آن چه در این مجموعه در اختیار علاقمندان قرار می گیرد باقی مانده نامه های مبادله شده میان مخالفان و موافقان نامه سرگشاده است که در بخش اول انتشار اسناد مربوط به بحران و جدائی در سازمان، توسط ما انتشارنیافته بود. یادآوری می کنیم که در اسناد هیچ جا نام تشکیلاتی رفقا نیامده است. نام های تشکیلاتی به نام ها ی اصلی و قلمی رفقا (در مواردی که چنین نام های از سوی رفقا به طور علنی استفاده شده) تغییر یافته و در بقیه موارد اسامی حذف و به جای آنها از حروف اول نام استفاده شده است.

فهرست نامه ها به قرار زیر است.

مخالفین نامه سرگشاده:

ر. رحیم : به رفیق ن ، مسئول کمیته مرکزی و به دبیر خانه جهت اطلاع اعضای سازمان
جلال نادری: به کمیسیون حقیقت یاب
ر.صادق افروز: مخفی کاری و سوپرایز بعدی
ر.علی یوسفی : " .... و چه هیجان انگیز است که هر لحظه ورای دیگری از حقیقت را در یابیم "
ر. منصور نجفی: شیوه " جدیدی " از پاسخگوئی!
ر. منصور نجفی : سخنی در رابطه با رفقای امضا کننده نامه سرگشاده، در کمیته مرکزی!
نصرالله قاضی: خطاب به رفقای حوزه ...و سایر اعضاء تشکیلات
ر.آزاده ارفع
ر.پریسا آزادیان
علی یوسفی: " .... و چه هیجان انگیز است که هر لحظه ورای دیگری از حقیقت را در یابیم "
ر. منصور نجفی: عاقبت کوه موش زائید
ر. الف. بامشاد: کمیته مرکزی و فرار از اصل موضوع!
ر. منصور نجفی :رهبری در سایه ؟ لطفا براین صحنه نور بیافکنید! مافیا را افشا کنید!
ر. منصور نجفی :سخنی کوتاه با رفیق عزیزم، س.ی شورشگر!

علی یوسفی :الگوئی که نقدا و فی الحال می خواهد"درهمین دنیای کوچک خودمان" آزمایش شود!

مسعود پیوندی:نه به سوت پاسبان ، بل به حکم قانون، خلق ادبیات نفرت اکیدا" ممنوع!
صادق افروز: یادداشتی بر نوشته ر.حسن حسام
ر. کاوه آزادی
ر.ع: به کجا چنین شتابان
ر.امیر جواهری : نگاهی به گزارش کمسیون "حقیقت یاب" !

ر. البرز دماوندی: بنویسیم "اتخاذ" بخوانیم "عدم اتخاذ"
ر. علی یوسفی: رفقا ط ، ح.ت ، ب و حشمت محسنی توضیحات شما روشنگر بود .ممنون
ر. الف بامشاد: کدام بی طرفی؟
علی یوسفی : تاباندن نور بر صحنه ، یا عبور دادن از Labyrinth
برای از نفس انداختن حریف؟
رفقا بهروز بابایی، پروین شکوهی و علی یوسفی: یک توصیه به ر.شالگونی و همه رفقای مخالف نامه سرگشاده!
ر. علی یوسفی: کاریکلماتوری بمناسبت نزدیک شدن به یک ماهگی نامه سرگشاده
ر. روبن مارکاریان: کمیته مرکزی و مرحله جدید بحران!
ر. رضا سپید رودی: آیا طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم انحلال راه کارگر بود یا تبدیل راه کارگر به اتحاد

بزرگ ؟

ر. علی یوسفی: تابش نوری بر صحنه یا خبرکشی
ر. الف بامشاد: کمیته مرکزی در مقام وکلای مدافع نامه سرگشاده
رفقای کمیته تبلیغ و ترویج: در پاسخ به " توضیحات " ر.آرش کمانگر در رابطه با عملکرد کمیته تبلیغ و ترویج!

ر. الف بامشاد: چرا پاسخی مبهم و منفی؟
ر. پریسا آزادیان
ر.علی یوسفی: خطاب به هیئت ارتباطات نشست مخالفان نامه سرگشاده

ر. رضا سپید رودی: چرا جدایی؟

ر. روبن مارکاریان: از هردم از این باغ بری می رسد!

ر. البرز دماوندی: نگاهی به منظق بی منطقی!
ر. علی یوسفی: از القاب اعطائی رفقا ، لقب "دیوانه" را بیشتر می پسندم !
ر. رضا سپید رودی: انشعاب آیین نامه ندارد!

ر. الف بامشاد: چگونه می خواهیم در کنارهم باشیم
ر. امیر جواهری: .... نفی حکمت مکن از بهر دل سوخته چند
ر. علی یوسفی: در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان
ر. رضا سپید رودی: در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان

ر. علی یوسفی: خطاب به " هیئت ارتباطات موقت "

ر. پ: شکست عتماد
****
نامه های موافقین نامه سرگشاده

ر. حسین نقی پور: از نوشته رفیق صادق هیاهو و تحریف به جای تأمل در نگرانی رفقای خود
ر. حمید موسوی: خطاب به کمیته مرکزی سازمان و خطاب به اعضا

ر. تقی روزبه: چندکلمه درموردارزیابی کمیسیون حقیقت یاب ونحوه برخورد های صورت گرفته باآن
رفقا س.ف و رسول آرام: چندتا گاف ؛
ر. وریا بامداد: آن چه که محلی از اعراب ندارد!
ر. یاور اعتماد
ر.پیران آزاد
ر.الف
ر. ف. ث

ر. تقی روزبه: تابش نوری برصحنه!

ر.الف.س

ر. بیژن سعید پور
ر. س.ی: رسیدیم به کاروان سرای دیگری

ر. ابراهیم آوخ: سخنانی با رفقای عزیز سازمان
رفقا ش.ی و س.م: قاضی پاسخ به نامه رفیق نصرالله
ر. س.م
ر.رسول آرام: برای سازمان و برای آینده بشریت تحث کنیم!

ر.حمید موسوی: خطاب به اعضاء سازمان
ر. تقی روزبه: تابش نوری برصحنه(3)
ر. ابراهیم آوخ: سخنی کوتاه با رفیق روبن مارکاریان
ر.الف: کوتاه سخنی به بهانه هجوم نامه ر. امیر جواهری
ر.پیران آزاد: با کمال تأسف!
ر.تقی روزبه: تابش نوری برصحنه(4)
ر.تقی روزبه: تابش نوری برصحنه(5)
ر. آرش کمانگر: امان از دست آلزایمر سیاسی !!
ر. تقی روزبه: آن بلوغ و احساس مسؤلیتی که لحظه حاضرمی طلبد!
ر. تقی روزبه: همسان انگاری خود با کلیت یک سازمان!
ر. علی دماوندی
ر. علی دماوندی
ر. وریا بامداد: ویروس انشعاب
ر.حسین نقی پور: بهانه جوئی یا تلاش برای یافتن راه هائی برای برون رفت از بن بست ؟
ر.حمید موسوی: انشعاب برای چه؟

ر. تقی روزبه: معنا وعواقب تمایز گذاری میان اعضاء سازمان ودودرک متفاوت ازمناسبات کمونیستی
ر. فرامرز دادور
ر.علی دماوندی
ر. حمید موسوی: خطاب به کمیته مرکزی سازمان, اعضاء و اعضاء گروه منشعب از سازمان!
ر. وریا بامداد: درخواست آتش بس!
دو نامه از ر. ش.ه
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : بحران راه کارگر و خطر فروپاشی
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : کجا ایستاده ایم
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : پاسخ به ر. البرز دماوندی
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : به کمیته مرکزی
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : به کجا چنین شتابان
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : درستایش از درایت ر. شهاب برهان
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی و ر. ه.ک : نامه به اعضای سازمان

****

نامه های ر. شهاب برهان و ه. ک

ر. شهاب برهان: ، ر. ش عزیز با سلام
ر.شهاب برهان: تجمع مخالفان .....
ر. شهاب برهان: پیشنهاد به همه اعضای سازمان
ر.شهاب برهان: به ر. ف .....
ر.شهاب برهان
ر. ه. ک: هایدگر، پرسش تقوای تفکر است
ر. ه. ک: شاه برهنه است

****

نامه های رفقای مخالف نامه سرگشاده براساس زمان انتشار فهرست شده اند. نا مه های رفقا به قرار زیر است:

ر. رحیم : به رفیق ن ، مسئول کمیته مرکزی و به دبیر خانه جهت اطلاع اعضای سازمان
جلال نادری: به کمیسیون حقیقت یاب
ر.صادق افروز: مخفی کاری و سوپرایز بعدی
ر.علی یوسفی : " .... و چه هیجان انگیز است که هر لحظه ورای دیگری از حقیقت را در یابیم "
ر. منصور نجفی: شیوه " جدیدی " از پاسخگوئی!
ر. منصور نجفی : سخنی در رابطه با رفقای امضا کننده نامه سرگشاده، در کمیته مرکزی!
نصرالله قاضی: خطاب به رفقای حوزه ...و سایر اعضاء تشکیلات
ر.آزاده ارفع
ر.پریسا آزادیان
علی یوسفی: " .... و چه هیجان انگیز است که هر لحظه ورای دیگری از حقیقت را در یابیم "
ر. منصور نجفی: عاقبت کوه موش زائید
ر. الف. بامشاد: کمیته مرکزی و فرار از اصل موضوع!
ر. منصور نجفی :رهبری در سایه ؟ لطفا براین صحنه نور بیافکنید! مافیا را افشا کنید!
ر. منصور نجفی :سخنی کوتاه با رفیق عزیزم، س.ی شورشگر!

علی یوسفی :الگوئی که نقدا و فی الحال می خواهد"درهمین دنیای کوچک خودمان" آزمایش شود!

مسعود پیوندی:نه به سوت پاسبان ، بل به حکم قانون، خلق ادبیات نفرت اکیدا" ممنوع!
صادق افروز: یادداشتی بر نوشته ر.حسن حسام
ر. کاوه آزادی
ر.ع: به کجا چنین شتابان
ر.امیر جواهری : نگاهی به گزارش کمسیون "حقیقت یاب" !

ر. البرز دماوندی: بنویسیم "اتخاذ" بخوانیم "عدم اتخاذ"
ر. علی یوسفی: رفقا ط ، ح.ت ، ب و حشمت محسنی توضیحات شما روشنگر بود .ممنون
ر. الف بامشاد: کدام بی طرفی؟
علی یوسفی : تاباندن نور بر صحنه ، یا عبور دادن از Labyrinth
برای از نفس انداختن حریف؟
رفقا بهروز بابایی، پروین شکوهی و علی یوسفی: یک توصیه به ر.شالگونی و همه رفقای مخالف نامه سرگشاده!
ر. علی یوسفی: کاریکلماتوری بمناسبت نزدیک شدن به یک ماهگی نامه سرگشاده
ر. روبن مارکاریان: کمیته مرکزی و مرحله جدید بحران!
ر. رضا سپید رودی: آیا طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم انحلال راه کارگر بود یا تبدیل راه کارگر به اتحاد بزرگ ؟

ر. علی یوسفی: تابش نوری بر صحنه یا خبرکشی
ر. الف بامشاد: کمیته مرکزی در مقام وکلای مدافع نامه سرگشاده
رفقای کمیته تبلیغ و ترویج: در پاسخ به " توضیحات " ر.آرش کمانگر در رابطه با عملکرد کمیته تبلیغ و ترویج!

ر. الف بامشاد: چرا پاسخی مبهم و منفی؟
ر. پریسا آزادیان
ر.علی یوسفی: خطاب به هیئت ارتباطات نشست مخالفان نامه سرگشاده

ر. رضا سپید رودی: چرا جدایی؟

ر. روبن مارکاریان: از هردم از این باغ بری می رسد!

ر. البرز دماوندی: نگاهی به منطق بی منطقی!
ر. علی یوسفی: از القاب اعطائی رفقا ، لقب "دیوانه" را بیشتر می پسندم !
ر. رضا سپید رودی: انشعاب آیین نامه ندارد!

ر. الف بامشاد: چگونه می خواهیم در کنارهم باشیم
ر. امیر جواهری: .... نفی حکمت مکن از بهر دل سوخته چند
ر. علی یوسفی: در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان
ر. رضا سپید رودی: در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان

ر. علی یوسفی: خطاب به " هیئت ارتباطات موقت "

ر. پ: شکست عتماد
****

از ر. رحیم

14 آوریل 2009

به رفیق ن ، مسئول کمیته مرکزی و به دبیر خانه جهت اطلاع اعضای سازمان

رفیق ن عزیز ، سلام. 14 آوریل 2009

شما و رفقا R و ۵.ک، و آخر وقت دیروز ، رفیق ح از من خواسته اید که در جلسه مرکزیت شرکت کنم و استدلال تان هم این است که با بحث روی مسأله می شود راه حلی برایش پیدا کرد. من منکر این نیستم. اما حرف ام ، همان طور که در یاداشت قبلی یادآور کردم ، این است که وقتی اکثریت اعضای کمیته مرکزی بدون دلیل و مدرک اتهامات بسیار ناجوری علیه عده ای از اعضای سازمان مطرح کرده اند ، بی آن که موارد اتهام و دلایل شان را بگویند و حتی مضحک تر از آن ، اسمی از متهمان به میان بیاورند ، شرکت در جلسه چه معنایی می تواند داشته باشد؟ که بیائیم تا بشنویم که اتهام زنندگان آن نامه این بار در نقش قاضی چه می گویند؟ من گفته ام و باز می گویم که فعلاً با دیگران کاری ندارم ، ولی لا اقل 4 عضو کمیته مرکزی بیایند و با صراحت موارد اتهام و نام متهمان را به اعضای سازمان توضیح بدهند تا اول معلوم بشود که صورت مسأله چیست. انصاف بدهید ، آیا این خواست بی جایی است؟
ضمناً رفیق ح در ایمیل اش گفته گویا من فکر می کنم اعضای کمیته مرکزی حق ندارند به صفت فردی نامه ای بنویسند و در بحثی شرکت کنند. آیا من تا به حال چنین ادعایی کرده ام؟ حرف من این است که 4 نفر از اعضای کمیته مرکزی که عملاً اکثریت آن محسوب می شوند ، اتهامی را مطرح کرده اند ، که موارد و متهمان آن ناشناخته است و دلائلی هم که لا اقل آثار جرم را نشان بدهد ، ارائه نشده است ، اول این را صراحتاً با همان صفت فردی در سطح تشکیلات اعلام بکنید تا معلوم شود که با چه مسأله ای و چه کسانی روبرو هستیم.
با درودهای کمونیستی – رحیم

از ر.جلال نادری

14 آوریل 2009

از جلال نادری به کمیسیون حقیقت یاب
حال که با استناد به اسناد عوضی (نمی گویم قلابی!) برخلاف وظیفه ای که کنگره به صراحت به شما محول کرده بود، بیراهه رفتید و در مسند قضاوت نشستید و حکم صادر کردید، صریحا و صریحا پاسخ دهید در کجا ایستاده بودید و هدفتان چه بود نمی دانم آشوبی که بپا کردید خواسته بوده یا ناخواسته. دانسته بوده یا نادانسته. ولی حداقل باید از رفقایی که به آنها ناروا تهمت زدید عذرخواهی کنید و از کل سازمان هم. واضح است که باید گزارش خود را هم پس بگیرید. منتظر پاسخ صریح
جلال نادری 14 آوریل

از ر.صادق افروز

14 آوریل 2009

مخفی کاری و سوپرایز بعدی

آنچه اکثر رفقای معترض به نامه سرگشاده ای را که ر.حسین نقی پور مسئول ارائه آن به دبیرخانه بوده به تعجب ، حیرت و انتقاد واداشته ؛نحوه سازماندهی و نگارش این نامه و جمع آوری امضا بوده است .ر.فیق حسین نقی پور در مشارکت مسئولانه،دلسوزانه وبا وسواس تهیه نامه دوم می گوید این نامه (منظور نامه سرگشاده است-ص) با تهیه شده است.خوب برای من با آن درک شبان رمگی ام ! این سوالات پیش می آید که :کنندگان
1.تهیه کنندگان دلسوز و با وسواس این نامه سرگشاده در چه پروسه ای انتخاب شدند؟
2.آیا همه امضا کنندگان نامه سرگشاده در جریان انتخاب کمیسون نگارش نامه دخیل بوده اند؟
3. اعضای نگارش نامه چه کسانی بودند؟
4.توصیه مخفی کاری چرا و از کجا آغاز شد؟(که الحق در این مورد خوب کار کرده اید)
5. دسته بندی خودی ها و غیر خودی ها را چگونه انجام دادید؟
به هر حال شما مدعی هستید که به آزادی بی قید وشرط سیاسی معتقید . بیایید پاسخ بدهید.اما رفیق حسین نقی پور پاسخ مرا موکول به طلب عفو و معذرت خواهی می کند . گویا باید 32 بار روی زمین بیافتم و بگویم استغفرالله " زمین ثابت است وخورشید به دور آن می گردد " تا دل رفیق حسین نقی پور به رحم آید و پاسخ بدهد . ولی من با جوردانو برونو بیشتر احساس نزدیکی میکنم تا با گالیله و از سوختن در آتش فحش و ناسزایی که نثارم کرده اید باکی ندارم و اهل پوزش و تکفیر خودم هم نیستم پس بیایید نه برای من بلکه برای بقیه اعضای سازمان توضیح بدهید .
رفقای دست اندرکار حق و الانصاف مخفی کاری را به نحو احسن انجام داده اند . رفیق رحیم در نامه خود می گوید : 4 نفر اعضای کمیته مرکزی کنار دستش در جلسه 29 نشسته بودند و از عملکرد شش ماهه اظهار رضایت می کردند و کوچکترین اشاره ای به جریان این نامه نکردند.در تجربه ما در کمیته تبلیغ و ترویج نیز یکی از امضا کنندگان حضور داشت.ما حدود سه ساعت در جلسه بودیم .بعد از آن هم همین رفیق امضا کننده از من خواست تا خصوصی نیم

ساعت با هم گپ بزنیم ولی در تمام این مدت لب از لب باز نکرد .نوعی مخفی کاری هدایت شونده .واقعا معلوم نیست این رفقا چه چیز های دیگری را از ما مخفی می کنند . معلوم نیست سوپرایز بعدی ما چه باشد .
صادق افروز
چهاردهم آوریل 2009

از ر.علی یوسفی
14 آوریل 2009

" .... و چه هیجان انگیز است که هر لحظه ورای دیگری از حقیقت را در یابیم "

این جمله زیبا است . با اجازه از رفیق ش.ه عزیز ، به عاریت می گیرمش.
و امضای نامه ائی که از آن به عنوان سرگشاده یاد می شود به مدتها قبل حالا دیگر روشن شده است که نگاشتن برمی گردد
ولی چرا گزینشی ؟

رجوع شود به نامه رفیق نصرالله .

حالا دیگر آشکار شده است که اکثریت کمیته مرکزی امضا کننده گزارشی خلاف واقع در باره وضعییت عمومی سازمان ارائه داده بوده اند. سکوت کرده اند تا این همه اجحاف ، تبعیض،توهین و فحاشی و..غیره را یکجا و در همین رنج نامه اخیر فاش کنند.

رجوع شود به یادداشت رفیق رحیم .

حالا دیگر روشن شده است که یکی از اهداف نامه نگاران نه خنثی کردن اکثریت اعضای تبلیغ وترویج و سایت ، بلکه حذف شان از این ارگانها و بدست گرفتن آنها بوده است. ارزانی شما باد. مگر کسی از آنطرف شما را به چهار بهمنی دیگر تهدید کرده است ؟من در یادداشت اولم همین سوال را مبتکرین نامه کرده بودم دال براینکه رفقا سرانجام می خواهید چه کنید ؟ میخواهید خنثی کنید ، یا حذف ؟ خوشبختانه و حداقل من جوابم را گرفته ام .

رجوع شود به نامه رفقا یاور اعتماد ، م و حمید موسوی

حالا دیگر روشن شده است که ماموریت کمسیون حقیقت یاب آنچیزی نبوده است که کنگره به آن محول کرده بوده .

رجوع شود به نامه های ر.ح - الف و س .

حالا دیگر روشن شده است که مبتکران نامه انتظار واکنشهای نرم ، تند ، پرسشی ودرخواست مدرک و سند از خود را داشته اند. وحتی می دانستند " که زوایایي از نامه براي رفقا روشن نباشد" . رجوع به نامه رفقا یاور ، م و حسین نقی پور حاوی نکات ارزنده ائی است . چرا که با " مشارکت مسئولانه ، دلسوزانه و با وسواس " تهیه شده است . در این نامه با این پدیده روبرو هستیم که در آینده و در جلسات عمومی بطور مبسوط بروی تک تک زوایای نامه ، از جمله و احتمالا اتهامات وارده و چگونگی صدور رای نهائی در مورد محکومین تشکیلاتی ، با اسناد و مدارک خرد کننده ائی روبرو خواهیم بود.
از نظر آنها تعجیل رفقای منتقد و جایگزینی چگونگی تهیه نامه برای " کشف جرم " و با " کوبیدن این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسي " با هدف اصلی شان ، تو بخوان درک خاصی از کار حزبی ، کاری عبث است . این درک خاص از کار حزبی ،که به احتمال قوی با مشارکت مسئولانه و دلسوزانه ذکر شده در بالا فکری درباره آن هم شده است حالا " موس موس است ، تا موسی شود " . فراموش نکنیم که رفیق حسین نقی پور در برخورد با ر.صادق بصراحت می گوید که حالا قصد ندارد به وی نسبت به کار حزبی درسی بدهد . آنچه از هم اکنون روشن است از نظر این رفقا " توسل به مصوبات و مقرارات تفسیربردار کنوني کمکي به ما نمي کند." بیهوده نبوده است که نوشته اند این سازمان عزیز خودش را با برنامه واساسنامه(که باید اصلاح و ترمیم و بروزشود)" ویا بیان و اتخاذ " تاکتیکهای مختلف .

رجوع شود به نامه رفقا یاور ، م و حسین نقی پور

حالا دیگر روشن شده است که نامه سرگشاده از سوی رفیق ش امضا نشده ، هرچند که با بسیاری از محورهای آن موافق بوده است ، چرا که از نظر من درک رفقای نامه سرگشاده از کارحزبی را رادیکال ارزیابی میکند و خواهان تجمعی بمراتب عمومی تر است . پلورالیسم نظری ؟؟؟
من این کلمه را نمی فهم ، لطفا توضیح دهید

رجوع شود به نامه رفیق ش.ه

حالا و با این نامه دیگر و بطور یقین در جرگه محکومین و کسانی قرارگرفته ام که کمر به تضعیف بسته اند .

تضعیف راه کارگر ، یا تضعیف تشکیلات راه کارگر؟
کدام ؟
مسئله این است.

اگر قرار است شما در تضعیف تشکیلات راه کارگر کوشا باشید لطفا این حق را بطور مساوی بمن هم بدهید که در جلوگیری از خط تقویت راه کارگر تلاش کنم . در یک مبارزه نظری سالم ولی جانانه و شرافتمندانه.

رجوع شود به پاسخ ر. ابراهیم آوخ به من در ارتباط با نحوه امضا گرفتن در ماجرای غزه و دهها نمونه دیگر که حساب و کتاب درستی نداشته است .
تلاش کردم به زبان زرگری و یا بعبارتی "اسپرانتو" سخن نگویم . برای شما نیز همین تلاش را آرزو دارم
یک یاد آوری ضروری برای رفع هرگونه سوتفاهم. حقایق ذکر شده مسلم است که برای من روشن شده و کمکم کرده تا بهتر بدانم کجا ایستاده بودم و کجا باید بایستم.
وای از رنجی که می برم . تنها شما دردمند نیستید رفقا . نامه شما حتی در تقسیم این درد خست بخرج داده است .
موفق باشید.
علی یوسفی
14 آوریل 2009

از. ر. منصور نجفی
14 آوریل 2009

شیوه " جدیدی " از پاسخگوئی!

ر.یاور اعتماد، سپاسگزارم. گل کاشتید!

منصور نجفی

با سلام به اعضای سازمان!
پس از انتشار نامه سرگشاده تعدادی از رفقا، که بغیراز ارائه نظرات اثباتی آنان در زمینه هائی، صفت بارز آن اتهامات زشتی بود که نثار تعدادی بی نام و نشان (بنابر مطالب مندرج در نامه) شده بود، تعدادی قابل ملاحظه از رفقای سازمان در واکنش به نامه سرگشاده، سئوالاتی را در مقابل نویسندگان آن نامه قرار دادند. بطور نمونه یکی از رفقائی که حاضر نشده است نامه سرگشاده را امضاء نماید پرسیده است :
" بهتر است که این رفقا [نامه سرگشاده] شفاف و روشن مطرح نمایند این اتهامات را برچه مبنایی و به کدامیک از رفقا می زنند. چه کسانی جو خفقان بوجود آورده اند ؟ رفقا کمی منصف باشید در سازمان ما جه کسی جلو ی کسی را گرفته و آزادی بیان او را سلب نموده است.". این سئوالی است که از جانب تعداد قابل توجه ای از کسانی که نامه سرگشاده را امضاء ننموده اند نیز مطرح شده است.
اخیرا به همت ر.یاور ، رفقائی که در رابطه با نامه سرگشاده مطلبی ارائه داده بودند، متهم شده اند که " بار دیگر" " راه و روش ارعاب و مسموم کردن فضا را در پیش گرفته اند."
این شیوه برخورد به کسانی که مایل نیستند نامه ناصادقانه سرگشاده را امضا نمایند، شباهت کم نظیری به نعل وارونه زدن دارد.
ر.یاور پس از این پاسخ " رفیقانه اضافه نموده است که " رفقاي معترض به نامه سرگشاده پیش از آنکه واقعا رفیقانه، صـــمیمانه و دوســـتانه بخواهند تلاش کنند این درد مشترک ....نفر را درک کنند و از حال آنها جویا شوند" به واقع ر.یاور پس از انکه اتهامات زشتی را متوجه رفقایش نموده است طلبکار شده و تقاضا مینماید که متهمین! " درد مشترک ... نفر را درک کنند" و " از حال آنها جویا شوند.". جاالخالق، عجب انصافی دارد این رفیق شفیق!
اما بنظر میرسد که ر.یاور تشخیص داده است که، بهترین دفاع حمله است! لذا به معترضین به نامه سرگشاده حمله میکند که " پیش از هر قضاوتي ابهامات خودشان را روشن سازند.". با انصاف! شما اتهام زده اید و دیگران از شما میخواهند که جهت رفع ابهام موارد اتهام و متهمین را به اعضاء معرفی کنید. میگویند دلیل ایراد اتهام از جانب شما چیست است؟ شما پاسخ میدهد که خود متهم موظف است که ابهامات را روشن نماید. ر.یاور دست پیش گرفته که پس نیفتد؟
واقعاً ر.یاور چه میگوید. او میگوید " رفقاي معترض به نامه سرگشاده.....در بدترین حالت با بستن اتهامات و کشف جرم.... [خواسته اند] این رفقا [رفقای نامه سرگشاده] را منکوب کنند.". راستش من موفق نشدم که رموز نهفته این بیان را کشف کنم. لذا در این مورد پاسخی برای ر.یاور ندارم. هر چند که ر.یاور در ادامه آورده است که " در هر حال این تیشه به ریشه خود است."!!!
اما درد های نویسنده نامه سرگشاده از نظر ر.یاور به همین جا ختم نمیشود. او در ادامه تقاضا میکند که رفقائی که مایل به امضاء نامه سرگشاده نیستند، باید توجه نمایند که رفقای نامه سرگشاده" خواب نما نشده اند"! لذا ایشان موظف نیست که به سئوالات معترضین پاسخ گوید بلکه این معترضین و سئوال کنندگان هستند که باید تلاش کنند که موضوع و مشگل را بفهمند. این تقاضای را خود ر.یاور اینگونه فرموله نموده است :" این رفقا به فضاي مسموم و تبعیض آمیز اعتراض دارند. اگر براي بعضي از رفقا ي تشکیلات این موضوع آشنا نیست و صحت ندارد باید توجه داشته باشند که دیگران هم خواب نما نشده اند و باید تلاش کرد موضوع و مشگل را فهمید.".
البته ر.یاور جهت محکم کاری در رابطه با تقاضای فوق الذکر استدلالاتی نیز عرضه نموده است. او میگوید :
"اولاً جمعي به هر دلیل از فضاي موجود ناراضي هستند. دوما..... آئین نامه هاي تا کنوني نتوانسته چاره ساز حل اختلافات تشکیلاتي ما باشد. سوماً ما اختلافات عمیق و گسترده نظري و سیاسي نداریم. " . حالا فهمیدید که چرا نامه سرگشاده مملو از اتهامات مجرمانه است؟!!!!

ر.یاور برای گرفتن مچ معترضین ، بعوض آنکه به سئوالات معترضین پاسخ دهد، بار دیگر با زرنگی، توپ را بزمین حریف پرتاب میکند و مینویسد : " رفقاي معترض به نامه سرگشاده.... تلاش کرده اند زمینه هاي حمله به آن را بیابند." البته از آنجا که ر.یاور حدس میزده است که این "تجزیه و تحلیل ها" و هنرنمائی در غافلگیر نمودن معترضین -اعضاء سازمان - را قانع نخواهد کرد، اعتراف میکند که " طبیعي خواهد بود که زوایایي از نامه براي رفقا روشن نباشد". اینکه چرا " طبیعي خواهد بود" معلوم نیست. اما ر.یاور در این نامه ،خواننده را سرگردان نکرده است! او نوشته است که بعداً ابهامات " در جلسات عمومی باز خواهد شد "!.

به عبارت دیگر ر.یاور تلویحاً میگوید که؛

الف : ما اول اتهاماتی را در فضای سازمان پخش میکنیم. رفقائی را بدون ارائه اسناد و مدارک، بدون آنکه بگوئیم این رفقا چه کسانی هستند، متهم به سرکوب اندیشه ورزی ، فکرکشی .... میکنیم.

ب : جّو سوًظن در رابطه با خطاکارانی که باید به سرجایشان نشانده شوند بوجود میآوریم، همه این اشباح را در زیر سایه رهبری در سایه قرار میدهیم.

ج: سپس همه را دعوت به آرامش میکنیم و متذکر میشویم که اولاً " در دهه ۵۰، ۶۰. ۷۰ سالگي عمر خود با متانت و خونسردی برخورد" کنید.

د : بعداً در مورد اتهاماتی که در فضای سازمان پراکنده ایم، در جلسه پالتاک توضیح میدهیم.

مطالب فوق الذک را ر.یاور اینگونه فرموله نموده است : "

رفقاي معترض به نامه سرگشاده ایراداتي را به نامه میگیرند که پیش از آنکه خواسته باشند معضل این رفقا را بفهمند تلاش کرده اند زمینه هاي حمله به آن را بیابند. طبیعي خواهد بود که زوایایي از نامه براي رفقا روشن نباشد که طبیعتا در جلسات عمومي باز خواهد شد." .

. در پاسخ به این روش "معقول" و "صادقانه" و "رفیقانه" چه میتوان گفت؟ من قضاوت در اینمورد را به رفقای سازمان (باستثنأء ر.یاور) واگذار مینمایم.

ر.یاور در ادامه به کسانی که نامه سرگشاده را- در اعتراض به آن - نمیخواهند امضاء کنند اخطار میکند که : "کوبیدن این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسي و با توسل به مصوبات و مقرارات تفسیربردار کنوني کمکي به ما نمي کند."

ر.یاور معصومانه و مظلومانه تا اینجای این نامه، نیز از ارائه اسامی خطاکاران و نه اسنادی که آنان را به سرکوب اندیشه در سازمان منتسب میکند، خودداری مینماید. علاوه بر آن نیز زیر قرارهای مکتوب سازمانی که تا لغو نشدنشان، قانونیت دارند میزند و مینویسد که آن "قانون بندی مناسبات تشکیلاتی..... امروز جوابگو نیست..." " باید به روز شود".

ر.یاور به زبان بیزبانی میگوید که از هر کجایِ همکاری و اتحاد سازمانی، بخود حق میدهد که "قانون بندی مناسبات تشکیلاتی" را زیر پا بگذارد. و تازه وعده میدهد که الان هم موقع به روز شدن قانون بندی مناسبات تشکیلاتی نیست. زمان آن وقتی فرا میرسد که ایشان احساس نماید که اجازه تنفس داده شده است.

برای اینکه پیشاپیش به سئوال خواننده نیز جواب داده باشد که ؛ اجازه تنفس چه زمانی داده خواهد شد؟ مینویسد "باید فضای تشکیلات را باز کرد." لابد در پاسخ به این سئوال که ؛ چگونه فضای تشکیلات را باز خواهید کرد؟ پاسخ خواهد داد که اولین اقدام، همین نامه سرگشاده است. از قدیم گفته اند که من گویم و خود .....!

خود ر.یاور مورد فوق الذکر را چنین فرموله نموده است :

او مینویسد که " قانون بندي مناسبات تشکیلاتي ..... باید به روز شود. .....اما پیش از آن نیز باید فضاي تشکیلات را باز کرد و اجازه تنفس به دیگران داد.".

اما از حق نباید گذشت! ر.یاور در رابطه با علت ایراد اتهاماتی سهمگین به رفقایش که " در دهه ۵۰، ۶۰. ۷۰ سالگي عمر خود" هستند، با ارائه "مثال کوچکی" استدلال و وجدان خود را آزاد نموده است. من بابت این احساس مسئولیت ر.یاور از ایشان سپاس گزاری میکنم. ر.یاور مینویسد :

" من و جمع ... نفره و حتي رفقاي دیگر ناراحت هستیم وقتي مي بینیم که تعداد معیني از رفقاي سایت در آن بالا به داوري نشسته اند و مقالات را دسته بندي مي کنند.".

سئوال من از رفیق یاور این است که :

با توجه به پیشرفت علم و تکنیک و استفاده از کامپیوتر و اینترنت روشن نماید که منظورش از " بالا " چیست؟

زیرا اعضای سازمان با مراجعه ک.م ، بطور داوطلبانه قبول مسئولیت مینمایند و هیچ امتیاز ویژه ای بابت پذیرش مسئولیت به آنها داده نمیشود.

بعلاوه اکنون که تصمیم گرفته است که " فضاي تشکیلات را باز" کند، برای رفقای زحمتکش ما در کمیسیون سایت (یکی از پُر کار ترین و فرسایشی ترین کمیسیون های سازمان) تعیین تکلیف نماید، صحیح آنست بدقت توضیح دهد که سردبیران سایت سازمان، پس از آنکه در پائین نشستند، چه کار باید بکنند؟

در رابطه با روال کنونی توضیحاتی خدمت ر.یاور ارائه میدهم:

کمیته مرکزی مسئول سیاست گذاری های کلان سازمان است و .... مطابق مصوبات ک.م (که در دوران مسئولیت ر.یاور در ک.م به تصویب رسید (البته اگر بنظر ر.یاور هنوز کهنه نشده باشد.) کمیته های سه گانه ک.م، موظف به

برنامه ریزی و پیش برد مسئولیت های محوله هستند. یکی از این سه کمیته، کمیته تبلیغ و ترویج است. یکی از زیر ساخت های ک.ت.ت ، کمیسیون سایت است. مطابق مصوبه ک.م ، اعضای کمیسیون سایت موظف هستند که مقالاتی که به سایت میرسد، طبقه بندی نمایند. از جمله، مقالاتی را که در آن مواضعی مخالف و یا مغایر مواضع سازمانی باشد و یا سازمان در مورد آن مواضع تصمیم گیری نکرده باشد، مطابق این مصوبه کمیته مرکزی ،آنرا در زیر کُد دیدگاه، در سایت درج نمایند.
حال ر.یاور در موردی این و یا آن مقاله که در زیر کُد دیدگاه درج شده است (یا عکس آن) ، مطابق اساسنامه میتوانید اعتراض نمائید. به پروسه رسیدگی به شکایات نیز آشنائی دارد.
اما او بعوض گردن نهادن به قوانین سازمانی، آنها را زیر پا میگذارد. فزون بر آن با ایراد اتهاماتی که ماهیتی ارتجاعی دارند، بدون آنکه خاطی و خطاها را در نامه سرگشاده بطور شفاف ارائه دهید، (که در نامه اخیرش هم سئوالات را بی پاسخ گذاشته است) در مسند قاضی ، دادستان و مجری حکم (فراموش نکنید که نوشته اید که با قصد باز کردن " فضاي تشکیلات" به میدان آمده اید!) به میدان آمده اید و مینویسید که " ناراحت هستیم " !
بهمین نیز بسنده نمیکنید،بخود اجازه میدهید که از طرف دیگران فکر کند: " قبول کنید شما هم ناراحت مي شويد." .
من به سهم خود واقعا از اینکه ر.یاور زحمت کشیده است و گوشه هائی از نوع تفکری که تبلور آنرا در نوشتن نامه سرگشاده مشاهد نمودم، در اختیار "غیر خودی" ها قرار داده است، سپاسگزارم.
ر.یاور !
من در در طول حیات سیاسی ام آموخته ام که کمونیستها دروغ نمیگویند! البته بارها شاهد بوده ام که برخی از کمونیست ها (حتی در مواردی صادقانه و متکی بر باور شان از واقعیات) ، به مردم دروغ تحویل داده اند. من باورم بر این است که مردم شعور دارند، میفهمند و قضاوت میکنند. لذا در باره کمونیست ها هم مردم، آنان را با اخلاقیات متفاوتی دیده اند و لذا در بارهٔ همه آنها قضاوت های مساوی ندارند.
شما مرقوم نموده اید که " اما آن چیزي که بیشتر از همه سئوال برانگیز است [این است که] در شرایطي که کمترین اختلاف سیاسي و نظري جدي داریم.... نتوانیم به توافق برسیم."
بدون اینکه لااقل بگوئید این " کمترین اختلاف سیاسي و نظري جدي" کدام ها هستند؟ مخفی کاری میکنید؟ تقیه میفرمائید؟ صادق باشید! آیا در سازمان ما اختلافاتی که در طول یک سال گذشته بروز کرده است، " کمترین اختلاف سیاسي و نظري جدي" بوده است؟
این همه بحث های درون سازمانی، این همه نامه های رد و بدل شده، اختلافات در مورد اخلاق (مرال) ، اختلاف در مورد تاکتیک های چگونگی دفاع از مبارزات مردمی، اختلاف در مورد درک از یک سازمان کمونیستی - حزبیت (که به مباحث سازمان " نه سازمان" معروف شده است.) و اختلاف در رابطه با دفاع از تشکل های مستقل کارگری و دولت کارگری ، بنظر شما از جمله مباحث فرعی است؟ در کجای جهان ایستاده اید؟
ر.یاور!
آیا در خلوت خودتان هم قانع هستید که عادلانه و صادقانه پای در این ماجرا گذشته اید؟! آیا برای لحظه ای هم که شده است، اندیشیده اید که جوّ مسموم و یا بعبارت نامه سرگشاده، فضای خفه کننده ، هتک حرمت ها، فحاشی ها و ... از کدام جانب شروع شد؟
در کنگره مدعی بودید که اگر در آغاز کار، مقاله خودت نیز در زیر کُد دیدگاه درج میشد ، همانند ر.تقی روزبه عکس العمل ها نشان میدادی؟ هتک حرمت ها و اتهامات سخیفی که ر.تقی روزبه در آن زمان مطرح کرده بود بخاطر داری؟ آیا بخاطر میآوری که کنگره آن برخورد های زشت را محکوم کرد؟ مباحث شخص خودت در کنگره را بیاد میآوری؟ اکنون با چه روئی مدعی میشوی که دیگران جّو مسموم ایجاد نموده اند. چگونه در نامه سرگشاده مدعی میشوی که دیگران فکر کشی میکنند؟ اندیشه ورزی را سرکوب میکنند؟ و.....
این در آغاز شدت یافتن وضعیت انقباضی برخی از رفقا در چندین ماه گذشته بود. اکنون نامه سرگشاده بر همان سبک و سیاق گذشته، با بی اخلاقی غیر قابل باور در روابط درون سازمانی، نه فقط در رابطه با اختلاف نظرهای سیاسی، بلکه حتی در رابطه با روابط دوستانه،رفیقانه و پُراحساس چند دهۀ اعضای سازمان، نیز زمینه ساز کاهش مدارای رفیقانه شده است. خود شما پس از انتشار این نامه سرگشاده سرپا اتهامات وحشتناک، چگونه به چشمان رفقائی که رشته های دوستی و محبت، شماها را بهم پیوند میداد، خواهی نگریست؟
برایت شبهای آرام بخش و روزگاری سراسر از شادمانی و سلامت آرزو میکنم. با احترام . 14 آپریل 2009
توجه : کلیه تاکیدها از من است.

از ر. منصور نجفی
15 آوریل 2009

سخنی در رابطه با رفقای امضا کننده نامه سرگشاده، در کمیته مرکزی!

یکی بر سر شاخ و بُن می برید

خداوندِ بستان نگه کرد و دید

بگفتا که این مرد بَد میکند

نه با کَس که با جان خود میکند

منصور نجفی

کمیته مرکزی در گزارش جلسه 29 این کمیته اعلام نموده است "که ک. م از جنبه نظارت بر عملکرد ارگانها و بررسی دقیق گزارشات کمیته های سه گانه ، برخورد فعالی داشته ..."

هنوز مرکب این گزارش خشک نشده است که تعدادی از رفقای ک.م که بر اظهارات فوق صحه گذاشته اند، در رابطه با وضعیت درون سازمان اعلام میکنند که ؛ در چند ماهه اخیر فضای مسمومی بر سازمان مسلط شده است که نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است.

این رفقا مدعی میشوند که از این بیم دارند که در فضای پرتنش و مرعوب کننده ای کنونی، خفه شویم. اما جهت دگرمی به اعضاء " خاموش " اعلام میکنند که از این پس تصمیم گرفته اند که بر علیه سرکوب اندیشه ورزی، حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی وامتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها اعتراض کنند.

این بخش از رفقای ک.م در نامه سرگشاده ای اعلام میدارند که اتهام زنی ها، تخریب کردن ها، روشهای ویرانگر، سازمان مان را ازبُن به خاک می اندازند. و هم زمان اعلام میدارند که آنان به این روند تن درنمی دهند. و بیش از این نه سکوت و نه تمکین می کنند.

اگر به اظهار رضایت کمیته مرکزی در گزارش جلسه 29 توجه کنید و سپس آنرا با فریاد وامصیبتای اکثریت اعضای ک.م در سطور فوق مقایسه نمائید، کمابیش خود را با سناریوئی سراسر رمز و راز روبرو میبینید. اما بنظر میرسد که خود اکثریت ک.م پیشاپیش متوجه این تناقص بوده است. لذا در انتهای نامه سرگشاده با توضیحی مختصر همهٔ گمراهان را هشدار داده است که " این نامه به صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی " امضاء کنندگان ارائه شده است.

این " توضیح " اعلام میدارد این بخش از رفقای کمیته مرکزی هرگاه از " جایگاه تشکیلاتی " شان به سازمان می نگرند، احساس میکنند که " از جنبه نظارت بر عملکرد ارگانها و بررسی دقیق گزارشات کمیته های سه گانه ، برخورد فعالی داشته " اند.

طبعاً اگر این رفقا در " جایگاه تشکیلاتی " شان، احساس خفقان میکردند. اگر احساس مینمودند که در این سازمان روشهای ویرانگری وجود دارد که سازمان مان را ازبُن به خاک می اندازند، لااقل بنابر مسئولیت سنگین شان بعنوان کمیته مرکزی ، بمدت چند ماه، سکوت و تمکین نمیکردند و حتما در پروتکل جلسات کمیته مرکزی صدای خود را بگوش دیگر اعضاء سازمان میرسانند و نمیگذاشتند که خودشان و اعضای " خاموش " سازمان در فضای موجود خفه شوند. اگر هم بعلت اقتدار احتمالی اقلیت کمیته مرکزی ، در جلسات ک.م ، آنچنان مرعوب شده بودند که قادر به اعتراض نبودند!! لااقل بعلت آنکه به هر حال در قبال " جایگاه تشکیلاتی " شان میبایست در مقابل اعضاء احساس مسئولیت نمایند، لازم بود که بیرون از حوزهٔ اقتدار اقلیت کمیته مرکزی!! در بیرون جلسات ، به مثابه اکثریت کمیته مرکزی واقعی، با صدائی رسا در آسمان بی ابر (با ابر؟) ، همانند رعد و برق، زمین و زمان سازمان را به لرزه در میآوردند.

اما بنظر میرسد که این بخش از رفقای کمیته مرکزی تشخیص داده اند که در خارج از " جایگاه تشکیلاتی " شان، با "آزادی" بیشتر و بطور موثّر تری میتوانند اعضای "خاموش" سازمان را بیدار نماند.! لذا تصمیم میگیرند که "به صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود" اعلام موضع نمایند.

راستش از آنجا که اکثریت اعضای کمیته مرکزی بطور غیرمرقبه دست به چنین عملی زده اند و بشیوه تردستانه تا قبل از انتشار علنی نامه سرگشاده، بگونه ای غیر قابل تصور، موفق شده بودند مخفیانه (مخفی از دیدگاه اقلیت کمیته مرکزی و تعدادی دیگر از اعضای سازمان در ارگان ها، حوزه ها و شهرها) با بخشی از اعضای "خاموش" سازمان تماس برقرار نمایند (و یا آنان بطور مخفیانه با اینان تماس برقرار نمایند!)، و در بارهٔ این عملیات محیرالعقول نیز توضیحی تا کنون منتشر نکرده اند، لذا، من ناچارم سناریوهای احتمالی را از زبان یکی از امضاء کنندگان "نامه سرگشاده" درک نمایم.

این شرکت کننده در این عملیات مینویسد ؛ با وجود اینکه به " حفظ تشکیلات، اعتقاد داریم ولي مشکلاتي داریم بر سر قانون بندي مناسبات تشکیلاتي" ولی این قانومندی ها " جوابگو نیست و تفسیربردار شده است." و بعلاوه "قرارها و مصوبات تشکیلات خیلي از آنها مربوط به ۲۰ سال گذشته است" و لذا " توسل به مصوبات و مقرارات تفسیربردار کنوني کمکي به ما نمي کند.". و ضمناً " هم خواب نما نشده" ایم ، و بعلاوه مصمم بودیم که پس از انتشار نامه سرگشاده در، در جلسات عمومي " زوایایي از نامه" را باز کنیم و روي آن "تک تک رفقا مبسوط صحبت خواهند کرد" و ضمناً رفقا موظفند که " در دهه ۵۰، ۶۰. ۷۰ سالگي عمر خود با متانت و خونسردي برخورد" کنند! و بیش از همه اینها " من و جمع ... نفره و حتي رفقاي دیگر ناراحت هستیم وقتي مي بینیم که تعداد معیني از رفقاي سایت در آن بالا به داوري نشسته اند" متوجه شدیم که " باید فضاي تشکیلات را باز کرد". (نقل به معنا از نامه ر.یاور.).

با توجه به این توضیحات صادقانه متوجه میشویم که بعلل فوق الذکر، اکثریت کمیته مرکزی خود را با شرایط اضطراری و خطیری روبرو دیده است. تشخیص داده که پس از مخفی کردن نظراتشان از دیگر اعضای کمیته مرکزی (در مورد فضائی که دارد خفه میکند) با توسل به اصول قانون مخفی کاری و با صفت دیگری یعنی " صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود"، با امضای نامه سرگشاده ، عَلم دیگری (مغایر با " جایگاه تشکیلاتی"شان) را برافراشته نماید.

سئوالی که در اینجا به ذهن خطور مینماید این است که ، اگر در جلسه کمیته مرکزی و در " جایگاه تشکیلاتی " و با اتکاء به رأی اعتماد اعضای سازمان، که این رفقا را در آن "جایگاه تشکیلاتی " نشانده است، اکثریت کمیته مرکزی قادر نبوده اند که به اعضاء سازمان هشدار دهند که دچار چه مصیبتی شده اند! اما، به " صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود" جسارت آنرا دارند که " نه سکوت " و " نه تمکین" نمایند، آیا بهتر نیست که این رفقا در " صفتی " که موثرترند، پا برجا بمانند و عطای این " جایگاه تشکیلاتی " را به لغایش ببخشند؟

به نظر من اعضای **کمیته مرکزی** در مقابل اعضای سازمان هم مسئولیت فردی و هم مسئولیت جمعی دارند. لذا، این بخش از اعضای **کمیته مرکزی** که نامه سرگشاده را امضاء نموده اند ،قاعدتاً نمیبایست در جلسه **کمیته مرکزی** از کنترل و تسلط بر سازمان صحبت و اظهار رضایت نمایند و سپس در بیرون از جلسه **کمیته مرکزی** ، کلاه بچرخانند و در هیبت منتقد، به جّو موجود بتازند و از سرکوب اندیشه ورزی ، فکر کُشی و ... صحبت به میان بیاورند. ارائهٔ این چهره های متفاوت، این ارزیابی های بشدت متضاد توسط کسانی که با اخذ رأی اعتماد اعضاء سازمان به عضویت **کمیته مرکزی** در آمده اند، نقض غرض در وفاداری و ارج گذاری به رأی اعتماد اعضاء است.

از این پس اعضای سازمان، اظهار نظرها و ارزیابی های این عده از اعضای **کمیته مرکزی** را با انتساب به کدامین چهره این افراد باور کنند؟ آیا این تعداد ازاعضای **کمیته مرکزی** خود متوجه نیستند (که بسیار عجیب و نامتعادل خواهد بود) که اظهار نظرهای آنان در پروتکل **کمیته مرکزی** ،بشدت ناقض ادعاهای آنان در نامه سرگشاده است؟

مواضع نامه سرگشاده در رابطه مستقیم با سازمان و در ارتباط مستقیم با مسئولیت های **کمیته مرکزی** است. چگونه میتوان پذیرفت که انسان با صداقت کامل در رابطه با یک موضوع واحد (وضیعت سیاسی و تشکیلاتی سازمان اش) در یک نشست با رفقای **کمیته مرکزی** یک ارزیابی رضایت مندانه ارائه دهد وهم زمان دست اندر کار ارائه نظراتی باشد که کاملاً متضات با آن نظرات است؟(جو مسموم، خفه کننده و ... است) ؟ . آیااین مصداق عملی**"شنا در مسیرهای مختلف"و " اتخاذ تاکتیک های متفاوت"** است؟

البته انسان میتواند صاحب چنین چهره هائی باشد. در مثل مناقشه نیست، دو تصویر " دُریان گری " ، انسانی در دو چهره عرضه مینماید.

قضاوت در مورد اینکه آن تعداد از اعضای **کمیته مرکزی** ، که نامه سرگشاده را امضاء نموده اند، در جلسه **کمیته مرکزی** خود را در قالب کدام شخصیت می پنداشته اند (شخصیتی با مسئولیت جمعی؟) و در " نشست" با نویسنده نامه سرگشاده در قالب کدامین شخصیت متضاد (شخصیت فردی؟) ، بعهده خود این رفقا است. اما این رفقا باید اکنون آگاه باشند که با این کلاه چرخانی ها، نمیتوانند با توسل به موضوع " امضا به صفت شخصی"، ذهن هوشیار اعضاء را به بیراهه ببرند. عملکردهائی از این قبیل، بویژه از جانب ارگانی به حساسیت **کمیته مرکزی** ، به نفوذ و اعتبار سازمان در محیط درونی سازمان لطمه میزند. اعضاء سازمان بویژه اعضای **کمیته مرکزی** موظفند که رفتار و کردارشان با تبعیت از انظباط کمونیستی و مسئولیت پذیری آگاهانه استوار باشد.

گذشته از اینها (که قابل گذشت نیز نیستند !) نه تنها رفقای **کمیته مرکزی** ، بلکه دیگر اعضای سازمان نیز، مگر مختارند که " به صفت فردی" هر فحش و فضیحت، هر اتهام با ماهیت ارتجاعی را بدون ارائه سند و مدرکی به افراد و یا تشکل های دیگر نثار کنند و به نفوذ و اعتبار سازمان لطمه وارد نمایند و " متواضعانه" مدعی شوند که این اعمال نادرست را در صفت شخصی انجام داده اند. ؟ اخلاق و انظباط کمونیستی و مسئولیت پذیری آگاهانه، معنا دارد.!
و بیش از هر عضو سازمان، اعضای **کمیته مرکزی** بنا بر "جایگاه تشکیلاتیشان" میبایست بر معنای آن دقیق باشند.!
اکثریت اعضای کمیته مرکزی این دوره، در رابطه با نثار کردن افتراها و اتهامات به " برخی" از اعضاء سازمان ، مسئول هستند. این صحیح نیست که این رفقا با چرخاندن کلاه، به واقع از وفاداری به وظائفشان و صداقت در مقابل اعضاء، چشم بپوشنده و با ایراد اتهاماتی بشدت غیر انسانی به برخی از رفقای کمونیست شان، حجب و حیای انسانی را نیز در روابط فی مابین، به کناری بگذارند.

بخود آئید. شما در حال تحمیل یک انشعاب به سازمان هستید. شما میبایست حافظِ تشکیلات، مرامنامه و اساسنامه سازمان باشید، اما، با گذاشتن امضایتان در زیر سندی که خواهان " شنا در مسیرهای مختلف"و " اتخاذ تاکتیک های متفاوت " در یک مورد مشخص و واحد هست، اتحاد عمل سازمانی را به بازی گرفته اید. شما قواعد بازی تشکیلاتی را بهم زده اید.

بدین ترتیب، اگر همچنان بر آن اتهامات نارفیقانه و این نظرات سازمان شکنانه پای میفشارید، دیگر نیازی به چنین ارگان رهبری مرکزیت، که کلاه میچرخاند، جّو سوًظن در سازمان می پراکند، همانند نقل نبات اتهامات سنگین بر سربرخی از اعضاء میریزد، و خواهان " شنا در مسیرهای مختلف"و " اتخاذ تاکتیک های متفاوت " در یک مورد مشخص و واحد هستید، دیگر نیازی به چنین " رهبری" نیست!

اینجا است که باید سکوت را بشکنید، به ترمیم سرپُلها بپردازید، بعوض ایفای نقش منفی و نفی نقش خویش(اشاره به رهبری در سایه!) ، به مظهر اتحاد سازمانی تبدیل شوید.

اگر شجاعت ر.ش در کمیسیون نظارت را ندارید(که همین جا به شجاعت اش درود میفرستم!)، لااقل انتقاد پذیر باشید و نام خود را از زیر سند ننگینی که غیر اخلاقی است و به وحدت سازمانی لطمه میزند، پس بگیرید. جدی باشید!

کنسول اول رُم در روابط سراسر نیرنگ فی مابین صاحب منصبان رُم باستان، نقطه اتکاء و مظهر اعتمادش فردی بود بنام "پروتوس". لذا در زمان های بحرانی و در شرایط سهمناک درگیری های درون حکومت روم، زمانی که شمشیر از نیام بر میکشید، تا لحظه ای که پروتوس در پشت سرش قرار داشت، با احساس امنیت از پشت سر خود، با تمام قوا، به دشمنان روبرویش میتاخت. تا روزی که در نبردی، سوزش خنجری در پشت، او را آزرد . کنسول رُم نگاهی به عقب انداخت و گفت: Prutus anche tu (پروتوس تو هم؟).

با دردود های بیکران به رهروان آزادی و سوسیالیسم

15 آپریل 2009 -

از ر. نصرالله قاضی

15 آوریل 2009

از نصرالله قاضی

خطاب به

رفقای حوزه ...و سایر اعضاء تشکیلات

در جلسه پنجم آوریل به دلیل عدم حضور رفیقی(نام رفیق) که باید دنبالهٔ بحث نا تمامش را ارائهٔ میداد از طرف چند رفیق (نام سه رفیق) پیشنهاد شد در بارهٔ بحران تشکیلاتی و علالخصوص فضای بد حاکم بر بحثهای پالتاکی صحبت کنیم. این پیشنهاد از طرف کلیه رفقای حاضر در جلسه استقبال شد.

رفقا به خاطر دارید که همگی در بحث ها فعلانه شرکت کردیم و قرار شد متنی بعنوان جمعبندی از بحث ها تهیه شود و به عنوان نظر حوزه .... برای کمیته مرکزی فرستاده شود. رفقا به خاطر دارید که یکی ازرفقا (نام رفیق) بیش از دیگران از "حفظ دستآوردهای دمکراتیک سازمان ما" تاکید میکر د. رفیقی(نام رفیق) پیشنهاد کرد : "خودش و رفیق دیگر (نام رفیق) متن را مینویسیم و چون هر دوی ما عازم مسافرت هستیم آن را برای همه اعضاء حوزه حتی

اعضائی که امروز در جلسه حضور ندارند ایمیل میکنیم تا اگربا جمع بندی این جلسه موافق هستند نام شان را اضافه کنیم.
رفقا به خاطر دارید که قرار شد چنانچه رفقای حوزه تصحیح یا اضافاتی داشتند به نصرالله اطلاع دهند تا نصرالله آن را به کمیته مرکزی ارسال کند. متن تهیه شده توسط رفیق(نام رفیق) روز دوازده آوریل به من و سایر رفقای حوزه ایمیل شده است. همین رفیق (نام رفیق) روز سیزده آوریل در تماسی تلفنی به من اطلاع داد " نوشته را برای شما ایمیل کرده ام .لطفاً با سایر رفقا حوزه تماس بگیرید؛ نظراتشان را جویا شوید و آن را ارسال کنید؛ در ضمن یکی از رفقای حوزه (نام رفیق) خواسته اسمش زیر نامه حوزه نیاید البته نمیدانم چه شده که ایشان نظرش عوض شده است. در ضمن رفیق دیگری (نام رفیق) با این متن موافق نیست و میگوید من نظرم را جدا گانه برای کمیته مرکزی میفرستم". پاسخ من این بود که ... نیستم و به محض برگشت متن را میخوانم و نظرات دیگران را جویا خواهم شد تا بتوانم آن را ارسال کنم.
رفقای حوزه ...: سطور بالا سیر وقایع بین پنجم تا دوازدهم آوریل بود که نیازدیدم آنها را ثبت کنم .
آخر شب دوازدهم آوریل متن را خواندم و متوجه شدم دو نکتهٔ برجسته وجود دارد ؛ یکی اینکه قرار نبود این متن خطاب به اعضاء سازمان باشد. دوم اینکه قرار نبود خواهان بررسی برنامه تشکیلات باشیم بلکه خواهان بررسی اساسنامه وخواهان برقراری نظم و دیسیپلین درهمهٔ تشکیلات باشیم. لذا به رفیقی (نام رفیق) که در فاصله این یک هفته نظرش را عوض کرده بود و نمیخواست نامش زیر جمعبندی حوزه... بیاید تلفن زدم تا ببینم ایشان هم مثل من به مخالف است یا ایشان دلیل دیگری دارند. در پاسخ سئوال من این رفیق (نام بررسی برنامه و خطاب به سازمان خاطر رفیق)به من پیشنهاد کرد که ایمیلهای دبیرخانه را ببین وخودت قضاوت کن ، جمعی از رفقا نامهٔ سرگشاده ای ارسال کرده اند وارسال جمعبندی حوزه به نظر من بی معنا میباشد ؛ بهر حال ایمیل خود را چک کن و تصمیم بگیر چه کنی .

رفقای حوزه برای جلو گیری از طولانی شدن این نامه لطفاً نامه من به سازمان را تحت عنوان " در مذمت یک شیوه کار" بخوانید تا ببینید رفیق م.س به چهار عضو حاضر در آن جلسه برای امضاء نامه توسل جسته بوده و در همان روزو همان جلسه با دو عضو غائب در جلسه تماس تلفنی میگیرد و تقاضای جواب میکند که امضاء میکنید یا نه؛ من منتظر جواب هستم.
اما رفیق م.س عزیز که من شخصاً او را دوست داشتم و بپاس زحماتش در راه کارگر برایش احترام قائل بودم نصرالله و رفیق حاضر دیگر را یعنی دو عضو حاضر در جلسه را ندید ؛ فراموش کرد؛ از خودیها ندانست و یا بهر حال دلش نخواست در جریان بگذارد ویا توسط.... نفر تهیه کنندهٔ اصلی نامه در....اینطور راهنمائی شده بود. من نمیدانم شما بگوئید چه طور شد.
رفیق م.س لطفاً منظورت را از "حالا وقتش نیست" که در حین جلسه به رفیق دیگرمان گفتی توضیح بده . چرا وقتش نبود؟ کی وقتش است؟
رفیق م.س عزیز میدانم که شما هم مبارز بوده اید اما من چهل و چهار سال از عمرشصت ساله ام را زیر فشار ساواک و ستم شاهی و دردوران مبارزات چریکی سالهای پنجاه در زندانهای ساواک در کنار آنهمه رفیق عزیز که بعدا شهید شدند نگذراندم که شایسته بی حرمتی شما گردم، و بعد از انتشار شمارهٔ شانزده راه کارگر نه به خاطر دوستی با آن شهدای سازمانی و نه بخاطر داشتن شهیدی در خانواده ام (با احترام بسیار به آن گروه رفقا) بلکه در روند همسوئی با برنامهٔ راه کارگر و نقد سبک کار پیکاریهای پل پتی و مشی چریکی به راه کارگر پیوستم. رفیق م.س عزیز من پس از زیر ضربه رفتن سازمان در سالهای 61 و 62 مثل دیگر رفیقانم تحت سخت ترین شرایط پلیسی در ایران وظایف تشکیلاتی خود را پیش میبردم و شاید بد نیست بدانید که ازیک لیست 32 نفره سپاه پاسداران 28 تن از رفقای راه کارگری من اعدام شدند و فقط من و سه نفر دیگراز آن شهر جان خود راو نه مال خود را به اروپا رسانیدیم. هیچ یک از ما چهار نفر با هواپیما از ایران خارج نشدیم هریک جداگانه به طریقی از کوههای بین ایران و ترکیه یا پاکستان عبور کردیم . رفیقی در جائی مرا شهید زنده مینامید حال شما دست به دسته بندی برعلیه من و سایر رفقای حوزه میزنید . مرا و دیگر رفقای مثل من را در جلسه حوزه نا رفیق میشناسید.چرا؟ چه از من دیده اید که مرا صالح ندیدید؟ من نه دیروز به راه کارگر ملحق شدم نه اکثریتی سابق بوده ام. من خودم را نه فقط عضو راستین راه کارگر میشناسم بلکه من خودم راه کارگر هستم من تا مغز استخوان راه کارگری هستم من همیشه با شما مثل یک راه کارگری رفتار کرده ام. آیا شما هم همین گونه رفتار کرده اید. متاسفانه نه.
رفیق م.س عزیز با پشتوانه به تجارب مبارزاتیم مصمم هستم که با این شیوه و سبک کار شما و سه رفیق دیگر حوزه که از سبک کار شما پیروی میکنند در سطح حوزه.... مبارزه نظری کنم و در سطح تشکیلات با هم امضائیانتان برخورد کنم وهرگز از میدان مبارزه با خصلتهای بدتان در نخواهم رفت.
رفیق م.س شاید میدانید که من اولین نفری هستم که به تنهائی حوزه ... را پایه گذاشتم و به تنهائی جلو نمایندگان سازمان های سیاسی دیگردر فضای بد سیاسی ... آندوران یک تنه ایستاده گی کردم و این در حالی بود که یک سازمان سیاسی متحد نداشتیم. ایستادم و با افتخار خط راه کار گر را پیش بردم و بر علیه جمهوری اسلامی افشا گری کردم تا بقیهٔ رفقا بیایند و شما بیائید. شما بیائید و حرمت مرا بشکنید.

تصورم این است که بیش تر ازشخص شما در حوزه ... نمانم؛ زیرا همانطور که درجلسه حوزه خدمتتان عرض کردم اخباری که توسط مسافرین ایرانی به من میرسد مبارزات ا قشار مختلف مردم مثل دانشجویان ، زنان ، کارگران و مزد بگیران در ایران بیداد میکند سطح مبارزاتشان بالا گرفته، اینان برای طلب آب و نان و برای اینکه سقفی بالای سر داشته باشند و برای اینکه حق تشکل داشته باشند و برای داشتن سهمیهٔ بهداشت و برای داشتن آموزش و پرورش بهترو‌داشتن آزادیهای مدنی و برای آزادی از شر رژیم جمهوری اسلامی ایران صد ها سازمان و جمعیت مستقل درست کرده اند. حال رفیق عزیز شما و سایر هم امضائیانتان به نام حل بحران با آن سبک کار غلط تتان بحران میافرینید و مبارزات مردم را میگذارید برای بعد. شما در جلسه حوزه شوقی از شنیدن اخبار ایران نشان ندادید ولی درهمان زمان به فکر گرفتن امضاء بودید. نبودید؟ من در جلسه حوزه مطرح کردم که برای سازماندهی مبارزات مردم ایران باید در داخل ایران فعالیت کنیم غافل از اینکه شما برای گرفتن امضاء در بین یاران حوزه بطور مخفی فعالیت میکردی.

همانطور که در جلسه حوزه گفتم وقت آن شده که در داخل ایران و در میان مردم ایران به کار سازماندهی کارگران پرداخت و خوش نشینی را رها کرد،صحبت های شما و هم امضائیانتان مبنی بر اینکه ما سازمان افقی دوست داریم و به سازمان عمودی بر نمیگردیم ویا اینکه ما رهنمود میدهیم ؛ فکر ایجاد میکنیم و مردم ایران خط ما رادر داخل میگیرند و مبارزه را تا پیروزی پیش میبرند بر شما و هم امضائیان شما مبارک باد و به عنوان دستاورد دموکراتیک حاصله درفعالیتهای خارج از کشور حفظ اش کنید ولی نگوئید ما طالب سازمان داشتن هستیم. بگوئید ما با کلوپی که کسی کاری به کارمان نداشته باشد و افکار ما را مثل کارگذاران ما برای ما توسعه بدهند موافقیم.من بر خلاف نظر شما با عدم پیروی از کمیته مرکزی انتخابی و سایر ارگان های داوطلب زیر آن مخالفم.

رفیق م.س عزیز چند بار شما ویا سایر هم امضائیان شما داوطلب سر دبیری نشریه سازمان و یا شرکت داوطلبانه در کمیته های سه گانهٔ زیر نظر مرکزیت شدید و تقاضای داوطلبانهٔ شما رفقا بعلت پر بودن این کمیته ها رد شد. چند بار خواستید .... نفره در گروه های کاری سایت و یا تلویزیون و یا نشریه یا جای دیگر کار کنید و به شما گفته شد داوطلب نمیخواهیم.

شما که همیشه موافق ریل های موازی هستید آیا معنای ریل موازی غیر از این است که چون نمیخواهم در چهارچوب نیازهای تشکیلات کار کنم ویا نمیخواهم با رفقای تشکیلاتی خود کار کنم ریل موازی میزنم و بعد میبینیم که رفقای راه کارگری ما در سایت تشکیلات کار نمی کنند اما سایت شخصی درست میکنند و در خدمت سوسیالیسم فعالیت میکنند. رفقا برای سایت و نشریه مطلب نمی نویسند ولی تحت لوای ریل موازی خود نشریه دارند و یا نوشته شان را به نشریات و سایتهای دیگر میفرستند. رفقا با رادیو برابری کار نمیکنند اما رادیوی خود را تحت فلسفهٔ ریلهای موازی دارند و برنامه پخش میکنند. رفقا برای ارگان های سازمانی خبر و تفسیر تهیه نمیکنند اما ستون مستقلی بنام شخصی در این جا و آن جا دارند. رفقا من این منظور را ندارم که چرا ریل موازی میزنید بلکه میگویم ان رفقائی که چرخ های تشکیلات را میچرخانند هم میدانند ریل موازی چیست اما همتشان را و وقت و فکرشان را در اختیارتشکیلات قرار داده اند و ریل اصلی را پیش میبرند ،برای آنها وقتی نمیماند که هم درون تشکیلات کار کنند و هم مثل شما ریل موازی بزنند . همین موضوع در مورد شمایان نیز صادق است ، چون ریل موازی دارید وقتی برایتان نمی ماند که در داخل تشکیلات کار کنید اینطور نیست؟ لطفاً بنویسید یا بگوئید چگونه است.

رفیق م.س چرا شما و هم امضائیانتان داوطلبانه روی ریل اصلی نمیرانید تا نظرات خود را در ارگان های آن مطرح سازید و پیش بروید. آیا دموکراسی ای که میگوئید بدست آورده اید این است که در این سازمان داوطلب که همهٔ فعالیتهای آن داوطلبانه است کنار بنشینید و بگوئید من نظر دارم نظرم را هر چه که هست برای من انجام دهید. خیر رفقا این چنین نیست معنای دموکراسی تشکیلاتی را شما به اندازه من میدانید که در یک تشکیلات سیاسی ؛ دموکراسی قبل از هر چیز ناظر بر تابعیت اقلیت نظری از اکثریت نظری در اجرای برنامه و تاکتیک های آن تشکیلات است. چرا وقتیکه نظزتان بعلت در اقلیت بودن پیش نمیرود و از گرفتن داوطلبانهٔ مسئولیت درارگانهای کاری خودداری میکنید آنگاه به تهمت رهبری غیبی متوسل میشوید. مجدداً تاکید میکنم سبک کارتان درست نیست.

رفیق م.س عزیز وقتی شما و سایر امضاء کنندگان، ارگان های انتخاب شده مرکزیت و ارگان های داوطلب زیر مجموعه مرکزیت که نحوه کارتخصصی شان به تصویب رسیده را قبول ندارید چرا میگوئیدعلیه روشهای ویرانگر خواهیم ایستاد. چه کسی کجا را ویران کرده؟ نامهٔ اعتراضی شما و کاری که در حوره ... کردید خود یک روش ویراگرانه است. به خود آئید تا در نوشتهٔ دیگری به شما بگویم چرا نامهٔ شما را امضاء نمیکنم.

با درود و ایمان به درستی راهمان

نصرالله قاضی

پانزده آوریل دوهزارونه

از ر.آزاده ارفع

16 آوریل 2009

ما امسال هم به مانند سالهای دیگر با رفقا... قرار گذاشتیم که 13 را بدر کنیم و به اصطلاح نحسی سال گذشته را پشت سر بگذاریم و سال خوبی را بدون ناراحتی آغاز کنیم. متاسفانه خبر نداشتیم که این کباب 13 بدر کباب نحسی بود که

هنوز در گلویم گیر کرده و دارد خفه میکند. در این محفلی که باید نحسی را پشت سرش میگذاشت گویا فقط ما بودیم که از حرکت تشکیلات شکنانه رفقا خبر نداشتیم . تو نگو که عده ای از این رفقا مدتی است که جلسات منظم .... سازمان داده اند که به اصطلاح علیه نیروی غیبی که آنان را مجبور به سکوت کرده است به مبارزه بر خیزند.اما دریغ از یکی از این رفقای گرامی که از این ماجرای پشت پرده ما را باخبر کنند که هیچ، با ماچ و بوسه از ما استقبال کردند. گو اینکه شتر دیدی ندیدی. من این را فضای مسموم میگویم. رفیق حسین نقی پور عزیز این فضا را در تشکیلات شما بوجود آوردید یا ما؟ این فضای مسموم و پر از (.....) شما ایجاد کردید یا ما؟ در این تشکیلات چه کسی جلوی شما را گرفته بود که نظرتان را بگوئید. شما که رادیو را در دست خود داشته وداریدر تلویزیون هم که هر برنامه ای میخواستید تولید میکردید. در سایت راه کارگر هم نظرتان منتشر میشد. شما مخالف این بودید که دیدگاه تان در مورد تشکیلات"که از نظر من خارج از چارچوب تا کنونی راه کارگر است" با تیتر دیدگاه بیاید. شما تمامیت خواه بودید و میخواستید که آنچه که تا کنون به عنوان نظر اکثریت را ه کارگر است در سایت راه کارگر است از نظری که نظر سازمان راه کارگر نیست متمایز نباشد. شما معتقدیید که "خواننده باید خود عاقل باشد که بداند نظر اکثریت یعنی سازمان راه کارگر کدام است". رفیق عزیز چرا مظلوم نمایی میکنید و از خفقان و سرکوب صحبت میکنید. رک و راست بگوئید که نظرتان عوض شده است. به این میگویند "فرهنگ سیاسی" . ما اساسنامه ای داریم که از فراکسیون نظری دفاع میکند. شما به جای اینکه جلسات مخفی بگذارید و خودتان و کل تشکیلات را در چنین بحرانی قرار دهید ، جلساتتان را علنی میکردید و دیگران هم اگر تمایل داشتند میتوانستند در این جلسات شرکت کنند. متاسفانه چنین نکردید. شما آن کاری را کردید که" دیگران " کردند. شما میگوئید که در یک سال اخیر دردتان را با همدردان تان در میان گذاشتید در واقع شما اعتراف میکنید که یک سال است که این ماجرای پشت پرده ادامه دارد . بهتر نبود که فراکسیونتان را علنی میکردید و مبارزه نظری تان را محترمانه پیش میبردید. این است آن فرهنگی سیاسی است که شما مدعی آن هستید؟ من لااقل از شما انتظار برخورد بهتری داشتم.

و آنچه برمی گردد به شرکت من در جلسه..... رفیق عزیز من خیلی وقت بود که میدانستم جزو همدردان تان نیستم !! ولی با این حال در جلسات شرکت میکردم چونکه هنوز بحث ها ادامه داشت تا در کنگره تصمیم گیری شود. اما برخوردهای توهین آمیزی که در این نامه به نظر مخالف کردید آن ها را غیر انسان و غیر کمونیست نامیدید دیگر جایی برای ادامه بحث سالم را نگذاشتید. این نامه برای من بسیار ناگهانی، شوکه کننده و توهین آور بود. بهتر دیدم که در این جلسات شرکت نکنم تا برخوردی شبیه برخورد"نامه سرگشاده" از طرف من پیش نیاید. رفیق حسین نقی پور عزیز شما همچنان از پاسخ به سئوال من و بسیاری دیگر که از شما پرسیده اند این تعداد اندک انسان بد، غیرکمونیست، غیرانسان و نارفیق مشخصا" چه کسانی هستند و به چه علت شما این ها را با این القاب رفقیانه ؟؟ نام برده اید، طفره رفته اید و بجای آن گفته اید که در سازمان ما دو دیدگاه در مورد تشکیلات وجود دارد. عجب پاسخی؟ چه کسی این را در چند ساله اخیر نمی داند؟ مگر در کنگره گذشته شما در رای گیری برروی تشکیلات افقی و عمودی در اقلیت نیفتادید؟ این توضح واضحات را آوردید که پاسخ مشخص به سوال مشخص ندهید. اما این سوال از سوی من و نیاز به پاسخ از سوی شما همچنان باقی است. با حسن نیتی که در شما سراغ دارم اامیدوارم که پاسخ شما را ببینم.

از ر.پریسا آزادیان

16 آوریل 2009

به رفقای عزیز سازمان

طی چند روز گذشته تعدادی از رفقا در پا سخ به نامهٔ سرگشادهٔ سوالات و نکاتی را از زوایای گوناگون مطرح کرده اند . تا به امروزتنها دو تن از امضا کنندگان (رفقا یاور اعتماد و م) واکنش نشان داده اند. اما به هیچکدام از سوالات طرح شده از جانب رفقا تاکنون پاسخی داده نشده است. من در اینجا میخواهم روی چند نکته تأکید کنم.

1 : هنوز برای من منظور نامه سرگشاده از "سکوت" رفقا و تصمیم شان برای شکستن این "سکوت" روشن نیست. همه میدانند که رفقای پاریس قبل از کنگره نامه ای نوشته و رفقای دیگر را به امضاء آن دعوت کردند. رفیق حسن نیز در نامه ای خطاب به کنگره نظر خود را با صراحت اعلام کردند. همین مسائل در جلسات پال تاک و در کنگره به بحث گذاشته شد و رفقا ی بسیاری از جمله تعداد قابل توجهی از امضا کنندگان نامه سرگشاده در این مباحث و رای گیریها فعالانه شرکت کردند. به این مداخله های فعال و پرشور و دمکراتیک هر نامی میتوان داد جز سکوت. منظور رفقا از سکوت چیست، و در مقابل چه چیزی؟ چه تحول جدی و جدیدی باعث شد که رفقا سکوتشان را بشکنند؟

2 : نکتهٔ رفقا که دیگر حاضر به تمکین نیستند نیز خالی از ابهام نیست. آیا تا بحال اکثریت رفقای ک.م (که نامه سرگشاده را امضا کرده اند) گروگان نظری اقلیت ک.م. بوده ا ند؟ آیا تعدادی از اعضای ک.ت. و یا ک.ت.ت. در تمام این مدت به دیگر اعضای ا ین کمیته ها تمکین کرده اند؟ رفقا به چه چیزی تمکین نمی کنند؟ به مخالفت نظری با نظراتشان ؟ به تصمیمات گنگره؟ به برنامه و اساسنامه سازمان، که این رفقا اعتقاد دارند باید "به روز" شود؟

3 : آیا مسئله رفقا انگونه که رفقا یاور و م گفته اند فقط با "تعداد معيني از رفقاي سايت[که] در آن بالا به داوري نشسته اند و مقالات را دسته بندي مي كنند" است، یا با هر گونه تشکل منسجم؟ آیا تاکید بر لزوم "شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت" معنائی جز رد تشکیلا ت دارد؟ چطور می شود غم "آن رودخانه ای که قراربود به دریا بپیوندد" را خورد و از "شنا کردن در مسیرهای مختلف" دفاع کرد؟ رفقا به صراحت از پلورالیسم نظری سخن میگویند و معتقدند که "که همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند. هرگونه ابرازنظروعقیده ازطرف تک تک اعضای سازمان ما تازمانیکه در عمل- تأکید می کنیم در عمل – وفادار به این چهارچوبند، بدون قید و شرط آزاد است وباید حاکمیت چند صدائی درچارچوب یادشده بالا به رسمیت شناخته شود." نباید فراموش کرد که یکی از مهمترین آزادیها و حق دمکراتیک همانا عضویت داوطلبانه در احزاب و سازمانهای سیاسی است. اگر عضویت در این تشکلها داوطلبانه است، شرکت و مداخله در پیشبرد سیاستها و تاکتیکهای اتخاذ شده داوطلبانه نیست. بدون سیاست و تاکتیک واحد نمیتوان اقدام موثری را سازمان داد. یک سازمانی که برای تغییر انقلابی مبارزه میکند به یک اراده واحد نیاز دارد. با شنا کردن در مسیرهای مختلف نمیتوان به یک مقصد واحد رسید. مارکسیست بودن شرط عضویت در یک حزب حقیقتاً کارگری که برای یک نظم و جهان نوین می جنگد نیست. اما بدون سازمان دادن اراده واحد مبارزترین کارگران در یک حزب انقلابی نمیتوان به سوسیالیسم دست یافت. کدام بخش از برنامه و اساسنامهٔ سازمان است که این رفقا اعتقاد دارند باید "به روز" و ترمیم شود؟ کدام "مصوبات و مقرارات تفسیربردار کنوني" و " قرارها و مصوبات تشکیلات که خیلي از آنها مربوط به ۲۰ سال گذشته است" ، مد نظر رفقا یاور و م و دیگر رفقاست؟

4 : در اینکه "جمعي به هر دلیل از فضاي موجود ناراضي هستند" تردیدی وجود ندارد. اما چه نیازی به دادن التیماتم بود اگر رفقا فکر میکنند که "ما اختلافات عمیق و گسترده نظري و سیاسي نداریم"؟ چگونه میتوان گفت که "ما همگي به کار جمعي و حفظ تشکیلات اعتقاد داریم" و بخشی از جمع را (رفقا بهناز آزاد، آزاده ارفع، نصرالله قاضی،...) نادیده گرفت؟ اگر "این وظیفه کل تشکیلات است که در اسرع وقت" به این مشکلات بپردازد چرا با همه تماس گرفته نشد؟ اگر نیت طرح یک بحث عاجل بود چه نیازی به جمع آوری امضا بود؟ آیا اکثریت ک.م. اختیار و قدرت سازماندهی این بحث را نداشت؟

با درودهای رفیقانه

پریسا آزادیان

16 آوریل 2009

از ر. علی یوسفی

17 آوریل 2009

" .... و چه هیجان انگیز است که هر لحظه ورای دیگری از حقیقت را در یابیم "

ر. حسین نقی پور عزیز! فضای ایجاد شده حول نامه سرگشاده موید کدام نگرانی مضمون نامه شماست ؟در پاسخ به این سوال رفیق حسین نقی پور را گریزی نیست مگر اینکه بگوید:" در پیش گرفتن راه و روش ارعاب و مسموم کردن فضا "، از طرف مقابل، " و کوبیدن این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسي و با توسل به مصوبات و مقررات تفسیربردار کنوني ". رفیق حسین نقی پور همه کد های نامه سرگشاده شما ، تا هم اینک که این چند خط را هم می نویسم ، شکسته شده است. قماربزرگی کرده اید وهم اکنون که با زبان بی زبانی از برخی زوایا به این باخت اعتراف می کنید نیز فرار به جلو کرده و دیگران را به داشتن عدم فرهنگ سیاسی متهم می نمائید .

ر. حسین نقی پور ، رفقا یاور و م پیاده نظامان موفقی نبوده اند و تنها کار بر سواره نظامان نامه سرگشاده دشوارتر شده است. حدود یک هفته از انتشار نامه می گذرد .اکثریت اعضای کمیته مرکزی که قائدتا اکنون دیگرباید به پوسته اصلی شان ، یعنی جایگاه تشکیلاتی برگشته باشند ، لام تا کلام حرفی نمی زنند و سکوت مرگباری را به کل این تشکیلات تحمیل کرده اند. رفیق تقی روزبه، که از دید من بخاطردستمالش ، قیطریه به آتش کشیده شده است ،کجاست که بخشی از بار نامه شما را بردوش کشد.چرا از گزارشی دفاع می کند که دیگر گزارش ر.الف باید نامش نهاد؟

رفیق حسین نقی پور آ نگونه که من ،با یک فرهنگ سیاسی عقب مانده ، نوشته شما را حلاجی کرده ام،شما می گوئید اگر خواست اصلی تان ،یعنی" اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، تامین می شد ، شما مجبور به این خرده کاری ها و پرونده سازی های بی آینده ، تو بخوان همان اتهامات بی پشتوانه ، سنگین وبی پایان،نمی شدید.چرا فکرمی کردید تنها از طریق بالا بردن هزینه نامه می توان به این خواست رسید؟ رفیق حسین نقی پور عزیز این چه ارده ائی است که می خواهد منتقدین نامه را از پرداختن به مضمون نامه منع کند.آیا اساسا می توان بدون پرداختن به یکی از مضامین مهم این نامه ، تو بخوان دعوای حقوقی ، تشکیل دادگاه و صدور رای پشت درهای بسته و...، به قسمت های دیگر آن حتی نک هم زد. هرچند که رفقای معترض از دیدمن به آنچیزی که شما مدعی پرداخت به آنان شده اید ، نیز به اندازه کافی پرداخته اند.منظور دو درک از کارتشکیلاتی ، دو درک از خط و برنامه ، دو درک از چگونگی اتخاذ تاکتیک و... می باشد .

رفیق حسین نقی پور دریادداشت دوم تان هرچند که کمی ، تنها کمی، از نامه اول تان فاصله گرفته و در هیبتی منطقی تر وارد میدان شده اید ولی دارای فرهنگ سیاسی بهتری نیستید . در نامه اول ر.صادق به غیر خودی اکسترا لارج مبدل می شود تا زمینه حمله به طرف مقابل از نقطه ضعف آن آغاز شود . چرا ؟ برای اینکه وی تشکیلات راه کارگر را نمی شناسد و بعبارتی تازه به راه کارگر پیوسته است ؟ دیگران سابقه او را نمی دانستند ، شما چه؟ آیا اساسا سابقه همکاری ملاک تعیین جایگاه افراد در درون تشکیلات ما ست ؟این است مفهوم فرهنگ سیاسی مدرن ؟
رفیق حسین نقی پور چرا من ، علی یوسفی ،حداقل در زمینه تبعیض ، در کاتاگوری همدردانتان جائی نداشتم و با پیشداوری عجولانه تان اساسا منکر چنین دردی می شدم واهمیت لازم را برای آن قائل نمی شدم؟آیا شمائی که مدعی مشارکت دلسوزانه ،با وسواس و مسئولانه امضاکنندگان برای تهیه نامه هستید این یادداشت من به رفقای کمسیون سایت را ندیده بودید ، یا نمی خواستید ببینید؟1
دلجوئی شما از برافروختگان نوش داروی پس از مرگ سهراب است .
قربانت علی یوسفی
17آوریل 09

.درج مقاله تازه رفیق شالگونی در سایت راه کارگر نه بعنوان دیدگاه

رفقای عزیز سایت
شما بعنوان ارگان زیر مجموعه کمیته مرکزی سازمان موظف به پیشبرد خط وربط آنید. اگر اینگونه است وبنا بر قائده رعایت قانونمندی کار تشکیلاتی را کرده ومی کنید ، بنظر می رسد که در برخی موارد ، از جمله همین مقاله آخر رفیق شالگونی در باب فلسطین، که اینجانب خود را در توافق کامل با آن می بینم ، رعایت قانونمندی را از کف داده و آن را در نه بخش دید گاه ها ، بلکه بعنوان نظر سازمان و نمایندگان فعلی آن ، یعنی کمیته مرکزی، درج کرده اید.
رفقای گرامی اینجانب بعنوان فردی که مخالف نظر کمیته مرکزی و مواضع آن در رابطه با مورد غزه بوده و خواهم بود و آنان را به انکار حقیقت آشکار متهم کرده و می کنم ، ولی معتقدم که قائده بازی را نیز نباید برهم زد که متاسفانه شما برهم زده اید.
اگر اینگونه است ، که از نظر من اینگونه است ، شما هیچ دلیل قانع کننده ائی در مورد درج مقاله رفیق تقی روزبه ، بمناسبت روز زن ، بشرط اینکه با عنوان دیدگاه باشد را ندارید
قابل ذکر است که من هیچ توافقی با مضمون این مقاله ندارم.
علی یوسفی
29 .03..09

از ر. منصور نجفی
18 آوریل 2009

عاقبت کوه موش زائید!

اکثریت اعضای کمیته مرکزی کتباً به دیگران اتهام وارد میکند! اما کتباً بخودانتقاد نمی نماید!

کمیته مرکز تا اطلاع ثانوی از پاسخ دادن به سئوالات طفره رفته است.

منصور نجفی

یک هفته از زمان انتشار نامه سرگشاده ای که چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی نیز آنرا امضاء نموده اند، گذشته است. عاقبت پروتکل جلسه 31 کمیته مرکزی، به اعضاء سازمان ارسال شد.
تنها دستور جلسه 15 آوریل کمیته مرکزی ، نامه سرگشاده .... نفره و نیز اعتراضات صورت گرفته به آن بود .
پس از انتشار نامه سرگشاده ، تاکنون حدود 40 مطلب، کتباً در رابطه با آن نامه منتشر شده است. معترضین که بجز چندین مورد، بقیه کسانی هستند که علاوه بر اینکه مایلً نیستند این نامه را امضاء نمایند، مستقیم و غیر مستقیم شیوه نگارش، جبهه بندی، شیوه مخفیانه جمع آوری امضاء و ایرادافتراها را بعنوان عملی غیر اخلاقی مذموم شمرده اند.
معترضین در رابطه با ادعا ها ، اتهامات و افتراهاتی که در این نامه ارائه شده است، سئوالاتی را با نویسنده، امضاء کنندگان، بویژه چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی، مطرح نموده اند.
بعلاوه سئوالاتی نیز در رابطه با اخلاق و انظباط کمونیستی، با امضا کنندگان نامه سرگشاده ، مطرح نموده اند.
قبل آنکه نگاهی به پروتکل اخیر کمیته مرکزی بیافکنیم، توجه شما را به سئوالاتی که در طول یک هفته پس از انتشار نامه سرگشاده مطرح شده است، جلب مینمایم.

از جمله :
1 – چرا از شیوه ی مخفیانه ای برای جمع آوری امضاها ،استفاده شده است؟لطفا به این سئوال جواب دهید!
2 – متهمین نامه سرگشاده، که به توطئه متهم شده اند، چه کسانی هستند. نام آنها را اعلام نمائید.؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!
3 - بخشی از تشکیلات به توطئه و سیاست حذف متهم شده اند. به کدام بخش اشاره نموده اید.؟ لطفا به این سئوال جواب دهید
4 - اتهام زنی علیه رفقای سازمانی، با ایماء و اشاره و بدون ارائه سند، کاری جز به وجود آوردن فضای مسموم و غیررفیقانه انجام نمیدهد. چرا از این شیوه استفاده نموده اید؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!
5 - در نامه سرگشاده تلاش کرده اید خود را مظهر خوبی و پاکی و نیکی قلمداد کنند و دیگران را مظهر همه ی چیزهای بد و غیر کمونیستی و غیرانسانی و نارفیقانه، این لحن و این تقسیم بندی ، با هر نیتی که باشد تلاشی برای متحد نگاه داشتن تشکیلات نیست. پاسخ شما در این مورد چیست؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!
6 - در این نامه سرگشاده تلاش شده است که تعدادی از رفقای با تجربه و قدیمی سازمان را با ایماً و اشاره تخطئه کنند. چنین شیوه ا ی ، یعنی حمله های این چنین غیررفیقانه به سرمایه های فکری و سیاسی سازمان، با هر نیت و قصدی که باشد، چیزی جز تیشه زدن به ریشه ها ی سازمان نیست. توضیح شما در این رابطه کدام است. لطفا به این سئوال جواب دهید!
7 - در نامه سرگشاده، درک خاصی از تشکیلات ارائه شده است که در آن هرکس می تواند هر تاکتیکی را که خواست به اجرا بگذارد و در هر مسیری که خواست شنا کند. این دیگر نمی شود سازمان، بلکه یک کلوپ سیاسی خواهد بود. توضیح شما در این مورد چیست.؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

8 - آیا نهادها و ارگان هایی دیگر که از میان داوطلبین و توسط مرکزیت انتخاب شده اند، ارگان های دارای حقوق و وظایف تشکیلاتی نیستند.؟ چطور شده است که به یک باره تمامی نهادها و ارگان های تشکیلاتی غیرمنتخب نام گرفته اند. ؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

9 – یک نفر از رفقائی که امضا جمع مینمود، تعدادی را ازخودی ها ندانسته است. یا بهر حال دلش نخواسته او را در جریان بگذارد ویا توسط ... نفر تهیه کنندهٔ اصلی نامه در .... اینطور راهنمائی شده بوده است. من نمیدانم شما بگوئید چه طور شده است.؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

10 - ازیک لیست .... نفره سپاه پاسداران (شامل نام راه کارگری ها)..... من و سه نفر دیگراز آن شهر جان خود راو نه مال خود را به اروپا رسانیدیم.... رفیقی در جائی مرا شهید زنده مینامید. حال شما دست به دسته بندی برعلیه من و سایر رفقای حوزه میزنید . مرا و دیگر رفقای مثل من را در جلسه حوزه نا رفیق میشناسید.چرا؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

11 - من خودم را نه فقط عضو راستین راه کارگر میشناسم، بلکه من خودم راه کارگر هستم. من تا مغز استخوان راه کارگری هستم. من همیشه با شما مثل یک راه کارگری رفتار کرده ام. آیا شما هم همین گونه رفتار کرده اید. ؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

12 –[رفیقی در حوزه
... که امضاء جمع میکرده است] میگویند ، ما سازمان افقی دوست داریم و به سازمان عمودی بر نمیگردیم ویا اینکه ما رهنمود میدهیم ؛ فکر ایجاد میکنیم و مردم ایران خط ما رادر داخل میگیرند و مبارزه را تا پیروزی پیش میبرند. لطفاً در این مورد توضیح دهید. ؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

13 - رفقا برای سایت و نشریه مطلب نمی نویسند ولی تحت لوای ریل موازی خود نشریه دارند و یا نوشته شان را به نشریات و سایتهای دیگر میفرستند. رفقا با رادیو.... کار نمیکنند اما رادیوی خود را تحت فلسفهٔ ریلهای موازی دارند و برنامه پخش میکنند. رفقا برای ارگان های سازمانی خبر و تفسیر تهیه نمیکنند اما ستون مستقلی بنام شخصی در این جا و آن جا دارند....
چون ریل موازی دارید وقتی برایتان نمی ماند که در داخل تشکیلات کار کنید. اینطور نیست؟ لطفاً بنویسید یا بگوئید چگونه است. رفقا من این منظور را ندارم که چرا ریل موازی میزنید.... اما چون ریل موازی دارید وقتی برایتان نمی ماند، که در داخل تشکیلات کار کنید اینطور نیست؟ لطفاً بنویسید یا بگوئید چگونه است.؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

14 - میگوئید علیه روشهای ویرانگر خواهیم ایستاد. چه کسی کجا را ویران کرده است؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

15 – رفقای مسئول جمع آوری امضاء برای نامه سرگشاده [در ...] ، چیزی را از من پنهان کردند. آن چه بود؟ مسلماً نامه اعتراضی رفقا نبود. آن نامه سمبلیک است. این رفیق عدم اعتمادشان به من را از من پنهان کردند. چرا؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

16 – رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده نوشته اند ،پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. لطفا فضای خفقان آور را توضیح دهید. لطفا به این سئوال جواب دهید!

17 – نوشته اید که" تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت درعمل است. " . این اظهار نظر به این معنا است که حتی مصوبات نیز الزاماً نقاط مشترک ما نیستند . نقاط مشترک ما آن است که اکثریت سازمان در عمل به آن میپردازد. لطفاً در این رابطه توضیح دهید. لطفا به این سئوال جواب دهید!

18 – در مورد " حاکمیت چند صدائی " در سازمانو رابطه آن با اراده واحد سازمانی ، توضیح دهید. ؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

19 - نامه سرگشاده از ایستادگی در مقابل ویرانگری صحبت مینماید. میگوید که بعد از این سکوت نخواهند نمود. لطفاً مختصات این ویرانگری را توضیح دهید و روشن نمائید که در مقابل چه پدیده ای سکوت نخواهید نمود؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

20 - رفقای نامه سرگشاده نوشته اند که دیگر تمکین نخواهند نمود. این رفقا و بویژه اکثریت ک.م توضیح دهند که در مقابل چه چیزی تمکین نخواهند نمود. و چرا تا بحال در مقابل آن چه، بزعم آنان فضای سازمان را به خفقان کشیده بود است، سکوت نموده بوده اند؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

21 - در کنگره 13 ، نظر یکی از رفقا، در رابطه با مرکز غیبی توطئه گر، با اکثریت قاطع رد شد. چه اتفاقی افتاده است که در نامه سرگشاده، به مرکزیت غیبی مفروض اشاره شده است.؟ ؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

22 – از سنگربندی های مصنوعی، صحبت به میان آمده است. این سنگرها کدامند و چرا مصنوعی هستند. لطفا به این سئوال جواب دهید!

23 - از فضای پرتنش و مرعوب کننده در سازمان ، سخن بمیان آمده است. لطفاً در مورد این فضای پُر تنش و مختصات آن توضیح دهید. لطفا به این سئوال جواب دهید!

24 – کسانی را در سازمان متهم به " اتهام زنی ها" ، " تخریب کردن ها!" نموده اید. نام این کسان را فاش کنید و در مورداتهاماتی که آنان عنوان نموده اند، بصراحت توضیح دهید و موارد تخریب را، بطور شفاف نام ببرید. لطفا به این سئوال جواب دهید!

25 – مرقوم نموده اید که اندیشه ورزی در سازمان مانه تنها نباید سرکوب شود که صد البته باید مورد تشویق هم قرار بگیرد. بصراحت و بطور مشخص توضیح دهید که در کجا و در چه موردی اندیشه ورزی در سازمان ما، مورد سرکوب قرار گرفته است. لطفا به این سئوال جواب دهید!

26 - در نامه سرگشاده به حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی وامتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها در سازمان اشاره شده است. لطفا توضیح دهید که در چه مورد و چگونه این اعمال نادرست و بعضاً غیر انسانی به وقوع پیوسته، و عکس العمل شما در آن زمان چه گونه بوده است. لطفا به این سئوال جواب دهید!

27 – مدعی شده اید که ، برخی از رفقا، تبر برداشه تیشه به ریشه خود میزنند و " نهالی را که به درخت" تبدیل شده است (سازمان را) " از بُن به خاک می اندازند". توضیح دهید که این رفقا، چه کسانی هستند؟ چگونه تیشه به ریشه خود میزنند؟ و چگونه" نهالی را که به درخت" تبدیل شده است (سازمان را) " از بُن به خاک می اندازند" ؟ و چرا شما تا کنون در رابطه با نابود سازی رفقایتان و نابود سازی سازمان سکوت پیشه نموده بودید؟ و چرا این موجودات مخرب را رفیق خطاب مینمائید؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

28 – نوشته شده است که؛ همه میدانند که رفقای پاریس قبل از کنگره [13] نامه ای نوشته و رفقای دیگر را به امضاء آن دعوت کردند. رفیق حسن نیز در نامه ای خطاب به کنگره نظر خود را با صراحت اعلام کردند. همین مسائل در جلسات پال تاک و در کنگره به بحث گذاشته شد و رفقا ی بسیاری از جمله تعداد قابل توجهی از امضا کنندگان نامه سرگشاده در این مباحث و رای گیریها فعالانه شرکت کردند. به این مداخله های فعال و پرشور و دمکراتیک هر نامی میتوان داد جز سکوت. در نامه سرگشاده از سکوت رفقای سازمان صحبت شده است. منظورتان از سکوت چیست، و در مقابل چه چیزی؟؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

29 - . آیا تا بحال اکثریت رفقای ک.م (که نامه سرگشاده را امضا کرده اند) گروگان نظری اقلیت ک.م. بوده ا ند؟ آیا تعدادی از اعضای ک.ت. و یا ک.ت.ت. در تمام این مدت به دیگر اعضای ا ین کمیته ها تمکین کرده اند؟ ؟؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

30 – با توجه به اینکه رفقا بطور ضمنی اعلام نموده اند که تا کنون به موارد سهمناکی تمکین نموده اند، لطفاً بگوئید رفقا به چه چیزی تمکین نمی کنند؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

31 - آیا معضل رفقا آنگونه که رفقا یاور و م گفته اند فقط با "تعداد معيني از رفقاي سايت[که] در آن بالا به داوري نشسته اند و مقالات را دسته بندي مي كنند" است، یا با هر گونه تشکل منسجم؟ آیا تاکید بر لزوم "شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت" معنائی جز رد تشکیلا ت دارد؟ ؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

32 - . کدام بخش از برنامه و اساسنامهٔ سازمان است که این رفقا اعتقاد دارند باید "به روز" و ترمیم شود؟ کدام "مصوبات و مقرارات تفسيربردار كنوني" و " قرارها و مصوبات تشکیلات که خیلي از آنها مربوط به ۲۰ سال گذشته است" ، مد نظر رفقا یاور و م و دیگر رفقا است؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

33 - در اینکه "جمعي به هر دليل از فضاي موجود ناراضي هستند" تردیدی وجود ندارد. اما چه نیازی به دادن التیماتم بود اگر رفقا فکر میکنند که "ما اختلافات عميق و گسترده نظري و سياسي نداريم"؟ چگونه میتوان گفت که "ما همگي به كار جمعي و حفظ تشكيلات اعتقاد داريم" و بخشی از جمع را (رفقا بهناز آزاد، آزاده آرفغ، نصرالله قاضی،...) نادیده گرفت؟ اگر "این وظیفه کل تشکیلات است که در اسرع وقت" به این مشکلات بپردازد چرا با همه تماس گرفته نشد؟ اگر نیت طرح یک بحث عاجل بود چه نیازی به جمع آوری امضا بود؟ آیا اکثریت ک.م. اختیار و قدرت سازماندهی این بحث را نداشت؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

34 - آیا امضا نکردن نامه سرگشاده به معنای این است که من کمر به نابودی این سازمان بسته ام؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

35 - در نامه شما آمده است که سازمان راه کارگروسیله ای است " در خدمت راهپیمائی بزرگ بر جاده دوران ساز سوسیالیسم" و ادامه میدهید که " همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند" مادامی که مبانی برنامهٔ سازمان را زیر سوال نبرند.

آیا طبق این نظر تمامی کسانی که ادعای تلاش برای برقراری سوسیالیسم را دارند و تعدادشان هم کم نیست میتوانند در یک سازمان و در کنار ما برای برقراری سوسیالیسم مبارزه کنند؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

36 – نامه سرگشاده تأ کید می کند که سازمان " محصول چند نام آشنا یا چند مقاله نیست. محصول جانفشانی های تک تک راه کارگری هاست." اصرار بر خصلت جمعی تشکیلات بجاست، اما امضا کنندگان نامه در تلاش برای رد کیش شخصیت، نقش افراد و شخصیتها را هم رد میکنند. از کنایهٔ واضح جمله بالا که بگذریم، سوال اینست که آیا اگر بحث "دیدگاه" از طرف عضو ساده ای مثل من مطرح می شد، آیا به همین اندازه در باره آینده سازمان ابراز نگرانی می کردید؟ " چند نام آشنا یا چند مقاله" مهم اند، و بسیار هم مهم اند. خوشحال می شوم که اگر رفقا به سازمان یا جنبشی اشاره کنند که درآن نقش رهبری یا شخصیتها مهم نبوده است. لطفا به این سئوالات جواب دهید!

37 - نامهٔ سرگشاده در تلاش برای حفظ " وسیله" و " ظرفی" که سازمان ما است روی ظرف تمرکز می کند تا محتوای آن. در این شرایط، التیماتم داده شده جای بحث حول محتوای ظرف را نمیگیرد. ایکاش به جای هشدار و تهدید درباره "حفظ"، رفقای امضا کننده روشن میکردند که دقیقا به دنبال حفظ چه هستند وبه چه بهایی ؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

38 – مطالب عنوان شده در نامه سرگشاده اگر مسائل سیاسی و تشکیلاتی را در نظر دارد ، آیا منظور از"ترک پیمان" یا "جداسری" پشت کردن به برنامه و مصوبات تشکیلاتی است ؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

39 - به نظر من در نامه سرگشاده، واژه های غیرسیاسی عمداً به کار گرفته شده اند. و تنظیم کنندگان متن نه به خاطر انشاء نویسی بلکه با هدفی سیاسی این لحن غیر سیاسی را برگزیده اند. چرا که در آخرین کنگره سازمان در مقابل ادعای رفیق تقی روزبه مبنی بر وجود نیرویی فرا تشکیلاتی در سازمان، اکثریت رفقای امضاء کننده این نامه ، علیرغم میل خود ، به دلیل نبود هر نوع مدرک و سندی سکوت اختیار کردند. چرا در آن زمان سکوت نمودید و اکنون با شاید و اما به رهبری در سایه اشاره میکنید؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

40 - آیا رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده واقعاً باور دارند که " مطلقاً هیچکس ارجحیتی بر دیگری ندارد ؟" پس چرا نامه شان را از رفقای دیگرشان، در واحدها و ارگان تشکیلاتی مشترک مخفی کردند ؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

41 - چرا رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده در سازمان دهی این اقدام ، شکل غیر تشکیلاتی را برگزیده اند؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

42 - در آخرین گزارش مرکزیتِ سازمان ننوشته اند که به همه نهاد های تشکیلاتی نظارت داشته اند؟ پس چرا 4 تن از اعضای ک.م. که عملاً اکثریت آن را تشکیل میدهند ، نامه شکوائیه از خفقان غیر قابل تحمل را امضاء کرده اند و با رفقای تنظیم کننده نامه سرگشاده هم نظر شده اند؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

43 - این شیوه جمع آوری امضاء و این لحن و زبان ستاد جنگی برای چیست؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

44 - چرا به بخشی از اعضای سازمان چنین اتهامات سنگینی زده می شود و بی شرمانه ترین توهین ها بر آن ها روا داشته می شود بی آنکه نامی از آنان برده شود و امکان دفاع به آن ها داده شود؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

45 - چرا علیه روند بحث دمکراتیک درون تشکیلاتی در باره ضوابط انتشار مطالب در سایت سازمان این چنین اقدام می شود؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

46 - تنظیم کنندگان نامه سرگشاده حاضر نشده اند و به نظر من حاضر نخواهند شد ، اعضای باند مافیایی را که به قول خودشان جز "شماری اندک" نیستند ، نام ببرند و موارد اتهام شان را با ارائه دلیل برشمارند. آنها ترجیح می دهند که در باره جرائم این باند کشف شده ، با عباراتی کلی و مه آلود و از طریق مجاری غیر تشکیلاتی صحبت کنند. چرا؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

47 – در نامه سرگشاده به "رهبری در سایه" اشاره شده است. آیا یادتان هست که رفیق تقی روزبه در هفتهٔ پیش از برگزاری کنگره 13 در جوابیه ای به کمیسیون نظارت مرکزی گفت که در اثبات این رهبری در سایه سند دارد ولی هرگز سندش را نشان نداد؟ شما نیز از همان شیوه استفاده نموده اید. چرا؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

48 - . در خانهٔ خودمان با فضا سازی و موجی از نا سزا ها ، باید و نباید هائی را به زور ... امضا به ما دیکته می کنند . با اعلام انشعاب از ما می خواهند برنامه انحلال سازمان مان را به نام نجات سازمان بپذیریم ... کدام انسان آزاده ای می تواند به چنین شرطی تن بدهد؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

49 - این اقدام بشکل مخفی و غیرقانونی صورت گرفته است. در سازمان ما فراکسیون مجاز است. اما فراکسیون و کارکردهایش باید علنی باشد و نه مخفی و پشت پرده. به این دلیل روشن که فراکسیون یک گرایش فکری در دورن سازمان است نه سازمانی در داخل سازمان که نیاز به مخفی کردن ارتباطات و نحوه کارش از اعضای دیگر داشته باشد. به همین خاطر است که مقرارت مربوط به فراکسیون در سازمان ما اعلام می کند که کلیه جلسات فراکسیون باید علنی بوده و شرکت همه اعضاء در آنها مجاز باشد. این که این نامه توسط چه کسی نوشته شده، توسط کدام ارتباطات در شهرها، کشورها و قاره ها برای جلب امضاء عده ای خاصی سازماندهی شده ، افراد به چه نحو به خودی و غیرخودی تقسیم بندی شده و سازماندهی شده اند، ... برای ما اعضاء غیرخودی روشن نیست. لطفا به این سئوالات جواب دهید!

50 - این اقدام ایجاد یک فراکسیون غیرقانونی با روابط مخفی و تشکیلات در داخل تشکیلات است. بنابراین نقض صریح اساسنامه سازمانی است که من بر اساس این اساسنامه قبولش دارم و عضوش هستم و تا زمانی که در کنگره سازمان این اساسنامه تغییر نکرده به آن وفادارم. پاسخ شما در این مورد چیست؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

51 - در نامه سرگشاده سنگین ترین اتهامات ممکن در حد ترور شخصیت به یک عده زده شده است بدون آن که با ذکر نام و موارد مشخص امکان دفاع از خود به آنها داده شود. این کار ترورشخصیت درسطح گروهی و جمعی است. چه بلحاظ اخلاقی، چه بلحاظ اولیه ترین پرنسیپ های احترام متقابل در کار جمعی و چه بلحاظ حتی قوانین یک دمکراسی لیبرال کاری غیرقانونی، محکوم و مطرود است. با تاسف چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی که باید حافظ و مجری اساسنامه سازمان باشند از امضاء کنند گان(یا شاید سازمان دهنده گان) این اقدامات غیرقانونی و سازمان شکنانه هستند. البته بخاطر مخفی بودن این اقدام من قادر نیستم به صورت قطعی در مورد این که چه کسی سازمان دهنده بود و چه کسی امضاء کننده نظر بدهم. نظر شما در رابطه با این موضوعات کدامند؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

51 - امضاءکنندگان نیز چون خود از کادرهای با سابقه هستند با پذیرش این نقض قانونیت به اندازه سازمان دهندگان آن مسئولیت فردی و جمعی دارند. نظر خود را در رابطه با مسئولیت فردی و جمعی توضیح دهید. لطفا به این سئوال جواب دهید!

52 - آخه در کجا دیده شد که باید با تهدید و اتهام، نظری را به یک سازمان تحمیل کرد. این عدم درک درست از دمکراسی گاه به استالنیسم منجر می شود(که درنامه رفقا عینا" مشاهده می شود) و گا ه بصورت لیبرالیسم خود را نشان می دهد. نظر شما در این مورد چیست؟
53 - تشکیلات مورد نظر رفقا حتی ضوابط یک انجمن دمکراتیک را هم ندارد چه برسد که تشکیلاتی باشد که بخواهد مبارزه طبقاتی کارگران را علیه جمهوری اسلامی و برای سوسیالیسم پیش ببرد. آیا این چیزی جز انحلال سازمان است؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

54 – شما امضاء کنندگان نامه سرگشاده ، در تلویزیون ، هر برنامه ای میخواستید تولید میکردید. در سایت راه کارگر هم نظرتان منتشر میشد. میخواستید که آنچه که تا کنون به عنوان نظر اکثریت را ه کارگر است ، از نظری که نظر سازمان راه کارگر نیست متمایز نباشد. شما معتقدیید که "خواننده باید خود عاقل باشد که بداند نظر اکثریت، یعنی سازمان راه کارگر کدام است". این فضا را در تشکیلات شما بوجود آوردید یا ما؟ این فضای مسموم را شما ایجاد کردید یا ما؟ در این تشکیلات چه کسی جلوی شما را گرفته بود که نظرتان را بگوئید. لطفا به این سئوالات جواب دهید!

55 - شما میگوئید که در یک سال اخیر دردتان را با همدردان تان در میان گذاشتید در واقع شما اعتراف میکنید که یک سال است که این ماجرای پشت پرده ادامه دارد . بهتر نبود که فراکسیونتان را علنی میکردید و مبارزه نظری تان را محترمانه پیش میبردید. این است آن فرهنگی سیاسی است که شما مدعی آن هستید؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!
56 - شما همچنان از پاسخ به سئوال من و بسیاری دیگر که از شما پرسیده اند این تعداد اندک انسان بد، غیرکمونیست، غیرانسان و نارفیق مشخصا" چه کسانی هستند و به چه علت شما این ها را با این القاب رفقیانه ؟؟ نام برده اید، طفره رفته اید و بجای آن گفته اید که در سازمان ما دو دیدگاه در مورد تشکیلات وجود دارد. عجب پاسخی؟ چه کسی این را در چند ساله اخیر نمی داند؟ مگر در کنگره گذشته شما در رای گیری برروی تشکیلات افقی و عمودی در اقلیت نیفتادید؟ این توضیح واضحات را آوردید که پاسخ مشخص به سوال مشخص ندهید. اما این سوال از سوی من و نیاز به پاسخ از سوی شما همچنان باقی است. لطفا به این سئوالات جواب دهید!
57 – یک نفر از امضاء کنندگان نامه مدعی شده است : ؛ ولي كوبيدن اين اقدام [انتشار نامه سرگشاده] و خفه كردن اين صدا، با جو پليسي و با توسل به مصوبات و مقرارات تفسيربردار كنوني، كمكي به ما نمي كند.
سوال من این است که چرا این نگارندگان (یا امضا کنندگان نامه) به جای پاسخ به ناروشنی ها و نه موکول کردن آن به آینده ای نامعلوم، دیگران را به ایجاد جو پلیسی متهم می کنند: من منظور از جو پلیسی را نمی فهمم. اگر کسی در برابر اقدام ما سوالاتی را مطرح کرد و با این اقدام مخالف بود و آن را مغایر اصول همکاری سازمانی می دانست، باید او را به ایجاد رعب و وحشت و جو پلیسی متهم کرد. ؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!
58 - سازمانی که به تعداد اعضایش در همه موارد نظر دارد. سازمانی است که هیچ کس آن را جدی نخواهد گرفت. چون هیچ کس نمی داند که کدام نظر، نظر سازمان است. من نمی گویم که نظر اقلیت ارزشی کمتر از نظر اکثریت دارد. بحث من تنها این است که یا به این اصل اعتقاد داریم که نظر سازمان، نظر اکثریت است یا به آن اعتقادی نداریم. تکلیف خود را با این موضوع روشن کنیم. نظر امضاء کنندگان نامه سرگشاده چیست؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!
59 - شما نوشته اید «به بی حرمتی ها، توهین ها و تحقیرها، زبان تلغ و غیر رفیقانه و دست اندازی به دست آوردهای دمکراتیک سازمان و همه چیزهای غیرکمونیستی، غیرانسانی و غیررفیقانه» اعتراض دارید. همه اینها را که گفتید چه کسانی مرتکب شدند؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!
60 - شما با این شیوه طرح گنگ انبوهی اتهام ، درواقع عده ای را متهم میکنید که محور شر و ضد کمونیست و«ناانسان »هستند. این عده را هم معلوم نمی کنید چه کسانی هستند، اما قطعا طرف مقابل شما هستند و همه اتهاماتی را

که نام بردید آنها و تنها آنها مرتکب شده اند و شما عین حق و فرشته نجات تشکیلات هستید و خون شهدا را هم پشتوانه اعتبار خود کرده اید. لابد هرکس هم این نامه را امضا نکند از «آنها» ست و حق ندارد خود را در تلاش های رفقای مانده یا از دست رفته سهیم بداند. لطفا به این سئوال جواب دهید!

61 - وقتی شما امضا جمع میکنید و مینویسید ما خاموش نخواهیم ماند و محکم خواهیم ایستاد برای من این سوال پیش می آید هدف از این «لشکرکشی» چیست؟ جلوگیری از بحث ؟ مرعوب کردن؟ تهدید؟ تدارک انشعاب؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

62 - با این روش میخواهید به سالم سازی فضای سازمان و جریان یافتن بحث دمکراتیک کمک کنید؟ آیا بهتر از این میتوان به تخریب فضای سازمان و جلوگیری از هرگونه بحثی کمک کرد؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

63 - شما سازمانی میخواهید که اعضایش با «تاکتیک های مختلف در مسیرهای متفاوت شنا کنند» فقط کافی است که «افق آرمانی » مشترکی داشته باشند. آن افق آرمانی هم که سوسیالیسم است که از حزب توده تا حزب کمونیست کارگری آن را چشم انداز خود میدانند. آیا میخواهید راه کارگر را به ظرف مشترک برای همه آنها تبدیل کنید؟ آیا ممکن است؟ اگر ممکن باشد خوب است؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

64 - نامه سرگشاده ... نفر، پر از تناقض هم هست. شما هم آزادی بی قید و شرط بیان در درون تشکیلات میخواهید هم آن را مشروط کرده اید به وفاداری به برنامه و اساسنامه و مصوبات. شما هم میخواهید اعضای سازمان برابر باشند هم مسئولیت فردی را به جز برای کسی که قلم میزند، به رسمیت نمی شناسید. شما از یک طرف قبول میکنید تشکیلات محصول جان فشانی تک تک راه کارگری هاست نه «چند نفر که نامی دارند و قلم میزنند» از طرف دیگر فقط آنها که قلم میزنند و یا نامی دارند حق دارند مسوولیت فردی داشته باشند. بقیه اگر توی کمیته ای نشستند میتوانند یک نظر درمیان جمع باشند، البته بدون مسوولیت فردی. نظر شما در این موارد، کدام است. لطفا به این سئوالات جواب دهید!

65 - منظور از این اشاره به چند نفر که نامی دارند و قلم میزنند چیست یا کیست؟ خوب است صراحت بدهید. آیا کسانی هستند که نامی دارند و قلم میزنند حقوق ویژه ای طلب کرده اند یا اعمال میکنند؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

66 - از یک طرف به آنها که قلم میزنند و نامی دارند آنقدر حق میدهید که جایی برای حق تشکیلات برای تبلیغ و ترویج نمانده است. «این مهم ترین نکته بحث های شماست. ولی متاسفانه آنقدر فضا را آشفته کرده اید که برای این بحث مهم فقط در پرانتز جا مانده است»، از طرف دیگر به نظر میرسد میخواهید به عده ای که نامی دارند و قلم میزنند اخطار بدهید. من تاکید میکنم به حق و سهم برابر همه اعضا چه آنها که میتوانند قلم بزنند و چه آنها که نمیتوانند معتقدم، اما این را هم یادآوری میکنم این امر با کوچک کردن آنها که دانش، اندیشه و قلم خود را در خدمت تشکیلات میگذارند تامین نمی شود. کسی که میخواهد از تشکیلات دفاع کند باید از سرمایه های آن دفاع کند. چه این سرمایه فکری باشد چه غیرفکری و در حوزه های سیاسی و اجرایی دیگر. نظر شما در رابطه با این موضوعات کدام است؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

67 - اگر با همه این انتقادات که به نامه سرگشاده دارم، آنرا امضا نکنم، که نمی کنم، و بعلاوه کاملا مخالف آن باشم /که هستم، آیا متهم نمی شوم به دفاع از «حذف، تبعیض، فکر کشی، امتیازدهی و امتیاز ستانی، نابرابری، توهین ، تحقیر، ایجاد خفقان..» آیا حق دارم تلاش های جان باختگان و بازماندگان سازمان را متعلق به خود بدانم یا به سهم شما دستبرد زده ام؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

68 - چه احتیاجی به این حرکت بود ؟ مگر تمام امکانات در اختیار شما نیست ؟ مگر نمی توانستید از طریق جلسات انترنتی هر مطلبی و ایرادی می بینید بیان کنید؟مگر نمی توانستید از طریق دبیرخانه هر اعتراضی دارید، بیان کنید ؟ پس سوال این جاست : چرا حرکت آهسته خزنده ؟ چرا پچ پچ در گوشی و پستویی؟ چرا جمع آوری امضا و سیاهی لشکر؟چرا مثل یک کمونیست انقلابی شجاعانه به صحنه نیامدید و از آنچه می پنداشتید صحیح است دفاع کنید؟چرا کودتا ؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

69 - می گویید به برنامه سازمان افتخار می کنید . بعد در پرانتز می نویسید باید اصلاح شود . مشخصا بگویید به کدام بند برنامه معتقید و کدام را قبول ندارید . از همه رفقایی هم که این نامه را امضا کرده اند سوال می کنم وقتی مشخصا نمی گوید کدام بند از برنامه سازمان را قبول دارد و کدام را ندارد چگونه امضای خودشان را پای نامه گذاشته اند؟

70 - از بی حرمتی صحبت می کنید ولی خودتان به عزیز ترین و از خودگذشته ترین افراد سازمان که بیشترین وقت و زمان را برای معرفی و پیشبرد اهداف سازمان و انعکاس اخبار جنبش زحمتکشان و انطباق مقالات فرستاده شده به سایت با خطوط سازمان صرف می کنند بی احترامی می کنید و آنها را "عده ای که کارشان خواندن مقالات است " خطاب می کنید .رفقای سایت از زحمتکش ترین و ارزنده ترین کادر های سازمان هستند .بی احترامی به این رفقا و پاشیدن بذر شک و تردید نسبت به عمکرد این رفقا کار درستی نیست. چرا چنین میکنید؟؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

71 - بهتر است که رفقای امضاء کننده [نامه سرگشاده] شفاف و روشن مطرح نمایند این اتهامات را برچه مبنایی و به کدامیک از رفقا می زنند. چه کسانی جو خفقان بوجود آورده اند ؟ رفقا کمی منصف باشید در سازمان ما چه کسی جلو ی کسی را گرفته و آزادی بیان او را سلب نموده است.؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

72 – یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده خطاب به کسانی که متهمشان نموده است، مینویسد : *پیش از هر قضاوتی ابهامات خودتان را روشن سازید*.! سئوال این است : اولا روشن نمائید که چه کسانی مورد خطاب شما هستند.! در ثانی،

شما اتهامات بدون ارائه سند ومدرک وارد نموده اید. اکنون از متهمان میخواهید که اتهامات وارده را روشن نمایند. میگویند دلیل ایراد اتهام از جانب شما چیست است؟ شما پاسخ میدهد که خود متهم موظف است که ابهامات را روشن نماید. دست پیش گرفته اید که پس نیفتد؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

73 - یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده خطاب به کسانی که متهمشان نموده است، مینویسد: "اگر براي بعضي از رفقا ي تشکیلات این موضوع [اتهامات وارده] آشنا نیست و صحت ندارد، باید توجه داشته باشند که دیگران هم خواب نما نشده اند و باید تلاش کرد موضوع و مشگل را فهمید.". چگونه میتوان موضوع و مشکل اتهامات و افتراهای نا مستند را فهمید؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

74 - یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده خطاب به کسانی که متهمشان نموده است، مینویسد: "کوبیدن این اقدام و خفه کردن این صدا با جو پلیسي و با توسل به مصوبات و مقرارات تفسیربردار کنوني کمکي به ما نمي کند.".

سئوال اینست که شما صادر کنندگان نامه سرگشاده، سیلی از اتهامات - بدون ارائه سند و مدرکی- بر مخالفان نظریتان در سازمان سرازیر نموده اید. اکنون متهمان، با اتهام زنندگان، سئولاتی را مطرح نموده اند. چرا به عوض پاسخ به سئوالات مطروحه متهمان را به خفه کردن و ایجاد جو پلیسي میکنید؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

75 – شما مینویسید" باید فضای تشکیلات را باز کرد.". لطفاً در مورد بسته بودن فضای سازمان ، توضیحات مستدل ارائه دهید. لطفا به این سئوال جواب دهید!

76 – یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده علت صدور نامه سرگشاده را چنین توضیح میدهد : . قصد " ابراز بی واهمه نظرات خود " بوده است.

شما از چه چیز در رابطه با ابراز نظرتان – درون سازمان – واهمه داشته اید؟. لطفا به این سئوال جواب دهید!

77 - یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده علت صدور نامه سرگشاده را چنین توضیح میدهد: این نامه توصیه ایست به خود امضاکنندگان و همدلان دیگر با آن. " که " در عرصه های مختلف تشکیلات" "فعال" شوند. آیا برای توصیه بخودمان ضروری است که به عملیات محیرالعقول جمع آوری مخفی امضاء دست زد. و در متن این نامه که " توصیه ایست به خود" به همرزمان مان، هر اتهام زشتی که مایلیم، نثار نمائیم؟ لطفا به این سئوال جواب دهید!

78 – پس از ایراد اتهامات و افتراهائی به رفقای خودتان، نظیر : سرکوب اندیشه ورزی ، فکر کشی، فضای خفه کننده و مسمومی که تنفس کردن را مشکل نموده است. و...، چگونه است که از سر لطف نوشته میشود که این سرکوبگران "همچنان رفقای این تشکیلات محسوب می شوند."! ؟ آیا با کسانی که اندیشه ورزی را سرکوب میکنند و فکر رامیکشند، فضا را مسموم و تنفس کردن را مشکل مینمایند، رفقات دارید؟ و یا خیر، رشته کلام از کنترل تان خارج شده است. در هر صورت، ایا حاضرید در رابطه با موارد فوق الذکر بخود انتقاد نمائید؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

79 – در نامه سرگشاده برخی از رفقایتان را متهم میکنید که : نهالی را که به درخت تبدیل کرده ایم [سازمان را]، ازبُن به خاک می اندازند.

آیا با چنین کسانی رفقات دارید؟ ایا حاضرید در رابطه با موارد فوق الذکر بخود انتقاد نمائید؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

80 - نامه سر گشاده خطاب به کمیته مرکزي و اعضاء سازمان نوشته شده است. 4 عضو کمیته مرکزي (یعني اکثریت لطفا به این

سئوالات جواب دهید!

81 – از صادر کنندگان نامه سرگشاده سئوال شده است که : بهتر است که این رفقا شفاف و روشن مطرح نمایند این اتهامات را برچه مبنایی و به کدامیک از رفقا می زنند. چه کسانی جو خفقان بوجود آورده اند ؟ رفقا کمی منصف باشید در سازمان ما چه کسی جلو ی کسی را گرفته و آزادی بیان او را سلب نموده است.؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

82 – سئوال شده است : تهیه کنندگان دلسوز و با وسواس این نامه سرگشاده، در چه پروسه ای انتخاب شدند؟ آیا همه امضا کنندگان نامه سرگشاده در جریان انتخاب کمیسون نگارش نامه، دخیل بوده اند؟ اعضای نگارش نامه چه کسانی بودند؟ توصیه مخفی کاری چرا و از کجا آغاز شد؟ دسته بندی خودی ها و غیر خودی ها را چگونه انجام دادید؟ من با جوردانو برونو بیشتر احساس نزدیکی میکنم تا با گالیله و از سوختن در آتش فحش و ناسزایی که نثارم کرده اید باکی ندارم و اهل پوزش و تکفیر خودم هم نیستم پس بیایید نه برای من بلکه برای بقیه اعضای سازمان توضیح بدهید . لطفا به این سئوالات جواب دهید!

83 -- در مورد جنبه ی نابود کردن اعتماد متقابل و مؤثر و کشنده بودن این تاکتیک، در تضعیف همبستگی رفیقانه و مبارزاتی در صفوف یک تشکیلات آن هم با مانور مبارزه علیه رهبری غیرقانونی بی نام و نشان و سایه نمی شود اندکی تردید کرد. آیا این شیوه کار به استحکام تشکیلاتی و اقتدار مبارزه بر علیه دشمنی تاریک اندیش و تبه کار درایران ، چه علنی و چه مخفی ، میتواند موثّر باشد؟؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

لطفا به این سئوالات جواب دهید!

84 – در نامه سرگشاده آمده است که گویا ارگان ها و نهادهای زیر مجموعه کمیته مرکزی نهادهای غیرمنتخب هستند و به گونه ای برخورد شده است که آن ها خودسرانه اقدام می کنند. مگر نه این است که تمامی نهادها و ارگان های کارگزار کمیته مرکزی سازمان توسط کمیته مرکزی از میان داوطبین انتخاب شده اند؟ و این نهادها گزارش فعالیت خود

را بطور مرتب در اختیار کمیته مرکزی سازمان گذاشته اند؟ حال چه شده که چهار نفر از اعضای کمیته مرکزی سازمان، در این نامه به گونه ای پوشیده، نهادها و ارگان های زیر مجموعه کمیته مرکزی را غیر منتخب معرفی می کنند.
85 – با توجه به اینکه بنظر میرسد اکثریت ک.م تشخیص داده اند که در خارج از " جایگاه تشکیلاتی " شان، با "آزادی" بیشتر و بطور موثّر تری میتوانند اعضای "خاموش" سازمان را بیدار نمایند.! لذا تصمیم میگیرند که " به صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود" اعلام موضع نمایند.
اگر در جلسه ک.م و در " جایگاه تشکیلاتی " و با اتکاء به رأی اعتماد اعضای سازمان که این رفقا را در آن "جایگاه تشکیلاتی " قرار داده است، قادر نیستند که به اعضاء سازمان هشدار دهند که دچار چه مصیبتی شده اند، اما، به " صفت فردی و مستقل از جایگاه تشکیلاتی خود" شجاعت آنرا دارند که" نه سکوت " و " نه تمکین" نمایند، آیا بهتر نیست که این رفقا در " صفتی " که موثرترند، پا برجا بمانند و عطای این " جایگاه تشکیلاتی " را به لغایش ببخشند؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!
86 - اعضای ک.م در مقابل اعضای سازمان هم مسئولیت فردی و هم مسئولیت جمعی دارند. لذا، رفقای عضو ک.م امضا کننده نامه سرگشاده ، نمیتوانند در جلسه ک.م از کنترل و تسلط بر سازمان صحبت نمایند و سپس در بیرون از جلسه ک.م ، در هیبت منتقد، به جّو موجود بتازند و از سرکوب اندیشه ورزی ، فکر کُشی و ... صحبت به میان بیاورند. ارائهٔ این چهره های متفاوت، این ارزیابی های بشدت متضاد توسط کسانی که با اخذ رأی اعتماد اعضاء به عضویت ک.م در آمده اند، نقض غرض در وفاداری و ارج گذاری به رأی اعتماد اعضاء است. از این پس اعضای سازمان، اظهار نظرها و ارزیابی های این عده از اعضای ک.م را با انتساب به کدامین چهره این افراد باور کنند؟ آیا این تعداد ازاعضای ک.م خودشان متوجه نیستند که اظهار نظرهای آنان هم در پروتکل ک.م و هم در نامه سرگشاده، در رابطه با سازمان و در ارتباط مستقیم با مسئولیت های آن در ک.م است.؟ (که بسیار عجیب و نامتعادل خواهد بود) چگونه میتوان پذیرفت که انسان با صداقت کامل در رابطه با یک موضوع واحد (وضیعت سیاسی و تشکیلاتی سازمان اش) در یک نشست با رفقای ک.م از کنترل و تسلط بر سازمان صحبت نماید و در "نشست" با نویسنده نامه سرگشاده، یک نظر کاملاً متضات (جو مسموم، خفه کننده) عرضه نماید؟ ؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!
87 – رفقای کمیته مرکزی که نامه سرگشاده را امضاء نموده اند، تاکنون با طفره رفتن از ارائه پاسخ به معترضین، وقت خریده اند. چرا؟ به واقع از وفاداری به وظائفشان و صداقت در مقابل اعضاء، چشم پوشیده و با ایراد اتهاماتی بشدت غیر انسانی به برخی از رفقای کمونیست شان، حجب و حیای انسانی را در روابط فی مابین به کناری گذاشته اند؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!
88 - صادر کنندگان نامه سرگشاده توانسته اند با موفقیت اعتماد قابل توجهی از اعضاء سازمان را نسبت به تعداد قابل توجه دیگری از رفقای خود در ارگان های سازمانی سلب کرده و با انضباط قابل توجهی تا لحظه ی علنی کردن تاکتیک و انتشار نامه ی سرگشاده، این بی اعتمادی مطلق را حفظ کنند. اعتماد متقابل رفیقانه در صفوف "تشکیلات" را، به صفر برسانند. چه لزومی به اجرای این تاکتیک بود؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!
89 - برای اصلاحات تشکیلاتی وتاکتیکی ، میتوان و باید به شیوه ی دمکراتیک در مورد آنها بحث کرد. همانطوریکه داشتیم درمواردی از آن ها را بحث میکردیم وقرارکمیته ی مرکزی برآن بوده که درموارد دیگری هم بحث را سازمان دهند. علت اتخاذ تاکتیک عملیات " نامه سرگشاده" و ایراد اتهاماتی به "برخی"،چه بوده است؟ لطفا به این سئوالات جواب دهید!

****

عکس العمل های رفقای معترض به نامه سرگشاده ، در غالب 89 سئوال ارائه شده است. من در رابطه با موارد فوق الذکر، " فحاشیها ، تحریک کردنها ، تهدید کردنهائی" ندیدم. برعکس، این سطح از برخورد را متمدنانه، سنجیده و همراه با آرامش میدانم.

بنظر من متمدنانه، سنجیده و آرامش بخش بود، اگر لااقل آن چند عضو کمیته مرکزی که نامه سرگشاده را امضاء نموده اند، همانطور که با این عمل محیرالعقول، به موج نگرانی ها در سازمان دامن زده اند، با توجه به " جایگاه تشکیلاتیشان" بسرعت در جهت پاسخگوئی برمیآمدند و همانند رفقای معترض و دیگر رفقای موافق نامه سرگشاده، رنج پاسخگوی کتبی به این سئوالات و موضوعات مطروحه را بر خود هموار مینمودند، آنگاه ، لااقل در فضای شفافی با یکدیگر روبرو میشدیم

. رفقای کمیته مرکزی، بدون هیچ شتابی، در چهار شنبه 15 آپریل 2009 تشکیل جلسه دادند و توضیحاتی را توسط پروتکل آن جلسه، در 18 آپریل به اعضاء ارائه دادند. از این قرار :

الف - " در رابطه با نامه اخیر هیچگونه هماهنگی و مشورت بین رفقای امضاکننده در کمیته مرکزی صورت نگرفته و " هر رفیق موقع امضا ی نامه ، اطلاع نداشته که این نامه را چه فرد دیگری از کمیته مرکزی ممکن است امضا کند."

واقعا حیرت آور است. اکثریت کمیته مرکزی ، پای نامه ای که خطاب به کمیته مرکزی است! (خطاب به خودشان؟) را ، بدون آنکه به همدیگر خبر بدهند! امضاء کرده اند. میگوئیم چرا این اتهامات را به " برخی " از اعضاء نسبت داده اید؟

قبل از توضیح کمیته مرکزی ، ر.حسین نقی پور مینویسد :" این نامه توصیه ایست به خود امضاکنندگان و همدلان دیگر با آن ". سپس ر.حسن حسام در دفاع از متن نامه سرگشاده پاسخ میدهد : " از تمامیت نامه سرگشاده دفاع می کنم و ذره ای تردید در درستی فضای ترسیم شده در آن را ندارم . " و ادامه میدهد: " چندین نفر از رفقای این سازمان" .... " به متن مشترکی می رسند و رفقائی را" ... دعوت به همدلی می کنند . نامه اعتراضی .... رفیق سازمان ما این گونه بود که شکل گرفته است." . "اعتراض ما علیه روشهای تا کنونی حاکم وفضای ناشی از آن برتشکیلات بوده وهست.". " این نامه علیه انشعاب است . علیه آن نوع فکر زورگویانه ای است که در عمل و هماره به صد زبان می گوید مرا " در هرنقطه ای که هستم" تایید کنید و دنبال من بیائید."... " این روشی است که ما سالهای سال آنرا تجربه کرده ایم وبابت آن با ازدست دادن رفقای زیادی مالیات پرداخته ایم ."

اما پاسخ کمیته مرکزی شبیه این است که بگویند که دستی غیبی، ما را غافلگیر نمود ، به تک تک ما مراجعه کرد و امضای ما را پای میثاقی قرار داد!. ماجرا هیجان انگیزتر میشود. کدام دست غیبی؟ آیا قابل قبول است که بپذیریم که این رفقای با تجربه، از دست غیبی نپرسیدند که چه کسان دیگری امضاء خواهند نمود.؟ اما، برخی از اعضای حوزه ....، این پرسش را نموده اند!

پاسخ کمیته مرکزی شبیه این است که میگویند ؛ راستش این دستم از دست دیگر خبر نداشت!! حتماً همه ... نفر بقیه نیز نمیدانستند که چه کسان دیگری از رفقایشان، نامه سرگشاده را امضاء کرده است. عجب دستی است این دست غیبی (دستی در سایه؟) که این چنین ظریف! عمل نموده است.!! اما بنظر میرسد که واقعیت چیز دیگری است. برخی توضیحات ر.حسن حسام در این مورد، روشنگر است.

ب – کمیته مرکزی در پروتکل نوشته اند که:" در رابطه با پروتکل 30 کمیته مرکزی (جمعبندی از بیلان شش ماهه میم) نیز ما اولا از واژه " رضایت " استفاده نکردیم . بلکه تنها خاطر نشان کردیم که در زمینه نظارت و بررسی گزارشات نهادهای سه گانه برخورد فعالی داشتیم . ثانیا آن جمعبندی در مورد عملکرد خود میم بوده <u>نه کل سازمان.</u>

چه توضیح آرامش بخشی! رفقای کمیته مرکزی خاطر نشان میکنند که، در زمینه نظارت و بررسی گزارشات نهادهای سه گانه <u>برخورد فعالی</u> داشته اند.

پس از این قرار، یا کمیته مرکزی، از آنچه در سازمان میگذشته است، مطلع بوده است. سرکوب اندیشه ورزی! فکر کشی! فضائی که تنفس کردن را مشکل نموده بود!؟. اما، صدایش– حتی در جلسات کمیته مرکزی نیز در نمی آمد. آیا این نتیجه گیری منطقی است؟

شاید هم مقصر نهادهای سه گانه بوده اند. آیا منطقی بنظر میرسد که نهادهای سه گانه کمیته مرکزی، توطئه سکوت پیشه کرده بودند و به کمیته مرکزی واقعیات را گزارش نمیکردند.؟ و بهمین علت، <u>کمیته مرکزی که در آن " بالا " نشسته بوده است، از حال و روز " پائین " خبری نداشته است.؟</u> در جریان حال و روز سازمان قرار نداشته است.؟ اما تا چه زمانی؟ تا زمانی که "چندین نفر از رفقای این سازمان"، "به متن مشترکی می رسند" و جدا، جدا با اکثریت

کمیته مرکزی تماس میگیرند و با ارائه متن نامه سرگشاده، چشم رفقای کمیته مرکزی را به حقایق درون سازمانی، باز میکنند .! آیا این نتیجه گیری منطقی است؟

غیر خودی ها خودشان مختارند که ارزیابی دیگری از ماجرا داشته باشند. زیرا بنظر میرسد که کمیته مرکزی، پاسخ قانع کننده ای در این رابطه ندارد.! لاقل من از توضیحات پروتکل این را میفهمم.

ج – کمیته مرکزی فراموش کرده است که در سطور بالا گفته است که، امضا ها را در تبادل نظر با همدیگر امضاء نکرده اند. اما با اشاره به"حتی اگر" ، ناگهان کمیته مرکزی از خصلت فراکسیون این اقدام (کدام اقدام؟ مگر تک، تک نبود؟)، صحبت میکند. و میگوید در این صورت هم از نظر اساسنامه سازمان اشکالی ندارد.

اولاً در اساسنامه در باره روابط درون سازمانی و مقررات فراکسیون به صراحت نوشته شده است. و از فراکسیون سازی مخفی از بدنه سازمان هم صحبتی بمیان نیاورده است. گیرم که از نظر اساسنامه سازمان اشکالی نداشته باشد. آیا خودی و غیر خودی کردن در سازمان، از نظر اخلاقی (اخلاق و انضباط کمونیستی که در اساسنامه مورد اشاره قرار گرفته است) نیز اشکالی ندارد؟

د – پروتکل کمیته مرکزی میگوید : " چه نامه سرگشاده و چه نقدهایی که بر آن شده است ، یک چیز را ثابت میکند و آن اینکه سازمان ما با یک بحران تشکیلاتی و مناسباتی تمام عیار مواجه است." لذا در چنین صورتی "ادامه فعالیت سیاسی جمعی ما در راه آرمان آزادی و سوسیالیسم اگر نگوئیم امکان ناپذیر،حداقل بسیار دشوار خواهد بود."

فاجعه بار است! توگوئی که رهبریت سازمان ما قبل از آنکه نامه سرگشاده را بدستش بدهند، از اینکه " سازمان ما با یک بحران تشکیلاتی و مناسباتی تمام عیار مواجه است" مطلع نبوده است. اما پس از اینکه " به صفت فردی " اقدام کرد، متوجه شده است.

اگر متوجه نشده بودند، چرا این لشگر کشی مخفیانه؟ اگر بنوشته ر.حسین نقی پور نامه سرگشاده " توصیه به رفقای همدل بخودمان بود!" چرا این همه دقت و تردستی و مخفی کار؟

ه – از همه "جالب"تر و معصومانه تر، این اظهار نظر ک.م است :

" از همه رفقای سازمان میخواهیم که در نوشته های خود از بکارگیری الفاظ توهین آمیز و روشهای تخریبی خودداری کنند. "

هیچ کدام از کسانیکه مایل نیستند که نامه سرگشاده را امضاء نمایند و در افشاء آن نامه سئوالاتی از صادر کنندگان آن نامه نموده اند، به کمیته مرکزی و دیگر امضاء کنندگان آن نامه ، افترا نزده اند. اما برای سنجش انصاف اکثریت ک.م که آن " میثاق" را امضاء نموده اند، در ذیل، اشاره ای به محتوای فرهنگی نامه سرگشاده، مینمایم. تا روشن شود که از نظر اخلاقی چه تفاوت هائی مابین نامه های معترضین و نویسنده نامه سرگشاده بوده است. البته اهانتی به اکثریت کمیته مرکزی نمیکنم. زیرا آنان این نامه را ننوشته اند . تک، تک بدستشان داده اند و آنان امضایشان را پای آن قرار داده اند.

اکثریت ک.م انتقادی بخود وارد نمیدانند و نباید از کسی معذرت بخواهند. والا تا کنون این کار را کرده بودند. من به نوبه خود بابت اینکه تااینجا، وقتشان را گرفته ام، معذرت میخواهم. میدانید، وقتیکه آدم پیر میشود، (مثل من) بعضی وقت ها اینجوری میشود.! یعنی وقت کمیته مرکزی را میگیرد.

اما خلاصه شده لیست کلمات و اصطلاحاتی که اکثریت اعضای ک.م نباید بابت آنها خجالت بکشند، زیرا کس دیگری نوشته است از این قرار است :

*** - برما چه رفته است یاران که چون بیگانگان جداسری پیشه کرده ایم؟**

مابه مرگ این عزیزتن درنخواهیم داد و مصمم ایستاده ایم تاهراقدام نابخرادنه ای را که دراین میرائی نقش ایفا می کند، خنثی کنیم.

* - آیا برای عزیزان ما دانسته نیست .....نهالی را که به درخت تبدیل کرده ایم، ازبُن به خاک می اندازند.

* -فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است.

* - فضا سنگین است و کشنده.

* - همه مان در این فضا خفه شویم.

* - ما علیه بی حرمتی ها، علیه توهین ها و تحقیرها، علیه زبان تلخ و غیررفیقانه و علیه دست اندازی به دست آوردهای دمکراتیک سازمان اعتراض می کنیم.

* - سازمان راه کارگر، عزیز ما نیست چون ظرفی است که ما درآن جا خوش کرده ایم.

* - تفسیر دلبخواهی و متلون این رفیق یا آن رفیق.

* - در این چارچوب است که همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند. (این تذکر واقعاً لازم بود. زیراتا کنون اعضای سازمان "حق نداشتند" بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند.!!).

* - این در نباید برروی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست.

* - اداره سازمان با "مدیریت قانونی سازمان، کمیته مرکزی وکمیسیون نظارت در فاصله دوکنگره مربوط می شود، نه افراد و نهادهای غیرمنتخب که درواقع کارگزاران مرکزیت هستند. ونه رهبری در سایه-اگروجودداشته باشد-.".

* - علیه حذف، تبعیض، اختلاف تراشی، فکرکشی، امتیازدهی وامتیازستانی، نابرابری ها و پیش داوری ها اعتراض می کنیم.

* - مقوله "دیدگاه" در این چند ماه مشکل ساز و انرژی سوز شده است. کار رفقائی این شده است که به تعبیر و تفسیر نوشته ها و ممهور شدن یا نشدن آنها به مهر "دیدگاه" بپردازند.

* - سنگربندی های مصنوعی! و زیر فضای پرتنش و مرعوب کننده.

* - اتهام زنی ها، تخریب کردن ها!

* - دادن رفقائی که گمان می رود به کژ راهه می روند.

* - علیه روشهای ویرانگر خواهیم ایستاد.

* - بیش از این نه سکوت می کنیم و نه تمکین می کنیم.

****

راستش من زمانی که تقاضای عضویت در سازمان راه کارگر نمودم، در سازمان دیگری غیر از سازمانی که رفقای اکثریت کـ.م صفات فوق الذکر را برایش ردیف نمودند، عضو شدم. از هفته قبل نیز متوجه شده ام که بنابر نوشته یک امضاء کننده نامه سرگشاده، امضاء کنندگان نامه سرگشاده " خواب نما " نشده اند.

شاید آنها راست میگویند و من خواب نما شده ام. والا من ِ کمونیست، در چنین سازمانی نه عضو هستم و نه عضو میشدم.

سازمان من,،چنن صفات ارتجاعی که رفقای نامه سرگشاده اداعا نموده اند، ندارد. راستش بنظرم نمیرسد که آن رفقا نیز تا این حد، قدر و منزلتشان سقوط کرده باشد که سازمان آنان، این چنین ذلیل و ضد آزادی شده باشد که فضای آن سنگین

است و کشنده. همه شان در آن فضا دارند خفه میشوند. و اندیش ورزی شان سرکوب و فکرشان کشته میشود و حق ندارند که بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند.!!

از این اتهامات بگذریم (لطفا ک.م بگوید که چگونه بگذریم).!! اما حقیقت ماجرا این است که، اختلافات ما در زمینه های اخلاق کمونیستی، درک ازسازمان دهی و سازمان طبقاتی پرولتری، درک از چگونگی دفاع از مبارزات و حقوق خلق های تحت ستم ، تاکتیک های مبارزاتی در رابطه با واقعه ای واحد، دفاع از تشکل های مستقل کارگری و مبارزه برای اسقرار دولت کارگری، به مرور زمان افزایش یافته و احتمالاً فاصله آنچنان گسترده شده است که مبارزه واحد در یک سازمان واحد را به مرز ناممکن کشانده است.

اگر بخواهم این حقیقت را با جمله بندی کمیته مرکزی بیان نمایم چنین میشود :

" ادامه فعالیت سیاسی جمعی ما در راه آرمان آزادی و سوسیالیسم اگر نگوئیم امکان ناپذیر ، حداقل بسیار دشوار خواهد بود."

سئوال من این است؛ اگر وضعیت چنین است، جرا اجرای سناریوهای ناکام و در ماندن در پاسخ گوئی به اعضاء؟ از روابط متمدنانه چه ضرری دیده ایم که میبایست خود را مجبور به اجرای روش ها و افتراهات نامه سرگشاده ای، ببینیم؟

روی آوری به روش های ناپسند فوق الذکر، این ندا را در فضا پخش مینماید :

از همه شما (غیر خودی ها) میخواهیم که ایراد اتهامات و روشهای تخریبی که اخیراً از طرف اکثریت ک.م " با صفت فردی " به کار گرفته شده است، به عنوان حق مسلم آنان، برسمیت بشناسید. همه برابرند، اما برخی برابرترند و با " صفت فردی" میتوانند هر چه دلشان خواست، نثار رفقای هم رزمشان بنمایند.

برای همه مبارزان راه رهائی کارگران و زحمتکشان آرزوی خدمگزاریِ بیش از پیش مینمایم.

18 آپریل 2009

از ر. الف. بامشاد
18 آوریل 2009
از: الف ـ بامشاد
به : دبیرخانه سازمان
برای درج در بولتن درونی

کمیته مرکزی و فرار از اصل موضوع!

اولین نشست کمیته مرکزی سازمان، پس از امضای نامه سرگشاده توسط چهار تن از اعضای آن، برگزار شد. موضوع نشست" بررسی نامه سرگشاده .... نفره و نیز اعتراضات صورت گرفته " بوده است. در ابتدا توضیح کمیته مرکزی در مورد عدم حضور یکی از اعضایش در نشست، نادرست تنظیم شده است. زیرا در گزارش آمده است که :" رفیق رحیم طی یک نامه کتبی اطلاع داده بود که در اعتراض به امضای نامه سرگشاده .... نفره توسط اکثریت اعضای کمیته مرکزی، از شرکت در جلسه خودداری خواهد ورزید". در صورتی که رفیق رحیم در نامه خود به مسئول کمیته مرکزی نوشته بود:" از آنجا که 4 نفر از اعضای کمیته مرکزی، یعنی عملاً اکثریت آن، از امضاء کنندگان این نامه هستند، و از آنجا که در نامه مزبور اتهامات وحشتناکی به عده ای از اعضای سازمان وارد کرده اند، بی آن که نه موارد اتهام روشن باشد ونه نامی از متهمان برده شود، و از آنجا که این شیوه ی اتهام زنی نقض اصول مسلم کار تشکیلاتی و بدیهی ترین اصول اخلاقی است، من اعلام می کنم تا زمانی که لااقل این 4 عضو کمیته مرکزی صراحتاً به اعضای سازمان نگویند که منظورشان از اتهامات یاد شده چیست و متهمان یاد شده چه کسانی هستند، حاضر به شرکت در جلسات کمیته مرکزی نیستم".

سئوال رفیق رحیم وپرسش بسیاری از رفقایی که در اعتراض به این نامه سرگشاده مطلب نوشته اند، نه چرائی امضای نامه سرگشاده توسط 4 تن از اعضای کمیته مرکزی بلکه ، چرائی اتهام زنی و مجرم شمردن "شماری اندک" از اعضای تشکیلات بوده است. اما کمیته مرکزی به جای پاسخ به این سئوال روشن، به حواشی پرداخته است. این

که هر رفیق می تواند با همفکرانش جلسه داشته باشد و حتی این که هر رفیق می تواند در یک فراکسیون سازمانی شرکت کند، محل دعوا نبوده و نیست. تلاش کمیته مرکزی برای روشن کردن این بدیهات، تلاش برای فرار از پرداختن به اصل موضوع بوده است. اصل موضوع که می بایست وقت و تمرکز کمیته مرکزی را به خود اختصاص میداد این بود که مجرمین تشکیلاتی چه کسانی هستند، جرمشان چه بوده است؟ چرا به مرحله "نارفیق" ، "ناکمونیست"، "ناانسان" تنزل داده شده اند؟ اما به نظر می رسد کمیته مرکزی سازمان، به شکلی کاملاً روشن و آگاهانه از پرداختن به این موضوع طفره رفته است. و پا را هم از این فراتر گذاشته و موضوع را به عنوان بکارگیری الفاظ توهین آمیزتقلیل داده است. آن جا که نوشته است: " از همه رفقای سازمان می خواهیم که در نوشته های خود از بکارگیری الفاظ توهین آمیز و روش های تخریبی خودداری کنند". خب این جا خطاب کمیته مرکزی سازمان به چه کسانی است؟ بکارگیری الفاظ توهین آمیز و روش های تخریبی، که بشکلی عریان توسط چهار تن از اعضای کمیته مرکزی در متن نامه سرگشاده بکار گرفته شده است. رطب خورده کی منع رطب کند؟!

باید از کمیته مرکزی سازمان پرسید که وقتی در نشست تان تعدادی از رفقا از کم و کیف اتهامات و متهمین مطلع بودند و حتی یکی از اعضای کمیته مرکزی هم این سئوال را مطرح کرده است، چرا این بحث در خود کمیته مرکزی صورت نگرفته است؟ چرا کمیته مرکزی از 4 عضو خود سئوال نکرده است که مسئله ی به این مهمی را بجای طرح در خود ارگان، به بیرون از آن برده اید و با جمع آوری امضاء حول اتهامات ناروش و متهمین ناروشن، نیروی فشار بر کل تشکیلات و کمیته مرکزی آن به وجود آورده اید؟

دور زدن اصل موضوع و کنار گذاشتن اصلی ترین خواست مخالفین نامه سرگشاده یعنی همان "شماری اندک" "نارفیق" ، "ناکمونیست" ، " ناانسان"از سوی کمیته مرکزی سازمان تا آن جا پیش رفته است که خطاب به کمیسیون جلسات اینترنتی نوشته است: از کمیسیون جلسات اینترنتی می خواهیم که در ارتباط با دلایل انتشار نامه سرگشاده و نیز اعتراضات انجام شده به آن ، با هدف کانونی کردن بحث بر روی بحران تشکیلاتی، نشستی برگزار کند". مگر وظیفه کمیسیون جلسات اینترنتی است که اتهامات وارده و متهیمن را روشن کند؟ مگر متهم کردن بخشی از تشکیلات و "نارفیق" ، "ناکمونیست" و "ناانسان" دانستن آن ها، موضوعی برای بحث هست یا موضوعی برای تحقیق روشن توسط خود کمیته مرکزی؟

به نظر می رسد که اکثریت کمیته مرکزی سازمان حتی در این نشست کاملاً تشکیلاتی نیز به صفت شخصی تصمیم گیری کرده اند و تلاش می کنند بر قامت تلاش بحران آفرین شان، جامه ی قانونی بپوشانند.

روشن است مصوبه اکثریت کمیته مرکزی و بی اعتنائی کامل به انبوه نامه های اعتراضی "شماری اندک" و تلاش برای عادی جلوه دادن فضای تشکیلات، چیزی جز مهر قانونی زدن بر اقدام آشکارا بحران آفرین نامه سرگشاده نیست. طبعاً نمی توان انتظار داشت که وقتی اکثریت کمیته مرکزی سازمان به صفت شخصی پای بیانیه را امضاء می کنند، در مقام تصمیم گیری در کمیته مرکزی سازمان علیه آن اقدام، موضع گیری کنند. طبیعی است کسانی که بیانیه سرگشاده را امضاء کرده اند برای قانونی جلوه دادن این حرکت بحران زا، برای خنثی کردن اعتراضات "شماری اندک" و برای حذف و یا منحل کردن ارگان ها و نهادهایی که لانه اعضای "نارفیق"، "ناکمونیست"، و "ناانسان" شده است، وارد عمل شوند.

به نظر می رسد که کمیته مرکزی سازمان از ابعاد تخریبی و بحران زای نامه سرگشاده، در تشکیلات اصلاً تصور روشنی ندارد و یا دارد و آگاهانه آن را کتمان می کند.

به نظر می رسد کمیته مرکزی سازمان نمی داند که این نامه و اتهامات سهمگین اش علیه بخشی از تشکیلات، و لحن تخریبی اش برای آزاد کردن انرژی و تنفری لازم که قدرت کندن از همه ی پیوندهای سیاسی، تشکیلاتی و عاطفی میان امضاء کنندگان ایجاد کند، آن چنان بحرانی در تشکیلات ایجاد کرده است که کارکردهای عادی تشکیلات را مختل کرده است، که کار و زندگی بسیاری از رفقا را در هم ریخته است؛ که بسیاری از اعضای تشکیلات را خانه نشین کرده است تا درانتظار ای ـ میل های دبیرخانه، در جلو کامپیوترهایشان میخکوب شوند؛ که خواب و قرار بسیاری را به هم ریخته است؛

به نظر می رسد اکثریت کمیته مرکزی سازمان، تصور روشنی از نقش، جایگاه و مسئولیتش در قبال کل تشکیلات و وظایفی که کنگره سازمان بر دوشش گذاشته است، ندارد و یا دارد و آن را آگاهانه در خدمت هدف های ویژه و شخصی اعضایش به کار می گیرد.

رفقای گرامی عضو کمیته مرکزی سازمان!

مصوبه اجلاس اخیر شما و تلاش تان برای دور زدن اصل موضوع و حتی بی اعتنائی به درخواست روشن یکی از اعضای ارگان خودتان، برای روشن شدن اتهامات وارده و مشخص شدن متهمین، تلاشی در راستای حل بحران کنونی که نامه سرگشاده آن را به حالتی انفجاری تبدیل کرده است نیست. باید امیدوار بود که تک تک شما نسبت به عواقب تصمیم گیری تان آگاه بوده باشید

با درودهای گرم

ارژنگ بامشاد

18 آوریل

از ر.علی یوسفی
20 آوریل 2009

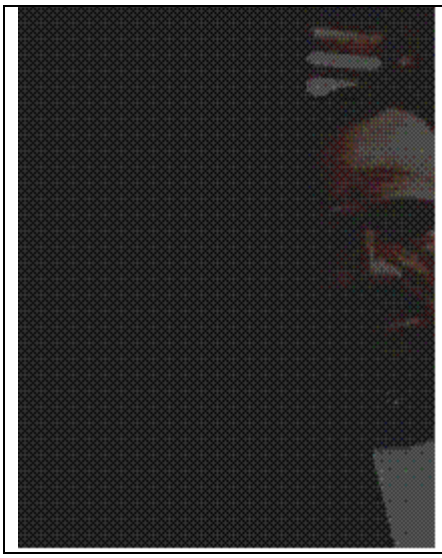

رهبر در سایه؟
لطفا براین صحنه نور بیافکنید!
مافیا را افشا کنید!

طنز ر.س، بدون افزودن پیشوند و یا پسوندی بر آن، تنها یک طنز است . نه بیشتر از آن . جدی گرفتن آن از سوی ر. تقی یک استفاده ابزاری است . اگر خانه چنین سیاه بود ومافیائی، همان رفیق می بایستی که تمام قد پشت آن نامه سرگشاده ، که خود امضاگرش بوده ، بایستد. خوشحالم که نه تنها او ، بلکه خیلی از امضا کنندگان هنوز به تصویری چنین مرگبار" تسلط انسان بر انسان " در سازمان نرسیده اند وسازمان دهندگان شورش را هنوزراه دشواری است .
من به نوبه خود و بعنوان "دولتمرد حافظ نظم عمومی" درمقابل این شورشم و یکی ازمدعیان تاباندن نورحقیقی برصحنه ":امضا گرفتن در سازمان ما حساب و کتاب درستی ندارد." فراموش نکنید که این جمله قبل از شکسته شدن همه کدهای نامه سرگشاده ، نوشته شده است. این یک.
روی سخنم با آنانی است که با تمام قد شورشی کور برعلیه "نظم وانضباط از نوع سربازخانه ای آن" و زورگوئی را سازمان داده و می دهند. تاریخ دو بار تکرار شده است . یکباروبصورت تراژیک درشورش ر.باباعلی و همراهانش دربرابرزورگوئی کمیته مرکزی و یکبار بصورت کمدی ودر برابرزورگوئی افرادی که سایه نام دارند . با شما هستم ر.حسن ، ر.تقی وتا اینجا ر. پیران آزاد . یک لحظه تصور کنیم اهداف شما مقدس ، ولی از شمااین سوال را نیز دارم رفقای عزیز، چرا فکرمی کردید و یا فکر می کنید که تنها از طریق بالا بردن هزینه های سنگین است که آدم می تواند به اهدافش دست یابد؟ چرا هدف ، استفاده ازهمه وسایل ،ازجمله شهدا ، القابی نظیر انسان و ناانسان ، درست و نادرست ، تهمت و افترا ، استعاره ، وارد کردن اشباح در سناریو و ساختن هیولاهائی خطرناک بمانند "دون کورلئونه " فیلم پدرخوانده ، وازهمه مهمتر عدم شفافیت نامه در تفهیم اهداف نهائی ، را توجیه می کند ؟ این دو
شما به شعور انسانی من ودیگران توهین می کنید وقتی که می گوئید مانع تامین اکسیژن به ریه ایم ، تحریک شده ایم ، فحاشی می کنیم ؛ یکه تازمیدان شده ایم، کار ما شده است"ازتو به یک اشارت از ما به سردویدن" . این چه فرهنگی است که بدون دلیل و مدرک علی را عروسک خیمه شب بازی می داند و خود فروخته . هرکس به چیزی و یا چیزهائی در زندگی سیاسی اش افتخارمی کند. من به 3چیز . 1.سه واندی سال در کردستان و 2، داشتن همواره موضع مستقل خودم و نهراسیدن ازما بهتران ،" چه محفل خوب و چه محفل بد" در بزنگاهای سخت و دشوار.3 عدم عضویت در کمیته مرکزی که شده است نقل و نبات. این آن آینه ایست که نقش راهبردی برای من داشته است .
من محتاج آینه کدرو تیره وتار شما نیستم رفقا ! بگذار هوار کش بنامندت ، بگذار منجمد تشکیلاتی و از گور برخاسته بنامندت ، چه باک . آتشی که از نامه سرگشاده دمیدن گرفت ویخ انجماد من و چون من را شکست ، مقدس است. مداخله برای دفاع از شعور انسان ، دفاع از متهمینی بیدفاع ، صرفنظر از اختلافات معین و مشخص ، ارزشش را دارد. من از اسب افتاده بودم رفقا ، از اصل که نیافتاده بودم .
خودمان را گول نزنیم رفقا ! حالا دیگر سخن گفتن از طرح موارد اتهام مربوط به گذشته است . ر.تقی ، که از آمال اصلی و نه فرعی نامه سرگشاده دفاع می کند ، ازفراسو آمده و موارد را اعلام کرده است. تنها مانده است درخواست اسامی متهمین از سوی مخالفان نامه که با اعلام اکید ر.حسن هرکس باید با رجوع به آینه و کمی هوشیاری خودش این اسامی را پیدا کند وهوار هم نکشد. نه ، به این خواست نباید تن در داد . باید پایش بیاستیم وبگوئیم : شما موظف به تاباندن همه نوربر صحنه را بما مخالفان وهمه اعضای این سازمان بدهکارید. همچنانکه که در جلسه پالتاکی روز یکشنبه 18 آوریل نیزگفتم تا زمان اعلام اسامی، همه آنان که از حرمت انسانی دفاع می کنند ، باید که بدون توجه به "سطح جرائم و اتهاماتشان در پرونده سازی های اخیر" خود را در جزو "آن شمار اندک " دانسته و در کنار آنان بیاستند . این سه

از عجایب روزگاراست که در بیرمق ترین احزاب ، و صد البته در احزاب "متمدن اروپائی " مسئولین درپی "اسکاندالها " یا کله پا می شوند و یا خود استعفا می دهند . حالا که " اکثریتی خاموش " مدعی حاکمیت زورگویان درسایه ،لانه کردن دسته های مافیا گونه وغیره در سازمان ما شده و حتی شورشی نیمه علنی و نیمه مخفی را نیز سازمان داده اند ، آب خانه اکثریت مرکزیت" زیرآفتاب تموز" را فرا نمیگیرد .جل الخالق.عجبا ، عجبا . این چهار نامه سرگشاده " رفقای رفیق پیران آزاد در یاداشت کوتاهی آب پاکی را روی دست منتقدین ریخته است." خطاب به نامه سرگشاده". این صراحت می خواهد و شهامت . داشتن این دو صفت ، بدون اغراق مخالفانمی کند و"خطاب به ستایش برانگیز است . روی سخنم با آنانی است که می گویند خودی و غیر خودی معنائی ندارد. این پنج
این یاد داشت مفهوم خود را از دست خواهد داد اگر روی سخنش با آنانی نباشد که ما را سوار بربالهای خاطرات تلخ وشیرین ،پرفراز ونشیب و بحرانهای سپری شده این راهپیمائی 30 ساله کرده ، والحق که به نکات ارزشمندی نیز اشاره دارند ، ولی نمی گویند که اینک و در این لحظه در کجا ایستاده اند.روی سخنم با امضا کنندگان نامه چهار نفره است . روی سخنم با ر.ف و ش است . رفقا! مقوله ی "سانتر " ویا سانتریست را در این دعوای حقوقی ، قضائی و اخلاقی ، جائی نیست . سانتر مرد ، زنده باد سانتر، به گذشته تعلق دارد. این شش
واما و در پایان
اگر لازمه رفیق حسن می گوید که برداشت مخالفان از " اندیشیدن وراه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی مان شناکردن در مسیرهای مختلف یا بیان واتخاذ تاکتیکهای متفاوت است ؛ این در نباید بروی هیچ رفیقی بسته بماند اش وامری انحصاری نیست ". نعل وارونه زدن است و نویسنده ، یا نویسنده گان را نباید به " نه سازمان " متهم کرد .رفیق حسن شما از اساتید برجسته ادبیات فارسی هستید . نقل قول شما در پائین همان نوشته چرا به یکباره از " اگر لازمه اش " به "اگر لازم است " تبدیل می شود؟ من خود را کوچکتر از آن می بینم که برسر تفاوت ماهوی چنین لغاتی با شما بجنگم ولی آنجا که بحث بر سر پلاتفرمها است به شما بگویم که شما نمی توانید و نخواهید توانست ، تاکید می کنم ، هیچ الگوی سازمانی ، چه کمونیستی وچه غیرکمونیستی ، در دنیا مثال بزنید که آحاد افرادش در مسیرهای مختلف شنا کنند. تاکتیک های مختلف را می توان و باید، در ظرفهای تعیین شده برای آن، بیان کرد و برای اکثریت شدن جنگید، ولی نمی توان اتخاذ کرد وپیش برد. سازمانی که هرفردش بر تارکش "اگر لازم ببینم " بنویسد وانجامش هم بدهد ، هنوز زاده نشده است . مگر اینکه شما مدعی سازماندهندگان چنین بدعتی باشید .این صراحت می خواهد.
دریافت این حقیقت ساده دشوار است ؟

درود بر شما. علی یوسفی 20 آوریل .09

از ر.منصور نجفی
20 آوریل 2009

سخنی کوتاه با رفیق عزیزم، س.ی شورشگر!

نتیجه گیری در رابطه با نامه مورخ 17 آوریل 2009 رفیق و استاد عزیزم س.ی!

منصور نجفی

با توجه به اینکه :

1 -شما در آغاز قضاوتتان در رابطه با نامه سرگشاده،اینگونه آغاز نموده اید: حرف های دیگری هم زده شده است، بعضی تفسیر بردارند مثل هر چیز دیگر. بعضی ناقص اند و بعضی نادقیق.

بعلاوه در سراسر نامه از اتهامات و افتراهاتی که در نامه سرگشاده نثار " برخی" از رفقا شده است، دفاع نفرموده اید! بسیار عالی است. بر خلاف ر.حسن که نوشته است: از تمامیت نامه سرگشاده دفاع می کنم و ذره ای تردید در درستی فضای ترسیم شده در آن را ندارم .

2 - بعلاوه از آنجا که نامه سرگشاده را با شورش مقایسه نموده اید و نوشته اید : برای شورش برنامه ریزی نمی کنند ، ارادی هم نیست. و توجه میکنم که اراده معطوف به نگارش نامه بنابر نوشته ر.حسن :چندین نفر از رفقای این سازمان... به متن مشترکی می رسند... و رفقائی را... دعوت به همدلی می کنند . لذا درک مینمایم که شما از مبتکران آن شورش نبوده اید، تنها خواسته ای که " همدلی" کنید.

3 – از آنجا نوشته اید که، شما نیز همانند بسیاری دیگر که " بی آنکه خواسته باشند در جزئیات آن غور و دقت کنند. " . به واقع اذعان دارید که بدون غور و دقت نامه ، سرگشاده را امضاء نموده اید.

4 – بعلاوه اضافه نموده اید که درک شما از نامه سرگشاده " نه تهدیدآمیز است و نه ساختار شکن".

5 - از آنجا نوشته اید: " پرسیده شود که حرکت تظلم خواهانه ؟ کجا ظلمی شده ، به کی ؟ موضوع بر سر این یا آن مورد مشخص نیست" و اصل ماجرا " احساسی در وجود برخی از رفقاست". یعنی از نظر شما در رابطه با اینکه ظلمی شده است، موضع مصداق مشخصی نیز در بین نیست.

6 – "از آنجا که در رابطه با نامه سرگشاده نوشته اید "هدف و انگیزه اش به وجود آوردن فضای رفیقانه است"

7 - از آنجا نوشته اید: "حق همهٔ رفقا است که از چند و چون نامه، نحوهٔ شکل گیری آن چگونگی روند اعتراضی آن آگاه باشند.".

8 – از آنجا که اعلام نموده اید که از نظر شما " هیچ الگوی تشکیلاتی پیشنهاد نشده است".

9 - از آنجا نوشته اید: "سازمان دو تاکتیکی نداریم. در هیچ کجای دنیا چنین حزبی را نمی توان سراغ گرفت."

10 - از آنجا که اذعان نموده اید که در عمل، به بله تشکیلات و آری سازمان، اعتقاد دارید.

11- از آنجا نوشته اید "در درون تشکیلات، کسانی نظراتی متمایز از مواضع تاکنونی سازمان اعلام نکرده اند.". یعنی شما بر این موضوع اشراف ندارید.

و با تشکر از همه این باورهایتان. سئوال میکنم:

چرا نامه سرگشاده را که مملو از اتهام و افترا، و متکی بر نظر اتخاذ تاکتیک های متفاوت و شنا در مسیر های مختلف، که ثمبل نوعی سازماندهیِ متناقض با سازمان ما است، و شما صادقانه خود را مبرا از آنها میدانید، امضاء نموده اید؟

من به شورشگری شما احترام میگذارم. اما، شما که در نهایت صداقت، با انتشار این نامه در بیانی صریح، بواقع از محتوای نامه سرگشاده دوری گزیده اید و در واقع به نفی آن پرداخته اید، چرا امضایتان را از پای آن نامه که "برخی" از رفقای شما را سرکوب گراندیشه ورزی، کشنده فکر، نارفیق و نا انسان و... جلوه داده است،بر نمیدارید.؟

با تشکر از استاد س.ی ، رفیق عزیزم:

همیشه زنده باشی!

بیست آپریل 2009

از ر.علی یوسفی

23 آوریل 2009

الگوئی که نقدا و فی الحال می خواهد"درهمین دنیای کوچک خودمان" آزمایش شود!

من در یاداشت سوم خود نوشته بودم :" . رفیق تقی روزبه ، که از دید من بخاطردستمالش ، قیصریه به آتش کشیده شده است ،کجاست که بخشی از بار نامه* سرگشاده) شما را بردوش کشد؟". این جمله شاید کمک کرده است تا این رفیق پس از چندین روز ، سکوتش را شکسته وفعالانه در بحث حول حوادث اخیر شرکت کند .
ابتدا به ساکن باید هرذهن فعالی این پرسش را در مقابل خود بگذارد که آمال اصلی نامه ، که او از آنان دفاع می کند ، کدامینند؟ کدامین شان فرعی اند ؟ خیلی صریح و روشن می گویم ،وی هنوز که هنوز رسما امضای خود را پای نامه نگذاشته است ،گمان نمی کنم که این اشتباه فاحش را هم بکند ، اوهمچون نوشته هایش همواره و همواره دالانهائی برای عقب نشینی تعبیه می کند، بلکه پشت آن سنگر گرفته تا بتواند در میدانی سرنوشت ساز و با استفاده از مهمات "خدادادی" موجود در نامه ، مدل و الگوی سازمانیابی مورد نظرش را به آزمایش بگذارد و ضربه نهائی را برمدل تقسیم کاروسلسله مراتبی موجود در سازمان وارد آورد . مدلی که تا این لحظه هم امضا کنندگان وهم مخالفان آن خود را با روح کلی آن هم خوان می دانند.

مخاطبین این یادداشت رفقای موافق نامه سرگشاده می باشد .و اینکه تا به چه میزان و" درهمین دنیای کوچک خودمان" با انجام چنین آزمایشی همراه اند ومرزهای آنان کدامینند؟ ورود رفیق تقی روزبه به صحنه و از این منظر مبارک باد .

به باور من نامه سر گشاده نظر او را تمام و کمال و در عرصه الگوی سازمان مطلوبش ، تو بخوان " نه سازمان " تامین نمی کند . چرا ؟ برای اینکه سازمان، فارغ از قدرت وضد قدرت ، از نظر وی اتوریته است ، سلطه می آورد و انسانها نباید گردن خودرا زیر تیغ آن بگذارند . نامه ساختار تقسیم کار وسلسله مراتب را بطورکامل نفی نمی کند . بعبارتی هنوزو دست و پاشکسته باورمند " نظم مقدس عمودی " است . واکنشی مکفی در دفع " سلطه انسان برانسان " از خود نشان نمی دهد . نظرات ایشان مبنی بر حرکت برمدارساختارهای جنبشی - شبکه ای را بر تارک خود ندارد.هنوز به این نرسیده است که اختیار خود را به افراد در فواصل کنگره ها تفویض نکند . با بورکراسی ، که مایه شر است ،مرزبندی کامل ندارد .

تنها و تنها قسمتی از آن ، یعنی آنجائی که می گوید :" " اندیشیدن وراه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی مان اگر لازمه اش شناکردن در مسیرهای مختلف یا بیان واتخاذ تاکتیکهای متفاوت است ؛ این در نباید بروی هیچ رفیقی بسته بماند وامری انحصاری نیست ". می توانست ، تاکید می کنم می توانست نظرش را تامین کند اگر دو کلمه مزاحم " اگر لازمه اش " را در خود نمی داشت . بنابراین و از دید من آنجاهائی که نامه عینا از مدل ایشان ، آمال اصلی اش ، دفاع نکرده موقتا به آمال فرعی تبدیل می شوند تا تکلیفشان در همین نبرد روشن شود .

منطق ورود به صحنه

فضائی که نامه ایجاد می کند ،وهمه آن ... نفربرآن اذهان دارند ، حاکی از درد است و خفقان ، سرکوب و اعتراضات جدی.این فضا فرصت مناسبی است تا با این " درد نامه " همراه وپرچمداریک " شورش اعتراضی" گردید . هشدار وی مبنی براینکه "مگرچندبارباید ازیک سوراخ گزیده شویم؟" بی هوده نیست .

این جمله رتقی روزبه که "گاهی گفته میشود دربحبوحه دعوا بهتراست سکوت کنیم وفقط به مصالحه بیاندیشیم." نقل قول او از دیگران است. مبادا که سکوت اودر این مدت راهمسنگ و هم تراز با این گفته بدانیم . متضاد کلمه مصالحه همانا مخاصمه است . پس این دعوا جدی است . روی سخنم با آنانی است که اینجا و آنجا دیگران را به آرامش و تعدیل رفتاری دعوت می کنند . . به آنانی است که می گویند آب را گل آلود نکنیم . به آنانی است که می گویند این دردنامه تنها خواستش شنیده شدن آن بوده است و برحفظ سازمان تاکید دارند . من با همه این چیزهای قشنگ و زیبا اختلافی ندارم رفقا وسازمان عزیز همه ماست. ولی با کسانی چون ر.تقی روزبه چه وجه اشتراکی می توانم داشته باشم ، آنجا که فرمان حمله اش به اعضا ، فتح ستادهای غیبی ائی است که تسلط انسان برانسان از آنجا سازمان داده می شود. در برخورد با نظراتی این چنین تا به چه میزان خودسانسوری ومتانت لازم است .آنجا که می گوید روح تمکین پذیر نداشته باشید و بر سلطه انقیاد بتازید و سلسله مراتب را نابود کنید،این اعلام جنگ است رفقا ! در جنگ حلوا تقسیم نمی کنند.

"تامین آزادی بی قید و شرط اندیشه وبیان " " در همین خانه کوچک خودمان " و نتایج مرگبار

ر.تقی روزبه میگوید :"انسانها لازم ندارند مهار نجات خود را با سلب اختیار از خود به دست رهبران بسپارند ومقدرات خود را به دست آن گونه سازمانهای بیگانه با خود و مسلط بر خود بسپارند" . سوال . آیا سیمائی را که وی از سازمان راه کارگر در ذهن خود تجسم کرده است با عبارت بالا اساسا همخوانی دارد؟ اگر نه به چه میزان آری و به چه میزان نه؟ تا زمان پاسخ ایشان ، من با توجه به همین نوشته اخیرشان و تعقیب و کنکاش نظراتشان در وبلاگشان باید بگویم که آری اساسا همخوانی دارد. اگر به باورهای او در مورد مخالفت صریح با هرگونه تقسیم کارو سلسله مراتب نیزعنایت شود، آنگاه ست که می توان به پیام اصلی موجود در نامه در باره شنا در مسیرهای مختلف و اتخاذ تاکتیک های متفاوت پی برد.از همین منظر همچنین می توان پی برد که این نظرانسانها را از حق رای و واگذاری رای ، حق انتخاب شدن و انتخاب کردن محروم می کند. هیچ نظم و قائده ای در کار نیست وتوانائیهای افراد شکوفا نمی شود ، در صورت عدم وجود تقسیم کار و سلسله مراتب ، داشتن حق فراخوانی و بازخواست از انسانها سلب و سازمان اسیر و گروگان نخبگان شده و آجر بر آجر بند نمی شود . "تامین آزادی بی قید و شرط اندیشه وبیان " در یک سازمان جدی وضد قدرت یک اتوپیا ست ومرگبار.

تا پاسخ به برخی از سوالات مطروحه در بالا ، البته اگر مشمول بی پاسخ ماندن ، همانند سوال جدی ام از رفیق شهاب یعنی چه ؟ محکومیت بی قید وشرط اسرائیل ، ولی ، ... برهان مبنی بر مفهوم بی قید و شرط و یا بعبارتی مفهوم نشود، در انتظار می مانم

بادرود علی یوسفی
23 آوریل 09

از ر. مسعود پیوندی
23 آوریل 2009

نه به سوت پاسبان ، بل به حکم قانون، خلق ادبیات نفرت اکیدا" ممنوع!

این روزها بعضی از رفقا که نامه سرگشاده را امضا کرده اند انگار به نوعی دچار عذاب وجدان شده اند.نامه هائی می نویسند که تو گوئی نمی خواهند با واقعیت روبرو شوند.

ر. س می گوید:"همه کسانی که نامشان را بر پای این نامه گذاشته اند ، با روح کلی آن موافق بوده اند و نه عینا" با تک تک موارد آن ."
جل الخالق . هنوز مرکب نامه ر. حسن خشک نشده که می نویسد:" با مسئولیت تما م اعلام می کنم که از تمامیت نامه سرگشاده دفاع می کنم و ذره ای تردید در درستی فضای ترسیم شده در آن را ندارم...".
ر. حسن معلوم می کند که به احتمال زیاد خود یکی از نویسندگان نامه ، ببخشید، ازتنظیم کنندگان نامه بوده است.عمری از ر. حسن گذشته ا ست و موهای خود را در آسیاب سفید نکرده است. او خودمی داند که چه می گوید.
حال شما ر. س عزیز بجای ر. حسن فکر می کنید و می گوئید:" همه کسانی که نامه ای ..."
ولی او نه فقط از روح بلکه از جسم نامه نیز دفاع می کند و هل من مبارز می طلبد و اعلام می کند :" اگر لازم شد و ضرورت دانستم حرفهای دیگری برای زدن دارم. اما حالا نه ." یعنی اتهامات و افتراعات دیگری دارد که اگر ضرورت داشت به موقع از آستین خود بیرون خواهد کشید.
اولین شرط صداقت این است که انسان مسئولیت کارهایش، گفته هایش و نوشته هایش را به عهده بگیرد و پس ا ز آن که کاری کرد نگوید: کی بود کی بود من نبودم من نبودم. شما رفیقی هستید لااقل با سی سال سابقه سیاسی و می دانید که هر کلمه چه باری دارد. درنامه با صراحت تمام گفته شده است که تعدادی فضای سازمان را بسته و خفقان ایجاد کرده اند ... و شما دارید اکنون علیه همه چیزهای بد، غیرانسانی و غیر کمونیستی که این افراد ایجاد کرده اند فریاد می زنید و به قول خودتان شورش می کنید.
رفیق س عزیز، کشور... را نمی دانم و لی در ... قانونی هست که می گوید. خلق ادبیات نفرت ممنوع. یعنی کسی نمی تواند نسبت به گروهی، جماعتی، ملیتی ، نفرت تولید کند. در نوشتار یا گفتار و بهر شکل دیگر کرامت انسان ، محترم شمرده می شود. تجاوز به حریم آن جرم است. در صورت چنین اتفاقی در سوت پاسبان دمیده نمی شود. فرد یا افراد خاصی دستگیر می شوند وتفهیم اتهام می گردند و منتظر محاکمه می مانند.
نص صریح نوشته و یا گفته مد نظر قرار می گیرد نه نیت افراد. ولی می دانم رفیق، نیت تو خیر بوده است. درجائی که می گوئی:" روح کلی نامه دعوتی است به سالم سازی، رفیقانه تر کردن فضا و اکسیژن بیشتر."
رفیق عزیز، در حقیقت این نیت خیر تو است ولی نامه این را نمی گوید. تو قضاوت کن، ببین آیا نامه در عمل چه جوی آفریده است.آیا ، بجای اکسیژن، مون اکسید کربن در سینه تشکیلات ندمیده است؟
شادو پیروز باشی
مسعود پیوندی

از ر. صادق افروز
23 آوریل 2009

یادداشتی بر نوشته ر.حسن حسام

1. دعوت به همدلی وصرف چای یا مخفی کاری برای تصاحب قدرت
ر.حسن می نویسند :" گروهی به متن مشترکی می رسند و رفقایی را که می دانند در این زمینه با آنان همسو وهمدل ؟"کدام مخفی کاری در این کار دیده می شوداند دعوت به همدلی می کنند .....
از ر. حسن می پرسم اگر این رفقا از قبل همدل هستند دیگر دعوت از آنها برای ابراز همدلی چه معنی دارد ؟ آیا جز این است که با تجمع کلوپ همدل ها سعی کردید قدرت ایجاد کنید ؟ و اهداف سیاسی و تشکیلاتی خاصی را به پیش ببرید؟
آیا جز این است ؟
می گویید کدام مخفی کاری ؟من به5 نمونه از این مخفی کاری ها اشاره می کنم :
الف : رفیق بهناز آزاد مسئول کمیته تشکیلات در نوشته خود از اینکه 2 نفر از اعضای کمیته که با آنها روز قبل از انتشار نامه سرگشاده ، نامه مزبور را امضا کرده اند اظهار تعجب می کند و از این حرکت انتقاد می کند . دقت کنید:

آخر هفته ... تمام وقت .... کار من کنترل ایمیل ها و خواندن نامه سرگشاده و جواب رفقا به این نامه بود .....

به خودم می پیچیدم که چه میشود ؟ چه باید کرد ؟آیا راه حلی وجود دارد؟

من یکروز قبل از دریافت نامه سرگشاده با دو یا سه رفیقی که امضاء کننده این

نامه بودند تلفنی در ارتباط با مسائل دیگری صحبت کرده بودم ولی تعجب می کنم که این رفقا هیچ اشاره ایی به این نامه و یا مطرح کردن آن نکردند همین طور دو رفیقی که

در کمیته تشکیلات می باشند و همین مسئله خودش یک تبعیض و خودی و غیر خودی

است و جالب است که زمانیکه نامه ارسال می شود یاد آوری می کنند برای اطلاع آن

رفقایی که دسترسی به آنها وجود نداشته است !

ب : رفیق آزاده ارفع که همراه چند نفر از امضا کننده ها و از جمله مسئول انتقال نامه در پارتی 13 بدر شرکت داشته پس از مراجعت به منزل و مشاهده نامه سرگشاده در ای میلش آنچنان خشمگین می شود که می گوید :"کباب 13 بدر در گلویم گیر کرد ." دقت کنید :

ما امسال هم به مانند سالهای دیگر با رفقای واحد قرار گذاشتیم که 13 را بدر کنیم و به اصطلاح نحسی سال گذشته را پشت سر بگذاریم و سال خوبی را بدون ناراحتی آغاز کنیم. متاسفانه خبر نداشتیم که این کباب 13 بدر کباب نحسی بود که هنوز در گلویم گیر کرده و دارد خفه میکند. در این محفلی که باید نحسی را پشت سرش میگذاشت گویا فقط ما بودیم که از حرکت تشکیلات شکنانه رفقا خبر نداشتیم . تو نگو که عده ای از این رفقا مدتی است که جلسات منظم پالتاکی سازمان داده اند که به اصطلاح علیه نیروی غیبی که آنان را مجبور به سکوت کرده است به مبارزه بر خیزند.اما دریغ از یکی از این رفقای گرامی که از این ماجرای پشت پرده ما را باخبر کنند که هیچ، با ماچ و بوسه از ما استقبال کردند. گو اینکه شتر دیدی ندیدی. من این را فضای مسموم میگویم. رفیق حسین نقی پور عزیز این فضا را در تشکیلات شما بوجود آوردید یا ما؟ این فضای مسموم و پر از (.....) شما

ج : رفیق نصرالله نیز از احساسات جریحه دار شده اش در حوزه ... می گوید :

امید است تا این دو رفیق پس از بازگشت از سفر به اینجانب محبت ورزند و مثل همیشه با رو بوسی اولیه به من پاسخ دهند که چرا چنین رفتار کردند؟ من که ساعت ها کنار شما دو رفیق نشسته بودم چرا من را حذف کردید؟ به من دسترسی داشتید چرا از من پنهانکاری کردید؟

مرا با بوسه از محل حوزه تشکیلات بدرقه کردند اما چیزی را از من مخفی کردند. آن چه بود. مسلماً نامه اعتراضی رفقا نبود. آن نامه سمبلیک است. این رفقا عدم اعتمادشان به من را از من پنهان کردند. رفقا شما شنیدید که من خلاقانه در بحثهای بحران تشکیلاتی شرکت کردم .چرا پس از سی سال در خدمت راه کارگر بودن من را اینگونه از خود پس زدید. من نگرانم. واقعاً چه کارباید کرد.

د:رفیق رحیم شگفتی خود را از رفتار 4 تن اعضای کمیته مرکزی در جلسه 29 اینگونه بیان می کند:

؟ چرا در جلسه 29 کمیته مرکزی که به بررسی عملکرد شش ماهه تشکیلات پرداختیم این رفقا از فضائی که در نامه تعریف کرده اند هیچ صحبتی نکردند، ازاقلیتی که نفس کشیدن خودشان را ناممکن کرده است اصلا" صحبتی به میان نیاورند. آیا درست نبود که این فضای وحشت و خفقان را با ذکر مشخص عامرین وعاملین و اقدامات آنها به کمیته مرکزی ارائه می کردند تا کمیته مرکزی با بررسی مشخص گزارش روشنی از عملکرد این اعضای خاطی به تشکیلات می داد؟ به جای آن این بخش از اعضای کمیته مرکزی سازمان در یک جریان مخفی ودور از چشم بقیه اعضای کمیته مرکزی به جمع آوری امضاء روی آورده اند. این کدام صداقت و اعتماد و اخلاق کار رفیقانه و جمعی است که شما از سوئی مصوبه ای را تصویت می کنید که در آن اعلام می شود که در شش ماه گذشته همه چیز به بهترین وضعی تحت نظارت ما بوده است و از طرف دیگر همزمان در جمع دیگر اعلام می کنید که در تشکیلات فضای ترور و خفقان توسط عده ای حاکم شده است؟

ه : خود من نیز تجربه مشابهی داشتم در ک.ت.ت .رفیق امضا کننده کنار ما بود .نشست . گل گفتیم وشنیدیم .حتی از من خواست پس از اتمام جلسه بمانم و گپی بزنیم . زدیم .ولی یک کلام اشاره ای نکرد که در حال امضای سندی است که رفقای ارزنده ما را نا انسان و نا رفیق و غیر کمونیست دانسته است .

ر.حسن اگر این ها مخفی کاری نیست پس چیست ؟ انگار ما داریم با زبان دیگری باهم صحبت می کنیم که تا این اندازه درک واژه ها برایمان دشوار است . چند نفر کاسه صبرشان یک جا لبریز شده دور هم نشسته اند و متن مشترکی تهیه کرده اند و طی یک پروسه چند ماهه و پس از جلسات متعدد و ای میل های بی شمار و دعوا و چانه زدن ها بر سر اینکه فلانی خودی است یا غیر خودی ، همدل است یا نا همدل است یا اصلا دل ندارد ، نامه ای را تدارک دیده اند و شما می گویید کدام مخفی کاری؟ ر.فیق حسن در فرهنگ لغت فارسی شما مخفی کاری به چه اطلاق می شود ؟ ممکن است بعضی از رفقا با من موافق نباشند ولی فکر می کنم ضربه ای که این شکل آب زیر کاهی حرکت تدارک دهندگان نامه سرگشاده به اعتماد رفقا در تشکیلات زده به مراتب از هتاکی و فحاشی به کادر های با ارزش و فداکار سازمان که آن نیز به نوبه خود نابخشودنی است بدتر است .راه کارگر پس از انتشار نامه سرگشاده دیگر هیچگاه نمی تواند راه کارگر قبل از آن باشد .این یک نقطه عطف در منحنی زندگی سازمان ماست .پس تلاش های ریش سفیدانه ر.ابراهیم آوخ که کشاورزان را بعد از نزاع بر سر تقسیم آب به کشت ونشا کاری وروال معمولی وصرف چای قند پهلو دعوت می کند نمی تواند زیاد موثر باشد .

2.آیا نامه سرگشاده صرفا اعتراضی علیه روش های تاکنونی بوده و آنگونه ر.حسن می گوید حاوی بار سیاسی – نظری نیست ؟

التبه ر. حسن در ادامه توضیحات خود دچار تناقض می شود .وقتی می گوید :" به روز کردن برنامه و اساسنامه که طرح آن از سوی امضا کنندگان مورد....."ر. حسن آیا تجدید نظر در برنامه یک سازمان سیاسی یک در خواست سیاسی – نظری نیست ؟ یا وقتی می گویید :" اندیشیدن و راه گشایی کردن برای رسیدن به افق آرمانی امان اگر لازمه اش شنا کردن در مسیر های مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است ....."آیا از تاکتیک های یک سازمان سیاسی صحبت نمی کنید ؟ بنابر این نامه سرگشاده تنها یک گله گذاری ساده از سوی منتقدین از بعضی از

روش ها نبوده، بلکه یک پلاتفرم سیاسی است .بیانیه ایست بر سر توافق های نظری-سیاسی و تاکتیکی که در تنافض با برنامه سازمان است .
3.آیا تلاش های فکری و نظری انحصاری است ؟انحصار از کدام سو؟
سه سال پیش هنگامی که ک.ت.ت وقت پیشنهاد تشکیل گروه های کاری مختلف درباره موضوعات گوناگون را مطرح کرد بلافاصله داوطلبی خودم را برای شرکت در گروه کاری سوسیالیسم در یک کشور اعلام کردم .از میان تمامی اعضا تنها یک نفر دیگر حاضر شد به من بپیوندد .دیگر گروه های کاری هم به دلیل نبود داوطلب اصلاتشکیل نشدند .کناره کشیدن ، درخود فرورفتن و پاسیویته در زمینه فعالیت نظری چون ویروسی بدن اعضای سازمان را کرخت کرده بود .و در این فضا پرچم سفیدی در اهتزاز بود که می گفت کارگران را به حال خود واگذارید ؛ کارگران رهبر نمی خواهند ؛ رهبر بی رهبر؛وظیفه ما نه تغییر جهان بلکه توصیف ژورنالیستی آنست .در چنین فضایی گروه کاری سوسیالیسم در یک کشور آغاز بکار کرد .بعد یک نفر راهم فرستادند تابه اصطلاح گروه را بچرخاند .گروه داشت جانی می گرفت .سه مقاله نوشت وترتیب یک مصاحبه را داد که فرمان غیبی از رهبری در سایه نازل شد که سر در گروه را تخته کنید .مقالات و مصاحبه های با ارزشی هم که تهیه شده بودند با مهر دیدگاه به آن پایین تر ها پرتاب شدند تا مبادا به آسانی در دسترس باشند .مصاحبه با رفیق تراب ثالث در مورد دوران گذار از جمله کارهای با ارزش این گروه بود که کاملا در خط برنامه ای سازمان بود ولی مورد بی مهری و خشم قرار گرفت .ر.حسن ! وقتی از سرکوب و انحصار صحبت می کنید این مناظر را هم بیاد بیاورید .ولی با رشد بی سابقه بحران سرمایه داری که از سال 2008 آغاز شد نارضایتی از غلبه خط پاسیویستی که بطور خزنده اکثر مقالات را به خود اختصاص داده بود و در بیرون از سازمان به عنوان خط فکری راه کارگر شناخته می شد و به شکلی تدریجی نیروهای رادیکال سازمان را از صحنه خارج کرده بود شروع به رشد کرد . نمونه مشخص این نارضایتی را در جریان بحث و رای گیری بر سر محتوی سند پیشنهادی کنگره 13 شاهد بودیم .اکثریت اعضای شرکت کننده با دادن رای منفی به دیدگاه پاسیویستی سند پیشنهادی و تاکید بر اهمیت سازمان های توده ای زحمتکشان و فعالیت حزبی محتوی سند را کاملا دگرگون ساختند .نارضایتی از پیشبرد خط خزنده یک نارضایتی واقعی است .نارضایتی که پس از سرکوب چند ساله مجال عرض اندام پیدا می کند و خیال خاموش ماندن را هم ندارد .رفیق حسن جای طلبکار وبدهکار را عوض نکنید .موج جدید نویسندگان به میدان آمده پدیده ساده ای نیست .این ها را با تشر و دگنک و مارک چپول (اصطلاحی که راست رو ها برای مارکسیست های انقلابی بکار می برند) و ایدئولوژیک و غیره نمی توان به تبعیت از خط پاسیفیستی واداشت.نیروهای رادیکال راه کارگر به میدان آمده اند وخیال خاموش ماندن هم ندارند .شورشی اگر هست این جاست .شورش علیه پاسیفیسم ، شورش علیه رفرمیسم ، شورش علیه راست و بازگشت به سنت انقلابی راه کارگر
23 آوریل 2009
صادق افروز

از ر. کاوه آزادی
24 آوریل 2009
با سلام به همه رفقای سازمان
هنوز هم که هنوز است برای رسیدن به یک هدف یا یک مقصد ؛ قدرت در هماهنگی است ؛ از همکاری عضلات بدن....تا تک تک سلول ها .... از قطرات جریان آب یک رود خانه تا نوت های موزون در یک سمفونی و یا قطعه ای موسیقی ، از ذرات اتم تا کهکشانها ؛ از باند های مافیائی تا گشتاپو ها و ... از سازمان های کمونیستی تا اخوان المسلمین ها از تروریست های اسلامی تا جریانات ناسیو نالیستی و.... از همکاری در کولونی مورچه ها تا زنبوران عسل ؛؛ البته ! با توجه به تقسیم کار درمیان خود ... از سازمان های خیریه تا ..... سلول های سرطانی ... هم اگر چه انقلابی عمل میکنند و بسا متا سیون بازی هم در میا ورند (صد البته که آن توده انقلابی سرطانی هم باید هماهنگ عمل نمایند ! اگر بخواهند موفق شوند !) وگرنه به تنهائی کاری را از پیش نمیتوانند ببرند ! که رفیق پیران آزاد این مسائل را بیشتر از همه ما میداند .... وما میتوانیم در جوامع انسانی ، سازمانها وگروه هائی با جهت گیری های متفاوت در همه زمینه های اجتماعی ، فکری ، روحی و .... بیابیم ، مملو از تناقض ؛ درست مثل وجود نقطه در دستگاه های هندسی و ریاضی نسبت به هم و.... ! ولی هر یک از آن نقطه ها خط ها و پدیده ها وسازمانها اگر بخواهند ممتد و دوام دار و تاثیر گذار در جهتی معین باشند ، ضرورتآ ؛ باید ؛ الزاماً ؛ و حتماً ؛ هم جهت وهماهنگ وموزون عمل نمایند . چه آنهائی که میخواهند به بهشت موعود بروند وکلید در گردن دارند ؛ ویا آنهائی که با .... و اگر در تصورات ما و یا طبق تشخیص ما شرایط عوض شده ، بنا بر این میتوان مسیر دیگری را پیمود ؛ صد البته که باز هم باید هماهنگ و همراه و موزون ؛ هم چنانکه از امتداد نقاط ، خطوط پدیدار میگردند ؛ نیز با همه د یگرهم فکران ؛ ویا سایر جریانات .... وهمراهان در عرصه های مختلف و در سایر جهات مورد نظر ؛ اگر بخواهیم کاری صورت بگیرد .... وپدیده ای پدیدار گردد ... که با هیچ نوع جبر و زوری نمیتوان این تشخیص ؛ و تصور را عوض نمود ؛ جهت حرکت کره زمین بدور خورشید را میتوان تغییر داد ؛ ولی .... نظر بعضی ها را ....نه !
اگرچه بسیار طبیعی و بدیهی است که تفسیر ها ؛ بر داشت ها و دید ما نسبت به مسائل از بعضی از زوایا و جوانب ، اساساً و یا بعضاً میتواند تغییر نماید ، ولی سالم ترین و انقلابی ترین عکس العمل اینست که صراحت داشته باشیم ؛

بقول مارکس حقیقت خود ، انقلابی ترین است ، و بدون حسابگری و یارگیری ها ی آن چنانی ... بدون اتهام وافترا و .... که بیشتر به تف سر بالا میماند . بدون بهانه گیری و ... به بیان نظرات و تغییرات فکری و تفسیرات جدید در بیان بنیان های نظری مان و بر داشت هایمان بپر دازیم . مثلآ ؛ من امروز مثل پارسال به مسئله سوسیالیزم نمی نگرم ؛ مثلآ ؛ من امروز مثل سابق به پدیده ای بنام تشکیلات نمی نگرم ... برای رسیدن به فلان هدف ... آن نوع تشکیلات را متعلق به عهد شبانی میدانم ! چرا ؟ این چرا ها به خود صاحب عزا مربوط است . هر کسی این حق را دارد آنگونه به برابری بیاندیشد که د شمنان برابری به آن می اندیشند یا نمی اندیشند ؛ هر کسی حق دارد ؛ همراه وهم صدا با آن کسانی که هم فکر وهم آوا هستند برای آن موضوعی که به آن علاقه دارند در یک کلوب روزانه یا شبانه دور هم جمع گردند ((اما ! فراموش نشود ؛ کلوب های شطرنج و رقص های والس و چاچا و یا تکنو و تانگو ... با هم فرق دارند ! قاطی کردن به قاطی نوشیدن بیشتر شبیه است ....)) و با ادعای اینکه ؛ امروز با توجه به امکان هم راهی و هم آوائی بر بستر امکانات وسیع و فراوان در جهان .... مثلآ امکانات تکنیکی موجود و با استفاده از وسایل ارتباط جمعی پیشرفته از جمله ؛ کامپیو تر و تلفن و ماهواره و.... هر کس در خانه خود میتواند کروژوکی از سلول های انقلابی و یا حقوق بشری قرون 21 و22 و23 .... باشد پس همه ما انقلابی هستیم و نیازی به صرف این همه انرژی و جلسه وکنگره وحزب و(دار و دسته !) نیست وآنرا لازم نداشته باشیم ؛ پس زنده باد فرد گرائی جمعی ! ویا زنده باد انقلاب در پای تلویزیون و کامپیو تر و ... ! زیرا همه افراد خواه ناخواه همه با هم کل جامعه بشری را تشکیل داده اند ! زنده باد تشکیلات علنی در مقابل سیستم ها و دستگاه های مخوف و عریض و طویل مافیائی دولت های سر مایه ! آخر نه این است که ما متمد ن تر هستیم ! باید خودرا نشان دهیم وعلنی باشیم ! مگر نه این ا ست که همه ما جزئی از افراد ساکن در کره زمین هستیم ! وحقوق شهر وندی هم که داده خواهد شد و... همه ما با هم موجودات مرتبط به هم در این کره خاکی هستیم ! و این همه امکانات تکنولوژیکی که هر خانه ومنزل وافرا د و... را به هم وصل نموده ... مگر ما کمتر از دیگرانیم ... ما را نیز با هم متحد مینماید !؟! پس زمان آن فرا رسیده است که همه با هم فریاد بر آریم : زنده باد همه با هم ، همه انسان ها !! همه با هم . البته یک چاشنی ؛ پائینی ها را هم فراموش نفرمائید ! مدتها ست که عصر جدیدی شروع شده و ما از آن بی خبریم ، جا مانده ایم ! ما نمیخواهیم عقب مانده تاریخ باشیم ! و.... تئوری های فراوانی بر این بستر وجود دارند .... من ازانسان (جای بحث را باز بگذاریم) با هر نوع تفکر و حق داشتن سازمان متناسب با ا ندیشه اش دفاع میکنم و صد بار به شهامت اخلاقی اش در بیان نظراتش درود میفرستم ... این جا آن حقوق شهر وندی عمل مینماید و همان جان دادن ودر مخالفت من صحبت کردن ها ... ولی با اجازه همین رفقا ، برای رسیدن به آن برنامه ؛ با ید این حق را هم برای سایر رفقا و مخالفین نظری قائل شد که به این نوع تفکر ات و سازمانها بگویند ؛ رفیق خوبم ! یار و همرزم شرایط ناهموارم ؛ خواب نما شده ای ؛ شب هنوز از نیمه در نگذ شته و تو با ساعت شماته دارت...تا زمانی که سیستم ، سرمایه داری است ؛ ونابرابری ها حاکم اند ؛ دولت ها وتمامی دستگاه های جهنمی سرکوبشان در همه جا وجود دارند ..... باید فر یاد بر آورد : متشکل تر و مستحکم تر باد دستگاه های مبارزه طبقاتی کارگران و زحمتکشان و احزاب پرولتری ؛ پر طنین تر باد مبارزه طبقاتی اشان ؛ و... رزمشان پر شکوه تر ... صد البته در خیابان وکوچه و محل کار وزندگی .... و این جملات به شعار هائی توخالی ای تبدیل خواهند شد ، اگر برای به وقوع پیوستن تک تک آرزوها گاهی برای اجرای هر یک از این جملات و یا کلمات ؛ یک عمر، یک نسل ویا دو سه نسل مبارزه صورت نگیرد .... دره بین سوسیالیزم وسرمایه داری .... واین سرنوشت و شرایط زندگی ما میباشد .... من پدر و مادرم را مقصر میدانم ! شما چه ؟ که ما را امروز و در این شرایط به این جامعه ماقبل بشریت نابرابر پرتاب کرده اند ... آه ... ؛ اگر خود میتوانستم تصمیم بگیرم که چه هنگام به این دنیا بیایم ....افسوس ... و شرط دوست داشتن و عشق ورزی حکم میکند بدون غر ولند این زیر آبی را در این دریای چرک وخون سرمایه شنا کنیم .... و دوست دارم وضرورت دارد که برای رسیدن به هدف مشترکمان بدون گاز گرفتن یکدیگر در این سربالائی ! ((از مثل عذر میخواهم چون قصد منا قشه ندارم !)) دست هم را رها نه نمائیم ! در این جنگل نابرابری ، گرگان و حیوانات وحشی فراوانی در کمین نشسته اند . وبازهم تکرار میکنم : مارکس تخم اژدها کاشت ولی کرم های خا کی سر بر آوردند .... و سرمایه با تمامی پوسیدگی و گندیدگی اش کماکان حاکم مطلق است .... وبعضی از رفقا درست مثل بسیاری دیگر ... خواب نما شده اند ویا چشم هایشان را میبند ند ... با آرزو های قشنگشان با بی حوصلگی آرزو میکنند ؛ ای کاش این سر بالائی لعنتی هرچه زود تر تمام میگشت .

کاوه آزادی 24.4.2009

از ر. ع
25 آوریل 2009

به کجا
چنین شتابان .....

رفقای عزیزم، امضاء کنندگان متن نامه سرگشاده

دیگران ما نیز اشتباه می کنند. خورشید را می بینیم که از مشرق طلوع و در مغرب غروب می کند. از این برآمدن و فرو رفتن خورشید ادبیات تولید می کنیم و... ولی می دانیم این زمین است که به دور خورشید می گردد و خورشید که ثابت است. به همین سادگی دیگران ما خطا می کنند.

هیچ مؤلفی نمی تواند تفاسیر متنوعی را که دیگران از متن او ارایه می دهند تحت کنترل درآورد. شما نمی توانید معانی متن را محدود کنید. شما رفقا نمی توانید بگویید که ما فقط خواسته ایم دردی را بیان کنیم و لاغیر. مکتوب شما موضوعاتی را مطرح می کند که بیشتر مصداق یکی بر سر شاخ بن می برید را دارد. می گویید چنین نیست نامه رفیق رضا سپیدرودی را یکبار دیگر بخوانید شاید پس از آن خود را در مقابله با متن امضاء شده بیابید اگر.....

جدا از شیوه پیشنهادی شما برای بیرون رفت از این بحران که رفیق سپیدرودی آن را به چالش رفته است و انتهای راه را نشان می دهد، شما رفقای رنجیده از فضای مسموم حاکم بر سازمان از رهبری در سایه صحبت کرده اید و فاعل این فضای مسموم را شما و اندکی از رفقا دانسته اید یعنی تلویحاً می دانید چکسانی این فضا را ایجاد می کنند اما به آن صراحت نمی دهید. آن رهبری در سایه که فاعل این فضای مسموم هستند

چه آسانی می باشند؟ فعل را گفته اید ولی فاعل را به اشاره ، اگرچه رفقای سازمان حتماً نام شما را امضاء کنند با این بسیج همگانی در عرصه عمل چه می خواهید بکنید؟ که همگان بگردند و آن چند رفیق رهبری در سایه را بیابند . چه می خواهید از دعوت به امضا دنام؟ به باور من در سازمان ما رفیقی را نمی توان یافت که مخالف چندصدایی باشد می گویند پی گیری کنید . رفیق س می گوید این یک شورش است . اما رفیق عزیز شورش مثل غزی که با فشار جمع شود و به ناگاه رها گردد عمل می کند . یعنی امکان دارد هزینه ای را پیش بیاورد که قابل پیش بینی نبوده . راه کار بیرون رفت از بحران شورش نیست . حجم ادبیاتی که در رابطه با نام سرگشاده تاکنون تولید شده دیگر دارد کم کم از جایگاه اصلی متن فاصله می گیرد . می خواستیم ابرویش را درست کنیم ، چشمش را کور کرده ایم . می شد مشکل را بگونه ای اگر مطرح کرد و از اتلاف وقت و انرژی جلوگیری نمود ولی چه می شود کرد ما همین هستیم که هستیم حالا مثل فیل در تاریکی هر کس این فضای مسموم را از منظر خود تفسیر می کند و سر درد دل ها باز شده است .

رفقا نوشتار شما مثل شمشیر دو دم است . از یک طرف به سایت و مقوله دیگاه یورش می برید و از سوی دیگر به رهبری در سایه . آیا برای برطرف کردن درد می توان به هر دارویی پناه برد . شما می خواهید بگوئید از تک صدایی بیزار هستید که فضا سنگین و مسموم است و رکود ماحصل تک صدایی می باشد و چند صدایی اعتلای سازمان را بیمه می کند و شیوه درست روبرو شدن به موضوعات جهانی است که دم به دم در حال

پوست انداختن و نو شدن است.

پلورالیسم به مفهوم عدول از هویت سازمانی نیست. سازمان مثل لحاف چهل تکه نیست. از منظر نگاهی بیرونی سازمان دارای هویتی است که آنرا از سایر سازمان‌ها که پلورالیسم در آنها نیز ساری و جاری است جدا می‌کند. مشخصات و مختصات سیمای هویتی راه کارگر چیست؟ چه چیز ویژه‌ای در یک سازمان کارکرد دارد که آنرا از دیگر سازمان‌های مشابه متمایز می‌کند. پروسه هویت یابی احزاب و سازمان‌ها در دو مارانتن سیاسی تا سرنگونی رژیم چیست؟ تولید اندیشه نظر. این ساده کردن مسئله است.

ده‌ها سازمان وجود دارند که چند صدایی در مناسبات سیاسی آن جاری است ولی هیچکدام آنچنان بی‌در و پیکر نیستند که شما نتوانید جایگاه آنرا در خطوط سیاسی موجود در دنیا تشخیص بدهید. هیچ حزب و سازمانی چه از چپ و چه از راست در نهایت نمی‌تواند سوپرمارکت اندیشه‌های گوناگون تا بی‌نهایت باشد و در هر بی‌نظمی نیز نظمی حاکم است.

در میدان برخورد من با فضای عمومی محل زیستم و سازمان‌ها و افرادی که با افراد آن برخورد مستقیم دارم نشنیده‌ام کسی بگوید و یا حسی به من دست دهد که سازمان ما به اعتبار نام رفیق هویت یابی می‌کند.

رفقای عزیز چشم اسفندیار نام شما یکی هم این است. در هر محکمه‌ای صحبت بر سر این است که فاعل یا فاعلین آن اتفاق و موضوع مورد دادرسی ←

(۴)

مشخص شود رویایی اینکه معضل مورد نظر اتفاق افتاده آشکار گردد..

معضل = فضای مسموم ایجاد شده در درون سازمان

فاعل = اندک رفقا... رهبری در سایه

به عهده کمیته مرکزی سازمان است که با راه کار پیشنهادی و با تکیه بر انرژی و فرد جمعی ما را از بحران بدر آرد.....

پیروز و سربلند باشید

April 25 2009

ع

از ر. امیر جواهری
26 2009 آوریل

نگاهی به گزارش کمسیون "حقیقت یاب" !
ازپس نگاه رفیق تقی روزبه ودریغ ازیک انتقاد ازخود ساده

جواهری امیر
۲۶آوریل۲۰۰۹

نوشته توضیحی ر- اف درپاسخ ر- روبن مارکاریان وشادمانی ر- تقی روزبه ازبرآمد آن نوشته، برآنم داشت که بعنوان یکی ازسردبیران سایت دردوره مورد بررسی،اینگونه – تاحدی طولانی- بنویسم . پیشاپیش ازهمه تان به جد شرمنده ام که انگارهیچ کاریش نمی توان کرد وتنها سکوت اختیارنمود. چرا که شرط وظیفه این است ک درچنین هنگامه ای نظاره گرنباشی بویژه این که خود یک پای قضیه بوده ای . !
رفقای گرامی با گرم ترین درودها
برایم جای پرسش است که رفیق تقی روزبه واقعا بدنبال چیست ؟
رفیق تقی روزبه با تمام قوا طی سال پیش به خط شده بود تا رُخ بنماید ور- روبن مارکاریان رادرلباس مسئول فنی دست بالا کند و با توسل به فرهنگ سیاسی جدیدی که برای اولین بار در سازمان راه کارگر شاهدش بودیم ِاکثریت سردبیران را به عدول از اجرای مقررات دو دهه اخیر سازمان وادارد. ر- تقی روزبه در کنگره۱۳، حاضرنشد داوری کمیسیون نظارت مرکزی و قطعنامه کمیسیون منتخب کنگره ۱۳ که(به اتفاق آراء) فرهنگ سیاسی و نحوه برخورد او را تقبیح کرد از خود نقد کند! قطعنامه ای که با رای کوبنده کنگره۱۳ به تصویب رسید وبه جز سه رفیق دیگر(و به همراه ر- تقی روزبه چهارنفر) همه شرکت کنندگان این فرهنگ را تقبیح و طرد کردند. دریغا ازحتی دوکلمه نقد ر- تقی روزبه به خود.ازاین نظرر- تقی روزبه سرفصل اخلاقی و فرهنگ سیاسی جدیدی در سازمان ما گشود(که الحق ادامه آن را اکنون شاهدیم که این چهار چگونه به عدد ده ضربدر می شود...) .
ر- تقی روزبه هم از اینرو امروزشادمان ازگزارش عضو تک نفر کمیسیون حقیقت یاب ر- الف است . کمیسیونی که دو تن ازاعضاء اصلی اش رفقا (ح. الف و ش) ویک تن علی البدل یا مشاور(س) قبولش ندارند و باید آن را "گزارش ر- الف" نامید.
گزارش ۲۹ صفحه ای یا "گزارش ر- الف "مرا با تداعی این چند بیت ازشعربلندی همراه کرد که همواره با ذهنیت نا سازشعری ام- که معلم ادبیات مدرسه مان در لنگرود آقای ارشاد، ما را واداشته بود تا حفظ اش کنیم و آنراازدوره دبیرستانی ام درخاطر دارم- طی روزهای اخیر برای خود زمزمه می کنم وآنرا برای شما نیز برقلم رانم :
ازهمان روزی که دست حضرت قابیل
گشت آغشته به خون حضرت هابیل*
آدمیت مُرده بود
گرچه آدم زنده بود...

قابیل نامیدن یک رفیق سی ساله بدون این که مدرکی ارائه شود، مستبدقلمداد کردنش، خودرای خواندن اش و رانت خوار فنی نامیدن اش ، واستعداد کشف " باند"ی درپشت سروسرانجام به " تبعیض" ناسازرضایت دادن و دهها نسبت نامربوط دیگر که مثنوی هفتاد من کاغذ برد. همه این ادبیات تاسف انگیزازیکسومتوجه شخص ر- روبن مارکاریان ،وازدیگرسومتوجه ما بعنوان دیگر اعضای هئیت تحریریه سایت بود.

ابتداء به گزارش ر- الف بپردازم. ر- الف دربررسی وقضاوت عملکرد کمیسیون سایت، همان فرهنگ واخلاق سیاسی ر- تقی روزبه را راهنمای عمل قرارداده است . ر-الف عزیزوحقیقت پژوه ما پس ازماهها صرف وقت نمی تواند تشخیص دهد که اگرتاریخ گزارش ر- روبن مارکاریان به عنوان مسئول فنی اشتباه است. تاریخ ایمیل وی درباره ح درست است. بنابراین وبرغم تناقضات بسیارچشم گیر،تاریخ این ایمیل را نیزیک سال جلو می کشد و نتیجه می گیرد که اظهارات ر- مریم، ر- روبن ومن (امیر) نادرست بوده و نوشته عبدی بالا بوده و بعدا" پائین کشیده شده است. اما اوبلافاصله نتیجه می گیرد که من و رفقا روبن ومریم درآخرین جلسه سایت قبل ازکنگره سیزدهم برای پاسخ به سئوال ر- ب ، مسئول ک . ت . ت ، درمورد طبقه بندی مقاله ر- تقی روزبه تمهیدی اندیشیده ایم برای این که کاتگوری ر. مریم را عوض کنیم گفته ایم: که مقاله عبدی باید ازاول به دیدگاه می رفت. به این ترتیب ر- الف "رهبری درسایه" سایت سازمان را زیرتابش نورقرارداده و ازتاریکی به روشنائی می آورد. اما ر. الف ادعای خود را با کدام سند اثبات می کند؟ آیا جزما سه نفری که درجلسه بوده ایم کسی دیگری دراین جلسه حضور داشته و گزارش واقعی جلسه را به ر.الف داده است؟ اگرآری، واگرر- الف چنین گزارشی را بمدد" از ما بهتران" دریافت داشته است چرا آن را برای اطلاع عموم تشکیلات منتشرنمی کند؟ وسئوال دیگراین که چرا گزارش رسمی سایت که به کمیسیون تبلیغ و ترویج فرستاده شده است و درآن نظرمان را درباره چرائی به دیدگاه رفتن نوشته عبدی گفته ایم را مورد بررسی قرارنداده و آنها را رد نکرده است؟ و اگرمن به هردلیل این سندرا درسلسله مطالب ارسالی ام به کمسیون، نفرستاده باشم ،حتما رفیق مان شهاب بعنوان عضو دیگرسردبیری سایت که انبوهی مطالب به کمسیون

ارسال داشته، همراهشان کرده است. نمی دانم شاید هم ایشان هم نفرستاده باشد. ولی دبیرخانه سازمان که لابد آنرا دراختیارداشته وخود ر- تقی روزبه هم که آنرا سند دقیقه۹۰ بشمارمی آورد، همواره با خود داشته است .
اما آیا وظیفه کمیسیون حقیقت یا ب این بود؟! همه آنهائی که درکنگره۱۳شرکت کرده و یا مصوبات آن را خوانده اند می دانند که نه! می دانند که کنگره گفته است :
« برای روشن شدن مضمون اختلافات در مورد درج مقالات رفیق تقی روزبه و رفقا یوسف آبخون و حشمت محسنی ، یک کمیسیون حقیقت یاب از طرف کنگره انتخاب می شود و با دقت در مساله یافته هایش را به اعضای سازمان ارائه دهد (می دهد)و بعد از بحث های در جلسات اینترنتی با رأی اعضای تمام سازمان در باره مساله تصمیم گیری شود.» (ص ۵ گزارش) تاکید از من است!
آیا درمورد نوشته عبدی، ر.الف حتی یک اشاره به مضمون آن و مقایسه اش با مقالات رفقا یوسف آبخون و حشمت محسنی کرده است؟ و آیا اتفاقی است که وی به دلائل مضمونی که مریم، روبن ومن گفته ایم وارد نمی شود.
(رفیق ح -الف) وعضومشاور(ر- س) به بصراحت آورده اند که وظیفه بررسی کارشناسانه سه مقاله بردوش کمیسیون بوده است. اما ر- الف بعد ازپشت سرگذاشتن بیش ازنیمی ازسال به تشکیلات گزارشی عرضه داشت . تازه رسیدیم به اول خط..!
آیا درک این مطلب مشکل است که چرا ر- الف وارد بررسی مضمونی مقالات نمی شود، یعنی وظیفه ای که کنگره برای کمیسیون حقیقت یاب تعیین کرده بود؟
آیا درک این مطلب مشکل است که چرا ر- الف بجای بررسی مضمونی مقاله عبدی و مقایسه آن با نوشته های رفقا یوسف و حشمت وارد نحوه تصمیم گیری مقالات می شود؟
آیا درک این مطلب مشکل است که چرا ر- الف وارد بررسی دلائل مضمونی مریم، روبن و من دردرباره این که چرا این نوشته باید به دیدگاه برود نمی شود؟
نه درک آن مشکل نیست! ر- الف به فاکت هائی دست یافته است که بررسی مضمونی را بی نیازمی کند. دلائلی که یک دستگاه سانسوررا کشف می کند که مقاله را بالا به پائین می کشد و سپس برای آن دلیل تراشی می کند که چرا باید اصلا" در پائین - یعنی دیدگاه- قرار می گرفت.
به این ترتیب ر. الف ثابت می کند که این مصوبه کنگره سیزدهم که می گوید:
" ادعای رفیق تقی روزبه بر وجود اراده و نیروی غیبی در سازمان که با عمل بر فراز ارگانهای سازمانی ، تصمیم به خفه کردن او گرفته است ، ادعایی واهی است و بستن چنین اتهامات بی پایه و بدون مدرک به هر کس و کسانی که باشد ، نادرست و محکوم است . بعلاوه تمرکز اعتراض او بروی یکی از اعضای کمیسیون سایت نیز مورد انتقاد است ." نادرست بوده است.
ر- الف آن اراده و نیروی غیبی، آن رهبری درسایه و آن گروه اندک و یا ماشین سانسور را کشف کرده است. سه نفری که به دروغ می گویند:
که مقاله اصلا" بالا نبوده که پائین کشیده شود(درحالی که بزعم ر- الف ایمیل ر- روبن نشان می دهد که مقاله د ربالا بوده است)
و سه نفری که بهم می گویند:
رفقا بیائید برای این که ازاین تناقض خلاص شویم بگوئیم این مقاله بهتر بود به دیدگاه می رفت.
اگرامروزسند اول ر- الف باطل شده است. زیراهررفیقی دراین تشکیلات می دانست که درسال ۲۰۰۸ جز ر- روبن کسی کارفنی سایت را انجام نمی داده است وایمیل صحبت با ح به سال۲۰۰۷ مربوط است. اما سند تبانی ما سه نفر برای توجیه پائین آمدن مقاله عبدی به چه سرنوشتی دچارشده است؟ همان طورکه می دانیم این سند ذهن ر- الف است و بس. و ر- الف را به مثابه یکی ازامضاء کنندگان نامه سرگشاده برای اقامه اتهام علیه کسی نیازی به شاهد و مدرک و سند و موارد اتهام نیست!

رفیق الف از تک نفره شدن گزارش خود به شوخی درمی گذرد. نقد ر- س را به خاطر ضعف در زبان فارسی نمی فهمد. ر- ح. الف ازنظراو خواب نما شده است و نوشت " من درذهنم می گذشت که دستی ازغیب برآمده است " معلوم نیست این "دست غیب" از آن حضرت ابوالفضل بی دست است یا شاهد مثال دیگری با خود دارد. با اینهمه ر- الف عزیزدرنوشته توضیحی اش، وقت نمی کند به سروقت ر- عزیزمان ش رود، چرا که امضاء ایشان را درمراحل اولیه تدوین گزارش با خود داشت. ازاینرو برایش فرقی نمی کند که امروزر- ش چه نوشته، چرا نوشته وچرا اینگونه واکنش مسئولانه وبه جا ماندنی ازخود نشان داده است. همین جا باید سپاس بیدریغ ام را از رفیق ش بیان دارم که با پاسداشت یاد " آن به خاک خفته گان" با جسارت تحسین آمیزی مسئولانه برخورد کرد که من باشوق وشعفی آنرا پذیرا شدم. شوق زدگی ام تنها ازاینروست که ر- ش دربرابر توضیحات روشنگرر- روبن، نخواست و راضی نشد که اینگونه پرونده نا دقیق برای گرایش اکثریت کمسیون سایت درحافظه سازمان ثبت شود. شوق زدگی ام تنهاازاین سوست که وجدان بیداراین چنین رفیقی در داوری بازبینی پرونده بقول ر- الف (۲۹۳برگی) رادریافتم!

هرچند درقبال یادداشت کوتاه ر- ش ، یکی درخلوتش "اشکی" می ریزد، وآن دیگری دچار "شُکه" می شود ومن اینگونه شوق زده می گردم واین خود نشان ازبلوغ یافتگی عمل رفیق ش است که هرکسی را ازظن خویش یارخود ساخت واین روایت درحق عمل جسارت آمیزرفیق ش درحیات تاریخ درون سازمان ما ادامه خواهد داشت.
ازمنظرمن؛ رجعت به گزارش یک نفره در این شرایط به هرطریق ممکنی بی نتیجه است . مادامیکه رفیق ح دریک صفحه کجراه در پیش گرفته شده توسط ر-الف را اعلام می کند . ر- ش نیزازسرصداقت واحساس مسئولیت با توضیح کوتاه خود مهرابطال برآن می کُوبد ورفیق س عضوعلی البدل کمیسیون می نویسد : "آنچه را که رفقای کمیسیون حقیقت یاب به صورت متنی کشدار وپرازاماها و اگرها وچراها و پرسشهای بسیاربه صورت نظر کمیسیون گرد آورده‌اند، هزار تویی است که همه را یکجا به کام خود می برد و در پیچ و خم اماها و اگرها و پرسش‌هاش بی‌که خروجی میسر باشد ، می‌گرداند و می‌گرداند و می‌گرداند. بی‌که حتی به یک چرایی پاسخ گوید." و در جای دیگری می آید : " این گزارش هدفمند است اما روش‌مند نیست. سربه چاه ویلی دارد که نه هاروت را ونه ماروت را ازچنبره ی پیچاپیچ وتودرتوی آن خلاصی نیست و در پایان آن، دست آدمی به هیچ عرب وعجمی در این گیرودار بند نمی شود."(تاکید از من)

انگاراینجا جان کلام شعرگونه جمع بستی که ر- س ازاین گزارش داد خود شاه بیت کاری است ازنظرصلابت معنا وشفافیت بیان. گزارشی که هدفمند است اما روش مند نیست! میخ تابوت گزارش تک نفره!

رفیق تقی روزبه اما می نویسد : " اکثریت کمیسیون حقیقت یاب ، نظرنهائی خود را درپی مقدمه ای واستنناداتی طولانی ،چنین بیان کرد:رفقا الف و ش برآنند که دراین مورد مشخص و فقط این مورد که ماموریت آنها بوده است، نسبت به رفیق تقی روزبه ومقاله اش درقیاس با مقالات مشابه تمایز وجود داشته و تبعیض اعمال شده است "

همانگونه که درآغاز این یادداشت گفتم ر-الف در بررسی و قضاوت عملکرد کمیسیون سایت همان فرهنگ و اخلاق سیاسی ر- تقی روزبه را راهنمای عمل قرار داه است و طبیعی است که ر- تقی روزبه خود را از طناب این گزارش بیاویزد.
حال ازهمین جا شروع کنیم تا نظاره گراین فرهنگ و اخلاق باشیم . با وصف نامه ر- ش و تبدیل گزارش کمیسیون به گزارش تک نفره ر- الف، بازهم ر- تقی روزبه ادعا می کند که گزارش ر- الف، گزارش اکثریت کمیسیون است تا پوسیدگی طناب را لاپوشانی کند. این است راست گوئی ر- تقی روزبه . تابش نور ر- تقی روزبه کتمان حقیقت درروزروشن است. اما شکی نیست که ر- تقی روزبه برای توجیه راه و روش خود برای حقنه کردن " نه سازمان" به این گزارش هدفمند نیاز داشت...

ومتاسفانه باید بگویم منظره دفاع ازرفیق تقی روزبه درصحن کنگره ۱۳ نمایش دیگری ازاین فرهنگ واخلاق بود که اینجا وآنجا دادوبیداد رفقای طرفدارآزادی بیان همعرض ایشان رابرمی انگیخت. به همین یک نمونه نگاه کنید . درهمان شرایطی که رفیق تقی روزبه پشت میکروفون بود وبا سخت جانی دربرابرهمه چشم ها مقاومت می کرد تا دربرابرناروا‌های اعلام داشته به رفیق روبن مارکاریان یک کلمه برزبان نراند. رفیق یاوراعتماد به یاوری اش برخواست . رفیق یاوراعتما با وجه المصالحه اینکه اگرکسی درخیابان به فرزندم دست درازی کنند، من ساکت نمی نشینم ودست بلند می کنم، زدی، می زنندت،تلاش داشت که جبهه ر- تقی روزبه را قوی وپُرزور نماید.

یک لحظه همه جانم فروریخت.هیهات چگونه عملیات محیرالعقول درسازمان های چپ ایران درچنین برآمد هایی بوقوع پیوست ومن خوشحال ازاینکه ر- یاورهرگزبا تفنگی همراه نشد و اگرمی شد که خشاب گذاری کند ....ای وای برما!

ومن دردرونم همی فرومی ریختم که حضرت قابیل چگونه خون حضرت هابیل را آغشت ودیواره آدمیت ترک برداشت! آری ودریغ ازیک عذرخواهی ساده ! وامروز گزارش ر- الف " حقیقت یاب" باردیگرر- روبن ومن و ر- مریم را درازکش می کند تاپرونده این همه توهین وناسزا را ماست مالی کند وعرصه رابریک عکس برگردان دیگربرای یک دوره ماراتونی دیگرتدارک ببیند. وهنگامی که بنیادی که این گزارش برآن قرارداشت فروریخت دریغ ازیک عذرخواهی ساده ر- الف.

ای بسا که این گزارش هدفمند سوختباری است درهمزمانی حسابگرانه تنظیم نامه سرگشاده اکثریت کمیته مرکزی به اقلیت کمیته مرکزی واکثریت سازمان تا ما را ازبحرانی سربرنیاورده دربحران دیگرفرو برد .... که پرداختن به آن مجالی دیگرمی خواهد.

*هابیل نام پسرحضرت آدم است که بدست برادرخود قابیل کُشته شد. زیرا خداوند وی را به برادرش قابیل(ه.م) ترجیح دادوقربانی اوراپذیرفت.

(فرهنگ شش جلدی دکترمحمد معین،جلد شش،صحفه ۲۲۳۷)

از ر. البرز دماوندی
27 آوریل 2009

بنویسیم "اتخاذ" بخوانیم "عدم اتخاذ"

من با نامه اول رفقا "ط ، ب ، ح.ت و حشمت محسنی" (که برای اختصار از این پس در این نوشته گ4 می خوانمشان) احساس ارتباط بیشتری می کردم. از دردی می گفتند که درد من هم هست. بخصوص با بخشی از سخنان شان وقتی به ضرورت تدوین و تبیین نظرات سازمان در عرصه های اساسی می پرداخت، تا جایی که می توانستم بخشی دیگر از گفته هایشان را نادیده بگیرم و از کنارش رد شوم. اما نامه دوم مرا بسیار حیرت زده کرد و به تاسف واداشت. به خصوص وقتی به آن جا رسیدم که نوشته بود:

" اما نامه را می توان طور دیگری نیز خواند، ... ظرفیت چنین خوانشی را نیز دارد."

سوال این جاست که چرا کسانی باید از واژه ها و عباراتی استفاده کنند که وقتی در مورد مفهوم ان ها مورد پرسش قرار می گیرند، به جای پاسخ دقیق و مشخص، به خوانندگان توصیه کنند که به آن واژه ها توجهی نکنند، بلکه روح کلام، جان کلام، جان مایه، و ... را بنگرند. خوب واژه ها بار معنایی دارند، اگر منظور ما از "اتخاذ تاکتیک های" متفاوت واقعا اتخاذ تاکتیک های متفاوت نیست، چرا آن ها را به کار می بریم؟ بنویسیم اتخاذ بخوانیم عدم اتخاذ. اگر منظور از "شمار اندک"، شماری اندک از افراد این سازمان و تشکیلات نیست، پس چیست؟ همان که منظورمان است را بنویسیم. یا اگر به قول شما (گ4) رفقای عزیز من، این ها تنها عبارات نادقیقی هستند (که به نظر من با توجه به برخی پاسخ ها چنین نیست)، چرا به جای پس گرفتن عبارات نادقیق مسئله آفرین، بر دیگرانی که خواهان روشن شدن مفاهیم نهفته در این واژه ها و عبارات هستند برآشوبیم. شما عزیزان چرا به این .... نفر توصیه نمی کنید که عبارات شان را دقیق کنند، ولی به مخالفان هشدار می دهید که بل نگیرند، به جان کلام توجه کنند و ... رفقای عزیز! روح و جان کلام در همین واژه ها نهفته اند.

شما نوشته اید که :

"گوهر این نامه را به یک یا چند عبارت نادقیق در متن آن فروکاستن و بل گرفتن رندانه از آن که گویا امضاکنندگان خواستار "نه تشکیلات" اند، تحریف واقعیت این اعتراض است."

خوب ... نفر این نامه را امضا کرده اند، چند نفر از آن ها آمده اند و گفته اند یا نوشته اند که این عبارت "اتخاذ تاکتیک های متفاوت" عبارت نادقیقی است و منظورشان را به درستی بیان نکرده است، و خواهان تغییر این عبارت در نامه شوند؟ یا نکند شما پس کله شان را می خوانید و می دانید که منظورشان این نبوده. شما که به مخالفان نامه توصیه می کنید که این عبارت را نادیده بگیرند یا اعتراض نهفته در نامه را به آن فرونکاهند، هیچ فکر نکردید که به نویسندگان یا امضا کنندگان نامه بگویید که رفقا این عبارت مفهوم مشخصی دارد و با دیگر سخنان شما مبنی بر پذیرش رای اکثریت و غیره در تناقض قرار دارد. هیچ فکر نکردید به آنان بگویید که اصلاحیه ای بر نامه بنویسند. نامه که آیه آسمانی نیست، که حتی اگر آن بود هم امروزه به برکت هرمنوتیک شبستری و تجربه نبوی سروش می شد در آن تجدید نظر کرد یا بر آن اصلاحیه و تبصره زد.

شما نوشته اید:

"در نامه سرگشاده از فضای مسموم حاکم بر تشکیلات، و نقش شمار اندکی در پروراندن آن سخن رفته است؛ برخی از مخالفان نامه که خود، و یا رفقایی را که به آنان ارادت می ورزند، را در شمار آن اندک کسان می دانند، سخت برآشفته اند. اما، نامه را می توان طور دیگری نیز خواند، به گونه ای که رفیق تقی روزبه را نیز در شمار آن اندک کسان یافت. یعنی این نامه – صرف نظر از نیات یکایک امضا کنندگان آن و آن چه در پس کله شان بوده – ظرفیت چنین خوانشی را نیز دارد."

بازهم یک "عبارت نادقیق" دیگر. پس می توان با خوانش های متفاوت افراد متفاوتی را در مضان این اتهام قرار داد. و شما از این عبارت حمایت می کنید، و دیگران را فرامی خوانید که روح آن را درک کنند. جان کلام را دریابند.

رفقای عزیز! چرا باید چنین اتهاماتی را به شماری اندک که این چنین هم تفسیربردار باشد وارد آورد و تازه به قول تنی چند از رفقای امضاکننده، این ابهام را نقطه قوت نامه دانست. می گویند که نقطه قوت نامه این است که از کسی نام نبرده و شخص خاصی را متهم نکرده است. اگر شمار اندکی وجود دارند که فضای تشکیلات را مسموم کرده اند، چرا نباید نام آن ها برده شود. من یک بار دیگر توجه شما را به متن نامه جلب می کنم. در نامه آمده:

فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است. در چنین هنگامه ای که فضا سنگین است و کشنده، اکثریت اعضای سازمان خاموش اند. پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. نه نتها نباید به این فضا تن در داد که باید محکم جلوی آن ایستاد.

ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا-که شماری اندک آنرا پرورانده اند- اعتراض می کنیم. ما علیه بی حرمتی ها، علیه توهین ها و تحقیرها، علیه زبان تلخ و غیررفیقانه و علیه دست اندازی به دست آوردهای دمکراتیک سازمان اعتراض می کنیم.
فضا در پاراگراف اول توضیح داده می شود که کشنده است و سنگین. خفه کننده است. در پاراگراف بعدی می آید که شماری اندک آن را پرورانده اند.
آیا این سوال بی جایی است که پرسیده شود این شمار اندک چه کسانی هستند که این گونه جان اکثریت سازمان را به لب رسانده اند، که باید در برابرشان محکم ایستاد؟ یا معتقدید که عبارت "که شماری اندک آن را پرورانده اند" هم نادقیق است و نباید به آن توجه کرد، و باید از کنار آن گذشت چرا که جان کلام در اعتراض است نه در این عبارت.
اگر چنین است پس چرا خودتان از کنار آن رد نمی شوید، بلکه خوانش دیگری از نامه را مطرح می کنید که بر مبنای آن رفیق تقی روزبه هم در زمره آن شمار اندک درمی آید؟ یا چرا به نویسندگان یا امضاکنندگان توصیه نمی کنید که این عبارت نادقیق را هم پس بگیرند یا با یک عبارت دقیق تر جایگزین کنند یا ... .
تا این جا 2 بند از نامه شما را از دیدگاه خودم بررسی کردم. بقیه بماند برای فرصتی دیگر.
البرز دماوندی 27 آوریل 2009

از ر. علی یوسفی
28 آوریل 2009

رفقا ط ، ح.ت ، ب و حشمت محسنی
توضیحات شما روشنگر بود .ممنون

رفقای عزیز ! گمان می کنم که شما در پاسخ به من ، آنجا که گفته بودم اینک و در این لحظه در کجا ایستاده اید ، عکس العمل نشان داده و مواضع خود را در این دعوای حقوقی ، اخلاقی و چه بسا نظری اعلام داشته اید . از این بابت کمال تشکر را دارم .
من برای اینکه دایره نقد و محدودیت هایم را در آینده و در رابطه با نظرات شما تنظیم کنم ، صد البته به این روشنگری نیاز داشتم .خواندن و بازخوانی چند باره متن نامه شما من را متقاعد می کند که شما هرچند نامه سرگشاده را امضا ننموده اید ، ولی از همدلان آنید. واین ، کار را برمنتقد شما و دایره نقدش کمی آسان می کند . برای من عجیب اما این است که چرا درهیبت مدعی العموم ، وکیل و مدرس توامان ظاهر می شوید؟
با درود علی یوسفی
28 آوریل 09

از ر. الف بامشاد
28 آوریل 2009
از: الف ـ بامشاد
به: دبیرخانه سازمان
برای درج در بولتن داخلی سازمان

کدام بی طرفی؟

کمیته مرکزی سازمان در گزارش نشست خود پیرامون درخواست مخالفان نامه سرگشاده نوشته است: " رفقای م فعالانه و مسئولانه به بررسی بحران موجود پرداختند و در پایان ضمن تاکید بر نکات یاد شده در پروتکل 31 بار دیگر بر موارد زیر انگشت گذاشتند. نامه سرگشاده توسط اکثریت م سازماندهی نشده و هر یک از رفقای م در موقع امضای آن نامه، اطلاعی از دیگری نداشته است. از این رو امضای 5 عضو از ... عضو بر پای نامه امری تصادفی بوده است. علیرغم امضای فردی اکثریت اعضای م بر پای نامه سرگشاده، ما اعلام می کنیم که به مثابه یک نهاد رسمی، موضع بی طرفانه ای چه در قبال نامه سرگشاده و چه در برابر اعتراضات صورت گرفته به آن، اتخاذ خواهیم کرد. به همین خاطر رسیدگی به این نامه را در صلاحیت مجمع عمومی سازمان می دانیم که هر کدام از اعضا در صورت تمایل، نظر فردی خود را در مورد آن خواهند گفت. اتفاق آراء"
این مصوبه کمیته مرکزی سازمان در برابر درخواست تجمع مخالفان نامه سرگشاده است که در دو نشست پالتاکی بر آن تاکید گذاشته اند. در این درخواست ساده آمده است:" حاضرین در این نشست از کمیته مرکزی درخواست می کنند تا از چهار عضو امضاء کننده نامه سرگشاده بخواهند تا "نام متهمین" و "موارد اتهام" مطرح شده در نامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کنند. تا تحقق این دو خواست، حاضرین در این نشست در هیچ یک از جلساتی که کمیته مرکزی سازمان حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد."
به نظر می رسد که کمیته مرکزی سازمان،درخواست مخالفین نامه سرگشاده را متوجه نشده است.
در این درخواست اساساً در مورد این که امضای چهار عضو کمیته مرکزی به معنای امضای اکثریت کمیته مرکزی است یا نه موضع گیری نشده است؛

در این درخواست وارد این موضوع نشده که آیا چهار یا پنج عضو کمیته مرکزی با هم آهنگی همدیگر و یا بدون اطلاع همدیگر و بطور تصادفی نامه را امضاء کرده اند؛
در این درخواست فعلاً از کمیته مرکزی سازمان خواسته نشده است که به نامه سرگشاده و یا اعتراض مخالفین رسیدگی کند؛
در این درخواست فقط آمده است که از کمیته مرکزی می خواهیم که:
" از چهار عضو(یا پنج عضو) خود بخواهد "نام متهمین" و " موارد اتهام" نامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کنند".
سئوال اساسی این جاست که آیا کمیته مرکزی به عنوان نهاد رسمی رهبری سازمان حق و توان آن را دارد که از یک یا چند عضو خود بخواهد که اطلاعاتی که در باره "متهمین" و "اتهاماتشان" دارند را روشن کنند. این که پس از افشای نام "متهمین" و موارد "اتهامی" چگونه باید موضوع را مورد بررسی قرار داد، مسئله ای که می توان روی آن بحث کرد. اما زمانی که عده ای در مظان "اتهام" هستند و نمی دانند که این "متهمین" چه کسانی هستند، چگونه مجمع عمومی سازمان می تواند روی آن بحث کند. جمع مخالفان نامه سرگشاده، که از نام "متهمین" و "اتهاماتشان" اطلاعی نداشتند، این سئوال را از کمیته مرکزی سازمان پرسیده اند که 5 عضو کمیته مرکزی با کدام اطلاعات ، "شماری اندک" از اعضای سازمان را به اعمالی غیرانسانی و غیرکمونیستی و نارفیقانه متهم کرده اند. قطعاً این پنج عضو کمیته مرکزی که هر یک به صفت فردی به این یقین رسیده اند و پای نامه سرگشاده را امضاء کرده اند باید بتوانند نام "متهمین" و "موارد اتهام" را بیان کنند.آیا در چند جلسه فوق العاده و عادی کمیته مرکزی فرصت و زمان کافی برای طرح این سئوال ساده پیش نیامده است؟
پنج تن از اعضای کمیته مرکزی سازمان ـ به صفت فردی ـ زیر نامه ای را امضاء کرده اند که در آن آمده است:
ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا ـ (" فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است. درچنین هنگامه ای که فضا سنگین است و کشنده اکثریت اعضای سازمان خاموش اند. پیش از آن که همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. نه تنها نباید به این فضا تن در داد که باید جلوی آن ایستاد."ـ که شماری اندک آن را پرورانده اندـ اعتراض می کنیم.... ما علیه همه چیزهای بد، همه چیزهای غیرکمونیستی، همه چیزهای غیرانسانی و غیررفیقانه اعتراض می کنیم".
این چند سطر از نامه سرگشاده را برای آن آورده ام که پنج عضو کمیته مرکزی سازمان یادشان باشد که قول داده بودند سکوتشان را بشکنند و برای این که به "خاموشی " " اکثریت اعضای سازمان" پایان دهند تا همه باهم در این "فضای مسموم" خفه نشوند، قرار بودکه جلوی این فضا بایستند. حال چه شده است که حتی از آوردن نام آن "شماری اندک" متهمین خودداری می کنند. وچرا کمیته مرکزی سازمان در چند جلسه عادی و فوق العاده از این رفقا نمی خواهد که "متهمین" و "موارد اتهام" را روشن کنند.
اعضای امضا کننده نامه سرگشاده در کمیته مرکزی سازمان که مسئولین فعلی، سابق و اسبق کمیته مرکزی در میانشان هست، باید یادشان باشد که به عنوان عضو نهاد رهبری سازمان، این مسئولیت را دارند که وقتی از چنین فضایی مطلع می شوند، فوراً جلسه فوق العاده کمیته مرکزی را فرابخوانند و موضوع را به بحث بگذارند و تصمیم گیری های لازم را انجام دهند تا "اکثریت خاموش" و دیگران در این "فضای مسموم" خفه نشوند. اما اعضای کمیته مرکزی که به صفت فردی از این نامه و فضا مطلع شده اند، به جای آن در مقام رهبری تشکیلات وارد عمل شوند، جامه ی معترض پوشیده و زیر نامه سرگشاده را امضاء کرده اند و حال از بردن نام "متهمین" و "اتهاماتشان" شانه خالی می کنند. چرا؟ آیا کمیته مرکزی سازمان نباید از تک تک امضاء کنندگان نامه و بویژه از پنج عضو خود سئوال کند که "متهمین" و "موارد اتهامی" را مشخص کنند تا از این طریق جلو خفگی دیگران گرفته شود؟
طفره رفتن کمیته مرکزی سازمان از این که حداقل از اعضای خودش این سئوال را بپرسد به چه معناست؟ به نظر می رسد که نهاد کمیته مرکزی وقتی که می خواهند سر این موضوع تصمیم گیری کنند، خودآگاه و یا ناخودآگاه به جلد "صفت فردی" شان بر می گردند. آیا رفقا متوجه نیستند که به اعتماد رفیقانه تشکیلاتی لطمات جبران ناپذیری وارد ساخته اند و باز هم دارند این روند را ادامه می دهند؟
رفقای کمیته مرکزی درگزارش خود نوشته اند: "ما اعلام می کنیم که به مثابه یک نهاد رسمی، موضع بی طرفانه ای چه در قبال نامه سرگشاده و چه در برابر اعتراضات صورت گرفته به آن، اتخاذ خواهیم کرد." این به چه معناست؟ عده ای از اعضای سازمان متهم شده اند که" فضای مسموم ایجاد کرده اند" که "رفتارهای غیرکمونیستی، غیرانسانی و غیررفیقانه" در تشکیلات داشته اند، و بخشی از اعضای تشکیلات که از جریان نامه سرگشاده اطلاع نداشته اند، در مظان اتهام قرار گرفته اند، آن وقت نهاد رسمی رهبری سازمان دست روی دست گذاشته و نوشته که در این میان بی طرفی اتخاذ می کند. چرا بی طرفی؟ چرا از حیثیت سیاسی و تشکیلاتی اعضای سازمان دفاع نمی کنید؟ از صفت فردی تان چشم پوشی می کنیم. اما به صفت تشکیلاتی و به عنوان نهاد رهبری سازمان، موظف هستید از حیثیت سیاسی و تشکیلاتی اعضای سازمان محافظت کنید. وقتی چنین نمی کنید در کنار متهم کنندگان قرار می گیرید و دیگر بی طرف نیستید. رفقا به عنوان کسانی که مورد اعتماد اعضای سازمان در کنگره قرار گرفته اید، باید از کلیت سازمان و از حیثیت سیاسی و تشکیلاتی تک تک اعضای سازمان دفاع کنید.

شانه خالی کردن از زیر بار این مسئولیت، شایسته کمیته مرکزی سازمانی نیست که 9 تن از اعضای کمیته مرکزی اش در داخل کشور برای حفظ جان و حیثیت رفقای سازمان، شجاعانه مرگ را پذیرا شدند و برگ زرینی بر تاریخچه مقاومت در زندان های سیاسی بر جای گذاشتند.

الف ـ بامشاد

8 اردیبهشت 1388 برابر با 28 آوریل 2009

از ر.علی یوسفی

30 آوریل 2009

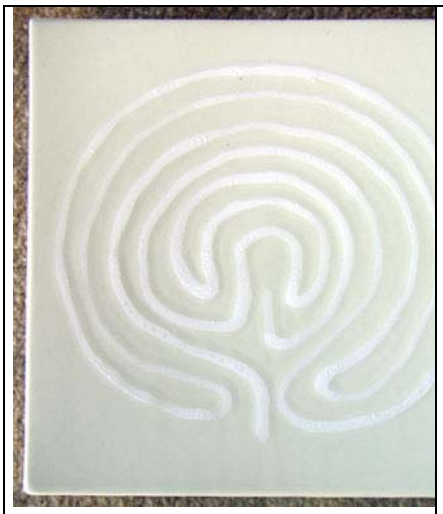

تاباندن نور بر صحنه ، یا عبور دادن از Labyrinth برای از نفس انداختن حریف؟

نوشته آخر ر.تقی روزبه براستی اعجاب انگیز است . سبک نگارش این رفیق بظاهر لابیرنتی است .چرا به ظاهر؟ برای عبور از یک لابیرنت نیاز به اندکی هوش و ذکاوت و محاسبه است و آدم می داند که سرانجام از این معرکه به مبدا خواهید رسید .همین و بس . اما درلابیرنت ابداعی رفیق تقی این عبور باید جانکاه و پرمشقت باشد. براستی آیا تاکنون فکر کرده اید که نوشته های این رفیق چرا این همه پیچ در پیچ است ؟ شاید برای اینکه او می خواهد ما را ازتن آسائی وراحت طلبی ذهنی دور کرده تا همه مان با تعمق و تفکرصد چندان برنوشته هایشان و سرانجام سردر آوردن از آنها ، باور کنیم که برای خودرهانی باید روی پای خود ایستاد و نیاز به رهبر، در سایه ، نیست ؟ براستی آدم چطور می تواند این همه جفا در حق نوشته خودش روا دارد و آن را آش ولاش کند. رفیق تقی روزبه این جفا را در برخورد با منتقدین خود نیز روا می دارد از جمله در برخوردش با ر.رضا سپید رودی. آیا نمی شد این رفیق در ارائه نظراتش به سادگی توضیح می داد که سازمان یابی کمونیستی منظور وی بر منطق دوری جستن وطرد کامل مدل سازمانیابی سرمایه دارای ، که راه کارگررا هم شامل می شود ، استوار است؟ یعنی اینکه باید به تزکیه نفس پرداخت ؟ یعنی اینکه هرکس باید با غرائز ثانویه خود مرزبندی کامل نماید ، چرا که حتی اگر ذره ائی از این منطق در وجود انسانها باشد نه تنها نمی توان سرمایه داری را از بین برد ، بلکه بدتر، این مناسبات بازتولید می شود؟ اینکه این تزکیه نفس دشوار و مرتاضانه ازکانال مرزبندی کامل با واسپاری قدرت به رهبران و عبور از مناسبات سلسله مراتبی ، که بروکراسی زا ست ، می گذرد؟ وی نمی تواند راحت بگوید که حق انتخاب و انتخاب شدن ، تقسیم وظائف براساس توانائیها وحق فراخوانی و بازخواست از افراد را نمی خواهد وصد البته برایش تبعیت اقلیت از اکثریت هم بلاموضوع ست؟ اینکه چون همه سازمانهای مدل سنتی هنوز بر این پای می فشرند " که بهر حال ما در جامعه سرمایه داری زندگی می کنیم و برای درهم شکستن آن به ابزارهای آن نیز نیاز داریم "، به بدترین نوع " رئال پولیتک" دچارند ؟ این نظرات را او می توانست بهمین سادگی بیان کند ، نمی توانست ؟ اما به باورمن نظریات او و امثال او به این می ماند که در حال ساختن پلی باشیم که مصالح اش آن طرف رود خانه است . این آنچیزی بود که در یاداشت قبلی ام هم به شکلی به آن اشاره کردم و به رفقای نامه سرگشاده گوشزد کردم که آزمایش چنین الگوئی در این تشکیلات در حال انجام است و پرسیدم آیا با آزمایشی این چنین همراه اید یا نه ؟ و اگر نه مرزهای خود را روشن کنید . این سوال و سوالات نه تنها در نامه سرگشاده تان ، بلکه هنوز که هنوز پاسخی نگرفته اند . رفقا شما که من و ما را تشویق به برخورد مضمونی می کنید چرا حالا ما را به دست زدن به تاکتیک نفوذ متهم می کنید؟ رفقای عزیز شما که براساسنامه ، تبعیت اقلیت از اکثریت ، برگزاری کنگره و اعتقاد به پیشبرد مصوبات آن در نامه سرگشاده و نوشته هایتان پای می فشرید ، آیا می دانید که با تاکید و در خواست تان مبنی بر حذف ستون دیدگاه ، سازمانتان را در چه دامی گرفتار خواهید کرد ؟رفقا مدل رفیق تقی روزبه بدون در نظر گرفتن شرائط زمانی و مکانی است . این مدل بدرد سازمانهای ضد سرمایه داری موجود با همه اشکالاتش ، که محکوم است از مهمات نظام سرمایه داری بر علیه آن استفاده کند، نمی خورد. هرچند که این الگو در اشکال افقی اش بشکل ابتدائی ، فورومی ، شبکه ائی ، جنبشی ، البته نه با آن توصیف اغراق آمیز ، جاری وساری است و ما با آنها مخالفتی هم نکرده و نمی کنیم و حتی در آنها

شرکت هم داریم. تدوین و تکوین این نوع مدل سازمانیابی ، ناب گرایانه است و تنها از عهده ابر انسانها و موجودات احتمالی سایر کرات بر می آید .
در مدل سازمانیابی کمونیستی رفیق تقی روزبه البته هماهنگی هم گنجانیده شده است . اما لازمه این هماهنگی چیست ؟ اولین قدم ، مقابله برای سر درنیاوردن رهبران در "سازمان های بیگانه ازخود " و مقابله با دیکتاتوری شخصیت ها ، دوری جستن از تن آسائی وراحت طلبی ذهنی توسط اعضا وهمه آحاد این سازمانها ست که باید عرق بریزند تا مکانیسم های هماهنگی، تا سرحد مشارکت عمومی ، به دوراز رهبری را در اتخاذ فرضا یک تاکتیک دریابند . بعبارتی از آبژه بودن بدر آیند و به سوژه و کنشگر تبدیل گردند. و یا بعبارتی ساده تر همه آحاد یک " سازمان ضد قدرت " در همه مراحل تدوین ، تکوین وشکل گیری یک تاکتیک ، اندیشه ورزی ، راهگشائی ، تصمیم گیری ، اجرای تصمیم ونظارت بر تصمیم مشارکت می کنند. این یعنی اقناع کامل و بلاموضوع کردن شکلگیری اکثریت و اقلیت . این یعنی نه سازمان .این یعنی همان عبارت معروف نامه رازآلوده شماست مبنی بر " اندیشیدن وراه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی مان اگر لازمه اش شناکردن در مسیرهای مختلف یا بیان واتخاذ تاکتیکهای متفاوت است ؛ این در نباید بروی هیچ رفیقی بسته بماند وامری انحصاری نیست ". فرض کنیم که شما یک تاکتیک را ، که برمبنای مبارزات واقعا موجود کارگران و مردم کوچه وبازارکه تدوین کنندگان واقعی آنند ، می خواهید بعنوان کنشگران تکوین کنید. چگونه می توان حتی تصورش را کرد که چنین تاکتیکی به مانند عبارت بالا گنگ ، پیچیده و تفسیربرداربا‌شد؟ رفقا تعبیرو تفسیرهای تاکنونی در این مورد را حداقل در نوشته های خودتان می بینید ؟این یعنی آینه تمام نمای مشارکت عمومی ، گیریم با وسواس و مسئولانه ، ولی به واقع یک لابیرنت تمام عیار. معلوم نمی کند که سرانجام که و چه کسی از که و چه چیزی دفاع می کند. در این هنگامه ،اما، رفیق تقی روزبه بشکلی پیچیده و رفیق پیران آزاد بشکلی روشن وشفاف می دانند که در کجا ایستاده اند . آنها می دانند که با حذف ستون دیدگاه به اولین و مهمترین اهداف شان ، یعنی سازمانی بر مبنای مدل افقی جامه عمل پوشیده اند. این یعنی رهبران را از یک در بیرون کردن و از در دیگر وارد کردن. وارد کردن آنانی که به لحاظ بیولوژیکی ، ژنیتیک ، از دیگران متمایزند.
واما چند نکته در مورد نوشته آخر ر.تقی روزبه در ارتباط با نوشته ر. رضا سپید رودی
سلسله نوشتارهای اوبا تیتر" تابش نوری برصحنه " به گمانم روشنی بخشیدن بر تصویری ست که من آن را تاریک کرده ام تا در نهایت و با افشاگری های پی آمد آن کاملا برملا و آن شمار اندک شناسائی شوند. این خواستی بوده که ما ، جمع نشست 19 آوریل ، بر آن تاکید داشته و داریم . ولی آیا ر. شهاب جزو آن شمار اندک است؟ به گمانم نه .
رفیق تقی روزبه هم فکر می کنم چنین ادعائی نداشته باشد . پس تیتر منظوری دیگر را دنبال می کند . نقد ر. تقی روزبه بر نوشته رضا شپید رودی، نقدی ست آشکارا از طرف یک راه کارگری ، بر نوشته یک غیرراه کارگری .
کاری که این رفیق و از همان اول می کند روشن کردن تکلیف خواننده خود درارتباط با فضای بحث است . می خواهد القا کند که طرف مقابل اساسا چندین سال است که گویا در پراتیک محسوس راه کارگر نقشی نداشته است و مداخله اودر بحث های راه کارگری ها محلی از اعراب ندارد. البته ایشان به وی لطف می کنند که با این حال به نوشته او نقد بنویسند. البته این بار در نقش یک راه کارگری تمام عیار که انگار هیچ اختلافی با آن ندارد .
هرکس که نوشته ر.رضا سپید رودی را خوانده و یا بقولی بازخوانی کرده باشد می داند که ر. تقی روزبه برای از نفس انداختن حریف به تحریف آشکار یک نوشتار روشن و شفاف در باره تاکتیک ها و نحوه برخورد یک سازمان جدی با آن ، دست زده است. رفیق تقی روزبه شعور خوانندگان خود را دست کم گرفته است. ایکاش همه ما یک .... بودیم. که گمان می کنم در بحران اخیر و نحوه مداخله بدنه این سازمان ، که من هم در آن رده ام، هستیم . به واقع ظهور این پدیده ، تاکید می کنم این پدیده ، در ارزیابی نگارنده گان نامه سرگشاده جائی نداشته است و بی دلیل نیست که تلاش عجیبی صورت می دهند که سرنخ آن را به هزار زبان به ناف رهبران در سایه ببندند . تنها می توانم بگویم متاسفم رفقا ! آرای شما پیشا مارکسیستی هم نیست .
با درود علی یوسفی
30 آوریل 09

از بهروز بابایی، پروین شکوهی و علی یوسفی
3 مه 2009

یک توصیه به ر.شالگونی و همه رفقای مخالف نامه سرگشاده!
" تلخنامه " ر.حسن حسام را همه ما خوانده ایم. وی گفته که نم نمک دارد شروع می کند به معرفی آن شمار اندک. این خیلی مثبت است . حداقل او یک خواست مخالفان نامه را اجابت کرده .از آنجائیکه این تلخنامه به احتمال قوی در سطح جنبش هم به نشر خواهد رسید، برای ما روشن نیست که رفیق حسن تا به چه میزان روی این جمله نامه اش فکر کرده و نوشته است حساب و کتابی برای به باز خواست کشیده شدن افراد برای سیاه کاری هایشان در کار نیست ؟ بنظرما حساب و کتاب هست و باید باشد .شما به ما و جنبش چپ اثبات اتهامات را نیز بدهکارید .

در اینجا به رفیق شالگونی ، به خصوص ، پیشنهاد می کنیم روی حرفی که همیشه زده ، بماند و سنگ داغ بسوی ر. حسن پرتاب نکرده و درستی و نادرستی ادعا نامه وی را ، که امید واریم اثباتی هم باشد ، به جنبش چپ و سوسیالیستی ایران واگذارد.
ولی نقدا به همه رفقای مخالف نامه سرگشاده ، نیز توصیه می کنیم از پاسخ گوئی فردی به او چشم پوشی کرده و در اعتراض رسمی نمایند.بدون حساب و کتاب ش یک اقدام جمعی ، طی یادداشت کوتاهی، تنها به برخورد
با درود
3.6.09
بهروز بابایی ، پروین شکوهی و علی یوسفی

از ر. علی یوسفی
5 مه 2009
اولين ويژگي ظاهري كاريكلماتوركوتاهي اين نوع ادبي است. به قول ابوالفضل زرويي نصر آباد" نوشتن براي مخاطبان كم طاقت و پر مشغله اي كه از هر چيز نوع فشرده اش را مي پسندند. كاريكلماتورمثل توضيح نظريه نسبيت براي كسي است كه در خيابان با عجله دنبال توالت عمومي مي گردد."

کاریکلماتوری بمناسبت نزدیک شدن به یک ماهگی نامه سرگشاده

روزی که ابرها باریدن گرفت ، آسمان دلش لرزید ، پس آن گاه صاف شد ولی برویرانی زمین گریست!
به روز دوازدهم آوریل نزدیک می شویم. این روز در تاریخ سازمان کارگران انقلابی ایران فراموش ناشدنی است و نامه سرگشاده برتارک آن ثبت می باشد . در این روزو برفراز این خانه کوچک ابرهائی رخ نمودند که بارشان بارانی نه دل انگیز، بل ویرانگر بود. این ابرها انرژی از کجا آورده بودند که مرا همچون بید مجنون می لرزاندند؟ ابرهای خشم گین دلداری ام می دهند ، این باران مقدس است ، برای شستن بدی ها ست . نه باور نمی کنم . بگمانم از راهی دور آمده اند و می خواهند همه گرد وغبار سفررا بر شانه های نحیف من بتکانند . خود را آماده می کنم و به حال آنان اشک میریزم . چرا که می خواهند با ویرانی از خواب غفلت بیدارم کنند.
5 مه 09 ، علی یوسفی

از ر. روبن مارکاریان
9 مه 2009

کمیته مرکزی و مرحله جدید بحران!

کمیته مرکزی سازمان با اعلام مواضع خود پیرامون ضوابط حاکم بر مباحثات(پروتکل 35، 8 مه) بحران جاری را وارد مرحله جدیدی کرده است. کمیته مرکزی جمع بند جلسه مشترک کمیته مرکزی و طرفداران نامه سرگشاده(در پنجم مه که .... نفر از رفقا در آن شرکت کرده اند) را به شرح زیر ارائه داده است:"

1- تقریبا همه رفقای شرکت کننده در جلسه ، معتقد بودند که صحبت از آزادی بحث برای اعضای سازمان است یعنی کسی که مبانی کلی برنامه سازمان را قبول دارد . بنابراین طرح موضوعاتی نظیر این مسئله که طرفدار سلطنت و سرمایه داری و مخالف سرنگونی و انقلاب هم میتواند با زیر سئوال بردن ستون دیدگاه نظرات خود را در رسانه های ما طرح کند ، بیمورد است و کسی از چنین نظری دفاع نمی کند . (اکثریت آرا)
نظر اقلیت (فرمول پیشنهادی ر. ه) : تقریبا همه رفقای شرکت کننده در جلسه ، معتقد بودند که صحبت از آزادی بحث برای اعضای سازمان است یعنی کسی که مبانی کلی برنامه سازمان را قبول دارد کوتاه تر و خلاصه شود مثلا معیار فعالیت در سازمان معیار های برنامه ای اوست و اینه های نمود این برنامه می باشد و دیگرانی هیچ همگرایی با بابرنامه ما ندارند جائی در نمود های سازمانی نخواهند داشت. "

بدین ترتیب تقریبا" همه شرکت کنندگان(یعنی همه شرکت کنندگان به استثنای چند نفر) وظبعا" همه اعضای کمیته مرکزی(به ا ستثنای ر. رحیم که در جلسات شرکت ندارد و ر. ه که آلترناتیو ارائه شده توسط او برای من قابل درک نیست) اعلام می کنند که از نظر آنها نقطه نظر رفقا تقی روزبه – پیران آزاد و در ادامه آن نقطه نظر اعلام شده توسط رفقا حسن، رشید و ... در نامه سرگشاده در مورد حذف دیدگاه و یا محدود کردن آن به نقض مبانی عمومی برنامه را ضوابط حاکم بررسانه های سازمان می دانند. از آن جا که هیچ جمع بند دیگری از این جلسه ارائه نشده و ظاهرا" شرکت کنندگان جمع بند جلسه را به کمیته مرکزی واگذار کرده اند پس می توان این جمع بند را به عنون نقطه نظرات اعلام شده توسط تقریبا" همه رفقای شرکت کننده در جلسه قلمداد کرد.

الف ، تقریبا" همه رفقای شرکت کننده به جز کمیته مرکزی صدالبته آزادند نظراتی را که مغایر اصول و مبانی تشکیلاتی راه کارگر باشد را طرح کنند. این حق این رفقاست و کسی جلوی اعلام اصول جدید تشکیلاتی (و از نظر من نه تشکیلات و انحلال طلبانه) توسط آنها را نگرفته است. کنگره های راه کارگر و از جمله کنگره سیزدهم این نقطه نظرات را مردود شمرده است. از آن جا که از میان تقریبا" همه رفقای شرکت کنند در اجلاس 5 مه تا کنون هیچ کسی به این جمع بند اعتراض نکرده است پس می توان تائید کرد که کمیته مرکزی نقطه نظرات تقریبا" همه رفقای شرکت کنند را به درستی جمع بند کرده است.

ب، من در این نوشته از میان تقریبا" همه رفقای شرکت کننده به کمیته مرکزی خواهم پرداخت. شکی نیست که بقیه تقریبا" همه رفقای شرکت کننده که جمع بند آنها توسط کمیته مرکزی ارائه شده مدیریت اجرائی سازمان نیستند. مدیرت اجرائی موظف است که از مدافع و پیش برنده مصوبات سازمان باشد. اما در زیر خواهیم دید که چگونه کمیته مرکزی به وظیفه اصلی خود پشت پا زده است.

در این جمع بند چند نکته به چشم می خورد.

اولا"، کمیته مرکزی اعلام کرده بود که اعضای آن به طور فردی نامه سرگشاده را امضاء کرده اند و نه به عنوان یک ارگان و بنابراین کمیته مرکزی مسئولیت پاسخ گوئی به مواضع اتخاذ شده توسط اعضای خود در نامه سرگشاده را ندارد. در این جمع بند اما کمیته مرکزی همان مواضع نامه سرگشاده در مورد ستون دیدگاه را به عنوان نظر خود و نیز نظر تقریبا" اکثر شرکت کنندگان در اجلاس(طرفداران نامه سرگشاده)اعلام می کند.

ثانیا، نکته دوم این که در این جمع بند گفته شده است که قصد از آزادی بیان یا بحث برای اعضائی است که مبانی عمومی برنامه را قبول دارند. مبانی عمومی برنامه همان مبانی خودخوانده ای است که رفقا تقی روزبه ، آرش کمانگر و دیگران به عنوان سه اصل مبارزه برای سوسیالسیم، سرنگونی رژیم و آزادی های بی قیدو شرط سیاسی مطرح کرده اند نه مبانی مصوب سازمان در اولین کنگره آن که از جمله یکی از جمله ماده دوم ان تعریف خصلت سازمان ما به عنوان یک حزب کارگر است .

ثالثا"، کنگره سیزدهم سازمان بار دیگر ضوابط حاکم بر ستون دیدگاه را که توسط کنگره اول سازمان مقرر شده و توسط کمیسیون سایت سازمان در مورد مقالات ر. تقی روزبه به اجرا ء گذاشته شده بود مورد تائید قرار داد. کنگره سیزدهم در مصوبه خود اعلام کرد:" کمیسیون سایت روال عمومی و مقررات تاکنونی تشکیلات را در مورد انتشار مقالات رفیق تقی روزبه بکار گرفته است." بنابراین کمیته مرکزی که برای اجرای مصوبات کنگره انتخاب شده و مسئول دفاع و پیش برد یان مصوبات است به طور صریح و آشکار مصوبات کنگره سیزدهم را نقض کرده است و مواضعی را اعلام کرده است که مواضع رفقا تقی روزبه- پیران آزاد و مواضع نامه سرگشاده می باشد. مواضعی که آشکارا اصل تحزب سوسیالیستی را نقض می کند، مواضعی که هنوز در سازمان مورد بحث بوده و در باره آنها تصمیم گیری نشده است.

رابعا"، پس از کنگره کمیسیون سایت مقررات خود را در ارتباط با مقررات و نیز روال قرار دادن نوشته های اعضای سازمان در ستون دیدگاه را تدوین و به کمیته مرکزی گزارش کرد و کمیته مرکزی نیز این ضوابط را مورد تائید قرار داد. این ضوابط از طریق خبرنامه درونی به اطلاع اعضای سازمان رسید. در این ضوابط گفته شده است که مبانی گزین و طبقه بندی مقالات تا تغییر در کنگره های بعدی سازمان مصوبه کنگره اول درباره نشریات سازمانی و نیز قرار کمیته مرکزی نشست هفدهم کمیته مرکزی(27 نوامبر 2007). بدین ترتیب کمیته مرکزی نه فقط اصولی را که قریب دهه راهنمای کار ما در تعیین ضوابط سازمانی بوده(از کنگره اول تا حالا و تائید مجدد آنها در کنگره سیزدهم) را نقض کرده بلکه ضوابط تدوین شده خودش را هم نقض کرده است.

خامسا"، با سمت گیری ارگان کمیته مرکزی به صورت ارگانی با نظر مطرح شده در نامه سرگشاده روشن است که یکی از بدیهی ترین اصول سازمانی ما یعنی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت نیز نقض شده است. برای روشن شدن مسئله بگذارید از یک مثال زنده شروع کنیم. کنگره سیزدهم تفسیر رفقا پیران آزاد- تقی روزبه را از تشکل های افقی در مورد جنبش زنان رد می کند. ر. تقی روزبه در ارتباط با هشتم مارس مقاله ای نوشته و همان تفسیر را در نوشته خود می گنجاند. نوشته در کمیسیون سایت به رای گیری نهاده می شود. سه نفر از اعضای کمیسیون سایت من، رفقا مریم و الف بامشاد مطرح می کنیم که چون این نوشته نقض صریح مصوبه کنگره است پس جایش در دیدگاه است. ر. ابراهیم آوخ مطرح می کند که آن چه که تحت عنوان تشکل افقی در نوشته ر. تقی روزبه آمده همانی نیست که کنگره آنرا رد کرده است(تا این جا تفسیر ر.ابراهیم آوخ از نوشته ر. تقی روزبه و محترم). ولی اگر همان نیز باشد، یعنی نظر طرح شده توسط ر. تقی روزبه نظر اقلیت کنگره باشد، از نظر او فرق نمی کند. از آن جا که این نوشته مبانی عمومی سازمان را نقض نکرده است باید در همان ستونی بیاید که نظر اکثریت سازمان می آید یعنی ستون مقالات. (1) اگر قرار باشد که تفاوتی میان نظر اکثریت و اقلیت ، فرد و جمع، مصوبات و غیرمصوبات نباشد دیگر چه سخنی از تحزب سوسیالیستی در میان باشد.. بدین ترتیب علیرغم اطمینان هائی که رفقای کمیته مرکزی به ما می دهند آنها نه فقط مصوبات کنگره های سازمان، مصوبات کنگره 13، و مصوبات خودشان را نفی می کنند، آنها نه فقط مفهوم خوخوانده جدیدی به نام مبانی برنامه ای به میان می کشند که با مبانی سازمان فرق دارد (از جمله در آن تعریف خصلت سازمان ما به عنوان یک حزب کارگری، و نیز درهم شکستن ماشین دولتی بورژوائی و ایجاد دولت

کارگری) بلکه از این طریق جوهر اصلی اساسنامه سازمان را تبعیت اقلیت از اکثریت ، تبعیت فرد از جمع را نقی می کنند.
در حالی که پنج عضو کمیته مرکزی از امضاءکنندگان نامه سرگشاده(منشور انحلال طلبی) هستنداین سمت گیری البته تعجبی ندارند. اما پرتکل 35 نشان داد که خط کشیدن میان امضاء فردی و ارگانی چقدر مصنوعی و غیرقابل توجیه است. همین موضع گیری کمیته مرکزی نشان دهند ه مرحله جدیدی از تکوین بحران است. اکنون کمیته مرکزی روشن کرده است کـه نـه کمیته مرکزی سازمان راه کارگر و کنگره ها و مصوبات آن بلکه هم به صورت فردی و هم به شکل ارگانی کمیته مرکزی انحلال طلبان است.

(1)نامه ر. ابراهیم آوخ به مسئول سایت ر. مریم مورخه 8 مارس 2009! این نامه نظر طرفداران مخالفان ستون دیدگاه را به روشنی و فرمول وار بیان کرده و بنابراین تناقضات آن را برجسته ساخته است.
"- رفیق مریم عزیز : با سلام و با تبریک به مناسبت 8 مارس
درمورد مقاله- جنبش زنان وچند چالش پیشاروی آن- از رفیق تقی روزبه ،که بنا به پیشنهاد شما قرار بود امروز یکشنبه 8 مارس روی آن صحبت کنیم ، وبه دلیل گرفتاریهای رفقا جلسه تشکیل نشد ، نظرم را بطور خلاصه عرض می کنم :

1- این مقاله مغایر با مصوبه اکثریت که من خودم هم درکنگره به آن رای داده ام نیست . مصوبه بر تنوع سارماندهی تاکید دارد و مقاله هم تنوع را رد نکرده است هرچند که بر جنبه ای تاکید بیشتر داشته باشد .
2- حتی اگر در چارچوب نظر اقلیت کنگره هم باشد باز جای آن در دیدگاه نیست . به این دلیل ساده که نظری در سازمان اقلیت می نامیم که آن را در چارچوب مبانی تشکیلاتمان ارزیابی می کنیم . وگرنه اقلیت و اکثریت در کنگره معنی نداشت . و بجای آن در کنگره انشعاب صورت می گرفت .
3- مقالاتی در سایت داشته و داریم که با مصوبات کنگره ها انطباق نداشته است اما چون آنرا مغایر با مبانی سازمان ندیده ایم بدون مشکل درج شده است و ایرادی هم نداشته است .
4- شاید لازم به ذکر نباشد که مقالات با امضاء فردی ، تعهدی را برای تشکیلات نمی آفریند. نظر رسمی سازمان با امضاهای ارگانی معنی می یابند .
5- سر انجام باید عرض کنم که اقلیت هم مانندااکثریت باید حق داشته باشد نظرش را در همان ستونی که اکثریت درج می کند، درج کند . وگرنه همه ادعاهایمان بی معنا می شود .
6- بنا بر نکاتی که در بالا اشاره کردم ، بروشنی نظرم بر این است که جای مقاله - جنبش زنان وچند چالش پیشاروی آن در دیدگاه نیست وجایش در ستون مقالات است .

قربانت ابراهیم آوخ
8 مارس 2009"

من از آن رو نظر ر. ابراهیم آوخ را نقل کردم که این رفیق هم در کنگره سیزدهم شرکت کرده و از مصوبات آن اطلاع دارد ، هم به عنوان عضو کمیسیون سایت به ضوابط سایت سازمان رای داده است و از آن اطلاع کامل دارد. اما با این وصف متنظر تغییر ضوابط نمانده و در کمیسیون سایت علیرغم همه آن چه که گفته شد نظر خودش را به اجرا می گذارد. مگر این رفقا در نامه سرگشاده اخطار نکرده ند که دیگر تمکین نخوهند کرد؟

از ر. رضا سپید رودی
9 مه 2009
ادامه پاسخ به نقد ر. تقی روزبه: بخش دوم

رضا سپید رودی

آیا طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم انحلال راه کارگر بود یا تبدیل راه کارگر به اتحاد بزرگ ؟

از وقتی که معلوم شود پشت کلمات و عبارات مشترکی که هر دو سوی مجادله آن را به کار می برند, تفاوت های عمیق معنایی نهفته است, راهی جز صراحت دادن به معنای آنها باقی نمی نماند وگرنه معلوم نمی شود که اصلا اختلاف بر سر چیست.

پس از انتشار نامه سرگشاده جوهر اختلاف نظر این است: آیا آزادی بحث در باره تاکتیک ها در سازمان (خواه علنی یا داخلی) باید به آزادی اتخاذ تاکتیک های متفاوت هر گرایش در درون سازمان در صحنه عمل نیز فرا بروید؟ رفیق تقی روزبه در اساس به این پرسشش پاسخ مثبت می دهد و من پاسخ منفی. اختلاف دیگر این است: آیا وقتی از آزادی شکل گیری گرایش در درون سازمان یاد می کنیم و همه به طور عمومی با آن موافق هستیم , همه در عین حال معتقد هستیم که معنای آزادی گرایش این است که هر گرایشی آزاد باشد تاکتیک خود را هم در عمل پیش ببرد؟ و یعنی به تساوی گرایش ها و برخورداری آنها از حق برابر در زمینه پیشبرد تاکتیک ها و راهکارهای خودشان معتقد هستیم یا به پیشبرد تاکتیک واحد سازمان؟ تاکید مشترک بر سر آزادی بحث و اندیشه ورزی, بر آزادی شکل گیری گرایش های نظری در درون سازمان در قالب فراکسیون آیا به معنای تاکید مشترک بر سر شکل گیری چند اراده مجزا در صحنه مبارزه سیاسی و تساوی و برابرحقوقی گرایش هاست یا به معنای تبعیت گرایش اقلیت از اکثریت؟

من وقتی بر لزوم آزادی گرایش ها در درون سازمان و لزوم وجود ضوابطی که شکل گیری گرایش های جدید را مجاز و قانونی بداند, تاکید می کنم, آن را به تبعیت گرایش اقلیت از اکثریت و به عبارت دیگر وجود یک نظر رسمی سازمانی مشروط می کنم, رفیق تقی روزبه وقتی از آزادی گرایش ها صحبت می کند, خواستار تساوی حقوقی گرایش هاست یعنی اصل تبعیت اقلیت از اکثریت را بلاموضوع و بی زمینه می خواهد. و در این زمینه البته رفیق تقی روزبه تنها نیست. به طور نمونه تفسیر رفیق ح از معنای نامه سرگشاده این است که :" در نامه سرگشاده بر چند صدایی و وجود گرایشات مختلف در چهارچوب مبانی برنامه و برنامه و اساسنامه و ...عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش سخن رفته است:" (تاکید از من است).

چنانچه آشکار است تفسیر رفیق ح تساوی گرایش ها در درون راه کارگر است و نه تبعیت اقلیت از اکثریت. زیرا معتقد است که نویسندگان نامه سرگشاده با "تحمیل" این یا تفسیر بر این یا آن گرایش مخالفند. در واقع چیزی به نام سازمان وجود ندارد, یک "نه سازمان" با چند گرایش مطرح است که هیچ یک از آنها از هم تبعیت و خود را بر دیگری "تحمیل" نمی کنند و از نظر سازمان هم تبعیت نمی کنند, بلکه هر آنچه خود منطبق بر مبانی سازمان بپندارند همان را می گویند و کسی حق ندارد تفسیر خود را بر این گرایش ها "تحمیل" کند.

ناگفته روشن است که فقط در صورت غیبت یک تفسیر اصلی که اکثریت سازمان و در واقع خط سازمان را نمایندگی کند, جایگزین شدن آزادی کامل و بی قید و شرط هر تفسیر هر گرایش به جای تفسیر گرایش اصلی و اکثریت می تواند مطرح باشد. این یعنی انحلال طلبی عریان.

همین برداشت را رفیق تقی روزبه به شیوه جدلی در نقد نظر من در نوشته دوم داخلی خود با عنوان (تاباندن نور بر صحنه 3) آورده است, جایی که در دفاع از چند گرایشی بودن و نقد "تک صدایی", وحدت تاکتیکی یک سازمان را "به خط شدن همه مانند سربازخانه" توصیف می کند و با اشاره به وجود "فرقه های فراوان دیگر" و "حتی نیرومندتر از ما" که " می توانند صدایشان را به درون طبقه روانه کنند" به شکلی طنز آمیز در رد لزوم وحدت تاکتیکی یک سازمان خطاب به من نوشته است:"در این صورت با فاجعه طرح تاکتیک های گوناگون چه باید بکنیم؟!" و بعد از خود اضافه می کند که "این نگاه و رویکرد البته با نگاه و رویکرد راه کارگر در قامت طرح بزرگ هواداران سوسیالیسم ... از زمین تا آسمان تفاوت دارد." به عبارت دیگر این رفیق دارد می گوید که چون

علیرغم خواست و میل و اراده ما عملا چند تاکتیک به درون طبقه می رود پس لابد اشکالی ندارد که خود ما هم در هر موضوع مشخص چند تا تاکتیک به میان طبقه ببریم. این یعنی درهم شکستن وحدت در عمل.

رفیق ح که قبلا از او نقل کردم نیز در پایان نوشته اش اشاره ای دوباره به اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم دارد و می نویسد: "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم که شعار و خط راهنمای ما برای اتحاد مبارزان راه سوسیالیسم است, اگر قرار است که با نفی همه اشکال فرقه گرایی گام به گام ساخته شود, اکنون ما راه کارگری ها را در برابر یک آزمون جدی و آنهم در خانه مشترکمان قرار داده است. شیوه حل این مساله (منظور رفیق ح بحران موجود است) در سازمان راه کارگر, مدلی را که از اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم در نظر داریم را نیز تا حدودی آشکار می سازد."

در نوشته اول رفیق تقی روزبه با عنوان (تاباندن نور بر صحنه) رد تبعیت اقلیت از اکثریت در سازمان و تساوی گرایش ها با صراحت بیشتری مطرح شده و چنین آمده است:" عده ای پیدا شده اند که با بکارگیری نیروهای غیبی و مجهول الهویه و با مدد گرفتن از جنگ قلمی توسط آنها..... وجود یک سازمان چند گرایشی را – آنچه که به طور عینی وجود دارد و از وجود آن هم گریزی نیست- به سخره گرفته اند و "نه سازمانش" می نامند. آنها این را در سازمانی می گویند که یکی از افتخارات مهمش طرح اتحاد برزگ هواداران سوسیالیستی به مثابه یک راهبرد الهام بخش بوده است. راهبردی که مطابق آن کلیه نیروهای چپ و کمونیست می توانند حول چندین محور پایه ای و در چهارچوب آن با گرایشات گوناگون ... به مثابه قطعه ای از پازل صفوف آشفته چپ در بازسازی آن نقش داشته باشند."

رفقا تقی روزبه و ح صریح و آشکار منطق و موازین شکل گیری اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم را با منطق موجودیت سازمان راه کارگر قاطی می کنند. فقط به یک دلیل: در اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم , تبعیت اقلیت از اکثریت موضوعیت نداشت و مبنای حرکت آن اقناع گرایش ها و توافق آنها بر روی چند محور قرار بود باشد.

همیشه وقتی به جای اتحاد سازمانی, شکل های نازل تری از اتحاد عمل مطرح باشد, حوزه عمل به سطح توافق گرایش ها تقلیل می یابد و خارج از توافق ها, عمل مشترک بی معناست. از آنجا که در همین اتحادها نیز توازن نیرو و انسجام درونی هر گرایش می تواند در ضرباهنگ حرکت عمومی موثر باشد, ظرف های چند گرایشی متساوی الحقوقی که بر مبنای اقناع گرایش ها و توافق آنها حرکت می کنند, نه تنها از وجود گرایش های منسجم و سازمان یافته ای که به مثابه یک گرایش بر اساس مدل تبعیت اقلیت از اکثریت مناسبات درونی خود را تنظیم می کنند, متضرر نمی شوند که تقویت می شوند. و نه تنها جایگزین آنها نیستند که به حضور گرایش های منسجم و سازمان یافته نیاز حیاتی دارند.

در واقع مناسبات درونی یک سازمان و حزب نمی تواند عینا مثل مناسبات درونی یک ائتلاف از نیروها باشد. چه این گرایش های متفاوت موتلف, مجموعه گرایش های مدعی نمایندگی بخش های مختلف یک طبقه واحد باشند و چه مدعی نمایندگی اقشار و لایه های مختلف؛ چه به محدوده تکثر درون طبقاتی مربوط باشند چه به محدوده میان طبقات همسو در یک دوره مشخص از پیکار سیاسی و طبقاتی. شکل های سازمان یابی بر اساس سطح توافقات و دایره اتحاد در عمل متفاوت هستند و باید باشند. سازمان یابی حزبی سطحی از سازمان یابی است که عموما بر اساس توافقات روشن بر مبانی, برنامه, اساسنامه, راهبردهای عمومی استراتژیک و تاکتیک های اصلی دوره ای بنا می شوند. اتحاد در عمل در چنین سطحی از سازمان یابی از طریق آزادی در نظر و تبعیت اقلیت از اکثریت در عمل تامین می شود. اتحادی از جنس اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم, نوعی ائتلاف پایدار بود که قرار بود بر

اساس آزادی تفسیر گرایش ها از مبانی سوسیالیستی بنا شود. این اتحاد حتی اگر شکل می گرفت نه جایگزین راه کارگر به عنوان یک گرایش متمایز بود نه خود راه کارگر بود.

رفقا ح و تقی روزبه و هر رفیق دیگری اگر امروز به این اعتقاد رسیده اند که راه کارگر اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم را مطرح کرد برای این که خود را در آن به مثابه یک گرایش مجزا و متمایز منحل کند, باید ابتدا بتوانند با سند و مدرک این حرف شان را اثبات کنند. راه کارگر هرگز اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم را به خاطر آن که موجودیت خود را در آن منحل و تنظیم مناسبات درونی خود یعنی تبعیت اقلیت از اکثریت را کنار بگذارد, مطرح نکرد.

راه کارگر ایده اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم را به عنوان مدلی جایگزین برای خود این سازمان نیز مطرح نکرد. رفقایی که این دو پیش فرض را پایه بحث اثباتی خود قرار می دهند و از این موضع به سرزنش و انتقاد از مخالفان نامه سرگشاده می پردازند و یا حتی مثل رفیق تقی روزبه تا جایی پیش می روند که می گویند:" "سازمان چند گرایشی... به طور عینی وجود دارد و از وجود آن هم گریزی نیست ", باید بدانند که یک اتهام اثبات نشده را پایه بحث اثباتی خود گذاشته اند. و باید بدانند که اسم دیگر این کار سفسطه است.

و اما آن چه مسکوت ماند

نقد رفیق تقی روزبه بر نوشته اول من از کنار اصلی ترین و محوری ترین بخش آن نوشته به آرامی گذشت و در باره آن سکوت کرد. در حالی که اصلی ترین استدلال من در اثبات "نه سازمان" که "نه تشکیلات" نتیجه بدیهی و اجتناب ناپذیر آن است, این نیست که تاکتیک را به حوزه عمل و حوزه اندیشه تقسیم کرده ام, این است که الگوی تشکیلاتی جدید رفقا در نامه سرگشاده را تشریح کرده و نوشته ام:" این الگو عبارت است از حذف تبعیت اقلیت از اکثریت از طریق ناممکن کردن شکل گیری اکثریت و اقلیت و پاک کردن صورت مساله."

در میان نامه هایی که در دفاع از نامه سرگشاده خوانده ام نوشته رفیق ح با صراحت بیشتری جوهر همین ناممکن سازی و در واقع محتوای الگوی انحلال طلبی را تشریح کرده است. رفقا حسن حسام و یاور اعتماد هم به زبان خودشان به همین موضوع پرداخته اند که من به نوشته رفیق حسن در یادداشت اولم اشاره کرده و رفیق البته ترجیح داده است در برابر پرسش های من سکوت کند.

رفیق ح بدون ذکر نام من در واقع به بخشی از پرسش های نوشته اول من پاسخ می دهد. مثلا من پرسیدم:" در بحث دیدگاه وقتی نهادی وجود ندارد و لذا حق تفسیر و تعبیر به کسی یا کسانی یا کمیسیونی واگذار نشده است, انطباق هر نظر و عقیده با "مبانی روشن و پذیرفته شده راه کارگر " چطور باید محقق شود؟ آیا ملائک آسمانی باید این انطباق را تایید کنند؟ " رفیق ح در پاسخ به من این طور می نویسد:"نامه سرگشاده از پایه های اساسی مشترک که گرایشات مختلف راه کارگری ها را متحد می کند حرکت می کند بنابراین : الف: هر راه کارگری که مطلبی می نویسد یا گفتاری ارایه می کند قبل از هر چیز از بنیادهای مشترک که هویت راه کارگر را مشخص می کند دفاع می کند و به تبلیغ آن می پردازد...."

ب: در چهارچوب بنیادهای مشترک که هویت عمومی راه کارگری ها را مشخص می کند, در رابطه با این یا آن تاکتیک, این یا آن موضوع مربوط به ساختار و تشکیلات طبعا نظرات و گرایشات متنوع در تشکیلات ما می تواند موجود باشد. ... اگر رفقایی با امضا فردی از این یا آن نظر دفاع می کنند, اولا اظهار نظر در این حوزه – که چند گرایش در باره آن وجود دارد- هویت مشترک آنها را به عنوان راه کارگری نفی نمی کند و هر گرایش روش یا

تاکتیک خود را در خدمت همان بنیادهای مشترک می داند. ثانیا با اعلام نظر اکثریت, گرایش غالب سازمان نیز بر کسی پوشیده نمی ماند."

بگذارید ابتدا بر همین جمله آخر مکث کنم که تناقض رفیق ح را روشن می کند. اولا این رفیق به نام منطق چطور از یک طرف نامه ای را تایید می کند که خودش تاکید دارد متضمن "عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش" است و بعد همزمان و از طرف دیگر از گرایش "غالب سازمان" نام می برد؟ آیا "گرایش غالب" یعنی گرایشی که بر "این یا آن تفسیر" و "این یا آن گرایش" در درون سازمان "غالب" شده است؟ اگر آری از چه طریق شده است؟ از این طریق که "این یا آن تفسیر" و "این یا آن گرایش" را به تبعیت از خود واداشته است؟ اگر منظور از "گرایش غالب" این است رفیق چرا نامه ای را که به نظر خودش علیه چنین تفسیری از "گرایش غالب" است تایید می کند؟ یا شاید منظور از "گرایش غالب" گرایش مسلط یا دیدگاه رسمی سازمان نیست, بلکه به رابطه دیگری بین گرایش ها اشاره دارد که مخل ایده عدم تبعیت گرایش ها از هم نیست؟ در این صورت این رابطه دیگر چیست؟ مثلا اگر هر عدد گرایش را یک دانه گردو حساب کنیم, "گرایش غالب" نسبت به گرایش های دیگر گردوی درشت تری است؟ اگر این یا نسبیتی شبیه این در میان است پوشیده ماندن یا نماندن "گرایش غالب" اصلا چه ارزشی دارد؟ می خواهیم با آن چه کار کنیم؟ راستی وقتی مبنای تنظیم رابطه تساوی گرایش هاست, "گرایش غالب" جز یک اسم خالی چه خاصیتی دارد؟

ثانیا: این حکم رفیق ح که "نامه سرگشاده از پایه های اساسی مشترک که گرایشات مختلف راه کارگری ها را متحد می کند حرکت می کند" با واقعیت همخوانی ندارد. خود رفیق ح هم به آن معترف است وقتی صریحا می نویسد که :"در نامه سرگشاده ضمن تاکید بر ادامه بحث در باره ستون دیدگاه وجود یک نهاد برای کنترل مقالات با امضای فردی اعضا سازمان, زاید و بحران زا دانسته شده" است. راستی اگر "پایه های اساسی مشترک گرایشات مختلف راه کارگری ها " نقطه عزیمت نامه سرگشاده بود, چرا باید بر نقطه حساس اختلاف انگشت گذاشته می شد و حکم انحلال داده می شد؟ این چه جور نقطه عزیمت مشترک است که یک گرایش را در حالی که "بحث ادامه دارد" از طریق دور زدن بحث نقره داغ می کنید و زیر پایش را با یارکشی های پنهان کارانه خالی می کنید بعد ادعا می کنید که از "پایه مشترک" حرکت کرده اید؟ نامه سرگشاده اگر می خواست از پایه های مشترک حرکت کند, نه باید حکم به انحلال کمیسیون سایت می داد و نه حذف ستون دیدگاه. برای این که درست در همین مورد هیچ نقطه اشتراکی بین دو گرایش در درون سازمان وجود ندارد؛ و نداشته است و نویسندگان و امضا کنندگان نامه سرگشاده و به شمول آنها رفیق ح هم این را می دانسته اند. واقعیت درست 180 درجه برخلاف حکم رفیق ح است. نامه سرگشاده حکم به انحلال و حذف ستون دیدگاه داده است. این نامه نه از اشتراک که از اختلاف عزیمت کرده است.

ثالثا: حکم های الف و ب رفیق ح به جز جمله آخر که با نظر این رفیق آشکارا تناقض دارد, تماما بی مورد هستند. بی مورد به این دلیل که این حکم ها اصلا مربوط به حوزه ای نیستند که مورد مناقشه است. زیرا مساله اصلا این نیست که هر راه کارگری وقتی می نویسد قبل از هر چیز از بنیادهای مشترک راه کارگری خود حرکت می کند یا چقدر می کند! مساله دقیقا این است که اگر نکند چه بکنیم؟

اساسنامه, نظارت ارگانی و اکثریت و اقلیت, هیچ کدام! تاکید می کنم هیچکدام!! جایی و زمانی که نقطه عزیمت اشتراکات است و توافق عمومی هم وجود دارد که حرکت بر اشتراکات است, اصلا کارکرد و موضوعیت ندارند. هیچ کدام از آنها اصلا برای این ساخته و پرداخته و تعبیه نشده اند که بخواهند در حوزه اشتراکات و بنیادهای مشترک افراد متشکل در یک سازمان عملکرد خاصی داشته باشند, بلکه فقط و فقط مربوط به حوزه اختلافات یا مربوط به

جایی و زمانی هستند که چند تفسیر شکل می گیرند. اساسنامه را به همین دلیل "بی اعتمادی متشکل" می نامند. به عبارت دیگر علت وجودی همه آنها این است که تنوع نظر و تفسیر و اختلاف عقیده در درون یک سازمان حتما و قطعا شکل می گیرند و پس حتما و قطعا باید روشن شود که نظر رسمی سازمان چیست. بنابراین اشاره به حوزه اشتراکات به مثابه پاسخ مشخص به یک یا چند اختلاف مشخص, جز انحلال طلبی واقعا چه معنای دیگری می تواند داشته باشد؟ زیرا اگر بنا باشد هم موقعی که اشتراک نظر داریم, هم موقعی که اشتراک نظر نداریم پیش خودمان تصور کنیم که داریم از بنیادهای مشترک حرکت می کنیم, دیگر چه نیازی به اساسنامه؟ به برنامه؟ به کنگره؟ به کمیته مرکزی؟ به نظارت ارگانی و به نهادهای ارگانی و اصلا به خود سازمان؟ بالاخره همه راه کارگری هستیم, یک سبد بنیادهای مشترک هم که داریم, هیچ کداممان هم که از دیگری راه کارگری تر نیست. پس آیا بهتر نیست کمیته مرکزی و همه نهادهای موجود را منحل کنیم و اساسنامه را هم حذف کنیم و خود را "آزاد" کنیم و همین طور به عنوان انسان های آزاد و برابر حقوق و با "برابری فرصت ها" هر چه دلمان خواست و در تصورمان آمد که گویا جزو بنیادهای مشترک ماست بنویسم و بگوئیم و عمل کنیم؟

رفیق ح که در واقع همین پرسش ها را به مثابه نتیجه بدیهی نظرش پیش بینی کرده است می نویسد:" با اعلام نظر اکثریت, گرایش غالب سازمان نیز بر کسی پوشیده نمی ماند."

ولی رفیق ح توضیح نمی دهد که "گرایش غالب سازمان" این گردوی درشت دیگر چه به درد کسی می خورد اگر از نظر او بنای نامه سرگشاده بر "عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش" است؟ در واقع با رد تبعیت اقلیت از اکثریت به نام مخالفت با "عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش", گرایش غالب سازمان هم از لحاظ حقوقی چیزی است در حد گرایش هر فرد. و اصلا در این صورت راستش همان انحلال رسمی بهتر است تا درست کردن مترسکی به نام "گرایش غالب سازمان" که می خواهد سالی شش تا اعلامیه موردی(مثلا در باره اول ماه مه, روز جهانی زن, آغاز سال تحصیلی جدید و....) باضافه چند تا اعلامیه شعاری در باره چند تا حادثه داغ سیاسی بدهد. اگر نه تبعیت فرد از جمع, نظر فردی از نظر سازمانی, بلکه چنان که رفیق ح می گوید " عدم تحمیل این یا آن تفسیر بر این یا آن گرایش" یا به عبارت دیگر برابر حقوقی گرایش ها نقطه عزیمت در سازمان است, "گرایش غالب سازمان" فقط پرده ساتری بر دیکتاتوری اقلیت و خودکامگی افراد است که از نظر سازمان درعمل تبعیت نمی کنند.

تازه این پرسش هم مطرح است: وقتی از بین بردن زمینه شکل گیری تبعیت اقلیت از اکثریت از طریق حذف و تصفیه ارگانی راهکار اجرایی در برخورد به اختلافی مشخص است "گرایش غالب سازمان" را چطور باید تعیین کرد؟ وقتی راهی برای تشخیص اقلیت و اکثریت وجود نداشته باشد "گرایش غالب" چطور تعیین می شود؟

در بخش سوم این نوشته به نظرات رفقایی می پردازم که مستقیم یا غیرمستقیم به آن بخش از یادداشت اول من برخورد داشته اند که به ستون "دیدگاه" در سایت سازمان اشاره داشت.

از ر. علی یوسفی
12 مه 2009

تابش نوری بر صحنه یا خبرکشی

رفیق تقی روزبه، شما و رفیق پیران آزاد عامدانه تلاش کرده اید تا نامی را که مخالفان نامه سرگشاده برای خود برگزیده اند را حذف، و اسم جدیدی بر آن بگذارید. برای اینکه افکار خود را یک بار دیگر جمع وجور کنید، اسم این تجمع ، نشست مخالفان نامه سرگشاده است.

دوم از این، رفیق تقی روزبه عزیز شما چرا اصول ابتدائی و ساده نوشتاری را رعایت نمی کنید؟ تیتری که برای نقد مصوبات نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده در نظر گرفته اید: " نگاهی به مصوبات ..." می باشد. انصاف حکم می

کند اصل مصوبات یا حتی پاره ای از مصوبات و یا حتی یک نقل قول و هر عبارتی از آن را که خود می پسندید، را ذکر کنید که پایه نقدتان باشد و سپس به جنگ آن بروید. وای بر ما، دریغ از نام بردن و دریغ از ذکر یک کلمه از اصل این مصوبات در نوشته تان.
رفیق تقی روزبه شما را چه شده است؟ چرا مخاطبان خود را دست کم می گیرید؟ چرا به جنگ مترسک های خود ساخته ی خود می روید؟ می دانید که اصل خبر را کشته اید. خبری که جعل کرده اید تنها می توان در این عبارت خلاصه کرد:" خبر: تصویب سه خواست التیماتوم گونه از سوی یک جریان به نام مجمع 19 آوریل" . چنین خبری را تنها یک ژورنالیست متعلق به روزنامه بیلد آلمان می تواند اختراع و آن را به خورد خوانندگان خود بدهد. آیا اختراع چنین خبری به یک مدعی، برای یک دنیای بهت،رربطی دارد.
رفیق تقی روزبه در کدام محکمه سه خواست روشن و ساده ما مخالفان شامل برشمردن موارد اتهام، نام متهمین و درخواست تفهیم شنا در مسیرهای مختلف و اتخاذ تاکتیک های گوناگون، منتهی به بهترین سند محکومیت آنان می شود.در محکمه عدل تقی روزبه ؟
به باور من شما به عنوان طرفدار " مناسبات اجتماعی کمونیستی" دارید به چنین مناسباتی جفا می کنید. اگر شما اندک تردیدی در حقانیت امضاء کنندگان نامه سرگشاده داشته اید و پس از سه مصوبه اخیر بر این تردید خود غلبه کرده اید، اکنون چرا و به چه دلیل بر پای این نامه اعتراضی امضاءخود را نمی گذارید؟ من قبلا" هم به شما گفته بودم که شما این اشتباه فاحش را نمی کنید. می دانید چرا؟ برای این که یک تجربه بزرگ را پشت سر دارید. می دانید چرا؟ برای این که نامه هنوز که هنوز خواستتان " مبتنی بر نفی سلطه انسان بر انسان" را نفی نمی کند. برای این که هنوز که هنوز دست و پا شکسته بر نظم سلسله مراتبی اعتقاد دارد، برای این که هنوز برتبعیت اقلیت از اکثریت و واگذاری قدرت به " رهبران" در فواصل کنگره ها اعتقادی نیم بند بر جای می گذارد، می دانید چرا؟.....
رفیق تقی روزبه شما و رفیق پیران آزاد تا کنون از نامه سرگشاده استفاده ابزاری کرده و می کنید. در پشت آن سنگر گرفته اید و به این رفقا بزعم خود مهمات نظری می رسانید. روشن تر بگویم به بخشی از این رفقا. به این خواهم پرداخت.
اما نگاه اجمالی ر. تقی روزبه به همین سه ماده اولتیماتوم گونه و خود ساخته اش!
در این نوشته مخاطبان وی همچنان که قبلا" هم اشاره شد و از چنین نگاهی بی بهره مانده اند، با اعترافی خیره کننده مواجه می شوند و تابش نور بر صحنه کامل می گردد. اعتراف او چیست؟ این که حرکت در مدار سازماندهی افقی در سازمان ما نه به یک سال و دوسال اخیر، بلکه به بیش از یک دهه قبل بر می گردد.این صراحت آشکار از جانب وی البته از همان ده سال قبل از جانب "حاکمانی کوچک" نیز گفته شده بود. با این تفاوت که ر. تقی روزبه در این نوشته فرار به جلو را ترجیح داده و با یک چرخش قلمی ضعیف جای فاعلین معتقد به کار تشکیلاتی را با فاعلین معتقد به نه تشکیلات عوض می کند. به همین آسانی. پر واضح است که آن " حاکمان کوچک" و رفیق رضا سپید رودی البته به ادعاهای وی پاسخ خواهند داد. ولی ر. تقی روزبه براستی امر بر شما مشتبه شده است که همه آن امضاءکننده گان نامه سرگشاده حالا و هم اینک برای باز پس گرفتن همان دست آوردهای درخشان سازماندهی افقی مدنظرتان، به خط شده اند؟ نه اشتباه می کنید. مگر نه این است که اکثر همین رفقا در تفسیر همان عبارت معروف" اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیر های مختلف یا بیان و ا تخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست" تلاش را برتدقیق آن گذاشته اند؟
رفیق تقی روزبه دست آورد خط فکری شما که "وجود و نحوه فعالیت و اندیشه فعالین سازمان به حیات خود" ادامه داده و می دهند " و همچنین در لابلای اسناد متفاوت نیز وجود دارند" کدام ها هستند؟ آیا این دست آورد است که بخشی از فعالین این سازمان را وادار کرده اید تا سر در لاک خود فروبرند؟ و به آن افتخار هم می کنید. این دست آورد است که کمیته مرکزی فاقد کارآئی را در این ده ساله اخیر می خواسته اید؟ این دست آورد است که در یک سازمان جدی اکثریت کمیته مرکزی آن هم در مقام شاکی باشند و هم در مسند قضاوت بنشینند؟ آین ها دست آورد نیست. کمدی تاریخ است. آیا به شاهکار خود در نوشته معروف تان به نام" جنبش زنان و چالش های پیش رو" و تبعات پس از آن دلخوش کرده اید؟ این چه اندیشه ای است که برای حقنه کردن فکر نظر خود به پرونده سازی های حقیر نیاز دارد؟ آن کدام فرهنگ است که می خواهد ارزش های انسانی را روانه موزه ها کند؟ نه شما اشتباه می کنید. من از دیدن باغی که رنگین و مملو از گلهاست دلشاد می شوم. قطعه زمینی که شما، نویسندگان نامه و بخشی بزرگی از امضاء کنندگان آن نامه بر جای گذاشته اید لم یزرع است. قابل کشت نیست. ناپالم باران شده است.
کشف دیگر ر. تقی روزبه عدم مشروعیت مخالفان نامه است. یکی از دلائل او عدم پشتوانه اکثریتی آنان است. گویا و برای باردیگر امر بر وی مشتبه گشته که مخالفان اکثریت ندارند، پس مشروعیت هم ندارند. رفیق عزیز، حالا که قصد دارید از نیرو سخن بگوئید، شما را به مصوبات نشست چهارم این تجمع رجوع می دهم.
و اما ر. پیران آزاد در نوشتاری که همزمان و به فاصله چندین ساعت و پس از انتشار نوشته ر. تقی روزبه انتشار یافت و الحق هم خبرکشی نکرده است پایه نقدش را برای مصوبات نشست سوم و بزعم خودش نه برمبنای روشی که معمولا" از جانب طرفداران " مناسبات اجتماعی کمونیستی" به کار می رود بلکه بر مبنای همان حکمی که طرفداران و مخالفین نامه سرگشاده، به کار می گیرند قرار داده است. این یعنی چه؟ یعنی این که این رفیق مصلحت گرایانه از

منطقی برای نقد حریف مدد می جوید که بازهم بزعم خود وی طرفداران منطق "سازمان یابی سرمایه دارانه" از آن بهره می برند. رفیق عزیز مگر همین شما نبوده و نیستید که در همه جا و همه وقت جار می زنید غلبه بر سرمایه داری دوری جستن از منطق سازماندهی اش است؟ مگر شما نبوده و نیستید که می گوئید هر نوع بهره گیری از این منطق بازتولید چنین نظمی است؟ مگر شما نیستید که می گوئید که سلسله مراتب، واگذاری تصمیم گیری به رهبران ، واگذاری قدرت به رهبران جدا از توده و مسلط بر خود است؟ آیا شما نیستید که همه سازمانهای آغشته به چنین الگوهائی از جمله همین سازمان راه کارگر، را مدلهای سنتی، عقب مانده و مسلط بر توده های سازمانی می دانید؟ مگر شما نیستید که بر این نظر یعنی "اگر قرارباشد علیه سرمایه داری مبارزه کرد، لاجرم باید از ابزار و مهمات همان نظام برعلیه خودش استفاده کرد"تف هم می کنید. حالا چه شده است که خودتان نه بر مبنای مدل خود بلکه از همین ابزارها در برخورد با ما استفاده بهنیه می نمائید؟

نکاتی در تدقیق نظرات تاکنونی ام

در یادداشت های قبلی و در جلسات اینترنتی همواره بر عقلانیت در مواجهه با این بحران تاکید کرده ام. حساب نویسندگان نامه و امضاءکنندگان را یکسان نپنداشتم، بر ناساز بودن نظرات ر. تقی روزبه و پیران آزاد با نویسندگان نامه و همچنین با امضاءکنندگان آن تاکید داشتم. متاسفانه اما روندی که پس از یک ماه انتشار نامه سرگشاده شاهد آنیم مرا در تدقیق بخشی از همین نظرات ترغیب می کند. حالا دیگر برایم آشکار شده است که اکثریت بیشمار از رفقای امضاءکننده نامه تاثیرات فراوانی از خط " نه تشکیلات" گرفته و باورشان به یک اتوپیای تمام عیار است. از این منظر روی سخنم در این یادداشت تنها با بخش اندکی از این رفقاست که عامدانه هم از آنان نام نمی برم. عقلانیت حکم می کند که امید بستن به همین بخش اندک هم ارزشش را دارد.

خطابم به شماست رفقا! شمائی که حاکمیت چندصدائی را در یک سازمان ضدقدرت سرمایه داری را نمی پذیرید. رفقائی که هنوز باور به مدل سازماندهی لنینی با همه اشکالاتش دارند رفقائی که به سازمان چندتاکتیکی در لحظه و در درون را نمی پذیرند رفقا به نقش تاریخی خود در این دعوا مسئولانه بیاندیشید. من در آن جا که از تبعیض و درد سخن می گوئید، آنجا که به احساسات مربوط می شود با شما همراهم، آن جائی که اما بوی دفن سازمان راه کارگر می آید با شما نیستم. در چنین تدفینی حضور بهم نرسانیم.

پایان

از ر. الف بامشاد

12 مه 2009

از: الف ـ بامشاد

به: دبیرخانه سازمان

موضوع: برای درج در خبرنامه داخلی

کمیته مرکزی در مقام وکلای مدافع نامه سرگشاده

یک ماه پس از انتشار نامه سرگشاده ی 5 تن از اعضای کمیته مرکزی به همراه ... نفر از اعضای سازمان که بحران همه جانبه ای در سازمان ایجاد کرده و راهگشای تحمیل یک انشعاب بر آن شده است، کمیته مرکزی سازمان با انتشار پروتکل 35 خود به تاریخ 11 ماه مه ، در ابتدا به جمع بندی از نشست 5 ماه مه موافقان نامه سرگشاده پرداخته و جمع بندی خود را از این نشست اعلام داشته است. در این جمع بندی که از پنجم تا یازدهم ماه می به درازا کشیده است، می خوانیم که " جمع تأسف عمیق خود را از مصوبات نشست سوم مخالفین نامه سرگشاده ..... بیان داشت"؛ " جمع تأکید داشت که با وجود اشتراکات پایه ای در حوزه مبانی برنامه ....."؛" تقریباً همه رفقای شرکت کننده در جلسه....."؛ " رفقای شرکت کننده تاکید داشتند...."؛ " رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده درصحبت های خود در نشست عمومی اعتقاد داشتند که ...."؛" اکثریت رفقا بر ضرورت علنی شدن....."؛" همه رفقای شرکت کننده متفق القول بودند....."

سئوال اول ـ آیا در نشست عمومی 5 ماه مه، اساساً بحث ها در پایان به رأی گیری و تصمیم گیری منجر شده است و یا این برداشت کمیته مرکزی سازمان از آن نشست است؟ اگر در این نشست رأی گیری شده و اکثریت و اقلیت در هر مورد تعیین شده، چرا تعداد موافقین و مخالفین هر مورد ذکر نشده است. اگر رأی گیری صورت نگرفته است، کمیته مرکزی سازمان چگونه توانسته به این جمع بندی برسد که " تقریباً همه رفقا"؛ " اکثریت رفقا" یا " همه رفقا ی شرکت کننده متفق القول بودند"، که این نظر یا آن نظر درست و یا غلط است. این دیگر چه الگویی از جمع بندی از چندین ساعت بحث یک جمع چند ده نفره هست؟ آیا بدون رأی گیری روشن و ثبت موافقین و مخالفین و ممتنعین هر ماده و یا بند، اساساً می توان به یک جمع بندی رسید؟ آن هم جمع بندی در مورد موضوعی که تشکیلات را به آستانه یک انشعاب رسانده استُ؟ آیا با تمرین یک الگوی جدید در جمع بندی نشست ها در تشکیلات روبرو هستیم که کمیته مرکزی سازمان، می خواهد آن را در خانه کوچک مان تمرین کند؟

سئوال دوم ـ چه شده که کمیته مرکزی سازمان به مقام جمع بند کننده مباحث یک نشست پالتاکی تنزل یافته است. آن هم جلسه ای که موضوعش را کمیسیون اینترنتی تعیین کرده و دستور جلسه کمیته مرکزی را به کناری گذاشته و در

همان جلسه موضوع جدیدی را وارد دستور کرده است. مگر خود کمیسیون اینترنتی یا یک جمع دیگر نمی توانست مسئولیت جمع بندی و تصویب آن را در همان نشست به عهده بگیرد؟
سئوال سوم ـ رفقای کمیته مرکزی پس از شش روز تلاش برای جمع بندی آن نشست نوشته اند:" ما در این جا ارزیابی خود را بعد از شنیدن نظرات اکثریت قریب به اتفاق رفقای شرکت کننده در جلسه دوم پالتاکی پنج ماه مه می آوریم، طبعاً این ارزیابی ما از این نشست است و در صورت لزوم می تواند توسط خود نشست عمومی قطعیت یابد".
اگر قرار است جمع بندی کمیته مرکزی برای قطعیت یافتن به نشست آتی ارائه شود و موافقان نامه سرگشاده مجدداً روی آن بحث و سپس تصمیم گیری کنند، انتشار این جمع بندی از سوی کمیته مرکزی و رأی گیری روی آن چه معنا و چه کارکردی دارد؟ آیا آن چه در این جا آمده است نظرات کمیته مرکزی است یا نظرات شرکت کنندگان در نشست موافقان نامه سرگشاده؟ آیا کمیته مرکزی سازمان نمی توانست نظرات اثباتی خود را بیاورد؟ چه شده که کمیته مرکزی سازمان وکالت موافقان نامه سرگشاده را به عهده گرفته است؟ از این رو بحث روی این محورها، به دلیل این ناروشنی ها، بحثی بیهوده خواهد بود و این بندها و جمع بندی های نمی تواند کاربرد عملی داشته باشد.
اما قسمت دوم پروتکل کمیته مرکزی که در ارتباط با مصوبات نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده نوشته شده، به دلیل قطعیت داشتن و مشروط نبودن به تصویب نشست موافقان نامه سرگشاده، را می توان مورد بررسی قرار داد.
در بند اول هم چون گذشته به نظر می رسد که کمیته مرکزی اساساً سئوالی که مخالفان نامه سرگشاده مطرح کرده اند را متوجه نشده است. در آن درخواست از کمیته مرکزی خواسته شده بود که از چهار یا پنج عضو خود که امضاء کننده نامه سرگشاده 12 آوریل بوده اند بخواهد تا نام "متهمین" و "اتهاماتشان" را بیان کنند. آیا کمیته مرکزی نمی توانست در یکی از جلسات خود با مصوبه ای از اعضای خود بخواهد که در این مورد اقدام کنند؟ اگر چنین اقدامی از سوی مرکزیت انجام می گرفت شاید در همان اولین جلسه روشن می شد که منظور رفقای امضاء کننده ی نامه سرگشاده چه بوده است. این که برخی از اعضای مرکزیت خودشان نظراتشان را نوشته اند، اقدامشان فردی بوده و ربطی به کمیته مرکزی ندارد. در درخواست مخالفان نامه سرگشاده نیز از کمیته مرکزی خواسته نشده است که در این مورد به قضاوت بنشیند. چون وقتی اکثریت اعضای کمیته مرکزی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده اند، در مقام قاضی تکلیفشان روشن است.
در بند دوم آمده است که "شما اگر اتوریته ارگان منتخب سازمان کمیته مرکزی را نمی پذیرید"، این جمله و حکم از کجا آورده شده است؟ نشست مخالفان نامه سرگشاده تنها اعلام کرده بود تا تحقق دو خواست خود یعنی روشن شدن نام "متهمین" و "موارد اتهام" از سوی اعضای امضاء کننده مرکزیت ، در "هیچ یک از جلساتی که کمیته مرکزی سازمان حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد". بنابراین روشن است که در این جا از نفی اتوریته کمیته مرکزی سازمان اسمی برده نشده است. و تمامی رفقای مخالف نامه سرگشاده هم تمامی وظایف تشکیلاتی خود را بطور مرتب انجام داده اند. در اینجا نیز یک فضا سازی آشکار در کار است.
در بند سوم کمیته مرکزی تصمیم نشست سوم مخالفان نامه سرگشاده پیرامون موضوع "حذف ستون دیدگاه" را نا صحیح دانسته است. چرا روشن شدن موضع مخالفان نامه سرگشاده در مورد سیاست انحلال سازمان ناصحیح است؟ بحث می تواند جریان داشته باشد اما این حق مدافعان فعالیت تشکیلاتی است که اعلام کنند درتشکیلاتی که در آن نظرات رسمی از نظرات فردی و غیررسمی تفکیک نشده باشد و به بیان دقیق تر نظرات اکثریت تشکیلات از نظرات اقلیت تشکیلات تفکیک نشده باشد و معیاری برای اقدام بر پایه نظر اکثریت وجود نداشته باشد، فعالیت نمی کنند و حتی در مراسم به گورسپاری تشکیلات و انحلال آن نیز شرکت نمی کنند. این وظیفه ای بود که کمیته مرکزی سازمان باید بر عهده می گرفت. حال که کمیته مرکزی این مسئولیت را از دوش خود برداشته است، آن ها که مدافع فعالیت تشکیلاتی و تداوم کار تشکیلات هستند باید که این مسئولیت را شجاعانه بر دوش کشند.
بند چهارم ـ رفقای کمیته مرکزی در مورد تاکتیک های موازی نوشته اند: " موضع رسمی سازمان در مورد هر مسئله و از جمله در مورد تاکتیک ها را کنگره یا رفراندم یا کنفرانس رسمی اینترنتی و کمیته مرکزی با تکیه بر رأی اکثریت تعیین می کنند، اما افراد حق دارند نظر و تاکیتک دیگری را مورد دفاع قرار دهند". در این جا روشن نیست که "مورد دفاع قرار دادن" به چه معناست. این که بر سر تاکیتک ها و قبل از اتخاذ تاکتیک می توان بحث کرد و حتی در بعد از اتخاذ تاکتیک هم از آن انتقاد کرد، موضوع جدیدی نیست. اما این که می توان تاکتیک های متفاوتی حول موضوع واحدی اتخاذ کرد، مورد بحث است. این جا کلمه "دفاع" روشن نمی کند که منظور بحث نظری حول تاکتیک هاست و یا هر فرد یا گرایشی حق دارد تاکتیک خودش را اتخاذ کند و سپس به دفاع از آن بپردازد.خوب است کمیته مرکزی در این مورد با صراحت سخن بگوید.
در بند پنجم کمیته مرکزی سازمان تأسف خود را از نظر ... نفر از رفقای نشست سوم ابراز داشته است. گزارش کمیته مرکزی در روز یازدهم ماه مه پس از نشست فوق العاده ی مرکزیت در 10 ماه مه تنظیم شده است. و دو تن از اعضای مرکزیت قبل از نشست فوق العاده مرکزیت در نشست چهارم مخالفان نامه سرگشاده شرکت داشته اند. دو محور پیرامون درخواست از کمیته مرکزی سازمان برای سازماندادن یک نشست عمومی برای مناظره میان دو نماینده از مخالفان و دو نماینده از موافقان نامه سرگشاده تصویب شده است، حال چه شده است که با علم و آگاهی از این تصمیم، مجدداً این بند آورده شده است. یا کمیته مرکزی نسبت به حوادثی که می گذرد بی اطلاع است و حتی

اعضای آن گزارش اخبار دریافتی شان را به اطلاع کل مرکزیت نمی رسانند، و یا کمیته مرکزی با علم و اطلاع از این موضوع، برای متهم کردن نشست مخالفان نامه سرگشاده به "تحریم کمیته مرکزی" دست به چنین اقدامی زده اند. واقعیت این است که کمیته مرکزی سازمان، پس از آن که پنج تن از اعضایش در زیر نامه سرگشاده ای را امضاء کردند که قصد آن قطعی کردن تهاجم خزنده ی خط" نه تشکیلات" در ده سال اخیر بود و به خیال خود قصد داشتند آخرین سنگر مقاومت را هم در بشکنند، عملاً در کنار جریانی قرار گرفت که زیر شعار "رهایی انسان" ، هر نوع تعهد تشکیلاتی را به " تسلط انسان بر انسان" تعبیر کرد. قرار گرفتن کمیته مرکزی سازمان در کنار ائتلاف جریان آشکار "نه تشکیلات" و "ناراضیان تشکیلاتی" و موضع گیری های یک ماهه اخیر آن، عملاً نقش فراجناحی این نهاد تصمیم گیر را بطور جدی خدشه دار کرده است. تنزل مقام کمیته مرکزی سازمان به مسئول جمع بندی نشست موافقان نامه سرگشاده، اتوریته این نهاد تصمیم گیر و رهبر سازمان را توسط خود این نهاد، بسیار ارزان فروخته است. این امر تنها می تواند مایه تأسف فراوان باشد.

12-05-2009

از رفقای کمیته تبلیغ و ترویج
14 مه 2009

در پاسخ به " توضیحات " ر.آرش کمانگر در رابطه با عملکرد کمیته تبلیغ و ترویج!
وعلت استعفای او از کمیته تبلیغ و ترویج

بتاریخ 25 آوریل 2009 ر.آرش کمانگر (مسئول سابق ک.ت.ت) در دفاع از نامه سرگشاده مورخ 10 آپریل 2009، با ارسال نامه ای تحت عنوان "هدف ، نه ایجاد بحران ، بلکه اعلام آن بود ! " با ردیف کردن مطالبی خلاف واقع، دست به تحریف بخشی از عملکرد کمیته تبلیغ و ترویج در طول دو سال گذشته زده است. او مینویسد :

" دو سال آزگار است که اکثریت کمیسیون سایت با حمایت اکثریت کمیته تبلیغ و ترویج و برخی ازرفقای موثر سازمان ، با تفسیر افراطی از یکی از مصوبات کنگره اول سازمان ، سایت یعنی تابلو و الویت تبلیغی اول سازمان را تبدیل به تخت پروکرستی کرده اند که مقالات اعضای سازمان در آن دراز کش میشود تا با کد دیدگاه ارزشگذاری شوند . ".

در اینجا توجه به نکته ای " ظریف " عبرت انگیز است. نه تنها ر.آرش کمانگر، بلکه تعدادی دیگر از امضاء کنندگان نامه سرگشاده مورخ 10 آپریل 2009 علیرغم آنکه در نامه سرگشاده مرقوم نموده اند که " فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است" و بعوض آنکه توضیح دهند در آن "چند ماهه اخیر" چه گذشته بود که آنان را وادار نموده است که اخطار دهند که " پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم"، تلاش نموده اند که تاریخ را به سالهای گذشته مربوط نمایند. حتی برخی این رجعت بگذشته را مربوط به 30 سال قبل میدانند.! آیاعجیب نیست که 2 سال و یا 30 است که کسانی در سازمان ما " نفس کشیدن " برایشان سخت شده بوده و در حال خفقان در " در این فضا " بوده اند ، اما، صبر کرده اند تا 10 آپریل 2009 فرا برسد تا آنان با جمع آوری مخفیانه امضاء و ایراد اتهاماتی سخیف به دیگر رفقایشان بنویسند که " نتها نباید به این فضا تن در داد که باید محکم جلوی آن ایستاد."!

اما توضیحاتی در رابطه با ادعاهای اخیر ر.آرش کمانگر و " تخت پروکرستی "ایشان :

1 - واقعیت اینست که بندهای کُد " دیدگاه " که در خدمت تمیز دادن نظرات سازمان با نظرات دیگر (نظراتی که الزاماً منطبق بر نظرات سازمان نیستند و یا مخالف نظر سازمان هستند.) حدود 2 سال قبل که ر.آرش کمانگر عضو و مسئول کمیته تبلیغ و ترویج بود - در دوره ای که ر.تقی روزبه نیز عضو کمیته مرکزی بود- توسط خود ر.تقی روزبه تحریر و به ک.م پیشنهاد شد. این پیشنهاد در ک.م به تصویب رسید و از سپس به کمیته تبلیغ و ترویج ابلاغ شد.

یکی از طرفداران پروپا قرص اجرای بندهای "دیدگاه" که اعلام مینماید که " مقالاتی که با کُد " دیدگاه " مشخص میشوند ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند ." همین ر.آرش کمانگر بود.

پس از اعتراضات خشن ر.تقی روزبه در سال گذشته به اعضای سایت و مسئول نشریه سازمان - در رابطه با اینکه یکی از مقالاتش در زیر کُد "دیدگاه" در سایت و نشریه درج شده بود - کمیته تبلیغ و ترویج موضوع مورد مشاجره ر.تقی روزبه را در یکی از جلساتش مورد بحث و تبادل نظر قرار داد. در آن جلسه و جلسات متعاقب آن ر.آرش کمانگر ضمن آنکه در دفاع از حقانیت کُد "دیدگاه" بعنوان محک تشخیص نظرات سازمان پای میفشرد، مقالات ر.تقی روزبه را " روزبه نامه " خواند.

امروز ر.آرش کمانگر از گذشته به گونه ای مینویسد و القاء مینماید، که تو گویی " دو سال آزگار " است که او در مخالفت با کُد " دیدگاه " پای می فشرده است و مصوبه کمیته مرکزی(پیشنهادی ر.تقی روزبه) از دو سال قبل تا کنون، سایت و نشریه سازمان را تبدیل به تخت پروکرستی کرده اند و مقالات اعضای سازمان در آن دراز کش میکنند.! این را نعل وارونه زدن نمی نامند؟

2 - اختلافات ر.آرش کمانگر با اکثریت اعضای ک.ت.ت (چند ماهه قبل از استعفای او)، از دسامبر 2009 ، بعلت عملکردهای مغایر اخلاق کمونیستی او بود. متاسفانه تا زمان استعفای او از کمیته تبلیغ و ترویج ، تداوم این رفتارها باعث شد که روابط او با اکثر اعضاء کمیته تبلیغ و ترویج، اینجا و آنجا دچار بحران شود.

برای اینکه این حرف در حّد ادعا باقی نماند، گزیده ای از مراسلات درونی ک.ت.ت را که تا بحال مایل نبودیم که توسط خبرنامه ها ارسال نمائیم در انتهای این نامه ارائه میدهیم. (راستش تا کنون بعلت رعایت حرمت انسانی ، انتظار داشتیم که با توجه به حال ر.آرش کمانگر، تا آنجا که امکان دارد، فرصت انتقاد از خود به او داده شود. اما، تداوم خلاف گوئی های اخیر او نشان میدهد که انتظار ما – لااقل در این مقطع - چندان واقع بینانه نیست. امید که پس از مطالعه این نامه، ر.شهاب برهان نیز بجای توسل به حدس و گمان در رابطه با علل استعفای ر.آرش کمانگر از ک.ت.ت، به واقعیات توجه بیشتری بنماید.

3 – تا پایان کنگره سیزدهم سازمان، ر.آرش کمانگر در ک.ت.ت در اقلیت قرار نداشت . تصمیمات کمیته تبلیغ و ترویج همواره به اتفاق آراء و یا بااکثریت آراء اتخاذ میشد و ر.آرش کمانگر در شکم این به اتفاق آراء و یا با اکثریت آراء قرار داشت. به عبارت دیگر در پانزده ماه اول دو سال (آزگار) گذشته، ر.آرش کمانگر با بهمراه داشتن اکثریت آراء اعضاء ک.ت.ت ، با تصمیمات ک.ت.ت مشکلی نداشت. از 9ماه آخر بقیه دو سال (آزگار) نیز، در نیمی از این مدت، کمیته تبلیغ و ترویج در آرامش نسبی بسر میبرده است. لذا حدود 20 ماه از این دو سال (آزگار)، ر.آرش کمانگر با اعضاء ک.ت.ت، در گیر مشکلات عدیده ای - از جمله اجرای بند " دیدگاه " بعنوان" تخت پروکرستی " نبوده است. فزون بر آن برخلاف مصوبه کمیته تبلیغ و ترویج که مسئول کمیته تبلیغ و ترویج میبایست هر چند ماه یک بار بصورت گردشی تغییر نماید -بنابر خواست اعضای ک.ت.ت – اکثراً ر.آرش کمانگر مسئول ک.ت.ت بوده است. این موضوع نیز نشان میدهد که اعضای ک.ت.ت روابط نرمال و رفیقانه ای با ر.آرش کمانگر داشته اند.

با توجه به مطالب فوق الذکر این ادعای نادرست ر.آرش کمانگر، مبنی بر اینکه کمیته تبلیغ و ترویج " با تفسیر افراطی از یکی از مصوبات کنگره اول سازمان ، سایت یعنی تابلو و الویت تبلیغی اول سازمان را تبدیل به تخت پروکرستی کرده اند." احتمالاً بیش از همه بخود او بر میگردد.

اما، این اتهام نیز خلاف واقعیت است. زیرا ر.آرش کمانگر تا قبل از امضاء نامه سرگشاده مورخ 9 آپریل 2009 ، نه تنها مصوبه مربوط به کُد دیدگاه را قبول داشت (لااقل تا آن زمان در این مورد چیزی ننوشته بود.)، نه تنها آنرا "

تخت پروکرستی " نمیدانست، بلکه بنا بر پیشنهادی که توسط او و رفقا حسین نقی پور و پیران آزاد ارائه شده بود، معتقد بود که کُد "دیدگاه" میبایست سختگیرانه تر نیز بشود و از جمله مصاحبه های رادیو و تلویزیونی را نیز در بر بگیرد. این پیشنهاد در سال گذشته جهت تصویب به کنگره سیزدهم عرضه شده بود که بعلت فشردگی برنامه های کنگره قرار شد پس از کنگره ،این پیشنهاد در جلسه اینترنتی که ک.م سازماندهی آنرا بعهده داشت، در دستور کار قرار گیرد.

4 – ر.آرش کمانگر اگر جدیداً به این نظر رسیده است که اجرای مصوبه ک.م در رابطه با کُد " دیدگاه " بعنوان حافظ هویت نظرات سازمان و ملاک تمیز دادن نظراتی که ، الزاما بیانگر مواضع سازمان نیستند، " تخت پروکرستی " است، بر او مبارک باد. اما او باید بخاطر داشته باشد، که هر کادر سیاسی که افکار کنونی اش را عطف به ماسبق مینماید، اعتبار گفتار و کردارهای کنونی اش را نیز بزیر سئوال میبرد و از نظر اخلاقی اعتماد چندانی کسب نمی نماید.

5 – اما اختلافات ر.آرش کمانگر در با اکثریت اعضای کمیته تبلیغ و ترویج که منجر به انفراد و استعفای او از کمیته تبلیغ و ترویج شد نیز ارتباطی مستقیم به کُد " دیدگاه " نداشت. در رابطه با مسائل دیگری بود که به ر.آرش کمانگر کتباً تذکر داده شده بود و هر بار با سرسختی او و عدم انتقاد بخود، از جانب او روبرو گردیده بود. تا جائیکه یکی از جلسات کمیته تبلیغ و ترویج بعوض 2 ساعت، تا 4 ساعت بدرازا کشید.

رفتار های عجیب و غریب ر.آرش کمانگر – به ویژه – در ماه آخر عضویت او در ک.ت.ت بگونه ای بود که همه اعضاء کمیته تبلیغ و ترویج را اینجا و آنجا به انتقاد به او کشانده بود.

حتی در موردی از او خواسته شد ، در صورتی که در رابطه با دست بردن در نوشته رفیقی – بدون موافقت آن رفیق – از خود انتقاد نماید، مورد مذکور در پروتکل ک.ت.ت ذکر نخواهد شد. اما ر.آرش کمانگر حتی در این مورد نیز انتقادی را نپذیرفت.

جهت آشنائی با عملکردهائ ر.آرش کمانگر ، توجه به مطالب ذیل ، میتواند روشنگر باشد:

در ماههای دسامبر2008 ، ژانویه و فوریه 2009 ، شاهد گفتارها و رفتارهای غیر معمولی از ر.آرش کمانگر بودیم. او با توسل به رفتارهائی نادرست، چه در جلسات کمیته تبلیغ و ترویج و چه در فواصل آن، چهره ای از خود نشان داد که تا بحال در سازمان مان با آن روبرو نشده بودیم.

تصور اکثریت عضاء ک.ت.ت این بود که با گذشت زمان و انتقادات شفاهی و کتبی ما، شاید ر.آرش کمانگر بخود آمده و لااقل از تلاش برای وارونه جلوه دادن واقعیات، دست بردارد. (کاری که در نامه 25 آوریل 2009 او بار دیگر به انجام رسیده است.).

متأسفانه در جلسه پالتاکی کمیسیون اینترنتی (10 فوریه 2009) روش گزارش دهی ر.آرش کمانگر (در مورد عملکرد ک.م در برخورد به نظرات کتبی ک.ت.ت در مورد حمله ارتش اسرائیل به نوار غزه) نشان داد که تعلل های ما، کوچکترین تأثیری در اینکه او در رابطه با کارهای ناشایسته اش، درنگی بنماید، نداشته است.

در آن جلسه پس از آنکه گفتار ر.ح مبنی بر این که ؛ کمیته تبلیغ و ترویج پس از انجام تصحیحات ک.م بر روی اعلامیه " پیرامون تهاجم اخیر اسرائیل به غزه...."، نظرش را ارائه نموده است، توسط نامه مورخ 5 فوریه ر.منصور با ارائه سند و مدرک رد شد و معلوم شد که قبل از آنکه ک.م پروسه بحث و بررسی و رای گیری در مورد آن اعلامیه را آغاز و به پایان برساند، کمیته تبلیغ و ترویج کتباً ارائه نظر نموده است، ر.آرش کمانگر مجدداً در جلسه 10 فوریه در گزارشی مخدوش همان ادعاهای نادرست را، بعنوان سخنگوی ک.م ارائه داد.

البته پس از توضیحات مبسوط ر.منصور در آن مورد، ر.ح با توضیحاتی این خطای گذشته را تصحیح نمود.
اگر خطای ر.آرش کمانگر تنها به همین مورد نیز ختم میشد ، از آن پس نیز، گزارشات و اعمال او احتمالاً میتوانست تا مدتی با تردید در صحت و یا صداقت آنها، مورد توجه قرار گیرد. اما زمانی که به لیست اعمال ناشایست ر.آرش کمانگر در هفته های آخر حضور او در کمیته تبلیغ و ترویج توجه شود، شبههٔ اینکه این نقاط در اثر تسلسل، بالقوه میتوانند خطی را ترسیم نمایند، تقویت میشود. برای انکه این نظر را بر شواهد و قرائن استوار نمائیم، به لیستی از این قبیل اعمال نادرست اشاره میکنیم :

* – ر.آرش کمانگر بدون موافقت ر.ص (مسئول اطلاعیه های روز آمد) در اطلاعیه اعدام فاطمه دست برد و سپس آن اطلاعیه را برای درج به سایت سازمان ارسال نمود. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید.]

* - ر.ص با ارسال نامه ای خطاب به اعضاء کمیته تبلیغ و ترویج سئوالاتی را مطرح نموده بود. ر.آرش کمانگر بدون دریافت اجازه از ر.ص ، آن نامه را به همه اعضاء سازمان ارسال نمود. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید.].

*- ر.آرش کمانگر در اطلاعیه اول خاوران، بدون موافقت ر.ص کلماتی را اضافه نموده بود ، بگونه ای که علت بزرگداشت قربانیان کشتار دهه 60 را، مخدوش مینمود. سپس بگونه ای غیر صمیمانه با اعضاء سازمان در نقد به آن اطلاعیه هم آواز شد. بدون آنکه توضیح دهد که دست کاری او باعث مخدوش شدن آن اطلاعیه بوده است. توگوئی اشتباه از ر.ص بوده است. [در این مورد نیز انتقادی را بخود وارد نمیدانست.].

*- تعلل در ارسال نظر ک.ت.ت به همه اعضاء کمیته مرکزی، در رابطه با نظر ک.ت.ت در مورد اطلاعیه دوم محکومیت حمله اسرائیل به نوار غزه. در حالی که او بعنوان مسئول ک.ت.ت در جلسه بحث و تبادل نظر اعضای کمیته تبلیغ و ترویج، در آن جلسه شرکت داشت. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید.]

(آنچه که پایه "استدلال ر.ح در رابطه با رفتار غیر معمول ک.م در رابطه با اطلاعیه دوم سازمان در مورد تهاجم اسرائیل به نوار غزه شده بود.).

* - تعلل در مورد ارسال اعلامیه اصلاح شده پیشنهادی ر.تقی روزبه از جانب کمیته تبلیغ و ترویج ، به کمیته مرکزی. قبل از آنکه اعلامیه مذکور بطور علنی، منتشر شود. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید.]

* - رفتاری نامناسب و تشنج زا در جلسه ک.ت.ت ، که مورد انتقادات اعضاء ک.ت.ت قرار گرفت. آن جلسه از 2 ساعت به 4 ساعت به درازا کشید. [بدون اینکه از خود انتقاد نماید.]

* - اعلام همه پرسی در مورد اطلاعیه 22 بهمن کمیته مرکزی، بدون داشتن ماندات این رفراندوم از جانب کمیته تبلیغ و ترویج. [در این مورد پس از گذشت 2 روز، به اعضای ک.ت.ت نوشت که ؛ انتقادات شمادر مورد نظرخواهی در مورد اعلامیه بهمن، وارد است. باید از شما ok میگرفتم .]

* - متوقف کردن پاسخ کمیته تبلیغ و ترویج به نامه ر.حمید موسوی، به مدت چند روز. [البته پس از چندین بار تذکر به ر.آرش کمانگر، پس از گذشت سه روز ، بدون هیچ توضیح و انتقاد به خود، اطلاع داد که نامه مذکور را به دبیرخانه ارسال خواهد نمود.].

این گونه ای رفتار های عجیب و غریب که مسلسل وار تداوم داشت، و فضائی غیر صمیمانه مابین ر.آرش کمانگر و اکثریت ک.ت.ت بوجود آورده بود، ادامه کار و همکاری در کمیته تبلیغ و ترویج را با دشواری روبرو گردانیده بود. وضعیتی را بوجود آورده بود که جز ایجاد تشنج و نگرانی شدید، نامی دیگر بر آن نمیتوان نهاد.! رفتارهائی که جز بی اعتبار کردن روابط و اعتماد متقابلِ رفیقانه، نتیجه دیگری رادر بر نداشت.

آنچه آزار دهنده بود و به جّو عصبی در ک.ت.ت دامن میزد این بود که ر.آرش کمانگر به استثناء عمل خودسرانه اش در رابطه با همه پرسی اطلاعیه ک.م ، در هیچ مورد دیگری انتقاد نپذیرفت و هر مورد را با توجیحات و وقت کشی از "سر گذراند".

در مورد انتقاد بخود ر.آرش کمانگر در مورد " همه پررسی " در رابطه با اطلاعیه 22 بهمن ک.م نیز، بنظر میرسید که با توجه به اعتراضات یک پارچه اعضای کمیته تبلیغ و ترویج و تعداد دیگری از اعضاء سازمان، یک عقب نشینی اجتناب ناپذیر بود. آیا معنای این اعمال خودسرانه و این عقب نشست خونسردانه، این بود که ؛ وقتی که واقعیت را نمی توانی عوض کنی، اعلام کنی که خودم را تغییر داده ام.! ؟

آیا بی جا خواهد بود که تصور کنیم که این عقب نشینی یک رفیق خونسرد و با عاطفه کم رنگ است؟ رفیقی که بهره کمی از اخلاق کمونیستی برده است! ؟

آیا ر.آرش کمانگر با عقب نشینی در مورد " همه پررسی، آدم دیگری شده بود؟ آیا او دیگر با خونسردی دست به اعمال آنارشیستی و خود سرانه نخواهد زد؟ تجربه نامه 25 آوریل 2009 او یک تجربه منفی دیگر در رابطه با ر.آرش کمانگر است. در رابطه با اینکه ر.آرش کمانگر از بدکرداری هایش، آموزشی مثبت دریافت نموده است، دچار تردید هستیم.

اگر هر کس دیگری نداند، خود ر.آرش کمانگر باید فهمیده باشد که لجبازی ها و رفتارهای غیر اصولی او در ک.ت.ت ، جز در بی اعتبار کردن خود او ،نتیجه دیگری نداشته است. آیا او پس از مطالعه این نامه، بفکر چاره اندیشی خواهد افتاد؟ آیا ر.آرش کمانگر از این تشنج گرائی ها، درس های مثبتی خواهد گرفت؟ آینده این را نشان خواهد داد.

اگر ر.آرش کمانگر در آینده در عمل نشان ندهد که از عادت های لجبازانه، خودسرانه و دوگانه گوئی هایش فاصله گرفته است، مطمئناً ، سابقه و اعتباری را که در نتیجهٔ بخش های مثبت تحرکات و مبارزات اش کسب نموده است، به یک باره، به بی اعتباری تبدیل خواهد نمود. امری که بدترین حاصل کار یک کادر سیاسی است. چنین آینده ای را برای ر.آرش کمانگر آرزو نمیکنیم. زیرا که این "آینده" ، جز یک کابوس برای شخص خود او نخواهد بود.

حیف است که 28 سال مبارزه و تلاش در مسیر ساختن جهانی بهتر، جهانی انسانی، در گرد و غبار چنین اعمال عجیب و غریبی، رنگ ببازد.

واقعیت این است که کادر های سازمان از فروشگاهها " ابتیاع " نشده اند. کادرهای ما، در باور به آرمان های انسانی و در تلاش های خستگی ناپذیر خود آنها، در کوره های مبارزاتی و تأثیرات جمعی سازمان بر آنها و تأثیرات جهانی که در آن زندگی میکنیم، " آب دیده " ، ساخته و پرداخته شده اند.

لذا در هر کجا که با نا هنجاری هائی که با فاصله گیری از اخلاق کمونیستی بوجود آمده اند مواجه میشویم، موظفیم که نقادانه با آنها برخورد کنیم.

مطمئناً انتقادات همه ما، در رابطه با ر.آرش کمانگر (و هر رفیق دیگر که رفتارهائی اینگونه داشته باشد)، جز پیشرفت و تکامل مثبت او در خدمتگزاری بیش از پیش به مردمان ستمدیده، قصد دیگری را ندارد.

با درودهای رفیقانه : کمیته تبلیغ و ترویج

از ر. الف بامشاد
16 مه 2009

از: الف ـ بامشاد
به: دبیرخانه سازمان
برای: درج در بولتن داخلی

چرا پاسخی مبهم و منفی؟

چهارمین نشست مخالفان نامه سرگشاده، در تاریخ 10 ماه مه، مصوبه ای به تصویب رساند. دراین مصوبه آمده بود: "ازآن جایی که کمیته مرکزی سازمان، نویسند گان و امضاء کننده گان نامه سرگشاده به درخواست روشن و ساده ما تا این تاریخ پاسخی نداده اند، نشست چهارم مخالفان نامه سرگشاده، برای شکستن بن بست موجود، پیشنهاد می نماید دو نماینده از نشست مخالفان نامه سرگشاده در یک نشست عمومی تشکیلاتی با دو نماینده از موافقان نامه سرگشاده پیرامون :

الف : "متهمین" و "موارد اتهام"
ب – حذف ستون دیدگاه
ج- اتخاذ تاکتیک های متفاوت که محور های نامه سرگشاده است،
دربرابرجمع مناظره کنند".

اما به جای پاسخ روشن به این درخواست و اقدامی که هدفش در هم شکستن بن بست کنونی بود . نشست 12 ماه می موافقان نامه سرگشاده، به کمیته مرکزی سازمان مأموریت داد تا مباحث این نشست را جمع بندی کند. کمیته مرکزی سازمان که مسئول جمعبندی جلسات اینترنتی موافقان نامه سرگشاده شده است، در جمع بندی از این نشست، که هنوز به تصویب نشست موافقان نرسیده است، آورده است:" رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده که صحبت کردند.. می گفتند که از جانب خود نماینده ندارند و با انتخاب نماینده از طرف خود مخالفند." به این ترتیب امضاءکنندگان نامه، مسئله اعزام نماینده یا نمایندگانی برای مناظره پیرامون موارد مورد اختلاف را منتفی دانسته و راه مناظره را بسته اند. آن ها هم چنین پیشنهاد نشست مخالفان برای برگزاری یک نشست ویژه در این مورد را رد کرده اند. کمیته مرکزی در جمع بندی خود از نشست موافقان نامه سرگشاده در این مورد آورده است:" ما هم چون گذشته از برگزاری نشست عموم سازمانی تحت مسئولیت کمیته مرکزی برای بحث حول اختلافات موجود استقبال می کنیم". آن ها قاعدتاً با علم به این که نشست مخالفان نامه سرگشاده در اولین نشست خود مصوب کرده بود که:" *حاضرین در این نشست از کمیته مرکزی درخواست می کنند تا از چهار عضو امضا کننده نامه سرگشاده بخواهند تا " نام متهمین" را مشخص و "موارد اتهام" مطرح شده درنامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کنند. تا تحقق این دو خواست، حاضرین در این نشست درهیچ یک از جلساتی که (ک.م سازمان) حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد* ". بنابراین تأکید مجدد بر این که از برگزاری نشست عموم سازمانی استقبال می کنیم، بی توجهی و دور زدن این مصوبه است. آن ها عامدانه می خواهند پیشنهاد روشن نشست چهارم را دور زده و آن را مشمول نشست های نرمال عموم سازمانی کنند.معنا و مفهوم نشست مشترک که باید با توافق صورت گیرد و نحوه سازماندهی آن مورد بحث قرار گیرد، این نیست که مخالفان نامه سرگشاده در نشست های روتین موافقان نامه سرگشاده شرکت کنند.

نشست مخالفان نامه سرگشاده در مصوبه 10 ماه مه خود هم چنین در مصوبه آورده بود:" *نشست مخالفان نامه سرگشاده درتاریخ ۱۰ مه ضمن تاکید برقطعنامه نشست سوم ، ـ که تا تاریخ نشست چهارم ـ هنوزپاسخی دریافت نداشته است، ازکمیته مرکزی می خواهد تا دراولین فرصت ممکن، نشست عمومی را برای پیشبرد مناظره بین نمایندگان مخالف و موافق نامه سرگشاده را فراهم آورده و سازمان دهد."*

کمیته مرکزی سازمان که حالا دیگر با صراحت بیشتری جمع بندی های نشست موافقان نامه سرگشاده را به عنوان نظرات خود مصوب می کند به جای پاسخ روشن به درخواست مخالفان نامه سرگشاده و سازماندهی یک نشست ویژه با توافق طرفین برای مناظره میان نمایندگان مخالفین و موافقین نامه سرگشاده، در ماده یک مصوبات سی و ششمین نشست خود آورده است:" ما از برگزاری نشست مشترک حول بررسی مضمون نامه سرگشاده و اعتراضات صورت گرفته به آن – معیارهای حاکم بر رسانه های سازمان و از جمله ستون دیدگاه – مسئله اتخاذ تاکتیک در سازمان ما و نیز چگونگی بهبود مناسبات تشکیلاتی موجود ، استقبال و حمایت می کنیم."

در این جا روشن نشده است که چرا کمیته مرکزی سازمان محور های مورد مناظره را که بطور روشن از سوی نشست مخالفین نامه سرگشاده اعلام شده است به موضوعاتی با روال عادی تبدیل کرده است و از برگزاری نشست..... استقبال و حمایت می کند. معنای استقبال و حمایت یعنی چه؟ کمیته مرکزی در جمع بندی خود آورده است:" از این رو نحوه تنظیم و تقسیم عادلانه وقت را به رفقای کمیسیون جلسات اینترنتی محول میکنیم که مسئولیت

فنی نشستهای پالتاکی سازمان را بعهده دارند". آیا معنا و مفهوم این تصمیم این است که مخالفان نامه سرگشاده نیز باید اتوریته کمیسیون جلسات اینترنتی را بدون بحث و تبادل نظر و در نظر گرفتن راهکارهای مورد توافق بپذیرند؟ کمیته مرکزی برای سفت تر کردن بن بستی که امضاءکنندگان نامه بوجود آورده و مدام بر آن تاکید می کنند و هر نوع مخالفت با آن در درون خود را با جدیت در هم می شکنند، به یک باره پای خود را از ماجرا کنار کشیده و نوشته است:" از آنجا که رفقای شرکت کننده در نشست چهارم مخالفین، بر گفتگوی نمایندگان دو طرف (موافقین و مخالفین نامه سر گشاده) تاکید دارند و از سویی دیگر رفقای امضاکننده نامه سرگشاده اعتقادی به این شیوه ندارند ومی گویند که نماینده ای ندارند ، واز طرف دیگر رفقائی نیز هستند که نه امضا آن ها در لیست ... نفر نامه سرگشاده وجود دارد و نه در لیست " تجمع مخالفین نامه سرگشاده " ، ولی طبعا مایلند در نشست های مشترک ، متساوی الحقوق با دیگران نظرات خود را طرح کنند ، لذا مرکزیت نیز در این مورد تعیین تکلیف نمی کند و به خود رفقای هر " طیف " واگذار می کند که به شیوه دموکراتیک به شکلی که میخواهند و اعلام کرد ه اند در رابطه با نحوه بیان نظراتشان در نشست مشترک عمل کنند". در این جا کمیته مرکزی سازمان که تاکنون به عنوان سخنگو و جمع بند کننده ی جمع امضاءکنندگان نامه عمل می کرد، از مخالفین نامه سرگشاده خواسته است تا خودشان با تک تک امضاء کنندگان نامه تماس بگیرند و برای برگزاری نشست مشترک به توافق برسند، زیرا امضاءکنندگان نامه اعلام کرده اند " از جانب خود نماینده ندارند و با انتخاب نماینده از طرف خود مخالفند " و بنابراین هر کس نماینده خودش هست. کمیته مرکزی سازمان که حتی دیگر از سخنگویی جمع امضاء کننده نامه سرگشاده نیز کنار کشیده، برای پیشبرد بیشتر و دقیق تر خط بن بست، پای "مستقلین" را هم به میان کشیده و برایشان وقت عادلانه درخواست کرده است. اگر "مستقلین" منظور گروه چهار نفره هست، که آن ها در نامه هایشان همسویی شان را با امضاءکنندگان نامه سرگشاده بیان داشته و همواره در تجمع آن ها نیز شرکت کرده اند و بیشترین حملات را نیز در نامه هایشان علیه مخالفان نامه سرگشاده بکار گرفته اند.

واگذاری برگزاری نشست به هر "طیف" و حول موضوعاتی که نظر واحدی روی آن نیست، با کدام هدف باید صورت بگیرد. وقتی امضاءکنندگان نامه که به صورت جمعی و با توافق گروهی زیر یک نامه ی بحران زا را امضاء کرده اند و حالا اعلام می کنند که نماینده ندارند و با اصل انتخاب نماینده نیز مخالفند و حتی با جمع بندی کردن مباحث نیز موافق نیستند، و سرنوشت جمع بندی های جلسات پالتاکی که توسط کمیته مرکزی نیز انجام گرفت نیز ناروشن ماند، چرا و با چه هدفی باید به بحث نشست؟ چرا به جای این کار، و تلف کردن انرژی در یک جلسه بی نتیجه و بی هدف، بحث و گفت و گو با تک تک امضاءکنندگان نامه در دستور قرار نگیرد؟ در این جا هر رفیق خودش می تواند نظراتش را بگوید و تصمیم گیری نیز بکند. زیرا هر چند رفقای امضاء کننده نامه در یک حرکت جمعی شرکت کرده اند و قرار بود متحداً ایستادگی کنند،حالا به این نتیجه رسیده اند که بهتر است به صفت فردی و شخصی وارد عمل شوند و راه خود را ظاهراً از جمع جدا کنند و حتی اصل نمایندگی و انتخاب نماینده را نیز به کناری بگذارند و بنیان هر نوع توافق برای فعالیت مشترک را نیز بزنند. زیرا وقتی فرد، محور می شود دیگر جایی برای کار متشکل باقی نمی ماند.

تاکید بر تداوم بن بست ، که حالا توسط کمیته مرکزی سازمان نیز بکارگرفته شده است، به دلیل آن است که پیش برندگان "خط نه تشکیلات" می خواهند دستآوردهای تاکنونی خود را حفظ کرده و مانع از فعالیت طرفداران نیروهای تشکیلات گرا باشند. بی جهت نیست که نامه سرگشاده با بر هم زدن قواعد بازی، بحث های جاری حول مسائل تشکیلاتی را ملغی کرد و با التیماتوم خواهان حذف دیدگاه و پذیرش اصل اتخاذ تاکیتک های مختلف شد. در تداوم همین سیاست بر هم زدن قواعد بازی است که کمیته مرکزی سازمان که اکثریت آن با معلق کردن مباحث پیشاکنگره پای نامه سرگشاده را امضاء کرد، مدام در همسویی کامل با امضاء کنندگان نامه سرگشاده عمل کرده است. چنین سیاستی از سوی کمیته مرکزی که حتی در جمع بندی هایش از خط "نه تشکیلات" الهام می گیرد، امر قریبی نیست. از همین روست که رهبری و پیش برنده خط "نه تشکیلات" که مشغول تاباندن نور بر صحنه است از افتخارات ده ساله در پیش برد سازماندهی افقی داد سخن می دهد که توانسته است فعالین تشکیلات گرا را به "لاک دفاعی فرو برد" تا " فتیله را اندکی پائین بکشند" و "خود را مشغول کارهای دیگری کنند" و حالا دیگر به این حد نیز قانع نیست و مشغول ساختن "موزه" برای "هژمونی طبیعی" و "رهبران کاریزما" است که گویا مانعی در برابر رسالت زدگی اش شده اند. گویا فراموش کرده ایم که ایده فرستادن "هژمونی طبیعی"، " رهبران کاریزما" و در گام بعدی "روشنفکران و نیروهای آگاه" که زمینه ساز "تسلط انسان بر انسان" می شوند و مانع یکسان سازی توده ای هستند و مانع امر "خودرهانی" توده های مردم تلقی خواهند شد، چه حجم از جمجمه ها را به نام سوسیالیسم و کمونیسم به "موزه مرکزی" فرستاده است.

واقعیت این است که پیشنهاد نشست مخالفان نامه سرگشاده، با برخوردی متناقض و منفی روبرو شده است. موافقان نامه سرگشاده، بر آنند که جمع مخالفان نامه سرگشاده به نشست های پالتاکی روتین کشانده شوند و در مباحث بی سرانجامی شرکت کنند که در آن نه امکان جمع بندی هست و نه اعتقادی به جمع بندی و نتیجه گیری وجود دارد. در این نشست ها هر کس نماینده خودش هست و مخالفان نامه سرگشاده باید با تک تک موافقان نامه سرگشاده به بحث بی نتیجه بنشینند. این روال یعنی سازماندهی کلوپ های بحث با رفقایی که اصل نمایندگی را رد کرده اند و هدفی را در مباحثات دنبال نمی کنند. این روال کار از سوی امضاء کنندگان نامه سرگشاده، دنباله همان سیاست انحلال طلبانه ای است که که برای حاکم کردن کامل خط "نه تشکیلات" چنین بحران گسترده ای را در تشکیلات به وجود آوردند و برای حذف نیروهای تشکیلات گرا، به هر تلاشی دست یازدند.در این تلاش برای تلاشی تشکیلات نباید شرکت کرد.
16 ماه مه 2009

از پریسا آزادیان
16 مه 2009

به کمیته مرکزی سازمان
برای درج در بولتن داخلی

رفقای گرامی کمیته مرکزی
پروتکل سی و شش ک.م خواستار این شده که اعضای سازمان " ارگان منتخب خود را برای مهار بحران تشکیلاتی موجود یاری رسانند." من می خواهم به عنوان عضوی که به " بقای راه کارگر " معتقد هستم چند نکته را مطرح کنم.
یک - ماده بیست و پنج اساسنامه وظایف ک.م را برشمرده است. آ یا ک.م هنوز به بند الف و ب این ماده متعهد است؟ اگر پاسخ مثبت است، رفقا چگونه می توانند از بند دوم پروتکل سی و شش که به اتفاق آرأ به تصویب رسید، دفاع کنند؟ آیا ک.م همچنان به مصوبات کنگره سیزده متعهد است یا نه؟
دو- بند دوم پروتکل سی و شش ک.م اشاره به رفقایی کرده که نه از امضا کننده گان نامه هستند و نه از مخالفان آن. اگر مخالفان نامه خواستار دادن حق و زمان برابر به نمایندگان این رفقا در بحث حول نامهٔ سرگشاده باشند، آیا کمیته مرکزی حاضر است در هدایت سازمان برای خروج ازاین بحران، به سازمان دادن و برگزاری جلسه ای اقدام کند، و یا همچنان سازمان دادن این جلسه را به عهدهٔ "رفقای هر طیف" می گذارد؟ آیا در صورت علنی شدن مباحث، کمیته مرکزی تصمیم در مورد اینکه چه نوشته هایی علنی شوند را بعهدهٔ رفقای "هر طیف" می گذارد ودر این صورت هر کدام از رفقا می توانند به "به صفت فردی" و به نمایندگی از طرف خودشان هر نامه ای را علنی کنند؟
سه - جمع مخالفان نامه سرگشاده خواهان این بوده و هستند که آن تعداد از اعضاٍ ک.م که نامه را امضا کرده اند، نام "متهمین" را مشخص و موارد "اتهام" را روشن کنند. این دسته از رفقای ک.م تا به حال به این سوال پاسخ نداده اند. سوال من این است: صرف نظر از اینکه رفقایی از ک.م این نامه را امضا کرده اند یا نه، آیا کمیته مرکزی در مورد "رهبری در سایه" و یا "فضای مسموم" "که شماری اندک ان را پرورانده اند" نظری دارد یا نه؟ آیا کمیته مرکزی این را وظیفه خود میداند که این "شمار اندک" و"رهبری در سایه" را شناسایی و عضویت آنان را تعلیق کند؟ اگر ک.م با ارزیابی نامه سرگشاده مخالف است پس چرا آنرا با صراحت بیان نمی کند؟
منتظر پاسخ شما هستم.
با درودهای رفیقانه
پریسا آزادیان 16 مه 2009

از ر.علی یوسفی
16 مه 2009

خطاب به هیئت ارتباطات نشست مخالفان نامه سرگشاده
رونوشت به کمیته مرکزی سازمان
رفقای عزیز!

درنشست چهارم مخالفان نامه سرگشاده تبصره ائی بود که رای گیری شد و رای نیاورد. در این یادداشت تلاشم این خواهد بود که برای رای گیری مجدد همان تبصره توجه شما را جلب نموده و تقاضا نمایم که این پیشنهادم را به رای گیری مجدد بگذارید.
رفقا در یادداشت دوم خود خطاب به نویسندگان و موافقین نامه سرگشاده تاکید کرده بودم " راه کارگر" ، یا " تشکیلات راه کارگر". تاکید کردم اگر شما راه کارگر را می خواهید به ما هم فرصت بدهید که برتشکیلات راه کارگر پای بفشاریم. یک ماه و اندی از صدور نامه سرگشاده می گذرد و اگر تعبیر و تفسیرهای تا کنونی موافقین نامه را در اعلام برائت ازبخش عمده ای از این نامه را به کناری بگذاریم ، می بینیم که در نهایت تدقیقی در آن، و صدور نامه سرگشاده دیگری نشده است. برای شکستن بن بست موجود پیشنهاد نشست چهارم نامه مخالفان نامه سرگشاده با پاسخ
دندان شکنی مواجه شده است . اصل نمایندگی برای بررسی مضامین نامه از اساس نادیده گرفته شده است . خود رهانی و نفی سلطه، کامل شده و کمیته مرکزی سازمان ما هم به نوعی توپ را به کمسیون نهادانترنتی حواله داده است . برخورد موافقان نامه با پیشنهاد مخالفان بستن درهای بیشماری است و نشاندهنده نوع تشکیلاتی که می خواهند . این یعنی " نه تشکیلات " . تجمعی که در آن برای اتخاذ یک تاکتیک بر مشارکت تا حد اقناع پیش می رود و آنگاه که به توافق نرسید ، هر یک در جهات مختلف به شنا پرداخته و در نهایت به اتخاذ انواع تاکتیک ها کشیده می شود . دقیقا با توجه به همین شناختم از این رفقا بود که در اجلاس قبلی مان به اتخاذ چنین کاربردی ، یعنی همین تبصره بالا ، تمایلم را ابراز داشتم . آن چه بود ؟ مخالفان با سیستم نمایندگی در نشست عمومی شرکت نمایند و رفقای موافق نامه سرگشاده با هر تعداد که میل شان می کشد.
در تدقیق همین پیشنهاد مایلم توجه رفقای نشست پنجم مخالف نامه سرگشاده را به این مطلب جلب می کنم که برای آخرین مرحله برخورد عقلائی مان نسبت به دوره پس از 12 آوریل 09 ، ضمن تاکید دوباره بر سیستم نمایندگی ، هرچند که از ابزارها و منطق " سازماندهی سرمایه داری " برخوردار است و به مذاق بسیاری ازرفقای معتقد به " خود رهانی " خوش نمی آید ، بیائیم وعبارت " با تقسیم زمان عادلانه برای دو رفیق نماینده مان، و بالطبع حضور یک نماینده از طیف گروهی که خود را مستقل می نامند ، " را بر این تبصره اضافه و در معرض دید همگان بگذاریم. برای این منظور بسیار طبیعی و معقول است که نهاد برگزاری این اجلاس شامل دو رفیق از رفقای موافق ، دو نماینده از مخالفان و یک نماینده از گروه مستقل است و در صورت عدم قبول این پیشنهاد مسلم است که ما باید در صدد تهیه بیانیه جدائی بوده و امور فنی مربوط به آن را پی بگیریم .
با درود فراوان
علی یوسفی
16 مه 09

از ر. رضا سپید رودی
19 مه 2009

چرا جدایی؟

رضا سپید رودی

نشست پنجم مخالفان نامه سرگشاده و اعلام تصمیم به جدایی با واکنش هایی در میان برخی موافقین نامه سرگشاده روبرو شده است که دور از انتظار نبوده است. این واکنش ها نشانه درک درست جوهر اختلاف نظر نیستند, در حالی که همیشه در جدایی ها درک درست زمینه ها و دلایل یک تصمیم در مناسبات بعدی رفقایی که از هم جدا می شوند اهمیتی حیاتی دارد. راه کارگر در آستانه سی سالگی با بحرانی مواجه است که بی تردید می توان آن را بحران بود و نبود دانست. پرسشی که در برابر ما قرار گرفته است این است: آیا ما می خواهیم یک سازمان باشیم با گرایش های متنوع و آزاد که در آن نظر سازمان به شیوه دمکراتیک و از طریق حق رای اکثریت معلوم می شود یا این که هر فردی حق دارد نظر خودش را جایگزین نظر سازمان بداند؟ آیا سازمانی می خواهیم که در آن فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت می کند یا می خواهیم یک ظرف چند گرایشی دارای حقوق مساوی و "فرصت های برابر" در برابر هم

باشیم که در آن حق فرد با حق سازمان "برابر" است و هیچ گرایشی از هیچ گرایشی تبعیت نمی کند؟ رفقای مخالف نامه سرگشاده پاسخ روشنی به این پرسش می دهند. این پاسخ این است که آنها خواهان حفظ موجودیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هستند و تبدیل آن به یک ساختار چند گرایشی که در آن حق فرد برابر با حق سازمان باشد و گرایشات از هیچ نظری جز نظر خود شان تبعیت نکنند را انحلال راه کارگر در شکل کنونی آن می دانند. بر موافقین نامه سرگشاده است که تفسیر خود را روشن کنند و بر اساس آن تصمیم بگیرند که آیا خواهان حفظ موجودیت سازمان راه کارگر در چهارچوب مبانی, برنامه و اساسنامه تاکنونی آن هستند یا می خواهند سازمان راه کارگر مجموعه ای باشد از گرایشات متفاوت که هر کدام دید و نظر و سیاست خود را پیش می برد و اصل تبعیت اقلیت از اکثریت در آن معنا ندارد ؟

این اصلی ترین و پایه ای ترین جوهر اختلاف نظر است که کار را به جدایی کشانده است. رفقای مخالف نامه سرگشاده به شهادت نقدها و نوشته هایشان بر این نامه و بر دیدگاهها و نظرات رفقایی که از آن دفاع کرده اند, هیچ چیز جز حفظ موجودیت سازمان را نمی خواهند و بر هیچ چیز جز حفظ موجودیت سازمان تاکید ندارند. برعکس رفقای مدافع نامه سرگشاده هستند که با توپ پر و لحن تهدید آمیز و جمع آوری پنهانی امضای تعداد خاصی از اعضای سازمان و توسل به تشکیل جلسات پنهانی به همین منظور سعی کردند "نه سازمان" را به سازمان تحمیل کنند. آنها سعی کردند این نظر را که به جای تبعیت اقلیت از اکثریت و فرد از سازمان هیچ گرایشی نباید از هیچ گرایش دیگری تبعیت کنند, به زور تهدید و روش های غیر اصولی به بخشی از اعضای سازمان تحمیل کنند. به عبارت دیگر آنها می گویند که اول بپذیرید که چند گرایش برابر حقوق در برابر هم هستیم که هیچ کس در آن از اراده سازمان تبعیت نمی کند, بعد در باره اختلافات نظری میان خود بحث بکنیم. در حالی که خود همین موضوع یکی از علل اصلی اختلاف و از موضوعات مهم مشاجره است. بنابراین نمی توان ابتدا بر انحلال سازمان در شکل یک سازمان صحه نهاد و سپس در باره درستی یا نادرستی انحلال سازمان بحث کرد. ابتدا باید موجودیت سازمان و مصوبات تاکنونی آن را به رسمیت شناخت و در چهارچوب ضوابط اساسنامه ای که تبعیت فرد از سازمان و اقلیت از اکثریت اساس آن است بحث کرد. این در حالی است که برخی از امضا کنندگان نامه سرگشاده می خواهند بخشی از سازمان را وادار به تبعیت از این حکم کنند که فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت نکند. این اجبار است که ریشه جدایی است. وگرنه کاملا روشن است که :

اولا: در میان مخالفان نامه سرگشاده هیچ کس نگفته و ننوشته است که با تعدد گرایش مخالف است. همه رفقای مخالف نامه سرگشاده نه تنها هیچ مخالفتی با شکل گیری گرایش های فکری و نظری در درون سازمان ندارند که آن را شرط شکوفایی فکر و اندیشه افراد سازمان و راه گشایی به سوی افق های بهتر و غنای فکری و نظری سازمان و تحکیم وحدت اعضای آن در عمل تلقی می کنند. آزادی فکر و نظر و گرایش اصل حیاتی پذیرفته شده ماست که معتقد هستیم بدون آن راهی برای رشد و شکوفایی افراد وجود نخواهد داشت. این دستاورد گرانقدر سازمان است که همواره از کوران های فکری استقبال کرده است و آن را مایه تقویت خویش دانسته است. هیچ تردیدی نباید داشت که از این دستاورد چون مردمک چشم باید حفاظت شود. و می شود. این تفکر که گویا همه باید به یک سان بیاندیشند و یا این تفکر که حصار یا محدویتی بر حق بحث و ابراز نظر آزاد در باره همه امور مربوط به سازمان, جنبش و طبقه ایجاد شود, کوچک ترین خریداری در درون سازمان و بویژه در درون رفقای مخالف نامه سرگشاده ندارد.

ثانیا: فکر, نظر و نوشته اعضای سازمان آزاد است و دفاع از این آزادی از مهم ترین دستاورد های سازمان است و هر تعرضی به این آزادی از هر جانبی که باشد با واکنش روبرو خواهد شد و بلاتردید جایی در میان راه کارگری ها ندارد. اختلاف بر سر این نیست که گویا کسانی معتقد به حذف نظر افراد سازمان و کسانی مخالف آن هستند یا کسانی خواستار سانسور یک نظر و کسانی مخالف سانسور یک نظر هستند. (در ده سال گذشته اگر حافظه ام خطا نرفته باشد, بر روی هم در سازمان ما سه مقاله سانسور شده است که مسوول اعمال این سانسور هم از امضا کنندگان نامه سرگشاده است و یکی از سانسور شده گان چنانکه بسیاری از رفقا می دانند هم خود من بوده ام. در عوض هیچ یک از مخالفین نامه سرگشاده در طول دوره مورد بحث هیچ مقاله ای را سانسور و حذف نکرده و جلوی انتشار هیچ نوشته ای و هیچ نظری را نگرفته و اصلا چنین اعتقادی هم وجود نداشته و ندارد.) سالهاست همه با سانسور نظر در راه کارگر مخالفند و این مخالفت بسیار محکم و بسیار ریشه دار است. مساله همچنین بر سر این نیست که آیا افراد سازمان به صفت فردی حق بیان نظرات شان را به صورت علنی دارند یا ندارند. مخالفان نامه سرگشاده و موافقان نامه سرگشاده هر دو, جز در موارد ویژه امنیتی, هیچ اختلافی بر سر حق بیان علنی نظرات با امضای فردی ندارند.

مساله همچنین بر سر این نیست که بحث در باره مبانی یا برنامه یا اساسنامه مجاز است یا مجاز نیست. هیچ کس مخالف آن نیست که بر سر مبانی, برنامه یا اساسنامه یا تاکتیک ها و یا اصلا هر موضوع مهم دیگری بحث آزاد خواه علنی, خواه داخلی صورت بگیرد. این ها هیچ کدام محل اختلاف نیست و تبدیل کردن آنها به محل اختلاف فقط تحریف واقعیت و نمایش عدم درک درست جوهر اختلاف و یا اتهام زنی های ناروا برای هدف های غیراصولی است. اختلاف بر سر این است که آیا نظر علنی و امضا دار فرد باید از نظر رسمی سازمان تفکیک بشود یا نشود؟ یعنی آیا سازمان حق دارد تشخیص دهد که نظر یک فرد در چهارچوب اساسنامه, برنامه و مبانی نظری آن هست یا حق ندارد؟ رفقای مخالف نامه سرگشاده اعتقاد دارند که سازمان باید حق تفکیک نظر فرد از نظر رسمی خود را داشته باشد و بتواند تعیین کند که نظری در کادر نظر سازمان قرار دارد یا ندارد و بر این اساس نحوه انتشار علنی آن را با قید "دیدگاه" یا "ستون آزاد" یا هر شکل فنی مناسب دیگری که متضمن رعایت اصل تفکیک باشد در ارگان سازمان روشن کند. رفقای مدافع نامه سرگشاده هر نوع حق "تعبیر" و "تفسیر" ارگان مورد نظر سازمان در این عرصه بر نوشته های فردی را همراه با حق موجودیت این ارگان انکار می کنند, آن را "نامنتخب" و "کارگزار" و فاقد حق می نامند و هر نوع تفکیک نظر فرد از نظر سازمان در زمینه انطباق یا عدم انطباق نظر با دیدگاه سازمان را "سانسور" می نامند و از این طریق با انکار حق برتر سازمان بر فرد, حق فرد را با سازمان "برابر" و سازمان را به گروگان فرد و اراده سازمان را به اسارت اراده فرد می کشانند. مخالفین نامه سرگشاده اعتقاد دارند که چنین روشی به دیکتاتوری و خودکامگی نخبه گان در درون سازمان و تحمیل اراده آنها بر اراده سازمان می انجامد و رای اکثریت اعضای سازمان و توده های سازمانی را زیر پا می نهد و برای افرادی که توانایی تبیین نظرات شان را دارند حق ویژه و موقعیت انحصاری ایجاد می کند و متضمن فردمحوری و خودمرکز انگاری است. این کار همچنین مایه انحراف و گمراهی مخاطبین سازمان را فراهم می سازد که امکانی برای تشخیص انطباق نظرات علنی فردی افراد سازمان با نظرات سازمان ندارند.

مخالفت با حق سازمان در دفاع از موجودیت و هویت اش به سود حق فرد, یا پذیرش حق برتر سازمان در برابر حق فرد در زمینه چگونگی انتشار علنی نظرات از محورهای اصلی اختلاف نظر است.

واقعیت تلخ این است که در یک دهه اخیر این تفکر و گرایش با دامن زدن به انفراد منشی, خودبرتربینی و تحریک حس غرایز بدوی برخی از اعضای سازمان به مانعی در برابر پیشروی و تحرک سازمان تبدیل شد. این گرایش به تدریج ارگان های سازمان را به ارگانک های نیمه خصوصی خود تبدیل کرد که در آنها هر کس بی اعتنا به سازمان و مواضع و دیدگاهش صرفا بر اساس پنداشت های خود هر چه دلش خواست به نام سازمان مطرح کرد بدون این که کمترین حقی در عمل برای مبانی نظری و برنامه ای و مصوبات سازمان قائل شود. آنان که اکنون از برخوردهای متمدنانه, دیالوگ, روش های دمکراتیک و غیره برای حل اختلافات داد سخن می دهند, و این کار را هم برای مصرف خارجی می کنند, همان کسانی هستند که هم حامی سانسور و هم مدافع برخوردهای محفلی با اعضای معتقد به تشکیلات در سازمان بوده اند. آنان که اکنون به اقناع و حرکت از اشتراکات استناد می کنند, با کاربست روش های تصفیه تدریجی از طریق گردآوری هم نظران در ارگان های تشکیلاتی و جلوگیری غیرمستقیم از تبدیل اختلاف نظرهای درون ارگانی به اختلافی که همه اعضا سازمان امکان قضاوت و داوری در باره آن به دست آورند و ایجاد فضایی که در متن آن به جای کار و فعالیت اختلاف نظر دائم در باره سبک کار جریان داشت, گروهی از اعضای سازمان را به حاشیه کشاندند و وادار و ناگزیر به کناره گیری کردند. آنان از این طریق موقعیت و فضا را برای تاخت و تاز شخصی و تبدیل سازمان به ملک خصوصی خویش فراهم ساختند. آنان آبرو و اعتبار و حیثیت سازمان راه کارگر را به نردبانی برای شخصیت سازی و مطرح کردن نام خود و ترویج دیدگاههای انحلال طلبانه خویش تبدیل کردند. آنان که پشت آزادی ابراز نظر سنگر گرفته اند و اکنون حق شخصی خود را برتر از حق سازمان می دانند, اگر چه هرگز نظری نداده اند که در این سازمان سانسور شده باشد و اگر چه خود سانسورچی بوده اند, اما چون تنها در فضای بی نظری و مرگ استقلال نظری اعضای سازمان, قدرت تاخت و تاز و مصادره میراث و اعتبار سی ساله سازمان را در خود می بینند, ضمن سازماندهی فضای اعتماد شکنانه و لشکرکشی پنهان کارانه, اکنون به صراحت از لزوم راهی موزه شدن سرمایه های فکری سازمان راه کارگر یاد می کنند.

سازمان ما نمی تواند به نام آزادی نظر فردی اعضای سازمانش بپذیرد که در جنبش بگویند که اعتقاد یافته است که چاره کارگران وحدت و تشکیلات نیست, بلکه تجزیه و انحلال است. سازمان باید حق داشته باشد که در عین احترام کامل به حق نظر عضو سازمانش که اکنون به این نظر رسیده است که چاره کارگران تبدیل آنها به الکترون های آزاد است و انتشار علنی اش, آن را از نظر رسمی خود تفکیک کند و با این تفکیک از حق خود به مثابه سازمان صیانت کند. سازمان نمی تواند بپذیرد که به نام آزادی نظر فردی عضوش به وی نسبت داده شود که هر گونه رهبری در جنبش های اعتراضی را "امری قبیح" می داند و از کارگران می خواهد که این رهبران خودجوش برخاسته از درون اعتراضات شان را که زیر شلاق و شکنجه دژخیمان اسلامی در شکنجه گاهها قرار دارند را از صفوف خود طرد کنند, بلکه ضمن احترام کامل به حق نظر عضوش که چنین می اندیشد, و ضمن انتشار علنی همین نظر, حق دارد تاکید کند و یادآور شود که نظر رسمی سازمان مغایر این نظر است. قائل شدن سازوکار تشکیلاتی برای چنین تفکیکی را سانسور و نقض آزادی بیان دانستن, مخالفت آشکار با حق تشکل و تحزب و انکار صریح حق برخورداری از هویت است.

در شرایطی که کارگران ایران با حرکت خود به سمت خودسامان یابی راه مبارزه برای حقوق و مطالبات خویش را نشان می دهند, انکار حق برخورداری سازمان ما از هویت و سیمای نظری و برنامه ای روشن و پنهان کردن آن پشت آزادی بیان, انکار هویت و موجودیت راه کارگر است. اصرار بر این انکار است که هیچ راهی جز جدایی باقی نگذاشته است.

از ر. روبن مارکاریان
22 مه 2009

از روبن مارکاریان برای خبرنامه درونی !
22 مه 2009

از هردم از این باغ بری می رسد!

یادداشتی از طریق دبیرخانه سازمان(ضمیمه) منتشر شده است که گویا توسط شرکت کنندگان در نشست فوق العاده اینترنتی خطاب به مخالفان نامه سرگشاده نوشته شده است. نحوه تنظیم این یادداشت تشابه زیادی با نحوه تهیه نامه سرگشاده دارد. سخن از جلسه ای است که تاریخ ، ساعت و دستور جلسه آن به اطلاع ا عضای سازمان نرسیده است و مختص خودی ها بوده است. همچنین معلوم نیست که در این جلسه چه کسانی شرکت داشته اند، چه پیشنهادهائی و جود داشته، کدام پیشنهاد چه آرائی را به خود اختصاص داده است و یادداشت ضمیمه نیز با کدام آرای موافق، مخالف و ممتنع به تصویب رسیده است. جالب تراز همه این است که با همه این ابهامات نامه حتی فاقد امضاء و نام می باشد.
مضحک تر از همه این است که این یادداشت که خود اولیه ترین مبادی تشکیل جلسات تشکیلاتی و نیز فراکسیونی را نقض کرده است می خواهد به مخالفان نامه سرگشاده درس تشکیلاتی بدهد. مقایسه شیوه عمل مخالفان نامه سرگشاده با موافقان آن به بهترین وجهی گویای این اختلاف است. همه جلسات مخالفین فحشنامه سرگشاده از قبل با تعیین دستور جلسه ، تاریخ و ساعت برگزاری و آدمین های مربوطه به اطلاع اعضای سازمان رسیده است. در همه موارد تاکید شده است که شرکت همه اعضای سازمان در آن آزاد است. تصمیمات با رای گیری و احتساب آرای موافق، مخالف و ممتنع اتخاذ شده و نتیجه آن به اطلاع اعضای سازمان رسیده است. به رفقای مخالف در جلسه وقت برای اظهار نظر و شرکت در مباحثات داده شده است و....
این از مقایسه اعتقاد به تشکیلات و یا نقض صریح مقررات پیاپی تشکیلات! از این مجمل بخوان تو حدیث مفصل را!

ضمیمه!
رفقای مخالف نامه سرگشاده!
اقدام شما در فراخوان به جلسه 21 می از نظر ما اقدامی ضد تشکیلاتی، غیردمکراتیک و انحلال طلبانه است. در مقابل ما این سوال بزرگ قرار دارد که شما چه ارگانی هستید که به خود اجازه میدهید تجدید سازمان را دردستور کار خود قراردهید؟
ما به عنوان اعضا یی که معتقد یم اسا سنا مه سازمان درموارد اختلافات تشکیلاتی، بخوبی راههای قانونی و روشنی را پیش بینی کرد ه است، این اقدام غیر قانونی شما را شدیدآ محکوم میکنیم.

شرکت کنندگان در نشست فوق العاده اینترنتی مورخ 20 می

از ر. البرز دماوندی
23 مه 2009

نگاهی به منطق بی منطقی!

تقی روزبه می نویسد:
آری احساسی بالکل بیگانه با احساس زیبای احترام به انسان ودموکراسی و معطوف به تقویت صفوف کمونیستهاو.. . دراین سیرو سلوک واین نوشته ها هیچ عطر وبوئی از کمونیسم واحترام به انسان متصاعد نبود.

اگر کسی بدون دیدن امضا تنها همین چند سطر را بخواند تصور می کند که در باره نامه .... نفر نوشته شده است. به خصوص آن جا که صحبت از "احساس زیبای احترام به انسان و دمکراسی و معطوف به تقویت صفوف کمونیست هاو ..." . انگار تقی روزبه نامه .... نفر را نخوانده که در آن گفته شده:

فضای مسموم چند ماهه اخیر، نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است. در چنین هنگامه ای که فضا سنگین است و کشنده، اکثریت اعضای سازمان خاموش اند. پیش از آنکه همه مان در این فضا خفه شویم، باید سکوت را شکست. نه نتها نباید به این فضا تن در داد که باید محکم جلوی آن ایستاد.

ما امضاء کنندگان این نامه علیه این فضا-که شماری اندک آنرا پرورانده اند- اعتراض می کنیم.

آیا احترام به انسان این است که در این جا آمده و تقی روزبه هم از آن پشتیبانی کرده است؟ در این عبارت به وضوح اعضای سازمان به سه گروه تقسیم شده اند:

1- نگارندگان نامه که تصمیم گرفته اند محکم جلوی فضای مسمومی که تنفس را بر اعضا دشوار کرده بایستند.

2- شماری اندک از اعضای سازمان که این فضای سنگین و خفقان آور را پرورانده اند.

3- اکثریت اعضای سازمان که به تصور نامه نگاران قاعدتا چون سکوت پیشه کرده اند (در برابر این فضای مسموم و خفه کننده) یا هم دست تبه کاران هستند یا بره های سربراهی که چون فداییان اسماعیلی آن چنان از افیونی ناشناخته سرمستند که هر چه "رهبری در سایه" بگوید بی چون و چرا اجرا می کنند.

آیا این است معنای احترام به انسان که تقی روزبه مدام از آن دم می زند؟ آیا هر یک از اعضای سازمان نباید از خود بپرسد که جای من کجاست. من جزو آن شمار اندکی هستم که موجد روابط غیرکمونیستی و غیررفیقانه و غیرانسانی در تشکیلات است یا در زمره آن بره های دنباله رو. البته این عادت تقی روزبه است که موضوعات را آن چنان با واژه پردازی های "استادانه" وارونه جلوه دهد که هر نتیجه دلخواهی را از آن بگیرد و ابعاد این کار او تا بدانجاست که حتی تا دست کاری در متن اصلی و افزودن یا کاستن از آن هم پیش می رود.

تقی روزبه ادامه می دهد:

اگرمحل وموقعیت ونشانه های ظاهری هم چون امضا ها را اززیر این نوع نوشته ها واین اطلاعیه ها برمی گرفتید ، وآنگاه ازکسی بیرون ازصحنه می پرسیدید که این نوع گفتمان وفرهنگ تحکم وتحقیروغیرکمونیستی زیبنده کدام فرقه ونحله می تواند باشد،بی گمان اگر نام راه کارگرهم به میان می آمد آخرین گمانه زنی محسوب می شود.بله! در تصورکسی نمی گنجید که مادراین عرصه بخواهیم رکوردشکنی کنیم.مائی که خود همواره پرچمدار دعوت دیگران به برخوردهای انسانی ومتمدانه ودرنظرگرفتن منافع جنبش درشرایط مشابه بوده ایم.

خوب توجه کنیم که چه کسی این سخنان را بر زبان می راند. کسی که بدترین نسبت ها و افتراها را به رفقای سازمانی اش نسبت داد. کسی که نظرات دیگران را شایسته "آشغال دانی" می دانست و تا قبل از آن که نوبت به خودش برسد بسیاری از آن ها را روانه "آشغال دانی" کرده بود. نسبت دادن چنین اتهامات زشتی در یک تشکیلات به همراهان تشکیلاتی عملی است "انسانی" اما مقاومت در برابر آن و پرسیدن دلیل این اتهامات و افتراها و برخوردهای تحقیرآمیز، عملی است غیر انسانی و غیرکمونیستی. واقعا اگر این نامه و نوشته های تقی روزبه تقی روزبه شوند (که من طرفدار آن هستم) و کسی در جنبش پیدا شود که بپرسد این شمار معدود که این فضای ناهنجار را در سازمان شما ایجاد کرده اند، چه کسانی هستند. پاسخ شما چیست؟ اگر بپرسند چه کسانی هستند که فرهنگ تحکم و تحقیر را به کار می برند. بازهم از پاسخ دادن طفره خواهید رفت؟ بازهم خواهید گفت "به این عبارات توجه نکنید. شخص خاصی مورد نظر نبوده. لیست خاصی مطرح نیست." به کجای این شب تیره بیاویزیم عبای ژنده خود را؟ هر چه تهمت خواستید بزنید و حاضر هم نشوید بگویید به چه کسی و به چه دلیل و بعد هم بگویید اگر ناراحت شدید و بر ارائه دلیل اصرار داشتید برخوردتان غیر کمونیستی و تحقیرآمیز و ... و نامش را هم بگذارید اخلاق کمونیستی؟

تقی روزبه می گوید:

آن محفل موازی باسازمان وفعالیتهای موازی اش ... حالا هم چون نمک خوابانده ها، بیرون کشیده شده اند تا به ما بیاموزند که چگونه می توان بامتلاشی کردن یک سازمان مطرح وزنده و هم اکنون موجود،می توان مدل تازه ومطلوب خود را برفرازآن برافراشت!. و به ما یاد بدهند که چگونه می توان درقرن بیستم استالینیسم منحط را بازسازی کرد.

راستی تقی روزبه از چه سازمانی دفاع می کند. از سازمانی که اکثریت آن به قول او می خواهند "استالینیسم منحط را بازسازی" کنند.

و ادامه می دهد"

بافرهنگی جدید که درآن ازکاربرد ستاره داوودهم ابائی نیست. برای ما فرهنگی به هدیه آورده اند که تحریف عامدانه ومسخ کردن وواروونه سازی وبرخورد گزینشی بانظرات مخالفین وتحکم واولتیماتوم(که جملگی زیبنده حاکمان کوچولواست تا یک کمونیست معتقد به خودرهانی انسانها)درآن حرف اول را می زند.
چه کسی از تحریف عامدانه حرف می زند. کسی که حتی از تحریف عامدانه مارکس هم برای پیشبرد مقاصد خویش ابایی ندارد. کسی که برخلاف اظهارات صریح مارکس در جنگ داخلی در فرانسه در تایید ساختار سلسله مراتبی کمون و این که پرولتاریا در کمون، نوع سازمانی حکومت خویش را یافت، به کرات می گوید که مارکس پس از کمون پاریس پی برد که تقسیم کار و سلسله مراتب، بورژوایی هستند و طبقه کارگر نباید به آن ها متکی باشد.
انتشاربیانیه اخیر انحلال سازمان آنهم پس ازخشک نشدن مرکب بیانیه قبل ازآن وحتا قبل ازبرگزاری اجلاس بزرگ خود وقبل ازدریافت پاسخ بیانیه قبلی ازسوی دیگران، آیا به بهترین نحوی عملکرد این اقتدار غیبی وخود فرمان را برفرازسرخود آنها وحتا برفرازسرمصوبات خودشان به نمایش نمی گذارد؟ آری حفظ اقتداریک حلقه غیبی به هرقیمت و لو به قیمت به تاراج گذاشتن قواعد اساسنامه ای سازمان و موازین مناسبات اولیه ودموکراتیک بین کمونیست ها،و آتش زدن قیصریه به خاطریک دستمال،همان اقتدارغیرقانونی به پرسش گرفته شده ای است که می تواند تنها توضیح دهنده این همه بی خردی و خرده بینی غیرمسولانه باشد.ازقدیم گفته اند سالی که نکوست ازبهارش پیداست. بنابراین کسی برای انتخاب خود وپاسخ گوئی به این انتخاب وپی آمدهای آن نباید منتظرآینده باشد.
تقی روزبه با چه جراتی دیگران را در این سازمان بی خرد می نامد یا به برخوردهای بی خردانه متهم می کند. چه قدر انسان باید خودخواه و خودبزرگ بین باشد که به همین راحتی تعداد بسیاری از رفقای سازمانی خود را بی خرد بنامد و نام آن را هم برخورد کمونیستی بگذارد. و من از کسانی که هنوز خود را کمیته مرکزی می دانند در عجبم که به این نوشته های آشکارا توهین آمیز و تحقیرکننده هیچ برخوردی نمی کند. تا کی باید صبر کرد و این گونه سخنان را شنید و برای حفظ روابط رفیقانه تی شرت هدیه داد.
رفقای کمیته مرکزی اگر من نامه ای به شما بنویسم و بگویم که شماری از شما در کمیته مرکزی جو خفقان و سانسور را در سازمان دامن می زنید و بقیه اعضای کمیته مرکزی هم دم فروبسته و صدایشان در نمی آید، چه می کنید؟ آیا از من نمی پرسید که اولا این شمار اندک چه کسانی اند، ثانیا دلایل این اتهامات تو چیست و ثالثا چرا به بقیه اعضای کمیته مرکزی توهین می کنی؟
حالا ما مدتهاست که داریم از کمیته مرکزی سوال می کنیم از کسانی که نامه را امضا کرده اند بپرسید منظورشان از شمار اندک چه کسانی اند و دلیل یا دلایل اتهامات چیست و کمیته مرکزی به ما پاسخ می دهد که ما به صفت فردی امضا کرده ایم. سوال و درخواست از این واضح تر و صریح تر. رفقایی که در کمیته مرکزی هستید من که نمی گویم به صفت غیرفردی امضا کردید. من می گویم کسانی در تشکیلاتی که شما در راس آن نشسته اید اتهاماتی را به تمام کسان دیگری که نامه را امضا نکرده اند وارد می کنند، و شما از کنار آن به سادگی می گذرید و تازه ما را متهم می کنید که چرا اصرار داریم توهین نشنویم و تحقیر نشویم. این چه استدلالی است؟ صدبارهم تکرار شود که منظور توهین نبوده فرقی در اصل قضیه ندارد. نوشته به صراحت شماری را متهم به فضاسازی اختناقی می کند و بقیه را به تبعیت یا سکوت تاییدآمیز. این توهین آشکار و تحقیر عیان است. چرا از زیر بار این مسولیت شانه خالی می کنید. شجاعانه بایستید و آن افراد را معرفی کنید. شجاعانه به اکثریت خاموش سازمان انتقاد کنید که چرا تن به رفتارهای "استالینیستی" می دهند. منتظر چه هستید؟ نه حرفتان را پس می گیرید ونه پای آن می ایستید. چه باید کرد. پس به کجای این شب تیره بیاویزیم عبای ژنده خود را؟
تقی روزبه ادامه می دهد:
تنها به یک مورد آن اشاره می کنم: آنجا که نشان میدهند این رفقا تازه پس ازاتخاذتصمیم حول خطیرین مساله ای نظرانشعاب –که لابد درنزدآنها اهمیتی بیش ازتعویض یک لباس دارد-تازه یادشان آمده است که باید جنبه اثباتی به مطالبات خود بدهند!آیا بهترازاین اعتراف می توان جنبه غیرعقلانی حاکم براین حرکت را به نمایش گذاشت؟ عینا همان داستان مناره وچاه است.
ببینید چه کسی منتقد جنبه اثباتی دادن به مطالبات است. کسی که خودش سال هاست که عبارت دمکراسی مستقیم و مشارکتی ترجیع بند نوشته هایش است اما کوچکترین زحمتی به خود نداده تا منظورش را از این عبارات بیان کند. می دانید چرا؟ پاسخ بسیار ساده است. چون خودش هم نمی داند. او حتی تفاوت دمکراسی مشارکتی و دمکراسی مستقیم را هم نمی داند و این دو را در تمام نوشته هایش مترادف با هم به کار می برد. او تصور می کند که دمکراسی مشارکتی همان دمکراسی مستقیم است. او نمی داند که دمکراسی مستقیم تنها یکی از اشکالی است که دمکراسی مشارکتی می تواند در آن ظهور کند. انواع دیگری از دمکراسی مشارکتی هم وجود دارند که از جمله یکی از آن ها دمکراسی نمایندگی است. البته نه دمکراسی نمایندگی بورژوایی، بلکه دمکراسی نمایندگی که مارکس و انگلس در کمون پاریس کشف کردند.
تنها تخصص تقی روزبه ردیف کردن کلمات خفیف در برابر مخالفان نظری اش است. کمی نوشته هایش را بخوانید و ببینید که چه الفاظ ناهنجاری را در مقابل رفقای سازمانی اش به کار می برد. چه آسان آنان را استالینیست، غیرکمونیست، عقب مانده، ضد دمکراسی و... می خواند.
او ادامه می دهد:

بگذارید بانشان دادن بلوغ خود و ازطریق پاسخ کمونیستی دادن به این بحران، راهی نو دربرابرخود ودیگرچپ ها برای برون رفت ازبحران پراکندگی وشقه شقه شدن بیابیم. بیراهه های رفته شده را دوباره دربرابرخودمان قرارندهیم. خشمگین هستیم،زخمی هستیم، همه اینها درست!. اما کمونیست بودنمان که سرجایش هست!بیائید با تکیه بر این اخگرهنوزبرافروخته، جلوبرویم.

تقی روزبه ابتدا هرچه دلش خواست به اعضای سازمان نثار کرد و حالا در پایان همه را دعوت به گذشت و فرو دادن خشم می کند. واقعا کسی در این تشکیلات یافت نمی شود که از تقی روزبه بپرسد تو به چه حقی بیش از ....نفر از اعضای سازمان را که این قطع نامه ها را امضا کرده اند به داشتن فرهنگ غیرکمونیستی و بسیاری صفات ناهنجاردیگر متهم می کنی و آنگاه از آن ها می خواهی که خشمگین نشوند و با اخلاق کمونیستی برخورد کنند. البته که همیشه باید با اخلاق کمونیستی برخورد کرد و اتفاقا اخلاق کمونیستی حکم می کند که در برابر توهین و تحقیر در سازمان سکوت نکرد.

البرز دماوندی

23 می 2009

از ر. علی یوسفی

24 مه 2009

از القاب اعطائی رفقا ، لقب "دیوانه" را بیشتر می پسندم !

رفیق ح.د، با سلام !

چهره مهربان شما را در زمانی نه چندان دور و در یکی از کنگره های سازمانی خوب بخاطر دارم که بدلیل وخیم شدن وضع جسمی ام ، بر بالینم حاضر شده و به مداوایم پرداختید . بی گمان رفیق ح .د عزیز هیچ گاه به فکرش هم خطور نکرده بوده است که بر بالین یک " دیوانه " حاضر شده است .

از هنگامی که نامه سرگشاده منتشر شد ، وضعیت دیگر به مانند قبل از 12 آوریل نبوده است . ادعا نمی کنم که در طی این مدت ادبیات مخالفین نامه در نوشته هایشان بی نقص بوده است ، که بی شک نبوده است . اما ادبیات دیگر سو به واقع تماشائی ست .

القابی که مستقیما بمن اهدا شده است ، عبارتند از " کد شکن خود کامه " ، " حافظ نظم موجود" ، تو بخوان نظم مبتنی بر سلطه سرمایه داری ، و دیوانه که شما مبتکر آن بوده اید . با تشکر از شما لازم است بگویم که میان همه آنها همین را بیشتر از همه می پسندیم . دیوانه بودن که بهتر از نیروی انتظامی سرمایه داری بودن است .

واما چند کلام جدی تر دارم که به عرض شما می رسانم . دوست عزیز ، در اوائل و در خلال بحران اخیر شاید اولین کسی بوده باشم که که گفته است : " سانتر مرد ، زنده باد سانتر به گذشته تعلق دارد " . بهتر است که این گفته را بشنوید و بکار ببندید . در نزاع در این قایق کوچک قطعا و قطعا نیروئی که خود را " گرایش مستقل " میداند ، بزرگترین بازنده خواهد بود . این گرایش که ظاهرا شما هم به آن تعلق خاطر دارید ، نتوانست و نخواسته است به این درک برسد که از بحرانهای بی سابقه و کاملا استثنائی ، نمی توان با را ه حلهای کلاسیک و روتین روبرو شد . اول بگو کجا ایستاده ائی ، تا بگویم چه برای گفتن داری .

اتهام زنی ، بدون برشمردن موارد اتهام ، بردن نامهائی در هاله ای از ابهام وبدون ذکر اسامی واقعی متهم ، آن پارامترهائی هستند که عامدانه از جانب نیروی سانتر این تشکیلات از صورت مسئله پاک شده است .

نقش هم‌مداخله فعال " یک الف آدم هائی " مثل من در این بحران ، که برایشان جنبه حقوقی ، اخلاقی و قضائی عمده ائی داشته است ، و شاید دیگرانی هم بوده باشند که از آن استفاده ابزاری کرده باشند ، را دیوانگی خواندن ، نه تنها لذت بخش ، بلکه گواراست

با درود به شما، علی یوسفی 24 مه

از ر. رضا سپید رودی

24 مه 2009

انشعاب آیین نامه ندارد!

رضا سپید رودی

از میان واکنش هایی که به مصوبه پنجم جمع مخالفان امضا کننده نامه سرگشاده صورت گرفت, دو واکنش درخور توجه است. یکی فحشنامه جدید رفیق تقی روزبه خطاب به من است که معنای داستان پردازی های دائمی این رفیق در باره لزوم فرهنگ کمونیستی و برخوردهای انسانی و لحن رفیقانه را به خوبی برای همه روشن می کند. واکنش

دیگر که این یادداشت اساسا به آن معطوف است به رفیق شهاب برهان برمی گردد که آیین نامه انشعاب نوشته اند و مرحله بندی کرده اند و براساس مراحل تدوینی خودشان نتیجه گرفته اند که چون مراحل مورد نظر طی نشده است پس انشعاب " غیرسیاسی, احساساتی, و غیرقابل توجیه" است.

رفیق شهاب برهان نوشته است:"انشعاب در صورتی موجه می شود که اولا اختلافات به صورت قطع نامه هایی در برابر هم تدوین شوند".

به اعتقاد من موجه بودن یا نبودن یک انشعاب فقط از شکل تحقق آن نتیجه نمی شود. شاید مفید باشد که صف آرایی ها در انشعاب سعی کنند بر اساس ضوابط و قطع نامه های روشن در برابر هم حرکت کنند, ولی حقانیت یا عدم حقانیت یک جدایی را از بود و نبود قطعنامه نمی شود نتیجه گرفت. اگر حکم بگذاریم که اول باید به شکل قطعنامه دربیاییم بعد از هم جدا شویم اگر یکی از صف بندی ها نتواند یا نخواهد یا مفید نداند که خود را به شکل صریح قطعنامه ای بازتاباند چه باید کرد؟ و اگر قطعنامه ای دفورمه داد که به جای روشن کردن جوهر اختلاف وظیفه پرده پوشاندن بر آن و مکتوم داشتن آن و ماست مالی کردن کل ماجرا را بر عهده خود گذاشت چه باید کرد؟ آیا حقانیت یا عدم حقانیت یک جدایی به آن مشروط می شود؟ چرا مشروط می شود؟ پرسه زدن در دنیای اگر ها همچنان که مثلا فهرست بندی ضابطه ها و تدوین آیین نامه ها خوب است. و راست این است که کار آدمیان متمدن گاه بدون این پرسه ها و بدون این فهرست بندی ها خوب پیش نمی رود, اما اگر محتوای نظرات یک جمع به گونه ای باشد که قابل جمع بندی به صورت قطع نامه نباشد , یعنی دائما از شکل های معینی از تبلور خویش بگریزد حقانیت یک انشعاب به خودی خود ضایع نمی شود. انشعابی که اکنون مطرح است حداقل به تعبیر من از یک ویژگی برخوردار است. آن ویژگی در یک کلام عبارت است از این که پرهیز و فرار آگاهانه از جمع بندی درست و واقعی اختلافات مشخص کنونی بهترین و مفیدترین شکل پیشروی نظری است که جمع مخالفان نامه سرگشاده به جدایی از آن رای داده است. یعنی نظر مقابل فقط به شرطی می تواند حیات, موجودیت و پیشروی دائمی و خزنده خود را در درون سازمان تامین و تضمین کند که از هر نوع جمع بندی و فورمولبندی دقیق و صریح بگریزد و به محض مواجهه با منطق و استدلال و بحث و نظر بلافاصله به سطح روحیه عمومی عقب نشینی کند و در لابلای جزئیات روزمره مربوط به سبک کار پنهان شود و همانجا سنگربندی کند.

حقیقت این است که نامه سرگشاده اولین تعرض آشکار نظری این گرایش بود و پایه آن هم بر این ارزیابی قرار داشت که دیگر نفسی در سازمان بر کسی نمانده است که بخواهد از لزوم انسجام تشکیلاتی و وحدت در عمل دفاع نظری کند و بنابراین یک تشر که بزنیم ماست ها را کیسه می کنند و جا خالی می دهند و روالی که نزدیک به یک دهه عملا سازمان را فلج کرد و به نوشته برخی از رفقا به یک جریان ناتوان و بی اثر ضد رژیمی تبدیل کرد , دوباره جا می ماند. بخصوص این که برای این کار "همدلان" هم از پیش معلوم شده بودند و جلسات پنهانی بحث و تصمیم گیری هم گذاشته شده بود و باصطلاح محکم کاری های لازم صورت گرفته بود. با این حال وقتی اعتراض و شورش خودانگیخته گروهی از اعضای سازمان بر علیه روش های سازماندهی از بالا و پنهانکارانه و اتهام زنی های سنگین سازمانگران تهیه نامه سرگشاده آغاز شد, به شهادت همه نوشته های رفقای منتقد این نامه, بسرعت به محور بحث نظری چرخید. حاصل بحث های نظری ما چه بود؟ من میل دارم به گوشه ای از آن حاصل که تا امروز به دست آورده ام اشاره کنم.

نوشتم: "پرسشی که در برابر ما قرار گرفته است این است: آیا ما می خواهیم یک سازمان باشیم با گرایش های متنوع و آزاد که در آن نظر سازمان به شیوه دمکراتیک و از طریق حق رای اکثریت معلوم می شود یا این که هر

فردی حق دارد نظر خودش را جایگزین نظر سازمان بداند؟ آیا سازمانی می خواهیم که در آن فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت می کند یا می خواهیم یک ظرف چند گرایشی دارای حقوق مساوی و "فرصت های برابر" در برابر هم باشیم که در آن حق فرد با حق سازمان "برابر" است و هیچ گرایشی از هیچ گرایشی تبعیت نمی کند؟ رفقای مخالف نامه سرگشاده پاسخ روشنی به این پرسش می دهند. این پاسخ این است که آنها خواهان حفظ موجودیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هستند و تبدیل آن به یک ساختار چند گرایشی که در آن حق فرد برابر با حق سازمان باشد و گرایشات از هیچ نظری جز نظر خود شان تبعیت نکنند را انحلال راه کارگر در شکل کنونی آن می دانند. بر موافقین نامه سرگشاده است که تفسیر خود را روشن کنند و بر اساس آن تصمیم بگیرند که آیا خواهان حفظ موجودیت سازمان راه کارگر در چهارچوب مبانی, برنامه و اساسنامه تاکنونی آن هستند یا می خواهند سازمان راه کارگر مجموعه ای باشد از گرایشات متفاوت که هر کدام دید و نظر و سیاست خود را پیش می برد و اصل تبعیت اقلیت از اکثریت در آن معنا ندارد ؟ "

فکر نمی کنم رفیق شهاب برهان یا هیچ رفیق دیگری انکار کند که سطور بالا تلاشی است برای فورمولبندی دقیق یک اختلاف و نزدیک کردن آن به یک "قطعنامه". نمی گویم کامل است, ولی حداقل یک تلاش است. پاسخ این تلاش مرا از جمله می شود در نوشته آخر رفیق تقی روزبه سراغ گرفت:

چترباز! استالینیست منحط! محفل پشت پرده! سانسورچی! موازی کار! طرفدار نظارت استصوابی! "شبح"! "زیرنویس", آب نمک خوابیده!"... یعنی پاسخ به جای ارائه قطعنامه متقابل فقط فحش است. و رفیق تقی روزبه و برخی از رفقای دیگر فقط فحش و ناسزا به من داده اند و جالب است که درست در حالی که بشدت فحش می دهند و فقط ناسزا بار آدم می کنند, "سرزمین سوخته مناسباتی" را هم انکار می کنند. رفقا می دانند و رفیق شهاب برهان هم اشاره کرده اند که یک حوزه اختلاف ما مساله تاکتیک است. من در باره تاکتیک نظرم را نوشتم و هرکس که مایل باشد بدون تعصب و پیش داوری قضاوت کند خواهد دید که من فقط بحث نظری کرده ام و فقط سازمان چند تاکتیکی و همچنین نظری را که می گوید تاکتیک باید از درون طبقه بیاید مورد نقد قرار داده ام. و در این مورد دوم تا حد توان به صورت مشروح به تبیین خاستگاههای تاکتیک پرداختم. پاسخ نقد من تا حالا جز فحش و ناسزا چیزی نبوده است. هدف این فحش ها این است که پنهان کند که خاستگاه تاکتیک چیست و کجاست؛ هدف این است که بالاخره به طور دقیق معلوم نشود که آیا ضوابط تکوین تاکتیک ها قابل تقسیم بندی هست یا نیست؛ قرار است پنهان بماند که ضوابط آزادی در اندیشه و وحدت در عمل هر دو یکسان است یا با هم تفاوت دارد. به فحش و اتهام و ناسزاگویی پناه آورده اند تا جوهر نظری اختلاف زیر این آوار تهمت و افترا و درشت گویی پنهان شود و حالا هم متاسفانه وارد مرحله پرونده سازی شخصی برای من شده اند.

رفقای مخالف به جای این که فورمولبندی خودشان را از اختلاف ارائه بدهند, اصل تلاش شخصی برای ارائه یک فورمولبندی دقیق از اختلاف را بلافاصله مورد حمله قرار می دهند و می گویند که این تازاندن اختلاف است. آنها تلاش برای انداختن اختلاف به مجرای جدال نظرهای فورمولبندی شده را بشدت و به شیوه ای بسیار غیرقابل توجیه و با فضاسازی و اتهام زنی و پرونده سازی محکوم می کنند. و علت آن هم روشن است: اگر فورمولبندی خودشان را صراحت بدهند, توانایی دفاع نظری از آن را ندارند. نفعی به حال گرایش آنها ندارد و برای موجودیت آن مفید نیست که خودش را صراحت بدهد و بنابراین فورا عقب نشینی می کنند و به جایی پناه می برند که اصل اختلاف و مجموعه منازعات کنونی را غیرقابل درک سازد. لذا پرسشی که می ماند این است: آیا من و امثال من به خاطر تلاش هایمان در جهت صراحت دادن به جوهر اختلاف نظری و ارائه آن در قالب یک فورمولبندی دقیق مطابق جدول

آیین نامه ای رفیق شهاب برهان محکوم هستیم؟ به نظرم نمی توان خواستار صراحت در نظر و فورمولبندی دقیق اختلاف نظر شد و بعد تلاش در این زمینه را بشدت محکوم کرد.

علاوه بر آن چه نوشتم من بند اول آیین نامه رفیق شهاب برهان را می خواهم با نظر خودشان قیاس کنم. رفیق شهاب برهان در اولین نوشته اش در رابطه با بحران در درون سازمان با اشاره به این که اختلاف نظرات چه در زمینه های تاکتیکی و چه تشکیلاتی در چند سال اخیر به مسیر بحران زایی افتاده اند, روش حل آن در سابق در تشکیلات یعنی راه اندازی بولتن مباحثات حول اختلافات و بحث و صدور قطعنامه و پیش نویس و رای گیری و تعیین اکثریت و اقلیت را یادآور می شود و در ادامه این طور می نویسد:" در پنج سال اخیر سبک و سیاق دیگری هم باب شده است که امکان نمی دهد تکلیف اختلاف نظرات در تشکیلات روشن شود و برعکس, اختلاف نظرات را به تنش و بحران تشکیلاتی تبدیل می کند."

رفیق شهاب برهان "مشخصات" این "سبک و سیاق" را که "امکان نمی دهد تکلیف اختلاف نظرات در تشکیلات روشن شود, این طور برمی شمرد: "یک گرایش (تاکتیکی یا تشکیلاتی) نظرات خود را فرموله, مدون و به صورت یک پلاتفرم مکتوب نمی کند تا پایه بحث قرار گیرد. مدام نکاتی جسته و گریخته و بدون انسجام را یا در لابلای مقالات پراکنده یا در شفاهیات مطرح می کند که غالبا هم با اما و اگرها و در روها و عدم قطعیت ها همراه اند. این جا کردن از پهلو و آهسته آهسته نظرات نامنسجم ... به جای این که با بحث جواب بگیرند با سنگربندی برای سد کردن "حرکت خزنده" جواب می گیرند....."

این تفسیر رفیق شهاب برهان از بحران زا شدن تشکیلات را من تا حدودی می پذیرم. می نویسم تا حدودی, برای این که در باره علت آن, توضیح رفیق را که نوشته است گرایش مورد نظرش خودداری از فرمولبندی نظرش را "تاکتیکی یاتشکیلاتی" می کند به حد کافی رسا نمی دانم. امیدوارم رفیق شهاب برهان با من موافق باشد که مدت پنج سال هم برای صاحب نظر شدن و هم برای فرمولبندی یک نظر و راه اندازی بحث حول آن, زمانی کافی است. پس جای این پرسش از رفیق شهاب برهان باقی می ماند که چرا این رفقا پنج سال است از فرمولبندی نظرشان خودداری کرده اند؟

به نظرم علت را اساسا نمی توان در "شخصیت ها" و توانایی های فردی افراد و رو کم کنی و نکاتی از این قبیل جستجو کرد. من حتی می خواهم در دفاع از رفیق تقی روزبه بنویسم که این خودداری ربطی اساسی به طینت و مشرب افراد و غیره ندارد. علت قبل از هر چیز به ماهیت نظری مربوط است که از فرمولبندی می گریزد. راست این است که حاملان آن نظر انتهای ضابطه فرمولبندی و سبک و سیاق پیشین در سازمان را می دانند: تبعیت اقلیت از اکثریت! ولی اگر نظر آنها اساسا همین باشد که چند گرایش باید برابر حقوق باشد و از همدیگر تبعیت نکند, طبعا نمی توانند آشکارا خود را در معرض نفی موجودیت محتوای نظر خویشتن از طریق فرمولبندی قرار دهند.

فورمولبندی شدن نظرشان با خطر حتمی پذیرش رد محتوای نظرشان پیوند ناگسستنی دارد. حتی اگر نتیجه آن رای اکثریت به سود گرایش شان باشد, در حالی که در انواع اختلافات نظری دیگر چنین نیست. من اگر معتقد باشم که نظر فرد نباید از نظر جمع و اقلیت از اکثریت پیروی کند, ناگفته روشن است که اولین کاری که به هیچ وجه به آن تن ندهم گذاشتن همین نظر در معرض قضاوت جمع و پذیرش تبعات آن است. زیرا چنین پذیرشی محتوای نظر مرا به مثابه نظر نابود خواهد کرد. چه رای بیاورم چه نیاورم. اگر رای بیاورم به رای اکثریت گردن گذاشته ام, در حالی که درست همین نظر را قبول ندارم و اگر رای نیاورم, حقانیت نظرم را به محک رای جمع گذاشته ام در حالی که آزادی فرد از جمع, و عدم تبعیت از رای جمعی به نام آزادی فردی را خواستارم. پس در هر دو صورت به نظرم

ضربه اساسی زده ام. این است علت اساسی خودداری از فرمولبندی نظر که مربوط به حالا هم نیست و به نوشته رفیق شهاب برهان پنج سال است که جریان دارد. به همین دلیل است که به مجرد این که مواجهه نظری صورت می گیرد با هزیمت از میدان بحث نظری روبرو می شویم و فریاد بلند می شود که آی دارند تفسیر دلبخواهی خودشان را قالب می کنند و سیل فحش و ناسزا به طرف آدم سرازیر می کنند. می نویسند و با صراحت نیز که سازمان باید چند گرایشی باشد مثل اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم, بعد وقتی بر تفاوت سازمان راه کارگر به مثابه یک گرایش با ایده اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم متمرکز می شوی و شرح می دهی که این درست همان رد تبعیت اقلیت از اکثریت است, سریع انکار می کنند و درست در همان حالی که انکار می کنند, دوباره تایید می کنند که سازمان چند گرایشی می خواهند و از آن به عنوان "یک واقعیت عینی" نام می برند و وقتی می پرسی که سازمان چند گرایشی با تبعیت اقلیت از اکثریت می خواهید یا سازمان چند گرایشی که هیچ گرایشی از هیچ گرایشی تبعیت نمی کند؟ از زبان رفیق تقی روزبه پاسخ می گیری که این: "دمیدن بر کوره تفرقه, تشدید نقار و جدایی و کینه و تحقیر و خودی و غیرخودی کردن و تحسین مناسبات مبتنی بر سلطه و ستایش از ضرورت نظارت استصوابی " است. به عبارت دیگر دوباره فحش ها سرازیر می شود. این رفقا می پذیرند, رد می کنند! قبول دارند! قبول ندارند! تکذیب می کنند! و تایید می کنند! این شده است کارشان.

سوالی که نهایتا باقی می ماند این است: اگر علت خودداری از فورمولبندی نظر این رفقا چنانچه آورده ام از نظر رفیق شهاب برهان توضیح درستی در باره علت تغییر روال در پنج سال اخیر و علت ترجیح "حرکت خزنده" بر فرمول بندی نظر باشد بند اول آیین نامه رفیق شهاب برهان که می نویسد:" اولا اختلافات به صورت قطع نامه هایی در برابر هم تدوین شوند" چه مابه ازای عملی پیدا می کند؟ پنج سال دیگر هم باید صبر کنیم؟ یا آیین نامه رفیق شهاب برهان تبصره و استثنا هم دارد؟

ثانیا: رفیق شهاب برهان در آیین نامه انشعاب خودش نوشته است که :"صف بندی های حقیقی حول پلاتفرم ها و نه محافل شکل بگیرد".

من نمی دانم که این بند رفیق شهاب برهان برای شخص خودش و تعیین موقعیت شخص خودش در این هنگامه دعوا نوشته شده است یا اشاره به عموم اعضای سازمان دارد. من فقط می توانم از جانب خودم بنویسم که برای من این فرد یا آن فرد و این یا آن محفل نیست که مهم است, نظر مهم است. و نظرم را هم نوشته ام و در معرض نقد و داوری همه رفقا گذاشته ام. عین همین را می توانند بسیاری از رفقای دیگر هم در میان نویسندگان نامه سرگشاده و هم مخالف آن به رفیق شهاب برهان بگویند. با این حال برای من یک نفر روشن نیست که این گفته ها آیا چه تاثیری در آیین نامه انشعاب رفیق دارد؟ من اگر معتقد باشم که باید:"صف بندی های حقیقی حول پلاتفرم ها و نه محافل شکل بگیرد" اولین کاری که می کنم این است که به جای نوشتن این "باید", یا در کنار نوشتن آن, برای تحقق همین "باید" آستین بالا می زنم. در حالی که رفیق شهاب برهان از زمان انتشار نامه سرگشاده از بحث نظری در باره محتوای آن پرهیخته است. من نتوانستم بفهمم که این پرهیز چطور می تواند به شکل گیری "صف بندی های حقیقی" کمک کند؟

بعلاوه بسته به این که چه تعریفی از "محفل" و از "صف بندی" و "پلاتفرم" داشته باشیم و چه رابطه ای میان این تعاریف با محورهای اصلی اختلاف نظر قائل باشیم, می توانیم آن را بپذیریم یا رد کنیم. یعنی خود آن هم از این ظرفیت برخوردار است که در معرض تفسیرهای بکلی متضاد قرار بگیرد و به همین دلیل خاصیت خود را از دست

بدهد. و متاسفانه می دهد. به همین دلیل فکر می کنم به جای تاکید عام بر "صف بندی های حقیقی" تشریح دقیق و تفصیلی نظر خود در باره ویژگی های "صف بندی های حقیقی" هزار بار پراهمیت تر و کارسازتر است.
رفیق شهاب برهان در بند سوم آیین نامه انشعابش نوشته است:"اقلیت حاضر به تبعیت از اکثریت نباشد و با وجود حق فراکسیون نظری فعالیت مشترک آن ها ناممکن شود."
به نظرم اگر قرار باشد از خارج از جوانب اصلی اختلاف برای یک اختلاف زنده و جاری و آن شکل های ویژه ای که اختلاف مزبور در متن آن جریان دارد آیین نامه صادر کنیم نتیجه مثبتی نخواهد داشت.
رفیق شهاب برهان عزیز. اصلا خود همین ماجرا که اقلیت آیا باید حاضر به تبعیت از اکثریت باشد یا نباشد یک محور اصلی اختلاف است. اختلاف بر سر این است که ما چند گرایش با "فرصت های برابر" در برابر هم باشیم و هیچ گرایشی حق نداشته باشد که خودش را بر گرایش دیگر تحمیل کند؟ یا یک سازمان واحد باشیم که در آن گرایش ها حق "برابر" نداشته, بلکه گرایش اقلیت از اکثریت یعنی از نظر سازمان پیروی کند؟
واقعا شما فکر می کنید که من نوعی اگر طرفدار حق برابر فرد با سازمان باشم در یک سازمان کمونیستی حاضر می شوم بحث بکشد به جایی که مجبور باشم از نظر سازمان تبعیت کنم؟ بخصوص اگر بیش از یک سال آزگار تمام وقت و انرژی سازمان را برای همین منظور گرفته باشم و یک کنگره را معطل کرده و از کارش بازداشته باشم و بعد ناگهان ... امضا مثل مائده آسمانی به سوی من آمده باشد؟ آیا فکر نمی کنید بهترین کار برای اشاعه نظرم این است که بحث را به صد شاخه فرعی بکشانم و دائم بین نظرات ناسخ و منسوخ مانور بیایم و فضای اتهام زنی درست کنم و از هر نوع صراحت نظری و فورمولبندی فراری باشم؟ آیا شما واقعا می توانید ثابت کنید که این روش بهترین و مفیدترین روش برای حفظ و اشاعه نظرم نخواهد بود؟ من می توانم برای شما ثابت کنم که برای رفیق تقی روزبه و برخی از رفقای امضاکننده نامه سرگشاده همین روش بهترین روش کار است. و گمان می کنم این کار را در نوشته هایم تا حالا کرده ام؛ جایی که به منطق استدلال رفقای نامه سرگشاده در زمینه حذف ستون دیدگاه اشاره کرده ام و نوشتم که بلاموضوع شدن شکل گیری اکثریت و اقلیت را هدف گرفتند. و فکر می کنم که شما هم در نوشته اول تان تا حدودی همین روش را مورد نقد قرار داده اید با این حال اگر شما هم احیانا مثل رفیق تقی روزبه معتقد هستید که من تفسیر دلبخواهی خودم را دارم بهتر است تفسیر خودتان را صراحت بدهید که بشود دانست شما چه نظری دارید.
اما اگر بر فرض شما هم معتقد باشید که بلاموضوع کردن شکل گیری اکثریت و اقلیت روش اصلی سانتر ما برای فرار از سازمان و ائتلاف با "نه سازمان" است در این صورت بند سوم اساسنامه شما واقعا چه جایگاهی خواهد یافت؟

هدف حفظ سازمان است

رفقای عزیز راه کارگر! انشعاب اساسا شورش فراقانونی است. پایه آن هم حق منفی است نه وظیفه! و حق هم از خصلت داوطلبانه بودن فعالیت مشترک برمی خیزد. انشعاب یعنی این که گروهی به این نتیجه می رسند که دیگر در چهارچوب ضوابطی که از سوی تفسیر رسمی و قانونی اعلام می شود نمی گنجند. وقتی خودشان اعلام می کنند که نمی گنجند, انتقاد از آنها نمی تواند متضمن این پرسش باشد که چرا نمی گنجید. آفتاب آمد دلیل آفتاب! حالا رفیق تقی روزبه و دیگران به ما طعنه می زنند که شما با بر سر نیزه زدن اساسنامه و برنامه و مصوبات تاکنونی سازمان و دفاع از تشکیلات, همین سازمان و تشکیلات موجود آن را نابود می کنید و به نام مبارزه با انحلال طلبی عملا خودتان کاری جز انحلال ندارید. معنای این انتقاد, خواه انتقاد کنندگان بدانند یا ندانند این است که شورش فراقانونی

برای احیای قانونیت و تشکیلات حقانیت ندارد. ولی این درست همان چیزی است که حالا حقانیت دارد. اگر قانونیت رسمی خود انحلال طلب است, منحل خواستن آن, هنوز نشانه انحلال طلبی نیست, برای این که معلوم شود که شورشی حقانیت دارد یا ندارد و انحلال طلبانه هست یا نیست, فقط به خود شورش نمی توان گیر داد, باید جهت آن را و هدفش را و وسایلی را که برای تحقق این هدف به کار گرفته است پیش کشید. به همین دلیل بود که من در نوشته پیشین تفسیر شخصی خودم را در باره هدف مان تاکید کردم و نوشتم که مخالفان نامه سرگشاده "خواهان حفظ موجودیت سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) هستند" و " هیچ چیز جز حفظ موجودیت سازمان را نمی خواهند و بر هیچ چیز جز حفظ موجودیت سازمان تاکید ندارند." تاکید بر این هدف بسیار مهم است؛ آنقدر مهم و آنقدر حیاتی که اگر واقعا به درستی دریافته شود و اگر با تعبیرهای نارسا و خصمانه و فضاسازی مواجه نشود می تواند بهترین کلید برای برخورد متمدنانه و رفیقانه و تفاهم آمیز باشد. اشاره به این هدف "مصادره" سازمان نیست, فقط در فضای آلوده و پر ابهام که کوبیدن نظر به هر قیمتی برای کسانی اهمیت پیدا می کند, می توان چنین تعبیری از آن به دست داد. کاملا برعکس است: اشاره به میراث مشترک همه راه کارگری هاست. اگر هیچ رفیقی چه در میان امضاکنندگان نامه سرگشاده, چه در میان مخالفان آن با هدف مورد اشاره مخالفتی ندارد, انشعاب خود به خود بلاموضوع می شود. برگرداندن چنین چیزی به سمت این که گویا کسانی می خواهند سازمان را "مصادره" کنند, نگرشی بکلی بیمارگونه است و از ذهنیت های ناسالمی برمی خیزد که دیگر نمیدانند چه می گویند . من خیلی دلم می خواهد بدانم که حاملان این ذهنیت در برابر مصوبه نشست ششم رفقای مخالف نامه که با اکثریت مطلق آرا رای به گفتگو داده اند (من هم رای مثبت داده ام!) چه خواهند کرد؟ از طرف دیگر اما با این هدف بازی نباید کرد و اعضای سازمان را هم بازی نباید داد. و خوب است این تصور هم کنار گذاشته شود که گویا می توان اعضای این سازمان را بازی داد.

مسلما ما هرگز نمی توانیم به طور دقیق بدانیم که در ذهنیت یکایک امضاکنندگان نامه سرگشاده هنگامی که با تصمیم در این باره روبرو شده اند چه گذشته است. اما اگر رفقایی هستند که تفسیر حاکم و جاری از مصوبات در سازمان تا پیش از انتشار نامه سرگشاده را همچنان معتبر می دانند, حالا چه موافق نامه و چه مخالف نامه باشند, سازمان به خودشان تعلق دارد. ولی نمی شود هم تفسیر انحلال طلبانه از نامه سرگشاده داشت, و آن را تبلیغ و ترویج کرد, هم بر روش پنهان کارانه و شبه کودتایی صحه نهاد و مرزبندی با آن را "درخواست بیعت" نامید, هم از پاسخگویی مشخص به اتهامات وارده بر تعدادی از اعضای سازمان سرباز زد و به این خواست بی اعتنا ماند؛ هم سازمان را تماما متعلق به گرایش و تفکر خویش دانست و عملا آن را چند گرایشی با گرایش های برابر حقوق در مقابل هم دانست و با هر گونه اصل تفکیک نظر فرد از سازمان و اقلیت از اکثریت از طریق بلاموضوع کردن شکل گیری اقلیت و اکثریت و انحلال ارگانی مخالفت کرد و در عین حال حق جدایی آن عده از رفقایی که چنین تفسیری را انحلال طلبی و مغایر اساسنامه, برنامه, مبانی و مصوبات حاکم و جاری بر سازمان تا پیش از انتشار نامه سرگشاده می دانند انکار کرد.

بعدالتحریر: این نوشته را به پایان برده بودم که متوجه شدم رفیق شهاب برهان در یادداشتی جدید به نوشته من با عنوان "جرا جدایی" اشاره و پیشنهاداتی را مطرح کرده است. ضمن تشکر از رفیق شهاب برهان و ستایش از اصولیت این رفیق و تلاشی که شخصا برای حل بی درد بحران صورت می دهد, نظرم را در باره پیشنهادات رفیق شهاب برهان در یادداشتی جداگانه می نویسم.

از ر. الف بامشاد
25 مه 2009

از: الف ـ بامشاد
به : دبیرخانه سازمان
برای درج در بولتن داخلی

چگونه می خواهیم در کنارهم باشیم؟

یک ماه و نیم از انتشار نامه سرگشاده گذشته است. در این مدت جلسات متعددی چه از سوی مدافعان نامه سرگشاده و چه از سوی مخالفان برگزار شده است. نوشته های گوناگونی در شکافتن ماجرا و ارائه راه حل به نگارش در آمده است. یکی از آخرین نوشته ها، نوشته رفیق شهاب برهان است که تلاش کرده است اختلافات را به روالی قابل حل سوق دهد. رفیق شهاب برهان در سه بند مشکلات را فرموله کرده است. بند اول در باره پذیرش یا عدم پذیرش برنامه و اساسنامه و مصوبات تاکنونی است. که همه باید به این سئوال پاسخ دهند که:ـ الف ـ آیا مبانی برنامه (مصوب کنگره اول) و اساسنامه موجود سازمان را (حتا در صورت تمایل به اصلاح و تغییرشان و تا چنین اصلاحات و تغییراتی توسط کنگره ها صورت نگرفته است) قبول دارید و مبنای کار مشترک تشکیلاتی می دانید؟"
بند دوم در مورد چگونگی حل مشکل دیدگاه و نظرات فردی است :"ب – برای اصلاحات یا تغییرات احتمالی اساسنامه ای و نیز حول مسئله جایگاه امضای فردی و ضوابط رسانه ها پیش نویس هائی در زمان بندی واقع بینانه توسط گرایشات مختلف تهیه شوند تا بعد از بحث به قطعنامه هائی قابل رای گیری تبدیل شوند و در صورت تمایل گرایشات، فراکسیون های نظری حول آن ها شکل بگیرد.
و سوم در بازه مناسبات است. رفیق شهاب برهان در این رابطه می نویسد: " ج – روی مسائل مناسباتی و رفتاری که در نامه سرگشاده مطرح شده اند بحث های روشنگر و شفاف عموم تشکیلاتی صورت بگیرد و برای حل این قبیل مسائل از راه دیالوگ تلاش شود. برای چند و چون آن باید فکر کرد".
واقعیت این است که نظرات نیروهای تشکیلات در این رابطه به شکل شفافی در آمده است. مدافعان نامه سرگشاده در یک و ماه و نیم اخیر الگوی تشکیلاتی خود را به نمایش گذاشته اند. در این الگوی تشکیلاتی، از تبعیت اقلیت از اکثریت خبری نیست؛ سیستم نمایندگی وجود ندارد؛ حتی رآی گیری روی موضوعات و مسائل به کناری گذاشته شده است. به دیگر سخن خط "نه تشکیلات" تحت نام دمکراسی مشارکتی به شکل جاافتاده ای اجرا می شود. در این مدت جلسات گوناگونی توسط این بخش از تشکیلات برگزار شده است. بحث های گوناگونی صورت گرفته است. اما در مورد هیچ یک از این مباحث نه رای گیری صورت گرفته شده است و نه حتی جمع بندی های کمیته مرکزی که مسئول جمع بندی این مباحثات شده بود، به رای گیری و تصمیم گیری گذاشته شده است. چنین امری تصادفی نبوده است بلکه به شکل کاملاً آگاهانه ای به اجرا در آمده است. در مورد نمایندگی هم موضوع به همین شکل است. رفقا در مقابل پیشنهاد مناظره و اعزام نماینده با روشنی تمام اعلام کرده اند که اصل نمایندگی را قبول ندارند. وقتی این شیوه ی عملی را بگذاریم در کنار آن جمله معروف نامه سرگشاده که "شنا کردن در مسیرهای مختلف و بیان واتخاذ تاکتیک های مختلف" را به رسمیت شناخته است، به خوبی الگوی تشکیلاتی این رفقا را نشان می دهد. روشن است این تجمع نمی تواند در پاسخ به سئوال اول رفیق شهاب برهان، پاسخ آری بدهد. حتی اگر پاسخ آری بدهد، آنگاه باید شیوه عملی تاکنونی اش را توضیح دهد که چگونه با اساسنامه سازمان همخوانی دارد؟ حتی در شرایط کنونی که قرار است مذاکرات میان کمیته مرکزی سازمان و هیئت ارتباطات موقت صورت گیرد، روشن نیست که آیا کمیته مرکزی که تاکنون پشت سر آن سنگر می گرفتند، می تواند نمایندگی این تجمع را به عهده داشته باشد و یا این مورد نیز مشمول اصل عدم اعتقاد به اصل نمایندگی خواهد شد و پشت کمیته مرکزی را خالی خواهند کرد. در این جا روشن است که امضاء کنندگان نامه سرگشاده عملاً از اساسنامه سازمان انشعاب کرده اند و الگوی تشکیلاتی دیگری را به اجرا در آورده اند. جالب است که کمیته مرکزی سازمان که باید حافظ و مدافع اساسنامه سازمان باشد، در تمامی این مدت بر این شیوه چشم پوشیده و در کنار این تجمع قرار گرفته است.
در مورد دیدگاه هم نظرات امضاء کنندگان نامه سرگشاده روشن است. آن ها اعتقادی به تمایز میان نظرات مخالف و ناهمخوان فردی با نظرات رسمی سازمان ندارند. شأن نزول نامه سرگشاده، در هم شکستن ستون "دیدگاه" بود. همین ستون بود که گویا باعث "خفگی" تنی چند از رفقا شده بود که به یک باره عده ای تصمیم گیرفتند "پیشمرگ" آن ها شوند. هدف در هم شکستن ستون دیدگاه، باز کردن راه برای الگوی تشکیلاتی ای است که در این مدت به اجرا در آورده اند.
برای جا انداختن این الگوی تشکیلاتی بود که آن نامه سرگشاده و آن اتهامات سنگین به امضاء رسانده و پخش شد. واقعیت آن است که نامه ی سرگشاده، تکرار خشن فحش نامه رفیق تقی روزبه در قبل از کنگره سیزده بود که با مخالفت قاطع کنگره روبرو شد و تنها چهار رآی آورد. اما این بار همان فحش نامه با اتهامات سنگین تر به امضای ... نفر رسانده شد. روشن است که این اتهامات سنگین، فضای اعتماد رفیقانه را به کلی در هم شکست و زمین سوخته تشکیلاتی به وجود آورد. بدون روشن شدن "متهمین" و "اتهاماتشان" و ترمیم اعتماد های ویران

شده، مباحث دیگر جنبه ی کاملاً فرعی خواهند داشت. و این درست نکته ای است که رفیق شهاب برهان از کنار آن به سادگی گذشته است. وقتی که بر این ویران سازی اعتماد رفیقانه که ماده ی قوام دهنده کار و فعالیت مشترک و متشکل هست، چشم پوشیده و آن را "مسائل مناسباتی و رفتاری که در نامه سرگشاده مطرح شده اند" نامیده است. واقعیت این است آن چه که در نامه سرگشاده آمده است، یک فرهنگ جدید است. فرهنگی که رفیق تقی روزبه برای پیشبرد نظراتش از قبل از کنگره سیزده به کار گرفته و در نوشته های اخیرش آن را نیز به اوج رسانده و به نام "عطر و بوی کمونیستی" عرضه می کند. و رفیق شهاب برهان با آن شامه تیزش از کنار این "عطر و بوی کمونیستی" به راحتی گذشته است و فضا را بیش از حد عادی تلقی کرده است.
روشن است وقتی صحبت از تداوم کار مشترک و متشکل تشکیلاتی به میان می آید، در گام نخست، ویران کنندگان فضای اعتماد تشکیلاتی باید نام "متهمین" و "اتهاماتشان" را بیان کنند تا از این طریق امکان دفاع از خود را به "متهمین" بدهند. در مذاکرات پیشارو با کمیته مرکزی سازمان نیز همین امر نیز باید مد نظر باشد. بدون بازگرداندن فضای اعتماد رفیقانه، تمرکز روی دیگر مباحث، ره به جایی نخواهد برد و اتلاف وقت بی ثمری خواهد بود.
25 ماه مه 2009

از ر. امیر جواهری
25 مه 2009

.... نفی حکمت مکن
از بهر دل سوخته چند

امیر-جواهری (۲)
۲۵ مه ۲۰۰۹

رفیق تقی روزبه در آخرین نوشته اش با عنوان : " همسان انگاری خود با کلیت یک سازمان! " باردیگر نشان داد که در برابر نقد اصولی دیدگاهها و نظراتش چگونه قبا از تن بدر می کند و با منقدش با چه زبانی سخن می گوید.
برای اینکه بی دلیل و مدرک حرفی نزده باشم ، همه کنایات و استعارات آخرین نوشته ر- تقی روزبه را ابتداء از همان سه صفحه اول نوشته اش ردیف می کنم ، بعد نتیجه گیری ام را بیان می دارم .
این یک دوجین کلمات قصار را؛ با آن که می دانم بازخوانی اش واقعا دشوار و چندش آور است، نه فقط برای مخالفین نامه که حتی برای موافقین آن نیز لازم می دانم. و ازاین رو ضروری می بینم که مدعایم را مستند کنم. آنچه در پی می آید تنها فرمول های ادعایی رفیق تقی روزبه است که با هم می خوانیم :
" جدائی نابخردانه " – " ظهوروحضورشبح گون آن "زیر نویس" - " محفل پشت پرده" – " پرده برداری ازسیمایش"- " صدوراولتیماتوم های شمارش معکوس "- " فرود این چنینی چتربازان " - پیاده کردن چترباز"- " دمیدن برکوره تفرقه "- تشدید نقار وجدائی و کینه وتحقیر وخودی وغیرخودی کردن" - " تحسین مناسبات مبتنی برسلطه" – "ضرورت نظارت استصوابی " – " هیچ عطر وبوئی از کمونیسم واحترام به انسان متصاعد نبود " - آن محفل موازی باسازمان "- " سالها فعالیت موازی وبدون رنگ وبوی سوسیالیستی و آن گونه فعالیتی که غلظت شوری سانسور آن حتا سروصدای خوانندگانش را درآورده است " – " سالها فترت وآزاد از فعالیت تشکیلاتی " - حالا هم چون نمک خوابانده ها، بیرون کشیده شده اند " – " بامتلاشی کردن یک سازمان مطرح وزنده و هم اکنون موجود " – " درقرن بیستم استالینیسم منحط را بازسازی کرد.با فرهنگی جدید که درآن ازکاربرد ستاره داوودهم ابائی نیست " – " حاکمان کوچولو" – " مگرهمین رفقا نبودند که جلوی چشمان همه برخلاف مواضع سازمان بجای صدای سوم صدای دیگری را به تماشا گذاشتند؟" – " پس چگونه است که حالا درائتلاف نامیمونی باچتربازان فرودآمد " – " اقتدار غیبی وخود فرمان " – " حفظ اقتداریک حلقه غیبی " – " تاراج گذاشتن قواعد اساسنامه ای " – " آتش زدن قیصریه به خاطریک دستمال " – " اقتدارغیرقانونی " – " این همه بی خردی و خرده بینی غیرمسولانه " – " رای سازی وتحکم ..." – " بردن اساسنامه وبرنامه به سرنیزه" - " نفی ودورزدن مرکزیت منتخب کنگره ،نفی آزادی مباحثات درمقاطع پیش ازکنگره.." حول خطیرین مساله ای نظرانشعاب – که لابد درنزدآنها اهمیتی بیش ازتعویض یک لباس دارد " – " جنبه غیرعقلانی حاکم " – و.... که ادامه دارد.....

می خواهم از رفیق تقی روزبه که این نوع خشاب گذاری کلمات نزد او گویا سرباز ایستادن ندارد بپرسم: آیا توسل به یک دوجین فحش و فضاحت به جای استدلال و منطق در نوشته اش واقعا در اخلاق کمونیستهای " ... معتقد به خودرهانی انسانها" جای دارد که در حال حاضر تنها رفیق تقی روزبه آنرا این گونه نمایندگی می کند؟
آنچه رفیق در این " همسان انگاری " خود ساخته می فرمایند و آنرا با عناوین " اقتدارغیبی و خود فرمان " یا "اقتدار یک حلقه غیبی " نشان می گیرد ، آیا به عینه همان " رهبری درسایه " نامه سرگشاده نیست، که رفیق تقی روزبه با امضاء نگذاشتن به پای آن نامه ، خود مخترع و باز تولید کننده نوع بد تری از همان فرمولاسیون است؟
اختراعی که باید همه مخالفان نامه سرگشاده ازرفیق تقی روزبه و همه همراهان و متحدانش بپرسند و طلب پاسخ کنند:

این عناصر مقدر کیانند که اینگونه " چتر باز " پیاده می کنند؟
ویا این " چتر بازان " خود کیانند که " فرود " این چنینی را در زمین فرودگاه رفقای نویسنده نامه ، بعد از " سالها فترت و آزاد از فعالیت تشکیلاتی " این بار " چون نمک خوابانده ها " از جانب همان مقتدرین " غیبی " ، " بیرون کشیده شده اند " تا با " رای سازی و تحکم " به " متلاشی کردن یک سازمان مطرح و زنده و هم اکنون موجود " بر آیند ؟
می پرسم : آیا رفیق تقی روزبه با این نوع ادبیات، چیزی برای این سازمان و صحنه اعتماد آفرینی درپیشزمینه یک همکاری و استمرار کار باقی گذاشته اند؟ می شود آدم ها ی یک سازمان را تا این حد ازهویت شان تهی ساخت، و بعد انتظار داشت که دیگربار درکنار هم جای گیرند و چرخه حیات " سازمان مطرح و زنده و هم اکنون موجود " را برای مبارزه با رژیم ضد انسانی وآدمکش اسلامی و " خود رهانی " مورد ادعایی ایشان به حرکت در آورند ؟

وقتی به زعم رفیق تقی روزبه همه " بی خرد " و با " خرده بینی غیرمسئولانه " و با " رای سازی و تحکم " بر پایه " ... غیرعقلایی" رفتار می کنند ، چگونه است که این رفیق یا "همدلانش" اینگونه سنگ دوام و بقاء رابطه را به سینه می زنند؟ و چگونه می توانند آن را " با احساس زیبای احترام به انسان ودموکراسی و معطوف به تقویت صفوف کمونیستها" گره بزنند؟
وقتی ما مخالفان نامه سرگشاده (همه مان یا هر کدام مان که مد نظر رفیق شفیق ماست)، " حاکمان کوچولو" هستیم؛ " بی خرد " هستیم و مشغول بازسازی " استالینیسم منحط " و در حال " ائتلاف نامیمون " با " چتربازان "، راستی بقا رابطه با ما چه توجیهی دارد؟ چطور است که ما که بر سازمان، تشکیلات و مصوبات تاکنونی آن تاکید می کنیم و به روش های ناسالم و کودتاگرانه و توسل به تهدید و ارعاب و تهمت زنی بی سند و مدرک به رفقای سازمان معترضیم، متهم هستیم به " دمیدن بر کوره تفرقه "؟ اما شما که بی کم ترین مسئولیتی نزدیک ترین رفقای امروز و دیروز خود را به هر چه نا بدتر نسبت می دهید، می شوید مظهر "احساس زیبای احترام به انسان ودموکراسی"؟

نوشته اید " یکی ازقدیمی ترین اعضای این سازمان" هستید "و یکی ازآن سه تنی" هستید "که نمایندگی محافل سه گانه اولیه وبنیان گذار راه کارگررا به عهده داشته ". راستی شان نزول این تاکید شما چیست؟ ازما مخالفان نامه سرگشاده و مدافعان برنامه، اساسنامه ومصوبات تاکنونی سازمان ، رواداری و سکوت دربرابرفحش و ناسزاگویی می خواهید؟

می نویسید: من " به سهم خود اعلام می کنم که راه کارگرسرمایه مشترک همه راه کارگری هاست" و... " باید با شیوه دموکراتیک وبراساس اصل گفتگو واحساس مسئولیت درقبال آن عمل کنیم" ؟ این واقعا ازسراحساس مسئولیت و شیوه دمکراتیک و " احترام به انسان " است که یک خروار فحش و ناسزا به مخالفان نامه سرگشاده حواله می کنید؟

رفیق عزیزم البرز دماوندی در رابطه با این مطلب سراپا فحش، بدرستی نوشته است: " من از کسانی که هنوز خود را کمیته مرکزی می دانند درعجبم که به این نوشته های آشکارا توهین آمیز و تحقیرکننده هیچ برخوردی نمی کند. تا کی باید صبر کرد و این گونه سخنان را شنید " ؟

برای آخرین نکته می خواهم از خود رفیق تقی روزبه بپرسم : آن " کنش مسئولانه و هوشمندانه " که می خواهی با " اتخاذ " آن " راهی نو برای پاسخ به این مرحله ازبحران بلوغ وپوست اندازی های خود " بیابی با کدام مضامین و مفاهیم همراه است؟ و این راه را با کدام " شیوه دموکراتیک وبراساس اصل گفتگو واحساس مسولیت درقبال" آن می خواهید هموار سازید؟! ما که تاکنون جز تهمت و ناسزا از شما چیزی نشنیده ایم.

از ر. علی یوسفی
27 مه 2009

در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان

نامه سرگشاده یک بدعت بود. بدعتی نمونه از سوی رفقائی که در جامه دفاع از " آزادی بیان " ، فرصت های برابر " ، " حاکمیت چند صدائی " ، " دفاع از فردیت و همسنگ بودن گرایش فرد و سازمان، به میدان آمده بودند.آنان امادر این میانه تنها نبودند.از فراسوی رویداد، رفقائی که در پس تغییرو تحولات جهانی و پس از فروپاشی اردوگاه وتجدید آرایش چپ و ... باور مند "مناسبات اجتماعی کمونیستی "جدیدی مبتنی بر نفی سلطه شده بودند ، از آن نامه بمانند " موهبتی الهی " بهره جسته و به میدان آمدند. اما این تنها رفیق تقی روزبه بود که شجاعانه ، هرچند بمانند

گذشته مخدوش ، ناروشن و هم گاها با ادبیاتی مانوس با کرات دیگر ، برای نظرش جنگید والحق در چندین جبهه نظری هم جنگید. در اینجا لازم می دانم بر شهامتش درود بفرستم. اهداف نویسنده ویا نویسندگان نامه وبسیاری از امضا کنندگان در نهایت پیشبرد خط سازمان بی سازمان بود که با واردکردن اتهامات حقیری چندبه "شماری اندک "و بالا بردن هرچه بیشتر هزینه آن آذین بندی شده بود. مسلم بودآنانی ، به خصوص بدنه، که برپای نامه امضای خود را نگذاشته بودند ، دو پارامتراتهامات و" نه سازمان" را بر نمی تابیدند. مقاومت ، اعتراض و مداخله فعال همین بدنه ،پدیده ای که شاید برای "اعضای برجسته" هردو سو قریب بود،آغازی شد برای پایانی که اجتناب ناپذیر بوده وهست .انشعاب . به باور من اگر نامه وارد اتهامات و صدور حکم نمی شد و تنها پارامتر پیشبردخط نه سازمان را دنبال می کرد ، قابل تصور بود که بتوان مقابله با بحران رااز طریق مجراهای قانونی ، شامل رجوع به اساسنامه ، ایجاد بولتن های بحث و فراخوانی کنگره قبل از موعد مقرر به پیش برد . منظور چیست ؟ یعنی بحران کلاسیک ،راه حلهای کلاسیک. گرایشی در سازمان ما بر این باور پای می فشرد که می توان از این بحران با استفاده از همین راه حلهای کلاسیک.عبور کرد . متاسفانه در تحلیل این رفقا " مسائل مناسباتی و رفتاری که در نامه سرگشاده مطرح شده اند " از اهمیت مهمی برخوردار نیستند وبرای چند و چون آن باید در مرحله آخر فکری کرد

من از رفیقمی پرسم ،هرچند بی هوده ،رفیق گرامی چرا باید نظر شما مبنی بر بررسی مسائل مناسباتی و رفتاری نامه را که در پیشنهاد تان در درجه آخرقرار گرفته ، بپذیریم ؟ چرا شما که وقت عزیزتان را در این راه گذاشته اید، یکبار هم شده از نویسندگان و امضا کنندگان نامه سرگشاده بطور مشخص و روشن نمی خواهید که یا اتهامات را ثابت و اگر همنه یک نامه سرگشاده جدیددرمغایرت بامتن اولیه بنویسند؟ برای من بسیار قریب می نماید که شما قادر به درک عمده بودن این قبیل مسائل ،که اتفاقا این روزهابر حدت وشدت شان در گفتار و نوشتار افزوده هم می شود،نمی شوید .برای من قابل درک نیست که چرا شما از مخالفین می خواهید تا فحشنامه هائی بدتر از فحش خواهر ومادر ،از قبیل ،چماقدار ،اصول گرا ،نیروهای انتظامی ،دائم الخمران بدمست ،نظارت استصوابی ،سرگردنه ایستاده گان چاقو بدست و....را بجان خریده و فعلا دم بر نیاورند،چراکه سرانجام آسمان صاف خواهدشد،؟رفیق طرح سه ماده ای شما تنها زمانی امکان مکث می توانست داشته باشد ، هرچند که در باره جزئیات آن کلی حرف برای گفتن است ، که اولا فکری شود، چرا که در هیچ از همین امروز وفی المجلس بند ج به بند الف تبدیل شده و در ثانی برای چند و چون آن نوع از انواع تشکلات موجود نوشته نشده است که شیوه برخورد با اتهامات بیدلیل و مدرک چگونه است.به همین دلیل صد البته که باید از همان آغاز از مجراهای دیگر اقدام می شد، که شد. حالا رفیق شهاب برهان و سایر رفقای گرایش مستقل هرچند و تا به ابد هم بگویند که روش مخالفین نامه سرگشاده محفلی بوده و یا چه و چه ،تاثیری بر کل ماجرا نخواهد گذاشت.

از عجایب دیگر اینکه رفیق شهاب برهان خطاب به ر. رضا سپید رودی نوشته :" به گمان من این پرسش ها مبنائی حقوقی و منطقی برای درک ضرورت یا بی جا بودن جدائی در اختیار می گذارند مشروط بر این که اولاً برای دریافت پاسخ ها به شیوه ای تشکیلاتی و نه محفلی عمل کنیم و ثانیاً بر تاکید همیشگی خود به شعور تک تک اعضا و خرد جمعی پایبند باشیم و امکان بدهیم که هر کس خودش به این سئوالات جواب بدهد. نه همه اعضا نامه سرگشاده را امضا کرده اند و نه همه امضا کنندگان به جزئیات و فرموابندی های نادقیق آن رای داده اند – و این بارها از طرف بسیاری از امضا کنندگان نامه ابراز شده است. . . . "

ر.شهاب برهان درعبارت بالا دارد ر.سپید رودی را به سرکرده محفلی تشبیه میکند که گویا اعتقادی به شعور تک تک اعضا و خرد جمعی شان ندارد.و بسیار محترمانه به او می گوید بفرمائید بیرون و بگذارید این اعضا خودشان در مورد خودشان تصمیم بگیرند. ممکن است که من با نظر ر.شهاب برهان اندکی موافق باشم وبگویم ر. رضا سپید رودی در مقاطعی خود محور انگار هم عمل می کند ولی اینکه در نوشته مربوط به "چرا جدائی "اش خرد جمعی تمامی اعضای مخالف نامه سرگشاده راانتقال داده است ، نیز شکی ندارم .در ثانی رفیق شهاب برهان این اطلاعات را از کجا آورده است که مدعی عدم رای دادن بسیاری ازامضا کنندگان نامه به جزئیات و فرمولبندی های نادقیق آن، شده است ؟ آیا اساسا در این اجلاس های مخفیانه رای گیری شده است ؟اگر آری ،آیا اقلیت و یا اکثریتی عمل شدو اگر باز پاسخ مثبت است ، بعنوان مثال در صد آرای مربوط به بخش اتهامات و رهبری در سایه چگونه بوده است ؟

تا آنجائی که شنیده ها حاکیست باید یاد آورشوم که اساسا در اجلاس رفقای موافق نامه سرگشاده اصلا رای گیری صورت نگرفته است. اگر اینگونه است دیگر روا نیست از رای ندادن!! ؟ ،فضلیت هم بسازیم. بلکه باید یکصدا فریاد برآوریم که عدم بهره گیری از سیستم رای گیریبخش بزرگی از فاجعه ائی است که رخ داده همین روند تا همین اواخر است.نیز دامنگیر این رفقا بودآیا برای رفیق شهاب برهان این فاجعه بی اهمیت است ؟

ر.شهاب برهان در بند اول طرح خود نوشته:"الف ـ همه اعضا سازمان بدون استثنا و به صفت فردی به این پرسش پاسخ کوتاه « آری » یا « نه » بدهند

آیا مبانی برنامه (مصوب کنگره اول) و اساسنامه موجود سازمان را (حتا در صورت تمایل به اصلاح و تغییرشان و تا چنین اصلاحات و تغییراتی توسط کنگره ها صورت نگرفته است) قبول دارید و مبنای کار مشترک تشکیلاتی می دانید؟

وی پس آنگاه با این جمله بند اول طرح خود را به پایان می رساند: "پاسخ به این و فقط و فقط این پرسش است که تکلیف با هم بودن یا جدا شدن را روشن می کند"
این پرسش همانقدر ساده انگارانه است که پاسخ به آن.حداقل من را وادارمی کند که پرسش دیگری از ر.شهاب برهان بکنم .آیا اساسا شما در ماوقع بحران اخیر قرار دارید؟رفیق شهاب برهان عزیز برای بخش بزرگی از موافقان نامه سرگشاده وهمراهانشان مسائل پرنسیبی چندی عمل می کند که در ارزیابی های شما جائی ندارندو از صورت مسئله کاملا پاک شده اند .این پرنسیب ها بوده اند که سبب ساز انتشار نامه شده اند.آنها می خواستندعلاوه بر مبانی برشمرده شده از سوی شما مبانی دیگری را، بعنوان هویت های مشترک و پایه ای و اساسی بر آن بیافزایند . آن مبانی کدامها بودند، حذف ستون دیدگاه ،حاکمیت چند صدائی ،شنا در مسیرهای مختلف حول بیان و ا تخاذ تاکتیک های متفاوت .همه اینها را در پرتو نمایش قدرت مستتر در همین نامه می خواسته اند که حقنه کنند . می خواسته اند تا مخالفین را وادار کنند از"افتراقات ویژه" ،"خرده هویت ها "و خود ویژه گی" های خود دست بشویند
این طرح اما خوشبختانه از سوی مخالفین نامه و مداخله فعال " یک زیر مجموعه اقماری و کنترل شده از راه دور"خنثی شد
در پرانتز.رفقای طرفدار "مناسبات اجتماعی کمونیستی "مداخله بخشی از بدنه سازمان در مقابل این طرح را تا به همین امروز به ناف رهبری در سایه بسته اند.آنان قادر به تحلیل این پدیده نیستند که اگر آموزه های شان در طی همین دهسال اخیرگرچه خیرچندانی برای سازمان نداشته ،این خیر را داشته است که فرد به اهمیت وجود خود ارزش .بگذارد و خودش سوژه و نقش آفرین باشد
و اما،نشست های پالتاکی این رفقا،که خود را مجهز به دستاوردهای ارتباطی جهان امروز می دانند ، نمایش آشکار همین طرح بود."تاکید براشتراکات و کنش های جمعی و اقتدار حاصل از آن"ونمایشی " از همبستگی انسانی در درون یک جمع وسازمانی که خود را سوسیالیستی میداند" اقتدار و فرادستی را در آن جائی نبود .غلضت برسمیت شناختن و تثبیت پلورالیسم بر پایه بنیادهای های مشترک و پایه ای و اساسی در بالا ذکر شده،برعلیه پایه های اصلی نظم طبقاتی موجود ،تو بخوان سازمان راه کارگر، آنچنان بود که روزنه گشوده شده برای مناظره بر اساس سیستم نمایندگی ،بمانند آب خوردن ،نفی شد .رای گیری بعنوان بلای آسمانی تلقی شد حال شما آمده اید و می گوئید که این رفقا به همین آسانی از پرنسیب های خود دست بشویند؟ فرض محال را براین بگذارید که من یک الف آدم در رفراندم شما با صفت کاملا فردی شرکت کنم ، در صورت مسئله که فرقی نمی کند.من که نمی خواهم این رفقا از پرنسیب های خود ،باز هم مصلحت گرایانه ، دست بکشند ،مگر اینکه آگاهانه به این درک رسیده باشند گرایش سازمان بر گرایش فرد ارجح است
در پایان با سپاس و ارزش گزاری بر تلاش هایتان ،می گویم طرح شما ره به جائی نخواهد برد .از شما و دیگر گرایشات مستقل و حتی از رفقائی که نامه را امضا کرده واکنون با مشخص شدن نکات اصلی اختلافات خود را با "نیروی ماند " نزدیکتر می بینند،تقاضا می کنم که تکلیف را بر خود تمام کنند.انشعاب پیش رو اجتناب ناپذیر شده است .ما با این رفقا و آنها با مادر آینده و خارج از چهار چوب سازمانی خیلی کارها می توانیم مشترکا انجام . دهیم.همکار یهائی که اکنون و در لحظه ممکن نیست
. از اصابت سنگ های پرتاب شده داغ در این روزهای نزاع و در این قایق کوچک به خود جلوگیری کنید
با درود به شما ،علی یوسفی ،بیست و هفتم ماه مای دوهزار ونه

از ر. رضا سپید رودی
28 مه 2009

در باره پیشنهاد رفیق شهاب برهان

رضا سپید رودی

28 مه 2009

رفیق شهاب برهان بخشی از یادداشت من با عنوان "چرا جدایی"؟ را با توضیحات و شروط و تبصره ها و بندهای خودش به عنوان پیشنهادی برای رای گیری عموم اعضای سازمان مطرح کرده است. تصمیم جمعی رفقای مخالف نامه سرگشاده پیرامون پیشنهاد رفیق شهاب برهان هر گاه لزوم آن از سوی جمع این رفقا حس شود طبعا از طریق مصوبات نشست آنها اعلام خواهد شد, اما من شخصا پیشنهاد رفیق شهاب برهان را پاسخی کافی و جامع برای حل بحران نمی دانم به دلایل زیر:

1: اصلی ترین ویژگی بحران مشخص کنونی که رفیق شهاب برهان آن را به آخرین بند نوشته اش رانده و همانجا پا درهوا رهایش کرده, زمین سوخته مناسباتی است که نتیجه برخورد پنهان کارانه ضد تشکیلاتی جمعی از اعضای سازمان و وارد سازی اتهامات سنگین به جمعی دیگر از طریق یک نامه سرگشاده بوده است. تا زمانی که معلوم نشود که "رهبری در سایه"(که کنگره سیزدهم با قاطعیت منکر وجود آن شد) چه کسانی هستند و آنها که فضای اختناق در سازمان ایجاد کرده و برخوردهای نارفیقانه و غیرانسانی کرده اند چه کسان ؛ و اتهام به متهمین تفهیم نشود و فرصت دفاع به آنها داده نشود, راهی برای ترمیم فضای تخریب شده وجود ندارد. در تاریخ سازمان ما افتخار؟!! اتخاذ چنین روشی به طور منحصر بفرد به ر. تقی روزبه تعلق داشت. شیوه ای که کنگره سیزدهم آن را تخریب شخصیت، هتاکی و افترا ء نامیده و اعلام کرد که این شیوه نه فقط در سازمان ما بلکه در همه جا محکوم و غیر قابل تحمل است. نامه سرگشاده به شکلی خشن تر و بی مهابا تر پا در جا پای ر.تقی روزبه نهاده و بدین ترتیب فضای اعتماد رفیقانه را کاملا درهم شکسته است. با کمال تاسف برخی از رفقا به اتهام زنی و ناسزاگویی و پرونده سازی شخصی هم چنان ادامه می دهند. در چنین فضایی همکاری و وحدت عمل ممکن نیست. بنابراین اولین شرط احیای اعتماد همان است که رفقای مخالف نامه سرگشاده تاکنون در مصوبات خود تکرار کرده اند : باید متهمین و موارد اتهام آنها به طور مشخص مطرح شود.

2: رفیق شهاب برهان پاسخ کوتاه آری یا نه به پرسش در باره این که آیا همه اعضای سازمان مبانی برنامه و اساسنامه موجود را قبول دارند "پاسخی جامع و کافی بر همه اجزای این پرسش" من دانسته است که نوشته بودم: آیا ما می خواهیم یک سازمان باشیم با گرایش های متنوع و آزاد که در آن نظر سازمان به شیوه دمکراتیک و از طریق حق رای اکثریت معلوم می شود یا این که هر فردی حق دارد نظر خودش را جایگزین نظر سازمان بداند؟ آیا سازمانی می خواهیم که در آن فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت می کند.."

به نظرم پاسخ کوتاه آری یا نه به پذیرش مبانی برنامه و اساسنامه به پرسش های من, (خوب است رفقا به فرق بین پرسش و پرسش ها توجه کنند. رفیق شهاب برهان گوشه ای از یکی از پرسش های نوشته مرا برجسته کرده و جلو گذاشته است, در حالی که روشن است که جمع بندی شخصی من فقط بخشی از یک پرسش که رفیق شهاب برهان در بند اول پیشنهادش آورده است نیست) پاسخی "جامع و کافی" نمی دهد. این پاسخ البته لازم است, اما "کافی" نیست و بخصوص "جامع" نیست.

اولا <u>"کافی" نیست</u> برای این که اعتقاد به مبانی برنامه و اساسنامه تاکنون نتوانسته است مانع شکل گیری پدیده ای به نام "نامه سرگشاده علنی" شود. رفیق شهاب برهان سعی می کند در نوشته اش با اشاره به این که رای همه امضا کنندگان به نامه سرگشاده نشانه رای همه آنها به "جزئیات و فورمولبندی های نادقیق آن" نامه نبوده است,به نوعی سر و ته قضییه را به هم بیاورد. در حالی که چیزی را که رفیق شهاب برهان " جزئیات و فورمولبندی های نادقیق" می نامد ما مخالفان نامه سرگشاده طرح تشکیلاتی جدید انحلال طلبانه و پلاتفرم "نه سازمان" دانسته ایم و تقریبا همه جوانب آن را هم تشریح کرده ایم. اگر این یک واقعیت عینی انکارناپذیر است که اعتقاد به مبانی برنامه و اساسنامه تا همین امروز نتوانسته است مانع ظهور پدیده ای "چون نامه سرگشاده علنی" و پلاتفرم تشکیلاتی انحلال طلبانه مستتر در آن و تعرض "نه سازمان" شود, که نتوانسته است, حالا چطور رای گیری یکایک اعضا بر سر مبانی برنامه و اساسنامه بتواند راه بر بروز مجدد همین نگرش و تعرض آن در آینده ببندد؟ مگر در کنگره

سیزدهم که شکل دیگری از همین تعرض صورت گرفت, با دست رد کنگره روبرو نشد؟ و مگر حاصل آن چیز دیگری بود به جز این که این بار در ابعادی وسیع تر و بحران زاتر و در اشکالی ناهنجارتر یعنی در شکل همین "نامه سرگشاده" تعرض کند؟ مگر خود رفیق شهاب برهان با صراحت ننوشته است که پنج سال است که گرایشی دارد از فورمولبندی صریح و قطعنامه ای نظرش در سازمان می گریزد؟ مگر در همه این سال ها اعلام اعتقاد به مبانی برنامه و اساسنامه مانع کار این گرایش بوده است که حالا بتواند باشد؟ می بینید که اعلام پذیرش برنامه و اساسنامه کافی نیست. و در این سطح فقط به مزمن شدن دوباره بحران و بسترسازی برای انفجار مهیب تر آن در آینده می انجامد.

ثانیا پاسخ آری یا نه "جامع" هم نیست. بر خلاف نظر رفیق شهاب برهان که حذف همه جوانب اصلی بحران جاری کنونی و گذاشتن رای گیری بر سر مبانی برنامه و اساسنامه سازمان به جای آن را مطرح می کند, من اعتقاد دارم که جامعیت نمی تواند از ذهنیت یا نیات یا تفسیرهای این یا آن رفیق بیرون بیاید. بحران فقط به شرطی می تواند پاسخ "جامع" بگیرد که به یکایک شکل هایی که طی آن تبلور یافته است پاسخ های روشن و اثباتی و مشخص بدهد. این شکل ها هم تفسیر این یا آن فرد , جمع بندی این یا آن فرد, یا پیشنهاد این یا آن فرد نیست, موجودیتی مستقل و انکار ناپذیر دارد که سه محور اصلی آن عبارت است

الف: از قائل بودن به وجود یک رهبری در سایه که عامل تخریب روابط در سازمان شده و برخوردهای نارفیقانه و غیرانسانی را گویا سازماندهی می کند,

ب، رد اصل نظارت ارگانی به نام مشکل آفرین بودن "تعبیر و تفسیر " و حذف بخش دیدگاه در سایت سازمان,

ج، و اعلام آزادی شنا در مسیرهای مختلف تاکتیکی و آزادی "اتخاذ" تاکتیک های متفاوت.

آن پاسخی به بحران کنونی جامع خواهد بود که این شکل های معین اختلاف نظر کنونی را دور نزند و مسکوت نگذارد, بلکه پاسخ دقیق اثباتی به یکایک آنها بدهد. در حالی که پیشنهاد رفیق شهاب برهان درست برعکس است. مثلا بگذارید از رفیق شهاب برهان بپرسم: اگر مطابق بند اول پیشنهادش همه اعضای سازمان دوباره بر تعهد خود به مبانی برنامه و اساسنامه تاکید کنند, تکلیف اتهام "رهبری در سایه" چه می شود؟ آیا غیب نمی شود؟ تکلیف بخش دیدگاه چه می شود؟ و بخصوص تکلیف مجموعه بحث های مربوط به آن یعنی رابطه میان حق فرد و گرایش با حق سازمان؟ آیا همه این ها هم یواشکی "غیب" نمی شود؟ و اگر می شود, آیا این ها مگر موارد اختلاف نظر از زمان انتشار نامه سرگشاده تا همین امروز نبوده اند؟ با پیشنهاد رفیق شهاب برهان اگر همه ما یکی یکی دوباره به مبانی برنامه و اساسنامه رای بدهیم, تکلیف سایت راه کارگر چه می شود؟ کمیسیون سایت می ماند یا نمی ماند؟ اصل نظارت ارگانی برقرار است یا نیست؟ و بعد: در حوزه تاکتیک ها قرار است چه بکنیم؟ برویم برای خودمان شنای خودمان را در مسیر دلخواهمان بکنیم یا نکنیم؟ این ها را نمی توان با گذاشتن یک پرسش کلی و یک پاسخ آری یا نه دور زد. مزمن کردن بحران راه حل بحران نیست.

3: بند ب پیشنهاد رفیق شهاب برهان که باز با بخشی از نوشته من تحت عنوان "رفع ابهام" مطرح می شود, متاسفانه بهیچ وجه حق مطلب را ادا نمی کند. من نوشته ام "هیچ کس مخالف آن نیست که بر سر مبانی, برنامه یا اساسنامه یا تاکتیک ها و یا اصلا هر موضوع مهم دیگری بحث آزاد خواه علنی, خواه داخلی صورت بگیرد. این ها هیچ کدام محل اختلاف نیست " ر. شهاب برهان از نوشته من نتیجه می گیرد که " پس به طریق اولی با این هم

مخالفتی نخواهد بود که در باره جایگاه نظر و امضای فردی و ضوابط تفکیک آن از سیاست های سازمان بحث صورت بگیرد؛ یعنی بحث هائی که شروع شده بود به روال تشکیلاتی انداخته شده و به پیش برده شود."

رفیق شهاب برهان عزیزم! به نظرم اگر می خواهید طرح روشنی برای برون رفتن از بن بست بدهید بنابراین باید آن چیزی را که شده است و رخ داده است و به واقعیت پیوسته است نقطه عزیمت قرار دهید. شما اگر جای هست را با بود تغییر نمی دادید و مشخص را مجرد نمی کردید, آنوقت می توانستید آشکارا ببینید که بحث در باره جایگاه نظر و امضای فردی و ضوابط تفکیک آن در سازمان جریان داشته است و اتفاقا خود شما هم در این بحث شرکت داشته و قطعنامه داده اید ولی عده ای از رفقا ناگهان با توپ پر و زبان تهدید و تشر و اولیتماتوم و گرد آوری پنهانی امضا به شیوه ای ناهنجار از طریق نامه سرگشاده بحث را قطع کرده و دیدگاه را حذف و نظارت ارگانی را هم حذف کردند. این رفقا با این کار روال مشخص بحث ها را به شیوه کودتاگرانه درهم ریختند؛ و درهم ریختند تا نظرشان را به تعدادی از اعضای سازمان تحمیل کنند. بند ب پیشنهاد شما همه این تاریخچه مشخص بکناری نهاده و یادآور می شود که "... حول مساله جایگاه امضای فردی و ضوابط رسانه ها پیش نویس هائی در زمان بندی واقع بینانه توسط گرایشات مختلف تهیه شوند تا بعد از بحث به قطعنامه هائی قابل رای تبدیل شوند...." انگار نه انگار که اتفاقی افتاده است, و که بر سر همین موضوع سنگربندی نظری شده است.

رفیق شهاب برهان خواسته است که ما روی "روال تشکیلاتی" بیافتیم و بحث ها را روی این "روال" انجام دهیم و تاکید کرده است که "پس از اتمام این بحث هاست که می شود فهمید هر کس دقیقا چه می گوید."

ولی آیا پس از انتشار نامه سرگشاده مگر "روال تشکیلاتی" دیگر معنای جدی هم می تواند داشته باشد؟ مگر گرایش "نه سازمان" بنا به ماهیت نظرش "روال" سرش می شود؟ اگر می شد که کودتاگرانه و پنهانکارانه عمل نمی کرد. اصلا همه این ها هیچ: خود این "روال تشکیلاتی" قرار است چه چیز تازه ای به محتوای نظرهای تاکنونی در باره حذف یا ماندن بخش دیدگاه در سایت اضافه کند که در جریان مباحثات پس از انتشار نامه سرگشاده مطرح شده است؟ مثلا آیا این انتظار واقع بینانه است که "روال تشکیلاتی" بتواند این تاکید را که دیدگاه برای جمع مخالفان نامه سرگشاده پرنسیب است زایل کند؟ من فکر می کنم اصل تفکیک نظر فرد از سازمان و حق برتر سازمان بر فرد که پشت بحث دیدگاه خوابیده است چه در "روال تشکیلاتی" بحث ها؛ چه در همین روال جاری تغییری نخواهد کرد. آدم ها می توانند حرکت خود به سمت تحقق اصولیت هایشان را از هزار راه انجام بدهند, اما نمی توانند اصل آن را به گروگان شرایط و ضوابط حرکت دربیاورند. تازه سوال مهم تری که باقی می ماند این است: اگر فرض کنیم ابر و باد و مه و خورشید و فلک دست به دست هم دادند تا "زمان بندی واقع بینانه" بند ب پیشنهاد شما مثلا پنج سال نباشد, و خیلی کمتر باشد, باز در همین فاصله که سرانجام بحث ها طبق "روال" پیشنهادی شما بخواهد روشن شود؛ دیدگاه در سایت می ماند یا نمی ماند؟ کمیسیون می ماند یا نمی ماند؟ مصوبات سازمان تا پیش از انتشار نامه سرگشاده در باره معیارهای حاکم بر رسانه های سازمان اعتبار دارد یا ندارد؟ بند ب پیشنهاد شما همه این موارد را هم مسکوت می نهد. و بند الف هم که اصلا هیچ چیز در باره اعتبار مصوبات سازمان تا پیش از نامه کودتاگرانه عده ای از رفقا نمی گوید.

خلاصه آن که اولین گام در برون رفت از بحران جاری بازسازی اعتمادهای شکسته یعنی پاسخ به بحران در مناسبات تشکیلاتی است. رفقای نویسنده نامه سرگشاده باید تفهیم اتهام کنند و به متهمین امکان دفاع از خود داده شود. اما اگر قرار است که سازمان به روال قبلی خود برگردد پس رای گیری بای<u>د کافی و جامع</u> باشد. کافی و جامع

بودن آن به این معناست که علاوه بر مبانی برنامه و اساسنامه باید مصوبات و به ویژه مصوبات تاکنونی سازمان در باره ادبیات سازمانی را (که کنگره سیزده یک بار دیگر آنها را مورد تائید قرار داد) نیز شامل شود. نویسندگان و امضاءکنندگان نامه سرگشاده قاعده بازی را که تا کنون در سازمان ما بر مبنای اساسنامه و مصوبات آن جاری بود بهم زده اند پس بازگشت به روال قبلی به معنای تائید شفاف و مجدد هم اساسنامه و هم این قواعد است.

از ر. علی یوسفی

29 مه 2009

خطاب به " هیئت ارتباطات موقت "

رونوشت به اعضای سازمان

رفقای عزیز ، با سلام و خسته نباشید
در طی روزهای اخیر پیشنهادی از رفیق شهاب برهان در سه بند به کلیت سازمان ارائه گردید ، که همه رفقا مسلما در جریان آن قرار دارند. حول این پیشنهادات مکتوب در جمع نشست نهاد انترنتی بحث صورت گرفت . از سوی مخالفان نامه سرگشاده ، و یا بعبارتی دقیق تر از سوی دوتن از آنها ، رفیق رضا سپید رودی و من ، دو نوشته کتبی و مدون که به نقد آن پیشنهاد پرداخته اند ، موجود است. به نظر می رسد که چه آن رفقا و چه ما دو نفر ، به اهمیت بحث و نقد، حول آن، واقف بوده ایم .در فراخوان هیئت برای روز یکشنبه و دستور جلسه آن ، با کمال تاسف ، تنها گزارش نشست مذاکره گونه کمیته مرکزی و هیئت قید شده است.
بدین وسیله پیشنهاد می کنم نقد و بررسی طرح پیشنها دی ر.شهاب برهان نیز به دستور جلسه روز یکشنبه مان افزوده گردد.
با درود
علی یوسفی
شنبه 29 ماه مه دوهزار ونه

از ر. پ

شکست عتماد
علیرغم مطالعه چندباره نوشته های طرفین و تامل بسیار در مورد هرکدام از آنها هنوز هم نفهمیدم و ضرورت جدایی را درک نکردم . مطمئنم که مشکل از کند ذهنی یا کودنی من نیست . واقعیت این هست که دلیل قانع کننده ای برای انشعاب ارائه نگردیده است. اگر قرار باشد تشکیلاتی را با وجودیکه موافق و مخالف هردو پایبندی خود به اساسنامه و برنامه و دیگر مصوبات را صریحا اعلام میکنند صرفا بخاطر اینکه در برخی مسائل نیمی گونه ای دیگر می اندیشند متلاشی کرد چه تضمینی خواهد بود که در آینده نیز باز همین نیمه که بظر میرسد امروز یکپارچه هست دچار چند شقه شدن نشود؟ جواب من این هست که نه تنها تضمینی در آن نیست بلکه جدایی و انشعابهای بعدی و نابودی کامل (بمثابه یک تشکیلات معتبر و مطرح) حتمی خواهد بود. حتمی خواهد بود زیرا اعتماد که پایه و شرط ضروری هر نوع همکاری می باشد با این انشعاب ترک برداشته و شکسته خواهد شد. این انشعاب همه را بهم بی اعتماد خواهد کرد. زیرا اگر همکاری با رفقای دیروز و سی ساله ام برایم غیرممکن هست هیچ دلیلی ندارد که همکاری با رفقای امروزم دوسال دیگر ممکن باشد.
با اینکه از لحاظ نظری، سیاسی و ساختار تشکیلاتی خود را به آن نیمه ای که "مخالفان نامه سرگشاده" نام گرفت نزدیک می دانم و با خواندن نامه سرگشاده دلگیر و حتی همانطور که در یادداشت قبلی نوشتم خود را توهین شده دیدم. اما مصالح راه کارگر، چپ و جنبش کارگری ایجاب می کند که ما از استعداد نهفته در تک تک انسانها یعنی استعداد بخشش خطاهای رفقا و دوستانمان استفاده کنیم . بعضی خصایل ما آدمها نقش دوگانه ای دارند. گاهی مثبت هستند و گاهی منفی. پسر شش ساله ام اگر کار بدی بکند و من یا مادرش به او تحکم کنیم که "بگو معذرت می خوام" امکان ندارد . اما اغلب اگر کار خطایی بکند بدون اینکه ما چیزی بگوییم معذرت می خواهد. ما بزرگترها هم اغلب همینطور هستیم. فشار بر نزدیکان برای "توبه" گرفتن بخاطر اشتباهی که کردند معمولا نتیجه معکوس داده و به پافشاری بیشتر آنها به اشتباهات می انجامد
ارادتمند پ

****

نامه های رفقای مدافع نامه سرگشاده براساس زمان انتشار فهرست شده اند. نا مه های رفقا به قرار زیر است:

ر. حسین نقی پور: از نوشته رفیق صادق هیاهو و تحریف به جای تأمل در نگرانی رفقای خود
ر. حمید موسوی: خطاب به کمیته مرکزی سازمان و خطاب به اعضا

ر. تقی روزبه: چندکلمه درموردارزیابی کمیسیون حقیقت یاب ونحوه برخورد های صورت گرفته باآن
رفقا س.ف و رسول آرام: چندتا گاف ؛
ر. وریا بامداد: آن چه که محلی از اعراب ندارد!
ر. یاور اعتماد
ر.پیران آزاد
ر.الف
ر. ف. ث

ر. تقی روزبه: تابش نوری برصحنه!

ر.الف.س

ر. بیژن سعید پور
ر. س.ی: رسیدیم به کاروان سرای دیگری

ر. ابراهیم آوخ: سخنانی با رفقای عزیز سازمان
رفقا ش.ی و م.س: قاضی پاسخ به نامه رفیق نصرالله
ر. م.س
ر.رسول آرام: برای سازمان و برای آینده بشریت تحث کنیم!

ر.حمید موسوی: خطاب به اعضاء سازمان
ر. تقی روزبه: تابش نوری برصحنه(3)
ر. ابراهیم آوخ: سخنی کوتاه با رفیق روبن مارکاریان
ر.الف: کوتاه سخنی به بهانه هجوم نامه ر. امیر جواهری
ر.پیران آزاد: با کمال تأسف!
ر.تقی روزبه: تابش نوری برصحنه(4)
ر.تقی روزبه: تابش نوری برصحنه(5)
ر. آرش کمانگر: امان از دست آلزایمر سیاسی !!
ر. تقی روزبه: آن بلوغ و احساس مسؤلیتی که لحظه حاضرمی طلبد!
ر. تقی روزبه: همسان انگاری خود با کلیت یک سازمان!
ر. علی دماوندی
ر. علی دماوندی
ر. وریا بامداد: ویروس انشعاب
ر.حسین نقی پور: بهانه جوئی یا تلاش برای یافتن راه هائی برای برون رفت از بن بست ؟
ر.حمید موسوی: انشعاب برای چه؟
ر. تقی روزبه: معنا وعواقب تمایز گذاری میان اعضاء سازمان ودودرک متفاوت ازمناسبات کمونیستی
ر. فرامرز دادور
ر.علی دماوندی
ر. حمید موسوی: خطاب به کمیته مرکزی سازمان, اعضاء و اعضاء گروه منشعب از سازمان!
ر. وریا بامداد: درخواست آتش بس!
دو نامه از ر. ش.ه
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : بحران راه کارگر و خطر فروپاشی
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : کجا ایستاده ایم
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : پاسخ به ر. البرز دماوندی

رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : به کمیته مرکزی
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : به کجا چنین شتابان
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی : درستایش از درایت ر. شهاب برهان
رفقا ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی و ر. ه.ک : نامه به اعضای سازمان
****

از ر. حسین نقی پور
12آوریل 2009

از نوشته رفیق صادق هیاهو و تحریف به جای تأمل در نگرانی رفقای خود

یک توضیح و اعتراض در مورد عکس العمل رفیق صادق به نامه سرگشاده رفقای سازمان
رفیق صادق در برخورد با نامه سرگشاده جمع وسیعی از رفقا ، درک شبان رمگی خود را از کار جمعی جایگزین چگونگی تهیه نامه و مشارکت مسئولانه ، دلسوزانه و با وسواس تهیه کنندگان نامه می کند و تعمدا یا سهوا تلاش می ورزد این تصور را جا بیاندازد که انشاالله گربه است و رفیقی(حسین نقی پور) از سر جاه طلبی نامه ای را تهیه و توانسته است امضای رفقائی را که انگار پس از ده ها سال مبارزه سیاسی بوئی از سیاست و تشکیلات نبرده اند در پای نامه باسمه کند.
به این وسیله این رفیق غیر مسئولانه و با شتاب به بسیاری از رفقای این تشکیلات توهین مستقیم می کند و از تأمل در نگرانی این رفقا نسبت به سرنوشت تشکیلات اجتناب می ورزد.
درک اقتدارگرایانه رفیق صادق نسبت به کار حزبی برای من روشن است و در این رابطه قصد آن ندارم که درسی به ایشان بدهم اما نسبت دادن قدرت طلبی به من که یک تن از امضا کنندگان نامه هستم و مسئولیت ارسال آن به دبیرخانه را عهده دار شده ام قطعا رفقای بسیاری را که آشنائی بیشتری با تشکیلات راه کارگر و من دارند به خنده خواهد انداخت.
به بقیه موضوعات مطرح شده در نوشته رفیق صادق زمانی پاسخ خواهم داد که ایشان ازهمه رفقای مورد توهین قرارداده شده پوزش بخواهند.
با درودهای رفیقانه
حسین نقی پور
12 آپریل 2009

از ر. حمید موسوی
13 آوریل 2009

خطاب به کمیته مرکزی سازمان
و خطاب به اعضاء
در رابطه با این که در جوابیه هایی از "نامه سرگشاده" به نام" نامه رفیق حسین نقی پور " نام برده شده, شدیدا انتقاد میکنم. به کسانی که جدیدا به سازمان پیوسته اند و در نامه های خود از کلامات رکیک "شرم آور" است و ... استفاده میکنند نمی پردازم چرا که اساسا معتقدم در این فضای بحث مسموم، پرداختن به افراد و اینگونه برخوردها کمکی به بحث نمی کند اما در مورد لزوم حتما بایستی به آن پرداخت.
اما از رفقا دیگر سازمان میخواهم که برخوردی منطقی با این نامه سرگشاده داشته باشند.
این نامه سرگشاده عمدتا مسئله ستون "دیدگاه" را مطرح کرده است که تنها مشکل ما نیست. اگر چه این در خود به بن بستی بدل گشته است. من اصلا نمی خواهم وارد این بحث شوم که چه مقاله ای در چارچوب مصوبات میگنجد یا نه؟ این که کسی یا گروهی فراتر از کنگره و کمیته مرکزی بنشیند و حکم کند که" چه موضعی موضع سازمان است" و" چه موضعی در چارچوب نیست" در ست نیست و فراتر از آن که حکم این قضاوت اجرا هم میشود!!!. البته این را می پذیرم که کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج زیر مجموعه کمیته مرکزی یا کمیته های آن هستند و در نهایت اگر اشکالی وجود دارد اشکال عدم کارایی کمیته مرکزی است. وقتی افراد از کمیسیونها و کمیته ها استعفا میدهند معلوم نیست بر حسب کدام معیار افراد جدید انتخاب میشوند.
آش آنقدر شور شده است که خود کمیته تبلیغات و ترویج سازمان ,که بر اثر استعفا های متعدد اعضایش حال ترکیب و موضع دیگری دارد, بایستی در وحله اول کمیته مرکزی سازمان را نگران و متعجب کند.این کمیته چه در نامه رسمی و چه توسط اعضای آن و چه شفاها سازمان را به ائتلاف با اکثریت در سالیان گذشته متهم میکند و نفسی از هیچ کس و یا ارگانی در نمی آید, شاید که همه مشغول خواندن نامه هایی هستند که چه کسی و کی چه گفته و یا چه ایمیلی فرستاده یا نفرستاده است. البته من معتقدم کسانی که به تازگی به این مواضع رسیده اند و یا کسانی که تازه به سازمان ما پیوسته اند نه تنها حق دارند مواضع خود را اعلام کنند بلکه معتقدم چنین بحثی را بایستی علنی کرد چرا که آنگاه مبلغین این نظرات بایستی با فاکت و منطق صحبت کنند. متاسفانه آنچه ما کم به آن می پردازیم بحث نظری است. بحث علنی و آنهم در سایت سازمان امکان این را فراهم خواهد ساخت که بگوییم چه میخواهیم و چه نظراتی داریم.

من به شخصه در رابطه با این بحران هیچ فردی را مقصر نمی شناسم, اشتباه از کمیته مرکزی است که در این توفان یک روز به اسمش اعلامیه صادر میکنند که پیوستن اکثریت به رژیم اسلامی یک "اشتباه" بوده و کمر چپ را شکسته و ... همین افراد بعدا از یک جایگاه رسمی, سازمان را متهم به "سالیان ائتلاف با اکثریت خائن" میکنند و این را باعث تمامی بلایا میدانند. این مواضع عجیب و قریب و ضد و نقیض و راه انداختن بحثها و تلاش برای آتش افروزیها گویا اساسا از دید مرکزیت ما بدور است. معلوم نیست کمیته مرکزی ما ناظر است یا سرگرم اموری که ما از آن بیخبریم. بحث "دیدگاه" و آتش هایی که در کنار آن افروخته میشود و باد زده میشود. انرژی سازمان را گرفته است و ما را تبدیل به "نه سازمان ی" کرده است.
از کمیته مرکزی سازمان میخواهم که با جدیت وارد عمل شود و در این دوران ناآرام در رابطه با ستون سوال آفرین "دیدگاه" در سایت سازمان و موضعگیریهای بیرونی تصمیمی اتخاذ کند و در گزینش افراد کمیته هایش دقت بیشتری به عمل آورد.
ما با استالینیسم مرزبندی داریم و به آزادی بیان در سازمان معتقدیم, چندین جدایی نا لازم را بر اساس خطا تجربه کرده ایم و آموخته ایم که دیگر چنین نکنیم. این وظیفه کمیته مرکزی سازمان است که از این ارزش و دیگر دستاوردهای نظری سازمان پاسداری کند.
تنها کنگره و ارگانی که مسئولیت سازمان را در بین دو کنگره بر عهده دارد مسئول تعیین و تصویب سیاست سازمانی و اتخاذ مواضع است. اگر کمیته مرکزی این وظایف را به ارگانها و کمیته هایش سپرده است باید بر پیشبرد این وظایف ناظر باشد.
"نه سازمان" این است که ما امروز داریم. سازمانی که سایت آن مقالات اعضا را در ترازوی "مواضع سازمان" میسنجد, کمیته تبلیغ و ترویجی که معتقد است این سازمان سالها در ائتلاف با اکثریت بوده و کمیته مرکزیی که خاموش است و ناظر.

من همانگونه که در واحد...اعلام کردم دوام این روند را غیر ممکن میبینم. و در این میان معتقدم کمیته مرکزی و اعضای سازمان بایستی چاره ای بیندیشند. ما از مواضع نیمه "اقلیتی" و استالینیستی سالها است که عبور کرده ایم. کمیته مرکزی سازمان و ارگانهای آن بایستی بیانگر ترکیب و نظرات اعضای سازمان باشند. کمیته مرکزی سازمان بایستی هر چه زودتر چاره ای برای این بحران بیندیشد.
بزرگترین و بهترین راه حل که میتواند معضل کنونی را حل کند از نظر من انحلال کمیسیون سایت و کمیته تبایغ و ترویج و بازسازی آن با آراء اعضای کمیته مرکزی و یا آراء مستقیم اعضای تشکیلات است.
تمامی این بحثها و درگیریهای داخلی, زمانی به سازمان ما "تحمیل"میشود که جنبش های اجتماعی و کارگری در ایران در حال رشد هستند و بایستی سازمان ما بتواند در تبلیغ و ترویج نقشی اساسی بر عهده گیرد .
زمان منتظر حل طبیعی اختلافات ما نخواهد ماند. ما بایستی با اتکاء به دمکراسی درون سازمانی هر چه زودتر امکان این را فراهم کنیم تا ابزارهای تبلیغی و نظری ما هر چه بیشتر در خدمت مبارزه با جمهوری اسلامی درآید. برای همین بایستی حل این بحران درون سازمانی به اولویت اول کمیته مرکزی بدل گردد.

حمید موسوی
13 آوریل 2009

از ر. تقی روزبه
15 آوریل 2009

چندکلمه درموردارزیابی کمیسیون حقیقت یاب ونحوه برخورد های صورت گرفته باآن

اکثریت کمیسیون حقیقت یاب ، نظرنهائی خود را درپی مقدمه ای واستنناداتی طولانی چنین بیان کرد:

رفقا الف و ش بر آنند که در این مورد مشخص و فقط این مورد که ماموریت آنها بوده است، نسبت به رفیق تقی روزبه و مقاله اش در قیاس با مقالات مشابه تمایز وجود داشته و تبعیض اعمال شده است .

بااین همه نتیجه ارزیابی کمیسیون تعیین شده توسط کنگره باخشم کوبنده برخی رفقامواجه گردید که درآن صراحتاکمیسیون را متهم به جانبداری ازیک طرف مناقشه کردند. وباطرح اتهامات سنگین آن را حتا متهم به کشف یک باند پنهانی نمودند!. طرح چنین اتهاماتی درشرایطی صورت می گیرد که ازقضا کمیسیون درگزارش خود صراحتا ادعای وجود باند را نفی کرده وچنین ادعائی را واهی خوانده است!آنچه که باین نوع برخورد ها –که نشان دهنده

ظرفیت امان دربرابرگزارشاتی است که به مذاقمان خوش نمی آید -میدان داد همانا همزمانی تصادفی انتشاراین گزارش با نامه سرگشاده برخی ازرفقای سازمان ونیزانجام یک اشتباه باصطلاح لپی درثبت تاریخ رویدادها بود(که خوداین خطا به گمانم ازتعدد رویدادها وشباهت دوگزارش دردوزمان متفاوت سرچشمه گرفته) ،که گرچه نمی تواند برکلیت پایه های داوری کمیسیون خدشه ای وارد سازد،اما درهرحال فرصتی فراهم ساخت که رفقائی با بهره گیری ازآن وباپرکردن گردو خاک برای پوشاندن حقیقت کلیت ارزیابی کمیسیون را به زیرسوال ببرد. والبته طولانی بودن توضیحات مقدماتی نیزموجب گردید تانکات اصلی درمیان آن گم شود وبه نوبه خود امکان چنین فراافکنی را فراهم سازد. بااین وجود اگرنیک بنگیریم درورای گردوخاک بپاشده ،نوع تلاش رفقای تخطئه کننده گزارش کمییسیون خود تأییدمضاعفی است بردرستی تبعیض به عمل آمده و وغیرقانونی بودن تصممیات اکثریت کمیسیون سایت. والبته گردوخاک بپاشده نیز صرفا برای پوشاندن همین حقیقت است. واین تنها نکته ای است که دراین نوشته کوتاه میخواهم حول آن مکث کنم:

داوری کمیسیون حقیقت یاب برچند پایه اصلی ومستندقانونی صورت گرفته است: نخست برمنبای محوریت سند کنگره اول وبراساس بند ج آن که درآن نوشته های با امضاء فردی الزاما معادل مواضع سازمانی شناخته نمی شوند(مسولیت مقالات با امضاء فردی به عهده خود وی است ..)و ثانیا نفی ادعای مطلق کردن اتحادیه ها به مثابه تنها تشکل های کارگری؛ وبجای آن تأکید برمفهوم تشکل های مستقل کارگری(که بطریق اولی شامل تأکید بر اتحادیه ها به مثابه تشکل توده ای کارگری وحتا دررأس آنها نیزمی شود) .گزارش هم چنین با تکیه برعبارتی به نقل ازخود مقاله هفت تپه که حاکی ازدفاع(ولومشروط) ازاتحادیه ها است که نادرستی ادعای اکثریت کمیسیون سایت و یا ک.ت.ت دوره قبل را درمورد مقاله نشان داده است وثانیا با تکیه بر اعتراف وتصدیق کمیسیون سایت(دردقیقه 90 وآستانه برگزاری کنگره) درمورد مقاله افشاء مواضع یک لیبرال، که اذعان به برخورد نادرست توسط خود کمیسیون سایت با این مقاله را مبنای قضاوت خودقرارداده است.(هیات تحریریه سایت در جمع بندی و جواب خودبه درخواست ک.م می نویسد:" از آنجا که مقاله عبدی توسط ر-مریم در کاتگوری کارگری طبقه بندی شده بود و بنابراین از نظر سردبیر روز(ر- مریم) در چهار چوب مواضع سازمان قرار داشته است لذا ر- روبن مارکاریان به عنوان مسئول فنی باید همزمان با نصب مقاله در ستون کارگری آن را در بالای سایت قرار می داد.".درمورد هفت تپه:" البته می دانیم که خواست مستقل – سندیکا- یکی از مهم ترین مطالبات آنهاست و ضرورت دارد که طرح آن تا تحقق و تثبیت تشکل های مستقل ادامه یابد").

سیروسیاحت برای یافتن مستندقانونی!

وقتی افکارعمومی حساس میشود و کدام "مستندقانونی" تبدیل به یک سوال عمومی می شود، ر. ز روبن مارکاریان تازه به فکرجستجوبرای یافتن این مستند می افتد.مستندقانونی گویا برای ارجاع به آن درلحظه داوری وحتا پس از اعتراضات فردی که حقوقش تضیع شده موردنیازنیست وپس ازسپری شدن نزدیک یک سال صرفا برای پاسخ گوئی به پرسش عمومی کشف می گردد!

چنانکه به یاد داریم دریکی ازین سیروسیاحت ها مصوبه کنگره اول درمورد ادبیات سیاسی وازجمله بند ج آن بعنوان مستندقانونی کشف شد. ولی مستندی که معلوم کرد معنا وشمول امضاء های فردی آن گونه یک جانبه نیست که رفقای اکثریت سایت ادعای آن را داشتند.

وجالبترازکشف سیاحت قبلی،کشف کنونی است برای یافتن یک مستند قانونی برای مجالادت کنونی.مستندی که به اتکاء آن گویامی توان حمایت مشروط وانتقادی ازاتحادیه ویا طرح ایده شوراها را و... خارج ازمواضع رسمی سازمان عنوان کرد.این کشف نیزباصطلاح پس ازمرگ سهراب و قضاوت به عمل آمده صورت گرفت والبته عینا مانند دفعه قبل خود افشاگراست:

" توجه به اهمیت و معنای شوراهای کارگری و مجامع عمومی کارخانه در دوره انقلاب بسیار ارزشمند بود . والبته ضعف ما در آن دوره این بود که در کنار این تاکیدات کاملا" درست بر اهمیت و نقش شوراهای کارگری، به مسئله اتحادیه کارگری و ضرورت و جایگاه آن در مبارزه طبقاتی کارگران، تقریبا" بطور کامل بی توجهی کردیم(به نقل ازسند سیاسی کنگره اول).

براستی ووجدانا کلاهتان را قاضی کنید تاببینید ازاین عبارت چه چیزی می توان علیه نادرستی طرح شوراها ویا منع انتقاد به اتحادیه ها و یا دلیلی برای صرفا صنفی تلقی کردن اتحادیه ها ...یافت. ازقضا برعکس این گزاره نقل شده ازکنگره اول نه فقط تشکل یابی شوراها را ردنمی کند،بلکه ضمن تأکید برآنها برطرح اتحادیه ها نیزتأکید دارد.
بنابراین تراشیدن جرم برای طرح شوراها،تلاش بی حاصلی است. هم چنان که تأکید بر صنفی –سیاسی بودن اتحادیه ها درمقالات دورفیق دیگردلیل دیگری بود بروقوع تبعیض وسیاست یک بام ودوهوا.واقعیت آن است که جستجوبرای یافتن مستند قانونی به این منظوربراستی کاردشواری است،چرا که هیچ سازمان جدی ورادیکال وهیچ جریانی که به مبارزره طبقاتی وسوسیالیسم دلبستگی داشته باشد نمی آید دراسناد رسمی خود بگوید مخالف تبلیغ وترویج شورا درمیان طبقه کارگرهستم وطرح آن درمغایرت با مواضع سازمان قرارداشته وچنین مطالبی باید خارج ازمواضع سازمان قرارگیرد.ویا بنویسد دفاع ازسندیکا و اتحادیه باید بدون قید وشرط ومطلق باشد وهرگونه انتقاد ازآن نیزمغایرمواضع سازمان بوده ومطالب نویسنده باید به آن دلیل درستون خارج ازمواضع سازمان(که شامل مواضع فردی هم میشود) ودردیدگاه ها قرارگیرد.

درهرحال استناد به چند گزاره یعنی مسولیت نویسندگان درمقالاتی که به نگارش درمی آورند وتأکید براسم عام تشکل های مستقل و... . وطرح پیوند صنفی-سیاسی اتحادیه ها درمقالات دورفیق دیگرنیزبحد کافی روشنگربود تا هم تبعیض رواشده را نشان دهد وهم مهمترازآن ،راه پیشروی بعدی را درمورد نحوه درج مقالات اعضاء سازمان نشانه گزاری کند.این است علت خشم برخی ازرفقای عزیزما! واین است عصاره آنچه که درگزارش کمیسیون حقیقت یاب وجود دارد.

2009-04-15- تقی روزبه

از رفقا س.ف و رسول آرام
16 آوریل 2009
چندتا گاف ؛
با انتشار نامه سرگشاده ... تن از رفقای سازمان به تشکیلات در اعتراض به وضعیت مودجود؛ مشاهده کردیم برخی از رفقا در ابتدا بسیار محترمانه اعلام نمودند که نامه را امضاء نخواهند کرد.
در نوشته های بعدی برای اینکه از قافله عقب نمانده باشند سعی نمودند در استفاده از کلمات بسیار « محترمانه» از دیگران سبقت بگیرند!! زیرا چند نوشته اولیه هنوز از مورد ارزیابی واقعی قرار نگرفته بودو با نگاشته شدن نامه هائی که مارا بی شرم تشکیلات شکن؛ نارفیق نامیده بودند؛ و برای نشان دادن برآشفتگی خود از صدها واژه ای بر علیه ما استفاده کرده بودند که حتی حکمتیست ها و از آنها عقب مانده تر نیز بر علیه ما استفاده نمیکنند.
رفقا مگر ما چه گفته بودیم ؟ ما این نامه را امضاء نکردیم تا جبهه ای بر علیه شما بازنمائیم. ما خواستیم وضعیت موجود را به شما هشدار دهیم. اگر رفقا با دیگران مساله را در میان نگذاشته اند منظور این نبوده است که نامه را پنهان نمایند. رفیقائی که ما را همرزم خود نمیدانند چگونه انتظار دارند که ما آنها را در جریان نامه ای قرار بدهیم که درحقیقت بر علیه همین تفکر نوشته شده است؟
بر عکس پس از انتشار نامه و تصمیمات غیبی برای چگونگی برخورد با نامه موجب شد تا جبهه ای علیه ما باز گردد!! این دستان غیبی شروع به یارگیری و یورش عاطفی به برخی از امضاء کنندگان و و دیگر رفیقان کردند.
برای این کار مجبور شدند از شیوه های عقب مانده برای جلب افکاری که در واقع خود مخالف زور گوئی و باند بازی هستند ؛ استفاده نمایند. در این میان اما دیده شد که برخی به پاس **30** سال رفاقت مواضع خود را تغییر و در موردی موضع خود را بدلیل شخصیت انقلابی فلان رفیق تغییر داده و خود را گناهکار احساس نموده است.
رفقا داستان های کهن اگر تکرار شود حد اقل برای کسانی قابل توجه خواهد بود که تا کنون از این داستانها نشنیده اند. هر یک از ما از رفیق علی یوسفی که در اعتراض به تبعیض درج مقالات در ستون اصلی سایت فریاد میکشد و میگوید قاعده بازی را بهم نزنید ؛ و برای فروکش دادن این فریاد رفیق دیگری فتوا صادر میکندکه «نه رفیق علی

یوسفی این بهم خوردن قاعده بازی نیست .....“ رفیق علی یوسفی را مجبور به سکوت میکند . واقعا چه اتفاقی افتاده بود و واقعا چه نیازی بود تا رفیقی خود را مدعی العموم بداند و برای سرکوب فریادهای خودی نیز فتوا صادر کند!!!

نه تنها رفیق علی یوسفی بلکه رفیقای دیگر نیز مرعوب چنین برخوردهای از ما بهتران شده اند.زیرا که فکر میکنند رفیق است؛ هرچه باشد سنی از او گذشته ؛ تجربه ای دارد؛ باید احترام گذاشت ؛ بهتر است چیزی نگوئیم زیرا که روابط تیره خواهد شد!!!! اما تا کی رفقا ؟ از این دست رفقای فتوا دهنده در تشکیلات ما به یک نفر خلاصه نمیشوند.

اگر برخی از رفقا سکوت میکنند و دلی برای فعالیت های زیر اتوریته های غیر دمکراتیک ندارند؛ به این دلیل است که فکر میکنند این گونه جبهه بندیها نه تنها غیر منطق است بلکه مثل مهرهای ردیف شده Domino میباشد که اگر یکیشان بیافتد دیگران نیز قطعا خواهند افتاد .از اینرو برای نجات مهره های نیفتاده تنها یک انشعاب رادیکال مفید خواهد بود. یعنی با زبان ساده این گونه جبهه بندی هدفی جز جدائی «سران» از بدنه تشکیلات ندارد. لذا از رفقا میخواهم بجای جبهه بندی و یارگیری های بیمورد به واقعیت ها بنگرند.

من (رسول)به عنوان یکی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده ؛ نامه را بدون کم و کاست قبول ندارم؛ اختلافم با نامه در آنجا برجسته میشود که نوشته شده است «فضای مسموم چند ماهه اخیر؛ نفس کشیدن را بر اعضای سازمان سخت کرده است» ما(س ؛ رسول) بر عکس معتقدم که نه در چند ماهه اخیر بلکه از بیش از 5 سال قبل این فضا شروع به شکل گیری کرده ؛ زیرا در پنج سال قبل من(رسول) در همین شهر... بعنوان مسئول واحد... مورد یورش لمپنی قرار گرفته و فحش های ناموسی ای نثارم شد که لات های میدان شوش در زمان شاه از بزبان آوردن این فحاشی ها شرم داشتند.به نامه های سرگشاده من ترتیب اثر نشد؛ در خفا میگفتند و میخندیدند. در حالی که من در دل گریه میکردم. در کنگره همان حالتی را داشتم که رفیق نصرالله عزیر اکنون بخاطر بی خبر بودن از نامه سرگشاده دارد؛ با این تفاوت که من در آنجا تنها بودم و رفیق نصرالله خود را درکنار جمعی میبیند که ظاهرا با او در یک جبهه قرار گرفته اند!!!!!

ما میگوئیم نیروهای ما بایستی علیه دشمان طبقاتی ما یعنی سرمایه داران بکار گرفته شود؛ نه بر علیه کمونیستها و نیروهای مدافع دمکراسی؛ اگر ما را بعنوان نیروهای مدافع سوسیالیسم میانگارید!!!!. اکنون سالیان سال است که چماقداری در تشکیلات مورد نقد قرار نگرفته؛ بلکه چماقداری در تشکیلات مورد تائید پاره ای از رفقا قرار گرفته و تا کنون هیچکس هیچ گونه انتقادی در برخورد های مفتضحانه چنین رفقائی ایراد نکرده است.

رفقا در حقیقت سازمان ما همانند همان دوکی شده که بسرعت بدور خود میچرخد و نیروهای خود را به اطراف میپراکند؛ آنان که مقاوم ترند به دوک چسبیده اند ؛ آن کسانی که از دوک پرتاب شده اند بدلیل لگد پراکنی پاره ای از رفقا بوده است. مطمئن باشید که ما به این دوک چسبیده ایم و سعی میکنیم از چرخش دورانی آن جلوگیر کنیم و محورها را بشکنیم تا همه به اندازه هم در ساختن این تشکیلات و در مسیر انقلاب سهیم باشیم.اگر اکنون هر یک از ما دارای تفکرات مختلف هستیم اما اهداف انسانی همه ما؛ بایستی منجر گردد تا به خود آئیم و دست از چپ روی های کودکانه برداشته و راه درست مبارزه برای سوسیالیسم را به کمک هم بیابیم.

ما باید این امر را بپذیریم که نه تنها در یک جامعه بلکه در یک خانواده و یک سازمان سیاسی نمیتواند تنها یک نظر وجود داشته باشد؛ خانواده یک نظری لزوما دیکتاتوری مرد علیه زن و جامعه یک نظری لزوما دیکتاتوری یک نظر بر دیگر نظرات خواهد بود. یک نظری تنها مورد استفاده سرمایه داران در کارخانجات قرار میگیرد؛ در یک تشکیلات کمونیستی هرگز چنین نخواهد بود و نمونه های شکست این نظریه را در پلپتیسم ؛ استالینسم؛ و.....دیده ایم.

درود بر شما س.ف رسول آرام 16.04.09

از ر. وریا بامداد

17 آوریل 2009

آن چه که محلی از اعراب ندارد!

به رفقاي دبيرخانه جهت درج در خبرنامه

انتشار هم زمان گزارش کمیسیون حقیقت یاب با نامه ی سرگشاده ی شماری از رفقای سازمانی که من هم یکی از امضا کننده گان آن هستم واکنش شتابان و انتقاد خشم آگین شمار دیگری از رفقا را بر انگیخته، و از چه گونه گی واکنش آنان می توان دریافت که هم زمانی انتشار این نامه و این گزارش این توهم را ایجاد نموده است که گویا نوعی تبانی فراکسیونی و جناح بندی در کار است و جناحی دارد علیه جناح دیگر توطئه چینی می کنند و یا با انتشار این نامه دست به لشکرکشی زده و قصد جداسری دارند و در تدارک فراکسیون و سازمان دادن انشعاب هستند.

در پاسخ به واکنش ها و انتقادهای به جا و بی جای رفقا برخود لازم می دانم که به سهم خود چند نکته ای را روشن سازم. نخست این که از دیدگاه من نه فراکسیونی در کار است و نه تدارکی برای انشعاب، و گمان ندارم هیچ کدام از رفقای امضا کننده عزم تشکیل فراکسیون داشته باشند و یا بین امضا کننده گان مناسبات ویژه ی فراکسیونی برقرار باشد. فراخوان همه گانی برای امضای این نوشته خود گواهی است بر این ادعا، بدون این که الزامی در کار

باشد که دیگر رفقا هم امضا کنند و یا نسبت به آن اعلام موضع نمایند اگر چه حق مسلم هر رفیقی است که اعلام موضع کند و یا بدون بروز واکنشی، از کنار مساله بگذرد و قضیه را با سکوت برگزار نماید. باور داشته باشد که مشکلی در کار است و یا باور نداشته باشد. به وجود مناسبات غیر سازمانی و برخوردهای غیر رفیقانه باور داشته باشد و یا باور نداشته باشد! بودن و یا وجود چنین مناسباتی را عادی بداند و یا غیر عادی! و بی گمان هر فرد برای خود معیاری دارد و با معیار خود دست به سنجش می زند! اما من پشاپیش هر نوع جداسری و انشعاب را به هر بهانه ای و از جانب هر گروهی که باشد نه تنها محکوم می کنم بل که پیشاپیش محکوم به شکست می دانم و به همه ی رفقا توصیه می کنم با ویروس انشعاب که دامنگیر چپ جهانی است با تمام توش و توان مبارزه کنند!

و نکته ی دوم این که نوشتن نامه را به عنوان یک زنگ خطر درست می دانم، و همان طور که در نامه آمده است فضای تنفسی در درون تشکیلات را نه ماه های اخیر که در سال های اخیر مسموم می دانم و برخوردها را گاه و بی گاه سرکوب گرایانه! از این زاویه هم چنان پای امضای خود ایستاده ام، اما به شیوه ی نگارش نامه و شیوه ی امضا گرفتن ها انتقاد دارم و بر این باور هستم که این زنگ خطر و این گوشزد می بایستی با شیوه ای سازنده آرایش می یافت. و به شیوه ای دیگر به امضا می رسید و از این جهت انتقاد شماری از رفقا را نسبت به شیوه ی نگارش نامه و چه گونه گی جلب امضا وارد می دانم و به سهم خود می پذیرم! و نکته ی دیگر این که اگر خبر می داشتم که با چهار نفر از رفقای کمیته مرکزی هم امضا هستم، به جای امضای چنین سندی پیش نهاد دیگری می دادم دایر بر فراخوان کنگره ی فوق ال عاده برای گزینش کمیته ی مرکزی! چون پیش از انتشار نامه بر این پندار بودم که رفقای کمیته ی مرکزی با دریافت این نامه به خود خواهند جنبند تا فضا را التیام بخشند، امری که هم واره وظیفه ی اساسی آن ها است، غافل از این که آن ها هم از نیش زبان ها و اهانت ها در امان نبوده اند!.

و با اندوه بسیار باید گفت بر رفقای کمیته ی مرکزی چه گذشته است که آنان هم به فغان آمده اند. بدون تردید باید گفت که یکی از گره گاه های اصلی ما برخورد ما است با کمیته ی مرکزی! و جدی نگرفتن این وظیفه ی حساس گزینش کمیته ی مرکزی! هنگامی که در کنگره ها پای انتخاب اندامان کمیته مرکزی به میان می آید همه خود را کنار می کشیم،- اگر چه این کنار کشیدن ها هم خود علتی و سببی دارد و ابتدا به ساکن نیست - و به ناچار انتخاب اندامان کمیته ی مرکزی به دست انداز می افتد و کار به من بمیرم و تو بمیری می کشد تا یک ترکیبی سرهم بندی شود و اغلب ترکیب کمیته مرکزی طوری است که یا نمی توانند با هم کار کنند و یا نمی تواند بر همه ی امور اشراف داشته باشد و سررشته کارها از دست می رود و کسی جواب گو نیست!

زمان شتابان سپری می شود و کاروان به پیش می رود و مبارزه در درون و برون کشور جلوه ی دیگری می یابد و ما گاه به دنبال کاروان می دویم و گاه لنگان لنگان به راه می افتیم و آن قدر از کاروان پس می مانیم که توان سپری ساختن فاصله ها را نداریم و چون از کاروان جا می مانیم به جان هم دیگر می افتیم. کاروان به پیش می تازد و مسائل ناگشوده ی زیادی از خود بر جای می گذارد و ما ممکن است بر سر مسائلی که حادث شده اند و یا حادث می شوند اختلاف نظر داشته باشیم، اما هنوز به آن ها نپرداخته ایم تا ببینیم چه برداشت هائی داریم و اختلاف برداشت های مان چه اندازه است؟ درک مان از مسائل کنونی جامعه و آرایش کنونی طبقاتی و چشم اندازه چیست؟

مشکل ما در برش کنونی نه تفاوت برداشت ها، که مشکل سبک کار است و آن چه که در این تشکیلات محلی از اِعراب ندارد سبک کار است و سبک کار انتقادی و مهم تر از سبک کار انتقادی و انتقاد از خود برای بهبود سبک کار، مساله ای که در تشکیلات ما تابو شده است و هیچ کس خود را در برابر آن موظف نمی داند و هیچ کس حاضر نیست اشتباه یا اشتباه های خود را بپذیرد و اشتباه خود را به محک نقد و انتقاد بگذارد. و در برابر هر اقدام اشتباه آمیزی از انتقاد دیگران استقبال کند. و همان طور که یادآور شدم جدای از سرسختی ما در برابر کردارهای اشتباه آمیز، سبک کار ما هم چنان مساله ساز است و هنوز نیاموخته ایم که همه چیز نمی تواند باب میل ما باشد و بر سر هر مساله چه کوچک، و چه بزرگ، چه با اهمیت، و چه بی اهمیت، آن گاه که به لحاظ موضع به اقلیت افتادیم بر اقلیت بودن خود و یا در موضع اقلیت قرار گرفتن خود قانع باشیم! و تا آن زمان که در موضع اقلیت قرار گرفته ایم صلاحیت جمع و ارگان های جمعی را پذیرا باشیم و بیندیشیم که شاید حق با جمع باشد!

برای نمونه به پردازیم به کنش ها و واکنش های جمعی و فردی ما بر سر موضع گیری در برابر حماس در جریان تکرار تجاوز اسرائیل در دسامبر گذشته به باریکه ی غزه! بر سر مرزبندی با جریان ارتجاعی حماس شماری بر این باور بودیم که حماس یک جریان ارتجاعی است و سرسپرده ی جمهوری اسلامی و سوریه و مرزبندی با آن یک ضرورت تاریخی است.و شماری بر این بودیم و یا بودند و شاید هنوز هم هستند که حماس به شیوه ی دموکراتیک انتخاب شده و نماینده ملت فلسطین است و تجاوز اسرائیل نه از نوع تجاوز معمولی که از نوع تسل کشی است و بنابر این نباید با حماس مرزبندی نمود و چون با بحث های اقناعی نتوانستیم به توافق برسیم کمیته ی مرکزی به عنوان بالاترین مرجع سیاسی در غیاب کنگره به مداخله پرداخت و در یک اعلامیه ی تکمیلی به نحوی که نه سیخ بسوزد و نه کباب مرزبندی ظریفی را با جریان ارتجاعی - اسلامی حماس گنجانید. اما اکثریت کمیته ی تبلیغ و ترویج و شماری از رفقا که خط شان پیش نرفت از درون و بیرون به رو در روئی با کمیته ی مرکزی پرداختند! که نباید چنین مرزبندی را در اعلامیه بگنجاند! راستی رفقا کمیته ی مرکزی چه کاره است؟ عامل اجرائی و بدون اراده کسی یا کسانی است و یا بالاترین ارگان تشکیلاتی در موضع تصمیم گیری و اجرائی! وقتی اکثریت کمیته ی مرکزی صلاحیت گنجانیدن یک سطر یا حذف یک سطر از یک اعلامیه را نداشته باشد پس چه کاره است؟ راستی مگر قرار نیست که

همه ی کمیسیون ها و کمیته ها و اندامان سازمان تابع تصمیم گیری های کمیته ی مرکزی باشند و رای اکثریت کمیته مرکزی تا کنگره ی آتی ملاک عمل باشد و چه کسی سنگ لای چرخ کمیته ی مرکزی می گذارد و به مقابله با اکثریت آن می پردازد؟

در پیوند با سبک کار اشاره ای به گزارش کمیسیون حقیقت یاب، خالی از لطف نیست. در مورد سبک کار کمیسیون سایت تنها کاربرد تبعیض علیه رفیق تقی روزبه مطرح نبود و پای من و رفیق رسول آرام هم در میان بود و ما دو نفر هم مدعی بودیم و من هنوز هم هستم که نوشته های مرا به هر دلیلی آگاهانه و یا ناآگاهانه یا روی سایت نمی گذاشتند و یا اگر یکی از رفقای کمیسون سایت می گذاشت دیگری بر می داشت. اما چون ما دو نفر در کنگره شرکت نداشتیم کنگره ی سیزدهم به کمیسیون ویژه ای ماموریت داد که تنها به برخورد دو جانبه ی رفیق تقی روزبه و رفیق روبن مارکاریان رسیده گی کند و ما دو نفر را به حساب نیاوردند و از این برخورد تبعیض آمیز کنگره که بگذریم گزارش کمیسیون ویژه، نشان می دهد که این رفقا وظیفه و ماموریت خود را به درستی تشخیص داده اند و با صرف وقت زیاد تلاش نموده اند که ماموریت خود را در چهارچوبی که تعین شده است به درستی انجام دهند و به حق هم زحمت کشیده اند و تلاش آنان در بررسی یک مجموعه سند و مصوبه کنگره در خور ستایش است. و در چهارچوب اساسنامه و مصوبات کنگره روشن ساخته اند که موضع ما در مسائل کارگری تنها و تنها تشکیل اتحادیه و سندیکای کارگری نیست و اگر چه ما بر روی این شکل از سازماندهی پافشاری داریم اما اشکال دیگر سازماندهی هم مطرح است و برداشت بسیاری از ما هم همین است و با برداشت اکثریت کمیسیون سایت متفاوت! و مسائل دیگری از این نوع! اما این گزارش با یک بی دقتی انجام گرفته که در خور انتقاد است و رفیق روبن مارکاریان که یک پای دعوا است به جای احترام گذاشتن به تلاش کمیسیون همین یک اشتباه را چسبیده و توی سر رفقای کمیسیون می زند. و با انگشت گذاشتن بر روی همین اشتباه و برجسته ساختن اشتباه کمیسیون در تقدم و تاخر تاریخ یک «ای میل» به پیش داوری می پردازد که کمیسیون تنها قصد محکوم ساختن روبن مارکاریان را داشته است و گزارش کذب محض است. خوب رفیق عزیز این رفقا که برگزیده ی کنگره ای هستند که مصوبات اش برای همه ی ما قابل اجرا و قابل احترام است اگر این رفقا با تو دشمنی دارند اعضای کنگره چه دشمنی داشته اند که رای به دشمنان تو داده باشند و راستی این رفقا با تو چه دشمنی دارند؟ آیا نمی شود از پیش داوری پزهیز نمود و اصل را بر اشتباه گذاشت و بر بی دقتی و این که عمدی در کار نبوده؟ چون اندامان کمیسیون قصد نداشته اند برای خود رسوائی به بار آورند. مگر ما در شهر کوران زنده گی می کنیم. آیا استعفا و پوزش خواهی رفیق ش پاسخ متینی نیست که کسی با رفیق روبن سر عناد ندارد! و رفیق روبن هم مثل هر انسان دیگری مرتکب اشتباه می شود! کما این که برخورد ایشان با من و نوشته های من درست نبود و نوشته های من به جای سایت راه کارگر راهی سایت های دیگر می شود و اگر در بر همین پاشنه بچرخد شاید هم در آینده ای نه چندان دور راهی سایت اختصاصی! چون نه حوصله ی دعوا دارم و نه پشتکار رفیق تقی روزبه را!

به راستی رفیق روبن اگر من مسول سایت می بودم و نوشته ی تو را روی سایت نمی گذاشتم و یا اگر دیگران گذاشته بودند، بر می داشتم و تو انتقاد می کردی و من به جای پذیرش انتقاد موضع تو را ناصادقانه می خواندم چه واکنشی بروز می دادی؟ آیا همین برخوردی که با رفقای کمیسیون داشتی با من نمی داشتی؟

توصیه ی من به خودم و به همه ی رفقا این است که شکیبا باشیم. و به خاطر دستمالی قیصریه ای را به آتش نکشیم. همه ی ما باید به این مساله بیندیشیم که اندامان یک سازمان هستیم با آرمانی انسانی و هم چنان آماده فداکاری برای رسیدن به این آرمان! پس چرا در برابر هم فداکار نباشیم؟ و چرا باید انرژی ما در برابر هم دیگر سایش پیدا کند و به هدر برود؟ و چرا همه ی ما نباید به این مساله بیندیشیم که چرا جذابیت سازمانی خود را از دست داده ایم و چرا دافعه ی ما بیش از جاذبه ی ماست! نیروی جوان که می بایستی به ما تجرک تازه ای ببخشد پیش کش، چون نه ابزار جذب اش را داریم و نه جذبه ای که به تکان اش واداریم! چرا توان جذب سیاسی های حرفه ای را نداریم؟ صدها تن در بیرون مرزهای کشور و هزاران تن در درون مرزهای کشور سازمان های سیاسی و حتا از خودمان بریده اند و کششی برای جذب شدن و یا هم کاری با ما نشان نمی دهند. این چراها و ده ها چرای بی جواب دیگر، نشانه ی ناتوانی ماست و نه نشانه ی قدرت ما، حالا بیائیم با مته به خشخاش زدن ها و به بهانه ی این که چرا این جا خط من پیش نرفت و چرا آن جا چنان شد و چنین نشد؛ این چند نفری را هم که دور هم هستیم شقه کنیم ببینیم به کجا می رسیم؟

انتشار یک نامه که بیان فشرده ای از نابسامانی های انباشته شده است را باید نخست به عنوان وجود یک مشکل اساسی در درون یک سازمان کوچک سیاسی جدی گرفت و در اندیشه ی ریشه یابی این نابسامانی ها بر آمد و برای چه گونه گی برون رفت از آن ها به چاره ای اندیشی پرداخت. با فرافکنی و جبهه بندی و مقابله ی به مثل نمی توان شانه از زیر بار مسولیت خالی کرد.

من با دقت تمام نوشته های انتقاد آمیز همه ی رفقا را می خوانم و از این نوشته چنین بر می آید که گویا ما هیچ مشکلی نداریم و هر مشکلی هست گویا زیر سر این امضا کننده گان است. به راستی رفقا یک بار دیگر نوشته های خود را مرور کنید و به جای چلمیک به چاره سازی بپردازیم و همه با به جست و جو بپردازیم تا ببینیم کجای کار لنگ است و چرا کارها پیش نمی رود؟

با درودی گرم و رفیقانه
وریا بامداد - هفدهم آوریل دوهزار و نه

از ر. یاور اعتماد
17 آوریل 2009
با سلام به رفقاي عزيز
براي روشن شدن موضوع به رفقايي كه در نامه خودشان تلاش کردن مسائلی را مطرح کنند چند نکته و پرسشی را در میان میگذارم.
آیا هر رفیقی و هر جمعی در تشکیلات حق دارد به صفت فردی نامه ای را در درون تشکیلات انتشار دهد یا خیر؟ حال چه عضو ک.م باشد یا نباشد. تشکیلاتی که حق فراکسیون را پذیرفته است چرا در مقابل جمع شدن جمعی از رفقا برای تنظیم نامه ای در اعتراض به فضای موجود،بعضی از رفقای تشکیلات جو پلیسی می سازند.

اعتراض به نامه سرگشاده به بهانه تشویش اذهان عمومی و ناروشن بودن و صراحت نداشتن آن برای رفقایی که انتظار روشن شدن همه مسائل در یک نامه جمعی کوتاه را دارند، کاری غیر منطقی است . رفقایی که تحمل یک نامه بقول خودشان سر بسته را ندارند و اینقدرزود در مقابل آن آشفته می شوند ، و فضا را تیره می کنند آیا ظرفیت شنیدن استدلالهای همدیگر را داریم؟ فرصت و فضای سالم بوجود بیاوریم تا بتوانیم به اجزای مهم آن بپردازیم.

رفقایی مطرح می کنند، در تشکیلات خودی و غیر خودی شده است. رفقا طبیعی خواهد بود کِ جمع اولیه معترض به فضای موجود ابتدا سراغ کسانی برود که اولا خودشان با فضای ناسالم موجود مسئله داشته باشند و به درجاتی بخواهند به پای اعتراض به آن بروند. و در ضمن حتما رفقای بسیاری هم از قلم ما افتاده اند که من فکر می کنیم این مسئله را این رفقا درک میکنند. ولی رفقایی که فضای موجود را مناسب می بینند و یا رفقایی دیگری که بعضا زمینه ساز آن هستند چرا انتظار چنین دعوتی را داشته اند؟ ما معترضین به فضای موجود لازم دیدیم ابتدا حرفهای خودمان را بررسی کنیم و بعد با رفقای دیگر در میان بگذاریم و پس از علنیت، آن را با رفقای کل تشکیلات در میان بگذاریم.

حال برگردیم به اصل موضوع
من در نامه قبلی ام مثال از سایت را آوردم که روشن باشد که اگر همین الان رفقای دیگری با استنباط دیگری از همان مصوبات تا کنونی کنگره های سازمان، سایت را بگردانند حاصل چیز دیگری خواهد بود، با پذیرش تمام قواعد و مناسبات کار تشکیلاتی...کنگره .... ک.م ....ک. سایت و غیره و غیره
در ضمن این شابلونی که رفقای سایت دارند آیا می تواند برای همه زوایای مسائل جاری زنده جنبش پاسخگو باشد؟ مثالی زنده... در یک مناظره زنده رادیو / تلویزیونی، رفیقی از ما شرکت می کند. حال چگونه می توانید کنترلی بر بحث این رفیق در همان لحظه داشته باشید؟ مگر آنکه در پایان آنرا جراحی کنید و گرایشات فردی و تشکیلاتی رفیق را برای مخاطبین خود توضیح دهید کاری که احتمالا رفیق ما در بحث نکرده است.
آیین نامه ۲۰ سال گذشته در شرایط متنوع رسانه ای ضرورت واکنش سریع در دنیای امروز را در مقابل خود نداشته است به همین دلیل پاسخگو نیست. از نظر قانونی اعتبار دارد ولی تفسیر بردار شده است.
رفقایی نگران طرح و انعکاس مواضع سازمان هستند که برای من نیز مهم است. چرا که دستاورد کار جمعی فکر ما است. می شود مرتب مواضع سازمان را به امضای ارگانهای سازمان با اشکال و بهانه های مختلف بیان کرد، نوشت، بازگو کرد نه به یک شکل و صورت بلکه به هزار رنگ و شمایل جذاب .....و تکرار کرد پس نگران انعکاس مواضع سازمان نباشیم این کار را حتما بکنیم. اما این امر نباید بهانه ای برای قربانی کردن پویایی فکر افراد شود و پویای فکر، فقط برای محدود رفقایی جایز شمرده شود.
رفیق البرز دماوندی مطرح کرده که فعالیت افقی و عمودی.... من اضافه می کنم مختصات تشکلات مستقل توده ای ... فروم های اجتماعی. و بسیار مسائل دیگر هنوز مسائل زنده و جاری جنبش هستند که برای باز شدن زوایای هرچه بیشتر آن احتیاج به بحث و دیالوگ داریم . اما پیش از آن لازم است که فضای سالم، آزاد، برابر، و بدور از تبعیض در جمعمان فراهم باشد.
توافق ... نفر نه در تعریف واحد از این مقولات نظری است، بلکه فقط و فقط خواهان جو آزاد و برابر و سالم برای گفتگو و طرح نظر است.
اما آن چیزی که فضای موجود بعد از انتشار نامه سرگشاده را دو چندان صراحت داده است، همانا عدم ظرفیت شنیدن حرف رفقای خودمان در تشکیلات است.
در پایان نکته ای را با رفقا در میان بگذارم
رفیق منصور تلاش کرده پاسخي هیستریک به من بدهد. و مسائل مربوط و یا نامربوط را بهم ببافد و با نامه های پی در پی و تکراری و زهرآگین خودش جلوی دخالتگری موثر همه رفقا را بگیرد. در هر حال من این شیوه برخورد

رفيق منصور را نمي پسندم و آن را از سنت راه كارگريها به دور مي بينم و اصلا خودم را مقابل ايشان قرار نمي دهم چرا كه بحث با او را بي حاصل و فكر مي كنم فضاي مسموم موجود كنوني نيز بعضا از جانب اين رفيق صورت ميگيرد.

با درود های رفیقانه

یاور اعتماد

۱۷ آپریل ۲۰۰۹

از ر.پیران آزاد

18 آوریل 2009

رفقای عزیزنویسنده نامه سرگشاده

مسائل ودردهائی را که طرح کرده اید،مسائل ودردهای من هم هست ودرمناسبت های مقتضی درحد وفهم خودم به آنها پرداخته ام.راه کاری را هم که طرح کرده اید،یعنی بوجود آوردن آنچنان مناسبات اجتماعی بین خودمان که فضای رشد وتوسعه فکروعمل برای پیش بردن مبارزه هردم نوشونده علیه سرمایه داری وبرای کمونیسم ازهمین امروزرا فراهم کند،می پسندم و با آن همراهم.مراهم ازهم گامان مبارزه خود بدانید.

نکته مختصری هم با مخالفان این نامه درمیان می گذارم:

همانطورکه همه می گوئیم ومی بینیم علیرغم آمال مشترک وافق های نزدیک،مانند هرجمع انسانی نگاه ونظرهای متفاوت داریم.درعین حال درپروسه مبارزه طبقاتی بامسائل دایما نوشونده این پروسه درگیریم وپاسخ های مختلف بازهم برتفاوت ها خواهد افزود. واین روند تمامی ندارد.اما ما را هم ازمبارزه وکارجمعی گریزی نیست ولذا به آنچنان مناسبات اجتماعی بین خودمان نیازداریم که با نفی منطق مناسبات اجتماعیِ طبقاتی زمینه شکل گیری مناسبات اجتماعی آن "دنیای دیگری" را که بدنبال آنیم فراهم آورد وهم بستگی درعمل ومبارزه را با وجود تفاوت ورنگارنگی امکان پذیرکند.می توان چنین مناسباتی را به وجود آورد وپیش رفت!

بیائید بجای خشم وبکارگیری عصبیت دربرابرنامه سرگشاده،به پیام اصلی آن که تهیه مقرراتی برای همکاری مبارزاتی ماست توجه کنیم و به آن به پردازیم.

۱۸آوریل ۲۰۰۹

پیران آزاد

از ر.الف
18 آوریل 2009

به : رفقای عزیزم در سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

از : الف

هژدهم آوریل ۲۰۰۹

رفقا باگرم ترین درودهای رفیقانه ! می گویند امین الدوله خط و انشای خوبی داشت و بازی گویند در خواهرزاده او امین قوام - قوام السلطنه - حتی نیکوتر و زیباتر از دائی خود می نوشت . بگویند اینکه فرمان مشروطیت بعنوان یک سند تاریخی بخط امین قوام است . خوب آموزگار خط ها در دبستان با زور و جنگ نصفی از این فرمان را بما می داد در ده بار و صد بار رونویسی اش کنیم . کاریکاتوری از آن خط خود و تبری بعضی مثل من شد بگویند اینکه بعدها هرگز تن ندادم در مثل همه ی کردم های متمدن تن به بادگیری تایپ فارسی بدهم . خوب روحیه روستائی ام و ساده پنداریم برانیکه حالا به چه دردم می خورد در تایپ یاد بگیرم ، خود آنگیزه ای بود در اینکار را جدی نگیرم . امروز به راستی اندوه خورده این هستم در چرا نمی توانم با رفقایم مثل همه ی کردهای دنیا بفارسی بنویسم در برایشان خوانا باشد و نه آزار دهنده . غبطه می خورم در چرا نمی توانم مثل دیگر رفقایم تایپ کنم و حتی هر آنجا در لازم باشد قرمز و سبز و نارنجی و غلیظ اش کنم . بیشتر از این برای رفقائی اندوه خورده هستم در این دهیزه نه چندان کوتاه را می خوانند در واژه هائی را - بدلیل دست نویس بودن - نخواهند فهمید و آنچه را هم در دریافت می کنند در پایان با چشمی سرخ سر از برگه ی نوشته بر می دارند . از قبل شرمنده همه ی رفقا هستم در جز این نمی توانم گفت .

آن : نامه ها ، خطاب ها و عتاب های همه رفقا را به "کمیسیون حقیقت یاب" سابق خواندم . اکثریت رفقای نویسنده با زیر سئوال گرفتن گزارش آن کمیسیون ، خواسته اند در "کمیسیون" مذبور پاسخگو باشد . بویژه آنگاه کردم شاخ در می آورد در بعضی از رفقا خواسته اند در "کمیسیون حقیقت یاب" پاسخگوی نامه های رفقا ح . الف و س باشد . "بنده خدائی" هم نیست در باین رفقا بگوید خوب "پدر آموزیده ها" این در رفیق خودشان اعضای آن کمیسیون کدائی بوده اند و یعنی خودشان همراه در حضور همدیگر بنشینند و بحث کنند و به نامه خودشان پاسخ گویند ؟ "جل الخالق" !

رفقای عزیز ! کمیسیونی وجود خارجی ندارد در چنین کند . کمیسیون یاد شده بلحاظ رسمی

و با ارائه گزارش خود تعطیل شده است و بلحاظ علمی هم وجود ندارد چرا که عضوی از آن کناره گیری کرده و دیگر خود "گروه مظلومین" هستند. پس "علمی میانه و محض اش". این علمی که هم که صاحب من باشم و نامم الف است نه در اهلیت خود می بیند که از جانب آن کمیسیون به هوا رفته صحبت کند یا بنویسد و نه بلحاظ حقوقی دارد و به هنجار است که این حق را بخود بدهد. پس باز هم دارد آن علمی و محض گزارش می شود و این بار خود علمی یعنی همین الف کوچک اندام است که بخود اجازه می دهد به صفت فوری و بعنوان منشی آن گزارش، رفقا را از روند کار آگاه کند در حد بضاعت اندک خود پاسخ پاره ای ابهامات را بدهد:

برای یافتن راه حلی پیرامون بحران سازمان در کنگره سیزدهم کمیسیونی تشکیل شد که با شور و مشورت و بررسی اسنادی که در اختیار بود، کتباً به کنگره گزارش کند. دو گزارش به کنگره ارائه شد که دو بند از هر دو رأی نیاورد. نظر اکثریت بر اینکه: "در هر ترتیب برای مقررات، کمیسیون سازمان نه تنها رفیق رودبن، در دو مورد مشخص دو مقاله رفیق رودبه بر خودی تبعیض آمیز داشته است ....." و نظر یک رفیق دیگر بر اینکه: "تصمیم اکثریت اعضای سازمان و مسئول نشریه، در انتقال مقاله رفیق رودبه به شورای دیدگاه، منطبق بر مصوبات تا کنونی کنگره و کمیته مرکزی سازمان بوده و ..." بسیار مؤدب، هر دو این نظرها رأی نیاورد و پس آنگاه: "کمیسیون حقیقت یابی" را مأمور کردند که بین این دو نظر یکی صحه گذارد و یا اصلاً و ابداً به نتیجه دیگری برسد. وظیفه این کمیسیون همین بود و همین و لاغیر از این.

پس از کنگره کمیسیون تشکیل شد و طی جلسات هفتگی بر اساس سه محور مصوبات کنگره و نشست هفده هم کمیته مرکزی، بررسی نامه های رد و بدل شده و طرح سئوالهائی پیرامون کار برای یافتن پاسخ؛ طی پنج ماه متوالی به نتیجه رسید. از همان ابتدا قرار براین شد که جلسات اولیه و تا آنجا که لازم باشد، گفتگوها توسط من ضبط شود که چنین شد و هم اکنون هم نوارهای آن محفوظ است.

پس از پایان مذاکرات و بررسی ها و نتیجه گیری نهائی، صلا بایستی طرق نوشتن گزارش بر گردن یکی از اعضای کمیسیون می افتاد. پاسخ در زنجیر این نوشتن حلقه گیر می شد. مؤدب چه کسی؟ چه کسی بهتر از

الف

در شصت چهار سال عمر، هشت سر و یازده هشت کار کل روزانه، هنوز این بلا هشت را دارد در
دست طلب نباشد!؟ نوشتن گزارش را به گردن گرفتم یا بهتر در بگویم بگردنم افتاد. گوهی از اسناد در
نوشتیم ۲۹۳ برگ و چند نوار ضبط شده برگوله بادم بود که بر تاب سنگینی اش را نداشت. به رو بر
آن شدم در ابتدا نوارها را یکبار گوش کنم و از صحبت خودم و رفقا یادداشت بردارم و این یادداشت ها
را محور اولیه نوشتن قرار دهم. از هر گوشی یک یا دو صفحه یادداشت برداری کردم در مجموع ۲۶ برگ کوچک را
شامل می شد. این یادداشت ها چون برای خودم تهیه شده بود بسیار درهم و برهم است در فقط خودم از آن
سر در می آوردم و حالا برای صدق گفتارم چهار برگ آنرا بطور تصادفی - و نه گزینشی - بیرون می آوردم
و ضمیمه این نامه خواهم کرد. این چهار برگ ضمیمه خوانا نیست و بدرد رفقا نمی خورد و فقط برای اثبات صدق
گفتارم می باشد، چرا در حالی که نوشته از زیر سؤال رفتن صدا قطع شده ام در گویا رفته است*. پس از آن
اسناد را پیش روی گذاشتم و از آنها نیز سی صفحه ای یادداشت برداری و پهلو شده بر برگ کاغذ سیگار
نوشتم. در تنظیم گزارش ابتدا نقل قولی از یک نامه و سند آوردم، سپس نقل دوم و سوم و... و بر آنها عنوان
"نظر بانگیم" گذاشتم و سپس کلمه عنوان "در نتیجه:" نتیجه گیری را نوشتم و با این نظم و نسق در نتیجه اول دقیقاً
مربوط به نقل قول اول و نتیجه دوم عیناً مربوط به نقل قول دوم و الی آخر باشد.

دست نویس این گزارش را در سی و چهار صفحه بود برای هر سه رفیق کمیسیون - بر عضو اصلی و یک عضو مشاور - فرستادم.
چون رفقا - مثل اکثریت ما باز هم می گویم شرمنده تان هستم - نمی توانستند دست نوشته را بخوانند و اصلاحات
نظری خودشان یا اصطلاح پیرایش و ویرایش خود را بر آن وارد کنند، قرار شد در ابتدا تایپ شود. کار تایپ
می شد حلقه را به گردن "گربه" انداختند آنها اینجا دیگر برای رفقا روشن بود در الف هر چقدر هم "پر رو"
باشد، توانمند نیست و تایپ کردن نمی داند. رفیق ش. دوازده صفحه اول را بعهده گرفت، رفیق
ح. الف شش صفحه بعدی را و رفیق ش گفت تایپ نمی داند - حالا که کاشف بعمل آمده در خیلی خوب هم
می داند دقتی دارد و کوچک کردن کلمات و خط کشی زیر آنها را با مهارتی حرفه ای بکار می گیرد - و بنابراین از صفحه

---

* چون برخی از رفقا می دانند همین یک صدا نه در پیاده کردن نوار دادم، چند نفر رفقا نخواهند عین نوارها را کلمه به کلمه پیاده خواهم کرد.

خودم دست نوشته روی دستمان میماند! چه بکنیم؟ حالا الف تایپ نمی داند و از نیت در ضبط بهره نگیرد؟
در ذهنم گفتم در نبازیم باین ... ! ولی به حال و از آنجا در چیزی در حد ندارد بنوشت است، پذیرفتیم در به
رفیقی رو بیاندازیم و شاید رویم را زمین نیاندازد در چنین هم شد و رفیق با گشاده رویی پذیرفت در بقیه را تایپ
کند. پس از آن آشفته بازاری شد در بیان آن نوشته را اصلاحی می کند و از آن می گذریم.

در جلسه اول اصلاحات همه رفقا شرکت داشتند و نظر اصلاحی خود را عنوان کردند و تا صفحه دوازدهم پیش
رفتیم. اصلاح رفیق الف ج ۲ و بقول خودش ایرادات او بر نوشته بیش از دیگر رفقا بود و به حال تا حد اندکی اصلاحات
وارد شد. برای جلسه دوم و همانطور در گزارش آمده رفیق الف ج ۲ اصلاح را در با کلیت گزارش و انتشار آن مخالف
است. صراحت و شجاعت رفیق در بیان صریح نظرش اگرچه برای من نامطلوب بود، اما همینقدر
در تعیین تکلیف را در پی داشت می توانست قابل تقدیر باشد.

در جلسه دوم اصلاحات رفیق الف ج ۲ بدلیل اشکال فنی حضور نداشت. عمده اصلاحات را رفیق ش
در نظر داشت و خلاصه بر این باور بود در بر دوران تضادوت بیافزائیم تا حالت وکالت پیدا نکند
و رفیق س در هر بار اگر فرصتی در خوانده می شد، نظر نمی داد و با "والله چه عرض کنم" به صراحت نظر نمی داد.

در جلسه پایانی رفیق الف ج ۲ به رغم مخالفت اش با کلیت سند شرکت داشت و اینبار رفیق س حضور نداشت
رفیق الف ج ۲ بر ضبط کمیسیون در اینکه "حقیقت" بود از زاویه برخورد مضمونی با مقالات تاکید داشت و بر آن
بود در ضبط کمیسیون فقط به اختلاف نظر بر روی تبعیض یا عدم آن خلاصه نمی شود. به حال خود رفیق اینرا در
نامه اش دقیق تر آورده است. من و ش بر آن بودیم در رفیق اشتباه می کند و عنوان کردیم در پس از اینهمه
جلسه و این مدت در خود رفیق در همه آنها شرکت داشته، چنین چیزی عنوان نمی کرد و حالا او را جا شده است
در چنین زاویه دیدی پیدا کرده و من در ذهنم می گذشت در رشتی از غیب برآمده است. به حال قرار شد
در رفیق ش اصلاحات خود را وارد کند و گزارش را ارسال کنیم در او بدون اصلاحات گزارش را برای من دستار
در نگاهی کنم و بعد ارسال کنیم. گزارش دست نخورده آمد و در مقابل پرسش من رفیق گفت در همین خوب است و تا فردا
منتظر می مانیم تا نامه رفیق الف ج ۲ بیاید در ضمیمه اش کنیم و اگر نیامد؟ هر در بر آن شدیم در پس از این مهلت ارسال

کنیم و ارسال هم کردیم.

اکنون این گزارش منتشر شده و در دست رفقاست و رأی و نظر خود را اعلام نموده و هر اتفاقی بعد از این نمی تواند تغییری در این رأی بدهد. لذا از آنجا در صفحه اول آن و در بند ۱ مقدمه نوشته ایم «این کمیسیون ... مطلقاً و مطلقاً هیچ ارتباطی با کمیسیون مرکزی نظارت و بررسی شکایات ندارد و از این زاویه رأی و داوری اش نهایت داوری آن کمیسیون را نخواهد داشت و از جانب هر مرجعی نمی تواند به چالش گرفته شود» و این به چالش گرفتن با برخی نامه ها و عتاب و خطاب ها شروع شده، من برآنم در به صفحه شخصی و در حد بضاعت به برخی پاسخ دهم:

۱- رفیق روبین بر نامه ی خودش این عنوان را داده - ببخشید!! یادم رفت تاریخ بنویسم: یازدهم آوریل سال ۲۰۰۹ - «گزارش کمیسیون حقیقت یاب: کشف یک باند فراسازمانی!» و کمی پائین تر هم می نویسد: «کشف باند توطئه گر درون سازمانی»، من نمی دانم و هنوز هم بر این نادانی بر پایم در از کجای گزارش چنین برمی آید که کاشف است. گزارش روندی را در پیش گرفته در گردآوری نقل قول و سپس نتیجه و سئوال پیرامون آن و راه خودش را تا پایان با همان روند می رود. بقول مولوی «بی ترتیبیت»: «خس بخسانه می رود بر روی آب / آب پاکی می رود بی اضطراب». ما گفتیم در سلیقه شخصی عمل کرد قطعی داشته، گفتیم در عامل زمان مهم ترین عنصر بوده و تعجیل زیر بیت و چهار ساعت را در بردن مقاله رفیق روبین به ستون دیدگاه به پرسش گرفتیم و بر تفسیرهای گوناگون از مصوبات انگشت گذاشته ایم و بر عملکرد آشفته گونه کمیسیون رایت تاکید کرده ایم. اگر اینها به زعم رفیق روبین بایستی در دفتر ثبت اکثریت ثبت شود، موجب این لطف اوست و ما نه رسماً و نه احساسی و نه در نگارش گزارش هرگز به مضیله ها نمی رفتیم که کاشف شده باشیم، مگر اینکه این کشف توسط دیگرانی صورت گرفته باشد در حاله این گزارش را دست و پا کنند در «عسس بیا بگیر».

لذا پیرامون شبیه نامه رفیق روبین در به زعم او و دیگر رفقای بی دقت چشم اسفندیار گزارش است در آنرا «پیراهن عثمان» کرده اند و با یک سر حداقل من می دانند، ترجیح می دهم در صفحه بعدی این نوشته عیناً از گزارش کمیسیون رایت به رفیق مسئول ک.ت.ت رایت بدهم و روشن در خواهد داشت - صفحه چهارم و بخشی از پنجم - کپی و نقل شود:

آرش کمانگر

گزارش مسئول فنی!
۲۹ ژوئیه ۲۰۰۷
رفقای عزیز کمیسیون سایت!
من گزارش خودم را به عنوان مسئول فنی در ارتباط با نصب مقاله عبدی نوشته ر. در ستون کارگری بدون نصب بالای سایت را برایتان ارسال می کنم.

نگاهی کوتاه به سابقه مسئله و نحوه کار مسئول فنی سایت

در سایت قرار بر این است که سردبیر روز مطالب انتخابی را از طریق ای-میل به مسئول فنی سایت ارسال کند. من به عنوان مسئول فنی سایت مطالب برای نصب در سایت را از طریق سردبیر روز دریافت می کنم. مقاله نقد عبدی در روز کاری ر. مریم و با کدبندی ستون کارگری به من ارسال شد.من نیز بر مبنای انتخاب ر. مریم مقاله را در بخش کارگری بدون آن که به طور اتوماتیک در بالا قرار دهم. که در پائین توضیح داده خواهد شد.

پس از چند روز من ای میل زیر را از ر. دریافت کردم:

" یک سوال ازرفیق :
پس ازچندروزبامشاهده درج مطالب درسایت،مشاهده کردم که مقاله من درمورد افشاء گفتگوهای یک لیبرال با دوکارگردرلیست مقالات بالای سایت غایب است!. دلیل چنین حذفی چیست؟ آیا سیاست حذف مقالات من به یک رویه پایدارتبدیل شده است؟ دیگران که کدام نهاد چنین اختیاراتی را به مسئول فنی سایت داده است که دست به چنین خودسری هائی بزنند؟ ودیگراینکه برپایه کدامین مواضع واصول اقدام به ممیزی می شود؟این سوال راهم بعنوان یک عضو سازمان وهم بعنوان عضو تحریریه سایت به عمل آورده ام. " (پایان ای- میل ر.)

این نوع برخوردهای توهین آمیز ر. به رفقای فنی بی سابقه نبوده است. من در نامه مورخ ۱۳ ژوئن ۲۰۰۷ خود به کمیسیون سایت نوشتم:"

۱۳ ژوئن ۲۰۰۷
به رفقای سایت !

رفقای عزیز من دیروز با ر. صحبت کردم و از او پرسیدم که علت ظاهر شدن و بعد غایب شدن مقاله ر. چیست؟ او توضیح داد که ابتدا مقاله را در سایت درج کرده است و بعد از آن تیترهای ر. امیر را دریافت کرد است و چون در تیترها مقاله ر. در بخش مقالات بوده است آن را از بالای صحفه حذف و در قسمت مقالات قرار داده است.
من به رفیق یادآوری کردم که کدبندی مقالات در ردیف بالا قرار می گیرد و نوار مقالات که قبلا" از آن جا مقالات به آرشیو می رفت به خاطر حجم و فشار کار آنون دیگر مورد استفاده قرار نمی گیرد. این هم از حذف شدن مقاله !

همانطور که گفتم شایسته خودم نمی دانم که به فحاشی‌های ر. علیه من و رفقای فنی سایت پاسخ دهم...

"

من به نامه ر. پاسخ ندادم زیرا همانطور که از نامه من مشاهده می کنید من به طور کتبی به شما گفته بودم که به نامه‌های توهین‌آمیز و خارج از نزاکت وی پاسخ نخواهم داد.

اما در مورد بالا نرفتن مقاله !

بر اساس روال کاری نصب مطالب در سایت اعلامیه‌های سازمان و مقالات(حتی اگر توسط غیر عضو نوشته شده باشد) به طور اتوماتیک در راس سایت جای می‌گیرند. مطالب دیگر(نظیر مطالب کارگری، اخبار، اطلاعیه‌های گوناگون ...) هیچ کدام به طور اتوماتیک در راس سایت جای نمی گیرند مگرآن که سردبیر روز همراه با ای- میل خود یادداشتی برای بالا بردن مطالب مزبور ارسال کند. اگر چنین دستورالعملی از سوی سردبیر روز وجود نداشته باشد مسئول فنی سایت موظف نیست که مطالب را در راس سایت قرار دهد. و همچنین این اولین مورد ی بود که نوشته یک عضو توسط سردبیر روز در مقوله کارگری قرار گرفته و سردبیر نیز هیچ یادداشی مبنی برقرار دادن این مقاله در راس سایت همراه ای-میل ارسال نکرده بود. از سوی دیگر آنین نامه ای نیز در سایت وجود نداشت که بنا بر آن نوشته هر عضو صرفنظر از این که در کدام مقوله قرار گرفته باشد بدون گزین سردبیری به طور اتوماتیک در راس سایت قرار داده شود. با توجه به این دلائل من مقاله عبدی را در ستون کارگری نصب کردم بدون آن که به طور اتوماتیک به بالای سایت ببرم.

رویین

****

این سند در یازده صفحه دارد در کروشیوس زمان موجود است و رفقا می‌توانند تا می آنرا در صورت نیاز صفحه خطه کنند.

مؤدب رفقا! رفیق رویین عزیز در به مغلطه ضمیمه گزارش خود را پیراهن عثمان "خطای ما کرده ای!

هگلی به تاریخ بالای صفحه ٦ این نوشته مؤدب و باشیم باز نگاه کنید. دیدید؟ من می بینم در نوشته شده: "گزارش مسئول فنی! - ۲۹ ژوئیه ۲۰۰۷ - رفقای عزیز کمیسیون نیست! گویا رفقا تأیید می کنند در دست نوشته ام؟! من بعنوان تهیه کننده گزارش همان زمان هم این خطای رفیق رویین را دیدم در بجای ۲۰۰۸ تاریخ زده است ۲۰۰۷ و بر آن بودم در این خطائی به سهو است واشاره به آن در گزارش شایسته نیست و نمی دانستم در رفیق بعداً مصدره به مطلوب می کند و از این سهو خود استفاده - اگر نگویم سوء استفاده - می کند و آنرا بازیگری با ضمیمه اش در تاریخ اش دست است لاپوش می کند، که در غیر اینصورت حتماً باین خطای سهوی اشاره می کردم.

مؤدب! رفقا کلدن خود گزارش را بخوانید! خواندید؟ می بینید در به مقاله عبدی نوشته رفیق روزبه در تاریخ پانزدهم ماه مه ۲۰۰۸ را دارد، اشاره می کند و از جگلونگی نصب آن در بالای سایت وغیره! گویا عقب عقب هم می شود راه رفت و همواره راه رفت و بعد گفت کی بود، کی بود، من نبودم.

رفقا هنگامی شود مقاله ای در ماه مه در خواهد داشت - ۲۰۰۸ - نوشته شود و ده ماه قبل اش رفیق مسئول فنی گزارش بنویسد آنرا در بالا قرار ندادم و در بخش کارگری آوردم.

رفیق رویین عزیز در تمامی صفحه دوم نامه است به جگلونگی ما دلالت ای صلبی بین خودت و رفیق ح بی پردازد، چرا رطب را به یبس می بافی؟ ما را با آن در نتیجه گیری کاری نیست. ما در گزارش

و در این قسمت مقاله عبدی رفیق را در سال ۲۰۰۸ نوشته شده بررسی می‌کنم. نتیجه‌گیری‌ها هم روی همین نوشته است. چرا خطای اولیت را در آن روز به سهو بوده امروز با تحریف به یک گزارش دیگر وصل می‌کنی؟ آیا شجاعانه می‌پذیری در تاریخ بالای گزارش است به کمیسیون سایت در مورد مقاله عبدی رفیق در سال ۲۰۰۸ نوشته شده است، اشتباه است؟ اگر می‌پذیری بنویس و تمامی صفحه دوم نامه‌ات را پس بگیر. اگر چنین کوری آنگاه من هم می‌پذیرم در آوردن نقل قول از ضمیمه همین گزارش و فقط در آوردن نقل قول به سهو تاریخ سیزدهم ژوئن ۲۰۰۷ را با توجه به تاریخ غلط اصل گزارش قاطی کرده‌ام. می‌گویم فقط در نقل قول چرا در نتیجه‌گیری این بخش در صفحات ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ گزارش آمده، اساساً این نقل قول محلی از اعراب ندارد. نقل قولی آمده در حالی که اگر تاریخ آن سال ۲۰۰۷ قبل از هیلدا دهم می‌بود دو نتیجه‌گیری‌ها ذوق نمی‌کرد.

رفیق عزیز! اینست آنچه را در من می‌گویم "پیراهن شعبان" علم کردن. ممکن است با نتیجه‌گیری‌های نهائی ما مخالف باشی و این حق تو رفیق عزیز است. اما نمی‌توانی با گرد و خاک به پا کردن اصل مسئله را در اشتباه خواندن در نسبت تاریخ گزارش است بوده است را پوشش کنی. قدری انصاف هم خوب است! اینجا از این پیرهن مرد بیندیز و شجاعانه بنویس در اگر با همه وکلیت گزارش "کمیسیون حقیقت یاب" مخالفی، حداقل اشتباه روز شمار تاریخی در مورد مقاله عبدی از این کمیسیون نبوده است و بعد من بگو گم شو در حقه گم می‌شوم.

در مورد قسمت دوم نامه رفیق اولین: من هیچ نمی‌گویم و فقط از رفیق می‌خواهم در صفحات ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ گزارش را یکبار دیگر بخوانند. من گفته‌ام رفیق در نوزدهم مه ۲۰۰۸ به اینکه مقاله‌اش در لیست بالای سایت غیبت اعتراض کرده و پرسیده‌ام چرا کمیسیون سایت در ۲۳ ژوئیه در حالی مقاله دوم رفیق هم سایه آنلاین شده و به "دیدگاه" رفته، جلسه تشکیل می‌دهد. آیا این سؤال ساده، قانونی و بسیار صریح و روشن اولین "اتهام سنگین و شوم آور" به رفیق است؟ آیا رفیق در هدیه پاکی - عفت - حرام است، واژه "شوم آور" را جزو واژه‌های ادبیات نیک اندیش می‌داند و به راحتی در مورد رفقای خودش بکار می‌گیرد؟

شرحم بدهید حتی اگر یکبار این دایره را در مورد رفقایم کار بردم و نمی برم! شما خود دانید!

در مورد مقاله هفت تپه: مصادره به مطلوب رفیق مورد بیش از باصطلاح "نرمش" برخورد کیسول در این مورد جای هیچ تردیدی نمی گذارد در خود دل و آنگاه در تنها کت و با خود صادق بهتر قضاوت خواهد کرد در خود در اول نوشتن در خواهد داشت چه کرده است! رفیق عزیز چرا می گوئی در این مورد ما "امکانات تحریف قبلی" را نداشته ایم؟ ما در مورد قبلی مجبور بودیم در شما اسناد زیادی را بررسی کنیم و این بررسی بمعنی "امکانات تحریف" نبود و بلکه نیاز اثبات و نتیجه گیری از یک روند طولانی بود. اما در مورد "هفت تپه" چنین نیازی نبود در "آفتاب آمد دلیل آفتاب" بود. یک روزه مقاله در باره رهبری خود رفیق برای استوار مقالات طبقه نبدی شده، به "دیدگاه" می رود و همین! حالا اگر ما گفته ایم در مقاله در چهارچوب "ادبیات سازمانی" نبوده نباید چنین مصادره شود در پی جایش قطعاً "دیدگاه" است، چرا در از "ادبیات سازمانی" نام برده ایم در در همان جا و بلافاصله اشاره داشته ایم در مصوبات سازمانی از تشکل های مستقل و از جمله اتحادیه یا سندیکای مستقل نام برده است و مواضع سازمان را مصوبات تعیین می کند و نه آنچه خوش نیامد من باشد یا نباشد.

رفیق عزیز ما هم عضو این سازمانیم و حتماً مصوبه کنگره اول را خوانده ایم و آن نقل قولی را هم در آورده ای می دانیم و قبول داریم: "... والبته ضعف ما در آن دوره این بود در کنار این تاکیدات کاملاً درست بر اهمیت و نقش شوراهای کارگری، به مسئله اتحادیه کارگری و ضرورت و جایگاه آن در مبارزه طبقاتی کارگران تقریباً بطور کامل بی توجهی کرده ایم." حزب رفیق جان کجای این مصوبه گفته است در تنها شکل سازماندهی طبقه کارگر اتحادیه یا سندیکا است؟ در شما اینرا بعنوان سند مصوبه برفرق ما می کوبی؟ ما مصوبه ای نداریم در بگوید تنها شکل سازماندهی طبقه کارگر اتحادیه است، اما در ادبیات سازمانی داریم در آن اتحادیه تنها شکل توده ای و صنفی و طبقاتی طبقه کارگر است. مصوبات ما از انواع تشکل یابی مستقل طبقه صحبت می کند و مصوبه کنگره اول هم از بی توجهی ما به اتحادیه در یکی از مهمترین انواع تشکل یابی صحبت می کند و همین!

۲- رفیق عزیز نیز گویا در آخرین لحظات و پس از شش ماه تلاش خودش و حضور همیشگی اش در جلسات و شرکت فعالانه اش در جزء به جزء مباحث، یکباره "خواب نما" شده در راه کیسول به خط

بوده و اصلاً وظیفه دیگری داشته است. من در ابتدای این نامه هر دو پیشنهاد کمیسیون داخلی کنگره را آوردم و گفتم در هر دو رأی نیاورد. اما رفیق ج.الف عزیز فقط نظر اکثریت آن کمیسیون را آورد و می‌گوید در تصویب نشد در حالیکه دومی هم ـ حالا با اطلاع رفیق ج.الف وضایفه به سهو فقط اولی را آورده می‌دانم ـ از تصویب کنگره نگذشت. "کمیسیون حقیقت یاب" هم بدین دلیل انتخاب شد در زمانی طولانی‌تر و با فرصتی کامل و بدون دغدغه‌ای در درون کنگره وجود داشت، مجدداً اسناد و نامه‌ها را بررسی کند و در نهایت یافته‌های خودش را گزارش کند تا در یک جلسه پایانی که مجدداً بررسی شود و نظر نهائی داده شود. همین! و بنابراین رفیق ج.الف اشتباه می‌کند می‌گوید وظیفه کمیسیون بررسی مضمونی مقالات بود. فقط تعجب من اینست در چرا تقول معروف رفیق اوزبیت در دقیقه نود باین صرافت افتاد در شش ماه به خطا رفته و هم از اینرو از عبارت "خواب نما" استفاده کردم در قصدی به طعنه نداشتم و هنوز شجاعت رفیق را در هرگز به "والله چه عرض کنم" پناه نبرد قابل تقدیر می‌دانم

۳- در مورد نامه رفیق س: چون فارسی من ضعیف است و معانی ورود و فرود در هاش را نمی‌فهمم و این نامه رفیق س را کلاً نفهمیدم جوابم خاموشی است!

نکته پایانی: رفقای عزیز باز هم تکرار می‌کنم در نوشتن این چنینی، خواندنش سخت است و خوب چه کنم در همین را بلدم! دو دیگر اینکه شاید نتوانسته باشم پاسخ‌های کامل بدهم و خوب اینرا خودم هم می‌دانم و چون بارها می‌نوشتم با هر صفحه تپش قلبم لفزانش می‌یافت در طولانی نشود در شد و به مقصود مطلوب خودم هم نرسیدم. سه دیگر اینکه: الف ـ کنگره سیزدهم با رأی از رأی لصندوق رفیقه شده مرا بعنوان عضو کمیسیون نظارت و بررسی شکایات انتخاب کرد و تا کنون هم مسئول این کمیسیون بوده ام. هر دام در همان نفر مرا برکنار نکرده اند، مصمم و قاطع در مسئولیت خود ایستاده ام در بیش ۶۴ سالگی هستم. ب: مسئول نشریه‌ای زنان ـ هر چند رفیق م هنوز رئیس من است ـ هستم و هر دام در نشریه‌ای مرا برکنار نکرده، در این مسئولیت هم انجام وظیفه می‌کنم. ج ـ تا آن زمان در خودم تصمیم به بازنشستگی و ماندن در نشریه نگرفته ام، باز هم مسئولیت می‌پذیرم. با بدرودهای رفیقانه: الف

از ر. ف. ث
19 آوریل 2009
رفقا باسلام
راستش را بخواهید نمی خواستم دست به قلم ببرم و جوابی بدهم.اما مغزم خارج از اراده من مشغول این مسئله شده و نوشته مرتبا در ذهنم شکل گرفت و مرا آرام نگذاشت تا دست به قلم بردم.
اما اجازه می خواهم تا ضمن پاسخ به سئوال شما در حد توانم از آن فراتر روم وبه مسئله ای که نه فقط سه چهار ماهه اخیر بلکه سه چهار سال اخیر ذهن مرا مشغول داشته است به اختصار بپردازم .
1- آیا واقعا امضاء کنندگان این نامه بزهای اخوشی هستند که یکی سوت زده و دیگران به دنبالش راه افتاده اند ؟
2- آیا امضاء کنندگان کاری غیر قانونی کرده ، انشعاب طلب هستند ، کلوپ بحث را با یک حزب سیاسی اشتباه گرفته اند ، آنها میگویند " نه سازمان " !؟
رفقا در پاسخ به سوال اول باید به شما بگویم هیچ خدائی نمیتواند مرا وادار به کاری کند که خود خواهان آن نبوده و یا قانع نشده باشم . شاید بعضی از رفقا نتوانند این موضوع را درک کنند من هیچ اصراری در قبولاندن این مسئله به آنهارا ندارم . رفقا من با کسی رابطه مرید ومرادی برقرار نکرده و نمی کنم . حتی با رفیق.... . ولی هرگز اختلاف نظر داشتن را در زمینه های نظری و عملی چه با همسر خود چه با رفقا نه تنها نقض دوستی و رفاقت نمی دانم که روندی در غنی سازی فکری و استحکام بیشتر رابطه و پایداری آن می بینم . احترام و ارزش قائل شدن برای صلاحیت بی نظیر برخی رفقا چه در حوزه کار نظری ،چه در حوزه کار عملی، با پذیرفتن بی قید و شرط تمامی نظرات و اعمال آنها یکی نمی دانم و در تناقض با دموکراسی . (برای اینکه درختی سبز وبارور بماند هم به ریشه احتیاج دارد هم به تنه وهم به شاخ وبرگ وحتی گاهی به خار) .
مسئله دموکراسی و حق اظهار نظر، نقطه مشترک من با رفقای امضاء کننده نامه سرگشاده است . چرا که به نظر من نقش دموکراسی برای حیات وادامه هر حزب و سازمان سیاسی در دنیای پر تلاطم امروزی از همیشه با اهمیت تر است و هر چند ما بسیار از این ایده ژان ژاک روسو که میگوید : "اگر به مردم بگوئیم نقش شما فقط این است که از تعدادی هر چند نماینده شما هستند اطاعت کنید و آنها را از شرکت فعال در سرنوشت خود باز داریم آنها را از شان انسانیشان تهی کرده ایم " بسیار دوریم اما مشکل من این است که ما به بهانه وفادار ماندن به اصول از رشد فعال و خلاق و بحثهای سازنده جلوگیری نکنیم و هر کس را با مهری به خاموشی نکشانیم . هیچ قانونی مقدس نیست قانون حاصل فکر ماست و قابل تغییر در زمان و مکان . هر چند خود بهتر میدانید که قانونیت با مشروعیت یکی نیست و آنجا که مشروعیت هر پدیده قانونی شده از بین میرود . پدیده از محتوای خود خالی میشود .
این درد من است رفقا هیچ بنده خدائی به من تحمیل نکرده و مرا فریب نداده است . این است علت شکستن سکوت من . می پرسید حالا چرا ؟
1- خوشبینی خوشبینی رفقا وامیدواری که مسائل با تلاش و توافق جمعی حل شود .
2- فکر می کنم برای همگان روشن است که آب در 100 درجه به جوش می آید یعنی زمانی به درازای 99 درجه حرارتش بالا می رود و تنها با تفاوت یک درجه به بخار تبدیل می شود. سکوت هم آنجائی که جای خود را پیدا کند طبعا به فریاد تبدیل می شود .
3- اانصافا شما بگوئید هر زمانی که این سکوت شکسته می شد برای شما چه فرقی می کرد؟ آیاجز جوابی از قبیل قانون شکنی ، ایجاد فراکسیون ، نه سازمان و از همه مهمتر انشعاب طلب داده می شد ؟.
و اما شمشیر" انشعاب طلبی" و"نه سازمان " که اتفاقا موضوع سوال دوم است .
من تعجب می کنم که چگونه رفقا قبل ازخود من فهمیده اند که من طرفدار تشکیلات افقی هستم و در نتیجه نقض کننده نظرات اکثریت کنگره و انشعاب طلب. اجازه دهید من خود نظرم را بیان کنم .
رفقا مسئله جدی تشکیلات را ساده و لوث نکنید !
تشکیلات ما دچار تناقض وحشتناکی در حوزه نظری وعملی است . از یک طرف دچار آنارشیسم است و از طرف دیگر دچار دگماتیسم . منظورم را بیشتر روشن می کنم .
میگویم آنارشی چرا که می توانی عضو تشکیلات باشی ولی به هیچ یک از تعهدات آن پایبند نباشی.حق عضویت نپردازی. در هیچ نهاد سازمان کار نکنی اما از حق رای کامل هم برخوردار باشی.
برای خودت رادیو و سایت بزنی و از امکانات و روابط تشکیلاتی استفاده بکنی. یا بر عکس عضو نباشی ولی در کنگره سازمان شرکت فعال بکنی.در کمسیونهای نظری انتخاب شوی و در تدوین خط سیاسی سازمان سهیم باشی.
و اما از دگماتیسم :
در این سالهای اخیر دینامیزم فکری که حاصل طبیعی تحول و روی دادهای جهانی است در سازمان ما بیشتر شده و طبعا نیازمند بحث و تبادل نظر بیشتر . اما متاسفانه جلوآن به مفهوم بحثهای سازنده و واقعی یعنی بحثهای موافق و مخالف گرفته می شود و این تنها به مسئله دیدگاه چند ماهه اخیر بر نمی گردد . این سیاست در حیات سازمانی ما انشعاباتی را به ما تحمیل کرده است .رفقا طرح ایده های نو هر چند ناپخته حق همه اعضای سازمان است.طبیعی است اگر بعد از بحث فعال و اقناعی پذیرفته نشد خود به خود از بین میرود.اما این با در نطفه خفه شدن فرق اساسی دارد چرا که روندی نسبتا دمکراتیک را طی می کند.رفقا اکثریتی که در روند دمکراتیک بدست آید معلوم است که مورد

قبول من است.اما رفقا بیاییم با خودمان صادق باشیم اکثریت حاصل شده در تشکیلات ما درمورد مسائلی که چندین سال است که مورد بحث و اختلاف است ، هیچ وقت تا آنجاییکه من به یاد دارم با روندی دموکراتیک و بحث آزاد و اقناعی به اکثریت نرسیده و همیشه در دقیقه 90و با ترس از انگ زدنها و انشعاب ورفاقت بازی به تصویب رسیده است.اکثریتی که هر کس تفسیر خود را دارد.مخالفین و موافقین جایگاه مقاله ای در دیدگاه هر دو به اساسنامه استناد می کنند. اگر رفقا با آگاهی کامل رای داده انداین مشکلات از کجا بروز میکند؟
رفقا شما میگویید به نظرات اکثریت باید احترام گذاشت و از آن تبعیت کرد.با روند در بالا ذکر شده من هم موافقم. اما رفقا چند بار در کنگره پیش آمده که دو سه رفیقی که اتفاقا مخالف نامه ....نفر هم هستند پس از آنکه نظرشان در کنگره رای لازم را نیاورده رسما اعلام یا بهتر بگویم تهدید کرده اند
که استعفا می دهندو از سازمان میروند.آیا این به نظر شما تبعیت اقلیت از اکثریت است !.
آیامخالفت با تصمیمات کمیته مرکزی که بارای اکثریت انتخاب شده اند و دور زدن آنها در چهارچوب تبعیت اقلیت از اکثریت است ؟ رفقا من شخصا به نظر شما احترام میگذارم ومعتقدم اگر کمیته مرکزی منتخب ما نظری داد که حتی اقلیتی آنرا نپذیرفت بحث خلاق صورت بگیرد وحتی فراتر می روم و می گویم بحث اقناعی .
رفقا چگونه است که در مواردی عدول از اکثریت دفاع از اصول است و در موارد دیگری لیبرالیسم است و غیر قانونی ؟.
من نامه را امضاء کردم تا بگویم باید امکان برابر در عمل برای همه اعضاء وجود داشته باشد . تا از طریق بحثهای فعال نظری خون تازه ای در سازمان ما که بهترین کادرهای جنبش را در خود حبس کرده است و هر روز بدلیل عدم تحرک و دگم های هر چند خیر خواهانه آب میرود، بدهد . تا همین تعداد باقی مانده بتوانند نقشی موثر در جنبش های ترقی خواهانه ایران و جهان داشته باشند .
در آخر: نامه ...نفر توهین به فرد خاصی نیست . انتقادی به سبک کار است که سد راه و پیشرفتمان شده است .
ف.ث 2009-04-19

از ر. تقی روزبه
20 آوریل 2009

تابش نوری برصحنه!

گاهی ارائه یک فاکت مستند می تواند موثرتر ازده ها مطلب،برای روشن شدن حقیقتی که درپشت انبوهی از گردوخاک پنهان شده است،یاری رساند. وهم چون افکندن نور برصحنه ای تار، آن را به صریح ترین وروشن ترین وجهی درمعرض دیدهمگانی قراردهد.نوشته ر.الف وارائه فتوکپی گزارش اکثریت سایت به ک ت.ت قبلی براستی یکی ازاین نمونه های گویا است که برای کسی که بدنبال یافتن حقیقت باشد ونخواهد آن را قربانی منافع ومصالح فردی و گروهی نماید، گره کشاست . حاوی بسی نکته هاست وبگمانم هیچ کس نمی تواند خود را دربرابرآن به نشنیدن بزند. ظاهرا افشاگری وادعا های ر- روبن مارکاریان درمورد "جعل سند"-امری بی سابقه درتشکیلات ما- توسط اکثریت کمیسیون حقیقت یاب، عده ای را مسحورکرده وبرخی ها نیزسرازپانشناخته(بنابه مصداق ازتویک اشارت ،ازما به سردویدن) درمقالات ونوشته های خود کمیسیون حقیقت یاب و خود انتخاب کرده را متهم به جعل سند و مأموربه کشف باند پنهانی کردند! اکنون اما رونوشت آن سندنشان میدهد که نه فقط آن اشتباه ازنظرتاریخ وقوع ازسوی خود کمیسیون سایت بوده (وتااینجا این یک خطای سهوی است وبرای همه می تواند پیش آید) وهمین واقعیت ضرورت پوزش خواهی این رفقا را درمورد ادعای جعل سند! الزام آورساخته است. ولی مهمترازآن خطای عمدی وآگاهانه ر. روبن مارکاریان است که درعین واقف بودن به خطای زمانی این رویداد که ازجمله توسط خود وی صورت گرفته است،بفکربهره برداری غیراصولی ازآن می افتد وباهدف به خاک مالیدن کت حریف و راندن حقیقت به پشت صحنه .من نمی خواهم به جزئیات وآنالیز این نوع کنش وتأثیرات آن بر مناسبات کمونیستی بوجود بیاورد.ولی واقعا برآنم که نباید اجازه داد که این ابهام واین سوال درمیان صدها ابهام وسؤال دیگر گم وگورشود. به همه رفقا توصیه می کنم که درنگ برهمه جوانب این رویداد می تواند درپرده برداری ازاهداف ونیات نهفته درورای گردوخاک بپاشده اخیرکارگشا باشد. درهرحال اگردنبال کشف حقیقت هستید این رویداد را آنالیزکنید.

گاهی گفته میشود دربحبوحه دعوا بهتراست سکوت کنیم وفقط به مصالحه بیاندیشیم. ولی من براین باورم که پاسخ درست وموثر به بحران درعین حال نیازمند مبارزه برای خشکاندن سودای دست یابی به سلطه انسان برانسان- درخودمان وبارفقای هم رزمان وازجمله علیه سلطه گرایشی برگرایشات دیگراست. چرا که بدون برقراری مناسبات دموکراتیک وبرابربین گرایشات مختلف امکان ادامه حیات به مثابه مناسبات کمونیستی ممکن نیست. وگرنه حتا اگربتوانیم ازیک نقطه به سلامت بگریزیم درنقطه بعدی(درچراغ قرمزبعدی) گرفتارخواهیم شد. مگرچندبارباید ازیک سوراخ گزیده شویم؟

درهمین دنیای کوچک خودمان،اکنون عده ای نظیردولتمداران حافظ نظم عمومی، نامه نویسی وفراخوان دردمندانه عده ای ازرفقای تشکیلات را با بدترین اتهامات پاسخ می دهندو باین ترتیب تمایل خود را نسبت به "کیش سازمان" بی توجه به صاحبان آن و " سازمان ستائی" فارغ ازمحتواوچگونگی آن آشکارمی سازند. توگوئی که سازمان جداازانسانها وکمونیست های گردآمده درآن ارزش فی نفسه دارد وسازمان ابزاری است که بجای تقویت مداخله فعال تک تک اعضاء سازمان ،باید روح تمکین پذیری وانقیاد به قوانین سلسه مراتب را پرورش بدهد.آری ،سیستم جداشده ازاعضاء وبیرون ازکنترل آنها،خواه ناخواه تبدیل به ابزار انقیاد اعضاء ونشاندن اقتداراین یا آن فرد برفرازسراعضاء وتولید روحیه کرنش به نظم واقتدار این یا آن گرایش شود. ر.س با طنزگزنده خوداین کنش معطوف به ایجاد نظم وتسلط "سازمان" براعضاء را بخوبی بیان کرده است: سوت پاسبان. تجمع بیش از دو نفر ممنوع!

درمواجه با بحران باباعلی ورفقای دیگرمان،درآنزمان من هم در ستاد مقابله با بحران حضورداشتم.یادم می آید که آن رفقا دربرابرزورگوئی کمیته مرکزی وبویژه هسته اصلی آن که ماباشیم به واحدهای سازمان فراخوان اعتصاب داده بودند. آن موقع برای من پذیرش اعتصاب دریک سازمان دربرابرزورگوئی نهاد بالاتر به منزله کفربود و غیر قابل هضم .چرا که با آئین و مقدسات مربوط به "حزب آن چنانی" ونظم وانضباط از نوع سربازخانه ای (همان نظم مقدس عمودی !) خوانائی نداشت.هنوزعمق معنای این مفهوم ظاهرابدیهی والبته سهل وممتنع برایم روشن نشده بود: بداهت معنای دمکراسی در حاکمیت مردم به توسط خود مردم،حاکمیتی که بدور ازکانال پیچ واپیچ و مسخ کننده سلسه مراتب وسایرابزارهای تعبیه شده به عنوان بدیل آن است. هنوزخود حکومتی به مثابه منبع الهام بخش همه رفتارها وعملکرد کمونیستی اهمیت واقعی خود را برایم روشن نساخته بود. آن موقع فکرمی کردم که حزب خانه انقلابیون پاک باخته ویکدست عناصرپیمان بسته ای است که مبعوث شده اند تابه نجات یهودیان سرگردان(بخوان کارگران نیازمند به رهبرفرهمند)به شتابند. ولی امروز وازسالها پیش براین باورم که آنها قبل ازایفای نقش "آموزگاری"،ابتدا خودباید از طبقه کارگرومبارزه طبقاتی آموزش به بینند. آینده پیش کش، آنچه که ما درخانه خود و درجمهوری کوچک خودمان انجام میدهیم ، وشالوده مناسباتی که درآن بوجود می آوریم، مینیاتورکوچک،هرچند ناقص وهرچند ناچیز،ولی معطوف به جامعه ای آزاد وهمبسته ای هستیم که برایش تلاش می کنیم. آری دراین جامعه کوچک وبرپایه مناسباتی که خود بوجود می آوریم است که می توان میزان پای بندی به به ارزش های والای انسانی، به دمکراسی -مستقیم ومشارکتی-به حقوق اقلیت و داشتن حق اندیشه و بیان آزاد هرعضو و پرهیزاز خودی وغیرخودی کردن ودریک کلمه نفی سلطه انسان برانسان را مشاهده کرد. ازطریق درنگ برالگو وعملکرد موجود خود می توانیم درپرتوتجربیات گذشته به داوری وقضاوت درباره خود به نشینیم.مگرهمین همفکران وهم پیمانان مادرتجربه سوسیالیسم موجود، وبسیارفداکارتر ونازنین ترازما نبودندکه بنام پرولتاریا اعتراضات طبقه کارگر را به توپ وتانک بستند وبجای درهم شکستن ماشین دولتی،مهیب ترین دستگاه های سرکوب را سازمان دادند؟بجای

پژمرده کردن دولت برضمائم آن افزودند.پس زنده بادشورش واعتراض به زورگوئی وهرنوع مناسباتی مبتنی بر سلطه انسان برانسان درهمه اشکال خود! مبارک باد خروش آنچه که اکثریت خاموش نامیده می شد! آری طراوت زندگی وحیات ازدرون خروش علیه قدرت جداشده ازتوده ها سربرمی دارد.! می گوئید که کمونیست ها و سازمان های کمونیستی نیازبه آن ندارند؟ اشتباه می کنید! برعکس، بهمان دلیل نیازبیشتری به آن دارند.مناسبات کمونیستی حاضروآماده وجود ندارد. باید ساخته شود و درهرلحظه وتوسط تک تک ما ومبارزه ومداخله جمعی امان.نباید فراموش کنیم که دموکراسی وروند دموکراتیزه شدن درسازمان خودمان ازهمان آغاز با شورش بدنه علیه فوق سانترالیزم مرکزیت بوجود آمد.واین دموکراسی نمی تواند پایداربماند و تعمیق پیداکند وازعهده خطرات ودست اندازهائی که اکنون دربرابرش قدبرافراشته اند برآید، مگرآنکه اعضاء سازمان مجددا به خروش درآیند وبه محافظت دائم ازآن برخیزند.

حال بگذاررفقائی کنش معطوف به دفع خطرازدموکراسی –تأمین اکسیژن برای ریه - را آتش زدن قیصریه بنامند و خروش دیگررفقا را دراعتراض علیه این "فوق سانترالیسم نوین" به سخره بگیرند. آیارفقای عزیزما که این چنین به دفاع ازنظم سلسه مراتبی وتصدیق طبقه بندی اعضا ومطالب آنان برخاسته اند واعتراض به آن را تخطئه می کنند، خبرندارند که نظم مبتنی برسلسه مراتب وبقول خودشان عمودی حاکم برجهان ، خودحامیان بس نیرومندی داردکه دیگرنیازی به حمایت چپ ها ندارد؟ . یا آنکه برعکس، نقش و وظیفه ما نه دردفاع ازنظم موجود بلکه دربرهم زدن نظم موجوداست والبته این را باکپیه برداری از نظم موجودنمی توان ایجادکرد.

شگفت آوراست ولی حقیقت دارد. حالا عده ای پیداشده اند که بابکارگیری نیروهای غیبی ومجهول الهویه وبامددگرفتن ازجنگ قلمی توسط آنها، باشعارمشترک "نه تشکیلات"علیه هم سنگران 30 ساله خود دست بدست هم داده اند وبا گرداندن شمیشربه دورسرخود شعار"یک سازمان، یک صدا" را سرمی دهند ووجود یک سازمان چندگرایشی را –آنچه را که بطورعینی وجود دارد وازوجود آنهم گریزی نیست-به سخره گرفته و "نه سازمانش" می نامند.

آنها این را درسازمانی می گویند که یکی ازافتخارات مهم اش طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیستی به مثابه یک راهبرد الهام بخش بوده است. راهبردی که مطابق آن کلیه نیروهای چپ و کمونیست می توانندحول چندین محورپایه ای ودرچهارچوب آن با گرایشات گوناگون وحتا جای گرفته درسازمان های گوناگون-تاچه رسدبه آنها که با 30 سال کارمشترک دارای اشتراکات بسیاربیشتری باهم هستند- می توانند به مثابه قطعه ای ازپازل صفوف آشفته چپ دربازسای کل چپ نقش داشته باشند. درنظرگرفتن خودبه مثابه بخش کوچکی ازاین صف بزرگ ولی پراکنده، وسازمان یابی برچنین راستائی، بالکل با تصورخود مرکز انگاری متفاوت ودرمغایرت با آن است. اولی راه بسوی درآمیختن با مبارزه طبقاتی وتبدیل شدن به بخشی فعال واثرگذاردرجنبش بزرگ مزدوحقوق بگیران می برد ،دومی درشن زارهای فرقه گرائی و تجزیه شدن های مداوم ازنفس می افتد. براستی درکجا دفن شداین ایده استراتژیک ما؟ پس چرا حرکت بادنده به عقب را شروع کرده اید؟ شما اگرمرا وامثال مرا ،آن ....نفری را که من نیز یکی ازهمراهان آمال اصلی آن هستم ،با سی سال کارمشترک برنمی تابید باکدام نیروهای چپ می خواهید، اتحاد بزرگ سوسیالیستی بوجود آورید و درشکل گیری وتقویت یک انترناسیونالیسم برای ساختن جهانی دیگر مشارکت فعال کنید؟ اگرمی خواهید بدانید باکدام دنده به حرکت افتاده اید، پس اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیستی شاخص خوبی برای مشخص کردن این جهت گیری است.

علاوه برآن، ایده واستراتژی راه گشائی است که درکشاکش بحران کنونی هم واقعیت وجودی واجتناب ناپذیر شکل گیری گرایش های مختلف را هم پوشانی کند و هم به موازات آن راه فعالیت مشترک حول اشتراکات وتقویت همگرائی را گشوده و سکوئی شود برای جلوتررفتن ودرجهت تقویت صفوف پراکنده کمونیسم ونه پراکنده ترساختن آن. این آن شاخصی است که مسولانه بودن ویا نبودن هراقدامی را برای یک مدعی کمونیست آشکارمی سازد ونه هیچ ادعای پرطمقراق وساخته وپرداخته شده دیگر.ادعائی که این روزها درنوشته های این دسته ازرفقا تحت عنوان ایدئولوژی انزجاروتوطئه و دامن زدن به بی اعتمادی وانواع برچسب های گوناگون تولید می شود. تولیدی که بهنگام افتادن ویروس جداسری برای توجیه جدائی ها بکارگرفته میشوند. آری بکوشیم که با خردجمعی خود، بااجتناب ازتقابل قراردادن آنها، با الهام ازاین استراتژی رهائی بخش، والبته تاهرحدی که دروسع اشتراکات واقعی امان می گنجد- به دیالکتیک همزمان زایش گرایش ها و همگرائی ها، توامان پاسخ مثبت بدهیم. واین است تفاوت بزرگ کنش معطوف به اتحاد بزرگ سوسیالیستی –صفوف متکثرومتحد -با کنش معطوف به فرقه گرائی وتکه تکه شدن.به تجربه دیده ایم آن چپی که شق اخیر را بر گزیند حتا برای نابودی خود احتیاج به دشمن ندارد. او خوددشمن خویشتن است. آری درفضای تفکیک گرایش ها وبرسمیت شناختن آن،درعین تقویت همکاری ها و همگرائی ها، جا برای رشدهیچ گرایش وجریانی درزیراین چترمشترک تنگ نخواهدبود. اگراستراتری اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم الهام بخش ما باشد،چرا نتوانیم زیرچترمشترکی-که میراث وسرمایه مشترکمان است-نتوانیم به فعالیت مشترکمان درچهارچوب پرنسیب های مشترکمان ادامه ندهیم؟ این تصور که گویا این استراتژی برای دیگران وبیرون ازخودمان است ،قطعا یک استنتاج نارساست.دیوارچینی بین درون وبیرون این قطعات پراکنده چپ وجود ندارد. ودراین جهان خاکی ما- اگررشدوشکوفائی درجریان باشد واگرتماس با هوای آزاد ومبارزه طبقاتی واقعی وجود داشته باشد،هیچ الماس یکدست وخارج ازاین قاعده وجود ندارد، مگرآنکه دایما با تصفیه وبازتقسیم خود به حفظ چنین خلوصی بپردازیم.تاریخ مارا هم چون سیزیف محکوم به حمل دائمی ومکرر بارسنگین برقله کوه نکرده است. می توانیم راهی نوبگشائیم اگرکه بجای نگاه به عقب وتسلیم شدنه به وسوسه تک صدائی ، با استناد به کوله بار تجربیات خود وچپ وازجمله سرنوشت فرقه های منهزم و تکه پاره شده، نگاهی روبه جلو داشته باشیم. ماتجربه داریم،ما می توانیم برشقه شقه شدن خودفائق شویم بدون آنکه بخواهیم گرایشات یکدیگررا درچهارچوب اشتراکات پایه امان نفی کنیم؛ اگرکه بجای برخوردواکنشی-فرقه ای، بدورازخشم ونفرت کنش معطوف به همگرائی درکناربرسمیت شناختن گرایشات موجود را راهبرد خودسازیم.

تقی روزبه 20-04-2009

از ر.الف.س

20 آوریل 2009

رفقای عزیز . با سلام و آرزوی موفقیت روزافزون برای سازمانمان

از اینکه نامه‌ام را به شما بصورت تایپی نوشته‌ام معذرت می‌خواهم. امکان تایپ نداشتم.

همان طور که دیده‌اید ، من هم یکی از امضاء کنندگان نامه نفر از رفقای سازمان

هستم . مطالب مندرج در آن نوشته را قبول دارم . از اینکه ، در تهیه و امضاء نامه عده‌ای از رفقای سازمان تا پخش آن توسط دبیرخانه ، در جریان نبوده‌اند ، از اشکالات چگونگی نشر آن است و من از جانب خودم معذرت می‌خواهم .

ما با حسن نیت و با احساس مسئولیت به سرنوشت تشکیلاتمان ، از چند صدایی و اظهار نظر و عقیده در چهارچوب دفاع از سوسیالیسم و دمکراسی و مبارزات طبقه کارگر و در جهت سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی دفاع کرده‌ایم .

این نامه با عکس العمل‌های تند و خشنی از جانب برخی از رفقای مخالف این نامه مواجه شد .

سازمان ما ۳۰ سال است که در جنبش کمونیستی و کارگری ایران نقش داشته است .

ما می‌بایست بیلان جذب و یا دفع نیرو را در سالهای گذشته و تا بحال ، مورد بررسی قرار دهیم .

حضور ما در عرصه‌های گوناگون مبارزات توده‌ای را بررسی کنیم ، متأسفانه بر روند نزول را سیری کرده‌ایم ، همواره نیرو از دست داده‌ایم ، این نگرانی ماست . کجاست آن نیروهای جوان و خون‌های تازه که بدنبال دستیابی به آنها بودیم و هستیم . بر روند اعتماد هواداران رشد نمی‌کنیم به کجا رسید ؟ . چرا با شکست مواجه شده‌ایم ؟ . چه دیدگاهی عمل می‌کند که مانع رسیدن به این اعتماد است ؟ . چرا سازمان ما نتوانسته است این تعداد معدود رفقای سازمان که متأسفانه به دوران کهولت رسیده‌اند ، را سازمان دهد . اشکال کجاست ؟ .

چرا بجای انرژی گذاشتن در جهت روشنائی بخشیدن به افق‌های گسترده‌ای که به آن اعتقاد داریم ، باید انرژی‌ها در جهت جواب گفتن و یا شفاهی در محدوده چهار دیواری حیاط کوچک راه کارگر تلف شود و این انرژی‌ها نه در جهت تفاهم با همدیگر ، بلکه در گسترش اختلافات در درون این حیاط کوچک راه کارگر ، هدر می‌رود .

برخی از رفقای مخالف نامه نفر ، بجای اینکه فکر کنند ، چرا این نامه نوشته شده است آیا این نفر و سایر رفقایی که از این اعتراض دفاع می‌کنند ، از عوامل بیگانگان و دشمنان کمونیستها هستند و می‌خواهند راه کارگر را نابود کنند و یا رفقایی هستند از درون همین پیکره ضعیف راه کارگر و بازماندگان و رهروان رفقایی که توسط رژیم اسلامی به خون غلطیده‌اند . رفقا ما همه همدیگر را می‌شناسیم . حداقل ۳۰ سال و برخی ۴۰ سال است که راه کارگری‌ها با همدیگر زندگی سیاسی و مبارزاتی مشترک داشته‌اند .

انسانها در طول سالها فعالیت و زندگی مشترکشان همدیگر را می‌شناسند و زندگی و کارطولانی مدت‌ترین محک برای شناخت از همدیگر است . آیا کدامیک از این رفقا توطئه‌گر بوده‌اند توطئه علیه چه کسی ؟ . همواره دشمنان علیه طرف مقابل توطئه می‌کنند .

چرا فضای مسمومی که در مباحثات درونی کتبی و بحث های اینترنتی حکمفرما دارد، را فضای دمکراتیک و مبارزات ایدئولوژیک رفیقانه نام گذاری کنیم؟

توجه کنیم که: هر چیزی را بنام واقعی خودش بنامیم

در بحث های اینترنتی درون سازمانی: رفیقی در تقابل با نظرات رفیق دیگر مطرح می کند:

من نمی خواهم با سلطنت طلب کار کنم. آیا این توهین بزرگی نیست.

البته باید در نظر گرفت که فعالیت یک کمونیست، با سلطنت طلبان، شرایطی دارد.

یک کمونیست باید از فعالیت گذشته اش علیه سلطنت اظهار پشیمانی کند و به تاج شاه هم ایمان بیاورد و آنوقت است که اجازه فعالیت با سلطنت طلبان را دارا است.

و یا رفیقی مطرح می کند که ما طرفدار آزادی بی قید و شرط در جامعه هستیم و از آزادی خرب الله هم دفاع می کنیم ولی در عمل برخی از نیروهای سازمان احساس آزادی برای بیان نظراتشان در چهارچوب برنامه و اساسنامه را ندارند. انرژی عظیمی از رفقای سازمان جهت بررسی مطالب نوشته شده از جانب رفقای دیگر سازمانی تلف می شود که آیا در چهارچوب نظرات مصوب سازمان هست یا نه.

برخی از رفقای مخالف نامه تقر، در مطالبی که علیه این عده و مدافعین نامه نوشته اند، لقب های غیرواقعی و فحش بکار برده اند. همانطور که نوشتم: هر چیزی را بنام واقعی خودش بنامیم:

در این فحش ها جملاتی از قبیل:

(*1) سند ننگین و غیر اخلاقی - افراد چندچهره - افراد با شخصیت متضاد - ماهیت ارتجاعی نامه - بی حجب و حیای انسانی - به بازی گرفتن تاکتیکها - عملیات خیر العقول - خواب نما - این رفقا عطای تشکیلاتشان را به لقایش ببخشند - رفقایی که کلاهشان را می چرخانند - در هیبت های گوناگون در می آیند - جعل کننده سند و مدرک - چماقدار - نامه ناشایست - فرهنگ مزموم - مبارزه علیه دشمن - ضد تشکیلاتی و ضد اخلاقی و .....

رفقا واقعاً ببخشید که ضمن جملاتی را در نامه ام بنقل از نامه رفقای مخالف نامه تقر نقل کردم واقعاً می بخشید. من فقط نقل قول کردم. رفقا آیا واقعاً این نامه سند ننگین است؟ قرار داد ترکمن چای

حال یک مسئله ای که موقع کار شغلی ام برایم پیش آمد را برایتان می نویسم:

چند ماه پیش یک عرق فروشی سفارش تاکسی داده بود که من آنجا رفتم و گفتم تاکسی که خواستید اینجاست. بعد یک مرد مست یک زن مست را با زور داخل ماشین من آورد و آن مرد گفت: ما می رویم مرکز قطار و گفت از خیابانی که دور زدن ممنوع بود، باید من دور بزنم. من قبول نکردم و گفتم می توانید پیاده شوید. بعد از چراغ راهنمائی دور زدم و او بمن گفت تو احمق هستی. چرا از آنجا دور نزدی. جواب او را دادم و گفتم احمق خودتی و به تو نشان میدهم

سند ننگین بود نه نامه رفقای سازمان.

که احمق کیست. قبل از اینکه به مقصد برسیم، آنها را به اداره پلیس بردم و به شدت عصبی بودم. در اداره پلیس موضوع را مطرح کردم. اسم عرق فروشی را پلیس پرسید و من هم گفتم. پلیس مطرح کرد: برای کسانی که آنجا می روند، این حرف عادی است. پلیس پرسید می خواهی شکایت کنی و گفتم نه ولی او باید بفهمد که حق ندارد توهین کند و مغازه هم بخواهد و کرایه تاکسی را بدهد و برود. مرد مست بلافاصله پذیرفت و خواست انعام هم بدهد که از او قبول نکردم. وقتی پلیس به او گفت از اینجا برو. پلیس بمن گفت شکایت از افراد مست اعتبار ندارد چون مغز آنها کار نمی کند و هر حرفی از دهنشان بیرون بیاید، می زنند و من هم گفتم که من هم از قبل این موضوع را می دانستم، فقط می خواستم او تنبیه شود.

سخنی هم با رفیق مش. عزیز همه مان

من با خواندن نامه ات واقعاً شکه شدم و قلباً متأسف شدم که در چنین فضای مسمومی که برخی از رفقا، هر موضوع و یا هر انتقادی که به مشاشان خوش نیاید، را توطئه می دانند، چنین نامه ای را نوشتی، تو هم همانند همه رفقای سازمان، تک تک رفقا را دقیقاً می شناسی. نقاط قوت و ضعف سازمان را هم می شناسی، همانطور که رفیق حسن حسام نوشته. با خواندن نامه ات گریه کرده، چون عواطف و احساسات لطیف و انسانی و شاعرانه اش، چنین است. من شکه شدم و چندین شبانه روز به آن فکر کردم، که چرا رفیقی که از دوران دبستان تا امروز، یعنی تمام دوران زندگی ات، فعالیت سیاسی بوده و در فعالیت سیاسی و تشکیلاتی و در زندان و تحت شکنجه های وحشیانه رژیم، همواره فعالی موفق و سرافراز در عرصه های گوناگون فعالیت سیاسی و تشکیلاتی، بوده اید، در مقابل برخی از رفقا از نامه ات ابراز شادمانی کرده اند، این دو نگرش متضاد از یک پدیده واحد است. که از یک موضوع معین، رفیق حسن گریه می کند. من شکه می شوم و رفیقی اظهار شادمانی می کند. - رفیق مش عزیز همه مان، تو کمونیستی توانا هستی و پذیرش و پیشبرد دستاوردهای انقلابی است، بخوبی نشان داده است. که سرافرازی و فعالیت سیاسی و مبارزه، جز با گروه خونی تو است و گروه خونی عوض شدنی نیست.

رفقای مخالف نامه: لطفاً بیشتر در مورد این نامه فکر کنید، واقعاً ما را و سایر رفقای مدافع این نامه را، بی حیا و بی حیا، چماقدار، جعل کننده، بی اخلاق، چند رو، با فرهنگ مزدوم می دانید؟ واقعاً این نامه ناشایست و سند ننگین است؟ نه واقعاً این القاب را اشتباه است و مخاطبین این القاب واقعاً این رفقا نیستند.

خواهش می کنم: هر چیزی را با نام واقعی خودش بنامید.

من از اینکه مسافرت عرق فروشی که همدیگر را نمی‌شناختیم و یمین فحش داد، برای تنبیه او به پلیس شکایت کردم. از فحش‌های رفیق تشکیلاتی، شکایت را برای قضاوت به همه رفقای تشکیلات و همین رفیق فحش دهنده، مراجعه می‌کنم. چرا، چون ما سالهای طولانی، از سنین جوانی و تا کنون که براس می‌نوشته رفقا در سنین ۵۰ و ۶۰ تا زیر سقف ۷۰ سالگی بسر می‌بریم، در زیر یک سقف کوچک فعالیت مشترک و زندگی مشترک داشته‌ایم. بنظر من این مدت طولانی کافی است برای شناخت افرادی که تو طلبه گرند و یا انسانهایی که خواهان فضای رفیقانه و بدون تنش و آرام برای سازماندهی سازمانی وسیع و توده‌ای که افق‌های تابناکی را برای جامعه فلاکت زده ما ترسیم می‌کنند.

رفقای عزیز

لطفاً همه ما به آخرین پیام‌های رفیق از زنده مان آلبرت گوش فرا دهیم. رهنمودهای از زنده‌اش را در کلنگره‌ها و جلسات و در تک تک برخوردهایش با همه ما، را همواره در نظر داشته باشیم. آخرین پیامش را در نوار ویدئوئی که یکهفته قبل از خاموش شدن طنین‌های انقلابی‌اش، بود، را مدنظر داشته باشیم. همه ما را به وحدت فرا می‌خواند. وظایف بزرگ و خطیری که جزء وظایف مارست را خاطرنشان می‌ساخت. او یک فرد نبود، او کمونیستی بود که مظهر تقاومت و مبارزه و مرکز پیوند، نیروهای جنبش بود. به مجلس خاکسپاری و مجلس بزرگداشتش توجه کنیم، که نمایندگان همه نیروهای هوادار جنبش چپ و سوسیالیسم و طبقه کارگر با نگرش‌های گوناگون را جمع کرده بود.

رفقا، می‌نظر که رفیق حسن موقع خواندن نامه رفیق ش به گریه افتاده بود. من هم که این مطالب نامه را که با یاد رفیق آلبرت عزیزمان نوشتم به شدت گریستم و نمی‌توانم نامه‌ام را ادامه دهم.

با یاد خاطرات از زنده رفیق عزیزمان آلبرت و با آرزوی ایجاد سازمانی گسترده و کمونیستی و کارگری با افق‌هایی که رفیق آلبرت آرزو داشت. موفق باشید. الف. ش 20.4.09

---

*1 - در کلاس اول دبستان، معلم دلسوز با خصائل انسانی و مهربانی داشتیم بنام آقای کاشانی. هر وقت هر بچه‌ای حرف زشتی از دهانش درمی‌آمد، آقای کاشانی بلافاصله می‌گفت بچه اسکوت. بعد می‌گفت: ادب را از که آموختی؟ و ما همه بچه‌ها می‌گفتیم: از بی ادبان. بعد به بچه‌ای که حرف زشت از دهانش درآمده بود، می‌گفت: عزیزم، پسرم. از این حرف‌ها نزن و به این چنین حرف‌ها هم لطفاً فکر نکن. یاد و خاطرات معلم مهربانم گرامی باد.

از ر. بیژن سعید پور

20 آوریل 2009

رفقای عزیز با سلام

من به عنوان یکی از امضاء کنندگان نامه .... نفر لازم میدانم چند نکته را یاد آوری کنم :

من با پذیرش روح این نامه که در اعتراض به فضای نا سالم درون تشکیلات ، عدم بردباری و نبود مکانیزم های لازم برای برخورد نظری بین رفقا است این نامه را امضاء کردم ، بعد از انتشار آن واکنش های متعددی را بر انگیخت .

تعدادی از رفقا انتقاد کرده اند که چرا در جریان پروسه تهیه این نامه قرار نگرفته اند و برای امضاء قبل از انتشار به آنان اطلاع داده نشده است .

تذکر این نکته ضروری است که رفقا ، هر رفیقی در تشکیلات حق دارد چه فردی وچه با تعدادی از رفقا نظرات خود را مطرح کند . همچنانکه برای کنگره قطعنامه ها به امضای یک رفیق یا چند رفیق است و به امضاء همه اعضاء سازمان نمی باشد . و در نتیجه طبیعی است که رفقای تبعیین کننده این نامه ابتدا با رفقائی تماس میگیرند که فکر می کنند درک نزدیکتری نسبت به این مشکلات دارند . و قطعا در این ارزیابی ممکن است که اشتباهی هم صورت بگیرد . حال رفقا با حفظ نظر انتقادی خود ، آیا به فضای یکساله تشکیلات انتقاد دارند؟ یا به دلیل انتقاد به تکنیک کار، اصل مسئله که محتوای نامه در اعتراض به این فضا است را نادیده می گیرند؟.

رفقائی سعی می کنند این نامه اعتراضی را که به امضاء بخش زیادی از اعضاء تشکیلات رسیده است به عنوان عملی فراکسیونی ، تشکیلات شکن معرفی کنند وبا اتهامات واهی و بی اساس بقیه رفقا را از پیوستن به آن منع کنند و با تلقین اینکه این رفقا انشعاب گر هستند هراس در دلها ایجاد کنند .

رفقا در این نامه هیچ گونه موضع گیری سیاسی یا ایدئولوژیکی نشده است و از هیچ نظر سیاسی در تشکیلات جانبداری نکرده است و بطور صریح و روشن نیز تاکید کرده است که نظر اکثریت تشکیلات مبنای عمل است و براجرای مصوبات ودیگر قرارهای تشکیلاتی تاکید کرده است.

اما مشکل در جای دیگر است . تعدادی از رفقا فکر می کنند حافظان خلوص ایدئولوژیک تشکیلات هستند وهر نظر غیر را ، انحرافی و تشکیلات شکن ارزیابی میکنند .

در این نامه تلاش شده است همه رفقای تشکیلات را به تلاش مشترک برای برون رفت از این بحران که تشکیلات را فرا گرفته است فرا بخواند .

رفقا در سی سال گذشته راه کارگر با تلاش و فداکاری رفقای سازمان به سازمانی مطرح در جنبش چپ ایران تبدیل شده است . ولی یکی از مسائلی که همیشه در تشکیلات ما در این سی سال همیشه بحران آفرین بوده و باعث جدائی ، انفعال یا اخراج بسیاری از رفقا شده است مسئله گرایشات نظری بوده است که تا به حال در پیدا کردن مکانیزم مناسبی برای این مسئله موفق نبوده ایم . وعلارغم انتقاد از خود سازمان در مورد برخوردبه رفقا وکنار گذاشتن آنها باز مسئله تبلیغ نظر مشکل آفرین شده است .

رفقا باید باتلاش جمعی به روشهائی دست پیداکنیم که خط راهنما ، نظر اکثریت سازمان باشد و لی به دیگر نظرات نیز حق تبلیغ در ارگان تشکیلات داده شود . زیرا تشکیلاتی شاداب و سرزنده خواهد بود که در آن نظرات مختلف حق بیان داشته و بتوانند بطور مناسب از ارگانهای تشکیلات استفاده کنند .

بیژن سعید پور 20-04-20

از ر. س.ی

22 آوریل 2009

رسیدیم به کاروان سرای دیگری

ر. منصور نجفی در سخنی کوتاه برداشت هائی از نوشته من کرده است که گویا من محتوای نامه سرگشاده را نفی کرده ام و از آن تبری جسته ام. و پرسیده که چرا پایم را پس نمی کشم. و مقداری تعارفات. رفیق گرامی منصور همیشه به من لطف داشته اند و من به او ارادت.

پیش از هر چیز این لینک تقدیم به ر. منصور. یکی برای دوز هیجان کمتر و دیگری برای آرامش بیشتر

http://www.youtube.com/watch?v=k7Nk3lpDiYM&feature=related
http://www.youtube.com/watch?v=4UlZyuFiGks&feature=related

مشکل اما همچنان برجاست. ر. منصور و نگاهی که او و شماری دیگر از رفقا دارند ، هم، در بازخوانی نوشته من و هم، در باز خوانی نامه سرگشاده خود را نشان میدهد.
من اینجا خودم حی و حاضرم، محتوای نامه را نفی نکرده ام. از روح کلی و پیام اصلی آن دفاع کرده ام. به سبک و سیاق خودم. یا به گفته ر. منصور همدلی کرده ام. در عین حال بخاطر پرسش ها و نکات ناروائی که برخی از رفقا به امضاء کنندگان نامه نسبت می دادند ، کوشش کردم با راستی(صادقانه) ، به سهم خود ابهام زدائی بکنم. در اینجا از تکرارش خودداری میکنم.

همینه دیگه! با بیرون کشیدن گزینشی چند عبارت و جمله ، برداشت و نتیجه خودشان را می گیرند. نتیجه ای که دوست دارند آنگونه باشد. به این میگویند مصادره به مطلوب. حرف من هم همین است، در بازخوانی نامه سرگشاده هم همین کار را کرده اید.
برای مثال عده ای از رفقا مدام تکرار میکنند که نامه مملو از اتهام و افترا است. بهیچ وجه من الوجوه صحت ندارد!.نامه فضا را ترسیم کرده است، از مناسبات نارفیقانه گفته است،از زبان تلخ نالیده است. و اعتراض کرده است علیه همه چیزهای بد، همه چیزهای غیرکمونیستی، همه چیزهای غیرانسانی وغیررفیقانه. و حالا شماری از رفقا واقعا نمی دانم با چه نیتی از این عبارت ها در میآورند که نامه ، تعدادی از رفقا را نارفیق و نا انسان خوانده است. واقعا درک تان این است؟ یعنی شما فرق چیز های غیرانسانی وغیررفیقانه با نارفیق و نا انسان را نمی دانید؟ نا انسان یعنی حیوان. انسانها هستند که بعضی مواقع کارها و چیزهای غیرانسانی انجام می دهند. رفیق ممکن است بعضی وقت هاغیررفیقانه رفتار کند، والا نارفیق که از مدار ما بیرون است. چرا چنین نسبت های ناروائی را به نویسندگان نامه میدهید. عوامی در میان ما نیست که. ماشاالله یکی از یکی خبره تر و نخبه تر. پس منظور و غرض چیست؟ چه چیزی را می خواهید القا کنید؟ مساله ما اینها نیست. پائین تر به آنها خواهم پرداخت.

انگیزه دیگری هم گویا ر. منصور دارد، آنجا که با زیرکی مینویسد" که شما از مبتکران آن شورش نبوده اید" ،" و شما صادقانه خود را مبرا از آنها میدانید".
او می خواهد از من یهودا بسازد، ولی من دوست دارم بگویم: اسپارتاکوس.... منم!

پیام نامه با برداشت هائی که شما دارید، تفاوت دارد. نامه نه پلاتفرم ، نه منشور و نه قطعنامه حزبی است. هیچکدام نیست. خیلی ساده یک نامه است ، درد دل رفیقانه برای تفییر فضای مناسباتی. از این رو است که دقت پلاتفرم ، منشور و قطعنامه را ندارد.
من نمی خواهم بیش از این در این موارد صحبت کنم.مساله ما از اینها فراتر است.

اکنون برخی از رفقا زوم کرده اند روی دو موضوع. یکم، فشار و دور زدن مرکزیت بخاطر آنکه بیشتر افراد آن به صفت فردی از نامه حمایت کرده اند. حال آنکه اعضای ک . م مانند سایرین به صفت فردی و بعنوان شهروند سازمان جدا از موقعیت و جایگاه تشکیلاتی می توانند در فعالیت های گوناگون شرکت داشته باشند. این مباینتی با عضویت آنان در ک.م ندارد.

دویم،همه چیز را به پاسخ دادن به پرسشِ متهمان را نام ببرید ، گره زده اند.

حقیقت این است که نقطه قوت نامه اتفاقا در این است که از هیچ کس نام نبرده است. رفقای منتقد در نوشته ها ی خود بارها به این امر اشاره کرده اند که "نه متهمین مشخص هستند و نه موارد اتهام". خب اگر در نامه کسی بعنوان متهم نام برده نشده و موارد اتهام هم مشخص نشده است ، پس حرف حساب تان چی هست؟
می ماند جز اینکه به مصداق آن ضرب المثل شیرین پارسی ، حرف را انداخته اند و عده ای از رفقای نازنین ما خود را صاحب آن دانسته اند.

رفقای شفیق من! که روی چشم من جای دارید و برخی تان علاوه بر رفیق ، معلم من بوده اید، با تکرار ترجیع وارِ باید اول از هر چیز نام متهمان را ببرید! (که کسی متهم نشده) ، مشکلی از زلف گره بسته ی نگار ما حل نخواهد شد. گره ای هم باز نخواهد شد. البته بر همه واضح و مبرهن است که مناسبات مورد نقد، ناشی از رخنه گروههای رقیب ، شبیخون عناصر دشمن، دیوانگی ما، نفوذ اشباح و یا کار موجوداتی از کراتی دیگر نبوده است. در میان ما تولید و باز تولید شده است. محصول خودمان است. made in orwi .
شاید رفقائی در گیراندن چنین فضائی نقش بیشتری داشته اند (که پر واضح است از نقش مثبت شان در زمینه های دیگر چیزی نمی کاهد و شایسته قدردانی و سپاس) منتها نشانه رفتن چند رفیق چاره حل معضل ما نیست. با نقد بینشی که این فضا و مناسبات را باز تولید کرده ، خودبخود آن مناسبات هم رنگ می بازد.

متاسفانه برخی از رفقای ما که گاه گره های کوچک و بزرگی از ما گشوده اند، گاهی آنچنان پانیک می گیرند که بیا و ببین که حتی از حل یک معادله ساده دو مجهولی در می مانند.
چطور ؟ الان خدمتتان عرض می کنم.
فعلا به طرح زیر نگاهی بیافکنید تا دریابید که اندام ماست که در هم گره خورده است:

نامه ای .... منتشر میشود. عده ای از رفقا که خیلی هم تشکیلاتی اند، آزرده خاطر می شوند. چون در میان امضاء کنندگان نامه شماری از اعضای ک.م هستند ، خود رهبری عملیات ضد (هر چی که اسمش را میخواهید بگذارید) بدست می گیرند.

سئوال من اینجاست ، این تشکیلات قانون دارد، ارگان و نهاد و..... دارد . اساس نامه دارد. شما چرا قوانین بازی را که خود پذیرفته اید ، برای حفظ این نظام و تشکیلات ، رعایت نمی کنید و از آن پیروی نمی کنید؟

شماری از اعضا کار غیر یا ضد تشکیلاتی کرده اند، دشنام داده اند ، افترا بسته اند؟ خب به ک.م رجوع کنید، به کمیسیون نظارت شکایت برید! برید و ببرید تا کنگره. اینها ارگان های رسمی ، انتخابی و معتبر تشکیلات ما هستند . همه ما آنها را قبول داریم. ماکت که نیستند. چرا از راههای قانونی مساله را پیگیری نمی کنید؟

گرایشی دیده شده که در واکنش به حرکت اعتراضی نامه سرگشاده تلاش می نماید که چالش با آن را به مجراهای فراقانونی سوق دهد.

حرکت اعتراضی نامه سرگشاده را با شورش مقا یسه کرده ام در چهارچوب تشکیلات. واکنش در برابر آن هم نوعی شورش است با این تفاوت ، فراتر از تشکیلات. بر پرچم آن یکی نوشته شده علیه مناسبات بد!
این یکی بر پرچم اش حک شده حفظ وضع موجود!
آن یکی فعلا در همان جا متوقف شده و در انتظار پیگیری از سوی نهادهای قانونی تشکیلات است. این یکی در حالیکه در حرف به ایده " نه تشکیلات" حمله می کند، بی اعتنا به نهادهای قانونی موجود، زیر آب هرچه تشکیلات را می زند.زیرا که در لحظه کنونی آنها را هم سو با خود نمی داند. در این جاست که کل و مجموعه تشکیلات، به تشکیلاتِ من و مایِ محدود فرو کاسته می شود.
این یکی هم بیش از هر چیز به شورش همانند است. شورشی علیه ساخت و ساز ، نظام و نهادهای قانونی که مورد پذیرش یکایک آحادِ شهروندان راه کارگر است.
راه کارگری ها آنچنان شیفته شورش اند که گاه و بیگاه عناصری از آن علیه خود می شورند.

حقیقت این است که ما به قانونمندی تشکیلات و قوانینی که خود وضع کرده ایم ، وقعی نمی نهیم .
ما دستاورد های بسیاری در سازمان داشته ایم ، دمکراسی تشکیلاتی داریم اما فرهنگ دمکراسی نداریم.
یا متناسب با پیشرفت دمکراسی در سازمان از جمله ایجاد نهادهای انتخابی ، فرهنگ بهره جوئی از دمکراسی را نیا موخته ایم. مشکل اینجاست.

رفقا
تیری از کمان رها شده است . بحران را دامن زده است. این بحران را همه ما با اتکا به قانون مندی ها و مقررات موجود و احترام به نهادهای قانونی سازمان باید به پیش ببریم و حل کنیم.
از بحران هم نهراسیم.درست است که بحران از بن بست ها پدید می آید اما خود بحران در همان حال امکانات تازه ای را فراهم می کند و دریچه های بیشتری را به روی ما می گشاید. به اصطلاح از نوع بحران رشد است.
ما از این بحران سر بلند بیرون خواهیم آمد اگر با درایت و هوشیاری و اتکا به قوانین و نهادهائی که خود پایه ریزی کرده ایم و بنیان گذاردیم ، عمل کنیم.
میتوانیم داوری کمیسون نظارت یا ک.م و در نهایت کنگره را نپذیریم اما در عمل به آن گردن بگذاریم.

همچنین قرار نیست تشکیلات تعطیل شود. همه ارگانها و واحدهای سازمان کمافی سابق با حضور اعضا به فعالیت های خود ادامه میدهند. ک.م ما اکنون باید چابک و چالاک ایفای نقش کند.
پیشنهاد میکنم ک.م
- با دعوت از همه اعضای سازمان جلسه عمومی پال تاکی را به دور از تشنج هر چه زودتر فراخوان دهد .
- کمیسون یا نهادی را مامور و کارگزار بررسی مقدماتی بحران بنماید.
- در ماه ژوئن نشست حضوری اضطراری برگزار کند.
- و بالاخره کنگره
از نامه 4 تن از رفقا نیز باید استقبال کرد و آنان را به مشارکت فعال برای برون رفت از بحران جاری دعوت نمود.

پایدار و برقرار باشید

س.ی

22 آوریل ، 2 اردیبهشت

از ر. ابراهیم آوخ
23 آوریل 2009

سخنی کوتاه
با
رفقای عزیز سازمان

رفقا : با سلام

من نامه ای را در چندین صفحه، در دفاع از نامه سرگشاده ... رفیق و فضای مذموم ایجاد شده پس از آن، که خودموید ادعای نامه سرگشاده بود ، آماده کرده بودم . اما با توجه به نوشته های رفقائی از امضاء کنندگان نامه سرگشاده ، نوشته خود را تکرار مکررات دانستم و لذا ضمن تایید مضمون ومحتوای نامه های تمام رفقائی که در حمایت از نامه سرگشاده ...رفیق، با متانت وصمیمیت بسیار نوشته اند ، توجه شما را به نکات زیر جلب می نمایم :

رفقا : اینک که گرد وغبار و هیاهوی پس از انتشار نامه سرگشاده ... رفیق ، کمی فروکش کرده است و کارهای جاری تشکیلاتی پس از یک توقف کوتاه دوباره به حرکت افتاده است . پیشنهاد می کنم که تمامی رفقا صرف نظر از هر دیدی که نسبت به نامه داشته باشند ، به پیام اصلی نامه سرگشاده که همانا تشکیلات چند صدائی است توجه نمایند . در همین مدت کوتاه که نامه ها به جریان افتاد ، نشان داده شد که در درون ما نه یک یا دو گرایش فکری ، که چند گرایش و نقطه نظر وجود دارد . که صدالبته باید به همه آنها اجازه بحث و تبادل نظر داده شود .

رفقای عزیز به این قسمت از نامه عنایت داشته باشید که : [این سازمان عزیز خودش را با برنامه و اساسنامه (که باید اصلاح وترمیم وبروز شود) و مصوبات کنگره ها تعریف می کند ومبانی روشن و پذیرفته شده ای دارد ، نه تفسیر دلبخواهی ومتلون این یا آن رفیق ، در این چهارچوب است که همه اعضاء سازمان حق دارند بدون چون وچرا و بدون قید وشرط هرچه خواستند بنویسند وهر چه خواستند بگویند . هر گونه ابراز نظر و عقیده از طرف تک تک اعضاء سازمان ما تا زمانی که در عمل ـ تاکید می کنیم در عمل ـ وفادار به این چهارچوب اند ، بدون قید وشرط آزاد است و باید حاکمیت چند صدائی در چهارچوب یاد شده بالا برسمیت شناخته شود . اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیکهای متفاوت است ، این در نباید برروی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست . هم از این روست که اندیشه ورزی در سازمان ما نه تنها نباید سرکوب شود که صد البته مورد تشویق هم قرار بگیرد].

این پاراگراف علیه انشعاب است ؟ هرگز ! عدم پذیرش صداهاست که خطر انشعاب را ببار می آورد !.

رفقا در فرانسه بحران زده و نزدیک به شورش ،که من در آن زندگی کی کنم ، « قطعا در جاهای دیگر هم چنین است » هیچ حزب سیاسی نیست که کوران های مختلف فکری در آن وجود نداشته باشد . حتی حزب کمونیست فرانسه که سنتی ترین حزب است !.

هیچ کدام از ما خواهان انشعاب نیستیم ، این را همگان خوب می دانیم که زبانم لال اگرروزی چنین اتفاقی بیفتد دیگر انشعابی در کار نخواهد بود . فروپاشی کامل است رفقا !

ما خواهان وحدت و پویائی تشکیلاتمان هستیم ، هیچ تشکیلات زنده ای نمی تواند بدون جریانات فکری گوناگون به حیات زنده و فعال خود ادامه دهد . طبعا همانطور که در بالا صراحت داده شده است ، چند صدائی بربستر مبانی و برنامه تشکیلات و اتحاد در عمل است . ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است .

رفقا از اول جوانی خواندیم ، گفتیم ، آموختیم ، آموزش دادیم و از تکرار آن شادشدیم وانرژی گرفتیم و آن را الفبای دموکراسی دانستیم که « من سر خود را می دهم که مخالفم حرفش را بزند » امروزه اما وقت آن رسیده است که در درون تشکیلاتمان ، خانه کوچک خودمان ، نه سر که تحملمان را از دست ندهیم تا همه به یکسان بتوانند نظرات خود را بیان کنند.

رفقا : من مطمئنم که می توانیم با هم باشیم . می توانیم هم چون سی سال گذشته دوش به دوش هم علیه هر آنچه غیرانسانی است بجنگیم و می توانیم از این آزمون هم سرفراز بیرون بیائیم ، به شرطی که قواعد بازی را رعایت کنیم و چند صدائی را باز هم تاکید می کنیم چند صدائی درچارچوب مبانی روشن و پذیرفته شده مان را بپذیریم .

با درود مجدد
ابراهیم آوخ
2009-04-23

از رفقا ش.ی و م.س
24 آوریل 2009

پاسخ به نامه رفیق نصرالله قاضی

با درود به رفقای عزیز سازمان!
رفیق نصرالله پس از انتشار نامه سرگشاده ودر فاصله ای که ما در مسافرت بودیم شما نامه ای در اعتراض به عملکرد ما دررابطه با جمع آوری امضاء نوشته بودی. پس ازبازگشت از مسافرت وبعد ازاینکه در جریان بحث ها قرار گرفتیم این اولین فرصتی است که توانستیم پاسخ مسائلی که در نامه اتان مطرح کرده بودید بدهیم. اگر چه ازلحاظ زمانی دیر شده است و بحث ها حالا حول مسائل دیگری است ولی هم چنان فکر کردیم لازم است این نامه را بنویسیم، با امید اینکه ابهامات ایجاده شده را روشن کنیم.

1- رفیق عزیز ما احساس مسئولیت شمارا تحسین می کنیم که با یک یک رفقای حوزه .... تماس گرفتید و سعی کردید جواب سئوالات خود را از آنها بگیرید. اما خوب بود قبل از اینکه نامه های اعتراضی اتان را بنویسید قدری تحمل می کردید وبه ما هم فرصت توضیح و یا دفاع از خود را می دادید. مسلماً پاسخ ما میتوانست تصویر دقیقی به شما بدهد.
2- ما ضمن اینکه هنوز فکر می کنیم اگر تعدادی از رفقای هم فکر بخواهند با همدیگر نامه مشترکی را امضاء کنند این مسئله حقشان است و ما نیزاساساً می خواستیم نامه را به کسانی که هم نظر ما هستند برای امضاء بدهیم.البته یکی ازدلائلی که نامه رابرای امضاء به شخص شما ندادیم این هم بود که متأسفانه به دلیل دیدارهای دیربه دیرمان کمتر در جریان نظرات همدیگر هستیم. در عین حال فکر می کردیم بعد از انتشار نامه هر رفیق دیگری که بخواهد می تواند نامه را امضاء کند.اما پس از انتشار نامه متوجه شدیم تعدادی از رفقا در سازمان از جمله شما وبرخی دیگر از رفقای حوزه ... ازنحوه جمع آوری امضاء دلخور شده و به آن انتقاد دارند. ما اگر پیش بینی می کردیم چنین آزردگی ای از نحوه جمع آوری امضاء ایجاد می شود مسلماً به این شکل عمل نمی کردیم وبنابراین از شما ودیگر رفقا دراین رابطه معذرت می خواهیم.

3- شما در نامه اتان طوری مسائل را مطرح کرده اید که گویا روز جلسه حوزه روز خاصی بوده است برای جمع آوری امضاء و ما خصوصاً م در این جلسه تمام فکر و ذکرش جمع آوری امضاء بوده است. باید توضیح دهیم کلاً در حوزه ... مابا ... نفربرای جمع آوری امضاء تماس گرفتیم ودر روز جلسه حوزه تنها کاری که صورت گرفت دادن متن نامه در پایان جلسه به رفیق ش بود. ضمناً هیچ رفیقی از م.س نخواسته است که نامه رابه تمام اعضا حاضردر این را می توانید ازسه رفیق دیگری که <u>حالا وقتش نیست</u>جلسه حوزه ... بدهیم که م.س به او جواب داده باشد امضاء کرده اند دوباره بپرسید.

4-" بحث بحران در درون تشکیلات وراه برون رفت" جزء دستور جلسه 29 مارس 2009 حوزه .... بود که به عقب افتاد و اگر به ایمیل های خود در روز 25 مارس رجوع کنیدایمیل ش.ی را به تمامی رفقای حوزه در دستور جلسه خواهید دید. این پیشنهادات را ش .ی پس از مشورت با عضو دیگربورو رفیق د برای رفقا فرستاده بود. و نه اینکه در روز جلسه موضوع بحران تشکیلاتی فی البداهه پیشنهاد شده باشد. هم چنین این را هم توضیح دهیم که در روز جلسه پس از توافق عمومی اعضای حاضر در جلسه بحث را در این رابطه آغاز کردیم.

5-در پایان بحث مربوط به بحران تشکیلاتی ر-ش پیشنهاد داد که از این بحث گزارشی تهیه و برای تشکیلات و ک – م فرستاده شود که همه حاضرین با این پیشنهاد موافقت کردند. ش.ی که تنها عضوحاضربورودراین جلسه بود مسئولیت این کار را بعهده گرفت ومطرح کرد که متن را با کمک م.س تهیه می کند و برای تصیحیح برای تمامی رفقا از جمله رفقا ی غایب می فرستد.

6- لازم است توضیح دهیم که زمانی که ش .ی متن نامه حوزه ... را تهیه می کرد با استناد به رونوشت جلسه و بحث های طرح شده توسط اعضای شرکت کننده در جلسه آنرا تنظیم و برای تحصیح و اصلاح برای همهٔ رفقای حوزه فرستاد به هیچ وجه عمداً سعی نشد که فقط نظرات.... نفر از امضاء کنندگان نامه .... نفره را که در جلسه حوزه حضور داشتند را منعکس کند. جا داشت رفیق نصرالله وقتی نامه های خود را برای تشکیلات می نوشتید ذکر می کردید که نامهٔ .... در دست بررسی است و هنوز تصویب نشده است و امکان تغییر و انتقاد به آن وجود دارد. ش .ی تا آنجا که امکان داشت تلاش کرد که تا حد ممکن نکات طرح شده در جلسه را در متن نامه پیشنهادی بیاورد واو هیچ مسئولیتی در قبال گفته های رفقا نداردجزرونویسی و خلاصه بحث ها در جلسه.
7- خوب است که یادآوری کنیم که در پایان جلسه 5 آوریل ش. ی مطرح کرد چون ر-د به علت مشغله کاری عملاً فرصتی برای کارهای بورو ندارد و از این لحاظ تحت فشار است ودر خواست کرد که رفیق دیگری کاندید بورو شود که این فشار از روی ر-د برداشته شود و شما اعلام آمادگی کردید که حاضرید جای د را بگیری

8- در نامه اتان نظراتی را به م.س نسبت داده اید که اصلاً مبنای درستی ندارد

- از جمله اینکه نمی دانیم از کجا نتیجه گرفته اید که م شوقی به شنیدن اخبار و مسایل داخل نشان نداد. پس از صحبتهای شما در مورد ضرورت رابطه با ایران آخرین نفری که صحبت کرد م بود وصورت جلسه نیز موجود است.
م هم در صحبتهایش برهمین ضرورت انگشت گذاشت و هنگامی که در آخر تأکید کرد در شرایطی که سازمانهای منحرفی چون امثال حزب کمونیست کارگری می توانند اینچنین فی المثل برجنبش دانشجویی تأثیر بگذارند چرا ما نتوانیم با بر طرف کردن ضعف ها یمان و بااتکاء به نقاط قوتمان وبا استفاده ازامکانات جدید ارتباطی, رابطه درستی با این جنبش ها برقرار کنیم, رفیق نصرالله عزیز این تنها شما بودید که گفتید ر-م به خاطراین حرفت باید بیاییم وصورتت را ببوسم.
- همچنین گفته اید م.س اعتقاد دارد که تشکیلات افقی بایدجای تشکیلات عمودی را بگیرد. نه م.س چنین نظری دارد, نه چنین ایده ای را در
جلسه حوزه مطرح کرده است و نه چنین ایده ای در نامه سرگشاده مطرح شده است.
- در رابطه با ریل های موازی و اینکه م.س با اعتقاد به کار در ریلهای موازی فعالیت در تشکیلات رارها کرده است نیز ایراد وارد
نیست. م به غیر از کار در نهادهای تشکیلاتی مثل مالی، جلسات اینترنتی،تلویزیون برابری و همکاری با رادیو برابری در هیچ ریل موازی فعالیت نمی کند.
8- در رابطه با رفتن به داخل وشرکت در مبارزات داخل ایران این امری مربوط به آینده است و بهتر است قضاوت را به آینده واگذاریم. در شرایط حاضرفکرمیکنیم شما هم مثل ما دغدغه تان حفظ تشکیلات وجلوگیری از تلاشی ان است.
با همدیگر تلاش کنیم جلوی این ضربه را بگیریم.
با امید اینکه پاسخ های ما را مفید یافته باشید. همچنین خوشحال می شویم که در یک گفتمان رفیقانه باز هم بحث های خود را دراین مورد ادامه
بدهیم.
با تشکر ش.ی و م.س
24 آوریل 2009

از ر. م.س
24 آوریل 2009
رفقای عزیز مخالف نامه سرگشاده با درودهای گرم
چند سئوال در باره نحوه عملکرد شما ذهنم را مشغول کرده که میخواهم بطور خلاصه با شما در میان بگذارم.
1-شما که طرفدار تشکیلات سفت هستید و اقدام رفقای امضاء کننده نامه ... نفره را اقدامی ضد تشکیلاتی ارزیابی کرده اید, ارزیابی تان از اقدامتان در برگزاری نشست روز 19آوریل و مصوبات آن چیست؟ از جمله مصوبات نشست شما عبارت است:

" پنج - حاضرین در این نشست از کمیته مرکزی درخواست می کنند تا از چهار عضو امضا کننده نامه سرگشاده بخواهند تا " نام متهمین" را مشخص و "موارد اتهام" مطرح شده درنامه سرگشاده را برای همه اعضای سازمان روشن کنند. تا تحقق این دو خواست، حاضرین در این نشست درهیچ یک از جلساتی که (ک.م سازمان) حول نامه سرگشاده برگزار می کند، شرکت نخواهند کرد."

شما دراین بند تهدید میکنید تا تامین خواستتان بخشی از جلساتی که ارگان رهبری سازمان فراخوان می دهد بایکوت خواهید کرد و از طرف دیگر جلساتی را با همان مضمون و به دعوت هیئت هماهنگی جمع خودتان سازمان می دهید. این تشکیلات در درون تشکیلات نیست؟ آیا این تشکیلات سفت وضابطه مند است؟

2- فرض کنیم اکثریت مرکزیت تشکیلات ما که نامه را امضا کرده اند خطا کارند . شما که خودرا تشکیلاتی تر از دیگران میدانید برطبق کدام ضابطه تشکیلاتی بخود حق میدهید با مرکزیت خطا کار چنین برخورد کنید؟ در میان ضوابط مربوط به این امر حد اکثرمیتوان درخواست کنگره فوق العاده نمود و نه به چالش گرفتن اراده مرکزیت و بایکوت جلسا ت در جایی که به اراده شما گردن نمیگذارد. رفقا این معنایش این است که شما تا جایی به ضوابط احترام میگذارید که نظراتتان را تامین کند . اسم این هرچه باشد تشکیلات نیست. این نه تشکیلات مجسم است.

3- شما در بند 6 مصوبات 19آوریل آورده اید:

– نویسندگان نامه سرگشاده پلاتفرمی را اعلام کرده و الگویی دیگری از سازمان ارائه داده اند که با اساسنامه سازمان مغایرت دارد. جمع حاضر در نشست امروز اعلام می دارد که این پلاتفرم را نمی پذیرد

.

اما ما در نامه مان چه الگویی از سازمان ارایه داد ه ایم؟

این سازمان عزیز خودش را با برنامه واساسنامه(که باید اصلاح و ترمیم و بروزشود) و مصوبات کنگره ها تعریف می کند و مبانی روشن و پذیرفته شده ای دارد، نه تفسیر دلبخواهی و متلون این رفیق یا آن رفیق.

در این چارچوب است که همه اعضای سازمان حق دارند بدون چون و چرا وبدون قیدوشرط هر چه خواستند بنویسند و هرچه خواستند بگویند. هرگونه ابرازنظروعقیده ازطرف تک تک اعضای سازمان ما تازمانیکه در عمل- تأکید می کنیم در عمل – وفادار به این چهارچوبند، بدون قید و شرط آزاد است وباید حاکمیت چند صدائی درچارچوب یادشده بالا به رسمیت شناخته شود. اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید برروی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست. هم از این روست که اندیشه ورزی در سازمان مانه تنها نباید سرکوب شود که صد البته باید مورد تشویق هم قرار بگیرد.

تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت درعمل است. تا کیدات از من است.

قبل از اینکه به توضیح این قسمت بپردازم در رابطه با ستون دیدگاه باید بگویم که ما ضمن تاکید بر اینکه این بحث در تشکیلات بدرستی جاری است , فرمول مشخصی هم ارایه داده ایم. از نظر من بحث مربوط به ستون دیدگاه و اختلاف مربوط به آن تعیین کننده مدل حزبی مورد نظر ما نیست و اختلافات مربوط به آن نمیتواند مدل حزبی ما را جا به جا کند. اما در مورد نقل قول فوق:

رفقای عزیزدر اینجا بطور روشن و صریح گفته شده تبعیت از برنامه، اساسنامه و تصمیمات اکثریت درعمل و اظهار نظر و حاکمیت چند صدایی در همین چارچوب. این کجا یش با اسا سنامه سازمان درتناقض و مدل حزبی د یگری است؟ شما تمام این تاکیدات مبنی برالزام و تعهد عملی به تصمیمات اکثریت را به کنار میگذارید و به عبارت" بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت" چسبید ه اید. من فکر میکنم در انتخاب کلمه اتخاذ دراین عبارت کم دقتی شده ولی این عبارت در کنار تاکیدات یاد شده بهیچوجه نمیتواند منظورش به عمل درآوردن تاکتیکهای متفاوت باشد و ناظر بربیان و توصیه تاکتیکهای مختلف است. در نوشته های رفقای امضا کننده نیز همین تاکیدات صورت گرفته است.

اما براستی رفقا این همه اصرار شما در نوشته ها ، نشست اول و آنچنان که میشود پیش بینی کرد در نشست دوم برای اثبات اینکه ما به مدل حزبی دیگری اعتقاد داریم چیست؟ شما مثل اینکه بیشتر راضی میشوید اگر که ما را مدافع مدل حزبی دیگری بیابید. دلیل این برخورد شما چیست؟در نوشته های برخی از رفقای مخالف نامه سرگشاده بوی شدید جداسری به مشام می رسد. آیا درپس این اصرار که مابه مدل حزبی دیگری اعتقاد داریم تدارک انشعاب نخوابیده است. صمیمانه آرزو می کنم که این برداشت من اشتباه باشد. رفقای عزیز فروپاشی راه کارگر به نفع ما نیست و ضربه به جنبش چپ کشورمان است.

با درود

م.س

24 آوریل 2009

از ر.رسول آرام

25 آوریل 2009

برای سازمان و برای آینده بشریت تحث کنیم!

گویا پس از یک حمله همه جانبه به جبهه های فرضی؛ پیشقراولان اکنون سلاح های خود را به سوی زمین نشانه کرده اند. دیگر نشانی از آن شدت حمله وجود ندارد انگار حملاتی که شده کور بوده و انگار کسی را در تیر رس نداشته اند. این همه رگباری که بی مهابا بسوی امضاء کنندگان خالی شده بود نشان داد که آنان برخلاف حمله کنندگان خواهان بکار گیری آتش در این نبرد خانگی نمیباشند.از این رو پیش بینی میشود تاکتیک های برخورد عوض شده این تاکتیک میتواند از موضع چریکی به موضع نفوذی تغییر کرده باشد.نفوذ در صفوف امضاء کنندگان نامه ؛ و حتما قصدشان این است که از این تعداد حتی المقدور بکاهند. اینکه آنان چگونه خواهند توانست به مقصد رسند بحث دیگریست اما حتی اگر همه امضاء کنندگان نامه امضاء خود را پس بگیرند ؛ آن جوهر اختلافات تشکیلاتی ؛ آن

درخواستهای دمکراتیک؛ آن پا فشاری برای باز کردن بحث اصلاحات پس گرفته نخواهد شد و بر آن تاکید بیشتر خواهد گردید.حتی آن بخش از اعضاء که بدلیل بوجود آمدن جوی غیر رفیقانه مجبور به جبهه گیری علیه نه مضمون بلکه شکل ارائه نامه شده بودند؛ میخواهند که در این مسیر قرار گیریم.

اکنون برای ما روشن شد که از منظر دفاع از دمکراسی و بطور واقع دمکراسی تشکیلاتی ؛ نیازی به اسلحه و تهدید و یا نفوذ نیست.کسانی که خود را در مجرای خار یک نظری فرو میکنند ؛ گریزی جز این ندارند که وضعیت خود را با بحثی که ... نفر از اعضاء سازمان ارائه کرده اند روشن نمایند. از یک نظر دمکراسی قدرت توده هاست و برای آن نیاز به یک جمعیت درجه یک و متحد برای دفاع از حقوق انسانها دارد و نظر دیگر این را فریبی برای از کف دادن قدرت «پرولتاریا» و سازمان این طبقه میداند. در هر صورت برای هیچکس نباید پوشیده بماند که رسیدن به دمکراسی نیازمند به رسیدن به حد اکثر آراء اعضاء سازمان است.با کمک اعضاء سازمان میتوان یک برنانه سوسیالیستی را به اجراء و یا بالعکس در جهات دیگری که تا کنون تجربه های تلخ آن همانند خنجری بر قلب کمونیستا نشانه رفته و پیشروی آنان را بشدت کند کرده است ؛ برد.

مارکس و انگلس تعریف اکثریت در کمون پاریس بسال 1871را دیکتاتوری پرولتاریا نامیدند.کمون پاریس و دیکتاتوری پرولتاریا با توجه به بافت طبقاتی موجود آن زمان با مراجعه به آراء مردم جهات مختلف و احزاب مختلف در جامعه را هویت بخشید و دیدیم که آن مفهوم دیکتاتوری پرولتاریا که در فرهنگ ما جاریست نتایج کمون پاریس نبود.

همین ایده در انقلاب اکتبر سال 1917 توسط جوانانی که انقلاب را به پیروزی رسانیده بودند مطرح شد ولی بروکراسی متولد شده با انقلاب اکتبر همواره رشد کرد تا آنجا که همراه سازی آنهمه مردم و آن همه کشور نیاز خود را به دیکتاتوری یک حزب که جز نامی از کمونیست و طبقه کارگر داشت ؛ نشان داد.

انتر ناسیونان چهارم مانند جرقه ای بر پیکر تاریک کمونستها نور تاباند تا بخود بیاندیشند و زشتیهای به ارث برده را از خود بزدایند و خود را به روشنی از سیستم های فکری استالین و وحشت ناکترین سیستم های دیگری که جز ضربه بر قدرت گیری کارگران و زحمتکشان نتوانستند و نمیتوانستند ثمره دیگری داشته باشند؛ جدا نمایند.آنان بروشنی اعلام کردند که در سیستم هائی که اقلیت حکومت میکند قادر نخواهند بود ایده سوسیالیستی را بسط و از آن دفاع نمایند.

بطور مثال در انتر ناسیونال چهارم در سال 1977 و قوانین سال 1985 از کنگره دوازده تصمیم گرفته شد که در یک سازمان کمونیستی میباید اکثریت به شکل واقعی رهبری را در عمل در دست گیرد. این نمیتواند بشکل واقعی وجود داشته باشد مگر آنکه در سیستم زندگی واقعی مردم حکومت اکثریت نیز معنی داشته باشد. حکومت واقعی اکثریت بمعنی دیکتاتوری اکثریت بر اقلیت نیست و آن را نباید با سیستم فکری دیکتاتوری پرولتاریا که ما از آن معنی دیکتاتوری محض را میفهیم اشتباه کرد؛ در چنین جامعه ای میباید هر یک از نیروهای بلقوه اجتماعی حق داشته باشند به اندازه ای که توسط مردم انتخاب شده اند از ابزار ابواب جمعی برای تبلیغات خود استفاده کنند. این استفاده نباید یک معنی صوری داشته باشد. وقتی که اکثریت نمیخواهد به این قاعده تن دهد بایستی ابزاری باشد تا بتواند از حق اقلیت دفاع نماید.

انتر ناسیونال چهار در سال 1938 تصمیم گرفت که قاعده رهبری اکثریت را در احزاب چپ بتصویب رساند. بعد از این تصمیم گیری یک سازمان سوسیالیستی نمیتواند کمتر از یک حکومتی که شامل تمامی عناصر انقلابی و ضد انقلابی میباشد؛ دمکرات باشد.این سازمان از قضا بایستی بیشتر از چنین جامعه ای دمکرات باشد.

ما میدانیم که تا این حد دمکرات بودن در جامعه ما نمیتواند زمینه ای داشته باشد تا زمانیکه مترقی ترین حزب سیاسی این جامعه حق و حقوق اقلیت درون خود را با استفاده از شیوه های قانونی مختلف سلب و او را به ستونهائی میفرستد که در نظر توده ها معنای دیگری جز تبعید ندارد.سازمان ما که اعتقاد داریم یکی از افتخارات چپ ایران است باید در این جهت حرکت و برای روشن شدن وضعیت ما سوسیالیستها قدمهای بسیار با ارزشی بردارد.ماباید برای خودمان معنی واقعی دمکراسی را روشن ودر باره درک خودمان از دمکراسی و دمکراسی در عمل بحث کنیم و نتایج آن را برای آیندگان خود که در زیر سیطره حکومت های غیر دمکرات نابود شده اند توضیح دهیم.

ما این واقعیت را نباید فراموش کنیم در یک سازمان کاملا دمکرات که سوسیالیسم را سرلوحه برنامه های عملی خود قرار داده است؛ هرچه دمکراتیزه تر شود کمتر میتوان از پلورالیسم آن جلوگیری نماید.برنامه های مختلف میبایستی مرتبا توسط نیروهای سازمان مورد نقد و بررسی قرار گیرند تا یکی از آنان در تصمیم نهائی انتخاب گردد.اگر غیر از این باشد اعضا و هواداران حق انتخاب ندارند؛ و نمیتوانند خود را خالق برنامه های نوین بدانند. در این صورت است که در نهایت برای اجرای برنامه های تصویب شده تمامی نیروهای اکثریت و اقلیت از برنامه

ای دفاع خواهند کرد و آن را پیش میبرند که به آن رای داده اند حتی اگر هم رای نیاورده اند ملزم به اجرای آن میباشند. زیرا که هستی سازمان در گرو وحدت ارگانی میباشد.

کنترل دمکراتیک

درمقابل یک سازمان دمکراتیک خواهیم دید نیروهای داوطلب بسیار بیشتر برای انجام وظائف اعلام آمادگی میکنند. این نیروهای داوطلب همگی به حقوق خود واقف و حقوق دیگران را نیز بدرستی میشناسند. شناختن حقوق خود و دیگران بهترین وسیله کنترل دمکراتیک در یک جامعه و یک سازمان و یا حزب میباشد.آن که وظائف خود را بهتر انجام میدهد قاعدتا میباید در انتخابات بعدی مورد توجه بیشتری قرار گیرد. تمامی اهدافی که ما دنبال آن هستیم در هم شکستن قدرت سرمایه میباشد.تنها در این صورت است که تمامی سئوالات سیاسی ما پاسخ داده خواهد شد و معنی قدرت اکثریت و مفهوم دمکراسی بعینیت خود را نشان خواهد داد.

25.04.09رسول آرام

از ر.حمید موسوی
27 آوریل 2009

خطاب به اعضاء سازمان

این نامه کاملا نظرات شخصی من است و ارتباطی به نظر دیگر امضا کنندگان نامه سرگشاده ... نفره ندارد.
نامه سرگشاده ... نفر از اعضای سازمان و اعتراض جمعی از اعضای تشکیلات به آن ,که اکنون اعتراض کنندگان تحت عنوان فراکسیونی گرد هم آمد ه اند, تشکیلات سازمان را در برزخی قرار داه است که یا بایستی تن به سازماندهی قانونمند بدهد و یا راه قهقرای ملوک الطوایفی و خان خانی را بپیماید.یک حقیقت این است که بخشی از اعضای سازمان ما به آنچه که پیش از این باور داشتند دیگر اعتقادی ندارند و اگر چه خود گاها در راس تصمیم گیری ها بودند امروز از زبان متحدین جدید خود مواضع قدیمی خود را شدیدا زیر سوال می برند. انتظار من حداقل این است که اگر کسی نظر جدیدی دارد حداقل بتواند آنرا علنا عنوان کند. تا پیش از کسب اکثریت یک نظر جدید, قاعدتا مواضع پیشین سازمان پابرجاست و ارگانهای تبلیغی سازمان موظف به تبلیغ آن هستند و نه حرکت بر خلاف آن.
من ابتکار تشکیل فراکسیون علنی توسط ر. روبن مارکاریان را به فال نیک میگیرم و امیدوارم که این فراکسیون همانگونه که اعضای آن اینجا و آنجا گاها درک جدیدی از سیاست ائتلافی, صدای سوم, سازماندهی تشکلات تود ه ای و حقوق بشر را عنوان نموده اند بتواند نظرات فراکسیونی خود را جمعبندی کرده تا بتوان به یک بحث علنی و سالم پرداخت. بر روی علنیت بحث تاکید دارم و امیدوارم اعضای سازمان بجای استفاده از اسامی نا آشنا با اسم مستعار شناخته شده خود و یا با اسم حقیقی خود وارد این مباحث علنی گردند و بجای تمرکز این گونه بحثها در سایت های دیگر, سایت سازمان را تبدیل به محلی برای تلاقی اندیشه کنیم. از بحث نهراسیم و بدانیم که اگر مردم ببینند که ما می اندیشیم هم از ما می آموزند و هم ما را جدی تر میگیرند.
بحث بر سر اختلافات خوب است, اما بهانه جویی های سبک و فیل هوا کردن ها در رابطه با آزادی انتخاب زوایای تاکتیکی در مبارزه, و بسط و تحریف آن به شنا در جهات مخالف یا از سر ناآگاهی در باره سازماندهی توده ای و استفاده از حداکثر توان توده ها در شرایط استبداد است, یا از سر کم آوردن و پیدا نکردن پاره سنگی که قرار است ازسرعصبانیت بسوی حریف پرتاب گردد. امیدوارم که مورد دوم صحت داشته باشد. اما برگردیدم بر سر کمی فاکت که در میان این هیاهو و در میان گرد و غبار از دیده ها پنهان گشته است.
اگر خواننده از تاریخ پیدایش بخش " دیدگاه" در سایت سازمان آگاهی نداشته باشد فکر می کند که ما از آغاز این ستون را در سایت سازمان داشتیه ایم. اگر وجود بخش دیدگاه در سایت نشانه سازمان داشتن و حذف آن "نه سازمان" است باید اعلام کنم که ما تا تابستان سال 2005 "نه سازمان" بودیم و مقالات اعضا آزادانه و با امضاء اعضا در سایت منعکس میشد.

چرا و چگونه ما ستون "دیدگاه" را به سایت افزودیم؟

من از پاییز 2001 تا تابستان 2005 مسئول سایت سازمان بودم و تا پائیز سال 2003 سایت را به تنهایی اداره میکردم و بعد ازآن سایت دارای کمیسیون شد.
تا تابستان 2003 من تمامی مقالاتی را که به سایت میرسیدند با امضاء نویسنده آنها در سایت درج میکردم. اگر نوشته ای به نظرم ناقص میرسید با نویسنده تماس میگرفتم و یا اگر در موردی آن را بیرون از باور "چپ به مفهموم وسیع آن" میافتم آنرا برای نظر دهی به کمیته مرکزی میفرستادم. از سال 2001 تا 2005 تنها 3 مقاله را برای تصمیم گیری به کمیته مرکزی فرستادم. در سایت همه مقالات را در بالا نمی آوردم. بلکه آنها را در بخش مقالات

میگذاشتم و مطالبی که فکر میکردم جالب و به روز هستند را با تیتر بزرگ میکردم. از آنجا که من سالهای پیش از آن در .... بودم و بنا بر کار و مشغولیت های دیگر از نزدیک با مناسبات تب آلود اعضاء سازمان با یکدیگر آگاه نبودم این کار خود را ادامه میدادم. تا آنجا که در کنگره سال 2003 با اعتراض یکی از اعضا روبرو شدم که چرا مقاله اش در سایت درج نگردیده و من گفتم که مقاله اش را به دلایلی (که جای بحث آن اینجا نیست) به کمیته مرکزی فرستادم و ....در جریان بحث رفیقی که آوردن نامش در اینجا فقط میتواند به انحراف بحث کمک کند به من پیشنهاد کرد بخشی در سایت بگذار به اسم "دیدگاه" و من دیدم ایده خوبی است. از آن زمان یعنی از تابستان 2003 بخش دیدگاه در سایت افتتاح شد. از آنجا که معیار گنجیده شدن مقالات در سایت گنجیده شدن مقالات در چارچوب چپ بمعنای وسیع آن بود تمامی مقالات اعضا در بخش مقالات می آمدند و ستون "دیدگاه" در عمل بدل به جایی شد که افکار جدید و جالب به آنجا میرفتند. و اگر مقاله رفیقی به آنجا میرفت دلیل آن نه حذف که درج اضافه در این بخش بود. از آنجا که من مقالات را ماهانه به بخش آرشیو می راندم و تیترها را هم عوض میکردم بسیاری از مقالاتی را که ارزشمند میدیدم نیز به دیدگاه منتقل میکردم که طولانی تر در صفحه اول بمانند. یعنی بعضی مقالات هم تیتر میشدند, هم در بخش مقالات بودند و هم چون "دیدگاهی" بود سعی میکردم آنرا به عنوان "دیدگاهی" که مهمتر از مقالات روزانه بود حفظ کنم. تا اینکه در سال 2005 یکی از اعضاء سازمان (که آوردن نامش کمکی به بحث نمی کند) به آوردن مقاله اش در "دیدگاه" در طی یک نامه عمومی و حتی بدون مراجعه به سایت اعتراض کرد, چرا که درکش از ستون "دیدگاه" همان درک ستون "دیدگاه" امروزی بود. اگر چه مقاله اش بدون لیبل دیدگاه هم تیتر شده بود و هم در بخش آرشیو مقالات بود نمی خواست مقاله اش در" دیدگاه" باشد. من مقاله را بی درنگ از دیدگاه برداشتم و بیش از پیش به این باور رسیدم که در میان ما پیش از آنکه مقررات و آئین نامه های سازمانی عمل کنند, پیش داوریها, رفاقتها, رقابتها, دوستی ها, دلخوریها و رنجیدگی های سالیان پیشین عمل و حکم میکند. نمی خواهم وارد بحث مسائل آن سالها بشوم که بسیاری میدانند چه بود اما میخواهم بگویم از همان روزها من فضای بسیار ناسالم و مسموم را احساس کردم. اگر کسی میخواهد بداند که جریان چه بود باید بگویم جریان به شکلی شبیه امروز بود, جالب است نه؟ امیدوارم نیازی به ذکر جزئیات نباشد. فکر میکنم تکرار نامه هایی که رد و بدل شد و دلایل آن شاید امروز ضرورتی نداشته باشد.
امیدوارم حداقل از من نپرسید که "متهمان کیانند"؟ تمامی آن نامه ها بایستی در آرشیو دبیرخانه موجود باشند.
تنها بایستی بگویم که متاسفم که با ایجاد ستون "دیدگاه" در سایت به بروز پدیده سانسور و ممیزی در سازمان کمک کرده ام.
البته مفهوم و تاریخچه "دیدگاه" تنها مربوط به سایت نیست و مربوط به نشریه هم هست که رفقای دست اندر آن میتوانند شرح دهند و یا میتوان به آرشیو نشریه در سایت سازمان مراجعه نمود. توضیح من فقط در رابطه با سایت است.
ستون "دیدگاه" را نبایستی مقدس نمود و حذف آنرا مساوی با "نه سازمان" بودن دانست. اگر چنین کنیم پس باید بگوییم تا سال 2003 "نه سازمان" بودیم و حتی تا سال 2005 هم "نه سازمان" بودیم چرا که آن ستون "دیدگاه" ستون "دیدگاه" کنونی نبود.
مشخصات یک سازمان و حزب کارگری را در جهان هیچکس تا کنون به داشتن و یا نداشتن ستون" دیدگاه" مربوط ندانسته است (بود).
"نه سازمان" یعنی سازمانی که مقررات ندارد. پیش از این که بر سر مقوله ای بحث کنیم باید ببینیم آیا درک مشترکی از مفاهیم داریم یا نه.
آیا بایستی کنترلی در درج مقالات داشت؟
جواب مثبت است. یعنی "هر مطلبی" را که به سایت فرستاده میشود را نباید در سایت زد و یا اگر باید مطلبی را درج کرد باید دید چگونه. اما معیار چیست؟ گره کار اینجاست. درج مطالب در سایت اگر "در چارچوب وسیع چپ بگنجد"؟ یا بایستی مقالات با درک گرداننده سایت در رابطه با یک تصمیم در یک کنگره ای همخوانی داشته باشند؟ این گره تنها و تنها میتواند از سوی کمیته مرکزی و یا توسط کنگره باز شود.
مسئله خیلی ساده است: کمیسیون کنونی سایت معتقد است که اگر اکثریت کمیسیون موردی را بیرون از مواضع سازمان ببینند باید مهر "دیدگاه" بر آن بکوبند و آنرا در بخش مقالات نیاورند.
جواب من این است: هر تصمیم سردبیر سایت و یا اکثریت کمیسیون سایت اگر با مخالفت یک عضو و یا اعضاء روبرو گردد بایستی به کمیته مرکزی فرستاده شود. کمیته مرکزی تنها ارگان منتخب سازمان است و کمیسیون سایت و ک. ت.ت ارگانهای غیر منتخبی هستند که توسط کمیته مرکزی ماموریت اداره روزانه سایت و تبلیغات شده اند. حل و فصل اینگونه درگیری های موردی از سوی کمیته مرکزی این ارجحیت را دارد که این اگان حداقل توسط اکثریت اعضای سازمان برگزیده شده است و در صورت خطا اعضا می توانند ترکیب ک.م را در انتخابات بعدی عوض کنند.
یکی دیگر از مشکلات ما این است که ما هیچگاه اعضای کمیته مرکزی را بر حسب پلاتفرمی که در کنگره رای آورده انتخاب نکرده ایم و چه بسا پس از به تصویب رسیدن سندی مخالفان سند و یا کسانی که آنچنان پر شور از نظرات جدید حمایت نکرده بودند را برای ک.م انتخاب کرد ه ایم, گویا انتخابات ک.م از آخرین و غیر مهم ترین انتخابات است. انتخابات ک.م معمولا در کنگره با سلام و تعارف سر هم بندی میشود و وقتی همه بیرون می آیند آنوقت است که شاهد

جنجالیم و نامه پراکنی و هیئت های حل اختلاف. چرا اکثریت این سازمان تعارف را کنار نمی گذارد؟ انتخابات مرکزیت یک "سازمان" بر پایه اعتماد عمومی و پلاتفرم است و نه سلام و تعارف و رفاقتهای دیرینه.
اگر انتخابت ک.م اصولی و از روی نگاه به اهداف و پلاتفرم باشد. آنگاه دید اکثریت ک.م همان دید اکثریت سازمان است و آنگاه هم ارگانهای سازمان می دانند که چه کنند و هم اقلیت می داند که اقلیت است و این سر درگمی کمتر است. وضع کنونی نشانه دیگری از "نه سازمان" است.
رفقای مدافع ارگانهای غیر منتخب وقتی از نظر اکثریت و اقلیت سخن میگویند استناد به "اکثریت" در کمیسیون سایت و یا اکثریت در ک.ت.ت میکنند و فراموش میکنند که آنها در رابطه با ارگانهایی صحبت می کنند که اکثریت و اقلیت آن تنها برای خود آن ارگان قانونیت دارد و نه برای بیرون از آن. چرا که این ارگانها غیر منتخب هستند و اکثریت و اقلیت آن بمعنای اقلیت و اکثریت در سازمان نیست.
وجود مراکز تصمیم گیرنده غیر منتخب و اجرای تصمیمات برگشت ناپذیر آنها باعث تنش شدید در سازمان گردیده است. باید به این مسئله پرداخت و آنرا حل کرد.
اول بیاییم ببینیم آیا بر سر دمکراسی اداری توافق داریم؟

ارگانهای منتخب و ارگانهای غیر منتخب

به لحاظ حقوقی و عرف رایج:
یک. ارگانهای غیر خصوصی و غیر منتخب حق اجرای تصمیمات خود را ندارند مگر آنکه ارگانی منتخب به آنها چک سفید داده باشد یا تصمیمات آن ارگان غیر منتخب را تائید کرده باشد.
دوم.اعضاء یک گروه غیر منتخب تا حد امکان توسط یک ارگان منتخب برگزیده میشوند و در صورتی که یک ارگان منتخب نتواند تمامی اعضای یک گروه غیر منتخب را انتخاب کند, پروسه انتخاب بقیه اعضای یک گروه غیر منتخب وسیعا به عموم اطلاع داده میشود تا همه حق برابر در کاندیداتوری داشته باشند.
سوم.ارگانهای غیر منتخب در اجرای جزئیات یک تصمیم, اجرای فنی یک تصمیم و یا اجرایی که به نظارت و حضور دائم نیاز دارند از ارگانهای منتخب چک سفید می گیرند. ولی همزمان خود ارگان منتخب به اقدامات یک ارگان غیر منتخب و یا شکایات از این ارگان رسیدگی می کند.
چهارم. ارگانهای غیر منتخب در گزارشهای دوره ای به ارگان منتخب گزارش داده و پرونده اجرائی و مالی دوره قبل آنان بسته شده و دور جدید فعالیت این نهادها با اهداف تدقیق شده دوباره شروع میشود.
پنجم: مسئولیت تمامی اقدامات ارگانهای غیر منتخب بر عهده نزدیکترین ارگان منتخب به آن است.
امیدوارم که در چارچوب این عرف رایج حقوقی تفاهم داشته باشیم. اگر چنین است کدام یک از این موارد را رعایت کرده ایم؟

کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج بمثابه ارگانهای غیر منتخب و عملکرد کمیته مرکزی

زمان و دوره مسئولیت اعضای کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج چه زمان آغاز میشود و چه زمانی به پایان میرسد؟ آیا تمامی کرسی های این کمیسیون ها پس از پایان یک دوره قابل جایگزینی است؟ یا فقط کرسی رفقای مستعفی بایستی پر شود؟ انتخاب اعضای جدید این نهادها چگونه صورت میگیرد؟ آیا از تمامی اعضای سازمان خواسته میشود که خود را کاندید کنند؟ چه کسی به شکایت از این ارگانها رسیدگی می کند؟ خود این ارگانها؟
متاسفانه رفقایی که درست و یا نادرست با ارگانهای غیر منتخب بر سر امری اختلاف دارند باز از خود این ارگانهای غیر منتخب به خود ارگانهای غیر منتخب شکایت میبرند و سپس مسئولین خود این ارگانهای غیر منتخب به دفاع از خود میپردازند و در این میان کمیته مرکزی ما که تنها ارگانهای منتخب در تشکیلات است تنها به تماشا می نشیند.
این اسمش "نه سازمان" است. "نه سازمان" است که ارگانهای غیر منتخب خودشان بدون اعلام به اعضاء و بدون مشخص کردن موازین عضو میگیرند, انتخاب میکنند, اجرا میکنند و مدت مسئولیتشان نیز پایانی ندارد. این یعنی" قدرت در سایه" که حتی در لیبرال ترین حکومتهای بورژوایی هم قابل تحمل نیست. نمی خواهم فعلا به جزئیات و اجزای این گزینش ها بپردازم چرا که فکر نمی کنم که امروز به بحث ما کمکی کند, اما در صورت لزوم حتما مفصلا به آن خواهم پرداخت. امروز تنها تمرکزم فقط روی مسئله حقوقی است.
در جواب به اعتراض تعداد زیادی از اعضای سازمان, اعضای کمیسیون سایت و کمیته تبلیغ و ترویج که سالها است بر این کرسی ها تکیه زده اند شروع به نامه پراکنی می کنند که "متهم کیست؟" و میگویند که امضا کنندگان نامه سرگشاده ... نفری میخواهند انشعاب کنند. بعد جلسه می گذارند و تصویب می کنند که اگر کمیته مرکزی هم جلسه بگذارد برای رسیدگی به این امر نخواهند آمد. اسم این کار چیست؟ آیا این قدرت در سایه نیست؟ باز می پرسید اعضای این "قدرت سایه" چه کسانی هستند؟
"نه سازمان" پایه در استبداد, کیش شخصیت, بی اعتنایی به حقوق اعضاء, برابر ندانستن حقوق اعضاء, بی قانونی, رواج روابط بجای ضوابط, تلاش برای ایجاد هرج و مرج و آتش افروزی دارد. در یک "نه سازمان" تنها گروه محدودی تصمیم می گیرند و توقع از بقیه این است که پیروی کنند. گردانندگان "نه سازمان" حاضر به پاسخگویی به هیچ ارگانی نیستند.
اما یک سازمان اساسنامه؛ برنامه و تشکیلات دارد . اعضا و نهادها؛ کمیسیونها و کمیته هایی دارد که مقید قوانین سازمانی هستند. در یک سازمان اگر ارگانی یا فردی نتواند مسئولیت خود را بدرستی انجام دهد, به آن رای عدم

اعتماد می دهند, آنرا بازخواست و جایگزین میکنند. در یک سازمان دوره یک مسئولیت, حوزه وظایف و اختیارات ارگانها روشن است.
ما کدام هستیم؟ سازمان یا "نه سازمان"؟ شک نکنید که "نه سازمان" هستیم. "نه سازمان-ی " از جنس بسیار نادر آن در جهان, جایی که اعضای دائمی و غیر منتخب ارگانهای غیر منتخب آن در مقابل اعتراض اعضاء نه تنها احساس گزارش دهی, توضیح و یا قصد استعفا ندارند که هیچ, خود دست به مبیلیزه کردن هواداران خود در تشکیلات میزنند, فراکسیون درست می کنند و تصویب میکنند که به نشستی که کمیته مرکزی هم بگذارد نمی آیند. حمید –
موسوی 27 آوریل 2009

از ر. تقی روزبه
28 آوریل 2009

تابش نوری برصحنه(3):

نقدی برنوشته ر.ضا سپید رودی

رفقائی که مبنای تجمع وفعالیت خویش را درمخالفت با نامه اعتراضی امضاء شده توسط ... نفرازرفقا،آنهم با تفسیرآزاد و دلبخواهانه ازآن گذاشته اندو خود را نیزدربرابرهیچ سوال وانتقادی پاسخ گو نمی دانند ،دراولین نشست فوق العاده ومصوبات آن ،دربند6 آن خاطرنشان ساخته اند"نویسندگان نامه سرگشاده پلاتفرمی را اعلام کرده اند والگوی دیگری ازسازمان ارائه داده اند که بااسنامه سازمان مغایرت دارد.جمع حاضردرنشست امروزاعلام میدارد که این پلاتفرم را نمی پذیرد".البته این نشست فوق العاده نه بدلیل اصل تجمع ونشست،بلکه ازنقطه نظرهدف ونحوه برخورد خود با نهادهای موجود سازمان، درتناقض آشکارباقواعداساسنامه موجود که ظاهرا درپشت دفاع ازآن سنگرگرفته اند قراردارد وهمین ناسازه عریان است که کل جهت گیری وادعاهای آنان را بزیرسوال می برد. با این وجود آنها تلاش کرده اند که با فراربه جلو ومتهم کردن طرف مقابل خود به نقض اساسنامه، تخطی آشکارخود را به پوشانند.آنها درپی اعلام مصوبات اولتیماتوم گونه اشان به تشکیلات هم اکنون موجود، اکنون درصدد مستدل کردن بند6 وباصطلاح شیرفهم کردن دیگران درچرائی ادعاهای خود برآمده اند.تحریر چندین مقاله دراین باب نشانه ای ازاین تلاش است.گرچه آنها به خیال خود برای ایجاد شکاف وتشتت درصفوف طرف مقابل جهت پیش برد مقاصدشان- تسلط یک جانبه برسازمان وحذف گرایشات مخالف خود وایجاد مدل یک سازمان یک صدا، دل خوش کرده اند واین نوع به حرکت درآمدن نیزخود بقدرکافی چگونگی رویکرد و نگرش آنهارا به نمایش می گذارد.بااین وجود همین مساله فرصت مناسبی را برای به نمایش گذاشتن مواضع واقعی ومیزان تناقضات نهفته درآن را فراهم ساخته است.قطعنامه ها و شماری ازنوشته های اخیر نمونه های خوبی برای آن هستند. البته پرداختن به همه ادعاهای مطرح شده درآن دریک نوشته که نمی خواهدطولانی هم باشد ممکن نیست.بنابراین دراین جا تنها به یک موردازاین نوشته ها ،آنهم نه درمورد همه ادعاهای مطرح شده درآن، نوشته ر.رضا سپید رودی می پردازم. اودرپی سالهای طولانی عدم حضورمحسوس ومشهود خوددرسازمان و پراتیک سازمانی، ظاهرا با انبانی ازتجربه و استدلال های تازه ومسحورکننده وبه قصد حضورمحسوس به میدان آمده است والبته خوش آمده است ومقدمش مبارک. او نیزهم چون دیگررفقای نشست فوق درپشت انتساب شعار"نه سازمان" به رفقای مخالف خود سنگرگرفته است و تمام سعی وتلاش خود را در به اثبات رساندن نه سازمان با استناد به یک کلمه وآنالیزآن ودرراستای مدلل کردن ادعای بند6 نشست فوق العاده درمورد نامه .... نفربکارگرفته است.اما نگاهی به روس اصلی مطالب مطرح شده درمقاله "ازآزادی نظروگرایش تاتنوع تاکتیک ها وشنا درمسیرهای متفاوت" وتناقضات بارزآن،به روشنی آشفتگی او و این دسته از رفقا درارائه استدلال های منجسم وقابل قبول برای اثبات ادعاهای خود ودردفاع از"مدل سازمانی" مورد نظرشان را نشان میدهد.دراین جا نگاهی دارم به چند فرازازاین آشفتگی ها و تناقضات موجود دراین مدل سازمانی تامعلوم شود،این رفقا درکدام فضای ذهنی بسرمی برند و تاچه حد کمُیتِ استدلالی اشان می لنگد:
ر.رضا سپید رودی نقدخویش به نامه ... نفره را با نقل قول از یک عبارت نامه و استنتاجات برگرفته ازآن بنامی نهد. بطوریکه اگراین زیربنای نقد او دچارسستی شود کل بنای ساخته شده بهم خواهد ریخت. عبارت مذکورچنین است: "اندیشیدن وراه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگرلازمه اش باشناکردن درمسیرهای مختلف بیان واتخاذ تاکتیک های متفاوت است ،این درنباید برروی هیچ رفیقی بسته بماند وامرانحصاری نیست. هم ازاین روست که اندیشه ورزی درسازمان ما نه تنها نباید سرکوب شود که صدالبته باید مورد تشویق قراربگیرد"
ر. رضا سپید رودی مدعی شده که عبارت فوق اندیشه ورزی را با اتخاذ تاکتیک ها،آنهم تاکتیک های گوناگون وهم زمان هم ارزگرفته است(توگوئی که اندیشه ورزی درروندداتخاذ تاکتیک ها نقشی ندارد!). اوباتقسیم فرایند اتخاذ تاکتیک به فراخوان به عمل وفرایند تصمیم گیری، می گوید هرقدرکه تاکتیک به مثابه فراخوان عمل باید یگانه ومنسجم باشد تابتواند دربسیج حدکثرنیروموثرباشد، دومی یعنی فرایند شکل گیری تاکتیک باید چندگانه،متکثروبرمبنای آزادی بحث واظهارنظر،بهمراه وسیع ترین میدان ممکن برای جولان اندیشه باشد. بزعم وی اندیشه رانمی توان با مصوبه وآئین نامه به بند کشید وازپروازبازداشت.آری اگرکسی این چند جمله را سرسری بخواند،شاید گمان برد که او هم به جرگه طرفداران پروازآزاد مرغ اندیشه پیوسته است!

امااگر قدری صبرکنیددرسطورپائین تررروشن خواهد شد که این گمان تاچه حد میتواند حقیقت داشته باشد. فعلا وقبل ازآن باید به ادعای دیگراو پرداخت:
اگرگزاره فوق را یک باردیگربادقت مرورکنیم خواهیم دیدکه دارد به صراحت از اندیشیدن وراه گشائی کردن ازاین طریق برای اتخاذ تاکتیک های جدید-باقید اگرلازم بود- صحبت می کند. عبارت کوتاه مزبوربا این تأکید شروع می شود وباتأکید برمحکوم کردن سرکوب اندیشه ورزی هم پایان می یابد.بدیهی است که حاصل تاکتیکی این اندیشه ورزی می تواند متفاوت از تاکتیک های موجود ویا قدیم باشد وبه منزله شنادرجهاتی دیگر؛ وبنابراین هیچ عنصری از"کفرکوئی" رانمی توان درآن یافت. اما درنزداین رفقا اندیشیدن درمورد تاکتیک های جدید،ومتفاوت ویا خلاف تاکتیک های قدیم و تاکنونی وشناکردن درجهت دیگر،عین کفرگوئی است. وبهمین دلیل این باورخود را به یکی از ماده های قطعنامه نشست فوق العاده خود تبدیل کرده اند وبه مثابه پرنسیپی برای توجیه رویکرد جداسرانه وبرپاکردن گردوخاک برای درسایه قراردادن کردارورفتارغیرقابل فهم خود*.1
آنها برای رسیدن به مقصود فوق و صید ماهی مطلوب ، اما دودستکاری مهم و عامدانه را درتفسیرآزاد وغیرمسولانه خود،ازعبارت فوق به عمل آورده اند:
نخست آنکه مساله فرایند اتخاذ تاکتیک را ازمتن فضای مطرح شده درآن،فضای اندیشه ورزی،جداکرده اندوآن رابه تمامی فضاهای دیگری که مورد نظرامضاء کنندگان نامه نیست تعمیم داده اند و دوم آنکه، زمان را دریک نقطه منجمدکرده ویک مساله کلی وباخصلت فرایندی را(که اساسا باقرارگرفتن درطول یک دیگرقابل درک است، بصورت عرضی ودرلحظه منجندشده وبااهمیت هم ارز عنوان کرده اند. به عبارت دیگرتاکتیک های گوناکون درزمان های متفاوت را به تاکتیک های گوناگون درزمان واحد وبااهمیت یکسان ازنظرتعلق آن به اکثریت یا اقلیت تبدیل کرده اند. درشرایط عادی که گوش های آمادگی شنیدن را دارند،حتااگرچنین سوء تفاهمی بوجود بیاید،قاعدتا باید با توضیح طرف مقابل که منظورم این نیست، برطرف شود،ولی درشرایط غیرعادی چنین نیست،ریگ ها به درون کفش ها رخنه می کنند،گوش ها سنگین می شوند و ذهن ها دربرابرامواج آسیب پذیرمی گردند.
انصافا-چه مخالف نامه وچه موافق آن باشیم-با هیچ ترفندی نمی توان باوربه اتخاذتاکتیک های متفاوت و هم ارزدریک زمان را درحوزه عمل به آن نسبت داد. کمااینکه که امضاء کنندگان نامه برخود لازم دیده اند که درجای دیگربرباورخودبه اتحاد درعمل تأکید کنند.مگرآنکه ر. رضا سپید رودی همان شناکردن درحوزه اندیشه وحتی درهمان محدوده مورد نظرخود رانیز برنتابدکه این البته همان ادعاهای پذیرفته شده های خود وی را نیز به زیرعلامت سوال خواهد برد.
دربالا اشاره کردم که ر. رضا سپید رودی ظاهرا درحوزه دست یابی به تاکتیک ها ازوسیع ترین امکان آزادی وازپروازآزاد مرغ اندیشه صحبت می کند.ولی با قدری تأمل در جملات وی شصت امان خبرددارمی شود، ای دل غافل!مگرآن ریسمان بسته شده به پای مرغک اسیردرقید وبند درون سازمان را نمی بینی!نگاهی به این قید مکررا تکرارشده،نشان میدهد که "پرواز"تنها درمحدوده معین وکوچکی به عرض وطول یک سازمان وبهتراست بگوئیم تاسرحد سقف یک فرقه مجازاست و نه درهوای واقعا آزاد وگستره آسمان آبی.
اما آیا می توان درارتقاعی به اندازه سقف یک فرقه پروازکرد وبه تاکتیک ها واندیشه های بلند ونافذ برای جنبش وطبقه و... دست یافت؟ وهمین سوال است که ما را به ماهیت این طرزتفکر رهنمون می شود.او ابتدا درذهن خویش حکم ناسازه ای مبنی برتناقض وحدت عمل واندیشه آزاد بدست می دهد و سپس تمامی تلاش خود را برای گشودن این ناسازه خود بوجود آورده بکارمی گیردکه حاصل اش به راستی مأیوس کننده است.اودرسیروسیاحت برای انکشاف و حل ناسازه اندیشه بی مهار ووحدت درعمل است که دست به شاهکاری میزند که درجهان امروز که درآن مرزهای سنتی درآن یک به یک و باسرعت درحال فروریختن است و دهکده جهانی اش می نامند،حکم به درونی کردن مباحثات-حبس اندیشه- می دهد!.درنزداو سازمان یعنی یک پارچگی و به نمایش گذاشتن یک پارچگی درانظاربیرونی ها.صلابت یعنی آنکه همه درجلوی کارگران وتاریخ سازان، همه یک چیز را تکرارکنند. هرگزنباید دربرابرکارگران وتوده های تاریخ ساز،متهم به چند گوئی و چندگانگی شد.آنها هرگزنباید شاهد مباحثات ما ونظرات واختلافات گوناکون ما باشند تا مبادا به گمراهی وتشتت درافتند.دردرون البته می توان چند گرایشی باشی(ولابد این سعه صدرکوچکی نیست!)،امابرای بیرون باید حتما با یک گرایش ظاهرشویم و اگرهم نیستیم به آن تظاهرکنیم!بی تردید دفاع ازچنین انگاره ای حتا درهمین جهان موجود، مبارزه برای جهانی دیگر پیش کش!، بهت آوراست وفرسنگ ها باسطح رشد و آگاهی موجود بشریت امروز فاصله داردوالبته با فرهنگ جا افتاده چندصدائی ما راه کارگری ها نیزفرسنگ ها فاصله دارد وچرا؟:
اولا میدانیم که چپ ها پراکنده هستندو تکه تکه وآن حزب خیالی فراگیرهنوزوجود خارجی نداردو ولاجرم مبارزه علیه صفوف پراکنده و متشکل شدن آنها نیازبه بحث علنی ومبادله نظردارد که این خود فی نفسه درون گرائی را بی معنا میکند.وانگهی، گیرم که ما همه مانند سربازخانه به خط شدیم و وتبدیل به یک صدای واحدشدیم،و اگرما فقط یک فرقه ازفرقه های موجود هستیم ونه بیشتر،و فرقه های فراوان دیگری هم وجود دارند که حتا نیرومندترازما می توانند صدایشان را -وصدای دیگری را -به درون طبقه روانه کنند،دراین صورت ما با فاجعه طرح تاکتیک های گوناگون چه باید بکنیم؟! واین نگاه ورویکرد البته این با نگاه و رویکرد راه کارگردرقامت طرح اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیست، وخود را به مثابه بخشی ازاین موزائیک بزرگ دیدن ویک نوا ازسنفونی بزر گ رنگین کمان گرایشات

چپ ، اززمین تاآسمان تفاوت دارد.وبراستی تأسف آور است که چگونه درجلوی چشمان خود شاهد چنین فرودی هستیم.
دوما ومهمترازآن درک آشفته و غلط ازتاکتیک است که درپشت این استدلال جاخوش کرده است. گوئی تاکتیک حقیقتی است که دردرون یک سازمان(آنهم سازمانی درمیان سازمانهای بی شمارداراى گسست از ازجنبش های اجتماعی-طبقاتی) قابل ساخته وپرداخته شدن وقابل کشف ودست یابی است. وتاکتیک امری نیست که توسط خود توده ها و زحمتکشان ودرمیدان مبارزه اشان وازطریق پراتیک ودیالوگ اشان حول آن ساخته وپرداخته می شود. آری همواره این یکی ازبدیهیات ما راه کارگری بوده است که تاکتیک های توده ای و معطوف به مبارزه طبقاتی ازدل خود مبارزات بیرون زده میشودو نه مستخرج ازمتن قیاس واستقراءمقولات ذهنی این یا آن فرد واین یا آن سازمان!
وبنابراین هرگزنخواسته ایم که دربرابرکارگران درسیمای کاشف بزرگ تاکتیک ها ظاهرشویم.آنچه را که ر.رضا سپید رودی درمورد تدوین تاکتیک ها مطرح می کند، متاسفانه قرابت عجیبی داردبا شیوه کارمجاهدین و حزب کمونیست کارگری وامثال آنها،تا با اندیشه های پایه ای کمونیست های باورمندبه رهائی کارگران بدست خود!
سوم،والبته درجهان رئال پلتیک و برای سازمان های سیاسی مدافع نظم موجود درجامعه طبقاتی، همانطورکه ر. رضا سپید رودی این اصطلاح را بکارمی گیرد(والبته نه حتا مقدور برای فرقه های کوچک) تعیین تاکتیک توسط آنها برای جنبش ها وباهدف کنترل آنها و ازطریق شکل دادن فعالانه افکارعمومی امری متداول است(آنهم نه هیبتِ سیمای یکدست وذمخت مورد نظرمقاله). اما مگرقراراست کمونیست ها با نسخه پردازی ازآنها، مانند آنها قیم مردم باشند وبه سبک آنها برای مردم تاکتیک تعیین کنندوبگویند که چگونه باید بیاندیشندو چگونه باید عمل کنند؟!.
چهارم، واما گرقراربردست یابی تاکتیک ها توسط خود کارگران وزحمتکشان باشد،ونقش آفرینی کمونیست ها دردامن زدن به تکوین این پروسه برای دست یابی به تاکتیک هرچه رزمنده تر وهرچه فراگیرتر واجماعی تر ودرجهت تقویت صفوف همبسته طبقاتی،آنگاه معلوم میشود، طرح نظرات متفاوت ودیالوگ حول آنها نه تهدید که فرصتی است برای بالغ شدن تاکتیک ها وارتقاء آگاهی.والبته درعینیت وخارج ازاراده و تمایل ما،چه درمیان خود کارگران و چه فعالان دیگر نظرات مختلفی مطرح شده وخواهند شدو تاکتیک های نهائی توده ای وهرچه فراگیرتر نیزازدل آنها بیرون خواهند آمد ونه ازدرون جهان اندرونی فرقه ها. چنانکه ملاحظه می کنید ناسازه مطرح شده ومبتنی برتناقض بین وحدت عمل ولگام نزدن به اندیشه، بین چندنظری وارائه تاکتیک واحد، که حاصل تلاش برای حل آن موجب پناه بردن به سازمان تک صدائی دربیرون و مهارکردن اندیشه درمحدوده درون درنزدنویسنده مقاله می گردد،چیزی جز ساخته وپرداخته جهان خودبسنده و مینیاتوری فرقه ها وقراردادن آنها درموقعیت تعین کننده تاکتیک ها نیست وهیچ ربطی به جهان واقعی ونحوه انکشاف مبارزات طبقاتی وفرایند تدوین وشکل گیری تاکتیک های توده ای ندارد.وهمه اینها درتحلیل نهائی ریشه دراندیشه وفرهنگ قیم مأبی وجایگزینی سازمان وحزب و... بجای طبقه فرارونده وانکارنقش رهائی بخش آن بدست خود آن دارد.پس محتوای واقعی شعارنه سازمان چیزی جزیک سازمان ازنوع فرقه ای وپرادعا وقیم مأب نیست.
پنجم آنکه اگرسیکل فرایند تدوین تاکتیک نه دردرون سازمان بلکه دربیرون ازسازمان ودرمتن مبارزه طبقاتی قراردارد، حتا درنقطه نهائی فرایندتکوین تاکتیک،ودرشرایط مفروضی که یک تاکتیک حداکثراجماع ممکن را بدست آورده باشد، به مثابه نظراکثریت ولو اکثریت عظیم ، محسوب شده وبه معنی حذف وسرکوب نظراقلیت کارگران ویا کمونیست ها و.... نیست.وآنها محکوم به آن نیستند که به جرم دراقلیت بودن دست از تبلیغ وترویج مواضع خود بکشند. البته میدانیم که بین کارشکنی دربرابرپیشبرد نظراکثریت و حق ترویج وتبلیغ نظراقلیت تفاوت ومرزهای روشنی وجود دارد و نمی توان با خلط مساله، جلوی حق اخیررا که نهادی شدن آن درفرهنگ وزندگی بشرشرط پیشرفت به جلو می باشد را گرفت. درهرحال ایجاد دیوارچین بین یک سازمان و مبارزه طبقاتی نه دارای منطق قابل قبولی است و نه درجهان واقعی ممکن*2
متاسفانه تناقضات ر رضا سپید رودی رفقای دیگرهم نظرباوی، به همین جا ختم نمیشود و اوورفقای دیگر درهمان حال با سنگرگرفتن درپشت شعارزنده باد سازمان واساسنامه دربرابرنه سازمان(طرح اساسا باژگونه ای ازموضوع دعوا) درسخن ودرکرداردقیقا همین اساسنامه موجود،وسازمان هم اکنون موجود را مورد آماج خود قرارداده اند:
دراساسنامه موجود-حتااگر نیازبه اصلاح وتکامل آن درراستای تحولات جهانی وتجربه های های بدست آمده را برسمیت نشناسیم- داشتن حق ابرازنظرومخالفتبا مصوبات ونظرات موجود هم درونی وهم بیرونی ،توسط هرعضو به عنوان یک حق پایه ای برسمیت شناخته شده است و بقول خود رکمال کسی نمیتواند آن را ازاعضاء سازمان بگیرد.
علاوه برآن مباحثات نه فقط درمقطع تدارک کنگره ها(که حالا سالهاست که سالانه هست و عملابخش مهمی ازسال به تدارک آن سپری میشود)بدون هیچ گونه قیدوشرطی آزاداست،ومباحثات نظری حول مسائل سوسیالیسم نه فقط تا اطلاع ثانوی بجزشرط ضدانقلابی بودن رژیم جمهوری اسلامی آزاداست،بلکه درشرایط معمولی وعادی وروتین-
واین درمجادلات وبحث های موجود ما بسیارمهم است وراه گشا- عامدامورد تغافل عده ای ازرفقا قرارمی گیرد،
آزادی نظرو مباحثات برای تمامی اعضاء بدون تبعیض واتلاق اقلیت واکثریت به آنها،درچهارچوب مبانی برنامه ای (شامل هویت کمونیستی وکارگری بودن سازمان، مبارزه ضدسرمایه داری ودولت نوع کمون وآزادی بی قید وشرط وحق رأی عمومی) آزاداعلام شده است.وبنابراین تعمیم آن به برنامه ویا سایرمصوبات جاری کنگره ها،تاچه رسد به مواضع جار کمیته مرکزی و یا نهادهای زیرمجموعه آن آشکارا برخلاف اساسنامه موجود است.چرا که طبق نص

صریح همین اساسنامه موجود، همه اعضاء سازمان بدون تبعیض وبا حقوق برابر درچهارچوب مبانی برنامه حق ابرازنظردارند.بنابراین رفقا اگربه دنبال شعاری واقعا بیان کننده حال وروزگارواقعی خود هستند،بهتراست بجای فراافکنی وسنگرگرفتن در پشت شعارهای غیرمنطبق با رویکرد واقعی خود آن را درانطباق با آنچه که واقعا بدنبالش هستند جستجو کنند.واگرچنین شود آنگاه درک خواهند کردکه درمرزبندی با دیدگاه وپرنسیب های سازی مصنوعی وتخطئه ک.م منتخب کنگره و ومخالفت با یک نامه وازاین نوع مستمسک ها که خود ،نمی توان چاپای محکمی برای جداسری بوجود آورد. گرچه من براین باورم که درتحلیل نهائی هرکس وجریانی حق واختیاردارد که راه خود را بگیردوکسی نمی تواند آن را ارکسی سلب کند،اما دامن زدن به خرد و قراردادن پرنسیب های واقعی دربرابرپرنسیپ سازی هی مصنوعی وتحریک احساس مسولیت واقعا کمونیستی درتصمیمی گیری های مهم و سرنوشت ساز- درمحدوده خودمان- نیزجای خود را دارد.

به اکثر نکات اصلی در مقاله ر.رضا سپید رودی پرداخته شد،ولی اودربخش های دیگرآن تلاش کرده است که بابهره گیری ازباصطلاح فنون ژرنالیستی فضای دراماتیکی هم برای نشان دادن ابعاد فاجعه چندنظری بیافریند:

مثلا نوشته اودرپایان با اشاره به انتقادیکی ازرفقا(حمید موسوی) به اعلامیه اخیرسازمان درمورد مرگ برسرمایه دارسودجو، به عنوان مثال شاخصی ازعملکرد یک نه سازمان عنوان می شود.اما براستی همین نمونه چه چیزی را اثبات میکند؟:

اعلامیه ای توسط یک نهاد مسئول نوشته شده و انتقادی هم توسط یک عضو سازمان نسبت به آن واردشده است و دراین میان ک.م هم انتقاد رفیق را بررسی کرده وبا تأیید آن نظرخویش را نسبت به اصلاح آن ابرازکرده است.

براستی چه عنصری از"نه تشکیلات" درآن وجود دارد؟آیا ر. رضا سپید رودی می خواهدبه گوید رفقای مسئول اعلامیه با اعتقاد به نه سازمان این شعاررا داده اند؟ میدانیم که اصلا چنین نیست. یا انتقاد ر.حمید به آن ازنوع نه تشکیلات است؟ که این هم هیچ ربطی به نه تشکیلات ندارد وازقضا برعکس آن است. مداخله ک.م هم برطبق وظایف اساسنامه و مقررات موجود برعهده وی گذاشته شده است وقاعدتا عدول ازآن باید نه سازمان تلقی شود و نه بکارگیری آن! ونقش واختیارات سه کمیته زیرمجموعه ک.م نیزبراساس مصوبات سازمانی وآئین نامه ک.م ومجامع ذی صلاح تعریف وتصویب شده است.بنابراین صرفنظرازاشکالات محتمل ساختارموجود وانتقاداتی که هرکس می تواند نسبت به آن داشته باشد ومی دانیم که این ساختارموجود نیزوحی منزل نیست و مثل تغییردائمی ساختارها درطی این سالها می تواند دستخوش تغییرگردد،اما این ساختارهای موجود، براساس مجامع و مصوبات سازمانی شکل گرفته وهیچ حالت قدسیت ندارد وبراساس اراده اکثریت هم میتواند هرلحظه دچارتغییرشود. شاید ر. رضا سپید رودی خواهان آنست که همه این نوع وظایف و کارها بدست آن "رهبران طبیعی ولایق محصول سه دهه اخیر"مورد نظراوسپرده شود تا به بهترین وجهی با کمترین اشتباهات پیش برده شود. اولا چنین کسانی هرگزواپس زده نشده اند وهمواره درصورت جلوآمدن بااستقبال مواجه شده اند.همه میدانیم که درسازمان ما اساسا مشکل نه تقاضا برای مسولیت گرفتن وکمبودآن بلکه برعکس آنست.کمترکسی مسولیت می پذیرد.ثانیا اگراین تصور هم واقعیت داشته باشد،وآن رهبران طبیعی هم چنین آمادگی داشته باشند،بازهم نادرست است وبه گمان من مشارکت رفقای تازه نفس وجوان تر وهمکاری وانتقاد رفیقانه وسازنده سایررفقا به خطاهای محتمل آنها کاردرست تری است.

اینکه ر. رضا سپید رودی با توسل به فن ژرنالیستی با آفریدن یک لحظه فرضی و دراماتیک وبا ایجاد فضای کنتراست بین واقعه تخریب خاوران وبحث کرست مردانه درسایت، می کوشد تا به کمک آن پرواز آزادمرغ اندیشه وبالندگی را درتقابل با مبارزه طبقاتی قراردهد وما را به ضرورت بستن بند به پایمان متقاعدکند،هیچ تغییری دراین واقعیت که مبارزه طبقاتی علیه سرمایه داری با آزادی هرچه ببیشتراندیشه واندیشه ورزی پیوند تنگاتنگی دارد ایجاد نمی کند.ور. رضا سپید رودی هم نگران نباشد که خوشبختانه درطول عمرسه دهه راه کارگرچنین تقابلی صورت نگرفته وتازمانی هم موضوع فوق به یک مساله فراگیر وگسترده تبدیل نشود، بعیداست هیچ کمونیستی آن را به موضوع درخورودرجه اول برای درج درنشریه راه کارگر ارائه دهد! وانگهی مساله نحوه آرایش وتقسیم بندی سایت وطبقه بندی موضوعات آن به مثابه شکل ونحوه ارائه هرچه بهترآن، هیچ ربطی به بحث محتوائی مورد نظرما ندارد.

تقی روزبه -2009.04.28

*1-یادم می آید سالها پیش وقتی جریان حزب کمونیست کارگری با همه نفوذ وفرادستی خود تصمیم به انشعاب وجداشدن ازحزب کمونیست ایران که خود نقش مهمی درایجاد آن داشت گرفت،توضیحات ارائه شده توسط منصورحکمت وسایررهبران این حزب درتوجیه این جدائی وانشعاب، فاقد دلایل لازم و قانع کننده متناسب با آن اقدام بود وهرچه می جستیم کمترعقلانیت ودلیل معقولی درآن می یافتیم. بیشتردلیل آوری ها و پرنسیپ سازی ها، مصنوعی و غیرقانع کننده به نظرمیرسیدند.من شخصا درادامه این جستجو وعلت یابی، وقتی چنین عقلانیتی را نیافتم بخود گفتم،هی! برای چه به دنبال دلائل عقلانی می گردی وچرا نه بدنبال دلایل غیرعقلانی که فراوان یافت می شدند؟.

درهرحال امیدوارم که ما به آنجا نرسیم که دیگران همین سوال را از خود ما بکنند وما قادربه پاسخ گوئی نباشیم!

*2-ظاهراداشتن صدای واحد حول سیاست ها وازجمله تاکتیک ها،ذهن برخی ازرفقا را بدجوری گرفتارافسون(واندیشه موهوم) "یک سازمان و یک صداکرده" است.آنها براساس همین ذهنیت موقعیتی را خلق می

کنند که خودقبل ازدیگران بدامش م ی افتند. مانندانیکه دریک کارخانه یکی عضونمی تواند بگوید اعتصاب کنید و عضودیگری بگوید بکنید.دراین نوع نگرش می توان چندین مغلطه را باهم مشاهده کرد:
نخست آنکه ازهمان موقعیت قیم مائی و تعیین تاکتیک ازبیرون طبقه به درون طبقه ودراین مورد برای کارگران یک کارخانه به مساله نگاه می شود.آیا یک کمونیست حزبی ویک فراکسیون حزبی درکارخانه باید تصمیمات حزب اش را درمورد حرکت کارگران به آنها دیکته کند ویا آنکه این خود کارگران کارخانه هستند که باید با توجه به شرایط حاکم برخود وبراساس نقش وآگاهی خود این تصمیم را بگیرند؟ واگرچنین باشد بازهم درخلال فراینددست یابی به تصمیم مشترک، ممکن است نظرات گوناگون مطرح شوند وازدل آنان است که نظری اکثریت ویا اجماع پیدامی کند. بدیهی است درچنین حالتی آن ناسازه فرضی منتفی وبلاموضوع میشود.وتنوع نیزنه تهدید که فرصت تلقی مشود.چرا که درچنین فرایندی فرارسیدن لحظه اقدام قاعدتا متأخربرگفتگو وطرح گرایشات گوناگون ومحصول آن است و نه مقدم برآن .ولی درنگرش احزاب سنتی و قیم مأب این عضوویا سازمان حزبی است که برآن است تانظرات حزبی واتخاذ شده بیرون ازطبقه را برکارگران تحمیل کند وکارگران را به زائده حزب درکارخانه تبدیل کند. بنابراین سیکل تعیین تاکیتک وسیاست نه درمداربسته سازمان بلکه درمداری فراخترو درپی مداخله وتصمیم گیری خود کارگران بیرون می آید و حزب وسازمان هم دقیقا با شرکت دراین روند است که دردست یابی به تاکتیک های درست نقش آفرینی می کند.
دیگرآنکه، همانطورکه درجائی دیگر اشاره شدگیرم تمامی افرادیک سازمان هم مطابق میل این رفقا هم آوازشدند و درمقام رهنمود دادن به کارگران تعیین تاکتیک کردند.آیا مشکل حل می شود؟ نه!. خوب! با سازمان های دیگری که درکارخانه ها ویا کارخانه مورد نظر نفوذدارند و شاید بیشترازما،چه کنیم؟!

از ر. ابراهیم آوخ
29 آوریل 2009

سخنی کوتاه - 2
با
رفیق روبن مارکاریان

رفیق روبن عزیز : با سلام . نوشته توراباعنوان « نگاهی کوتاه به الگوی حزبی سازمان وشعار نویسندگان نامه سرگشاده برای جایگزینی نه سازمان بجای آن » خواندم که در آن پس از مقدمه وتوضیحات اولیه به نقد نامه سرگشاده میرسی .
واما چند نکته :
رفیق عزیز آنچه مورد نظر من وامثال من است تاکید بر دست آوردهای دمکراتیک سازمان واجرای آنها است ، دستاوردهائی که حاصل تلاش جملگی رفقاست . هدف من جلوگیری کردن از بازگشت به قبل از کنگره اول است . نه می خواهم که برسرمان همان آید که برسرحزب بلشویک درکنگره دهم آمد .
روبن عزیز : در رابطه با دو موضوع مورد نقد تواز نامه سرگشاده ... رفیق - مقوله دیدگاه و شنا کردن در مسیرهای مختلف - که بر آن پایه ،امضاء کنندگان نامه سرگشاده را «نه سازمان» خوانده ای ، بدون رودربایستی باید بگویم که هر دو پای استدلالت چوبی است !.
1- اگر نامه را به دقت خوانده باشی ، مقوله «دیدگاه» که در پارگراف سوم صفحه 3 آورده شده است دقیقا پس از پاراگرافهائی است که از اواخر صفحه 2 شروع می شود: " این سازمان عزیز خودش را با برنامه واساسنامه و مصوبات کنگره ها تعریف می کند ومبانی روشن وپذیرفته شده ای دارد ". و در ادامه آمده است " در این چهارچوب (یعنی در چهارچوب برنامه واساسنامه ومبانی) است که همه اعضاء سازمان حق دارند بدون چون وچرا وبدون قید وشرط هر چه خواستند بنویسند وهر چه خواستند بگویند . هرگونه ابراز نظر و عقیده از طرف تک تک اعضاء سازمان ما تا زمانی که در عمل - تاکید می کنیم در عمل - وفادار به این چهارچوب اند ، بدون قید وشرط آزاد است " ، باز نامه در جائی دیگر می گوید " تنها ملاک ما وفاداری به تصمیم اکثریت در عمل است " . پس از تمامی این تاکیدات است که دقیقا بامشکلاتی که در حال حاضر در رابطه با ستون دیدگاه داریم به آن اشاره و ابتدا تاکید می کند " هر چند که این بحث در درون سازمان به درستی ادامه دارد " یعنی امضاء کنندگان نامه خواهان بحث و تعیین معیار و ضابطه روشن و مشخص در مورد دیدگاه هستند . و سپس با توجه به مشکلات فرساینده مدت اخیر پیشنهادی را مطرح می کند ، که روح این پیشنهاد براساس مصوبات کنگره اول است. وشما ، بدون توجه به تمامی این موارد آنطورکه خود دوست داشته ای برداشت کنی برداشت کرده ای و به جنگل مولا رسیده ای !. وجالب اینکه از این رسیده ای به این که « نامه سرگشاده تیر خلاصی به شقیقه این ساختار شلیک می کند برای آنکه راه کارگر را به سازمانی مبدل کند که در آن بطور همزمان شنا در جهت های تاکتیکی مختلف میسر باشد » وبرای محکم کردن استدلال خودت وضعیت سازمان اکثریت را به مدد می گیری !!
2 - رفیق عزیز یا نامه را نخوانده ای و یا برداشت و پیش داوری خودت را جایگزین نوشته نامه کرده ای و اسب را تازانده ای :

در نامه سرگشاده گفته شده است " اندیشیدن و راهگشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شناکردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است ، این در نباید بر روی هیچ رفیقی بسته بماند وامری انحصاری نیست "

رفیق عزیز چرا خاک درچشم هم بپاشیم ! آیا ما راه کارگریها ازابتدا تا به امروزدر یک مسیر شنا کرده ایم ؟ وهیچ تاکتیک جدیدی هیچگاه اتخاذ نکرده ایم ؟

که حال از این کلمات چنین برآشفته می شویم !؟. فراموش کرده ایم که زمانی قطعنامه ای دادیم و تاکتیک ـ جبهه دمکراتیک ضد امپریالیستی ـ " اتخاذکردیم و در آن مسیر شناکردیم" !، یا پس از آن تاکتیک را عوض کردیم و تاکتیک جدیدی "اتخاذ کرده" بنام ـ جبهه واحد کارگری ـ و در این "مسیرهم شنا کردیم " ! وسپس بعد از جداشدن حزب دمکرات از شورای ملی مقاومت ، به تاکتیک جدید ـ اتحاد عمل پایدار سیاسی ـ رسیدیم که کمیته اتحاد عمل برای دمکراسی مجری آن بود .و تا آنجا که میتوانستیم با تمام توان در آن " مسیر هم شنا کردیم " ! و در همین دوره بود که ـ اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم ـ را مطرح کردیم که منجر شد به ـ اتحاد چپ کارگری ـ ، که در آن واحد در دو مسیر اتحاد عمل برای دمکراسی و اتحاد چپ کارگری " شنا می کردیم " ، و درست در حالی که با هر دو تاکتیک وبا هر دو بازو پیش می رفتیم بود که ـ فروم دمکراتیک ـ را طراحی کردیم . وبرای پیش برد این امر به ـ رسانه بزرگ ـ رسیدیم که می خواستیم با حسن شریعتمداری ها و متین دفتریها و ..... رسانه بزرگ بوجود بیاوریم . با به سرانجام نرسیدن طرح رسانه بزرگ ، برای به حقیقت پیوستن ـ فروم دمکراتیک مان ـ امید به جمع ـ جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ـ بستیم و تا آنجا که توانستیم با آنها هم جلو رفتیم و پس از آنکه نتوانستیم ایده مان را پیش ببریم آنرا کنار گذاشتیم . وسپس تز ـ فوروم سوسیالیستی ـ به میدان آوردیم .

و در تمام موارد بالا بدون هیچ توضیحی به اعضاء سازمان و جنبش ، تنها ریلها را عوض کردیم !.

رفقا به لیست بالا نگاه کنید که در آن واحد چند " تاکتیک اتخاذ " کرده ایم ؟! ودر چند "مسیرشنا " کرده ایم ؟!

فراموش نکنید که در بحبوحه فروم دمکراتیک ، رفقای پاریس قطعنامه ای به کنگره آوردند که خواستار تاکیدات سوسیالیستی بودند ، یادمان نرود چه برخوردی با آن شد ! اما کمی بیش از یک سال عمامه مان چرخید و فروم سوسیالیستی به میدان آوردیم . و این نیز فراموش نکرده ایم که پس از کنار گذاشتن فروم دمکراتیک ،با برخی ازرفقا که هنوز فکر می کردند در چهار چوب جمع جمهوری خواهان دمکرات و لائیک ظرفیتی وجود دارد ، با آنها چه برخوردی شد ؟ و نمونه هائی از این دست .....

رفقا بحث ما این نبوده ونیست که هر کسی راه خود را برود آنطود که رفیق روبن شما می خواهی برداشت کنی ! ما می خواهیم که هرکس بتواند نظراتش ، ایده هایش ، تاکتیکهایش را مطرح کند وحول آ ن بحث ومجادله صورت گیرد وسرانجام رای اکثریت معیار عمل باشد . و این در نباید به روی هیچ کس بسته شود .

رفیق روبن عزیز : نامه سرگشاده ... رفیق مسئولیتی در قبال گفتار این یا آن رفیق ندارد ، شما اگر مسئله ای با رفیق تقی روزبه داری با رفیق تقی روزبه دیالوگ کن ، اما قطعا و با اطمینان ، من از حق بیان نظر تقی روزبه ، تو و هر رفیق دیگری بی قید وشرط دفاع می کنم . باید بحث و مجادله نظری در سازمان ما نهادینه شود . وپس از بحث و مناظره ، سرانجام در هر مورد، جمع به تصمیم گیری برسد . وطبیعی است ،اکثریتی که بطور دمکراتیک بدست آید مورد نظر و تایید من است .

اما رفیق عزیز: شما به من و امثال من میگوئید" نه سازمان "!

آری من" نه سازمانم" چون همانطور که در نامه سرگشاده هم آمده است برنامه واساسنامه و مبانی تشکیلاتی را قبول دارم وبر اساس آنها حرکت می کنم !

"نه سازمانم " چون عضو واحد پایه تشکیلاتم ! " نه سازمانم " چون بطورمرتب حق عضویت می پردازم ! " نه سازمانم " چون بطور منظم کمک مالی پرداخت می کنم ! " نه سازمانم " چون در ارگانهای مختلف و مورد نیاز تشکیلات همواره فعال بوده و هستم ! نه سازمانم چون معتقدم که اراده جمعی مان که همان مصوبات ما است و با اکثریت آراء مشخص می شود باید در عمل اجرا شود وهمواره اجرا کرده ام (خواه در اقلیت بوده ام و خواه در اکثریت) ! نه سازمانم چون عضو فعال رسانه های سازمانم و هیچ سایت ، رادیو و نشریه ای نیز برای خود نزده ام ! و.....

اگر این که هستم " نه سازمانم " پس به قول خودت ـ پیدا کنید پرتقال فروش را ـ ؟!

با درود مجدد ابراهیم آوخ

2009 -04 -29

از ر.الف

1 مه 2009

به : رفقای عزیزم

از : الف

کوتاه سخنی به بهانه هجونامه ا- امیر. جواهری

رفقا! با درود : با این سئوال عین القضات همدانی شروع می کنم : " اگر وجود کفر به اثبات از حدش، سعی کردن شمشیر در ازالت آن چه معنی دارد؟ " اگر چنین است و رفقائی با درهم کوبیدن ایمان هستند چرا بعضی شان در کنار پای استدلال شان چوبین می شود، سعی در ازالت نظر حتی کمیسیون خود انتخاب کرده را با شمشیر دارند و براین پندارند در بالاتر از سقف مجاز رفته است و گوئی خط قرمز آنها را پشت سر گذاشته است؟ هجونامه ایشان هم در حاله خود مرده رنگ آیات منزله از سپهر هستند در این راستا نوشته شده است. این نوشته کوتاه را نه در پاسخ ایشان در سخیف ترین واژگان را بکار برده اند و قطعی جوابشان خاموشی است، بلکه برای رفقائی می نویسم در هنوز وحتی بعد از نامه ی روشنگر مردم در ابهام هستند در گزارش "کمیسیون حقیقت یاب کاری فوری بوده است. فقط یادآوری می کنم در اگر این "چیزها" توسط ایشان نوشته هم نمی شد باز تکلیف روشن بود، چرا در غازیان کوچک ابدال درگاه احدیت را نیازی به تبری جستن از شرک و برائت از گروه مشرکین نیست.

آنا : گزارش "کمیسیون حقیقت یاب نتیجه یک کار جمعی بوده است در مجموعه ای زیر استوار است :

الف : بر پایه ده ها جلسه ی هفتگی تهیه شده در نوارهای ضبط شده اغلب نزدیک به اتفاق آنها موجود است و من بیاد می آورم در اولین بار رفیق ش وقتی از روا داری تبعیض سخن گفت در میانه جلسات بود در هنوز اسناد را کاملا بررسی نکرده بودیم. چنانکه همان هنگام رفیق آ را چنان به تعجب وا داشت در گفت خوب وقتی تکلیف معلوم است، دیگر ادامه جلسات را چه نیاز است؟ و رفیق ش هم گفت مگر در این شکی وجود دارد؟ رفق تاکید می کنم در نوار این گفتگوها با صدای خود رفق موجود است.

ب : گزارش را من نوشتم و ویرایش و پیرایش آن توسط رفق صورت گرفته وحتی بخش بزرگی از تایپ آن توسط رفیق ش. و چند صفحه ای هم توسط رفیق صورت گرفته است

آ. الف

ج : نهائی شده گزارش در حاوی نظر کمیسیون است توسط رفیق ش. صفحه بندی و جمع و جور شده است و خطوط با یک دهن شده اند.

د : گزارش با ای میل رفیق ش. بعنوان نظر نهائی کمیسیون به دبیرخانه ارسال شده است و قطعاً دبیرخانه در آرشیواش و ستنده گزارش را دارد.

بنابراین : گزارش کمیسیون حقیقت یا ب برآینده یک کار جمعی توسط گروهی بوده است در کنگره سازمان آنرا انتخاب کرده و مادام در یک گردهم آئی جمعی رد نشده از اعتبار قانونی این گونه اسناد برخوردار است و نوشتن بی استدلال این یا آن رفیق از اعتبار آن ذره ای نمی کاهد.

اینکه رفیق ش. بخشی یک باره و بدون حتی تلفن کوتاهی به دیگر رفقای کمیسیون و با یک عتاب رفیق نی لف نظر کمیسیون باین باور رسیده در خطا کار بوده و آن رفیق را رنجانده است مسأله ایست در مجرد رفیق مربوط بوده است و خود پاسخگوی آن خواهد بود. اما قطعاً استعفای ایشان عطف به ما سبق نمی شود و سند هنوز هم اعتبار قانونی دارد

با درود مجدد : اول ماه مه مبارک باد - الف

از ر.پیران آزاد
10 مه 2009

با کمال تأسف!

رفقای عزیز
درمصوبه های نشست سوم"تجمع 19 آوریل" (عنوانی که رفقای مخالف نامه ... نفره، برای خود انتخاب کرده اند)مطالبی آمده که هم حیرت آوروهم تأسف انگیزاست.
درمصوبه شماره 2 دربخش اول،رفقا نظرخود را درمورد وجود یا عدم وجود"ستون دیدگاه" دررسانه های سازمان ومتمایزکردن نظرسازمانی ازنظرفردی گفته اند.تااینجای کار،رفقا ازحق طبیعی خود برای ابرازنظراستفاده کرده وایرادی براین ابرازنظرنیست.اگرچه می توان پرسید که چرا رفقا بجای تمرکز بر"معیار" دیدگاه دررسانه ها که مورد نظرنامه ... نفره است بروجود یا عدم وجود دیدگاه متمرکزشده اند.وهم چنین می توان بامعیارهمراهی اشان با دیگران مخالف بود چرا که چنان ضوابطی به میان آورده اند که جزدر"فرقه ها" درهیچ سازمان سیاسی نمی تواند معیارهمراهی باشد.
اما آنچه روال دیگری دارد جمله آخرو حکمی است که دربخش دوم این مصوبه آمده است باین ترتیب که: "وگنجانده شدن سؤال حذف ستون دیدگاه دررفراندوم تشکیلاتی ویا رأی گیری روی آن را نمی پذیریم".این آن حکمی است که حیرت آور وتأسف انگیزاست.
دراینجا قصد ندارم این حکم را برمبنای مناسبات اجتماعی کمونیستی بررسی ونقد کنم؛چرا که پاره ای ازرفقای طرفدارآن(حکم) معتقدند که وقتی که درجامعه سرمایه داری وطبقاتی زندگی می کنیم،بکارگیری ضوابط و"منطق سازماندهی" که نفی کننده مناسبات طبقاتی سرمایه داری است،خیال بافی ورؤیاپردازی است.بنابراین برای آنکه بتوان یا این دسته ازرفقاهم بحث را پیش برد ازمعیاری که مورد قبول آنها هم می تواند باشداستفاده می کنم.واین معیارهمان حد ازدموکراسی است که به مناسبات اجتماعی سرمایه داری دراثرمبارزات کارگران و محرومان تحمیل شده وبه عنوان حقوق دموکراتیک،بیش ازهرجا درسطح سیاسی رایج شده است.
"آزادی بیان" ازجمله این حقوق است . وروشن است که آزادی بیان هم یعنی آزادی بیان عقیده مخالف (تعبیرقشنگ "روزا" را بیاد بیاوریم).حالا می پرسم که آیا این آزادی بیان عقیده مخالف جزبا این امکان (وحق)که عقیده مخالف خود را درمعرض انتخاب قراردهد متحقق وجاری میشود؟ ویا آنکه آیا آزادی بیان عقیده مخالف محدود به آن است که مخالف حرف خود را درگوشه ای (مثلا دیدگاه) بزنداما امکان عرضه شدن درصحنه انتخاب را نداشته باشد؟
روال رایج وپذیرفته شده برمبنای همان حد ازدموکراسی پیش گفته،برآن است که: امکان درمعرض انتخاب قرارگرفتن عقیده مخالف،ادامه وجزئی ازحق آزادی بیان وعقیده است که بدون آن فقط نمایشی حقیرانه ازآزادی بیان خواهد بود.آیا این گونه نمایش ها برای همه ما که سالهای طولانی است که با"نظارت استصوابی" آشنا هستیم ناشناخته مانده است؟
رفقای تصویب کننده این حکم که:"گنجانده شدن سؤال حذف دیدگاه دررفراندوم تشکیلاتی ویا رأی گیری روی آن را نمی پذیریم" امکان وحق درمعرض انتخاب قرارگرفتن نظری را که مخالف آن هستند،به آن نمی دهند.ممکن است این رفقا بگویند که چون این عقیده مخالف، درحدی است که بنیان سازمان را ازبین می برد وانحلال طلبی است، ما نمی خواهیم درچنین رأی گیری شرکت کنیم چرا که به نتیجه آن متعهد می شویم.اولا با این استدلال،عده ای به خود حق می دهند که "حدو حدود" نظرمخالف را تعیین کنند.ممکن است بگویند این حد را آنها تعیین نمی کنند بلکه برنامه واساسنامه مصوب جمعی آن را معین کرده است.بازهم این استدلال پا درهواست؛چرا که می توان گفت این تفسیرمعین شما ازبرنامه واساسنامه است وشما برمبنای تفسیر خودتان آن حکم را می دهید.ازآن گذشته ممکن است درحالت فرضی یک نفر یا چند نفر باین عقیده رسیده باشند که به صراحت نه تنها مخالف همه برنامه واساسنامه باشند بلکه بالاترازآن خواستارانحلال سازمان هم باشند.آیا آنها نباید این امکان را داشته باشند که خود را دررفراندوم به معرض انتخاب قراردهند؟
ثانیا: شما که دربخش اول مصوبه خود اعلام (تهدید)کرده اید که درسازمانی که ستون "دیدگاه" نباشد فعالیت نخواهید کرد،چه نگرانی ازمتعهد شدن به نتیجه رفراندوم دارید.اگربفرض دررفراندوم حذف دیدگاه رأی بیاورد، شما هیچ تعهدی ندارید چون قبلا دربخش اول مصوبه خود اعلام کرده اید که درچنان صورتی فعالیت نخواهید کرد.پس این هم کسی را قانع نمی کند که شما حق درمعرض انتخاب قرارگرفتن عقیده مخالف خود را ازاو سلب کنید.
ای کاش شما رفقای تصویب کننده این حکم درتجمع مخالفان نامه سرگشاده،درنشست اینترنتی سازمانی شرکت داشتید تا اززبان ر.بابک می شنیدید که باشیوائی این حکم شما را بنابرمفاد صریح همان اساسنامه ای که درسال 1991 تصویب شده بررسی ونقد می کرد.توصیه من آنست که به نوارهائی که به احتمال زیاد ازجلسه ضبط شده ومی تواند دراختیارتان باشد رجوع کنید.آن اساسنامه هم راهی برای چنین حکمی جهت نقض خشن آزادی بیان نمی دهد.
آیا تأسف برانگیزنیست که این ارزیابی پیش آید که آن مواضعی که درسالهای بحرانی آخردهه 80 قرن گذشته درمورد روابط سازمانی وچگونگی حل وفصل مسائل ومشکلات اتخاذ کردیم،که خود را درمصوبات (ازجمله همان اساسنامه) کنگره اول درسال 1991 نشان می دهد، برای پشت سرگذاردن آن بحران ها و شکست ها بود تا درموقعی دیگر به

عقب برگردیم؛ونه برای آن بود که برآن مبنا هرچه بیشتر پیش رویم وبه فراترازآن حدود دموکراسی، یعنی بسوی کمونیزم حرکت کنیم!؟
پیران آزاد 10 مه 2009

از ر.تقی روزبه
11 مه 2009

تابش نوری برصحنه(4)

نگاهی به مصوبات نشست سوم مجمع 19 آوریل رفقای مخالف نامه اعتراضی(بخش 1)*

اولتیماتوم به مثابه بدعتی تازه ونامیمون درسازمان!

رفقائی که مبنای تجمع خود را مخالفت با انتشار یک نامه اعتراضی توسط عده ای دیگراز رفقا علیه فضای منفی موجود سازمان اعلام کرده اند،فضائی که مانع ابرازنظرآزادانه سایررفقای سازمان شده وخواسته وناخواسته بفکر طبقه بندی کردن اعضاء سازمان به خودی وغیرخودی است،درنشست سوم خویش گامی فراترنهاده وباتوسل به شیوه صدوراولتیماتوم واعلام سرزمین سوخته مناسباتی (که انسان را به یاد جنگل های سوخته شده ویتنام توسط بمب های ناپالم آمریکا می اندازد)،شرط فعالیت خود درسازمان را تسلیم دیگررفقا(ولابد فعلا) به سه خواست آنها اعلام کرده اند.سه خواستی که به سطح سه پرنسیپ ارتقاء یافته اند(وفراموش نکنیم که پرنسیپ سازی های مصنوعی همواره به مثابه یکی ازنشانه های بالینی عودت بیماری فرقه گرائی محسوب می شود). باین ترتیب اما آنها خواسته وناخواسته با افشاندن نوری خیره کننده برگردچهره خود، فی الواقع تصویرروشن تری ازسوداها و آرزوهای درونی خود را به نمایش گذاشته اند (تصویری که به گمان من اگرآن را درمعرض انظارعمومی قراردهند، خود به تنهائی به مثابه بهترین سند محکومیت آنان است. سندی که هم چون برفی دربرابرآفتاب تموز،قادربه عرض اندام وتوجیه علت وجودی یک جریان نخواهد شد).

توسل به اولتیماتوم به معنی حق وتوبرای خود قائل شدن است و معمولا به هنگامی مورد استفاده قرارمی گیرد که به دنبال تعلیق دموکراسی وتوقف آنچه که خلاف تمایل ما درجریان است باشیم. ودرواقع دراین رویکرد به دموکراسی به مثابه ابزار ونوردبان یک طرفه ای نگریسته می شود که تا زمانی که برای بالارفتن ما مفید است می پذیریم،اما ازهنگامی که دیگران هم ازآن برای طرح نظراتشان بهره بگیرندمعلقش می کنیم.آری "مشروعیت" برخاسته ازتهدید و اولتیماتوم زمانی واردمیدان میشود که مشروعیت دموکراتیک ومشروعیت مبتنی بر توافقات جمعی رخت می برمی بندد. بنابراین سازمان ما باید به طوریک پارچه توسل به این گونه شیوه ها را برای تحمیل و پیشبرد نظرات خود،محکوم کرده وبرای همیشه با آن وداع کند.

درهرحال صدوراولتیماتوم های سه گانه قطعا درآینده فصل مهمی را برای علاقمندان به مرور تاریخچه سازمان راه کارگر ومیزان آسیب پذیری آن به خود اختصاص خواهد داد.اما پیش ازآن و نقدا به مثابه یک برش مناسب ،فرصت خوبی را برای خودمان جهت نگریستن به چهره خودمان درآئینه زمان وآنچه را که درمیان ما می گذرد وبرای تدقیق تصورمان ازماهیت بحران فراهم ساخته است. درپرتواین نورخیره کننده می توانیم نوع سازمانی را که بدنبالش هستیم و درکمان از دموکراسی ومیزان پای بندی خود به آن وهم چنین میزان ارزش گذاری به مناسبات کمونیستی ومبتنی برنفی سلطه انسان برانسان را مورد مداقه و ارزیابی قراردهیم.

آیاکنشی بهترازصدوراولتیماتوم وگفتمان مبتنی براینکه یامی پذیرید یا امکان فعالیت مشترک وجودنخواهد داشت،یا قبول می کنید و یاآنکه ما براه خود می رویم می تواند درمیان مدعیان کمونیستی،وجودسودای سلطه انسان برانسان ویا جمعی برجمعی دیگررا به نمایش بگذارد؟حتا اگرپیش ازاین اندکی هم تردیدی درحقانیت ادعاهای معترضین نامه ... نفرکه باگوشت وپوست خود اعمال تبعیض ها ورفتارهای آمرانه را احساس می کردند وجرمشان نیزچیزی جزبیان احساس نفس تنگی خود نبوده است،وجود داشت، اما خود این واکنش ها به مثابه برهان خلف اثبات کننده همان ادعاهای معترضین به توان دو است.وبنابراین زداینده هرگونه تردیدوابهام دروجودنوعی رویکرد آغشته به خوی آمرانه ومتکی برنظام فرماندهی وفرمانبری.درهرحال نگاهی اجمالی به همین سه ماده اولتیماتوم گونه نشان دهنده نکات زیر است:

الف-اولین مشخصه این رویکرد باوربه انگاره یک سازمان یک صداست.رویکردی که برای تحقق رؤیای خود گوهر دموکراسی یعنی روند مداخله وحضور هرچه فعال تر اعضاء سازمان را هدف گرفته است. قدمت شعار"نه سازمان"،که چیزی جزنفی سازمان موجود ودست آوردهای آن نبوده است،به بیش ازیک دهه قبل برمی گردد. درمقابله باسند اصلاحات ساختاری تشکیلات و مصوب کنگره آن زمان بود که شعارنه تشکیلات مطرح شد(وآن چه را که برخی ازآنها به شیوه حاکمان کوچک، توطئه خزنده می نامند ناظربرهمین مصوبات رسمی وازجمله تأکیدبر سازماندهی افقی درساختارهای سازمانی است که این چنین موجب خشم آنان شده است!).هم چنین نحوه برخورد آنها با مصوب کنگره درمورد مخاطبین رادیو را که همه بیادداریم و نیزسیاست های ک.م درزمان شروع کار رادیورا. منازعه قلمی ومفصل من ور. رضا سپید رودی درهمین رابطه ودرج شده دربولتن داخلی آن زمان از نشانه های قدمت این رویکرداست. او درآن زمان درتحریریه رادیو حضورداشت ودرپی تحمیل مواضع یک سردبیربرهمه تولیدات رادیو بود(که این سردبیر درآن زمان خودوی بود وحامل احساس رسالت درمورد "حفظ اصالت خط سازمان" والبته

متکی به حمایت گروهی ازرفقای مدافع همین گرایش یک سازمان یک صدا). او درآن موقع اکثرا دستورکارومتن مصاحبه ها و محتوای آنها را بطورتفصیلی ازقبل می نوشت تا مجریان آنها را دردفاع ازاصالت خط سازمان اجراکنند(!). آن موقع آن رویکرد بدلیل غلظت نابهنگامی اش و مقاومت اعضاء سازمان دربرابرش ناچارشد که برای سالها به لاک دفاعی فرو برود و فتیله را اندکی پائین بکشد وخود را مشغول کارهای دیگرکند.و ر. رضا سپید رودی هم با تعیین زمان بندی مسؤلیت خویش را وانهاد.اما این روحیه یکدست سازی و یا بهتراست بگوئیم طبقه بندی اعضاء مطابق تصورات ویافته های یک گرایش سیاسی هم چنان باقی ماند و عینا قریب به یک دهه بعد واین بار درکمیسیون سایت،برای تحمیل فرادستی خود سربلندکرد ومنجربه بحران کنونی گردید(واقعیت آنست که این روحیه احترامی برای اقلیت و اکثریت قائل نیست واگرهم ازآن بهره بگیرد برای سرکوب گرایشات دیگراست وجزاین هم نمی تواند باشد .فقط درپشت آن سنگرمی گیرد ومتاسفانه آن موقع هم که روشن شود بروفق مرادش نیست همه قواعد بازی را بهم می ریزد.مانند اکنون). البته دراینجا پرداختن به این که چه شرایطی موجب تصعید دوباره آن گردید و نیزپرداختن مبسوط تربه اینکه علیرغم این فوران مجدد، چرا نابهنگامی آن دوچندان شده وشکندگی اش دوچندان تر،از حوصله این نوشته خارج است وشاید بتوان درفرصت های آتی به آن پرداخت. اما دراینجا ازطرف خودم تأکید میکنم، که مساله اصلی صرفا وصرفامقابله با سودای فرادستی وتحمیل"هژمونی"که وقتی با زورهمراه شد دیگرهژمونی هم نیست، وتلقی خویش نه به مثابه یک گرایش وبخشی ازسازمان،بلکه به مثابه کلیت آن و خودمعادل انگاری بااین کلیت ودیکته کردن منش وسلوک وتصورات خود به دیگران است.منشی که گوهروکیان دمکراسی سازمان را درمعرض خطرقرارداده است، هم چنان که وظیفه دفاع ازدموکراسی و دفع این خطر را درمقابل علاقمندان و مدافعان دموکراسی قرارداده است. بنابراین دراینجا نمی تواند هرگزسخنی ازتردیدویا انکارحق این گرایش وموجودیت آن درمیان باشد.مساله فقط دفع تحمیل فرادستی و توهم خود سازمان انگاری وعقب راندن وخشکاندن این روحیه درپرتوهمکاری ودیالوگ متقابل است وباهدف برقراری مناسباتی سالم ودموکراتیک ومتمدنانه که فقط می تواند با برسمیت شناخته شدن گرایشات گوناگون درچهارچوب موازین پایه ای ومشترکمان صورت گیرد. بحران کنونی ما نیززایش دردناک این گرایشات است درشرایطی که گرایشی "خود سازمان انگار"،به دیگرگرایشات اجازه عرض اندام نمی دهد وآنها را محکوم به درحاشیه قرارگرفتن وبیرون ازمتن سازمان می کند و با تکیه برتوهم همذات پنداری خود وسازمان،تفاسیرو یافته های خود را عینا مواضع سازمان می انگارد ونه یک بخش ازسازمان ویا یک فردازسازمان . البته داشتن این یا آن تصورازتشکیلات ومناسبات درونی خود بخش مهمی ازنظام اندیشگی بوده وتنظیم مناسبات درون سازمانی به مثابه جهانی کوچک وگرته ای است ازآن جهانی که بدنبالش هستیم ودرصدد ساختن اش.وهمین سنگ اندازی دربرابربرآمد دیگرگرایشات است که عرصه اخص تشکیلاتی را به کانون داغ معارضات کنونی تبدیل کرده است.

دومین مشخصه این رویکرد آن است که محتوا وجهت گیری آن نه روبه جلو وبراساس نقد تجربیات منفی ومثبت گذشته بلکه نادیده گرفتن آنها و مقابله با آنها و متضمن عقب گرد به گذشته و به سوی یک ناکجاآباداست.مشکل این رفقا این نیست که فقط مانع تعمیق دموکراسی ومداخله ومشارکت اعضاء می شوند بلکه درهمان حال-وباکمال تأسف- حامل بازگشت به عقب نیزهستند. یک رویکرد قهقرائی که نه با واقعیت وجودی سازمان ودست آوردهای آن وازجمله خصلت چندگرایشی سازمان؛ که ازهمان بدوموجودیت راه کارگر با آن عجین بوده است وگیرم که بصورت ناسازه، انطباق دارد و نه حتا با قواعد رسمی وقانونی موجود(باهمه نارسائی های آن وازجمله روزآمدنشدن آنها درتناسب با تعمیق دموکراسی) و نیز نه باسایرمصوبات کنگره ها و هم چنین به طریق اولی نه با تحولات جهانی ودست آوردهای جنبش سوسیالیستی درطی این دهه ها.البته این دست آوردهای سازمان نه فقط درلابلای اسناد متفاوت وجوددارند،بلکه علاوه برآن به درجاتی دروجود ونحوه فعالیت واندیشه فعالین سازمان نیزبه حیات خود ادامه میدهند و بهمین دلیل نیزبازپس گرفتن آنها با مقاومت خودجوش وقد برافراشتن –ومثل همیشه غافگیرانه شمارمهمی ازاعضاء سازمان- مواجه شده است.آری! راه آسانی،آنطورکه برخی ها تصورمی کردند برای بازگشت به قهقرا وجود ندارد!.

سومین خصیه این جریان، رنج بردن ازفقدان مشروعیت است.اگرمؤلفه های دخیل درمشروعیت را درفرایافت هائی چون احترام به تلاش های مشترکمان برای دستاوردهای دموکراتیک و برای تعمیق آنها،دراحترام به قوانین اساسی موجود(ضمن داشتن هر انتقادی به آنها) و پای بندی به دیگرمصوبات پایه ای تشکیلات تامادامی که به شیوه دموکراتیک آنها را تغییرنداده ایم، داشتن پشتوانه اکثریت، وبالأخره تلاش های معطوف به گشودن افق های جدید برای پیشروی بسوی اهداف رهائی بخش و کمونیستی امان بدانیم،بخوبی مشهوداست که این رفقا ازفقدان ویا لااقل ضعیف بودن همه این مؤلفه ها دررنجند. بهمین دلیل آنها درهرادعائی که می کنند،درسیمای خود، هرلحظه ناسازه شگفت انگیزی را به نمایش می گذارند. مثلا وقتی ازسازمان و اکثریت واقلیت دم میزنند و طرف مخالف را به انکارآن متهم می کنند، درهمان حال خود مصداق بارزنقض آن هستند.همانطورکه صدورالتیماتوم به اکثریت سازمان نمونه برجسته ای ازآن است. ویا وقتی ازانتساب بی اعتقادی ویا بی اعتنائی طرف مقابل خود به قواعد ومقررات اساسنامه سخن می گویند،درهمان حال خودبه آشکارترین وجهی –هم چون بی اعتنائی به مبانی برنامه ای ویا حقوق اعضاء مندرج دراساسنامه –آن را نادیده می گیرند(فراموش نکنید که یکی ازدلایل تلاش ر.محمد رضا شالگونی برای محکوم کردن من درکنگره –همان طورکه درمقاله پیش ازکنگره خود خاطرنشان ساخته بود- طرح مبانی برنامه به مثابه

مبنای عمل درمشکلات بوجود آمده بوده است.انگار که جرم مشهودی صورت گرفته بود و لاجرم مستحق محکوم شدن بود!).
چهارمین ویژگی رویکرد این رفقا، رفتارها وکنش های فراافکنانه آنهاست. درست بدلیل همان بحران مشروعیت، آنها بجای بیان اختلافات خود درفضائی برابروطرح استدلال وتلاش برای اقناع و احترام به قواعد هم اکنون موجود، ودررأس آن مبانی برنامه به مثابه پایه اشتراکات همه اعضای سازمان وباحقوقی برابر و نیزپای بندی به استراتژی اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیست، دموکراسی وحق آزاد ابرازانتقاد ونظرتوسط اعضاء سازمان، متوسل به شیوه صدوراولتیماتوم وابرازکمترین اعتنا به انتقادها و سوالات قرارگرفته دربرابرخود می شوند.چرا که منویات آنها قابل بیان دراستدلال ومنطبق باروح قواعدموجود و باالهام از مناسبات شایسته کمونیستی درمیان انسانها نیست(وکمونیسم به گمان من درفشرده ترین بیان چیزی جزنفی سلطه انسان برانسان درهمه اشکال خود نیست). براستی وبنابه قاعده چه موقع عنصرزور واولتیماتوم وارد صحنه میشود؟درغیاب باصطلاح هژمونی طبیعی ویااتوریته رهبران باصطلاح کاریزما، که دورانشان سپری شده وباید به موزه ها سپرده شوند ودرشرایط عدم تطابق ساختارصوری قدرت با ساختارواقعی آن، این زوراست که وارد میدان میشود وحرف آخر رامی زند. بنابراین فراافکنی،حضوری رازواره که درآن نیات وادعاها باهم ناهم خوانند وهمه چیزمه آلوداست، کنش های غیرعقلانی وبی اعتنائی به حقیقت ازویژگی های این نوع رویکرداست. این رویکرد هستی وبقاء خود را نه درشکوفائی گرایش ها وتنوعات و تعامل آنها باهم بلکه درفروپاشاندن آنها وبه خاک مالاندن کتف "حریف" جستجومی کند. وچنین است که تاکتیک واستراتژی آنان را نه گفتگو وتعامل وتنظیم مناسبات دموکراتیک وانسانی،بلکه ادعاهای واهی وانتساب آنها به دیگران وکشف توطئه های خزنده این یا آن رفیق واین یا آن گرایش درطی این سالها و نگاه ابزاری به دیگران که گویا دنباله روی این یا آن فردشده اند وتحریک احساسات به جای تحریک مغزواندیشه وایجاد شکاف وبی اعتمادی، جستجومی کنند.بی جهت نیست که درازکردن ومنزوی کردن چند نفربه مثابه تنها راه خروج ازبن بست ودراقلیت ماندن وتحمیل منش ومواضع خود برسازمان تلقی می شود. آنها ازدیدن باغی رنگین کمان مملو ازصدها گل رنگارنگ وزیبا نه مشعوف که گوئی مغموم می شوند. گوئی جمع بین وحدت وکثرت درذهن آنها ناممکن ودرگروسرکوب و خموش کردن تکثر و تنوعات وتفاوت ها است ونه انجام کنش مشترک حول اشتراکات و دیالوگ رفیقانه حول اختلافات وتهدید نیانگاشتن تفاوت ها. این فراخوان که بگذاردرکنارهمدیگر، پازل بزرگ و پلورالیستی چپ رادیکال ورزمنده را بسازیم برای آنها بی معناست.به یاد داریم که درمقاله یکی ازاین رفقا آمده بود که این گونه فراخوان به چندگرایشی نمی تواند مورد قبول ماباشد. دلیل امتناع وی چنین بود: این درست است که ما به عنوان یکی ازگرایشات درنگاه ورویکرد شما می گنجیم اما عکس آن صادق نیست!. چنانکه ملاحظه می کنید،تمامیت گرائی وخود محورانگاری وتوهم دراختیارداشتن تمامی حقیقت، متاسفانه درمیان ما چپها بیدادمی کند وماراه کارگری ها نیزازآن مصون نیستیم.بسیارخوب! کسی اصالت شمارا زیرسوال نمی برد اما لطف کنید شما نیزاصالت دیگران را زیرسوال نبریدو به آن تعرض نکنید.یک باردیگرباید به این نکته تأکیدکرد که با احترام به گرایشات وسالم سازی مناسبات درچهارچوب اشتراکات پایه امان به مثابه چترمشترک اصالت خود را داشته باشد.

11-05-2009 تقی روزبه

باپوزش ازطولانی شدن وبرای اجتناب ازطولانی شدن بیش ازاین، این مقاله را دوقسمت کرده وبخش دوم را درنوشته بعدی خواهم آورد.

از ر.تقی روزبه
17 مه 2009

تابش نوری برصحنه(5)

بدعتی بنام اولتیماتوم!

بی شک بین شیوه گفتگو ودیالوگ که فراخوانی است درست وبه گمان من خواست اکثریت بزرگی ازاعضاء سازمان هم است،با اولتیماتوم که متضمن تعیین پیش شرط وتحمیل آن بردیگران است، تفاوت بزرگی وجوددارد. اولی درموقعیت برابر وبهره گیری ازآخرین کلام تمدن یعنی مکانیزم اقناع وتوافق حول اشتراکات ازیکسو،ضمن طرح اختلافات وبحث حول آنها ازسوی دیگرصورت می گیرد وحال آنکه دومی نگاهی ازمکانی مرتفع به دیگران دارد وبه مثابه قدرتی برتروخود معادل تلقی کردن باکلیت سازمان و درکسوت صاحبان انحصاری حقیقت درصحنه ظاهرمی شود.وعلی القاعده تاریخاهم توسل به اولتیماتوم یا مقدمه جنگ وتخاصم (وجدائی بوده است) ویا حاصل جنگ وبرای دیکته کردن مناسبات موردنظر ازسوی فاتح برمغلوب.هیچ فردی درزیراین کره خاکی "گفتگو" درزیر شمشیر التیماتوم را گفتگونمی نامد. ووقتی هم ازسودای سلطه انسان برانسان دراشکال وسطوح گوناگون آن سخن به میان می آید وجه عام این رویکرد،صرفنظرازاشکال ودرجات بسیار گوناگون آن، موردنظر است ونه نادیده گرفتن این سطوح بندی. درهرحال هیچ نسبتی بین مناسبات انسانی-کمونیستی با مناسبات سلطه وبطریق اولی با اولتیماتوم وجود ندارد. بهمین دلیل تأکید می کنم که پیش شرط خروج ازبحران وبرقراری مناسبات سالم وانسانی قبل ازهرچیز مستلزم پذیرش موقعیت های برابربرای گرایشات گوناگون مجموعه راه کارگری ها وشروع گفتگووتنظیم مناسبات فی

مابین براساس همکاری حول اشتراکات است.معنای این سخن آنست که آموخته ها و باورهای اخص هرکس وهرگرایشی برای خودش مبنا ومحترم است، اما تحمیل آن به دیگران ممنوع!.آری فعالیت مشترک وبشیوه دموکراتیک تنها می تواند برپذیرش حقوق دیگران درابراز نظرآزاد و درگردآمدن حول اشتراکات پایه ای بروزپیداکند. وبنابراین باید تکیه گاه خود را بر فصل مشترک ها استوارکرد ومناسبات مبتی برتمایزات را دربرابرآن قرارنداد.دراین نوع رویکرد "دیالوگ" دیگربه معنای پرتاب مهمات ودرازکردن یکدیگرنخواهد بود. مخاطبِ خطابه هاوواژگان، مغزها واندیشه هرانسان وآفریدن فضاو فرصت برای تقویت امکان گزینش آگاهانه است ونه به خاک مالیدن پشت حریف.هدف استتارحقیقت نیست،بلکه دست یابی به آن ازطریق مشارکت وتقویت خردجمعی است.و حال آنکه درروبکرددیگر گوئی که گفتگو با رقیب صورت می گیرد وبه قصد بهم ریختن صفوف آن. ازاین رو گفتگوبدون پیش شرط ودرموقعیت برابردرعین حال به مثابه جایگزینی دربرابراولتیماتوم است.یعنی هم متضمن دفع اولتیماتوم است وهم برابرنهادی دربرابرآن. بروز منش اخیر مبتنی براولتیماتوم علیرغم آن که ازنظرشدت وابعادخود نشاندهده اوج تازه ای ازمناسبات آمرانه است اما نه یک خطای لپی است ونه درگوهرخود امرتازه ای است. بلکه تداوم منشی است که ازمدتهاپیش ازحالت مکتوم خود خارج شده و به مرحله محسوس رسیده است. نگاهی به همان بندهای سه گانه ونوع برخوردبرخی ازاین رفقا گویای آن است:

مطابق بند اول،نوشتن نامه اعتراضی توسط عده ای از اعضاء سازمان جرمی مشهود و غیرقابل بخشش محسوب می شود. با تفاسیربی درویکر جهت دورزدن پیام اصلی آن و باتعبیرات خود خوانده ،بی اعتنا به توضیحات طرف مقابل وازجمله پاسخ های چندباره ک.م درپاسخ به این نوع درخواست ها.با اصراری عجیب ،دایما خواهان ارائه لیستی ازاسامی واتهامات افراد مورد نظرخویش می شوند. وقتی ازجانب طرف مقابل پاسخ داده میشود که اصلا صحبتی حول لیست معین و افرادمعین توسط جمع امضاء کننده درمیان نبوده وتوافقات جمعی درهمان حدی است که درنامه آمده وجمع هرگزواردمصادیق نشده است ،به گوش این رفقا کارسازنیست. درنزدآنها مرغ فقط یک پا دارد. آیا براستی قابل تصورنیست که عده ای بدون واردشدن به مصادیق، احساس نفس تنگی واعتراض به فضای دم کرده ای راکه درآن گرفتارآمده اند ومسبین این فضارا با بیانی که دوست دارند به زبان آورند؟!البته هرکس دیگری می تواند مانند هرموضوعی، نسبت به آن نقدداشته باشد واظهارنظرکند وملاحظات مثبت ویامنفی خود را بیان نماید ومعمولا هم هیچ چیزبی عیب ونقص یافت نمی شود. اما بحث این نوشته نه انکاراین حق بلکه انتقاد به رویکردی است که درلفاف آن، اصل مشروعیت اعتراض وفریاد را هدف گرفته است.درمدل سازمانی مطلوب آنها جائی برای چنین اعتراضاتی وجود ندارد.اصراربه این شیوه برخورد است که خصلت غیرعقلانی، بهانه جویانه وفراافکنانه آن را به نمایش می گذارد.

1*

بند دیگر اولتیماتوم درمورد دیدگاه است. با پرنسیپ سازی مصنوعی ازآن(به مثابه یک شاخص عمده در تمایز بین"سازمان" با "نه سازمان") شرکت درفعالیت های مشترک سازمانی را به پذیرش انگاره خود دراین حوزه مشروط کرده اند. تحریم عامدانه نظرمنتقدین با تفسیرآزادودلبخواهانه وتبدیل صورت مساله به وجود وعدم وجوددیدگاه بخشی جداناپذیز ازاین پرنسیپ سازی وتحریف و سنگرگیری درپشت آن است.(وحال آنکه مساله اصلی نه انکارآن بطورکلی،بلکه مخالفت با تبدیل آن به ابزاری برای خودی و غیرخودی کردن اعضاء سازمان ازیکسو،و نقش آن مثابه ابزاری برای تقویت وجوه اشتراکات پایه وتأمین برابر آزادی بیان ازدیگرسو بوده است).

بااین وجود نکته کانونی نه وجود گرایشات مختلف که واقعیتی است کتمان ناپذیر،بلکه نحوه برخورد با این گرایشات واتخاذ رویکردچالش برانگیز مبتنی بر حذف است که تحریف عامدانه مواضع مقابل هم باهمین هدف صورت می گیرد.

سابقه توسل به این نوع دستاویزها هم اصلا ربطی به نامه سرگشاده ندارد و به چندماه قبل ازآن برمی گردد.

براساس گزارشات ارائه شده به سازمان میدانیم که پیش ازنگارش نامه مزبورمشابه همین موضع گیری اولتیماتوم گونه توسط یکی ازرفقای عضوک.م حامی این گرایش درمورد حذف سؤال اول رفراندوم نیزصورت گرفت. موضعی که با طرح آن دربولتن داخلی توسط رفیقی دیگرازاین گرایش بهمراه لحنی هشداردهنده،حکایت ازتحریم آن درصورت برگزاری آن می کرد. (البته همین جا اشاره کنم که شرکت یا عدم شرکت دررفراندوم نیزفی نفسه مساله موردمناقشه نیست و حق هرکس است.اماآنچه که کانون بحران ومناقشه را تشکیل می دهد، گره زدن پیشبرداین نظروگرایش به نقض حقوق دیگران وازطریق تحمیل پیش شرط های خود است). این نمونه ها متأسفانه نشان دهنده آن است که ادعای سرزمین سوخته و یا بکارگیری تعابیری ازقبیل "تحمیل انشعاب" و...، هیچ ربطی به آن نامه ... نفره ندارد ودارای پیشینه قبلی است وازآن صرفا برای توجیه رویکرد ونیل به اهداف خود، وبه شیوه ای فراافکنانه استفاده می شود.آن دسته ازرفقائی هم که صدورنامه رامنشأ چنین رویکردی میدانند،گرچه حتااگرچنین هم بودهیچ توجیه قابل قبولی نداشت،خوبست به اینگونه موارد که می توان ازطریق آنها گوشه هائی ازچهره حقیقتِ پنهان مانده درپشت این گردوخاک رابه تماشانشست،دقت بیشتری کنند.درهرحال،طرح آن سؤال درمیان سؤالات مربوط به رفراندوم، براساس مباحثات صورت گرفته و قطعنامه های ارائه شده به کنگره 13 ومحول کردن آن ها به ک.م منتخب کنگره صورت گرفته بود. وجالب است بیاد بیاوریم که سابقه آن دربارنخست به قطعنامه یکی ازرفقای وابسته به همین گرایش برمی گردد(واین نشان دهنده آن است که جلوی بروز تفاوت در اندیشه ها را درهیچ جا نمی توان گرفت). گرچه شاید بتوان به طریقی رفیقی را مجاب به پس گرفتن کرد ولی درهرحال چنین نظری درتشکیلات مدافعین دیگری نیزداشت وبنابراین پس گرفتنی نبود!.واساسنامه سازمان هم حق هرعضو را درارائه نظروقطعنامه و .. فارغ ازچهارچوب های

ازپیش مقرر، بهنگام طرح مباحث کنگره وتصمیم گیری های جمعی و... برسمیت شناخته است.بی تردید پرنسیپ سازی مصنوعی موجب سقوط به ورطه فرقه گرائی می گردد.سیاست حذف وعدم تعامل با گرایشات دیگر مداوما منجربه تجزیه وبازتولید فرقه های موجود به فرقه های بازهم کوچکتروبی خاصیت تراست.ساختن پرنسیپ ازچیزی که نه دراساسنامه سازمان به عنوان شرط عضویت وجود دارد و نه جزوبرنامه و مبانی برنامه است(یک باردیگرمحورهای مبانی را مرورکنید) ونه حتا همانطورکه یکی ازرفقای مسئول سابق سایت توضیح داده و نگاهی به آرشیو سایت هم گویای آن است،مسأله ای به نام دیدگاه ازابتدا درسایت مطرح بوده و حساسیتی درحدپرنسیپ نسبت به بودِ وعدمِ بود آن وجود داشته است.به هیچ وجه درمعنا و جایگاه جدیدی که این رفقا مطابق نیازهای روزخود برای خودی وغیرخودی کردن اعضاء آن را کشف کرده اند،مطرح نبوده است.ووقتی هم که بابتکارگرداننده آن موقع سایت ایجاد شده به غیرازموارد استثنائی مشکل عمده ای ایجادنکرده است(که البته کسی هم مدعی نیست که همه عملکرداین دوره خالی ازاشتباه بوده است).ولی فرق بزرگی هست بین خطاهای موردی وقابل برطرف کردن با خطاهای ساختاری ومبتنی برنقض استوارحقوق پایه ای اعضاء). براساس روال مزبورمطالب رفقای سازمان درستون مقالات وبااسامی نویسندگان وبامسؤلیت آنان درج میشده است(خوب است بیادداشته باشیم که حتا زمانی آرم "مسؤلیت مقالات با نویسندگان آن است" دربالای این ستون هم درج می شده است که بعدها درضمن تغییرات سلیقه ای مربوط به صفحه بندی سایت بطورخود بخود حذف شده است،بدون آنکه مبین رویکردمعناداری بوده باشد ویاحساسیتی را برانگیخته باشد). جوهر همه اینها را هم اکنون نیزمی توان درقالب همان عبارت نهفته درتسمه گردان برسردرسایت مشاهده کرد.البته حالا مدتی است که عده ای پیداشده اند که تلاش دارند بحران خود آفریده را*2 مبنای تجدید نظراساسی ومعنادار درروال تاکنونی باهدف تنگ کردن دموکراسی سازمانی قراردهند(همان تشکیلات هم اکنون موجود وهمان چیزی که دیرزمانی است ازآن با نام "نه تشکیلات" یادمی کنند).که البته بدلیل مقاومت موجود درسازمان وناتوانی دراقناع دیگران درمورد ضرورت ایجاد یک نظام ممیزی رو به اولتیماتوم آورده اند. هدف این نظام ممیزی تفکیک ودسته بندی مطالب اعضاء سازمان(مطالبی که نه سفارشی شده است ونه مسولیتی برای سازمان ایجاد میکند) به موافق ومخالف مواضع جاری وسیال سازمان،بجای اشتراکات پایه ای به مثابه مبنا است (امری که جزبا تأسیس نهادی باحقوق فراقانونی وایجاد یک فوق سانترالیسم بانظارت استصوابی ناممکن است).
آری!نظری هست که آسمان وریسمان را به هم می بافد تا با قبح زدائی ازنظام ممیزی مارا قانع به زیبنده بودن آن وضرورت شناکردن دراین منجلاب بکند.وحال آنکه به گمان من یک کمونیست*3 معتقد به آزادی بی قید وشرط اندیشه وبیان وشکوفائی آزاد فردبه مثابه شرط شکوفائی همه گان ،نمی تواند میانه ای با انسداد اندیشه داشته باشد. تأسف آوراست ولی حقیقت دارد که این روزها شاهد دفاع سربلندانه وباخاطری آسوده ازنظام ممیزی تحت عنوان مقابله با"نه سازمان" هستیم. آنگونه که سریالی ازآن را اکنون دربولتن داخلی شاهدیم. آری! پس ازسالها فترت وفعالیت موازی*4 ، آمده اند که ما را آموخته کنند ویادمان دهند که سازمان چیست و نه سازمان کدام است! وهمانطورکه سریال مقالات اخیر نشان میدهد کانون دعواچیزی جزتلاش برای ایجادنهاد ممیزی نیست.ممیزی آری یانه!؟ بی شک پاسخ به چنین مساله خطیری را نمیتوان صرفا دردرون خود حل کرد.این مساله درماهیت خود مساله همه چپها وجنبش کارگری است.صورت مساله را باهمین صراحت وعریانی باید درمقابل دیگرچپ ها وکارگران به بحث نهاد وبه تعیین تکلیف با آن پرداخت.
اما علیرغم نگارش این ستایش نامه ها درباره ضرورت ممیزی،همانطورکه پراتیک وتجربه درازمدت خودمان نشان داده است،سازمان ما برای حفظ "خلوص مواضع" خود هیچ نیازی به چنین ممیزی وچنین ممیزانی ندارد وهمان چهارچوب ستون بندی های تاکنونی یعنی ستون مواضع رسمی سازمان،ستون مقالات دربرگیرنده مطالب رفقای خودمان و(وتاحد ممکن)ازرفقای بیرون ازسازمان که درچهارچوب مبانی کل چپ رادیکال ورزمنده می گنجند وباقیدمسولیت فردی هرنوشته ازاین نوع،وبالاخره درج مطالب مغایرمبانی درستون دیدگاه، مشکلات ما را حل کرده و چهارچوب الهام بخشی برای دسته بندی کلی مضمونی ودرحد ضروری دراختیارهرکس قرارمی دهد که مسئولیتی درسایت و.. دارد. نگاهی به حیات فعالیت های اصلی واقعی سازمان ما یعنی فعالیت رادیوئی، تلویزیونی،سایت ومقالات نگارش شده توسط رفقای سازمان بخوبی کارآبودن این شیوه را نشان میدهد.البته بدیهی است که این نوع دسته بندی مطالب درچهارچوب اولویت ها ی سازمان ومحدودیت امکانات ماصورت می گیرد.اما این ربطی به خودی وغیرخودی کردن سیستماتیک اعمال تبعیض روزمره اعضاء سازمان حول این یا آن سیاست جاری ودایما درتغییروتحول ندارد.واصولاهم امری شکننده بوده و ناممکن بوده و منشأ تبعیضات دایمی ومسموم کردن فضای رفیقانه واعتمادآمیزاست(و همانطورکه اشاره کردم به معنای ایجاد یک نهاد فوق سانترالیستی جدید برفرازاعضاء سازمان است).وحال آنکه دسته بندی مبتنی برموازین پایه ای ساده بوده وبی نیازبه بازخوانی پس کله ها وخودی وغیرخودی کردن اعضاء سازمان ویا دیوارچین کشیدن بین خود وبقیه چپ های بیرون ازماست. وهمه اینها درکنارستون مواضع رسمی ،به حوزه ترویج وتبلیغ فردی وخودجوش رفقا برمی گردد.(بدیهی است که تکلیف مطالب مورد نظر نهادها وارگانهای سازمانی وازجمله سردبیری سایت و...ربطی به این حوزه نداشته و تابع ضوابط همان ستون نخست خواهد بود). آری نیازی به پنس ومنقاش برای کاویدن تاروپود اندیشه اعضاء سازمان به قصد تحقق پروژه یک سازمان یک صدا-همان کالائی که درپشت شعارنه سازمان حمل میشود-نیست(روشن است که کسی دراین جهان خاکی صدای قرارگرفته درحاشیه وبیرون ازمتن خود را گول نمی زند و آن را یک سازمان چندصدائی نمی

خواند.که اگرچنین باشد دراین دنیا همه نظام ها راباید چند صدائی نامید). ونیازی هم نیست که آسمان وزمین را برای تبدیل این نوع دسته بندی روتین و جا افتاده مطالب را به به دسته بندی پیرامون مواضع افرادسازمانی-اعم ازکبتی وگفتاری- تعمیم دهیم و آنها را به خودی وغیرخودی تقسیم بکنیم.وهیچ کس هم دربیرون سازمان برخلاف تصوربرخی رفقا، دستخوش گیجی وسرگردانی نشده است. واگرشبهه ای هم ایجاد شده باشد برطرف کردنش خیلی آسان است:باید باصدای رساتری اعلام کرد که مسولیت مقالات باامضاء فردی باخودفرداست ودرچهارچوب مفهوم کلی چپ ویا... باید به آنها باصدای بلندی اعلام داشت که مواضع سازمان به نام سازمان(وباامضای مرجع تصمیم گیرنده) ویا توسط سخن گویان آن اعلام میشود.اگرمشکلی دراین میان باشد باشد کم کاری دراین حوزه هاست و نه دراصل این دسته بندی. واما چرا این نوع دسته بندی،ساده وبدون نیازبه یک نظام ممیزی است؟. باین دلیل که اولاشامل اشتراکات سازمانی است.ناظربرامرمشترک درکلی ترین وروشن ترین وجه خود است وبی نیازبه تقسیم افراددراین حوزه ها وثانیا با ارجاع آن به شاخص هائی عمده وبیرون ازذهن وگرایشات گردانندگان ودسته بندی کنندگان، به چند مبنای روشن و سندی هم چون اساسنامه،بی نیازبه تفسیرومجال دادن به آن ومنوط شدن آن به کشف وشهود این یا آن فرد،دیگرنیازی به شورای استصوابی یا یک هیئت ممیزی پاسدارخط وخطوط سازمان نیست.*
والبته ضامن اجرای همه اینها درتحیل نهائی نظارت ودفاع فعال همه اعضاء ازحقوق عمومی وازدموکراسی است.
واما اولتیماتوم سوم آنها:
اولا برمبنای هم سنت تاکنونی سازمان وهم برپایه مشروعیت حقوقی مندرج در اساسنامه موجود، درچهارچوب مبانی برنامه ای حق ابرازنظر-حتا درحوزه استراتژی تاچه برسد به تاکتیک-برای همه اعضاء سازمان،به یکسان وبدون تبعیض تضمین شده است.(دردوره مباحثات اخص برای کنگره حتا این چهارچوب نیزنافذنیست).سنت راه کارگرنیزکه من امیدوارم در نوشته جداگانه به آن بیشتربه آن بپردازم،همیشه وجود نظرات و تاکتیک های گوناگون درکنارهم بوده است.دراکثرکنگره های سازمان حول مهمترین مسائل پیشاروی خودمان ومثلا درمورد انتخابات 76 ویا درمورد نحوه برخورد با تشکل یابی ها جنبش ها درهمین کنگره سال پیش درکنارنظراکثریت وبه عنوان نظررسمی سازمان نظراقلیت هم مطرح می گردید ودرنشریه وسایت هم درج می شد .بنابراین صرف داشتن نظر وطرح نظرات مختلف ومخالف نظراکثریت چه قبل ازتصمیم گیری و چه پس ازآن امر تازه ای نیست وشناکردن درجهات گوناگون تاکتیکی – درعرصه نظیر-حریم ممنوعه ویا گناه کبیره نیست و هیچ تازگی ندارد (ضمن آنکه من درنوشته قبلی خود روشن کردم که چگونه این گرایش منشاء تعیین تاکتیک را نه درمتن جنبش ومنتج ازدرون آن، بلکه ازیک مرکزفرماندهی مشرف برجنبش می داند وبرهمین اساس به تقدیس یک سازمان ویک صدا درحوزه تاکتیک میرسد).برعکس باید گفت که ادعای داشتن یک نظرحول تاکتیک وتقدیس یک پارچه سازی حول آن،پدیده تازه ای است که درپس این گردوخاک بپاکردن خود را به جلوی صحنه رانده و قراراست به ما حقنه شود. واین درحالی است که هیچ تعرضی به جایگاه نظراکثریت به عنوان نظررسمی ودارای ستون ویژه صورت نگرفته است ودرهمان نامه هم برحفظ وحدت درعمل وقرارداشتن نظراکثریت به عنوان مبنای عمل تأکید شده است.پس آنچه که جدید است،وتااینجا هم هیچ اشکالی هم ندارد متعلق به همین نظراست.مشکل نیزاولا ازمسخ نظرمقابل به آنگونه که خود می پسندد ومهمترازآن تبدیل آن به یک اولتیماتوم و تحمیل غیردموکراتیک مواضع خود برسازمان شروع می شود که تشکیل دهنده کانون مناقشه ومنشأ عمده بحران است.رویکردی که بدلیل فقد استدلال وداشتن عقلانیت لازم وبدلیل مقاومت سازمان به تفرقه وفراافکنی وبه تحریف متوسل می شود واین آن چیزی است که براستی تأسف آوراست.
باامید به مبارزه هم چنان مشترک همه راه کارگری ها علیه سلطه انسان برانسان و درهمه اشکال خود!
وباامید به اینکه اندیشیدن برای هیچ انسانی جرم نباشد وهرکس بتواند بی پروا وباشرایط برابربیاندیشد ونقد کند.
تقی روزبه 17.05.2009
1-*بیاد داریم که عصاره همین رویکرد درکنگره 13 نیز چگونه خود را به تماشاگذاشت: کسانی به خود اجازه دادند که پیشاپیش سناریوی اخراج مرا ازسازمان حاضروآماده کنند تادرصورت مناسب بودن فضا(بخوانید چربیدن زور) به روی صحنه بیاورند.ووقتی چنین نشد دراقدامی دیگربا‌انتساب "جرمی نابخشودنی" یعنی طرح اتاق فکر فراسازمانی دریکی ازنوشته هایم و درخواست لیست اسامی این اتاق بهانه ای شد که تمامی هم وغم خود را برای محکومیت من درکنگره به کار گیرند که البته آن هم مقدور نشد.
ازطنزهای تاریخ آنکه همین رفیق با چنین یادداشت ورویکردی سالها پیش بهنگام بروزبحران ر. باباعلی بدلیل داشتن روابط نزدیک با یکی ازرفقای وابسته به آن جریان و اخراج شده ازسازمان وحمایت ازوی وعدم انتقاد ازخود مورد خشم وانتقاد هئیت اجرائی آن زمان قرارگرفته بود.هیئت اجرائی ازبرخورد "مماشات" گرایانه من که مسؤلیت ستاد بحران را به عهده داشتم(واین البته چیزی ازخطاهای آن زمان نمی کاهد) برآشفته بود.تااینکه تصمیم گرفت علیرغم تلاش های من جهت انصراف ازآن،دردیداری که باوی ،اگراو باصراحت انتقاد ازخود نکند فی المجلس حکم اخراج ازقبل آماده شده اش را دربرابرش بگذارم! امری که خوشبختانه ازدست من برنیامد وهرگزصورت نگرفت ودیدیم که همین رفیق یکی ازفعالان زحمتکش راه کارگر باقی ماند. بااین همه گوئی تاریخ تکرارمی شود ولی اندکی وارونه!

*2- همانطورکه درنوشته قبلی اشاره کرده ام،قدمت سودای یک سازمان یک صدا به ده سال قبل برمی گردد که بدلیل عدم اقبال اعضاء سازمان مجال دست اندازی و بروزعلنی پیدانکرد. مساله مجددا وقتی حاد شد که عده ای ازرفقای دارای گرایشات گوناگون(ترکیبی ازرفقای قدیمی که تجربه نشان داده است متأسفانه فرهنگ همکاری و تحمل آنان کمترازدیگراعضاء است ونزدیک شدنشان به پست های حساس درکناریکدیگرمشکل ساز!).درهرحال آنها برای رتق وفتق امورسایت که برای ادامه کاریش نیازبه نیروی جدیدداشت قرارشد باهم همکاری کنند.درکنارهم نشستند ومشرف برعبورآب چشمه ای که به یکسان وبی تبعیض(ویاشاید دقیق ترباشدبگوئیم عمدتا بی تبعیض) برای همه ساکنین این خانه واین جمهوری کوچک(که من قبلا آن را ملک مشاء همه اعضاء سازمان خوانده ام) روان بود.باری به جای کنارچشمه گوارا نشستن و گوش کردن به زمزمه زیبای آن، بفکرکنترل آن افتادند! نتوانستند بروسوسه کنترل و سد کردن مسیر آب و خودی وغیرخودی کردن ساکنین خانه کوچک امان فائق آیند. وبا تاسف دست آوردهای دموکراتیک سازمان خدشه دارگردید.بیاد بیاورید آن فرمان معروف یکی ازاین کنارچشمه نشستگان را مبنی براینکه مواضع تاکنونی فلانی خارج ازمواضع سازمان بوده وجایشان دیدگاه است!.که البته با صحه گذاشتن دورفیق هم گرایش باوی وبدون کوچکترین پرسشی حول این حکم صادره همراه گردید. آری حکم خارج ازمواضع سازمان بودن نوشته های من به طورچکی وبقول معروف فله ای صادرشده بود! وباین ترتیب بانشاندن منویات خود بجای سازمان وهم ذات انگاری باآن(این یاخته پایه ای هرنوع تمامیت گرائی)، میوه ممنوعه خورده شد.هبوط صورت گرفت وعریان شدن زشتی ها آغازگردید! بحران سایت که انگارتبلوروفشرده بحران درتمامی سازمان بود دهان بازکرد وبه قول یکی از کنارچشمه نشستگان وتأیید کننده آن فرمان کذائی، ضریب ده پیداکرد!
متأسفانه دیگر بوسیدن ها و باهم کباب خوردن هم توطئه ویاتظاهرانگاشته شد.بایدهمه چیز برای تولید عاطفه منفی که نیازچنین لحظاتی برای تعین بخشیدن به خود است،بکارگرفته میشد!

*3-هال درپیردرجائی-دونوع سوسیالیسم- ازقول مارکس وانگلس می نویسد:"مادر زمره کمونیستهائی نیستیم که معتقد به آزادی فردی نیستند وآرزوی بازگرداندن جهان به یک پادگان عظیم ویا کارگاه غول آسائی را درسردارند.کمونیستهائی وجود دارند که آزادی فردی را مانع هماهنگی کامل می دانند.اما ما تمایلی به از دست دادن آزادی درعوض به دست آوردن برابری نداریم. ما متقاعدشده ایم که درهیچ یک ازنظام های اجتماعی به مانند جامعه مبتنی به مالکیت جمعی،آزادی فردی تضمین شده نیست.
درپیراضافه می کند که جنش سوسیالیستی،آنگونه که قبل ازمارکس تکوین یافته بود،درهیچ جا ایده سوسیالیسم ودموکراسی ازپائین یکدیگررا قطع نکرده بودند.این تقاطع وتلفیق آندو محصول مشارکت عظیم مارکس بود که درقیاس با اهمیت آن، کل محتوای کتاب سرمایه فرعی محسوب می شود.جوهره مارکسیسم دراین جاست: پیوند بین سوسیالیسم انقلابی با دموکراسی انقلابی! وانگلس هم دراین رابطه است که می گوید درزمانه ما سوسیالیسم و دموکراسی یک چیزند.
وی اضافه می کند:گوهر سوسیالیسم ازپائین، این دیدگاه است که سوسیالیسم تنها ازطریق خود رهایی توده های فعال شده درجنبشی متحقق می شودکه آزادی را خود به دست می آورند ودرپیکاربرای دردست گرفتن سرنوشت خود به مثابه کنشگرانی(ونه هم چون سوژه) برصحنه تاریخ و ازپائین بسیج می شوند."رهائی طبقه کارگربه وسیله خود طبقه کارگربه دست می آید":این نخستین جمله ازاصولی است که توسط مارکس برای بین الملل اول نوشته شد واصل نخست زندگی او نیزبود.
ومن اضافه می کنم ،درست بهمین دلیل است که باید همه چیزهای دیگر وحتا اصول دیگرباید درپرتواندیشه خودرهائی وپیوند دمکراسی وسوسیالیسم، ودرراستای این اصل مادروزاینده اصول دیگرمورد بازبینی ونقد قرارگیرند. درعرصه سازمانی هم هیچ اصل مقدسی بجزآنچه که بهتربتواند درخدت این هدف قراربگیرد، وجود ندارد. وتلاش برای قرارگرفتن مناسبات یک جمع کمونیستی برپایه این اصل مادر(ازجمله نفی سلسه مراتب ومبتنی برسلطه برخی بربرخی دیگر،دموکراسی مسستقیم و مشارکتی،ویا ادعای تعیین تاکتیک وسیاست برفرازسرطبقه،....) آن شاخص عمده ای است که یک سازمان کمونیستی را ازتمامی سازمان های مشابه متعلق به جامعه طبقاتی وقواعد حاکم برآنها متمایزمی کند.
*4- البته این راهم به عنوان کسی که سالهاست شخصا ازطریق امیل های دریافتی ویا پانویس های مقالاتم در ارتباط ودرمعرض بعضی قضاوت ها ویا سؤالات هستم بگویم که باپرسش و انتقاد ویا بعضا افشاگری ها واظهارنظرات تند وگاه حتا تحریم بدلیل وجود تبعیض وسانسوردرعرصه آن کارموازی مواجه بوده ام که متأسفانه اکثرا آن را به حساب سازمان هم گذاشته اند ومن نیزبه عنوان عضوی ازآن ازشماتت هایشان درامان نمانده ام. طبیعی است که پاسخ من به این نوع انتقادها وپرسش هانمی توانست جزاین باشد که آن به ماربطی ندارد.ومن نمی توانم وارد قضاوت دردرستی ونادرستی جریانی بشوم که اشرافی بدان ندارم.

از ر. آرش کمانگر
18 مه 2009

امان از دست آلزایمر سیاسی !!

نگاهی به تاریخچه 30 ساله زیرپا گذاشتن اصول مقدس و اجرای اصلاحات تشکیلاتی در راه کارگر

همیشه همینطور بوده ، هر گاه مطالبه ای مطرح شده ، خواسته ای برای به روز شدن ارئه شده و اصلاحی جهت بهینه سازی سازو کارهای تشکیلات در برابر سازمان قرار گرفته است ، آسانترین و سریع ترین پاسخ " نه " بوده است . در هر جامعه ای نیروی " ماند " (نیروی محافظه کار) با شنیدن هر تقاضایی برای اصلاح ، بلافاصله با بلند کردن " پرچم اصول مقدس " فریاد بر میدارد که جمعی میخواهند با به زیر بردن " مقدسات " ما " اهداف پلید " خود را به پیش برند .
بنابراین از همان روز اول مشخص بود و یا باید مشخص میبود که طرح خواسته آزادی بیان برای اعضای سازمان در چهارچوب مبانی کلی برنامه (شرایط عضویت در سازمان) اولین و دم دست ترین پاسخی که از سوی " اصولگرایان " خواهد گرفت این خواهد بود که این تقاضا ، مصداق کامل " نه تشکیلات " بوده و حتی اگر به نظرخواهی سازمانی هم گذاشته شود ، ما چنین رفراندمی را تحریم خواهیم کرد !!
اشتباه نکنید ، انگشت اتهام را فقط بسوی افراد خاصی دراز نکنیم . همه ما در این سی ساله اینکاره بوده ایم یعنی کم یا بیش در صف نیروی " ماند " بودیم و کم یا بیش بیلان سیاه مقاومت در برابر " آپ تو دیت شدن " را در کارنامه خود دارشته ایم.
از اینرو تعجبی ندارد که اینبار نیز در این فراز از حیات سازمان ، جمعی گرد " مقدسات " تحول خواهان را " نه تشکیلات " خطاب کنند و تهدید به جدایی یا اخراج کنند . اما رفقای عزیزم هیچ میدانید اگر بخواهیم با این منطق به قضایا برخورد کنیم ، مجبوریم اعتراف نمائیم که سی سال آزگار است دائم مشغول چنین " خیانتهایی " هستیم !
می گوئید نه ، پس با هم مروری کنیم بر سنت سی ساله اصلاحات تشکیلاتی در سازمان ما :

یکی بود یکی نبود ، حوالی 4 تیر 58 بود . چند ده نفر از زندانیان سیاسی آزاد شده از زندانهای رژیم پهلوی ، ضمن مرزبندی با خطوط یک و دو و سه در جنبش چپ ایران ، حول خط چهار " جریان راه کارگر " را بنیان گذاشتند که چند ماه پس از انتشار چند کتاب و جزوه ، اولین شماره نشریه خود را در آذر ماه همان سال منتشر نمود . راه کارگر با آنکه حدود دو سال وقت داشت که با استفاده از فضای نیمه باز پس از انقلاب ، کنگره وسیعی برگزار کند از اینکار خودداری کرد. از دید رهبران آن دوره سازمان ، کسی که روی تخت شکنجه ساواک نخوابیده بود ، عملا حق عضویت در سازمان را نداشت . بعد از آغاز اختناق هولناک 60 بود که اولین اصلاح تشکیلاتی کلان صورت گرفت و آن همانا باز کردن راه برای عضویت " مبارزان پس از انقلاب " بود . اما این عضو حتی نمیتوانست مسئول واحد خود را انتخاب کند چه رسد به کمیته های نواحی و کمیته مرکزی (که غیر از درک استالینی از تشکیلات ، اختناق و مخفی کاری هم علت آن بود).
دومین اصلاح در سال 64 صورت گرفت یعنی زمانی که نشریه مرکزی سازمان در خارج منتشر میشد . در شماره 18 نشریه راه کارگر طی مقاله ای توضیح داده شد که چرا از این پس علاوه بر مطالب با امضای ارگانهای سازمان ، مقالات با امضای فردی نیز چاپ خواهند شد. کاری که قبل از ما حزب " کومه له – سهند " دو سالی بود که آغاز کرده بود . تا قبل از این تحول ، امضای فردی نشانه کیش شخصیت تلقی میشد و کل سازمان مسئول هر جمله ای بود که در " ارگان " سازمان به چاپ میرسید. ظاهرا امثال باباعلی کلی از اسناد بلشویکها فاکت آورده بود که آنها هم ا امضای فردی استفاده میکردند و اینکار به هیچوجه خیانت به " اصول مقدس تشکیلاتی " نبود . فلسفه امضای فردی این بود که سازمان در جزئیات هر مقاله و نحوه استدلال ، خود را متعهد نمیداند اما فرد نویسنده حق نداشت که چیزی خارج از خط رسمی انشا کند . به همین خاطر در آن دوره اثری از " ستون آزاد " در نشریات سازمان نبود .
سومین اصلاح تشکیلاتی ، تلاش برای انتخابی کردن کمیته خارج و برگزاری کنفرانس تشکیلات خارج از کشور بود که در ابتدا با مقاومت " اصولگرایان " روبرو شد . رهبری سازمان تا آنموقع به دلیل مخفی کاری در ایران و عدم امکان حضور اعضای داخل از برگزاری کنگره و لذا انتخابی کردن کمیته مرکزی اجتناب میکرد اما در خارج از ایران این تفکر نمیتوانست در برابر اراده رفقای سازمان جهت دمکراتیزه کردن لااقل بخشی از پیکره سازمان مقاومت کند . بدین ترتیب کمیته خارج به عنوان اولین نهاد انتخابی سازمان با اراده نمایندگان واحدهای پایه انتخاب شد .
می رسیم به سال 67 و نمایان شدن اوج زشتی تشکیلات استالینی (فرقه ای بوروکراتیک) یعنی ماجرای عدم انتشار نوشته بابا علی و سپس اخراج بیش از..... اعضای سازمان که بدرستی از حق آزادی بیان او دفاع کرده بودند .
حدود سه سال بعد (1370) یخ عدم برگزاری کنگره سازمان 12 سال پس از تاسیس راه کارگر شکسته شد و در آستانه برگزاری آن ، بولتن های متعدد بحث منتشر شد که دقیقا مصادف بود با فروپاشی اردوگاه شرق و ضرورت تجدید آرایش نیروی چپ . این کنگره تاریخی جدا از دستاوردهای نظزیش از منظر تشکیلاتی دارای دو نکته مثبت

بود . نخست تصویب اساسنامه سازمان ، دوم بیان این مسئله که علت اصلی ماجرای 67 حاکمیت مناسبات فرقه ای – بوروکراتیک در سازمان و رهبری آن بوده است .
در این کنگره در برابر گرایش اصلی نظری سازمان ، گرایش دیگری شکل گرفت که از حقوق فراکسیونی خود نیز برخوردار بود . ما به دلیل تجربه تلخ مربوط به ماجرای باباعلی ، آنقدر با گذشت شده بودیم که برای اینکه رفقای این فراکسیون را در سازمان نگه داریم ، فرمول مبانی کلی برنامه را در چند اصل تصویب کردیم . یعنی معیار عضویت و ماندن در سازمان را نه کل برنامه و هر موضع ریز و درشت سازمان ، بلکه فقط همان چند اصل کلی قرار دادیم که بعدا روح آن در پروژه ایجاد حزب فراگیر سوسیالیستی هم متبلور شد .
در دوران پس از کنگره اول ، در نشریه سازمان ، " ستون آزاد " بوجود آمد اما وقتی سایت سازمان در سال 94 پدید آمد ، نه چیزی بنام ستون آزاد وجود داشت و نه دیدگاه و اگر اشتباه نکنم همه مقالات اعضای سازمان بی هیچ تبعیضی در آن منتشر میشد . بعدها که باکس دیدگاه بوجود آمد هدف اولیه آن صرفا حفظ مقالات کیفی و بدون تاریخ مصرف سریع بود . بنابراین کسانی که اکنون کل افق تشکیلاتی شان را به بود و نبود ستون دیدگاه گره زده اند و به زیر سئوال بردن تفسیر اکثریت کمیسیون سایت از آنرا مصداق کامل " نه تشکیلات " می پندارند ، باید اعتراف کنند که در گذشته ای نه چندان دور وقت خود را در یک " نه تشکیلات " تلف کرده بودند.
تحول بعدی برچیدن عنوان " ارگان " از روی نشریه سازمان بود . تا هر چه بیشتر از ابعاد تعهد آور این نشریه برای کل سازمان بکاهند . اما آیا میدانید اگر همین پیشنهاد ده سال پیش طرح میشد چه انگها که به طراحان آن نمی زدند؟!
در حوزه ساختار رهبری نیز ما تحولات چشمگیری را پشت سر گذاشتیم . سازمان ما در 12 سال اول حیات خود فاقد کمیته مرکزی انتخابی بود ، تمامی کم و کسری ها هم با کئوپتاسیئن (برگماری – انتصاب) پر میشد . از 1370 ما صاحب کمیته مرکزی انتخابی شدیم . این کمیته دفتر سیاسی و دبیر اول را انتخاب میکرد . بعد از یک دهه ما پست دبیر اولی را با اختیارات گسترده اش حذف کردیم و بجای او مسئول میم را قرار دادیم که اختیارات چندانی ندارد و اساسا نقش هماهنگ کننده دارد . بعد از مدتی دفتر سیاسی را برداشتیم و بجای آن هیات اجرایی را قرار دادیم تا باز هم از ابعاد اختیارات خدای گونه کاسته شود ، چند سال بعد از خیر همین هیات اجرایی هم گذشتیم .
در همین دوره کنگره های سازمان نیز سالیانه شد و اصل " تبعیض مثبت به نفع رفقای زن " وارد اسسنامه گردید . سند تاریخی – اخلاقی " باز هم خانه تکانی کنیم " به تصویب کنگره سازمان رسید . (و البته میدانیم که فقط .... نفر به آن رای منفی دادند و آنها چه کسانی هستند .)
در این سالها ما همچنین دست به یک رویکرد بزرگ نیز زدیم و آن بالا بردن فرهنگ تعامل و همکاری و گذشت در سازمان ما بوده است . در سایه همین فرهنگ بوده که ما بی توجه به اساسنامه سازمان و بندهای مربوط به شرایط عضویت در آن ، تلاشی برای اخراج بیش از ... اعضای تشکیلات که حداقل یک از سه شرط عضویت را بجا نمی آورند ، نکردیم . آیا مدعیان تشکیلات سفت و سخت " بلشویکی " می پذیرند که ما در عمل " منشویکی " رفتار کرده ایم و لااقل در این حوزه طرفدار مارتینف بوده ایم تا لنین ؟!
چنانچه در بالا ملاحظه کردید تاریخچه سازمان سی ساله ما سرشار بوده از انجام اصلاحات تشکیلاتی – ساختاری با هدف دمکراتیزه کردن حیات درونی سازمان و مملو بوده از تاراج " اصول مقدس " !
همانطور که فوقا هم گفتم مدال " پیشرو بودن " یا " عقب مانده بودن " ابدی بر سینه کسی نمی زنم . من هم مثل همه گاهی در صف " نیروی ماند " بودم (آنجا که مقاله تهوع آور " سوسیال دمکراسی ، اینبار در مسائل تشکیلاتی " را علیه بابا علی و یارانش در سال 67 نوشتم) و یا در نوامبر 2007 در کمیته مرکزی وقت بر علیه پیشنهاد درست آنزمان سردبیر نشریه – ر. منصور عزیز – رای دادم که خواهان حذف کد دیدگاه و نگارش این جمله طلایی بود که موضع رسمی سازمان توسط ارگانهای آن تعیین میشود و مقالات فردی صرفا نظر شخصی نویسنده را بیان میکند .) آنزمان منصور نیروی پیشرو بود و من نیروی ماند ، اکنون اما ظاهرا جای ما تغییر کرده است !!

کلام آخر :

1- نظر رسمی سازمان توسط ارگانهای آن تعیین میشود و نظر افراد لزوما بیانگر مواضع رسمی سازمان نیست .
2- معیاز کد دیدگاه باید صرفا پرنسیپ وحدت حزبی و شرایط سیاسی عضویت در سازمان ما یعنی " مبانی کلی برنامه " باشد . خط قرمز ما باید صرفا زیر سئوال بردن سه اصل سوسیالیسم ، آزادی و انقلاب باشد و نه بیشتر .
3- اصل تبعیت اقلیت از اکثریت در عمل با احترام به حقوق دمکراتیک آنها را هیچیک از امضاکنندگان نامه سرگشاده انکار نمی کنند.
4- در هر زمان و تا موقعی که تغییر نکرده ما به مثابه سازمان فقط یک تاکتیک داریم نه چند تاکتیک موازی مختلف . اما حق هر عضو است که از تاکتیک مورد نظر خود در درون و بیرون سازمان دفاع کند .

5- من " دیدگاه " را پرنسیپ تلقی نمی کنم ، از اینرو اکثریت سازمان هر تصمیمی در این مورد بگیرد حتی اگر خلاف نظر کنونی من باشد به آن احترام گذاشته و با حفظ موضع انتقادی خود ، در عمل از آن تبعیت خواهم کرد . زیرا افق سیاسی من بلندتر از " بیستون یا چهلستون " است.

6- اگر من با گفتن پنج بند فوق ، هنوز از دیدگاه مخالفین ، " نه تشکیلات " هستم ، پس ظاهرا چاره ای جز جدایی متمدنانه نیست ، اما پیش از آن برای احترام به آبروی سیاسی خودمان هم که شده ، چند هفته صبر کنید تا همه مباحثات (غیر امنیتی – غیر اطلاعاتی) علنی شود تا مردم به ما نخندند !!

با درودهای رفیقانه – آرش کمانگر
18 مه 2009

از ر. تقی روزبه
19 مه 2009
خطاب به همه راه کارگری ها!

آن بلوغ و احساس مسؤلیتی که لحظه حاضرمی طلبد!

آری مامی توانیم اگر...!

1-مناسبات دیرپای کسانی که دراین 30 سال، سازمان راه کارگر را تشکیل می داده اند،آن اشتراکات پایه ای که محافل وعناصرپراکنده اولیه را دریک مجموعه کمابیش همگنی به نام راه کارگرگردآورد، ومهم ترازهمه آن مبارزات ورزم مشترکی که دربرابرسرکوب بی رحمانه استبداد ونظام سرمایه داری ... در کارخانه ها و محلات زحمتکشان و کوچه پس کوچه های آن ودرخیابانها و در زندانها وشکنجه گاه ها....وآن جانهای شیفته، وآن دره ها وکوه پایه ها ودیگرمناطق کردستان با همه رنج های بجان خریده شده اش و...ونیزآن مهاجرت های اجباری ودغدغه بزرگمان برای گره زدن مبارزات خود با جنبش های اجتماعی-طبقاتی وهمه آنچه که درطی این چندین دهه مارا بهم مرتبط کرده بود،اکنون این سؤال را پیشا روی همه امان قرارداده است که آیا طوفان به پاخواسته کنونی قادر به کندن ودرهم شکستن این درخت سی ساله خواهد شد یانه؟

البته پاسخ آسان آره یانه، وجود ندارد. همه چیزبه آن بستگی داردکه ما درسی سالگی خود چه کنشی را پیشه کنیم و ازکدامین منظر وبا اتکاء به کدامین دست آوردها وبا پرهیزازکدامین ضعف ها، با این بحران مواجه شویم.براستی آیا با بحران بلوغ خود مواجهیم یا با بحران پیری و"فروپاشی" و تجزیه و.... ؟ بازهم پاسخ مقدروشسته ورفته ای به آن وجودندارد وبسته به آن دارد که با آن چگونه مواجه شویم.البته امروزه ما-لابدپس ازسی سال غرس شدن- درختی هستیم همراه با شاخ و برگهای گوناگون،که اگربازهم بمانیم درطول زمان گوناگون ترنیز خواهد شد: یک مجموعه ای با سایه روشن ها و ودارای گرایشات متفاوت ولوآنکه هنوزخطوط روشنی ازاین گرایشها نتوانسته باشیم ترسیم کنیم.اما دروجودشان نمی توان تردیدکرد.این سایه روشن های گرایشات گونان، بخش مهمی ازواقعیت وجودی وانکارناپذیر مارا تشکیل می دهد. ومسأله کنونی مانیزنه انکارآن ها بلکه تنظیم مناسبات نوین بین آنهاست و همانا تأخیردراین رویکرداست که مولد اصلی بحران محسوب می شود وسبب شده است که با پاسخ نگرفتن و مزمن ترشدن، دامنه آن گسترده تروغیرقابل کنترل ترگردد. بنابراین صورت مسأله با بیانی فشرده عبارتست ازاین که ما یک سازمان سوسیالیستی چندگرایشی (ولونه هنوزبقدرکافی شفاف) ودراین یا آن حوزه دارای نگرش های بعضا متفاوت والبته الزاما نه متضاد، هستیم (درکمان از سوسیالیسم،ازدمکراسی،ازتشکیلات وازجمله دیدگاه و ازتاکتیک و...همه وهمه مبین همین واقعیت است). بسته به آن که به این پدیده چگونه بنگریم می توانیم آن را مصیبت وامرنامیمون بیانگاریم و یانشانه ای از بحران بلوغ ولاجرم به مثابه یک فرصت. پس این واقعیت دارد که ما درمورد مسائل گوناکون ومهمی وبه درجاتی دارای گرایش ها و رویکردهای متفاوت هستیم ولی نه الزاما متضاد.والبته اگرچنین باشد حل معطوف به بحران هم فقط می تواند ازتنظیم مناسبات دموکراتیک بین این مناسبات بگذرد ونه ازهیچ مسیردیگری.بدیهی است که برسمیت شناختن این واقعیت دروجود خودمان اولین پیش شرط یافتن راهی برای خروج ازاین بحرن و مهارآن است وگرنه جزکوبیدن برطبل بحران نخواهدبود.

2-درسی سالگی غرس این نهاد، خوبست نگاهی به یک ازمهم ترین نقاط قوت راه کارگر وبه گمانم مهم ترین آن بیاندازیم:

آنچه که راه کارگر را اساسا ازدیگرفرقه های موجود متمایزمی کرده است، نه نکاتی هم چون قدرت تحلیل ویا ارزیابی های واقع بینانه وعرض وطول ونظایرآن، بلکه دلبستگی اش به منافع فراترازفرقه ودسته خود یعنی داشتن نیم نگاهی به منافع عمومی جنبش طبقاتی بوده است. وحال آنکه فرقه های مشابه دیگر عموما یک علامت تساوی بین منافع تنگ فرقه ای خود و منافع عمومی جنبش می گذاشته اند.ولی ما به یک اعتبار فرقه ای بوده ایم با تلاشی مستمر برای خروج ازمدارتنگ آن (بدیهی است دراینجا نه میزان موفقیت این گونه تلاش ها که نفس این رویکردها مدنظراست).باین ترتیب درشرایطی که منافع پرولتاریا و منافع تنگ فرقه ای درنزدسایرِفرق یکسان پنداشته می شده

اند، خوشبختانه سازمان ما بدرجاتی ودرتناسب با توان و آگاهی هائی که درمقاطع گوناگون بدست می آورده تلاش می کرده است که ازمنظرمنافع عمومی جنبش پرولتاریا به به خود وجهان بیرون ازخود وتحولات آن بنگرد. ازاین رو گذاشتن علامت عدم تساوی بین منافع اخص خود ومنافع عمومی پرولتاریا ازمهمترین نقاط قوت مابوده است. وهمین موتورپیش برنده بوده است که موجب شده تا ما همواره خود را نه معادل حزب طبقه وجبنش کمونیستی بلکه فقط بخش کوچکی ازاین مجموعه عظیم و پراکنده و جداجداازهم بدانیم و برهمین اساس همواره به موازات تلاش های روتین وروزمره خود، به تلاش های مکملی برای نزدیک کردن وبهم پیوستن زمزمه این جویبارهای کوچک وپراکنده بیاندیشیم وظایفی را نیزبرای تحقق آن پیشاروی خود قراردهیم. آری رؤیای ایجاد رودی خروشان وبرآمده ازاین جویبارها دراتصال وپیوندبا طبقه کارگردرطی این سی سال یک دم ما را رهانکرده است! وآیا اکنون می تواند رهایمان کند؟!

وراست این است که ما امروزودراین لحظات خطیر ودرآستانه سی سالگی خود،بیش ازهرزمانی به بهره گرفتن ازاین نقطه قوت خویش نیازمندیم.

2-من درآستانه سی سالگی سازمان ازیک نقطه قوت بارز یادکردم، امابایدازیک نقطه ضعف مهم خود نیزبه همان مناسبت سخن به میان آورم که بدون آن مطلب ناتمام است.بدون درس گیری ازآن و بدون در کنارهم گذاشتن نقطه قوت ونقطه ضعف وبهره گیری توأمان ازآن، یافتن راهی نوواجتناب ازافتادن دردام چاله بیراهه های تجربه شده توسط فرقه های دیگروگریزازهم سرنوشتی تلخناک با آن دشوارخواهد بود. بدون آن نخواهیم توانست با سیمای بلوغ یافته ای که تنها می تواند برگرفته ازتجارب غنی گذشته خودوچپ باشد دربرابربحران کنونی و کل طیف چپ وکل پرولتاریا سربلند ظاهرشویم:

البته می دانیم که سازمان ما ازهمان بدوموجودیت خود چندگرایشی بوده است ودرطول پراتیک مبارزاتی ازاین پس خود هم –اگرهرآینه سخنی ازرشدو بالندگی درمیان باشد ونه درجازدن وبازتقسیم وتجزیه وتکه تکه شدن مرسوم درمیان فرقه ها-آنگاه گرایشات گوناگون بازهم بازتولید خواهند شد.این زایش ها وتحولات بخشی ازواقعیت وجودی چپ وجنبش سوسیالستی درچهان معاصر است وازآن گریزی نیست. ازسوی دیگر، اگرازهمان بدوتولد نیز چندگرایشی بوده ایم،اما این واقعیت داردکه راه کارگرهمواره درتنطیم درست این گرایشات وپاسخ به ضرورت های چنین روندا‌جنتاب ناپذیری ناتوان عمل کرده وناتوان مانده است. مقاطع بحرانی کم نداشته ایم که جملگی مترادف بوده اند با بحران های ناشی از بی اعتنائی به اینگونه گرایشات.لاجرم انباشت چنین بحران هائی معمولا هم چون به حرکت درآمدن مواد مذابی که راه خروج طبیعی نیافته اند، به شیوه آتش فشانی فوران کرده وراه خروج بازکرده اند. آیا زمان آن نرسیده است که باالهام ازنقطه قوت خود و بادرس گرفتن ازنقاط ضعف امان، بجای مقابله مبتنی بر بی اعتنائی برواقعیت های وجودی خود، با نشان دادن بلوغ و استقبال اززایمان گرایشات وتنظیم مناسبات درونی آنها به برخورد سازنده با این گونه بحران ها روی بیاوریم؟

3-تجربه منفی تجزیه شدن های بی پایان چپ که پرداختن به علت آن هدف این نوشته نیست،

دربرابرماقراردارد.مطابق تجربه، چپ همواره دربرابریک دوراهی تباه کننده و یک سیکل معیوب قرارداشته است:یا همه چیزیکدست وهم چون الماس خالص تصورمی شده است ویا وقتی تنوع یابی وگونه گونی و دیگراندیشیدن چهره خود را نمایان می کرده است، جزتجزیه وتکه تکه شدن وبه دشمنی باهم پرداختن وبجان هم افتادن راه دیگری نمی شناخته است.یا خلوص داشتن ویکدست بودن و یا جدائی کامل ورقیب هم دیگرشدن وبدِسگالی پیشه کردن. البته گرفتارچنین بن بست و سرنوشت دردناکی شدن بزعم من، هیچ قرابتی با تعریف مارکس وانگلس ازکمونیست ها و وظایف آنان ندارد. مارکس وانگلس درمانیفست کمونیستی، کمونیست ها را قبل ازهرچیزبا تعلق خاطرناگسستنی اشان به منافع عمومی جنبش طبقه کارگروتلاش معطوف به تحکیم اتحاد طبقاتی-ولاجرم گذشتن ازحصارها ومحدودبینی های فرقه ای- تعریف می کنند و خاطرنشان می سازند که کمونیستها هرگزهم وغم خود راصرف ایجاد فرقه ای دربرابردیگرفرقه ها نمی کنند.آنها آماج های بسی بزرگ تر ازاهداف کوچک فرقه ای را هدف گیری می کنند.دریک کلام گرایشات اخص کمونیست ها ویاوابستگی اشان به این یا آن فرقه واین یا آن جریان، نمی تواند دربرابرتعلق خاطر و تعهد مشترک آنها نسبت به اتحاد بزرگ طبقاتی قراربگیرد.

به گمان من تکرار تجربه تاکنونی والبته دردناک و منفی چپ امری مقدرنیست وخدایان آسمانی مارا همچون سیزیف، محکوم به تکرارحمل این بار مشقت بار نکرده اند. مامیتوانیم با تکیه به نقطه قوت خود وبا توجه به انبوه تجربیات پیشاروی چپ، وعلیرغم زخمی شدن هایمان، راه دیگری رادرپیش گیریم: راهی که ضمن تصدیق گرایشات موجود ویا درحال تکوین ، اما درهمان حال افق هویت مشترک وفرافرقه ای را به مثابه خط راهنما دربرابرخودمان قراردهیم. شکل دادن صرف به خود پیرامون گرایشات اخصی که آن ها را درست هم می دانیم وازآن هم گریزی نیست،الزاما منافاتی با اولویت بخشیدن به شاخصه عمده ومشترک همه کمونیست ها ندارد.ما می توانیم اوج بلوغ خویش را درترکیب این دو روند وبااجتناب ازبرابرنهادن آن هانشان دهیم.ما می توانیم به تلاشی مشترک برای یافتن اشکال،ظرف مشترک وتنظیم مناسبات درخور با این گرایشات،همت بگماریم؛ بدون اینکه هیچ گرایشی بخواهد ازتمایزات اخص خود واولویت های اخص خود گذشت کند و یا بدون اینکه بخواهد این تمایزات خود را به دیگری تحمیل نماید.

بانشان دادن بلوغ خود و ازطریق پاسخ کمونیستی دادن به این بحران،که باید آن را ظاهرا بیماری اپیدمی وعلاج ناپذیر چپ نامید، بگذار راهی نو دربرابرخود ودیگرچپ ها برای برون رفت ازبحران پراکندگی وشقه شقه شدن بگشایم. آری ازبحران می توان عبورکرد و مشعلی فراراه خود و دیگران برافراشت؛ هم چنان که می توان آن را به تل خاکی برای دفن خود وآسیب رساندن به جنبش تبدیل کرد.

4-خشمگین هستیم،زخمی هستیم، همه اینها درست!. اما کمونیست بودنمان که سرجایش هست!.وبنابراین با مخاطب قراردادن این اخگرهنوزبرافروخته، می توان جلورفت. ازاسب افتاده ایم ولی ازاصل که نه! هرکدام درطول زندگی به تجربه دیده ایم که مواردی پیش آمده است که باقرارگرفتن درچنبره عصبیت ها و منافع کوچک خود، جهان وافق هایمان فشرده وکوچک شده و دامنه بُردنگاهمان درحد فضای تنگ ومحدود جلوی پایمان تنزل کرده وخرده بینی برماحاکم گردیده است.درچنین مواقعی اشتراکات نادیده گرفته میشوند وبرعکس اختلافات مطلق می گردند.هم چون منازعات ساکنین و یا همسایه گان مقیم یک روستای کوچک این منازعات پردامنه وهم چون یک جنگ واقعی تلقی میشوند. بارها مشاهده کرده ایم که نفرت ومنازعات نزدیکان و قوم خویش ها شدیدتر ازجنگ با دشمنان واقعی آنها می شود و اشتراکات وارزش های موجود پایمال این نوع منازعات برخاسته ازتوقعات بی جا. ولی اگرهرآینه نقطه تمرکزپروژکتور را ازدیواره های تنگ روستا و ازمنافع تنگ وکوچکی که درچنین کشاکشی مطلق می شوند به نقاط دورتربکشیم، وآن را به سمت فضای هرچه دورترو بزرگتری ازجهان کانونی کنیم،و ازافتادن به دام چاله نگریستن ازدایره تنگ منافع اخص خود به منافع پرولتاریای جهانی فاصله بگیریم ،یعنی به وسعتی که هویت بنیادی خود را به مثابه کمونیست ها با آن تعریف می کنیم،آنگاه با فاصله گرفتن ازاتمسفرفضای سنگین لحظه واجتناب ازمحدود کردن دیدمان به مرزهای منافع محدود ،می توانیم راه های نوینی را برای برون رفت ازبحرن دربرابرخود بگشائیم. آنگاه شاید معلوم شود که می توان دو روند ظاهرا متنافرومتناقض وآنتاگونیستی شده تمایزیابی وهمگرائی را باهم ترکیب کرد. آن گاه شاید روشن گردد که علیرغم این خشم و عصبیت های متقابل وعلیرغم داشتن سایه روشن های گوناگون همه امان متعلق به یک تنه بزرگ- کمونیسم- وهم چون شاخ وبرگهای گوناگون آن هستیم .آن گاه شاید آشکارشود که هرچقدرهم یک جانبه برطبل تمایزبکوبیم ،تازمانی که به آرمان اصلی کمونیستی وفاداریاشیم،چه خود بدانیم وچه ندانیم داریم درکنارهم و دردل یک دریا و دریک راستای مشترک حرکت می کنیم. آنگاه دیگر موجودیت و بنیان هستی خودرا نه با قراردادن خود دربرابر "رقیب" خود ودیگر فرقه ها، بلکه برپایه هدف های بزرگ تر وقائم به آنها وبرفراز منازعات متداول فرقه ای، تعریف می کنیم.

آری ما راه کارگری ها می توانیم راهی نو برای پاسخ به این مرحله ازبحران بلوغ وپوست اندازی های خود بیابیم؛اگرکنشی مسئولانه وهوشمندانه اتخاذکنیم. واگرچنین کنیم می توانیم این بحران را به یک بحران بلوغ ورشد تبدیل کنیم ونه یک بحران "فروپاشی".من نمی گویم اختلافی نداریم که البته داریم، نمی گویم که این اختلافات رامی توان حتما حل کردو یکدست شد،نمی گویم این اختلافات حتا بیشترنخواهند شد؛اما مگردراین دنیای خاکی صف بزرگ کمونیست ها را می توان بدون اینگونه اختلافات تصورکرد؟ بنابراین مسأله ای که دربرابرماقراردارد آنست که بتوانیم به این بحران ازمنظرهویت کمونیستی ومنافع پرولتری ودرراستای آن پاسخ دهیم.ضمن آنکه واقعیت تنوع گرایشات را بپذیریم وراه برای شکل گیری آن بازکنیم،درهمان حال براشتراکات کمونیستی خود وتعهدات متقابلمان نسبت به تقویت صفوف رزمنده پرولتاریا به مثابه یک طبقه دارای پتانسیل خود رهان پای بفشاریم. بی شک چنین تعهداتی نسبت به هدف مشترک امان،باضافه یک تاریخچه و پراتیک مشترک سی ساله و پیوندهای برآمده ازآن را،که نمی توان یک شبه آتش زد وبهوا فرستاد! ازخودمان به پرسیم که چرا نتوانیم مدل جدیدی ازروند تمایزیابی درعین تأکید بر اشتراکات وهمکاری را باهم تجربه کنیم وآن را به آزمون مشترک بگذاریم؟. مگرحتما بین ایندو فقط رابطه آنتاگونیستی می تواند وجود داشته باشد ونمی این هردو را با هم ترکیب کرد؟ مگرنه این است که بامشاهده تجربه های تلخ واجتناب ازورود به ورطه آن ها(این آگاهی منفی و پرارزش که بی توجهی به آن بی تاوان نخواهد بود)، می توان راه سومی را گشود. آری! ما محکوم به طی همان دوراهی دردآوروتباه کننده تاکنونی چپ بویژه با توجه به مشاهده سرنوشت تلخ آن نیستیم.بی شک تجربه تنها خطوط وشمائی کلی ازاین مدل را دربرابرمامی نهد وچنین مدلی به مثابه یک تجربه مشخص باید ساخته شود.بنابراین باید آن را آفرید و توسط همه راه کارگری ها وخردجمعی آنها واحساس ومسئولیت مشترک اشان. وقبل ازهرچیز و دروهله نخست ازطریق گشودن گفتمان برای تنظیم مناسباتی نوین براساس واقعیت های وجودیمان: هم بادرنظرگرفتن وجه اشتراکاتمان و هم وجه تمایزاتمان. مهم آنست که هرگرایشی نه فقط خود را باتمایزخود بلکه هم چنین با اشتراکات خودو با افق های مشترک امان تعریف کند.

بی گمان ما می توانیم ازاین طوفان نیرومندتربیرون بیایم اگرکه این دودرس سترگ مسیرسی ساله تولد ورشد و وبحران را نقد ودرخودجذب کنیم. وآن ها را الهام بخش گام های جدیدمان قراردهیم؛ اگرکه بروسوسه حرکت بسوی سراب(آب نمای) خلوص ویکدستی غلبه کنیم. آری اگرچنین کنیم می توان بحران "فروپاشی" را تبدیل به بحران بلوغ کرد وآن را به یک فرصت برای شکوفائی مشترک خود و چپ تبدیل کرد.آری ازبحران هم می توان آموخت وازدل آن زندگی وبالندگی بیرون کشید!.

برای این کاردرلحظات حساس کنونی لازم است به جای تسلیم تقدیرو خشم وسواربرموج نفرت شدن،به خردجمعی امان وبه مسؤلیت کمونیست بودنمان ،درعین درنظرگرفتن واقعیت گونه گونی امان رجوع کنیم. واین خردجمعی را

برای یافتن راه کارهای حل بحران بکارگیریم.ازقدیم گفته اند نابخردانه ترین تصمیم گیری ها درهنگامه خشم و اوج آن صورت می گیرد وبخردانه ترین آن پس ازفروکش خشم. آری ما می توانیم اگر.....
19 مه 2009
تقی روزبه

از ر. تقی روزبه
21 مه 2009

همسان انگاری خود با کلیت یک سازمان!

نگاهی به منطق وشیوه تلاش برای یک جدائی نابخردانه!

ازظهوروحضورشبح گون آن "زیر نویس" و محفل پشت پرده تا پرده برداری ازسیمایش وتا صدوراولتیماتوم های شمارش معکوس مربوط به "جدائی خیلی خیلی متمدنانه" وتا صدورآخرین فراخوان مبتنی برانحلال سازمان هم اکنون موجود،ک.م ونهادهای قانونی وبامشروعیت برگرفته ازکنگره های سالیانه سازمان وایجاد "سازمان تازه" برخرابه های آن، زمان چندان طولانی نگذشته است. توگوئی دراین مدت حس ششم امان بیهوده نمی گفت که فرود این چنینی چترباز وائتلاف آنان را نباید بفال نیک گرفت. ازهمین رو انگار درخلوت خویش هرلحظه منتظر رسیدن خبرهای بد وبدشگونی بودیم!. وقوع حوادثی شوم وشاید هم بیرون ازقدرت تصور خود و بسی نامنتظروغیرعقلانی .آخر،همه ما دراین مدت بدلیل نوع عملکرد مجموعه این رفقا وتوسل اشان به پیاده کردن چترباز دچاراحساس بدی بودیم.احساسی ازجنس مشاهده دمیدن برکوره تفرقه،تشدید نقار وجدائی و کینه وتحقیر وخودی وغیرخودی کردن وتحسین مناسبات مبتنی برسلطه، وستایش ازضرورت نظارت استصوابی(همانگونه که درآخرین نوشته ر. رضا سپید رودی برای حفظ خلوص سازمان آشکارا مورد دفاع قرارگرفته است).آری احساسی بالکل بیگانه با احساس زیبای احترام به انسان ودموکراسی و معطوف به تقویت صفوف کمونیستهاو.. . دراین سیرو سلوک واین نوشته ها هیچ عطر وبوئی از کمونیسم واحترام به انسان متصاعد نبود. اگرمحل وموقعیت ونشانه های ظاهری هم چون امضا ها را اززیر این نوع نوشته ها واین اطلاعیه ها برمی گرفتید ، وآنگاه ازکسی بیرون ازصحنه می پرسیدید که این نوع گفتمان وفرهنگ تحکم وتحقیروغیرکمونیستی زیبنده کدام فرقه ونحله می تواند باشد،بی گمان اگر نام راه کارگرهم به میان می آمد آخرین گمانه زنی محسوب می شود.بله! در تصورکسی نمی گنجید که مادراین عرصه بخواهیم رکوردشکنی کنیم.مائی که خود همواره پرچمدار دعوت دیگران به برخوردهای انسانی ومتمدانه ودرنظرگرفتن منافع جنبش درشرایط مشابه بوده ایم. آن محفل موازی باسازمان وفعالیتهای موازی اش که تمامی دغدغه اش این بود که مبادا انگ راه کارگربرپیشانی اشان به خورد ودرج مطالب راه کارگری ها درنشریات وسایت های دیگرقطعا با سعه صدربیشتری مواجه بود تااینا ، با سالها فعالیت موازی وبدون رنگ وبوی سوسیالیستی و آن گونه فعالیتی که غلظت شوری سانسور آن حتا سروصدای خوانندگانش را درآورده است،پس ازسالها فترت وآزاد از فعالیت تشکیلاتی که درپی عدم اقبال اکثریت بزرگی ازاعضاء سازمان نسبت به مواضعشان درمورد سازمان تک صدائی صورت گرفته بود، حالا هم چون نمک خوابانده ها، بیرون کشیده شده اند تا به ما بیاموزند که چگونه می توان بامتلاشی کردن یک سازمان مطرح وزنده و هم اکنون موجود،می توان مدل تازه ومطلوب خود را برفرازآن برافراشت!. و به ما یاد بدهند که چگونه می توان درقرن بیستم استالینیسم منحط را بازسازی کرد.بافرهنگی جدید که درآن ازکاربرد ستاره داوودهم ابائی نیست. برای ما فرهنگی به هدیه آورده اند که تحریف عامدانه ومسخ کردن ووارونه سازی وبرخورد گزینشی بانظرات مخالفین وتحکم واولتیماتوم(که جملگی زیبنده حاکمان کوچولواست تا یک کمونیست معتقد به خودرهانی انسانها)درآن حرف اول را می زند.تناقض درگفتاروکرداردرنزدآنان بیدادکره وباوج خود رسیده است:مگرهمین رفقا نبودند که جلوی چشمان همه برخلاف مواضع سازمان بجای صدای سوم صدای دیگری را به تماشا گذاشتند؟ مگرهمین رفقا نبودند که برای حذف سوال اول رفراندوم درمباحثات کنگره وزمان تدارک تصمیم گیری به سازمان و ک.م آن اولتیماتوم دادند وموارد مشابه دیگر. پس چگونه است که حالا درائتلاف نامیمونی باچتربازان فرودآمده به صورت خود خوانده تصمیم به انحلال سازمان موجود وتأسیس سازمان دیگری گرفته اند؟! انتشاربیانیه اخیر انحلال سازمان آنهم پس ازخشک نشدن مرکب بیانیه قبل ازآن وحتا قبل ازبرگزاری اجلاس بزرگ خود وقبل ازدریافت پاسخ بیانیه قبلی ازسوی دیگران، آیا به بهترین نحوی عملکرد این اقتدار غیبی وخود فرمان را برفرازسرخود آنها وحتا برفرازسرمصوبات خودشان به نمایش نمی گذارد؟ آری حفظ اقتداریک حلقه غیبی به هرقیمت و لو به قیمت به تاراج گذاشتن قواعد اساسنامه ای سازمان و موازین مناسبات اولیه ودموکراتیک بین کمونیست ها،و آتش زدن قیصریه به خاطریک دستمال،همان اقتدارغیرقانونی به پرسش گرفته شده ای است که می تواند تنها توضیح دهنده این همه بی خردی و خرده بینی غیرمسولانه باشد.ازقدیم گفته اند سالی که نکوست ازبهارش پیداست. بنابراین کسی برای انتخاب خود وپاسخ گوئی به این انتخاب وپی آمدهای آن نباید منتظرآینده باشد. بنابه سخن نغزدیگری مبنی براینکه به من بگوئید که به چه شیوه ای عمل می کنید تا بشما بگویم که درآینده چه خواهید کردو چه خواهید شد، حال وروزگار این گونه هویت یابی وابرازوجودی که مبتنی است بر رای سازی وتحکم ... آخروعاقبتش روشن است..داستان قرآن به سرنیزه گرفتن راکه همه شنیده ایم. آری با بردن اساسنامه وبرنامه به سرنیزه،ضمن نفی ودورزدن مرکزیت منتخب کنگره ،نفی آزادی مباحثات درمقاطع پیش ازکنگره، نفی تشکیلات

قانونی و هم اکنون موجود را هدف گرفته اند!.یکی ازویژگی های دوره های انحطاط، بارزشدن دوگانگی بین گفتار و کرداراست واین متأسفانه آنچیزی است که امروزه ما درعملکرد این رفقا شاهدیم. به عنوان مثال نگاهی به بیانیه 5 این رفقا براستی ازجهات گوناگونی آموزنده ودرنوع خود بی سابقه درمیان چپ هاست.تنها به یک مورد آن اشاره می کنم: آنجا که نشان میدهند این رفقا تازه پس ازاتخاذتصمیم حول خطیرین مساله ای نظرانشعاب –که لابد درنزدآنها اهمیتی بیش ازتعویض یک لباس دارد-تازه یادشان آمده است که باید جنبه اثباتی به مطالبات خود بدهند!آیا بهترازاین اعتراف می توان جنبه غیرعقلانی حاکم براین حرکت را به نمایش گذاشت؟ عینا همان داستان مناره وچاه است.

******

من به عنوان یکی ازقدیمی ترین اعضای این سازمان و یکی ازآن سه تنی که نمایندگی محافل سه گانه اولیه وبنیان گذار راه کارگررا به عهده داشتم به سهم خود اعلام می کنم که راه کارگرسرمایه مشترک همه راه کارگری هاست وهیچ کسی نمی تواند آن را تصاحب کرده وخواست وتمایلات خود را معادل آن تلقی کند.همه باید با شیوه دموکراتیک وبراساس اصل گفتگو واحساس مسولیت درقبال آن عمل کنیم.

ازنظرمن دراین لحظات حساس وجدان وتعهد کمونیستی تنها مخاطبی است که می توان آن را مورد خطاب قرارداد.

وبهمین دلیل فشرده ای ازآن چه را که درفراخوان قبلی خود والبته با مسولیت شخصی خود اعلام کردم یک باردیگردراین شرایط خطیروحساس بیان می کنم:

رفقای عزیز راه کارگر!

تجربه منفی تجزیه شدن های بی پایان چپ رادیکال دربرابرماقراردارد.مطابق این تجربه، درمواجه با بروزاختلافات چپ همواره خود را دربرابریک دوراهی تباه کننده و یک سیکل معیوب قرارداده است:یا یکدستی کامل و یا تجزیه وتکه تکه شدن وبه رقابت ومنازعه باهم پرداختن. مارکس وانگلس درمانیفست کمونیست، کمونیست ها را قبل ازهرچیزبا تعلق خاطرناگسستنی اشان به منافع عمومی جنبش طبقه کارگرواتحاد طبقاتی -ولاجرم گذشتن ازحصارها ومحدودبینی های فرقه ای- تعریف می کنند و خاطرنشان می سازند که کمونیست ها هرگزهم وغم خود راصرف ایجاد فرقه ای دربرابرفرقه های دیگرنمی کنند.آنها آماج های بسی بزرگ تر ازاهداف کوچک فرقه ای ویافتن "جائی برای آویختن کلاهم "را دربرابرخود قرارمی دهند. گرایشات اخص کمونیست ها ویاوابستگی اشان به این یا آن فرقه واین یا آن جریان، نمی تواند دربرابرتعلق خاطر و تعهد مشترک آنها نسبت به اتحاد بزرگ طبقاتی قراربگیرد.

تکرار تجربه تاکنونی والبته دردناک و منفی چپ امری مقدرنیست ومامیتوانیم با تکیه به نقطه قوت خود وبا توجه به انبوه تجربیات پیشاروی چپ ، وعلیرغم زخمی شدن هایمان، راه دیگری رادرپیش گیریم

بگذارید بانشان دادن بلوغ خود و ازطریق پاسخ کمونیستی دادن به این بحران، راهی نو دربرابرخود ودیگرچپ ها برای برون رفت ازبحران پراکندگی وشقه شقه شدن بیابیم. بیراهه های رفته شده را دوباره دربرابرخودمان قرارندهیم. خشمگین هستیم،زخمی هستیم، همه اینها درست!. اما کمونیست بودنمان که سرجایش هست!بیائید با تکیه بر این اخگرهنوزبرافروخته، جلوبرویم.

ما علیرغم داشتن سایه روشن های گوناگون، با پای بندی به افق های مشترک وبزرگ همه امان متعلق به یک تنه بزرگ- کمونیسم- وهم چون شاخ وبرگهای گوناگون آن هستیم و تازمانی که به آرمان اصلی و کمونیستی امان وفاداریاشیم، داریم درکنارهم و دردل یک دریا و دریک راستای مشترک حرکت می کنیم. براساس آموزه بزرگ مانیفست ما حق نداریم که بنیان موجودیت و بنیان خودرا براساس ضدیت دربرابر "رقیب" وفرق قراردهیم. چرا که ما را هدف های بزگترازمنافع حقیرانه فرقه ای بهم پیوندمی دهد.

آری ما راه کارگری ها می توانیم راهی نو برای پاسخ به این مرحله ازبحران بلوغ وپوست اندازی های خود بیابیم؛اگرکنشی مسئولانه وهوشمندانه اتخاذکنیم. واگرچنین کنیم می توانیم این بحران را به یک بحران بلوغ ورشد تبدیل کنیم ونه یک بحران "فروپاشی.

تقی روزبه 21مای 2009

از ر. علی دماوندی

به رفقایم در سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

گاهی از خود می پرسم

بر ما چه می رود ؟!

دل بسته رویایی به ناتمام

گمشده تر ، دلواپس درختی

مانده تر از دریا

به شوریده پرچمی ، به یادهای کهنسال عشق !

فرصت یا تهدید؟ چگونه به نامه سرگشاده انبوهی از رفقایتان پاسخ میدهید ؟

نامه سرگشاده بیش از از اعضای سازمان به تشکیلات ، موجی از واکنشهای گوناگون برانگیخته است در این میان ، اما آنچه به آن پرداخته نمی شود ، دلایل همنوایی و همدلی انبوهی از اعضای سازمان در رابطه با موقعیت و فضای تشکیلات ماست و در عین حال واکنش برخی از رفقا در انکار تحلیل و ارزیابی نویسندگان نامه سرگشاده و با ابراز ناراحتی و خشم از بی اطلاعی از چگونگی هماهنگی و همصدایی نویسندگان و امضا کنندگان نامه ، تلاش می کنند که سرنخهای "توطئه" و "تهدید" و "عاملین اصلی" این "تجمع غیرقانونی" را پیدا کرده و با مخاطب قرار دادن برخی از نویسندگان یا امضاء کنندگان نامه ، آنها را به "توبه" و معذرت خواهی از "تشکیلات" دعوت کنند . و در عین حال برای تحت فشار قرار دادن رهبری سازمان و کمیته مرکزی ، مجامع سازمانی و ارگان منتخب کنگره را بایکوت کرده و اعلام کرده اند که تا امضاء کنندگان نامه سرگشاده ، "نام متهمین" و موارد اتهام آنها را روشن نکنند در هیچیک از جلساتی که کمیته مرکزی سازمان حول نامه سرگشاده برقرار می کند ، شرکت نخواهد کرد ؛ و عملاً برخی از رفقای معترض ، حتی برخی از حوزه ها را از حضور خود ، محروم کرده اند !؟

امضاء کنندگان ، رفقای معترض و نویسندگان نامه سرگشاده را متهم می کنند که آنها "بلاتفرمی را اعلام کرده و الگوی دیگری از سازمان ارائه داده اند که با اساسنامه سازمان مغایرت دارد" . این در حالیست که خود رفقای عزیز می دانند که مطلقاً هیچ از نوع سازماندهی و تشکل ، هیچ از نوع اساسنامه و مقررات ، هیچ از نوع برنامه و بلاتفرم ، اساساً آغاز نشده که بتواند انبوهی از رفقا را حول این یا آن بلاتفرم ، حول این یا آن نوع از تشکل یابی متحد و همنوا سازد .

هم چنین رفقا بخوبی می دانند که گرایشات متنوعی در میان طیف امضاء کنندگان نامه وجود دارد که در تمام تجمع های سازمانی در طول تاریخ سازمان ما به اشکال مختلفی بروز پیدا کرده است. (هرچند بقول خود رفقا، در مرحله تدارک دمکراتیک کنگره، می توان برنامه و اساسنامه را هم به نقد کشید و اصلاح کرد و حتی جایگزین کرد!) انگار این قضیه ساده، مثل انگار آفتاب است و سر و صدا و ایجاد فضای بحرانی و استفاده از القاب و ادبیات بیگانه با فرهنگ راه کارگر، تنها می تواند به بحرانی تر شدن فضا یاری رساند و دلیلی دیگر می شود در تأیید نویسندگان نامه سرگشاده و تأکیدات آنان در وجود فضای مسموم و غیررفیقانه در تشکیلات ما.

به همین خاطر نمی خواهم به ادبیاتی که در جمله به نویسندگان نامه سرگشاده، توسط رفقا صادق، منصور، علی یاشار و م. و ... به کار رفته و نوشته شده، اشاره کنم و بذر شک و تردید نسبت به عملکرد رفقا بپاشم که شرم سار خواهم شد که زبان احترام و دوستی و رفاقت را که جوهرهٔ همبستگی ما در سی سال گذشته بوده را خدشه دار کنم. به این واسطه نمی خواهم در تولید و انتشار این ادبیات و لحن و فضا مشارکت کنم و بقول رفیق منصور، مثل نقل و نبات صفات نادرستی به سازمان و یا فعالین آن نسبت دهم. اما سؤال من از رفقایم اینست: این نامه چه گفته است که رفقا را اینگونه عصبی و ناراحت و خشمگین کرده است؟ چرا رفقا این نقد را بر خود گرفته اند؟ بحث این نامه، اساساً این بوده است که سازمان ما در چه موقعیت و شرایطی است: فضای سازمان ما چگونه است؟ روشهای بکار رفته در طی این سالها چگونه بوده و دلایل ایستایی سازمان ما و بازگشت آن به چارچوبه های تنگ فرقه ای چیست؟ دلایل "انجماد فکری" سازمان ما، که اصلی ترین و پیشرو ترین نیروی چپ ایران بود، کجاست؟ دلایل انحلال عملی حوزه های تشکیلات در شهرها و کشورهای مختلف و انفراد عملی رفقا در حیات سازمانی ما و حتی فعالیتهای سیاسی و اجتماعی درونی و بیرونی چیست؟ و و و ...

این نامه، نه ایجاد کننده بحران در درون سازمان ما، بلکه "بقول رفیق علی" مثل آتشی بود که انجماد و یخ را آب کرد و پذیرش اینکه هستیم، کاری بیش از این نمی شد کرد"؟! را به زیر سؤال برد. اگر بحث بر سر نقد روشها و سبک کار و سیاق رفتاری در میان فعالین سازمان ما نسبت به یکدیگر است؛ بدرستی این نامه، نقدی است بر شیوه هایی که اعمال شده است؛ نه اینکه کدام بخش و جناح و گرایش و فرد، مرتکب و عامل این شیوه هاست، بلکه روشها و منشها

تقی روزبه

بکار رفته در طی این سالها؛ روشن است که در اینجا نه رفیق [illegible] در آستانه کنگره سیزدهم، و نه رفیق منصور، رفیق صادق و رفیق ... از دایره این نقد در امان می مانند؛ سبک و سیاق و رفتاری که در سال گذشته و در آستانه کنگره ۱۳ سازمان به اجرا در آمد و به درستی مورد انتقاد بسیاری از رفقای سازمان قرار گرفت؛ متأسفانه به نادرستی محدود به "اعمال متعفن علیه رفیق تقی" و "نقد ..." شد و نتوانست کنگره سازمان به مکانیزمهایی کارآمد برای شکستن سازی اندیشه و حیات مبارزه و نقد نظری در سازمان دست یابد. ما امروز شاهد بحرانی عمیق تر از پیش شده ایم. طبعاً "ادبیات و زبان بیگانه ای که در آن دوره و اکنون، شاهد آن بودیم و هستیم تنها نشانه هایی از بحرانی بود که من آنرا "به بولدوزرهایی که خانه و کاشانه ما را ویران می کنند"، تشبیه کرده بودم: متأسفانه این بولدوزرها، علیرغم نگرانی های عمومی ما در کنگره متبلی، نه تنها از کار نیفتاده اند، بلکه به شکل وحشتناکتر و گسترده تری به ویرانه سازی تشکیلات ما مشغولند.

این "ویرانه سازی" نه تنها از طریق ادبیاتی است که در سازمان ما، در نقد این نامه سرگشاده جریان دارد؛ بلکه از طریق سازمان دادن "یک نامزمانی سازمانیافته" تحریم و بایکوت کمیته مرکزی منتخب سازمان و حوزه های سازمانی صورت می گیرد. رفقای مقترض به جای پرداختن به بحث های "پلیسی" و دلایل "پشت صحنه" در رابطه با نامه سرگشاده، به مسائل اصلی و دلایل واقعی نارضایتی بخش بزرگی از فعالین سازمان از وضعیت کنونی سازمان بپردازند؛ به جای آنکه با نسبت دادن و زدن اتهام به انبوهی از رفقا با عناوین مثل "نه تشکیلات"، از نوع تشکیلاتی که باید باشیم، دفاع کنند و عمیقاً به جای داغ شدن و تلخ کردن فضا، به بحثهای جدی و واقعی و عملی بکشانند. بحثهایی که به جنبش انقلابی و سازمان ما یاری رساند. بحث های جدی مربوط به تشکل های توده ای، تشکل های حزبی، راهکارهای سازمان یابی جنبش اجتماعی طبقه کارگر، بحث های مربوط به سوسیالیسم و دمکراسی، دولت کارگری و .... را به پلمیک های نازل و درنالیستی تبدیل کردن و نتیجه گرفتن از باصطلاح این بحثها بصورت سریع و بدون یک مبارزه ایدئولوژیک روشن و همه جانبه، مطلقاً نمی تواند به متحد کردن نیروی سازمان ما یاری رساند و مطلقاً نخواهد توانست چراغی در مقابل فعالین سازمان ما و جنبش چپ و کارگری برای بیرون رفت از بحران و شکست بیفروزد. روشن است که با آغاز دامنه این بحث ها در حوزه های جدی سیاسی - ایدئولوژیک، فراکسیونهای واقعی شکل خواهند گرفت؛ آنگاه است که جدائی و

وانتخاب و یا تمدید شدن و گرد آمدن، از حالت فرقه‌ای خود خارج می‌شود و واقعاً بجای تأثیرات ویرانگر در روحیات و حیات تشکیلات و روابط میان فعالین، می‌تواند به سلامت سازمان یاری رساند. خوبست رفقای مقرض به ناسرگشاده، به جای بایکوت و محروم کردن مجامع سازمانی، به گفتگو با دیگر رفقایشان در سازمان روی آورند و از طریق گفتگو و دیالوگ در فضایی رفیقانه، به غنای بحث‌های سیاسی و بهتر شدن فضای سازمان یاری رسانند.

رفقای عزیز

سازمان راه کارگر، در آستانه سی سالگی‌اش می‌تواند سال گذشته در جنبش چپ و انقلابی تأثیرگذار باشد. بیاد آوریم سازمان ما، اولین سازمانی است که شکست انقلاب ایران را با شعار "انقلاب مرد زنده باد انقلاب" در آن بجیب به داغ انقلابی طرح کرد و شوک بزرگی بر خودش با درانه رتوهات نیروی گسترده اکثریت عظیم وارد کرد و خلاف جریان شنا کرد. سازمان ما، سازمانی است که به درخشانی به نقد پوپولیسم و بازگشت به جنبش کارگری و سازماندهی انقلاب و جنبش کارگری و جنبش از پایین را در سخت‌ترین شرایط سرکوب، مطرح کرد. سازمانی که با نقد فرقه‌گرایی و با طرح ایده دهقان اتحاد بزرگ هوادار آزادی و سوسیالیسم، راهگشای بسیاری از نیروهای چپ و انقلابی در شرایط سقوط اردوگاه شرق و شکست سوسیالیسم موجود" بود.

امید وارم که شما با مداخله فعال و باز گشودن فضای رفیقانه و آزاد، به بازسازی تشکیلات زنده و سرزنده و تأثیرگذار سازمان کارگران انقلابی ایران، راه کارگر یاری رسانید و همراه و همگام با هم بتوانیم تولد سی سالگی سازمان را با یک بلوغ انقلابی جشن گیریم و شاهد بازگشت صدها و صدها و هزاران انقلابی و کمونیست به صفوف سازمان مان باشیم.

با مهر و دستانتان را بگرمی می‌فشارم

علی دماوندی

امروز ۲۱ ماه مه ۲۰۰۹، "حیات ارتباطات موقت" و در گردهمایی که طرح آن از مدتها قبل ریخته شده بود و در جلسات یکشنبه‌ها و مقالات و نامه‌های پرخاشگرانه و اقدامات غیرقانونی عده‌ای از آنان منتخب کنگره سیزدهم سازمان و با کثرت ارگان‌های تشکیلاتی و جلسات بازتاب یافته بود؟ به اصطلاح برای "دفاع از برنامه و اساسنامه سازمان" و ..... دیگر اعضای سازمان را به بیعت با کودتا فراخوانده‌اند.

آشکار بود که پشت همه اتهامات "سازمان چند تابعیتی"، "نفی تشکیلات"، "عدم تبعیت اقلیت از اکثریت" و ..... چه خوابیده است.

آشکار بود که زبان و فرهنگ انتشار یافته در دوره و فضای قدیمی و ساختن هیولاهای ناشناخته و خطرناکی که "امنیت و آرامش" را برهم زده‌اند و فضای سنگین مذهبی سوخته مناسباتی "بر تشکیلات" حاکم کرده‌اند، به چه دلیلی است.

آشکار بود فریادهای "واتشکیلات"، "آی تشکیلات" و ..... از طرف کسانی که در سال‌ها غیبت‌شان زده بود و صحت و بال معیشت زندگی و یا ساختن سایت‌های شخصی و ..... بودند و دیگرانی که با فرمان‌شان حرمت جیح را طلبه و دوستی و رفاقتی را پاس نداشتند و حق و رفقایشان را ..... خراب کردند [نمونه‌ی فراوان] به نامه رفیق رضا نشیبداری مراجعه کنید: ..... "اگر ما نفی قدرت داشت و برابر استماع اعمال من از مشارکت در برهان سرسازان چه می‌کرد؟ با اسلحه وارادم می‌کرد که از طریق رای اعتمادم را تغییر دهم؟ نان و آب می‌زد؟ ستاره و اورده بر لباس‌ام می‌فشاند؟ و ..... مگر چه دلیلی است و چه بود؟

آشکار بود که "تجمع خانمان سرگشته" در جدایی متحدانه و بدون تنش‌شان از تشکیلات، خواستن حذف بقیه تشکیلات و یا حداقل به نداشت کشاندن امضاء کنندگان نامه اعتراضی‌اند و جاش کردن دلایل و اسناد غیرقابل انکار و تبعیض و نابرابری در تشکیلات و با کثرت کتبه مرکزی سازمان و فساد آن؛ خفه فراهم کردن

زمینه برای انشعاب و تحمیل انشعاب به سازمان ما بود.

آشکار بود که تقسیم تشکیلات به دو گروه مخالفان و موافقان نام سرگشاده، یک تقسیم مبدئی غیرواقعی، غیرسیاسی، غیراساسنامه‌ای و مخدوش کننده صف بندیهای واقعی مبتنی بر گرایشات نظری و تشکیلاتی بود.

آشکار بود که "قدرت در سایه"، چگونه خود را متولی و صاحب تشکیلات میداند و سیاست "خودی و غیرخودی" و سیاست نهادسازی‌های موازی، سیاست جانشین عدم نهادهای منتخبی است که آنها در آن در اقلیت اند. آشکار بود که "تجمع مخالفان نام سرگشاده" تنها از طریق اقدامات پرسروصدا و اقدامات غیرقانونی می‌تواند مخالفان را به سکوت وادارد. آشکار بود وقتی سیاست "نادم سازی"، "تیس گیری انفعالی"، "تغییر نظر از طریق زدن" پیش نمی‌رود؛ سیاست جداسری و انشعاب تنها راه است. و وقتی در نهادهای منتخب سازمان در اقلیت اند چاره‌ای جز کودتا باقی نمی‌ماند. مدتها، حتی به مصوبات خودشان هم مثبت یا نه دادند و حتی "تجمع مخالفان نام سرگشاده" را دور زدند و با تغییر نام به "هیات ارتباطات موقت"، موجب تعاصب تشکیلات و تصفیه حساب با مخالفینی برآمده اند.

رفقای غیرخیم

قبول دقیق غیرخیم برهان شما یه. این سازمان مال همه ماست؛ نه فقط مال طرفداران یا مخالفان نام سرگشاده: هیچکس تاریخاً، اخلاقاً، وجداناً و به لحاظ سیاسی حق ندارد این تراکم سالیان در رفاقت کاری و امید و تلاش جمعی را به خاکستر تبدیل کند. از شما درخواست می‌کنم به جای این سیاست ناجوانمردانه و غیرقابل بخشش، به مذاکره، مباحثه و گفتگو برای تدقیق اختلافاتمان، برای روشن شدن اختلافات نظری و تشکیلاتی و تاکتیکی و ... برای ... روی آورید. راه حل برخورد با اختلافات و مشکلات ما را همین اساسنامه موجود روشن کرده است؛ گفتگو فوق العاده، بحث علنی و آزادانه روی اختلافات برای آنکه براساس پلاتفرم‌های روشن و صف بندیهای واقعی ~~[illegible]~~ (درخواست) بتوانیم گرایشات موجود را تعیین کنیم بنظرم هیچ راهی جز این وجود ندارد. (روبال روشن باشیم) علامی کردن سازمان شریف و عزیز راه کارگر، قطعاً امری متهورانه و بدون نقش تخواهد بود.

محمود فاروقی ۲۱/۱/۲۰۰۹

از ر. وریا بامداد
26 مه 2009

ویروس انشعاب

نفر از اندامان تشکیلات، پرده ها را کنار زد و سبب شد تا همه ی غده های ....نامه ی اعتراض آمیز چرکین خانه ی کوچک ما به یک باره سر وا کند، هم از نه گفتنی ها، گفته آید و هم شماری از رفقائی که سال های سال است از خانه ی کوچک گریخته اند بار دیگر به میدان در آیند و میدان دار شوند. اگر چه بحث بر سر نامه و آن چه که با رمز و اشاره در آن آمده است می توانست به سکوت و رخوت دیرین پایان داده و در درون تشکیلات زمینه ی مناسبی فراهم آورد برای برون رفت از بن بست مساله زای کنونی و گشاینده ی راه حلی روشن و منطقی باشد برای سامان بخشیدن به مناسبات درونی و بیرونی، چشم انداز روشنی برای ما و دیگر جریان های مشابه که به بیماری ما گرفتارند.

جهشی و جنبشی که می توانست و شاید هنوز هم بتواند فضائی ایجاد کند تا سایه روشن های دو دیدگاه ، در دو فراکسیون، با دو برداشت از سوسیالیسم، یکی «سوسیالیسم سنت گرا» و دیگر «سوسیلیسم دموکراتیک» خود را بهتر نشان دهند و با تدقیق دیدگاه ها و برخورد رای زنی ها روشن شود که همه ی ما در این یک می گنجیم، یا در آن یک! و یا شاید هم در هیچ کدام! و به بیان دقیق تر در هر دو! و من خود بر این باور هستم که ما اگر چه این جا و آن جا اختلاف دیدگاه هائی داریم اما دامنه ی اختلاف ما آن چنان نیست که بپنداریم دره ی ژرفی در میان ماست و دو فراکسیون قالب تن ما!

آن چه که روشن است بر سر یک سری مسائل محوری اختلاف نظر نداریم. از جمله این مساله که آیا ما یک جریان رادیکال ضد امپریالیست هستیم و در پی سازمان دادن ائتلاف های ضد امپریالیستی و هم سوئی با جمهوری اسلامی هستیم و یا یک سازمان طبقاتی که محور مبارزه اش براندازی بورژوازی خودی است و ما در تدارک براندازی در پی برقراری ائتلاف با همه ی نیروهای ضد رژیم! و کانال مبارزه ی ضد امپریالیستی ما سرنگونی بورژوازی خودی است. و هم از این زاویه بر سر تاکتیک ها و ائتلاف ها! و نیز بر سر مبارزه ی ایدئولوژیکی آشکار و حقوق اقلیت در پرتو سانترالیسم دموکراتیک! البته همه ی این مسائل می تواند در یک فضای رفیقانه و گفت و گوهای رفیقانه به سامان برسد!

اما حربه ی انشعاب و تهدید به انشعاب شمشیر دموکلسی است در اختیار شماری از سنت گرایان تا هر اقدام اساسی و هر حرکت درونی را که در پی سامان بخشیدن به مناسبات درونی باشد ناکام بگذارند و در این راه از دوپاره ساختن و یا چند پاره ساختن هر جریان و هر سازمان و گروهی بیمی به خود راه نمی دهند. زیرا چپ سنت گرا تنها یک تاکتیک دارد، تاکتیک جدائی و انشعاب در درون و تاکتیک بایکوت و تحریم در درون و در بیرون!

تاکتیکی یگانه که چون کیمیا داروی هر درد است و جز این کیمیا داروی دیگری برای مداوای زخم ها نمی شناسد. و به راستی چرا چنین است؟

در تاریخ ریاضیات آمده است که شماره را و نیز صفر را هندی ها کشف نموده اند و بشر ابتدائی دیرزمانی شماره نمی دانسته و به این شماره ی قراردادی نائل نیامده بود از این روی برای نشان دادن شماره های بالاتر و یا بیش تر از یک، می گفته است یک و یک، یا یک و یک و یک، و ... و آن هنگام که شماره ی دو کشف شد و یک نفر به نشانه ی شماره ی دو، به ماه و خورشید اشاره نمود، یک شاهزاده ی هندی برای گوینده ی بزرگ ترین شماره جایزه گذاشت و کسی که با نشان دادن زمین و ماه و خورشید شماره ی سه را بر زبان جاری ساخت جایزه را ربود. اینک دیرزمانی است که چپ ما در همان یک و یک مانده است و یک و یک ها را از هم می گسلد. نه کاشف دو پیدا می شود و نه شاهزاده ای که برای کشف شماره ی سه جایزه تعین کند! و می بایستی باز هم دیر زمانی روز شماری کنیم تا چپ ما به جای انشعاب و بریدن و گسیختن به کشف دو و سه نائل آید.

چپ سنتی در جهان ناسوتی بسر می برد و بر این پندار است که با خلوص ایدئولوژیکی و گسستن از رفقای نواندیش و دگراندیش خود گره از کارها زودتر و بهتر گشوده خواهد شد و سازمان دادن یک جریان ناب ایدئولوژیکی تخته پرشی است برای رشد و گسترش مبارزه، و در پرتو این رشد و گسترش خیالی بنای تخته پرشی برای کسب قدرت! رشدی رویائی، گسترشی زویائی تر، و کسب قدرتی توهم آمیزتر! همان توهمی که یک روز گریبان منصور حکمت را گرفت و وی و هم فکران اش به امید ساختن کمونیسم کارگری و برپائی انقلاب پرولتری از رفقای دیرین کومه له ای برید و آن ها را متهم ساخت که با گرایش ناسیونالیستی خود سدی هستند بر راه جهشی که در پیش است. و با مرگ او هم فکران دیروزی چهار پاره می شوند. و البته، نه یک، ویک، ویک، ویک، یک و نیم، و بازهم یک، ویک، و نیم، و نیم! به دنبال منصور حکمت، این توهم گریبان ابراهیم علی زاده را گرفت و با نخستین جدائی بین دو یار دیرین علی زاده و مهتدی، کومولـه شد یک و یک، و این بار با جدائی خفت آمیز باز هم دو دیر دیرین مهتدی و ایل خانی زاده، شاهد یک، یک و یک دیگر هستیم و در جناح علی زاده هم با مخالفت ایشان با تشکیل فراکسیون در درون کومه له ی کمونیست، یک دیگری سر بر می آورد و این پایان ماجرا نیست و یک های دیگری هم در راه اند. و باید دید در آینده زایش هر کدام از این یک ها به کجا می کشد!

رفقای اقلیت هم پیش از این به چنین توهمی گرفتار آمدند و بر سر یک بند اساس نامه علیه هم دیگر دست به تفنگ شدند. و نخستین موج یک و یک را پدید آوردند و سازمان اقلیت شد، یک و یک و یک و یک، چهار بار

«یکی» که از گاپیلون تراوش نمود و یک و یک دیگری که سرنوشت ائتلاف یا اتحاد عباس توکل و حسین زهری را رقم زد، و امروز جریان اقلیت، بیش از شش یک است و کومه له و سهند حدود ده «یک» و صد البته توهم یک و یک کم و بیش دامن گیر ما هم شده است و اگر هنوز چند «راه کارگر» نداریم که پرسش شود کدام راه کارگر، همان طور که پرسش می شود کدام اقلیت و یا کدام کومه له و کدام حزب کمونیست کارگری، مایه ی امیدواری است و تلاش کنیم بیش تر از این به یک ها نیفزائیم1

و با این وجود نگاهی به موضع گیری رفقای مخالف نامه نشان می دهد که شماری از آنان عزم جزم دارند که تشکیلات را دو پاره، و انشعابی را بر خود و نویسنده گان نامه و دیگرانی که در این مناقشه بی طرف مانده اند تحمیل کنند. اما تجربه ی همه ی انشعاب های فرقه ای و جداشدنی های غیرضروری جنبش چپ چه در عرصه ی ملی و چه در عرصه ی جهانی نشان داده است که با هر انشعاب یک ریزش میانی هم انجام می گیرد و بخشی از نیروهای فعال مایوس از ادامه ی مبارزه ی مشترک سازمانی تن به هم کاری با هیچ کدام از جریان های انشعابی نخواهند سپرد و به کناره گیری تن می دهند. بخشی هم خسته از تداوم تلاش چندین و چند ساله، آتش بیار انشعاب می شوند تا پس از انجام انشعاب و جدائی های خواسته و ناخواسته، بهانه ای بستان کارانه برای کناره گیری خود دست و پا کنند!

بی گمان حق طبیعی هر جریانی است که دست به انشعاب بزند، از گروه، دسته، سازمان، و حزبی جدا شود و به گروه، و یا سازمان دیگری بپیوندد و یا خود سامانه ی تازه ای بجوید و به هیچ عنوان نمی توان این حق را از کسی ساقط نمود. رفقای ما هم حق دارند راه خود را از ما جدا سازند و از شر مزاحمت های ما رها شوند. اما نه ما و نه آنان نباید فراموش کنیم که آسمان آبی است و هر کجا که روی همین رنگ است. اندیشه ی بشری راکد نمی ماند و با همان شتابی که جامعه دگرگون می شود اندیشه ی بشری هم دگرگون می شود و در یک قالب نمی ماند. وقتی که همه چیز در در شدن است باید برای این شدن ها چاره ای اندیشید و ظرف و مظروف را هم آهنگ ساخت و شرایطی پدید آورد که بتوان دگرگونی ها و دگرگون شدن ها را به آسانی پذیرا شد.

رفقا التیماتوم دادند که یا مصادیق اتهامی نامه را معرفی کنید تا از خود دفاع کنند و یا انشعاب! صد البته درخواستی برای داغ کردن مناقشه و جداساختن راه خود، چون اگر منظور رفقا از این درخواست حل مساله و زدودن ابهام می بود لزومی نداشت که بی درنگ جبهه بندی کنند و جبهه ی مخالفان نامه را سازمان دهند و به نام مخالفان نامه ی سرگشاده، اطلاعیه ی جنگی صادر کنند. مگر نه این است که باید «واکنش» متناسب باشد با «کنش»!؟ پس امضای نامه ی سرگشاده با محتوائی روشن دایر بر وجود فضای مسموم در این تشکیلات کجا و تهدید به انشعاب کجا!؟ اما اگر بر روی فضای مسموم انگشت گذاشته شده و اگر فضای مسموم وجود دارد، این فضای مسموم یک جانبه نیست و تمام تشکیلات را در بر دارد! هم بر نویسنده گان نامه سنگینی می کند و هم بر مخلفان!

جبهه ی مخالفان، در پنجمین بیانیه ی خود، محور انشعاب را پای بندی به آئین نامه، اساس نامه، مصوبه های تا کنونی کنگره ها و سیاست یک سازمان، یک تاکتیک اعلام داشته اند؛ همان طور که پیش از این از مناقشه ی هواداران «سازمان» در برابر «نه سازمان» سخن می گفتند؟ به راستی رفقا دعوی شما با ما .... نفر و رفقای بی طرف بر سر همین مواضع است؟ من با پیشینه اخراج چهارده ساله، چه در ده ساله ی نخستی که خود را به آب و آتش می زدم و چه در شش سال گذشته که به عنوان تنها فرد اخراجی به تشکیلات برگشته ام بر سر هیچ کدام از این بندهای انشعاب مساله ای ندارم و پرسش من این بوده و هست که چرا در درون یک سازمان انقلابی و کمونیستی هم چون سازمان های بورژوائی و نظام های سرکوب گر باید شائبه ی برقراری سانسور وجود داشته باشد و تلاشی برای زدودن این شائبه به کار بسته نشود؟

رفقا دعوای ما و شما بر سر تبعیت اقلیت از اکثریت، یا سرپیچی اقلیت از اکثریت نیست. دعوای ما بر سر به رسمیت شناخته شدن حقوق اقلیت است اگر چه خود را هم در موضع اقلیت نمی دانیم. دعوای ما بر سر اجرای درست اساس نامه است که فراکسیون و حق تشکیل فراکسیون را به رسمیت شناخته است و رفقائی از جبهه ی شما بر آن هستید تا با شنیدن اما و اگری از هر رفیق نظر او را پرت اعلام کنند. و عرصه را بر او تنگ سازند تا سر خویش گیرد و در پی راهی دیگر و سازمانی دیگر بر آید!

رفقای عزیز آن قدر ما را از انشعاب نترسانید، انشعاب دست آوردی نخواهد داشت، نه برای شما و نه برای ما، و چه بهتر پیش از اقدام به هر حرکتی شتاب زده به بازبینی کردار و رفتار تا کنونی خود بپردازیم و از خود و سازمان کوچکی که به آن وابسته هستیم یک ارزیابی واقعی داشته باشیم و به بینیم نقش ما در کشوری که بدان وابسته ایم و در برابر رژیم سرکوب گری که کمر به نابودی آن بسته ایم تا چه اندازه است و با ارزیابی از این واقعیت به جان هم بیفتیم .اما کدام واقعیت، و چیست آن واقعیت؟ اواقعیت این است که دگرگونی های درون مرزی شتابان از کنار ما می گذرد و نگاه ما به آن ها، نشستن بر لب جوی و گذر عمر دیدن است. پس چه بهتر که در این پندار خام نباشیم که در مبارزه ی جاری کشور نقش ممتازی داریم و مبادا با درج نوشته ای از این رفیق و یا آن رفیق که پا روی خط کشی می گذارند سررشته ی مبارزه از کف برون رود و رشته های مرئی و نامرئی گسیخته شود. پس شایسته تر آن به که با هم مهربان باشیم و به مصداق ادب آموختن لقمان از بی ادبان، از اشتباه های گذشته ی خود و دیگران بیاموزیم و از تکرار آن ها برحذر باشیم.

شماری از رفقا ما را به هواداری از «نه سازمان» متهم می کنند. « نه سازمان» در دنیای واقعی وجود ندارد و هر نوع «نه سازمانی» به نوبه ی خود یک سازمان است و دارای آرایش سازمانی! و «نه سازمان» مثل هر «نه چیز» دیگری مقوله ای است ذهنی که تنها در درس آمار و انفورماتیک کاربرد دارد. و خود بهتر می دانید که نه ما و نه شما، هیچ کدام دست اندر کار آموزش آمار و یا آموختن آن نیستیم. در آموزش مارکسیستی سخن از «نه دولت» است و نه از «نه سازمان»! اگر چه من با آن اصطلاح رایج «نه دولت» هم مخالفت دارم و آن را پنداری خیال بافانه می دانم، اگر چه اندیشه نه دولت از مارکس است و پرورانده ی آن لنین! وقتی که یک مشت دزد دریائی در مسیر کشتی رانی جهانی ایجاد اختلال می کنند و یا یک گروه تروریستی اندک شمار توانائی آن را دارند که عرصه را بر دولت ها با این همه ابزارهای مدرن جنگی و دست گاه های جاسوسی و پلیسی تنگ سازند، ذهنیت تئوری «نه دولت» و توهم از میان برداشتن ارگان های دولتی را عریان تر می توان دید!
بنا براین اگر بحثی هم وجود دارد بحث سازمان های افقی و عمودی است و نه بحث «سازمان» در برابر «نه سازمان» که شما در پشت سازمان جبهه گرفته باشید و ما را روانه ی میدان «نه سازمان» نمائید. اما بحث سازمان های افقی و عمودی بحث گسترده ای است و می توان متناسب با شرایط مکانی و زمانی و با توجه به توازن قوا و توازن نیرو، در ائتلاف های موقت، دوره ای، پایدار و ناپایدار دست به ترکیب سازمان های افقی زد و یا به تشکل های عمودی روی آورد. و این تنها ما نیستیم که از سازمان های افقی دم می زنیم. سیاست روی آوردن به سازمان های افقی پیشینه ای دراز دارد و در درون خود ما هم بارها و بارها محور بحث قرار گرفته! در نشست های مقدماتی برای سازمان دادن جریانی به نام « اتحاد جمهوری خواهان دموکراتیک و لائیک» و نیز در گرد هم آئی پاریس ما از سازمان دهی افقی دم می زدیم و جدای از پذیرش سازمان دهی افقی در تئوری، در عمل هم، خود ما در یک دوره از فروم دفاع می کردیم و برای تشکیل فروم تلاش می نمودیم، مگر فروم چه شکلی از سازماندهی است؟ مگر نه این که در یکی از کنگره ی سازمانی به شیوه ی چریک های فدائی، از فروم هم استراتژی ساختیم و هم تاکتیک! اگر چنین است پس این همه مناقشه بر سر سازماندهی کارگران و یا زنان و .. به چه قصدی انجام می گیرد؟

رفقای عزیز همه ی ما بدون استثنا با کردار و گفتار خود در تشدید بحران و ادامه ی بحران نقش داریم و باید بدانیم که انشعاب و تجزیه ی یک سازمان کوچک اگر مرگ سیاسی اندامان آن سازمان نباشد زیانی است به جنبش مبارزاتی و سوسیالیستی، و جز دشمنان طبقاتی کسی از آن طرفی نخواهد بست. پس چه بهتر که آهنگ رفتن را کند کنیم و تلاش نمائیم با قدم های هم آهنگ گام برداریم. ما اگر نتوانیم با داشتن پیشینه ای این چنین دراز و سنخیتی به این فراواین با هم کار کنیم بی گمان کارکردن با دیگران را دشوارتر خواهیم یافت و با هر نوع جدائی به انزوای خود خواهیم پرداخت!
با درودهای رفیقانه ــ وریا بامداد
بیست و ششم ماه مه 2009

از ر.حسین نقی پور
29 مه 2009

بهانه جوئی یا تلاش برای یافتن راه هائی برای برون رفت از بن بست ؟

تکرار ترجیع وار سئوال "متهمین" را معرفی کنید در نشست مشترک کمیتهٔ مرکزی و هیئت ارتباطات مخالفان نامهٔ سرگشاده توسط اعضای این هیئت و زیرفشار قراردادن اعضاِ کمیتهٔ مرکزی که صمیمانه تلاش دارند بحث ها را به سمت راه حل هائی برای حل اصولی بحران هدایت کنند، نشان از آن دارد که این رفقا با پافشاری یک جانبه بر برداشت ها و تصمیمات خود حل بحران را تنها در گرو جدائی می بینند و از این سئوال به عنوان مائده ای آسمانی و اهرمی در این جهت استفاده می کنند. خوشبختانه چه اکثریت امضأ کنندگان نامه و چه کمیتهٔ مرکزی در چاه ویلی که بحران را به سطح یک برخورد شخصی و محاکمه یا تبرئه بی حاصل شخصی پائین می آورد، نمی افتند و به دنبال علل و قواعدی می گردند که این بحران را که در تشکیلات ما مزمن شده و فضا را مسموم کرده است و هر کدام از ما می تواند کم یا بیش به این پروسه کمک کرده باشد، ایجاد کرده است.
با گذشت بیش از 6 هفتهٔ پر تلاطم از ارسال نامهٔ سرگشاده و رد و بدل شدن بیش از صد مطلب که خود رکوردی در سازمان است، مضامین اصلی نامه همچنان در ابهام نگاه داشته شده است و مطلب اصلی را باید از میان کوهی از مطالب حاشیه ای بیرون کشید. تنها سرانجام رفقا محمد رضا ورضا سپید رودی(البته نه آنجا که اختیار از دست میدهد و به ناسزاگوئی می افتد و حتی رفیق خود را نیز با کنایه فاشیست خطاب می کند- ستارهٔ داوود- که در ادبیات درونی ما بی سابقه بود) تلاش کردند سیمائی مضمونی و نظری به بحث ها بدهند. اما این رفقا نیز با اختصاص ده ها صفحه به توضیح مسائلی به ظاهر بدیهی اگرچه درک خود از برخی مفاهیم تشکیلاتی مثل تبعیت اقلیت از اکثریت و حد و مرزهای آزادی بیان در تشکل حزبی را ارائه داده اند که در جای خود به آن ها خواهم پرداخت ، موضوع اصلی عصیان این جمع وسیع از رفقای خود را درز گرفته اند و به سادگی وانمود کرده اند که امضاکنندگان نامه اساسا جوهر حرکتشان عدم تبعیت فرد از جمع ، اقلیت از اکثریت و به عبارت خود این رفقا "نه تشکیلات" است. پس برای

نجات تشکیلات باید دست به کار شد و ظرفی را که امضاکنندگان نامه که آلت دست "مرتدینی " مثل تقی روزبه و پیران آزاد شده اند نیز به" ناحق" در آن جای گرفته اند شکست و بنای تازه ای را با "تشکیلاتی" ها ساخت.
اقدامات پی آمد این تئوری را هم دیدیم که عملا در دورهٔ پس از نامهٔ سرگشاده مجامع عمومی تشکیلات و حتی کمیتهٔ مرکزی منتخب کنگره که حداقل .... تن از اعضای آن نامه را امضا نکرده بودند و بقیه نیز بارها صفت فردی امضای خود را صراحت داده بودند و کمیسون نظارت را که فقط یک تن از آنان " آلوده" به امضای نامه بود را منحل و به ایجاد سازمانی در سازمان اقدام کردند. آیا رفقای سازمان ده این " نه سازمان" مصداق صریح عبارت "رهبری در سایه" که در نامه با قید احتیاط و با علامت سئوال مطرح شده بود نیستند که نهادهای سازمان را تا جائی قابل تحمل می دانند و برمی تابند که فقط حرف آن ها را بزنند وگرنه فاقد صلاحیتتند؟
اعتراض نهفته در نامه به همین سلوک در تشکیلات ما بود که در زیر هیاهو قرار نیست صدایش به سایرین برسد.
اعتراضش به این بود که اگر تبعیت اقلیت از اکثریت خوب است و شما این درس را از بر هستید چرا آنجا که احتمال می دهید که ممکن است این بار نوبت شما باشد صراحتا قواعد بازی را برهم می زنید. رفیق رضا سپید رودی که این همه داد سخن در خواص و ضرورت تبعیت اقلیت از اکثریت می راند و مظلوم نمائی می کند آیا فراموش کرده است که پس از آنکه نظر او در کنگره(شماره اش یادم نیست) نسبت به چگونگی ادارهٔ رادیو رای نیاورد علی رغم خواهش و تمنای ما نه تنها رادیو را ترک کرد بلکه دیگر در هیچ یک از رسانه ها و ارگان های این تشکیلات حضوری نداشت و انرژی خود را در این فاصله صرف پروژهٔ دیگری کرد که اگرچه به نوبهٔ خود پروژه ای مثبت و با ارزش بوده است اما این دیگر تشکیلات نبوده و یا به عبارتی " نه تشکیلات" بود.
سال هاست به هر دگراندیشی در حوزهٔ دموکراسی تشکیلاتی در این سازمان انک "نه تشکیلات" زده می شود. اما از آنجا که همین "نه تشکیلات" ها بخش عمده ای از وظایف تشکیلات را به دوش می کشیده اند و بیش از "تشکیلات " ها به وحدت در عمل ، تبعیت اقلیت از اکثریت ، مشارکت در ارگان ها و واحد ها ، پرداخت حق عضویت و ... پای بند بوده اند، "تحمل" می شده اند. اگر این موضوع چنان که امروز شعار می دهید "پرنسیپ" بوده چرا سال ها پیش با این "نه تشکیلات" ها به عنوان عضو تعیین تکلیف نکردید؟ چون به هرحال کار تشکیلات را می کردند و تابع اکثریتی که شما بودید بودند؟ و حالا بیم آن دارید که وضع به گونهٔ دیگری باشد و به فراصت "پرنسیپ" ها افتاده اید ؟
اعتراض نامه به این بی انصافی بود.
رفقا درک من از پرنسیپ ها این است که این پرنسیب ها برای همهٔ زمان ها صادقند چه در اقلیت باشند چه در اکثریت بنابراین استدلال شما را امروز برای توجیه جدائی با توسل به چنین "پرنسیپ"هائی نمی فهمم.
پرنسیپ ها را سازمان ما به درستی در مبانی برنامه ای و اساسنامه ایش توضیح داده است و آن حبل المتینی است که ما را تا به امروز در نبردی مشترک علیه کلیهٔ نظام های سلطه گر و بهره کش و برای سوسیالیسم ، آزادی و برابری انسان به هم پیوند داده است و چراغ راه ما در این میان آزادی های بی قید شرط سیاسی بوده است. بقیهٔ موارد ظروف ، وسایل، قراردادها و تمهیداتی هستند که روابط فی مابین ما را تنظیم می کنند و تحت شرایط مختلف تا جائی که با مبانی ما در تناقض نیفتند قابل تغییر می باشند.
بحران ما از دید من اساسا از آنجا آغاز شد که بخشی از رفقای تشکیلات دید سنتی خود از نوع سازماندهی حزبی و تشکیلاتی و قرارها و مناسباتی که باید مبارزهٔ مشترک ما را در جهت مبانی برنامه ایمان تسهیل می کردند، در حد آیه های غیر قابل تغییر و مقدسات رساندند و هر نوع نزدیک شدن رفقای دیگر به نوآوری و استفاده از تجارب نوین سازماندهی در جهان امروز مبارزین چپ را با اتهام "نه تشکیلات" تکفیر کردند. من ادعا نمی کنم که راه حل های نوین سازماندهی که ما در آشنائی با آنها در آغاز راه هستیم آخرین حجت هستند و کلید بهشتی که در آن انسان یار انسان باشد، اما تجربهٔ آنها هم میوهٔ ممنوعه نیست و شاید بتوانیم در این تجربهٔ با چشم بازِ جستجوی راه های نو نه راه های کوبیده شده ای که می دانیم به کجا ها ختم شده اند، گامی به آنچه فراراه خود قرار داده ایم نزدیک شویم.
امروز با پرنسیپی کردن آن راه کار های قدیمی از جانب بخشی از رفقا و عدم پذیرش آن از جانب دیگر رفقا، بحران و بن بست تکمیل شده است و اگر چاره ای نو با صراحت دادن به این اختلاف اندیشیده نشود با دوری که برخورد های حاشیه ای این اختلاف برداشته است عافیتی بر آن متصور نیست.
رفقائی که تصور می کنند جدائیِ ضربتی مفری از این بحران خواهد بود سخت در اشتباهند و پیچ بعدی گریبانشان را در وضع بدتری خواهد گرفت چون علت وجودی بحران را با خود حمل می کنند.بنا براین راه حل را در همین زمان و همین جا باید جستجو کرد.
برای ایجاد فضائی جهت برون رفت از این وضعیت ابتدا باید به اختلاف آنگونه که واقعا هست و با زدودن حشو زواید آن صراحت داد. آن گاه می توان دریافت که امکان همزیستی آن وجود دارد یا نه.
روال مطلوب روالی است که کمیتهٔ مرکزی پیش گرفته است ، پای بندی به مبانی برنامه ای و اساسنامه ای و مقررات صریح تاکنونی- که نیازی به رای گیری مجدد روی آن نمی بینم- و پیش برد آن در عمل، و بحث آزاد و علنی مضمونی بر سر اختلافات که توسط کمیتهٔ مرکزی سازمان دهی شود، و واگذاری تغییرات به کنگرهٔ آتی.
اگر چنین راه حل خوش بینانه ای به هر دلیل به بن بست منتهی شود،

معتقدم که هرگاه ما مبانی برنامه ای مان را در جایگاه واقعی اش قراردهیم با وزن واقعی آن ، هنوز علی رغم اختلاف جدی برسر ظرف تشکیلاتی ، دلیل کافی برای همزیستی داریم هرگاه یک نظر تلاش نورزد خود را به دیگری تحمیل کند. در این صورت می توان برای یک دورهٔ معین ضوابطی را توافق کرد تا مجال مناسب برای تعریف و تدوین اختلاف با مشارکت همگی رفقا ایجاد شود. از جمله :
- چگونگی استفادهٔ برابر از امکانات تشکیلات درادامهٔ فعالیت های جاری تاکنونی به شکل بهینه بطور مشترک و اگرمقدور نبود جداگانه با تعیین مقرراتی برای آن
- بحث علنی کتبی روی موضوعات مورد اختلاف
- تعیین آگاهانهٔ ضوابطی بر این مباحثات از جمله اینکه مباحث علنی اساسا و مطلقا مضمونی باشند و در مباحث علنی به شکل اولی از هرگونه برخورد شخصی و اتهام زنی مطلقا پرهیزشود.
-ادامهٔ بحث مشترک درونی با تمرکز بر مضامین اصلی مورد اختلاف صراحت دادن و تدقیق آن ها و یافتن راه کارهای همزیستی و وحدت واقعی در عمل حول مشترکات.
این محورها را می توان با رای زنی در مجامع عمومی امان با شرکت تمامی رفقا تدقیق و تکمیل کرد.
در فرصتی دیگر به محورهای مضمونی رفقا شالگونی و سپید رودی در رابطه با تبعیت اقلیت از اکثریت و مسئلهٔ تاکتیک ها خواهم پرداخت.

به امید خروج اصولی و سازنده از بن بست موجود تشکیلات.
حسین نقی پور
29 مه 2009

از ر.حمید موسوی
6 ژوئن 2009
انشعاب برای چه؟
از دریافت گزارش آخر شما و از اینکه قرار است انشعاب را سازمان بدهید و یکی از مبانی آن را یک گزارش غرض ورزانه از جلسه اینترنتی اعضای سازمان قرار داده اید, شگفت آور شدم. لازم میدانم موارد زیر را یاداوری کنم:
تا کنون هیچ یک از امضاء کنندگان نامه ... نفره و نه آنها که از این نامه حمایت و یا مخالفت کرده اند اعلام نکرده اند که برنامه و اساسنامه سازمان را قبول ندارند.
هیچیک از امضاء کنندگان نامه ... نفره اعلام نکرده که اساسنامه و برنامه سازمان را قبول ندارد و هیچکس از امضاء کنندگان نامه ... نفره اعلام نکرده است که طرفدار انشعاب است.
اگر خبری غیر آن به شما رسیده است، جعل خبر و برای جوسازی است.

تلاش برای پیدا کردن اختلاف و شکاف انداختن در صفوف سازمان تنها و تنها موجب خوشنودی جمهوری اسلامی میگردد. دوستی ها و رفاقت های سازمانی و مبارزاتی یکروزه بدست نمی آید و نبایستی آنرا یکشبه و از روی فوران احساسات دور ریخت.
انشعابی که سازمان می دهید هیچ جنبه منطقی ندارد و از این رو عده ای در تلاشند که برای آن منطق بسازند.
در این لحظات حساس یکبار دیگر تاکید میکنم که تنها جمهوری اسلامی و سازمان امنیت آن از انشعاب در سازمان ما شادمان خواهند شد.
بیائید حداقل با پذیرش طرح ر. شهاب برهان از این جدایی بی منطق خوداری کنید. انشعاب کنونی شما هیچ تضمینی نمی دهد که این جدایی ها تا مرز فروپاشی کامل ادامه نیابد. به انشعابات پی در پی سازمان اقلیت نگاه کنید و عبرت بگیرید.
در این لحظات آخر بیاید و دور از جو عصبی و جنجالی ببینید که چه کسی از انشعاب در سازمان ما خوشنود خواهد شد. تنها جمهوری اسلامی و سازمان امنیت آن.
جنبش چپ ایران احتیاج به همبستگی و گسترش صفوف ما دارد.
بیائید برای منافع مردمی که زمانی برای خدمت به آنها به این سازمان پیوستیم, دست از خودخواهی, خود رایی و لجبازی برداریم و باب یک مذاکره عاقلانه در سازمان را بگشائیم.

موفق باشید حمید موسوی 6 ژوئن 2009

از ر. تقی روزبه
6 ژوئن 2009

معنا وعواقب تمایز گذاری میان اعضاء سازمان ودودرک متفاوت ازمناسبات کمونیستی

یکی ازدست آوردهای مباحثات ومناقشات اخیرشکل گیری دودرک متفاوت درمورد جایگاه دیدگاه وفراترازآن رابط فردو سازمان وبطورکلی دموکراسی تشکیلاتی وبرداشت های متفاوت ازآن است که درتحلیل نهائی مبین دونوع برداشت ازاساسنامه ومفهوم سازمان وماهیت مناسبات اعضاء بایکدیگر است که خود را دردوصورت بندی متفاوت نشان می دهد.عباراتی هم چون سازمان یک یا چندصدائی،سازمانی ازنوع استالینستی ویادموکراتیک و..نظائرآن همه همه اگربرمبنای مفهوم روشن وبرگرفته شده ای ازکل نگرش به مقولات بالا استوارنباشد،هنوزکلی ودرحد ادعا باقی خواهندماند.ازهمین رو نفس صورت بندی درست ازماهیت اختلافات ، شاید خودنیمی ازراه حل مساله باشد.واگرچنین باشد آنگاه به اهمیت این دستاوردوضرورت بازهم هرچه بیشتر صراحت دادن به آن پی خواهیم برد . بهمین دلیل درمیان طوفان گردوخاک به پاشده ومبادله انواع ادعاها واتهامات متقابل، بهره گرفتن ازدست آوردهای تاکنونی مباحثات ومجادلات برای توضیح نظری اختلافات نه فقط مبنای روشنی را برای رؤیت سیمای گرایشات متفاوت فراهم می سازد بلکه هم چنین ماهیت اختلافات هم اکنون موجود ودرجه شدت وضعف آن را هم به نمایش می گذارد.وعلاوه برآن دریافتن جهت گیری و مسیرگام های بعدی نیزموثرخواهدبود

به احتمال زیاد خیلی ازماها این واقعیت را تصدیق می کنیم که راه حل بحران سرریزشده،بازگشت به ناکجاآباد فاز"خاموش بحران" که چیزی جزمزمن سازی بیماری،حتی اگرموقتاهم شدنی باشد،نیست.بنابراین همه درجستجوی یافتن پاسخ های ریشه ای تری به این بحران هستیم.به گمان من راهبردهای اصلی درمواجه با آن عبارتند ازسه مولفه:الف- درنظرگرفتن اختلاف یا اختلافات پایه ای واصلی هم اکنون موجود وصورت بندی تاحدممکن دقیق ومسئولانه آنها؛ب-در نظرگرفتن اشتراکات پایه ای ورشته های پیونددهنده هم اکنون موجود فی مابین وبالاخره تجارب گذشته را فرا راه خود قراردادن و ازتکرار آزموده های منفی چپ دربرخورد با اختلافات درونی خود اجتناب ورزیدن و تلاش برای گشودن راهی نو برای برون رفت ازآن.

بنابراین مشکل نه با انکارو نادیده گرفتن اختلافات هم اکنون موجود والبته نه هم چنین درمبالغه وآنتاگونیستی کردن مصنوعی آنها وباصطلاح شعاریا همه یا هیچ ،یاپیوند صددرصد یا گسست کامل، بلکه بادرنظرگرفتن واقعیت وجودی اختلافات(مربوط به مناسبات) ازیکسو و باعنایت به منافع عمومی جنبش ازدیگرسو قابل حل است.شیوه ای که راه را برای تنظیم مناسبات ویافتن ظرف مناسب برای آن فراهم می سازد.وبه گمانم تکاپوی سوای آن نه راه حل که خود تجسم بحران بوده ومسبب تشدید آن می شود.

دراین نوشته کوتاه تنها بریکی ازوجوه اصلی وبنظرمن کانونی ترین نقطه بحران انگشت تأکید می نهم وبهمین دلیل برای شفاف شدن هرچه بیشتر صورت بندی واقعی اختلاف ، ازپراختن به ادعاهائی چون تاکیتک های موازی ویا اصراربرارائه لیست متهمین ونظایرآن که به تصور من بیشترنقش چاشنی ودوپینگ را بازی می کند ومعلول را نشانه می رود تاعلت را ولاجرم دارای خصلت تبلیغی وتهییجی است تاتوضیح دهنده منشأ بحران، می گذرم.

رفقای مخالف نامه سرگشاده فرمول بندی خود را طی یکی از آخرین فراخوان هایشان با عنوان جدید مدافعان برنامه واساسنامه به شرح زیرارائه کرده اند:

ازهمه رفقایی که مدافع برنامه واساسنامه ومصوبات تاکنونی سازمان بوده وسازمان چند تاکتیکی را برنمی تابند وبرتمایز نظرات فردی ناهمخوان ومخالف با برنامه واساسنامه ومصوبات سازمانی ازنظرات سازمان دررسانه ها وادبیات سازمانی تاکید دارند، دعوت می کنیم برای تجدید سازماندهی جهت ادامه ی فعالیت سازمان به بحث و بررسی و تصمیم گیری بپردازیم.

درهمان نگاه نخست این فرمول بندی موجزومختصر وازجنس اساسنامه ای، درآن واحد دونکته بارز را دربرابر خواننده قرارمی دهد:هم تصویری گویا ازرابطه موردنظرشان درمورد مناسبات اعضاء یک سازمان کمونیستی وازجمله رابطه آنها با مواضع رسمی را وهم درهمان حال اتخاذ نوعی ازکنش را برای باجرادرآوردن منویات خود را. صدورچنین احکامی آمرانه وتکلیفی نوعی کنش بی سابقه درسازمانی محسوب می شود که کنگره سالانه دارد،ک.م منتخب کنگره دارد و نیزشمارزیادی اعضای سازمانی بیرون ازمجموعه خود را دربرابرخود دارد ودارای سنت قوی مبارزه برای دموکراسی درون تشکیلاتی است وآخرین کلام نقدش درمورد فروپاشی بلوک شرق ومدعی سوسیالیستی نیزاساسا بافقدان دموکراسی درآن به همراه است.البته این نوع کنش تنها می تواند ازکسانی که خود را ازصاحبان منحصربه فردیک سازمان وحاکمان آن می پندارندوازسوسیالیسم آئینی نشأت بگیردوبه عنوان شیوه عمل نیز قرابت زیادی بانوع ومدل سازمانی که درسودای بوجود آوردنش می باشند،دارد.سازمانی که دیگر"نه سازمان" نباشد وسازمانی باشد دگرگونه ودرانطباق با مدل مطلوب خود. بااین

همه دراینجا ازپرداختن به این نوع کنش واین بخش از فراخوان می گذریم تاهم چنان تمرکزاصلی خود را حول کانون اصلی اختلافات که درنهایت توضیح دهنده این نوع واکنش ها نیزخواهدبود،حفظ کرده باشیم.
خوبی این صورت بندی آن است که توسط یک اطلاعیه رسمی وبا مهرجمعی وبه روایت خود آنان صورت گرفته است وبنابراین نمی تواندمتأثرازادعاهای مخالفین و ناشی ازبرداشت های احیانا جانبدارانه ویا غیردقیق مخالفین خودباشد.ازاین رو بجای پرسه زدن درحواشی وبحث های فرسایشی می تواند ما را آسان تربه وادی تیره وخاکستری کنه اختلافات برده و برای ناظران وقضاوت کنندگان بیرون ازما نیزقابل فهم باشد ونه هم چون نبرداشباحی که معلوم نیست حول تصاحب کدام غنائمی می جنگند. این نوع رویکرد هم چنین به معنی فاصله گرفتن ازشیوه نادرست کنونی مبنی برتعریف مواضع طرف مقابل مطابق آنچه که خودمایلیم می باشد. درهرحال این فرمول بندی جوهراختلافات را ازحوزه های مبهم کلی گوئی ویا حتا ادعاهای بعضا درست ودرجای خودمهم ولی بهرحال فرعی نسبت به اصل مساله،بسوی دودرک متفاوت از اساسنامه برده ونشان دهنده آن است که درپشت عبارات کلی ومشابه ومشترکی(هم چون مدافعان اساسنامه وبرنامه و...) که تنها خاصیتش پوشاندن اختلافات واقعی است دودرک مشخص ویا لااقل دوتفسیرمشخص ومخالف همدیگروجود دارند که دربرابرهم به صف آرائی پرداخته اند .

مختصات این فرمول بندی چیست؟
کلمات وواژگان کلیدی دراین صورت بندی مقوله های تمایزنظرات فردی همخوان و ناهمخوان بانظرات سازمان، وشمول شاخص ها به برنامه، کنگره ومصوبات جاری سازمانی است.
همانطورکه درصورت بندی فراخوان فوق آمده، اولا درآن چیزی به نام مبانی برنامه مفقودالاثرشده است(والبته آگاهانه).گوئی که انگارنه انگار دراساسنامه هم اکنون موجود ماده مشروط کننده ای به نام مبانی برنامه وجود دارد وگوئی که یک اساسنامه جدید نوشته شده وصحبت درباره آن است!. آری بهمین سادگی می توان پشت شعار اساسنامه علیه اساسنامه سنگرگرفت وبه قول معروف قرآن برسرنیزه آویخت.وحال آنکه مقوله مبانی برنامه دربحث های طرف مقابل یک مقوله کلیدی وبه عنوان شاخص مبنا دارای جایگاه مهم است. وثانیا بجای مبانی برنامه، برنامه واساسنامه آمده که درمقایسه بامبانی مبتنی برچندین شاخصه پایه ای وفراگیرمعطوف به بنیان هویت مشترک راه کارگری ها، حامل صدها شاخصه خرد وقابل تفسیروتأویل به تعداد افراد است.ثالثا علاوه بربرنامه واساسنامه شامل مصوبات کنگره ها وفراترازآن مصوبات سازمانی است که ناظربه تصمیمات جاری وسیال و خردوریزنهادهااست که درفواصل کنگره ها وتوسط نهادهائی اتخاذمی شود که فرد متمایزشونده بنا به قاعده اکثرا نمی تواند درفرایند تصمیم گیری آنها مشارکت داشته باشد.رابعا، براساس این شمول وبراساس اصل تمایزسازی ،بیانیه خواهان تمایزو طبقه بندی دائم افراد واعضاء سازمان حول همه این ریزو درشت ها شده است.
میدانیم که ازدیرباز درسازمان ما نوعی تمایزطبیعی وقابل فهم بین ستون متعلق به مواضع رسمی سازمان وستون متعلق به افراد سازمان که به ابتکارو تفسیرخود به تحلیل رویدادها ومسائل گوناگون،اعم ازمکتوب ویا گفتاری می پرداخته اند، وبخش مهمی هم ازتبلیغ وترویج خودجوش سازمان را تشکیل می داده،وجود داشته است(درواقع یک جامعه مدنی خارج ازدست اندازنهادهای رسمی) وحول آن نیزاختلاف مهمی وجودنداشته است. اما مکاشفه جدید چیزدیگری است ومبین دست اندازی به این حوزه و تعمیم تمایزات به حوزه کنش های خودجوش افراد واعضاء سازمان و به همه نوشته ها وگفتارهای آنهااست.کنش هائی که ما آن را با دوویژگی مهم یعنی خودجوشی و ابتکاری بودن وباقید اینکه مسئولیت آنها با خود نویسنده وگوینده است می شناسیم. درهرحال جوهراین فرایافت جدید –تعمیم تمایزکه ر.محمد رضا شالگونی درنوشته اخیر خود به تطهیرآن پرداخته واین کشف خود را بسیارمهم دانسته وجود ویاعدم وجود آن را دلیل کافی برای وجود ویاعدم وجودی یک سازمان و"نه سازمان"می داند.
درهرصورت جان کلام تأکید برتمایزنظرات هم خوان وناهم خوان با برنامه واساسنامه ومصوبات سازمان(مواضع رسمی سازمان درهرلحظه) درمیان افراد سازمانی است.والبته رویکرد دیگر مرزتمایز را همان مرزهای مبانی برنامه می داند.یعنی درصورتی که مواضع افراد درمغایرت با این مبانی باشد درخارج ازاین این ستون(یعنی دیدگاه) ودرصورتی که درچهارچوب مبانی باشد ناظربرتفسیرآزاد وخودجوش افراد ازرویدادها ودرراستای مبانی است وهیچ نیازی به تمایزگذاری بیشتر نیست. همانطورکه مشهوداست درنگرش نخست اصل برحداکثرتمایزنظرات افراد سازمان باهدف روشن کردن درجه هم خوان وناهم خوان بودنشان بامواضع ریزودرشت نهادهای رسمی است وحال آنکه درنظردوم اصل برتمایزحداقل ومطابق با شاخص های عینی وتعریف شده مبانی برنامه ای است.یک گرایش توجه خود را به نوک هرم معطوف کرده ودیگری برقاعده هرم.بابهتراست بگوئیم یکی به شاخ وبرگها ودیگری برتنه. یکی تأکید بربرجسته کردن اختلافات داردو دیگری تأکید بروجوه اشتراکات.یکی شیفته نشان دار کردن اعضاء به موافق ومخالف درمیان خود ودربرابرانظارجهانی است و با مهرهم خوان وناهم خوان بودنشان و ودیگری گریزان ازاین نوع نشان کردن ها و وباتأکید برشهروندی برابر وبدون نشاندارکردن اعضاء راه کارگر(والبته کمونیستهای مشابه مبانی دربیرون ازخود).
آیا اختلاف فوق یک اختلاف کیفی بوده وواجد اهمیت است یا یک اختلاف جزئی وقابل نادیده گرفتن ؟ بنظرمن اختلاف موجود،دقیقا بدلیل تمرکزوتأکیدش به تنظیم مناسبات میان کمونیست ها دریک سازمان ونشانه گرفتن

مناسبات معطوف به دموکراسی ونه احیانا بدلیل خصلت نظری ووجود چنین اختلافی دراین حوزه،دارای اهمیت زیادی است. چراکه اختلافی است که درجوهرخود بازتاب دهنده دونوع رویکرد به مناسبات درون سازمانی ودونوع نگرش به اعضاء سازمان وبه دونوع سازمان یابی غیرقابل زیست است.حتا داشتن گرایشات مختلف درمورد نحوه سازمان یابی اگرکه منجربه حذف دیگران وتنی ناتنی کردن کسانی که چون تونمی اندیشند نشود مشکلی نیست.مشکل اصلی ومنشأ بحران نه از وجود اختلاف نظر-که باید آن را امری طبیعی دانست-بلکه غیرقابل همزیست تلقی کردن آن ازسوی یک نظرو ازآن نوع نظری است که خود وجوداختلاف را تحمل نمی کند و تنها وجود خود ومشابه خود را می تابد مگرآنکه گرایشات دیگر رادرحاشیه خود قراردهد وآنها را ناتنی کند. درویکرد نخست اولا ماشاهد شکاف سیستماتیک درتمامی سطوح بین عضوجانبداروغیرجانبدارهستیم.وثانیا تحقق بخشیدن به چنین تمایزی(صرفنظرازسرشت تبعیض آمیزی که دراین نوع طبقه بندی ها همواره وجود دارد) به یک نظام ممیزی نیرومند وبورکراسی وبه نخبه گان وآپاراتچی های متخصصی نیازدارد که البته درروندتکوین خود چه بخواهیم وچه نخواهیم وچه آگاه باشیم وچه نه،سرازیک فوق سانترالیسم خودفرمان وقرارگرفته برفرازدموکراسی واراده اعضاء سازمان وهم چون شورای نگهبانی برای حفظ خلوص مواضع "سازمان" والبته پی آمدهای خطیردیگر درخواهد آورد. وثالثا یجای یک سازمان مبتنی برمناسبات همبسته ورفیقانه وحتی الامکان مبتنی براشتراکات ومناسبات دموکراتیک وکمونیستی ،سازمانی که درآن شکوفائی فردوجمع ازهم جدانبوده و درگروپیوند خلاق بایکدیگرند، "سازمانی" خواهیم داشت مبتنی برتفرقه ورقابت برای تسخیراین یا آن نهادوفرادستی این یا آن گرایش وپروراندن روحیه تقلیدواطاعت وپژمرده ساختن روحیه ابتکار. رابعا جهت گیری این رویکرد بی توجهی به معضل بزرگ پراکندگی چپ وکمونیستهاست.چنانکه درشرایط پراکندگی بفکرعلم کردن فرقه اصیل ومومن وارتدکس دیگری است برای افزودن برخیل این لشکر پراکنده وروان به سوی آب نما.

درهرحال می توان فراخوان این رفقا به تمایزرا به مثابه یاخته پایه ای نگرش آنها به رابطه فردو سازمان ودرکشان ازنوع حزب ویاسازمان،ازدموکراسی وآزادی درون سازمانی، درک رابطه خود باسایرکمونیستها واینکه آیا سازمان یابی خود رابه عنوان بخشی ازاین کلیت این کمونیستهای پراکنده ومتنوع می نگرد یا آنکه باخویشتن محوری خود را مرکزآن می انگارد. که درصورت گشوده شدن باب مباحثات می توان درمورد هرکدام ازاین جنبه ها ونیزسایرپی آمدهای آن به دیالوگ پرداخت وبه عواقب وفرجام آن ها اندیشید ودرپرتوتجربیات وفجایع تاریخی صورت گرفته دراردوی چپ وبه نام "سوسیالیسم" به بازبینی آنها پرداخت.البته به گمان من درجهان کنونی هیچ سازمانی ولو مجاهدین ولوجریانهای چپ غیرویا ضددموکراتیک،هرگزبا چنین فراخوان عریان و مبنی برنشاندارکردن رسمی واساسنامه ای اعضاء خود، درانظارعمومی ظاهرنمی شوند،گرچه هرکدام درعمل به درجاتی کمتریا بیشتر چنین می کنند. ولی چنین حضور عریانی درواقع غریب است ومبین نوعی نابهنگامی است. حتا آنچه که بنام استالینیسم همواره مورد نقد وانزجارسازمان ماقرارداشته است نیز این چنین بدون ماسک درانظارعمومی ظاهرنشده است. والبته این نکته که چرا رفقای ما درسی امین سالگرد سازمان وظاهرا دراوج بلوغ یک سازمان، و ازسرگذراندن آن همه تجربه وبحران ونقد ... با جهشی منفی درصحنه ظاهرمیشوند،موضوعی است قابل درنگ وقابل بررسی که پرداختن به آن نیزخود نیازبه فضای مستعد برای دیالوگ دارد. درهرحال اگر مشخصات کلی این الگو وپی آمدهای آن را درشرایطی که آبی برای شناکردن وجودداشته باشد درنظربگیریم، دیگرباصطلاح برای بدمستی کردن نیازی به نوشیدن جامی دیگر نیست و اصراربرتمایزهم خوان وناهم خوان کردن اعضاء یک سازمان به تنهائی توضیح دهنده همه آن فجایعی خواهد بودکه تخصیص آن داچاها ،آن ویلاها و آن کوپن های مصرفی ویژه وآن مناصب مادام العمر تنها بخشی ازپی آمدهای گریزناپذیرآن خواهدبود.مهم نیست که رفقای ما شخصا چنین نیستند وتردیدی هم درآن ندارم.مهم آن است که الگوئی که ازآن دفاع می کنند چنین است وبسترسازآن. تقی روزبه 06-06-2009

از ر. فرامرز دادور
7 ژوئن 2009
Jun 7, 2009

رفقای گرامی راه کارگر

چند سالی بیشتر نیست که من افتخار همکاری با سازمان را داشته و عمدتاً در حاشیه، فعال بوده ام. مبتنی بر مشاهدات و تجربیاتی که طی این مدت دستگیر من شده و با توجه به منطق و نگرشی که فکر می کنم به مثابهٔ یک فعال در راه سوسیالیسم از آن بهره مند هستم به نظرم معقول می باشد که هنوز هم دیر نشده و امید است که فعالین و دوستداران سازمان علی رغم تمامی اختلاف سلیقه ها، تفاوت های نظری و روابط کمتر از ایده آل "برابر" در درون تشکیلات، حداقل اجازه بدهند که روند مباحث تئوریک و سیاسی حول محور اهداف، استراتژی و تاکتیک های

مبارزاتی و همچنین بررسی در مورد چگونگی روابط درون تشکیلاتی برای یک دورهٔ معین ادامه یابد. آنگاه، مفید خواهد بود که طبق پیشنهاد ر. شهاب برهان، پس از ارتقاء شناخت از خطوط اساسی و بحث انگیز تئوریک به وسیلهٔ اکثریت مطلق اعضاء و سپس احتمالاً ایجاد صف بندی های نظری، پروسه ای که حداقل یکی از کنگره های سازمان را نیز در برگیرد، طی شود.

تنها پس از سپری کردن یک چنین حرکت ضرور و منطقی است که واکنش های متناسب تشکیلاتی و احیاناً جدایی اصولی بر اساس مضامین محوری ، اگر تعداد قابل ملاحظ ای تاکید داشته باشد، انجام می گردد و از جمله آثار ناشی از آن و قابل استفاده، این خواهد بود که احتمالاً تفاوت های تئوریک و پراتیک از طرف جنبش چپ ایران نیز مورد بررسی جدی قرار بگیرد. تجدید نظر در تصمیم های عجولانه، احتمالاً حامل عواید ارزنده ای برای فعالین سازمان و همرزمان آن در سطح جنبش می باشد. من نیز در تایید، و همراهی با، اقدام تعدادی از رفقا، از پیشنهاد ر. شهاب برهان استقبال نموده، امیدوارم که تمامی رفقای سازمان به این مسئله بسیار مهم توجه مبرم داشته باشند.

با درودهای رفیقانه

فرامرز دادور

از ر.علی دماوندی

8 ژوئن 2009

گفتی بخوان، خواندم، گرچه گوش نسپردی

حالا که لال‌ام خواستی، پس خود بخوان ای دوست

من دانم، آن بخت جاویدان نمی‌خواهم که با من همپیمانی

گر می‌توانی یک نفس با من بمان ای دوست.

گزارشات حاکی است که بالاخره اقلیت کمیته مرکزی، همراه با برخی دیگر از رفقای ما، تصمیم به جدایی از سازمان را قطعی کرده‌اند و با تعیین هیأت اجرایی و هیأت تحریریه اکثریت، تصمیم قطعی خود را برای جدایی از سازمان کارگران انقلابی ایران اعلام کرده‌اند. گرچه رفقا تاکنون از دلایل سیاسی - ایدئولوژیک اختلافاتشان با سازمان ما چیزی نگفته‌اند و تنها سطحی تنها بر روی برخی جنبه‌های اختلافات تشکیلاتی و شخصی تمرکز شده‌اند و با ادامه کردن فضای بحث، تنها مباحث درونی سازمان را به شکل بسیار ابتدایی و عوامانه، ای، مورد به نمایش گذاشته‌اند که آن نامه‌ای نتوانست سرمشق و نمونه‌ای زنده و سازنده‌ای درون سازمان ما باشد.

علیرغم توضیحات مکرر نویسندگان نامه‌ای که در مورد مبنا قرار گرفتن برنامه و اساسنامه سازمان؛ علیرغم تأکیدات مکرر رهبری سازمان در مورد راه‌های قانونی و اساسنامه‌ای در مورد اختلافات درون سازمانی و پیشنهاد کنگره فوق‌العاده، همه‌ی آزاد و روشن در بولتن‌های علنی درونی، علیرغم سازمان دادن جلسات متعدد برای گشودن بحث روی مباحث جدی تشکیلاتی، دمکراسی تشکیلاتی و... علیرغم پیشنهادات دلسوزانه بسیاری از رفقای سازمان به مخالفین نامه سرگشاده و علیرغم ملاقات‌های فراوان در رابطه و گفتگوهای فردی و گروهی... رفقا به هیچکدام از این دلسوزی‌ها وقعی ننهادند و راهی را انتخاب کردند که هرگز به نفع جنبش چپ و انقلابی ایران نبود و انشعاب و جدایی ای از سازمان ما را برگزیدند. روشن بود وقتی که رفقا مطلقاً خواهان گفتگو با رفقای قدیمی خود نیستند؛ وقتی جلسات گفتگو و مباحثه را با کلوت می‌کنند؛ وقتی راه‌های قانونی و دمکراتیک و تجربه شده در سازمان ما را به کنار می‌زنند؛ وقتی به پیشنهادات دلسوزانه رفقایی چون مهرداد بهرامیان و دو سه چهار نفره و... گوش نمی‌سپارند؛ وقتی با همه‌ی خشمگینی ناراحت خویش می‌نشینند و بجای جستجوی راه‌هایی که به جنبش کونیستی و کارگری و سازمان ما یاری رساند، به تقسیم خشم و ناراحتی مشغول می‌شوند؛ دیگر به یاد نمی‌آورند که این اقلیت سازمانی، همچون اکثریت قانونی تشکیلات، در آفرینش این سازمان نقش بی‌بدیلی داشته است. اگر این رفقا بیاد می‌آوردند و خاطره‌ها و تاریخ این سی سال - بخاطر ناراحتی و خشم شخصی - از ذهنشان محو نمی‌شد، طبعاً به دنبال راه حل‌های روشنی بودند که در اساسنامه و مصوبات تأکیدی کنگره‌ی سازمان ما جای دارد. تأسف که رفقا ما را در راه بیمانیان برای سازمان دادن اکثریت عظیم علیه نظم سرمایه، زیر پرچم راه کارگر تنها گذارند.

همه تلاشهای ما این بود که بسیاری از این رفقا و هزاران بسیار دیگر که در این سه دهه، در کنار ما بوده اند؛
در سازمان دادن یک سازمان و تشکل منظم، مبارز و زنده و سوسیالیستی و کارگری، در تشکیلات ما
می ماندند. طبعاً ما باید به نگاهی به گذشته، از این تجربه های تلخ، درس بگیریم و تلاش کنیم که با این رفقا، که خود را در
تشکیلات جدیدی سازمان خواهند داد راههای همکاری و دوستی و رفاقت را بیابیم. امید که همچون گذشته، تلاشهای
این رفقا معطوف به تقویت اتحاد بزرگ همراهان سوسیالیسم باشد. سیاست و تلاشی که می تواند ما را در دایره بزرگتری
به هم پیوند زند و به اتحاد اکثریت عظیم طبقه کارگر و نزدیکتر یاری رساند. در دایره که رفقا در تشکیلات ما نماندند؛ به بحث ها
و مباحثات ایدئولوژیک - سیاسی سازمان ما در این دوره یاری نرساندند و در این روزگار سخت، پیشنهادات و نگرانیها و
امیدهایشان را با ما تقسیم نکردند و تنها با اندوخته ای از ناراحتی و خشم از رفقای قدیمی شان کوله بارشان را بستند.

آرزو اینکه مذاکرات بین سازمان ما و رفقای انشعابی، آخرین فرصت نباشد و اگر هم باشد رفقا به پیشنهادات
دلسوزانه رفقا گوش فرا دهند و از این فرصت، امکانات و راههای گشایش بحثهای جدی و واقعی حول دیدگاههای تشکیلاتی،
سازمان کارگری و کمونیستی، آزادی انتقاد و اتحاد در عمل، اکثریت و اقلیت در یک تشکیلات کمونیستی و کارگری و کارکرد آن و ...
را فراهم نمایند. امکان روشی که به مباحث راهگشا برای چپ انقلابی ایران و جنبش کمونیستی و کارگری تبدیل شود.

آخرین نکته آنکه از رفقای کمیته مرکزی سازمان انتظار داریم که هرچه سریعتر بولتن های بحث کنگره چهاردهم سازمان
را راه اندازی کرده و بحث های ناتمام کنگره سیزدهم در دوره رسانه ها و تشکل های توده ای و ... را در ستون این
بولتن ها و بحث های اینترنتی بگذارند. در عین حال بخاطر کناره گیری رفقای مسئول در کمیته تبلیغ و ترویج، هرچه
سریعتر این کمیته و دیگر ارگانهایی را که رفقای عضو آن، از کارهای سازمان و خود سازمان کناره گرفته اند را
بازسازی کند. روشن است که همگی ما در این دوره سخت و آزمون سنگین، در کنار کمیته مرکزی
سازمان خواهیم بود و با آغوش باز مسئولیت های زمین گذارده را خواهیم پذیرفت.

با مهر و درودهای گرم

علی دیانوری

هشتم تیر / ۱۸ خرداد ۸۸

از ر. حمید موسوی
13 ژوئن 2009

خطاب به کمیته مرکزی سازمان, اعضاء و اعضاء گروه منشعب از سازمان!

امروز بیانیه ای به امضاء هیئت اجرائی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) را دریافت کردم که حاوی مصوبات رفقای انشعابی است. نمی دانم اسم این اقدام را چه بگذارم. آیا این عمل نامی جز کودتا دارد؟
قرار بود با هم رفتاری متمدنانه داشته باشیم تا در صورت انشعاب این رفقا, آنچهره ای که عباس توکل و امثال او از خود نشان دادند را از خود نشان ندهیم. آیا این است نشان تمدن؟ آیا این است نشان قبول دمکراسی واعتقاد به عدالت ؟ چرا اسامی شما رفقای انشعابی تا کنون روشن نشده است؟ به چه حقی نام سازمان را بر خود نهاد ه اید؟ کدام اهرم دمکراتیک به شما اجازه داده است تا این نام را از دیگران غصب کنید؟. البته اعلام کرد ه اید که انشعاب منطق و آئین نامه ندارد. این به خود شما مربوط است اما من به شخصه نمی توانم این برخورد استبدادی را تحمل کنم. جدایی شما متمدنانه نیست که انتظار برخورد متمدنانه با خود را داشته باشید.
فردا وقتی اعلام شود که شما گردانندگان این انشعاب مدافع وجود ارگانهای غیر منتخب و ولایت استصوابی بوده اید نگوئید که این یک تهمت است. این گوی و این میدان اگر اختلاف نظر سیاسی دارید مطرح کنید و به کنگره بیایید. قهر کردن و جعل نظر رفقایتان که نشد هنر! ناسلامتی قرار بود که پیشگام مبارزه باشید. چرا از حضور در جمع سازمانی و بیان نظراتتان هراس دارید؟ اگر از آفتاب حقیقت نمی گریزید حداقل برای یکبار هم شده بیایید و از اعضاء سازمان رای اعتماد بگیرید و در غیر این صورت متمدنانه به دمکراسی درون سازمانی احترام بگذارید. کسی که نخواهد به رفقای سالیان خود احترام بگذارد هیچگاه نخواهد توانست به مردم ایران و خواست آنها احترام قائل شود.
استبداد مستبد میزاید, و توده ساکت و حامی مستبد پرور است. روی سخنم با شما رفقای انشعابی است که اسامی شما را تا کنون اعلام نکرده اند. از شما تنها بعنوان برگه رای استفاده میکنند. آیا تجربه حداقل 30 ساله شما در سیاست حکم نمی کند که از چنین برخوردهای مستبدانه و کودتا مسلکانه فاصله بگیرید؟ آیا رهبری یک تشکیلات ورثه ایی است یا انتخابی؟ آیا به انتخاب دمکراتیک اعتقاد دارید؟ یا شما هم معتقد هستید که عضو نباید "درشت گویی" کند و جای عضو در عضویت است و جای رهبر در رهبریت؟ آیا اصلا به شما برنمی خورد وقتی میگویند که در شرایط توفانی بایستی کشتی را سبک کرد؟ یعنی بایستی توده رای دهنده را به آب ریخت تا کشتی رهبر به ساحل برسد؟ این سخنان خمینی و یا خامنه ای نیست. روی سخنم با شما است که این سخنان را بر زبان آورده ومیاورید؛ بدانید که کشتی شما, با اینگونه رهبری و با این خدمه که بر عرشه دارید, در همان ساحل به گل خواهد نشست و هیچگاه روی امواج اقیانوسها را نخواهد دید.
اینک 30 پس از انقلاب بهمن, دوباره وقتی جناحی از یک سازمان چپ بخواهد خود را صاحب نام سازمانش اعلام کند و پشت پا بر هر چه منطق است بزند اول باعث سرشکستگی همه اعضای آن در بیرون خواهد شد و دوم باعث بی اعتباری کسانی که خود را مدعی و پرچم دار جنبش چپ می نامند. کودتا در هر چهره اش زشت و قبیح است. چه در تهران باشد و چه در بیرون آن.
ما از کشوری استبداد زده می آییم که گردانندگانش به دمکراسی و حقوق دگر اندیشان باوری ندارند. شما تا چه حد به حقوق اعضاء در این سازمان احترام میگذارید؟
این برخورد استبدادی و زورگویانه نبایستی پذیرفته شود. زمانی که در یک تشکیلات دمکراتیک امکان گفتگو و شرکت در کنگره وجود دارد این رفتار ناهنجار نه تنها که پسندیده نیست که قابل توجیح هم نیست. گردانندگان چنین تلاش کودتایی باید بدانند که انشعاب این چنینی آنها را به فاصله چند ساله نوری از بقیه ما نمی رساند. بلکه در کنار ما خواهند ماند اما با یک خاطره تلخ که نشانگر رفتار و درک وارانه آنها از دمکراسی و حقوق مردم است.
اگر تاریخ بر سینه مجریان انشعابات فرمایشی در جنبش چپ ایران مدالی بنشاند، این مدال را بر سینه شما رفقای انشعابی نیز خواهد نشاند و شما را ناجی چپ ایران و کارگران ایران خواهد نامید. همانگونه که این مدال طلایی را بر سینه عباس توکل نیز نشانده است!
هنوز دیر نشده است. همانگونه در نوشته پیشین نوشتم ما هر یک برای خدمت به کارگران و محرومان به صف چپ پیوستیم و اعلام کردیم که از قبول قانون حاکم در کشورسر می پیچیم چرا که آن قانون در خدمت تودها نیست. بمانند ارانی آن بزرگ چپ معتقد بودیم "تنها آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده ها باشد". یعنی ما قانون شکنیم. اگر این قانون سد راه ما باشد. اما از شما می پرسم چه شد که به ناگاه داشتن و یا نداشتن ستونی در یک سایت بنام "دیدگاه" برای شما شد یک قانونی مقدس ؟
چپ ایران نیاز به گسترش صفوف و تقویت خود دارد. تجربه انشعابات بی معنا و پی در پی در سازمان اقلیت در برابر ما است. انشعابات بی دلیل که عمدتا بر اثر رنجیدگی رهبران این سازمان رخ داد. نگذاریم این فاجعه را در سازمان ما تکرار کنند. برنده اصلی این انشعاب سازمان امنیت جمهوری اسلامی خواهد بود نه جنبش چپ ایران.

موفق باشید
حمید موسوی 13 ژوئن 2009

از ر. وریا بامداد

29 ژوئن 2009

درخواست آتش بس!

نامه ی سرگشاده ی اگر چه ناخواسته آتشی به پا کرد، و اگر چه بی موقع بود و ناپخته، اما یک پیام روشن دارد، پیام این مباد و همین پیام نقطه ی قوت آن است. این نامه پرده ها را کنار زد، به سیاست مماشات جویانه ی دیرینه پایان داد و به فضای ابهام آمیز و نیمه تاریکی که با تاریخ سی ساله ی مبارزه ی مشترک ما پیوند دارد نوری تازه تاباند و با بیانی روشن بانکی رسا برآورد که این چنین مباد و ما بیش از این به چنین فضائی تن نخواهیم داد. اگر چه می بایستی در همین نامه با همان روشنی تاکید می شد که ما خود با سیاست مماشات جویانه ی دیرینه ی خود در ایجاد چنین فضائی سهیم هستیم و این انتقاد را بر خویش هم وارد می دانیم و با روشنی بیان می داشت سازمانی که ما به دور ان حلقه زده ایم از بدو شکل گیری تا به امروز در برکه های محفلی شناور است و برکه های محفلی با همه ی تنگناها و انتقادهای دوره ای هرگز نخشکیده، و با خشکیدن هر برکه، برکه تازه تری برای شناکردن سر بر آورده است و شاید هم با خشکیدن آخرین برکه ای که بستر محفل پروری است در ترکیب کنونی برای همیشه به تاریخ به پیوندد و شاید هم در ترکیبی تازه در نقش یک سازمان پویا به راه آرمانی خود ادامه دهد و امید که چنین باشد و بکوشیم که چنین باشد!

انتشار این نامه شاید تلاشی بود ناکام برای پایان دادن به سازمان محفلی و خشکانیدن آخرین برکه های محفلی، اما بافت محفلی از آن بیدها نیست که با این بادها به لرزه در آید. اگر چه جای گزینی برکه های محفلی با مناسبات روشن دموکراتیک، و ارتقای مقام محفل پیچیده در ابهام، به مقام فراکسیون و یا جناح آشکار حزبی، آخرین چاره و آخرین سازوکار آرمانی برای بقای سازمانی است که بدان وابسته ایم. هم از این زاویه که به ابهام های پیچیده،ای پایان دهد که بارها از پرده برون افتاده و با چشم پوششی ها و سازش های بی جا هم چنان برجای مانده و هم از این زاویه که بن بست موجود را بشکند.

اما این نامه کم بودهای اساسی دیگری هم دارد و از جمله این که به جای پرداختن به علت ها به معلول ها پرداخته و به جای ریشه یابی علت ها، معلول ها را عامل نگاشته است و همه چیز را به نقش رفقائی گره زده که خود گروگان ساختار و سبک کار تشکیلات هستند. و نیز روشن نساخته که وضعیت موجود نتیجه ی طبیعی و منطقی سازماندهی نا مناسب است و در یک سازمان انقلابی، این سبک کار دموکراتیک است که کادرهای دموکراتیک می سازد و به خشک اندیشی ایدئولوژیکی مهار می زند. سبک کار دموکراتیکی که ما سال های سال است که از آن غافل هستیم. برای نمونه نگاه کنیم به سبک از تنوری تا عمل، در یکی از اساسی ترین حوزه های سازمانی!

در ظاهر امر بیست سال است که این سازمان از بافت محفلی خارج شده و در چهارچوب مناسباتی دموکراتیک با تصویب اساس نامه ی سازمانی و برگزاری منظم کنگره و ارگان های انتخابی تجدید سازمان یافته و اداره ی آن در غیاب کنگره در اختیار کمیته مرکزی است. اما این ظاهر قضیه است و بافت محفلی گذشته ی سازمان به شکل دیگری راه خود را به درون سازمان باز نموده است. کنگره های سازمانی مرتب برگزار می شود و رفقا از راه های دور و نزدیک در کنگره ها گرد هم می آیند اما تمام وقت کنگره ها صرف بررسی تحلیل مسائلی می شود در کلی ترین و عام ترین شکل خود که درستی و یا نادرستی آن ها کارکرد تشکیلاتی چندانی ندارد. مسائلی که می تواند در چند بند برش نامه تصویب و یا رد شود و نیازی ندارد که بیش ترین وقت کنگره صرف چانه زنی ها و مته به خشخاش زدن ها شود برای جرح و تعدیل بیانیه ها و دگرگونی در ترکیب جمله نویسی و جا به جائی پاراگراف ها، برای دریافت توافق اکثریتی از شرکت کننده گان در کنگره!

در هیچ یک از کنگره های سازمانی، کمیته مرکزی به عنوان مهم ترین ارگان تشکیلاتی به شیوه ای دموکراتیک انتخاب نمی شود و انتخاب کمیته ی مرکزی که مهم ترین وظیفه ی کنگره محسوب می شود هم واره به شیوه ای غیر دموکراتیک و محفل گرایانه برگزار می شود و اگر نتوان گفت این انتخاب در دقایق پایانی کنگره، انجام میث گیرد می توان گفت در یک ساعت پایانی از درون کنگره سر بر می آورد.

باید توجه داشت کمیته ای که به این گونه انتخاب می شود نمی تواند بر همه ی امور اشراف داشته باشد و چون به نحوی همه جانبه بر همه ی امور اشراف ندارد به ناچار در تنگناها به رفقائی پناه می برد که از بدو راه اندازی این سازمان سر رشته ی کارها را در دست دارند و همین خود برکه ای است برای بازتولید محفل گرائی! و اگر قرار است که به سیستم محفل گرائی پایان داده شود باید سازوکارهای تازه ای گزید که در برابر زایش برکه های پرورش محفل سدی باشد. زیرا چه بخواهیم و چه نخواهیم گزینشی این چنین، و تن دادن اندامان سازمان به فضائی این چنین، زمینه و بستری است برای برپائی دو نوع سازمان و دو نوع رهبری، و این اشکال بر می گردد به همه ی اندامان سازمان، به همه ی امضا کننده گان نامه و به همه ی مخالفان نامه! به ویژه آن که توجه داشته باشیم گاه کسانی به مرکزیت راه می یابند که برای آب خوردن شان هم از دیگران اجازه می گیرند و در دوره هائی وجه غالب با گزینش های این چنینی است..

در عین حال به برکه ی دومی هم می توان پرداخت که بستر مهیا و روانی است برای تداوم و بقای دو سازمان موازی، یکی سازمای رسمی و ناتوان بر روی کاغذ، هم چون هنرپیشه های بدلی فیلم های سینمائی، و دیگری سازمانی غیر رسمی، اما پر قدرت و توانا در سایه! شاید چنین توصیفی قدری غلو آمیز باشد و در سازمان کوچکی مثل ما، سازمان در سایه نتواند پوششی آن چنانی و یا توانی آن چنانی پیدا کند اما در هر صورت سایه روشنی از آن را بدون عینک ذره بینی هم می توان دید. هنگام که کمیته ی مرکزی نتواند اکثریت اندامان سازمان را هدایت نماید و نتواند از یگان های سلزمانی و اندامان سازمان در چهار چوب اساس نامه و برنامه مسولیت سازمانی بخواهد و شمار زیادی از اندامان یک سازمان کوچک نه تن به کار دهند، و نه حق عضویت پرداخت کنند و بار تلاش های سازمانی و گاه تامین مالی آن هم بر دوش اقلیت اندک شماری افتاده باشد. این اقلیت و یا این شمار اندک سازمانی در نقش اکثریتی ظاهر خواهد شد پرتوان، و جای گاهی خواهد یافت فراتر از توان خود و دیگران!

اگر از این زاویه هم به کارکرد سازمانی و موضع برتر شمار اندکی از رفقا بنگریم در می یابیم که سال های سال است مسائل این چنین می گذرد و پرده ای در پیش روی ماست که نمی خواهیم آن را کنار بزنیم. پرده ای که ساتری است بر کناره گیری های آگاهانه و یا نا آگاهانه ی توده ی سازمانی، اگر چه توده ی سازمانی، توده ی دو رقمی باشد، پرده ی ساتری بر نا گفتنی ها، بر گشاده دستی ها و تنگ نظری ها، و سرانجام پرده ای پر ابهام از چشم پوشی ها و تداوم سکوت های فردی و جمعی در رازداری آن چه که رازی نیست. چه بسا شمار زیادی از رفقا، چه رفقای امضا کننده ی نامه و چه رفقای مخالف نامه مدت زمانی زیاد از فضای حاکم، و آن چه که از کنار شان می گذشت دل خوری داشتند و سازش کارانه از کنار آن می گذشتند و یا واکنش خود را با کناره گیری و خودداری از پذیرفتن مسولیت نشان می دادند.

این نامه ی مشکل افزا اگر چه می توانست با آرایشی دقیق تر به بیان بن بست ها بپردازد، اما بر زخم موجود نمک پاشید و تهدید به انشعاب و تصمیم جدائی سوزش آن نمک است بر این زخم ناسور! اما نباید پنداشت که آن چه که روی داده و آن چه که مورد انتقاد قرار گرفته توهمی بیش نبوده است. مصداق فضای مسموم، همین بس که واکنش متقابل آن، نه انتقاد متقابل، و برهان در رد آن و آن چه که در آن مطرح شده، که صدور اولتیماتوم و تهدید متقابل دایر بر جدائی و سازمان دهی انشعابی تازه است! . این که در برابر نامه ای با پیام روشن انتقاد از فضای مسموم، و جلب توجه همه گان برای ایجاد فضائی بهتر و سالم تر و ایجاد زمینه ی مناسب برای طرح همه ی مسائل و و در پرتو آن تلاشی همه گانی برای برون رفت از بحران کنونی تشکیلاتی، از جانب شماری از رفقا غوغائی به پا می شود و رفقائی در واکنشی تند نسبت به آن شتابان عزم جدائی دارند خود تائیدی است در اثبات نبود فضای انتقاد و سازنده گی انتقادی! و در چنین فضائی همه ی ما باید به این پرسش پاسخ گوئیم و یا این پرسش را در برابر خود قرار دهیم که آیا شیوه تا کنونی و اسلوب کار تا کنونی نبوده و یا نیست که تشکیلات را با بن بست تاریخی خود مواجه ساخته است؟ و آیا همه ی ما که به دور این سازمان حلقه زده ایم از سی سال پیش تا کنون همین را می خواستیم و یا به همین میزان از کارکرد و نقش خود قانع هستیم، و یا این که چیز دیگری می خواستیم که با آن چه که داریم و یا به دست آورده ایم ، تفاوت زیادی دارد. و جدای از وجود نامه ی اعتراضی، آیا زمان آن فرا نرسیده است که برای جهشی به پیش به چاره اندیشی بپردازیم؟ آیا ما هم چنان محکوم به درجا زدن هستیم!؟

باز هم چه بسا بهتر بود که در نامه درخواست می شد نوسازی و یا بازسازی سازمان موضوع کنگره ی آینده باشد و همه رفقا با مشارکت فعال خود چشم اندازهای آینده را بگشایند زیرا باید بپذیریم که در بیست سال گذشته کار تئوریک چندانی انجام نداده ایم و خود را برای رویاروئی با مسائلی که در پیش روی داریم آماده نساخته ایم.

جنبش مبارزاتی در ایران و جهان در طی بیست سال گذشته با انبوهی از مسائل و مشکلات دست و پنجه نرم کرده و یک سازمان انقلابی نمی توان بی تفاوت از کنار این همه تجربه ی مبارزاتی و کام یابی ها و ناکامی ها بگذرد. ما در بیست سال گذشته از مایه خوردیم وانبان مان ته کشیده و زمان آن فرارسیده که از این انبوه تجربه ها ذخیره ای تازه فراهم آوریم. آن چه که از مارکس، انگلس، لنین، تروتسکی، روزالوکزامبورگ، له دوان و ... به میراث برده ایم اگر چه میراث های پرارزشی هستند اما با کپیه برداری از آن ها به جائی نمی رسیم.

و در این صف آرائی دو جانبه ی کنونی آن چه که در خور توجه است فرارفتن از نمود است به ماهیت، و فرارفتن از سطح است به ژرفا! و تلاشی همه گانی و همه جانبه برای ریشه یابی بن بست ها و پایان دادن به پرخاش گری ها! خویشتن داری در پرتو کنترل بر اعصاب، و پیش گیری از فوران خشم، خشمی که می بایستی تنها و تنها متوجه دشمن طبقاتی باشد نه متوجه دوستان نزدیک و رفقای دیرین هم دم و هم رز!

ما هم چنان باید بر این اصل پای بند باشیم که جدائی و انشعاب، مادام که مرزهای سیاسی و ایدئولوژیکی هر دو جریان تفکیک نیافته، اشتباهی است جبران ناپذیر و زیان مند برای هر دو جریان، و کل جنبش چپ، آن هم در موقعیتی که جامعه ی ما در آستانه ی یک دگرگونی تاریخی است که از هر کدام از ما گذشت و فداکاری بیش تری می طلبد و در چنین شرایطی نمی توان برای توجیه واکنش های خشم آلود توجیه تئوریک قائل شد و مادام که مرزهای مشترک درهم نریخته است تلاش ها می بایستی بر محور پر کردن فاصله ها باشد و نه گستردن آن ها و ژرفا بخشیدن به آن ها!

این نامه را دو هفته پیش نوشته بودم و در پخش آن تردید جدی داشتم. اما با دریافت نامه ی رفیق شهاب برهان و در تائید درخواست و پیش نهاد وی برای کشیدن بادبان ها بر آن شدم که با پخش این نامه، ضمن تاکید بر واقعیت دو پارچه گی کنونی، برای برون رفت از بحران و موقعیت ناخوشایند کنونی توجه رفقا را به ریشه ها جلب کنم و درخواست رفیق شهاب برهان را تکرار، و به نوبه ی خود درخواست آتش بس نمایم. آتش بسی بی قید و شرط! رفیق رحیم به کمیته مرکزی بازگردد و کمیته مرکزی با یک پارچه گی تشکیلاتی و بهره مندی از توان همه ی رفقای هر دو جناح با نام تا کنونی سازمان در دگرگونی های سیاسی و فضای آتش فشانی درون مرزی ایفای نقش نماید و در کوتاه ترین زمان ممکن زمینه ی برگزاری کنگره چهاردهم را فراهم آورد و بگذاریم اگر قرار است که انشعابی صورت گیرد این انشعاب از امروز به فردای برگزاری کنگره موکول شود. و اما من هم چنان با هر گونه انشعابی به هر دلیل و بهانه که باشد مخالف هستم و امیدوارم که کنگره چهارده، کنگره یگانه گی باشد و راه را برای جذب سایر نیروها و اتحادهای گسترده تری بگشاید.

با درودهای رفیقانه ـــ وریا بامداد

سی و یکم خرداد 1388

دو نامه از ر. ش.ه

از ش.ه

نامه ام را خطاب به مجموعه رفقایم می نویسم با این تأکید که خودم نیز در همین مجموعه با مشخصات معین اش قرار دارم.

بیایید به اختلافات مان احترام بگذاریم و به آن ها به دیده ارزش بنگریم. آن ها را پله ای برای جهش بنامیم. این را بدانیم که بدون اختلاف نمی توانیم گامی به پیش برداریم.

بیایید با تکیه بر اشتراکاتِ اندک مان، اختلافات مان را باز کنیم و چه هیجان انگیز است که هر لحظه ورای دیگری از حقیقت را دریابیم.

هیچ وقت یاد نگرفتیم که اثباتی حرف بزنیم. همیشه برای اثبات عقیده مان، نظر دیگران را کوبیده ایم، آن ها را به باد انتقاد گرفته ایم و به آنان بدترین صفات را نسبت داده ایم. با مارک زدن به نظر دیگری، سعی کرده ایم نظر خود را محق جلوه دهیم. هیچ گاه به نظر مخالف احترام نگذاشته ایم. یا آن را به هیچ گرفته و یا به آن تهمت زده ایم. نظر مخالف را یا توطئه ای از جانب مجاهدین و حکمت و غیره دانسته ایم و یا مارک توده ای و جمهوری اسلامی و سلطنت طلب زده ایم. چرا؟ چون از اثبات نظر خود ناتوانیم.

ما در طول تاریخ همین را یاد گرفته ایم. دشمنان ما این شیوه را به ما یاد داده اند و الحق که شاگردان با استعدادی بوده ایم! از مبارزه ایدئولوژیک، جز بمباران نظر مقابل با لغات و الفاظ توهین آمیز چیز دیگری نفهمیده ایم و متأسفانه هنوز هم نمی فهمیم. کسی که هم نظر من نیست، دشمن من است. این تزی است که شاید نه در حرف، اما در عمل به آن اعتقاد داریم.

ما ارزش را در هم نظری، هم رأیی، هارمونی و اقناع می بینیم ودر نتیجه اختلاف نظر خطر بزرگی برای این اتفاق و این اتحاد محسوب می شود. اختلاف نظر به سرعت به دشمنی منجر می شود و دشمن را باید از میان برداشت. کما این که می بینیم کسی که نظر دیگری دارد، به سرعت به یکی از دشمنان بشریت در چهارگوشه جهان منسوب شده و با لعن و نفرین باید به گوشه ای پرتاب شود. در بهترین حالت دارنده نظر مخالف با مارک کوته بینی و نفهمی به گوشه دیگری پرت می شود و در آشناترین حالت، همین که نظر مخالف از غالب یک نفر

بیرون آمد، اخراج و اگر نشد انشعاب حتمی است. چرا؟ چون مخالفین مرتد بوده و از راه انقلاب و سوسیالیسم دور شده اند. لیبرال شده اند، خائن به طبقه کارگر شده اند، دیگر در چهارچوب "تشکیلات" ما (که گویا یک سازمان مقدس و تغییر نیافتنی هست و باید باشد) نمی گنجند، به مارکسیسم و لنینیسم (که گویا هم چون پیغمبرانی بلامنازع بوده، که یک بار برای همیشه آیه هایی الهی را به رشته تحریر درآورده اند) پشت کرده اند.

رفقا برای خنده می گویم که وقتی این سطور را می نوشتم، دقیقا به حالتی دچار شدم که در نوجوانی جرئت نموده و خدا را نفی کرده بودم. اما اکنون برای رفع هرگونه اتهام می گویم که نه مارکس، نه لنین و نه کس دیگری را نفی نمی کنم. چرا که آن ها را به درستی نمی شناسم و بسیاری از کتاب های شان را نخوانده ام. در نتیجه حاضر نیستم بنا به عادت یا بنا به رسم و یا بنا به ایمان، بگویم من مارکسیست هستم و یا بگویم من غیرمارکسیست هستم.

اما یک چیز را می توانم قاطع بگویم. که هیچ گونه تبعیضی را نمی خواهم و به سهم خودم با آن می جنگم. آیا راهی را که انتخاب کرده ام، اشتباه است؟ شاید! اما در هر حال اطمینان دارم که افتان و خیزان، دیر یا زود همه شما را در آن مقصد معهود، در آن روز به ثمر رسیدن آرمان های مان می بینم. حتما نه با چشمان خودم. اما همه ما که هریک گوشه ای از تبعیض را به تاراج برده ایم، هم دیگر را خواهیم دید. این باور من است. و به همین دلیل است که امروز هم، من همه شما را در کنار خود می بینم و خودم را در کنار شما. حیفِ آن همراهانی که با بهانه های مختلف از کنار خود دور کردیم. اما اعتقاد راسخ دارم که آن ها نیز در انتهای راه در کنار ما خواهند بود.

بگویید این ها شعار است. باشد. مگر بدون شعار می توانیم به هدف خود برسیم؟ با همین شعارهاست که می توانیم سنگلاخ های میان راه را به کناری بزنیم.

چه خوب است که هر از چند گاهی یک اختلاف نظر (حتی به شکل دعوا!) از میان ما سر در می آورد. باور کنید شوخی نمی کنم. همین نشان می دهد که هنوز زنده و پویا هستیم و هنوز پیشرو هستیم. هرچند به هم دیگر مارک می زنیم و روی خوش نشان نمی دهیم، اما باز هم مثبت است و ما را به جلو می کشاند. دگم ها را شل می کند و تابوها را می شکند. تابو را فقط در سطح جامعه نباید از میان برداریم. تابوها در میان ما که خود نمادی از جامعه هستیم نیز بیداد می کند. همین که تابوها برداشته شوند، تازه می توان از شکوفا شدن سخن گفت.

نامه ای که عده ای از رفقا ی سازمان نوشته اند، تلاشی ست در جهت یافتن راه حلی برای درکنار هم بودن. با وجودی که نسبت به چگونگی شکل گیری این نامه و یا حتی به مضمون این نامه، نقدهایی دارم، اما این تلاش را سرآغازی برای صراحت دادن به روابط و ضوابط درون سازمان برای تحمل نظرات همدیگر می دانم. اگر امضایم را پای این نامه نمی گذارم، همین است که نمی توانم بر تمامی مندرجات آن مهر تأیید بزنم. اگر این نامه در یک شعار خلاصه می شد و می گفت، پلورالیسم نظری در تشکیلات ما حاکم (تحمل) باید گردد، صد درصد مورد تأیید من نیز قرار می گرفت. به باور من، چنین شعاری، نه مقدمه می خواهد و نه مؤخره.

رفقا، بیایید یکدیگر را آن طوری که هستیم و ادعا داریم، با وجود اختلاف های مان بپذیریم و راهی برای در کنارهم بودن بیابیم. با حذف یکدیگر هیچ مشکلی حل نخواهد شد و رشته حذف هرگز به پایان نخواهد رسید. پس بیایید در کنار هم به مبارزه همه جانبه برای رسیدن به سوسیالیسم و رفع هر گونه تبعیض بپردازیم.

از ش.ه به رفقای عزیزم!

سخنی با رفقایی که می نویسند!

رفقا، چرا این قدر طولانی می نویسید؟ باور کنید که حرف شما را در چند جمله هم می توان فهمید و نیازی به این همه توضیحات نیست. البته هر کس آن طور که دوست دارد، می نویسد. اما این را بگویم که چه من و چه از خیلی های دیگر که سئوال می کنم، کسی از خواندن نوشته ها و مقاله های طولانی خوشش نمی آید. حیف نیست که تنها دو خط اول، دو خط وسط و دو خط آخرِ نوشته های شما خوانده شود؟!!!

من راه حل دارم. بیایید بجای آن که تمام حرفتان را در 10 صفحه بنویسید، هر روز یکی دو صفحه بنویسید و هر محور را در همان حد باز کنید. چه می شود؟

جلسات اینترنتی: یک دست آورد دمکراتیکِ درون تشکیلاتی!

بعد از چند سال "قهر" این بار در جلسه اینترنتی سه شنبه ها شرکت کردم. با این که هدف من بیشتر شنیدن راه حل های برون رفت از بحران موجود و چگونگی هم کاری گرایش های مختلف درون تشکیلات در چهارچوب یک ظرف معین تشکیلاتی بود، متوجه شدم که هنوز دل ها خیلی پر است و هنوز باید حرف ها زده شود. آرزو کردم کاش همه با هم بودیم و همه گوش به حرف های یک دیگر می دادیم و می توانستیم بدون مارک زدن، بدون متهم کردن و بدون بکار بردن کلمات خشن، تمام آن مسائلی را که در ذهن و قلب مان داریم، به زبان بیاوریم. اما این واقعیت به میل من تغییر نمی یابد و رفقای مخالف نامه سرگشاده این نشست را بایکوت کرده بودند و در نتیجه اکثر رفقای شرکت کننده تقریبا در یک چهارچوب حرف می زدند. با وجودی که بسیاری از رفقا در نامه های مختلف، حرف های خود را زده بودند، باز نیاز به حرف زدن و شنیدن وجود داشت و هر کس توضیح می داد که مشکل کجاست و چرا این نامه نوشته شد. در آخر خودم هم به این نتیجه رسیدم که انتظار ارائه راه حل در این شرایط، نه واقعی است و نه منطقی. چه بهتر که همه حرف ها زده شود. شاید بعد از مدتی حرف های یک دیگر را بهتر بفهمیم و منظور و مقصود روشن تر شود.

در ابتدا بگویم که حل مشکل دیدگاه، حتی اگر دقیقا همانی شود که من می خواهم، هنوز مشکل تشکیلات ما را حل نمی کند. هر چند بسیار مهم است که هر رفیقی بتواند به طور برابر و با امضای فردی نظرات خود را در رسانه های سازمان بیان کند، اما این گام اول است.

(می دانم رفقایی هستند که از این جمله من برداشت خود را می کنند و می گویند، ببینید، گام اول "نه تشکیلات" برداشته شد، وای به گام آخر!!!!!!!!)

بی اعتمادی!

یکی از مشکلات ما چه اکنون و چه در گذشته این است که نمی خواهیم سخنی را که از زبان رفیقی در می آید، قبول کنیم، بلکه "پشت کله" این سخنان را به میل خود تفسیر می کنیم. با اعتقاد کامل می گویم که هیچ کدام از ما، از چنین نحوه برخوردی بری نیستیم. قبول کنید که وقتی برادرمان، فرزندمان، همسرمان و یا حتی دوست مان اعتراضی می کند، انتقادی می کند، به آن گوش می دهیم و تمام تلاش مان را در جهت حل آن و حداقل از بین بردن سوءتفاهم بکار می بریم. اما وقتی رفیق تشکیلاتی مان حرفش را می زند، یا او را دست نشانده و دنباله روی کسی

دیگر می دانیم و یا او را دروغ گو، ریاکار و متقلب می نامیم. و اگر حرفش را بی پرده و تمام و کمال زده باشد، باید "دادگاه" تشکیل شده و رفیق مزبور به محاکمه کشیده شود. یا باید حرفش را پس بگیرد و یا "اعدام" اش واجب است.

ببینید رفقا، درست است که من این جملات را با استعاره نوشتم، اما اگر خوب نگاه کنیم، رفتار مشابه را در اذهان خودمان می بینیم. تفاوت در این جاست که دیگر توان و شرایط عملی کردن چنین رفتاری وجود ندارد، اما در افکار همین می گذرد.

نمونه این که بعد از نامه ر.تقی روزبه قبل از کنگره13، حکم اخراج او در واحد ....مطرح شد. آیا اگر چند سال پیش بود، این حکم اجراء نمی شد؟

یا خودم که در یک جلسه اینترنتی، حرفم را زدم، از طرف ر.شالگونی مطرح شد که جای من با چنین حرف هایی در این تشکیلات نیست و کسی هم خلافش را نگفت. خب، من به قهر بسنده کردم. اما اگر چند سال پیش تر بود، مصداق این مثل نمی شد که "ما را از این تشکیلات بیرون می رویم"؟!!!!

نظر مخالف:

من یک بار دیگر، اما کوتاه می خواهم در رابطه با ایده تحمل نظر مخالف استدلال کنم. گاهی فکر می کنم که وقتی مارکس می گفت، مذهب افیون توده هاست، هنوز کارکرد مذهب را تمام و کمال درنیافته بود. کاش مذهب فقط افیون توده ها می بود. مذهب ویرانگر هر نوع تلاش انسان ها برای نشاندن دمکراسی و عدالت است. فرهنگِ مذهب پرورده ِ ما، آن چنان در تار و پود افکار و رفتارهای مان نفوذ دارد که وقتی کمونیست هم می شویم، تو گویی به مذهب کمونیسم گرویده ایم. خدا یکی است، یک پیغمبر را عبادت می کنیم، کتاب ما مشخص است و حرف باید یکی باشد و تفسیرمطلق از آن نیز نزد ما است. "فتوا"های مختلف را نیز رد می کنیم. (از این جهت اسلام از ما جلو زده است)

وحدت، یگانگی، هم زبانی، هم خوانی و هر گفتمان مذهبی دیگر، شعار ما نیز هست و آن چیزی که این وحدت، یگانگی و ...و.. را به هم بریزد، خطرناک است، توطئه است، ناآگاهی است، گمراهی است یا باید امر به معروف شود و ندامت دهد و یا کافر است و ملعون و باید لعنت شود. آن چیست؟ نظر مخالف!

سخن کوتاه!

از این که برخی رفقا پیشنهاد می کنند که در همین کنگره، موارد مورد اختلاف را به رأی گذاشته و به تصویب برسانیم، دچار ناامیدی و واهمه می شوم. چرا از گذشته مان درس نمی گیریم. مگر همه نمی گوییم که فضا بدهید برای این که نظرات مان را باز کنیم، بحث کنیم، کار عمقی تر کنیم و در نهایت اگر موردی را به تصویب می رسانیم، حداقل بدانیم که هر گرایش به طور واقعی چه می گوید. چرا می خواهیم در عرض یک ماه مهر اکثریت به نظری کوبیده شود که نظر مقابلش هنوز مه آلود است؟

یادمان رفته که سال ها ی مدید، شبِ قبل از کنگره رفیق شالگونی را می نشاندیم که با انشای قشنگش، نظراتی را که لابد همان هفته آخر به یک نفر و یا عده ای الهام شده و یا از جایی برگرفته شده بود، فورموله کند و به کنگره ارائه دهد و ما اعضای شرکت کننده نیز بعد از چند دور بحث هایی که همگان با آن ها آشناییم، دستِ رأیِ خود را بلند می کردیم و آن می شد نظر مصوبه اکثریت! البته چنین شیوه ای تنها مختص به رهبریِ آن زمان نبود، بلکه هر رفیقی می توانست در کنگره همین شیوه را اتخاذ کند و رأیِ خود را نیز به راحتی به دست آورد. حتما یادمان

نرفته که در عرض همان سه روز کنگره، چه مصوباتی در دفاع از حقوق زنان و حقوق هم جنس گرایان گذراندیم و اکنون همه آن ها تابلوی راه کارگر است.

دریغ از یک بحث عمقی!

بحران راه کارگر و خطر فروپاشی آن

ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی

انتشار نامه‌ی سرگشاده‌ی ... نفر از اعضای سازمان و واکنش‌های به آن، بحران مرکب و دیرپای سازمان ما را از عمق به سطح آورده کرده است. آن‌هایی که در 20 سال گذشته، یعنی پس از فروپاشی "اردوگاه سوسیالیسم" روند تباهی و انحطاط تشکیلات ما را انکار کرده و گوش‌های خود را بسته بودند، به ناگاه با واکنش نسنجیده اما تکان‌دهنده بخشی از اعضای سازمان مواجه شده‌اند. امضاکنندگان نامه سرگشاده گرچه دست به ریشه‌ی مشکل‌ها و نابسامانی‌های تشکیلات ما نبرده‌اند، و تنها خواهان تغییراتی در چارچوب وضع موجود شده‌اند، معهذا چُرت آن عده از اعضای سازمان را که در عمل مخالف بازسازی بنیان‌های فکری و تجدید آرایش آن بوده‌اند، سخت پاره کرده‌اند. این حرکت دیرهنگام از سوی کسانی که خود در مزمن کردن بحران جاری نقش تقویت‌کننده‌ای داشته‌اند، البته رعدی در آسمان بی ابر نبوده بلکه پی‌آمدِ ناگزیر عمل‌کرد خط حاکم بر تشکیلات در دو دهه‌ی اخیر بوده است.

راه کارگر که نظام اندیشگی‌اش عمیقا متاثر از مارکسیسم روسی بود، در هنگامه‌ی فروپاشی شوروی، در یکی از سخت‌ترین لحظه‌های حیات خود، با بحرانی همه‌جانبه مواجه شد. در فضایی که "آوای جغدی هم نمی‌آمد به گوش" و عوامل نامساعد علیه بقای رزمنده‌ی این سازمان پُرشمار و فعال بود، کنگره اول سازمان شجاعانه پرچم "بازگشت به مارکس"، "دفاع از سوسیالیسم" و "بازسازی یک چپ رادیکال، مدرن، و عمیقا دموکرات" را بر افراشت. و این کار سترگ در شرایطی انجام شد که اقلیتی از همسنگرانمان سازی دیگر کرده بودند و خواستار آن بودند که افق و پیکار سازمان، به مبارزه برای مهار عنان‌گسیختگی نظام سرمایه فرو کاهد.

مبارزه سیاسی- نظری دو گرایش در کنگره دوم سازمان ما به نقطه‌ی تعیین تکلیف رسید. و با خروج رفقای اقلیت، یک مانع درونی از سر راه حرکت تشکیلات برداشته شد. اما درست در چنین شرایطی بود که به تدریج عمق ناتوانی و بی ربطی راه کارگر نسبت به امر تجدید آرایش چپ نمایان شد. راه‌کارگر که جزو آخرین جریان‌هایی بود که انحطاط و شکست مدل سوسیالیسم روسی را دریافته بود، به جای تمرکز بر بحران هویت چپ و بازتعریف عناصر بنیادین هویت سیاسی خود، در برابر معضل‌های سیاسی و فکری زانو زد و به گِل نشست. در این هنگام که تلاش منسجم و نقشه‌مند برای گسست رادیکال از سوسیالیسم روسی، نظیر گسست انقلابیان بزرگی همچون لنین و روزا لوکزامبورگ از سوسیال دموکراسی در مقطع سقوط انترناسیونال دوم در 1914، ضرورتی بی چون و چرا بود؛ آن عده از اعضای رهبری سازمان که خود را "صاحب‌نظر" می‌دانستند، به زندگی گیاهی و روزمره‌ی تشکیلاتی بازگشتند و امر بازسازی را وا نهادند. مساله ای که متاسفانه با سکوت، عدم برخورد خلاق و واکنش مناسب غالب اعضای سازمان همراه بود.

راه کارگر به جای آن که بکوشد تا به الزام‌های مداخله‌ی موثر نیروی چپ در شرایط سیاسی حاضر پاسخی در خور دهد(امری که بعدها با توجیه‌های سست و بی‌بنیادی نظیر: پرولتاریا چون ضعیف است پس نباید با دیگران ائتلاف کند، راه کارگر را به یک فرقه‌ی کاملا بی اثر، حتا در چارچوب یک نیروی ضدرژیمیِ صرف، در سیاست ایران تبدیل و تثبیت کرد) و همزمان- و به موازات آن- بحث‌های ناظر بر تبیین هویت و استراتژی سوسیالیستی ما را دامن زند، عملا شعار "رسانه خود سازمانگر است" را اصل راهنمای فعالیت خود قرار داد. انتشار نشریه‌های سطحی و بی محتوا (به استثنای چند شماره نشریه راه کارگر به سردبیری اردشیر مهرداد)، برگزاری کنگره‌های بی خاصیت و وقت هدر ده ، و بی اعتنایی به نیازهای سوزانِ بازسازی چپ، بیش از پیش بر عمق تباهی و انحطاط تشکیلات افزود.

در چنین اوضاع آشفته‌ای، از هر سو بانگی بر می‌خاست و نظر بدیع و مشعشعی مطرح می‌شد. یکی در سخن‌رانی خود به عنوان نماینده سازمان از ادغام قوای مجریه، مقننه و قضایی دفاع می‌کرد؛ دیگری می‌گفت از دیدگاه مارکس تنها کارگران صنعتی در زمره‌ی کارگراند؛ سومی می‌گفت پلیس هم کارگر است؛ چهارمی، دموکراسی نمایندگی را نفی می‌کرد؛ پنجمی، دولت-ملت را مقوله‌ای سپری شده می‌دانست؛ ششمی، اسلام را به گوهر یا ذات آن فرو می‌کاست، و پس، آن را غیرقابل تفسیر می‌یافت؛ و بر همین سیاق، الهیات رهایی بخش را با اسلام سیاسی در ذات خود یکی می‌دانست...

سخن بر سر این نیست که همه‌ی اعضای این سازمان می‌بایست درباره همه‌ی مسایل عالم دیدگاه واحدی داشته باشند و یا حتا خودِ سازمان لزوما درباره‌ی یکایک آن‌ها موضع معینی داشته باشد. اما مگر می‌شود سازمانی که داعیه‌ی مبارزه برای سوسیالیسم و برقراری دولت کارگری را دارد، به مثابه‌ی یک اندام‌واره‌ی جمعی نظر معینی (که مورد پذیرش اکثریت اعضای آن باشد) در باب رابطه‌ی قوای سه‌گانه در ساختار سیاسی نظام آلترناتیو نداشته باشد؛

یا شگفتی‌آور نیست سازمانی که نام خود را راه‌کارگر نهاده پس از 30 سال هنوز ایستار روشنی در مورد مفهوم طبقه کارگر ندارد.

سردرگمی و اغتشاش موجود در تبلیغ و ترویج مواضع سازمان، با استحاله‌ی راه‌کارگر به یک جریان ضدرژیمی و با فعالیت ژورنالیستی سطحی و ابتدایی آن متناظر بود. و چنین بود که راه کارگر به جای تمرکز بر روی استراتژی و مسیر راه‌پیمایی جنبش‌های اجتماعی در ایران، و مسایل گرهی و موانع پیشروی هر یک از آن‌ها، نقش خود را تا حد یک خبرگزاری کوچک برای انعکاس خبرهای این جنبش‌ها تقلیل داد.

باری، بحران سازمان ما که در مرحله‌ی نخست خود را در شکل بحران مناسباتی در میان برخی از اعضای سازمان جلوه‌گر ساخته بود، اکنون مدتی است که به یک بحران تمام عیار تشکیلاتی فرا روییده است. این بحران صرف‌نظر از جلوه‌های ویژه‌ی آن در سطح پدیداری، بازتاب يك بحران عمیق سیاسی- نظری، و درماندگی این تشکیلات از مواجهه و پاسخ‌گویی به آن است. این، بحرانِ هویتِ سازمانی است با داعیه‌های سوسیالیستی(آن‌چه که باید باشد) با عمل‌کرد آن به مثابه‌ی یک جریان ضدرژیمی به شدت بی اثر(آن‌چه که در واقع هست) . آن‌ها که با گفتن انشاالله گربه است، سعی در پوشاندن ریشه‌های واقعی بحران داشته‌اند و از رویارویی با مسایل حاد و پیشارو طفره رفته‌اند، سهم تعیین‌کننده‌ای در فرو افتادن تشکیلات در غرقابی دارند که اینک در آن گرفتار آمده است.*

در متن بحران هویتی، که به اختصار در بالا به آن اشاره کردیم، گرایشی جدیدی متاثر از آرای پسامارکسیست‌ها در میان برخی از اعضای سازمان شکل گرفت که ایستار متفاوتی را در قبال پدیده‌هایی همچون تشکل‌های حزبی، تشکل‌های کارگری و توده‌ای... به نمایش می‌گذاشت. این رفقا با چراغ خاموش، بدون صراحت دادن به نظرهای خود و طرح شفاف آن در تشکیلات، عمدتا کوشیدند حرف‌های خود را در بیرون از تشکیلات بزنند. این روش‌های ناسالم به نوبه‌ی خود در تشدید ابعاد بحران کنونی موثر بوده است.

تربیت استالینی به جا مانده از سوسیالیسم روسی، چنین تغییری را بر نمی‌تابید. خط غالب ابتدا خود را به نشنیدن می‌زد؛ اما هنگامی که پی به جدیت موضوع برد، به جای دامن زدن به بحث نظری و استقبال از فضای مباحثه، با بی تدبیری محض، بی‌درنگ بحث را به مجرای دعواهای حقوقی و اساسنامه‌ای کشاند. یعنی درست آن چه را که برای "نه تشکیلاتِ واقعا موجود" سمی مهلک به شمار می‌رفت. ناتوانی این خط در سازمان دادن یک مبارزه‌ی نظری سالم در درون تشکیلات را می‌توان در شاهکار اخیر آن در سایت روشنگری مشاهده کرد، که در هیات اشباح به نقد دیدگاه مخالف خود پرداخته است.

آری، بحران کنونی تشکیلات ما ریشه در بحران هویت دارد؛ بحرانی که راه کارگر ناتوان‌تر از آن است که از پس ِ حل آن بر آید. به باور ما، چشم انداز متصور در برابر راه کارگر این است که به عنوان یک جریان ضد رژیمی به حیات خود در خارج کشور ادامه دهد. اگر این منطق نادیده گرفته شود، برخوردهای نسنجیده می‌تواند شرایط موجودیت و بقای راه کارگر را کاملا به خطر اندازد. چگونگی واکنش به این بحران، نشان خواهد داد که چه مایه درایت و ظرفیت برای نشان دادن همین حد از عقلانیت در راه کارگر یافت خواهد شد.

2009.04.18

کجا ایستاده ایم

ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی

(قسمت اول)

ما پیشتر تبیین خود را از بحران تشکیلاتی و تمایز آن را از تبیین و نگاه نویسندگان نامه ی سرگشاده به دست دادیم: "این بحران صرفنظر از جلوههای ویژه ی آن در سطح پدیداری، بازتاب يك بحران عمیق سیاسی- نظری، و درماندگی این تشکیلات از مواجهه و پاسخگویی به آن است؛ بحران هویتِ سازمانی است با داعیه های سوسیالیستی (آنچه که باید باشد) با ".(عملکرد آن به مثابهی یک جریان ضدرژیمی به شدت بی اثر(آنچه که در واقع هست

اآنون و اینجا، می‌آوشیم در سطوح مشخصتری، و در چارچوب وضع موجود، بر اقدام نویسندگان نامهی سرگشاده و پی‌آمدهای آن درنگ آنیم.

یکم

نامه ی سرگشاده را جمع بزرگی از اعضای تشکیلات امضا آرده اند. جانمایه ی کلام اینان اعتراض به فضای مسمومی است که بر تشکیلات سیطره یافته و عرصه را بر بسیاری از فعالان آن تنگ آرده است. به علاوه، این نامه حاوی موضع معینی در باب ستون دیدگاه

است، که در یك سال گذشته، موضوع یك تنش حاد در داخل سازمان ما بوده است. گوهر این نامه را به یك یا چند عبارت نا دقیق در متن آن فروکاستن و بُل گرفتن رندانه از آن که گویا امضا آنندگان خواستار "نه تشکیلات"اند، تحریف واقعیت این اعتراض است. هم در خودِ نامه به صراحت بر اجرای تصمیمهای اآثریت تاکید شده و هم توضیحات برخی از امضا آنندگان (رفقا س.ی و حسن) در این باره کاملا" روشنگر است.

.

اما چرا مخالفان نامه در بازخوانی متن آن، دستکم بر تناقض میان تاکید بر اجرای تصمیم های اکثریت در عمل از سویی، با اتخاذ تاآتیکهای متفاوت از سوی دیگر انگشت نمی‌گذارند (و این تازه در صورتی است آه برداشت آنها از عبارتِ مورد نظر درست باشد)، و از رفقای خود خواهان رفع این تناقض نمیی‌شوند و یکسر- و در کری واحد بر باور امضا آنندگان به اتخاذ تاکتیک های متفاوت در یك تشکیلات واحد می کوبند؟ به این - دلیل روشن که با نسبت دادن موضع دفاع از "نه تشکیلات" به آنان، به راحتی اقدامشان را به دُم یك گرایش فکری معین (آه هسته ی اصلی آن را رفقا تقی روزبه و پیران آزاد) تشکیل می‌دهند به چسبانند؛ و از این راه آن را آسیب پذیر کرده و تسویه حساب با آن را به خیال خود ساده تر کنند.

.

اما، اولا آن دو رفیق به هیچوجه از مبتکران این حرآت نبوده و کمترین نقشی در .برپایی و پیشبرد آن نداشته اند؛ و حتا برای گرفتن امضا نیز به آن دو مراجعه نشده است. .ثانیا، امضا آنندگان نامه ی سرگشاده ا لزا ما" با آن دو رفیق همسو و همداستان نیستند. این حرکت پیش از هر چیز اعتراض به فضای سنگینی است که بر این تشکیلات زهوار در رفته حاکم است؛ و وقتی جمع بزرگی علیه چنین فضایی میی‌شورند، بدیهی است که مشکلی وجود دارد. آیا فهم این مساله دشوار است؟

دوم

در واکنش به نامه ی سرگشاده، به جز طرح ایرادهای بنی اسراییلی و وارد آوردن این اتهام که گویا برپادارندگان این اقدام از "نه تشکیلات" دفاع می‌آنند؛ مهمترین حرفی که تقریبا در همه ی نوشته های مخالفان نامه ی سرگشاده تکرار شده، و در نشست 19 آوریل، در قطعنامه این رفقا گنجانده شده، این است که، آن "شمار اندك" کیانند و موارد اتهام شان به طور مشخص چیست؟ ظاهرا سخن موجه و محکمه پسندی است و تکرکنندگان آ آن گمان میکنند با این حرف دهان همه ی مدافعان نامه را بسته (یا باز می‌آنند؟) و از کرد و کارشان پشیمانشان میی‌سازند.

.

اما نه، چنین نیست! در نامه ی سرگشاده از فضای مسموم حاکم بر تشکیلات، و نقش شمار اندکی در پروراندن آن سخن رفته است؛ برخی از مخالفان نامه که خود، و یا -رفقایی را که به آنان ارادت می‌ورزند، را در شمار آن اندك آسان می‌دانند، سخت بر آشفته اند. اما، نامه را می‌توان طور دیگری نیز خواند، به گونهای که رفیق تقی روزبه را نیز در شمار آن اندك کسان یافت. یعنی این نامه - صرف نظر از نیات یکایك امضا آنندگان آن و آنچه در پس کله هایشان بوده- ظرفیت چنین خوانشی را نیز دارد. و به باور ما، در واقع چنین نیز است؛ همه می دانند که واکنش بسیار بد این رفیق به کردار نسنجیده ی کمیسیون سایت در خصوص درج مقاله هایی از او در ستون دیدگاه (درست کمی پیش از برگزاری کنگره پارسال) نقش به سزایی در خرابی هر چه بیشتر فضای حاآم بر تشکیلات داشته است.

سوم ،

همانگونه که پیش از این نیز گفته ایم، در متن بحران هویت راه کارگر، گرایشی متاثر از آرای پسامارکسیستها در میان برخی از اعضای سازمان شکل گرفت. این رفقا مانند هر عضو دیگر این تشکیلات حق دارند بی هیچ واهمه ای نظر خود را تبلیغ کنند و یا در قالب یك فرکسیون نظری- در چارچوب مقررات مصوب- دیدگاه خود را به صورت مدون و شفاف بیان آنند. آنها جای هیچکس را در این تشکیلات تنگ نکرده اند؛ و همزیستی و مبارزه نظری گرایشهای فکری موجود در راه کارگر- به ویژه در متن بحران کنونی- نه تنها امکانپذیر بلکه بسیار حیاتی است.

ما خود را با این گرایش پسامارآسیستی همراه نمی‌بینیم و با آن توافق نداریم؛

همانگونه ک با مارکسیسم سنتی خط حاکم بر سر موضوعهای مختلف، از تبیین انقلاب بهمن تا منطق مداخله ی موثر چپ در شرایط سیاسی حاضر، و الزامهای چیرگی گفتمان چپ در متن پیکار عمومی برای دمکراسی در جامعه ی ایران، و تبیین هویت سوسیالیستی مان اختلاف داریم.

چهارم،
امضا کنندگان نامه از عزم خود برای مقابله با فضای مسموم حاکم بر تشکیلات سخن گفته اند. آنها در نامه ی خود خواستار هر تجدید نظری در برنامه و یا اساسنامه بوده باشند و از هر مدل تشکیلاتی جانبداری کرده باشند (که هیچ کدام از اینها در میان نبوده)، آشکارا اعلام کرده اند از نظم معمول تشکیلات و تصمیمهای اکثریت آن تبعیت میکنند . آنها هیچ عمل تشکیلات شکنانه ای مرتکب نشده اند و هیچ نهاد و نشستی را نیز تحریم نکردهاند. ما کمترین تردیدی نداریم که هیچیك از این رفقا خیال انشعاب در سر نمی‌پزد؛ و به هر تصمیمی که اکثریت این تشکیلات بر سر موضوعهای مورد اختلاف بگیرد، گردن می نهند اما شگفتانگیز این که ، مخالفان نام هی سرگشاده که رفقای خود را به انحلال طلبی و تشکیلات شکنی متهم می کنند، خود جلسه های جداگانه برگزار می کنند و هئیت هماهنگی برای خود بر می گزینند. اگر این حرکت به معنای ایجاد یك فراکسیون از جانب این رفقا باشد، بسیار عالی است؛ اما آنها تا کنون خود را چنین تعریف نکرده اند. و مهمتر از این، که این رفقا در قطعنامه ی اولین نشست خود اعلام کرده اند که در صورتی که .... عضو کمیته مرکزی به خواست آنها دائر بر معرفی آن شمار اندك و موارد اتهامشان اجابت نکنند، در هیچ نشستی که مرکزیت برای بحث حول بحران جاری ترتیب دهد، شرکت نمی کنند. و این یعنی بستن راه هر گونه گف توگو با دیگران در نشستهای عمومی؛ و نهایتا تدارك انشعاب از این سازمان.

بدیهی است که انشعاب و جدایی را نباید لزوما" فاجعه انگاشت، اما چنین انشعابی امری به شدت فاجعه بار است؛ زیرا که با کمترین بحث حول موضوعهای مورد اختلاف، و -بیشترین تخریب مناسباتِ میان اعضا همراه است. چنین انشعابی نه حتا بازگشت به تجربه ی تنظیم مناسبات با اقلیتِ سازمان در کنگره اول و جدایی متمدنانه از آنها در کنگره دوم، بلکه در شکل دیگری تکرار فاجعه بار داستان اخراج بابا علی و یك سوم از اعضای تشکیلات در دو دهه پیش است. به این موضوع باز خواهیم گشت.
2009.04.25

پاسخ به رفیق البرز دماوندی
ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی

رفیق البرز دماوندی در مطلبی با عنوان بنویسیم" اتخاذ "بخوانیم" عدم اتخاذ"، به تاریخ 27 آوریل، به پاره ای از نوشته ی اخیر ما انتقاد نمود و وعده کرد که در فرصتی دیگر، بیش از آن، با ما سخن بگوید .از آنجا که البرز عزیز تا کنون چنین مجالی نیافته است، پس ما خود در این مجال اندك به انتقادهای طرح شده از جانب او می‌پردازیم.
1) رفیق البرز می‌گوید " :سوال این جاست که چرا کسانی باید از واژه ها و عباراتی استفاده کنند که وقتی در مورد مفهوم آنها مورد پرسش قرار می گیرند، به جای پاسخ دقیق و مشخص، به خوانندگان توصیه کنند که به آن واژه ها توجهی نکنند، بلکه روح کلام، جان کلام، جان مایه، و ... را بنگرند. خوب واژه ها بار معنایی دارند، اگر منظور ما از" اتخاذ تاکتیک های "متفاوت واقعا اتخاذ تاکتیک های متفاوت نیست، چرا آنها را به کار می بریم؟ بنویسیم اتخاذ بخوانیم عدم اتخاذ ... خوب ... نفر این نامه را امضا کرده اند، چند نفر از آن ها آمده اند و گفته اند یا نوشته اند که این عبارت" اتخاذ تاکتیک های متفاوت "عبارت نادقیقی است و منظورشان را به درستی بیان نکرده است، و خواهان تغییر این عبارت در نامه شوند؟ یا نکند شما پس کله شان را می خوانید و می دانید که منظورشان این نبوده".
آن فراز از نامه ی سرگشاده،که دستمایه ی انتقادِ مشترك بسیاری از مخالفان نامه شده، عبارت است از " :اندیشیدن و راه گشائی کردن برای رسیدن به افق آرمانی ما اگر لازمه اش شنا کردن در مسیرهای مختلف یا بیان و اتخاذ تاکتیک های متفاوت است، این در نباید برروی هیچ رفیقی بسته بماند و امری انحصاری نیست .هم از این روست که اندیشه ورزی در سازمان ما نه تنها نباید سرکوب

شود که صد البته باید مورد تشویق هم قرار بگیرد".
اولا، به گمان ما این عبارت گرچه دقیق و سنجیده نیست؛ اما برداشت مخالفان آن به مراتب نادقیقتر و ناسنجیده تراست .جمله کلیدی در عبارت بالا، جمله ی پایانی آن است که از آن می‌توان دریافت که منظور نویسندگان، اندیشه ورزی در بابِ اتخاذ این یا آن تاکتیك است و نه اتخاذ تاکتیکهای ناهمایند در لحظه های واحد، و توسط این یا آن عضو سازمان در عمل .چنین تاکیدی به ویژه با توجه به کارنامه ی خرابِ خط حاکم در حیطه ی اتخاذ تاکتیك و چرخشهای حیرت انگیز آن در سیاست، و ارزان و گران کردن پی در پی" بلیط نمایش "و گاه حتا برچیدن کاملِ خودِ نمایش، قابل فهم است.
ثانیا، نویسندگان نامه بیش از یك بار بر باور خود براجرای نظر اکثریت و ضرورت اتحاد در عمل تاکید کرده اند.
ثالثا، آن دسته از امضاآنندگان نامه، که در دفاع از نامه ی سرگشاده مطلب نوشته و به این موضوع پرداخته اند، جز این نگفته اند؛ و عده ی بیشتری از آنها نیز در دو نشستِ پالتاکی اخیر به صراحت اعلام کرده اند که منظورشان - ولو آن که دقیق بیان نشده باشد -اتخاذ تاکتیکهای متناقض در لحظه ی واحد نیست.
بدین سبب بود که ما نوشتیم " : اما چرا مخالفان نامه در بازخوانی متن آن، دستکم بر تناقض میان تاکید بر اجرای تصمیمهای اکثریت در عمل از سویی، با اتخاذ تاکتیکهای متفاوت از سوی دیگر انگشت نمی‌گذارند) و این تازه در صورتی است که برداشت آنها از عبارتِ مورد نظر درست باشد(، و از رفقای خود خواهان رفع این تناقض نمی‌شوند و یکسر -و درکُری واحد - بر باور امضاکنندگان به اتخاذ تاکتیکهای متفاوت در یك تشکیلات واحد می‌کوبند؟ به این دلیل روشن که با نسبت دادن موضع دفاع از" نه تشکیلات "به آنان، به راحتی اقدامشان را به دُم یك گرایش فکری معین(که هسته ی اصلی آن را رفقا تقی روزبه وپیران آزاد تشکیل می‌دهند) بچسبانند؛ و از این راه، آن را آسیب پذیر کرده و تسویه حساب با آن را به خیال خود ساده تر کنند".
بنابراین روشن است که مبنای حرف ما کاویدن پس کله ی امضاکنندگان نامه نیست .و اگر معنایی را که مخالفان نامه در عبارتِ مورد نظرمی‌یابند - یا مایلاند که بیابند -دستکم در متن عبارت از صراحت کافی برخوردار نیست؛ و امضا کنندگان نامه نیز جز این می‌گویند؛ پس این همه هیاهو بر سر چیست؟
2) رفیق البرز دماوندی می‌گوید " :رفقای عزیز !چرا باید چنین اتهاماتی را به شماری اندک که این چنین هم تفسیربردار باشد وارد آورد و تازه به قول تنی چند از رفقای امضاکننده، این ابهام را نقطه قوت نامه دانست .می گویند که نقطه قوت نامه این است که از کسی نام نبرده و شخص خاصی را متهم نکرده است .اگر شمار اندکی وجود دارند که فضای تشکیلات را مسموم کرده اند، چرا نباید نام آن ها برده شود".
در نامه ی سرگشاده از نقش شمار اندکی از اعضا در پروراندن فضای مسمومی، که به زعم نویسندگان بر تشکیلات حاکم است، سخن رفته است .حال آن که ناگفته پیدا بود که اگر چنین فضایی وجود دارد، همگان در برپایی آن نقش یکسانی ندارند .و گنجاندن این عبارت، در کنار نشانه های دیگر در متن نامه، جز سنگینتر و قطبی‌تر کردن فضای موجود پی‌آمدی ندارد .به باور ما، این نیز سخن سنجیده ای نیست و بهتر بود نویسندگان نامه آن را درز می‌گرفتند؛ اما کردار مخالفان نامه که خواستار انتشار نامهای متهمان و موردهای اتهام شده اند، و آن را پیراهن عثمان کرده اند، به مراتب بدتر و نسنجیده تر است .واقعیت این است که در خودِ نامه از کسان معینی نام برده نشده تا اتهامهایشان اعلام شود؛ و لیستی از نامهای معین نیز به نامه سنجاق نبوده، که افراد بر مبنای توافق بر سر آن، امضای خود را بر پای نامه گذاشته باشند؛ و حال مرکزیت در جیبِ اعضای خود به دنبال آن لیست بگردد تا به مخالفان تحویلاش دهد .و حتا منطقا قابل تصور است که در میان امضاکنندگان نامه برداشت یکسانی در موردِ نامهای آن شمار اندك وجود نداشته باشد.
باری، ما همانگونه که پیش از نیز گفته ایم، نه تنها با تبیین نویسندگان نامه از بحران تشکیلات، و راه حل آنها برای برون رفتِ از آن موافق نیستیم؛ بلکه اقدامشان را در همین سطح نیز چندان سنجیده نمی‌دانیم .اما واکنش آن دسته از مخالفان نامه را، که راه هرگونه گفت وگو را بسته اند و تشکیلات را در مرز فروپاشی و یا در بهترین حالت تحمیل یك انشعاب حقیر و شرم آور رها کرده اند، بسیار مخرب و زورگویانه می‌دانیم.
9مه2009

به رفقای کمیته مرکزی
ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی

مخالفان نامهی سرگشاده در نشست دیروز خود (۱۲ مه) رای به انشعاب از تشکیلات دادند. این انشعاب (۱ در حالی اعلام خواهد شده است که

-اولا، هیچکس در بیرون از ما، تا پیش از آن، هیچ اطلاعی از موضوعهای مورد اختلاف، پیشینه ی بحث بر سر آن، و صف بندی گرایشهای مختلف فکری یا سیاسی در سازمان ما نداشته است. چنین انشعاب حقیر و شرم آوری، تقریبا در بیست ساله گذشته، در جنبش چپ ایران بی ی‌سابقه است. و به یاد بیاوریم که افتخار آخرین انشعاب از این دست نیز به سازمان ما تعلق داشته، که در سال ۶۷ بی هیچ بحث و گفت وگوئی، به اخراج یك سوم از اعضا و فعالان این تشکیلات انجامید. تشکیلاتی که تنها واحدِ فرانکفورتش در آن زمان بیش از..... عضو داشت! شگفتا که سازماندهندگان اصلی فاجعه اینك بر صدر مخالفان نامه ی سرگشاده نشسته اند؛ و بر همان سیاق و با همان منش می تنند که بیست سال پیش از این. در آن هنگام رفیق شالگونی خطاب به مخالفان می گفت: "ولی دلیلی ندارد که با آنها بخواهیم در داخل تشکیلات بحث نماییم. شما بفرمایید در بیرون، در آن جا با شما هم بحث میکنیم در باره فوائد مبارزه ایدئولوژیك علنی." و امروزکه نه زمانه چنان است که بود و نه زورشان می رسد که چنان کنند، خود از این تشکیلات انشعاب می کنند.

ثانیا، چنین انشعابی پی‌آمد یك روند طبیعی بحث و گفت وگو، و روشن شدن مرزهای اشتراك و اختلاف و نهایتا لزوم انشعاب و جدایی جریانهای نامتجانس در تشکیلات ما نیست. محركِ اصلی غالبِ اعضائی که امضای خود را پای نامه ی سرگشاده گذاشته اند، تنها و تنها اعتراض به بحران مناسباتی و فضای سنگین حاکم بر این تشکیلات بوده و هیچ یك از امضاکنندگان نیز خیال انشعاب در سر نداشته است. نامه ی سرگشاده هر اشکالی که داشته باشد نمی‌تواند به تصمیم مخالفان نامه به انشعاب مشروعیت بخشد

ثانیا"، مخالفتِ تقریبا همه ی شرکت کنندگان در جلسه ی ۱۲ مه با پیشنهاد مخالفان نامه ی سرگشاده برای انجام مناظره با نمایندگان امضاکنندگان نامه نادرست بود. هر چند که به نظر می رسید پیشنهادِ آنها نه از سر خیرخواهی و یا انگیزه ی بازسازی تشکیلات، بلکه با سودای تسویه حساب و یارگیری است (و بی‌هوده نبود که نام آن را مناظره و نه گف توگو نهاده بودند)، اما به هر رو روزنه ای گشوده بودند که مدافعان نامه ی سرگشاده می بایست از آن استفاده می کردند تا شاید بتوان زمان انشعاب را هر چه بیشتر عقب انداخت و یا دستکم آن را در مسیر یك انشعابِ خوب هدایت نمود. چنین کاری کاملا" مقدور و عملی بود، و نمایندگان مدافعان نامه می ی‌توانستند در مذاکره با نمایندگان مخالفان، پیشنهادهای خود را در مورد چگونگی برگزاری نشستِ عمومی و موضوعهای بحث در میان نهند.

ثالثا"، متاسفانه عملا" کمیته مرکزی در زمینه ی مدیریتِ بحران جاری و اتخاذ تدبیرهای موثر برای برون رفت از بن بست موجود، مناسب و موفق نبوده است. نحوی جمعبندی شما از نشستِ ۵ مه و گنجاندن نظر یك گرایش معین در بابِ موضوع موردِ مشاجره ی ستون دیدگاه، به عنوان نظر تقریبا همهی رفقای شرکت کننده در جلسه، و قطعیت دادن به آن در گزارش- همان طور که در آن جلسه نیز گفتیم - به اعتبار و استقلال نهادِ کمیته مرکزی در بحران اخیر آسیب رسانده است؛ به ویژه آن که .... نفر از اعضای مرکزیت از امضا آنندگان نامه ی سرگشاده هستند.

ما از شما تقاضا داریم که در این مجال تنگ و حساس، با نوشتن نامه به مخالفان نامه ی سرگشاده، اعلام نمائید که ضمن احترام به حقشان برای جدایی از تشکیلات، اجرای این تصمیم خود را برای یك سال معل کنند؛ تا در این فاصله مبارزه ی نظری سالم و علنی بر سر موضوعهای مورد اختلاف در تشکیلات ما صورت گیرد و معلوم شود که دقیقا دعوا بر سر چیست و هر کس چه می‌گوید. و در پایان این دوره، اگر این رفقا همچنان بر تصمیم خود باقی بودند، آنگاه آن را اجرا کنند. بدین ترتیب تشکیلات ما این امکان را -خواهد یافت که نشعاب را در فضای دوستانه و با منش متفاوتی از منش تاکنونی و بارها آزموده ی فرقه های منحط چپ عملی کند و راه همکاری‌ه ای بعدی نیز بسته نخواهد شد. ما گمان می‌آنیم چنین توقعی از مخالفان نامه، توقع زیادی نباشد .

ما همچنین از شما می‌خواهیم که برای نشان دادن حسن نیتتان در این راه، و حفظ بی‌طرفی کامل مرکزیت و گشودن راه گفت وگو با مخالفان نامه، حتا از امضای خود در پای نامه ی سرگشاده بگذرید. می

گوییم از امضای‌تان و نه به هیچ وجه از نظرتان. و این کار شجاعانه را تنها به عنوان متولی و پاسدار منافع عمومی این تشکیلات- که در آستانه ی فروپاشی است- انجام دهید و نه هیچ ملاحظه ی دیگر. چنین اقدامی از جانب شما مشروعیت تصمیم مخالفان نامه را برای انشعاب بیش از پیش به چالش می‌گیرد.

.

رفقای عزیز،

نیك می دانید در شرایطی که جنبش چپ در یك بحران عمیق نظری و سیاسی دست و پا می‌زند، و عملکرد فاجعه بار فرقه های ریز و درشتِ چپ، لطمه های سنگینی بر حیثیت و اعتبار آن وارد ساخته است؛ چنین انشعابی پی‌آمدهای مخرب و دردناکی برای جنبش ما به همراه دارد. اگر انشعاب دیگر ناگزیر است ، این شیوه از انشعاب اما قطعا مقدر نیست و با احساس مسئولیت کمونیستی و برخورد عقلانی و خونسردانه با مساله میتوان انشعاب را در مسیر قابل تحملی هدایت کرد. می‌توان به جای بازگشت به تجربه ی فاجعه بارشصت و هفت

، به تجربه ی تنظیم مناسبات با اقلیتِ سازمان در کنگره اول و جدایی متمدنانه از آنها در کنگره دوم بازگشت.

18 مه 2009

به کجا چنین شتابان؟

ط ، ب ، ح.ت ، حشمت محسنی

-1

مخالفان نامه ی سرگشاده در نشستِ یکشنبه ۱۷ مه خود، رای به انشعاب از تشکیلات دادند و در اطلاعیه های که در پی آن منتشر نمودند، اعلام کردند: "نشست پنجم مقررمی دارد دریک جلسه دیگر محورهای اساسی توافقاتمان را روشن کرده و سپس وارد مراحل اجرایی جدایی شویم. همچنین نشست پنجم بر آنست که برای آن که این جدایی به شیوه متمدنانه و بدون تنش صورت گیرد با موافقان نامه سرگشاده وارد مذاکره شویم ." (تاکید از ماست). این رفقا امروز شتابزده دراطلاعیهای جداگانه، نشستی را برای فردا (پنجشنبه ۲۱ مه) فراخوانده اند با این هدف: "از همه رفقایی که مدافع برنامه و اساسنامه و مصوبات تاکنونی سازمان بوده و سازمان چند تاکتیکی را بر نمی تابند و بر تمایز نظرات فردی ناهمخوان و مخالف با برنامه و اساسنامه و مصوبات سازمانی از نظرات سازمان در رسانه ها و ادبیات سازمانی تاکید دارند، دعوت می‌آنیم برای تجدید سازماندهی جهت ادامه ی فعالیت سازمان به بحث و بررسی و تصمیم گیری بپردازیم." (تاکید بدون خط از ماست)

اطلاعیه دیروز و نوشته رضا سپید رودی ، که باید آن را ضمیم هی توضیحی اطلاعیه تلقی کرد، نشان می‌دهد که مخالفان نامه شیوه دیگر کرده اند و از موضع انشعاب از سازمان به موضع تصاحبِ آن چرخیده اند. و این بسیار دردناك و اسفبار است. گردانندگان اصلی تجمع مخالفان سرانجام مکنونات قلبی خود را عریان کرده اند و حال معلوم شده است که چرا اینان از آغاز خود را فراکسیون نمی‌ی نامیدند و ، همانگونه که پیش از این نیز گفتیم ، تلاش می کردند با تفسیرهای دلبخواهی از نامه ی سرگشاده، امضاآنندگان نامه را به به دُم یك گرایش فکری معین (که هسته ی اصلی آن را رفقا تقی روزبه و پیران آزاد تشکیل می‌دهند) بچسبانند، و با اعلام پیشاپیش اخراج این دو رفیق، از دیگران بیعت بگیرند.

-2

نامه ی سرگشاده هر ایرادی که داشته باشد؛ و کمیته مرکزی هر بی تدبیری و ضعفی که از خود در مواجه با بحران جاری نشان داده باشد؛ هیچیك و مطلقا هیچیك از اینها، ذره ای و مطلقا ذره ای به اقدامهای مخالفان نامه از آغاز تاکنون مشروعیت نمی دهد. مخالفان در حالی سنگ اساسنامه و تشکیلاتِ سفت را به سینه می‌زنند که از همان ابتدا در واکنش به انتشار نامه ی سرگشاده، قدرت موازی در سازمان ایجاد کرده اند؛ راه هرگونه گفت توگو را با دیگران بسته اند؛ رای به انشعاب ازسازمان داده اند؛ و حالا خود را صاحب تشکیلات اعلام می دآنند. در حالی که در سوی مقابل، هیچکس مرتکب هیچ اقدامی علیه تشکیلات نشده و هیچ توافق جمعی یا مصوبهای را نقض نکرده است؛ و همواره نیزاعلام کرده است که در مسائل مورد اختلاف در قلمروی تشکیلاتی به تصمیم اکثریت گردن می گذارد.

مخالفان نامه اگر کمیته مرکزی را به دلیل نقض برنامه و اساسنامه و توافقهای

جمعی اعضای سازمان فاقد مشروعیت می‌دانند، می توانند مطابق اساسنامه، آن کنگره فوق العاده فرا بخوانند و رای به عزل آن بدهند. اما تا برگزاری چنین کنگره ای، کمیته مرکزی یگانه نماینده منتخب و قانونی این تشکیلات است؛ و مخالفان نامه حق ندارند آن را دور بزنند. گفتن ندارد این که اکنون تعداد مخالفان چند نفر است و آیا در اقلیت اند یا اکثریت، در حکم بالا تغییری ایجاد نمی نمآید.

-3

ما از برنامه و اساسنامه ی این سازمان دفاع می نمآیم؛ هر چند معتقدیم رد پای سوسیالیسم روسی در هر دو پیداست. اما تا زمانی که بر سر اصلاح آنها بحثی در میان ما در نگرفته است و در مجمع های صلاحیتدار سازمانی بر سر آنها تصمیم گیری نشده است،به سندهای موجود به عنوان مبنای توافقهای جمع مان در عمل متعهدیم. اما برای‌مان روشن نیست چرا به این خاطربايد در نشستِ شما برای تجدید سازماندهی جهت ادامه ی فعالیت سازمان شرکت نمآئیم. شما که هستید و به چه حقی به خود اجازه میی‌دهید که چنین نشستی را فراخوانید. آخر، مگر شما قیم این تشکیلاتاید که مقدرات آن را تعیین می‌آنید ؟

-4

مخالفان نامه تا اکنون مدام بر شتاب درگیری افزوده اند و هزینه ی آن را بالا برده اند. تصمیم این رفقا به انشعاب به قدر کا فی فاجعه بار بود؛ ازآنان می‌خواهیم وضع را از این که هست خرابتر نکنند. آخرین فرصتهای بازسازی مناسبات میان اعضای این تشکیلات، و یا دست کم امکان يك جدایی متمدنانه را نسوزانند. لحظ های درنگ کنند و بر عاقبت کار خود بیاندیشند. این بدترین شکل فروپاشی است و هیچ برنده ای نخواهد داشت. به الزامهای يك انشعابِ شرافتمندانه وفادار بمانید. انشعاب از این سازمان حق شماست؛ اما، همانگونه که در نامه به مرکزیت نیز یادآور شدیم، يك سال آن را عقب بیندازیم تا در این فاصله مبارزه ی نظری سالم و علنی بر سر موضوعهای مورد اختلاف در تشکیلات ما صورت گیرد و معلوم شود که دقیقا دعوا بر سر چیست و هر آس چه می‌گوید؟.

20 مه 2009

در ستایش از درایتِ رفیق شهاب برهان
ط ، ب ،.ح.ت ، حشمت محسنی

حیفمان آمد این چند سطر را در ستایش از مطلب کوتاه رفیق شهاب برهان ننویسیم، و بر هشیاری و درایت او در این لحظه ی دشوار درودی نفرستیم .بی شک این مطلب کوتاه اما درخشان -در میان انبوهی از نوشته هایی که ذره ای به بازسازی چپ کمک نخواهد کرد -به سندی ماندگار تبدیل خواهد شد؛ و قطعا به کار کسانی خواهد آمد که بعدها تاریخ این انشعاب حقیر را تقریر خواهند کرد.

۲۲ مه ۲۰۰۹

به اعضای سازمان
ط ، ب ،.ح.ت ، حشمت محسنی و ر. ه. ک

رفقای عزیز،

راه کارگر در آستانه ی سی سالگی خود در بحرانی سهمگین دست و پا میزند. هر ارزیابی و نظری که در باره ی علت های دور و نزدیک این بحران، و تبیین و چگونگی واکنش امضاکنندگان نام هی سرگشاده و مخالفان آن نسبت به بحران داشته باشیم؛ واقعیت این است که اختلافهای موجود در میان ما- دستکم درلحظهی کنونی- و رنجشها و تنشهای ناشی از انتشار نامه ی سرگشاده نمیتواند و در حدی نیست که انشعاب و جداسری را درصفوف ما مشروعیت داده و توجیه کند. این انشعاب و جدایی واجد هیچ معنای نظری و سیاسی نیست و پیآمدهای بسیار تلخ و فاجعه باری برای اعضای سازمان ما و جنبش چپ به همراه خواهد داشت. جنبشی که بر اثر انشعابهای پی در پی، خون زیادی از آن رفته است و زخمهای عمیقی بر پیکر خود دارد.

ما امضاکنندگان این نامه از پیشنهاد رفیق شهاب برهان که در قالب سه بند ارائه شده است- پشتیبانی میکنیم. این طرح با تاکید بر باور مشترک همه ی راه کارگری ها به مبانی وحدت حزبی و دفاع از اساسنامه و مصوبه های تاکنونی سازمان، چارچوب مناسبی برای مواجهی اصولی با بحران جاری فراهم میآورد.
ما از یکایك اعضای سازمان میخواهیم که صرفا به اختلافهای خود با دیگران نیاندیشند بلکه به اشتراکات پایه ای خود با یکدیگر نیز بیاندیشند. و در این لحظه ی دشوار و سرنوشت ساز، و در سی سالگی این سازمان، به جای تجزیه و فروپاشاندن آن، برای بقای رزمندهی آن بکوشند.
4 ژوئن 2009

امضای پنج نفر
ط ،
ب
ح.ت
حشمت محسنی
ه. ک

****

از ر. شهاب برهان
3 مه 2009

رفیق ش.ه عزیز با سلام

در نوشته اخیر تو خواندم:
« از این که برخی رفقا پیشنهاد می کنند که در همین کنگره، موارد مورد اختلاف را به رأی گذاشته و به تصویب برسانیم، دچار ناامیدی و واهمه می شوم.»
اشاره تو به نوشته اول ماه مه من باشد و از آن چنین شایدبه نظرم رسید برداشتی را کرده باشی. اگر چنین است من آنچه را نوشته ام دو باره عینا نقل می کنم که نشان می دهد ابدا خواستار تصمیم گیری در این کنگره نشده ام و بعد از کنگره فرصت بلکه فقط خواسته ام خطوط کلی نظرات روشن شوند کافی برای بحث و تدقیق پلاتفرم ها و قطعنامه ها با فرصت کافی و تصمیم این می تواند کنگره پانزدهم باشد یا گیری در موقع مناسب وجود داشته باشد. بین دو کنگره. البته بحث های بی زمان و تا ابد و بدون رسیدن به نتیجه عملی مد نظرمن نیست ولی بهیچوجه خواهان تصمیم گیری ضربتی نیستم و حرفم این است که باید از این بلاتکلیفی در رابطه با اختلافات در باره اساسنامه بیرون بیائیم.
« به گمان من از همه اساسی تر در این شرائط بعد از آرام شدن فضا این است که اصلاحات اساسنامه ای یا آلترناتیوهای اساسنامه ای برای کنگره چهاردهم در دستور فوری گذاشته شوند. قطعا تا کنگره آتی زمان برای تهیه متون کامل و دقیق و بحث کافی روی آن ها خیلی تنگ است. اما می شود از رفقا خواست رئوس و خطوط اصلی اصلاحات یا اساسنامه آلترناتیو یا بینش شان در باره سازمان حزبی را بصورتی که مثل مقالات، کلی گوئی و فلسفه بافی در باره سازماندهی افقی و بدون سلسله مراتب نباشد و ساختار و مناسبات حزبی افقی و بدون سلسله مراتب را بطور کنکرت و اجرائی برای سازمان راه کارگر بنویسند تا در همین حد خطوط کلی در کنگره مورد بررسی قرار بگیرد و لا اقل معلوم بشود که جهات اصلاحات مورد نظر کدام اند، معلوم شود که سازماندهی افقی و بدون سلسله مراتب در راه کارگر یعنی چه، معلوم

شود که آیا « نه تشکیلات » واقعا طرفداری دارد یا یک اتهام و بدفهمی است، ... تا بعد از و آیا مخالف تبعیت اقلیت از اکثریت وجود دارد یا تهمت است کنگره چهاردهم این پلاتفرم ها و قطعنامه ها با فرصت کافی تکمیل و تدقیق شوند و در موقع مناسب به رای تشکیلاتی گذاشته شوند».

اگر اشاره تو به نوشته من نبوده باشد، این گمان من بهانه ای شد برای تصریح منظورم.
قربانت شهاب برهان ۳ مه ۲۰۰۹

شهاب برهان
20 مه 2009

"تجمع مخالفان نامه سرگشاده" در اجلاس نهم خود حکم داده است که فعالیت مشترک موافقان و مخالفان نامه سرگشاده در یک سازمان، دیگر مقدور نیست و بمنظور آن که جدائی متمدنانه و بدون تنش صورت گیرد، خواهان مذاکره با طرفداران نامه سرگشاده شده است.

تقسیم تشکیلات ما به دو گروه موافقان و مخالفان نامه سرگشاده، یک گروه بندی مخفی، غیر اساسنامه ای و مخدوش کننده صف بندی های واقعی مبنی بر گرایشات نظری و تشکیلاتی است.

اختلافات نظری در باره تشکیلات و تاکتیک و غیره وجود دارند و جدی هم هستند، اما این اختلافات به صورتی در نیامده اند که وقوع انشعاب را توجیه کنند.

انشعاب بر مبنای این که طرفداران نامه سرگشاده به مخالفان آن جواب مثبت نداده اند، انشعاب خواست های غیر سیاسی، احساساتی و غیر قابل توجیه است که جز افتضاح سیاسی ثمری به بار نمی آورد.

انشعاب در صورتی ناگزیر و موجه می شود که:

اولاً - اختلافات بصورت قطع نامه ها در برابر هم تدوین شوند.

ثانیاً - صف بندی های حقیقی حول پلاتفرم ها و نه مناصل شکل بگیرند.

ثالثاً - روی پلاتفرم های پایه ای رای گیری عمومی تشکیلاتی صورت بگیرد و اکثریت و اقلیت و اکثریت نظری قطعیت یابد.

رابعاً - اقلیت حاضر به تبعیت از اکثریت نباشد و با وجود حق فراکسیون نظری، فعالیت مشترک آن ها ناممکن شود.

در حال حاضر هیچکدام از این مراحل طی نشده اند و چنین بن بستی به وجود نیامده است.

انشعاب با این استدلال که موافقین نامه سرگشاده به خواسته های ما جواب مثبت نداده اند، عجیب ترین انشعاب در سابقه در تاریخ یک سازمان کمونیستی خواهد بود. تحمیل چنین انشعابی که کسانی از مدارسینی و تشکیلاتش خارج شده است، ظالم بی حساب و غیر قابل جبرانی بر همه آنانی خواهد بود که تمام زندگی شان را به پای این سازمان گذاشته اند. این سازمان مال همه ماست نه فقط مال طرفداران یا مخالفان نامه سرگشاده؛ و هیچکس تاریخ، اخلاق، وجدان و به لحاظ سیاسی حق ندارد این تراکم سالیان سال درد و فداکاری و امید و تلاش جمعی را به خاکستر تبدیل کند.

از مذاکره برای جدائی متمدنانه و بدون تنش صحبت شده است. اگر مذاکره برای تشییع جنازه ممکن است، چرا برای نجات از مرگ ممکن نباشد؟ چرا و به چه دلیل نمی شود برای بازگرداندن صف بندی های مخفی بر مدار صف بندی های سیاسی - نظری و حل یا تعیین تکلیف متمدنانه و بدون تنش اختلافات مذاکره کرد؟

شقه کردن متمدنانه وجود ندارد.

شهاب برهان - ۲۰۰۹/۵/۲۰

شهاب برهان
24 مه 2009

پیشنهاد به همه اعضای سازمان
رفیق رضا سپید رودی در نوشته اخیر خود (چرا جدائی؟) « واکنش های برخی موافقین نامه سرگشاده در برابر مصوبه نشست پنجم مخالفان نامه سرگشاده و اعلام تصمیم به جدایی » را « نشانه درک نادرست از جوهر اختلاف» دانسته و جوهر اختلاف، یعنی سبب تصمیم نشست پنجم مخالفان نامه سرگشاده به جدایی را توضیح داده است.
رفیق رضا سپید رودی محورهائی را بصورت پرسش مطرح کرده است و پاسخ های مخالفان و موافقان نامه سرگشاده به این سئوالات را از جانب خوش داده است.
به گمان من این پرسش ها مبنائی حقوقی و منطقی برای درک ضرورت یا بی جا بودن جدائی در اختیار می گذارند مشروط بر این که اولاً برای دریافت پاسخ ها به شیوه ای تشکیلاتی و نه محفلی عمل کنیم و ثانیاً بر تاکید همیشگی خود به شعور تک تک اعضا و خرد جمعی پایبند باشیم و امکان بدهیم که هر کس خودش به این سئوالات جواب بدهد. نه همه اعضا نامه سرگشاده را امضا کرده اند و نه همه امضا کنندگان به جزئیات و فرموابندی های نادقیق آن رای داده اند – و این بارها از طرف بسیاری از امضا کنندگان نامه ابراز شده است.
برای خروج از بن بست و حل بحران طرح زیر را ارائه می دهم :

الف - همه اعضا سازمان بدون استثنا و به صفت فردی به این پرسش پاسخ کوتاه « آری » یا « نه » بدهند:
آیا مبانی برنامه (مصوب کنگره اول) و اساسنامه موجود سازمان را (حتا در صورت تمایل به اصلاح و تغییرشان و تا چنین اصلاحات و تغییراتی توسط کنگره ها صورت نگرفته است) قبول دارید و مبنای کار مشترک تشکیلاتی می دانید؟
پاسخ به این پرسش، پاسخی جامع و کافی بر همه اجزای این پرسش ر. رضا سپید رودی خواهد بود:
« آیا ما می خواهیم یک سازمان باشیم با گرایش های متنوع و آزاد که در آن نظر سازمان به شیوه دمکراتیک و از طریق حق رای اکثریت معلوم می شود یا این که هر فردی حق دارد نظر خودش را جایگزین نظر سازمان بداند؟ آیا سازمانی می خواهیم که در آن فرد از جمع و اقلیت از اکثریت تبعیت می کند ؟»
پاسخ به این و فقط و فقط این پرسش است که تکلیف با هم بودن یا جدا شدن را روشن می کند.

ر. رضا سپید رودی رفع ابهام کرده است که :
« مساله همچنین بر سر این نیست که بحث در باره مبانی یا برنامه یا اساسنامه مجاز است یا مجاز نیست. هیچ کس مخالف آن نیست که بر سر مبانی, برنامه یا اساسنامه یا تاکتیک ها و یا اصلا هر موضوع مهم دیگری بحث آزاد خواه علنی, خواه داخلی صورت بگیرد. این ها هیچ کدام محل اختلاف نیست و تبدیل کردن آنها به محل اختلاف فقط تحریف واقعیت و نمایش عدم درک درست جوهر اختلاف و یا اتهام زنی های ناروا برای هدف های غیراصولی است. اختلاف بر سر این است که آیا نظر علنی و امضا دار فرد باید از نظر رسمی سازمان تفکیک بشود یا نشود؟ یعنی آیا سازمان حق دارد تشخیص دهد که نظر یک فرد در چهارچوب اساسنامه, برنامه و مبانی نظری آن هست یا حق ندارد؟ رفقای مخالف نامه سرگشاده اعتقاد دارند که سازمان باید حق تفکیک نظر فرد از نظر رسمی خود را داشته باشد و بتواند تعیین کند که نظری در کادر نظر سازمان قرار دارد یا ندارد و بر این اساس نحوه انتشار

علنی آن را با قید "دیدگاه" یا "ستون آزاد" یا هر شکل فنی مناسب دیگری که متضمن رعایت اصل تفکیک باشد در ارگان سازمان روشن کند».
حال که بقول ر. رضا سپید رودی « هیچ کس مخالف آن نیست که بر سر مبانی, برنامه یا اساسنامه یا تاکتیک ها و یا اصلا هر موضوع مهم دیگری بحث آزاد خواه علنی, خواه داخلی صورت بگیرد. این ها هیچ کدام محل اختلاف نیست »، پس به طریق اولی با این هم مخالفتی نخواهد بود که در باره جایگاه نظر و امضای فردی و ضوابط تفکیک آن از سیاست های سازمان بحث صورت بگیرد؛ یعنی بحث هائی که شروع شده بود به روال تشکیلاتی انداخته شده و به پیش برده شود. پس از اتمام این بحث هاست که می شود فهمید هر کس دقیقاً چه می گوید. پشنهاد می کنم:

ب – برای اصلاحات یا تغییرات احتمالی اساسنامه ای و نیز حول مسئله جایگاه امضای فردی و ضوابط رسانه ها پیش نویس هائی در زمان بندی واقع بینانه توسط گرایشات مختلف تهیه شوند تا بعد از بحث به قطعنامه هائی قابل رای گیری تبدیل شوند و در صورت تمایل گرایشات، فراکسیون های نظری حول آن ها شکل بگیرد.

ج – روی مسائل مناسباتی و رفتاری که در نامه سرگشاده مطرح شده اند بحث های روشنگر و شفاف عموم تشکیلاتی صورت بگیرد و برای حل این قبیل مسائل از راه دیالوگ تلاش شود. برای چند و چون آن باید فکر کرد.

شهاب برهان – ۹ مه

از ر.شهاب برهان
25 ژوئن 2009

رفیق ف عزیز مسئول واحد.....

از شقه شدن سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)، دو تشکیلات به وجود آمده است. هر دو مدعی اند که خودشان تداوم سازمان اند و دیگری است که انشعاب کرده است. من نظر و ارزیابی ام را در باره این واقعه در فرصتی که به دست بیاورم خواهم نوشت، اما هم اکنون لازم می دانم از طریق واحد ... که واحد پایه من بوده است به اطلاع برسانم که از روزی که این جدائی قطعیت یافت، به هیچیک از این دو تشکیلات تعلق ندارم، چون :
اولاً، من این جدائی را اساساً بر مدار صف بندی های نظری در باره تشکیلات نمی دانم تا بر این اساس جایگاه ام را در قبال آن ها معین کنم.
ثانیاً، در جریان بحرانی که به این جدائی محفلی، غیر سیاسی و مفتضحانه منجر شد، خودم را در هیچ طرفی ندیدم، تسلیم فشارها و شانتاژها برای تعیین جایگاه ام در یک دو قطبی تحمیلی نشدم و از اول تا به آخر فقط در طرف اساسنامه، راه حل های تشکیلاتی و حفظ وحدت سازمان ایستادم و حالا که سازمان شقه شده است به طریق اولیٰ هیچ دلیلی نمی بینم که جانبی را بگیرم.
ثالثاً، بر این باور نیستم که پرهیز مدلل ام از این یا آن طرف، بطور طبیعی یا ناگزیر در طرف دیگر قرارم می دهد؛ من به این "انتخاب" تحمیلی که مبتنی بر سلب حق اختیار آزادانه ام باشد تن نمی دهم.
عضویت من در سازمان راه کارگر که سی سال عضو آن بوده ام، دیگر موضوعیت ندارد چون سازمان راه کارگر دیگر موجودیت ندارد. قایقی که به دو نیم شده دیگر قایق نیست.

افسوس!
شهاب برهان - چهارم تیر ۱۳

از شهاب برهان
19 ژوئیه 2009

رفقا!

(۱)

۱ - دستور نشست امشب این است که وظیفه ما در وضعیت امروز ایران چیست؟ برای آن که هر وظیفه ای در این شرایط بحرانی را به درستی انجام دهیم، اولین و حیاتی ترین وظیفه این است که بر بحران درونی خودمان مهار بزنیم و با احیا انسجام و یکپارچگی تشکیلاتی به سراغ مواضعه گیری سیاسی برویم. سی سال در انتظار چنین خیزشی بوده ایم، ای، سراسر وسیاسی بوده ایم. اگر تا همین چند روز پیش اشتباب تنها یک خسارت تشکیلاتی داشت وقوع آن در شرایط کنونی ایران ما به ازای سیاسی هر کاری برای راه کارگر خواهد داشت مسئولیت نه کمونیستی، نه انقلابی، بلکه فقط سیاسی هم حکم می کند که از

(۲)

اشتباب چشم پوشی شود، همه صف بندی ها تحت هر نامی منحل شوند، همه نیروهای سازمان در صفی یکپارچه و متحد شوند و با دادن اولویت مطلق به وظایف سیاسی سازمان در قبال ایران، حل و فصل مسائل بحران درونی بعنوان ضرورتی درجه دوم و تحت الشعاع و در خدمت وظایف سیاسی سازمان دنبال شود.

۲ - کمیسیونی با فوریت زیر نظر کمیته مرکزی تشکیل شود با وظیفه تهیه اسناد فوق العاده موثر روی تحولات لحظه به لحظه در ایران و تدارک مصالح واکنش های سریع و نیز هماهنگ کننده سیاست های همه رسانه های سازمان. این اسناد با حضور حداقل یک عضو از کمیته مرکزی، اختیارات کافی از سوی کمیته مرکزی داشته باشد.

(۳)

۳ - ایجاد یک روزنامه یک با منطق تک برگی راه کارگر ولی چاپ تر و بسیار سبک وزن برای توزیع گسترده، اکثریتی برای پخش وسیع پیام های سازمان به فعالان. این روزنامه با مسئولیت و تحت نظر شورای تهیه شده، تحلیل ها، دیدگاه ها، شعارها و پیشنهادات تاکتیکی رسمی سازمان را منتشر کند.

۴ - دستور کنگره ۱۴ با سازماندهی و تکالیف سازمان در قبال جنبش داخل کشور تطبیق داده شود.

۵ - در صورت قبول این پیشنهادات عملی کردن آن ها با بیشترین سرعت شروع شود.

«رفقای راه کارگر، زمان را در یابیم!»

شهاب برهان ۲۰۰۹/۶/۱۹

از ر. ه.ک
9 مه 2009

(هایدگر) پرسش، تقوای تفکر است

در باره نامه سر گشاده و پی آمد های آن:
جدا از نیت تهیه کننده گان نامه، باید یاد آور شد که نگارش نامه هائی از این دست با عناوین "کلی" و "مبهم" ، جمع آوری امضاء به گونه ای (خاص) نه تنها کمکی به حل مشکلات نمی کند، بلکه زمینه ی یک موج از نارحتی و تنش های جدید را فراهم می کند! شیوه مناسب، در سازمانی از نوع سازمان ما ، چنین می توانست بود و باشد که در رابطه با (کاری نادرست) چه کسی، در چه زمانی، و یا چه کسانی در چه موردی به طور مشخص انتقاد شود.
بدون فضا سازی عمومی چه کسی و در چه موردی کار غیر سازمانی مرتکب شده، که موجب این انتقاد قرار می گیرد؟ با این انتقاد از نامه، در شرایط کنونی، نامه نه عامل اصلی بحران موجود بلکه نماد بیرونی یک بیماری دورنی و عمیق و ریشه دار است.
سازمان راه کارگر در بحران بسر می برد.
گذاشتن از این گردنه و یا غرق شدن این قایق کوچک در این هوای بد به اتخاذ برخوردی هوشیارانه و متعهدانه، همراه با رعایت اخلاق کمونیستی است.به هر صورت ما در برابر پرسش های جدی قرار گرفته ایم،
نطفه این بحران در کجا بسته شده است؟
کدام عامل در پیدایش آن موثر است؟
برنامه و ساختار، و یا نقش افراد در حفظ و رفع نشدن آن عامل تعیین کننده است؟
پاسخ دادن و پاسخ گرفتن به این سئوالات مطرح شده نیازمند شکبیائی و خرد جمعی است.
سازمان راه کارگر دارای تاریخ ویژه خود می باشد. که کمتر کسانی علاقمند با بازخوانی آن می باشند. که خود را یک سازمان مارکسیست انقلابی می داند ،که هدفش سوسیالیسم است، و از طریق انقلاب ، و سرنگونی نظام جمهوری اسلامی، وبرقراری حکومت اکثریت برای اکثریت می باشد. سازمانی ایدئولوژیک، و ساختاری بر مبنای الگوی حزب لینینی، به همراه آرمان خواهی هر کدام از اعضاء ، جان بدر برده از یک انقلاب شکست خورده همر اهی می کند. که وظیفه اساسی ما چکش کاری ذهن برای خدمت به عملی، که که دستاوردی برای هدف اصلی برنامه یعنی سوسیالیسم باشد. و فاصله گیری از انتزاع، که زمینه ساز پیش داوری حامل خطا می تواند باشد.
همانطور که مارکسیست های جدی امروزی، تلاش دارند، با باز خوانی "هگل" و "فروید" نظریه اقتصادی و بنیادی مارکس انتزاع های تفکر مارکسیست را که در زمان مارکس یک چشم انداز بود ، به واقعیت انطباقی با زمان حاضر نزدیک کنند. و آن را روز آمد ، و زمینی کنند. چرا که هر پدیده ای از جمله حرکت اجتماعی تنها درحین حرکت است که شناساگر تنها در روش از چگونگی شکل گیری، و شناخت از ماهیت وجهت گیری آن پدیده سمت گیری نسبتا درستی را پیشه سازد. . بنا براین اگر دقیق بر عملکرد آن اشراف نباشد نمیتواند واکنش مناسب را در غالب شیوه های دگرگون کننده اتخاذ کند. و این به نفی وجودی خود به عنوان عامل آگاه و عامل تحول رای دادن است.در این موقعیت است که عامل تحول و انقلابی از هدفش دوری گزیده و سازمان و یا حزب و یا قبیله از موقعیت بالائی در عمل شناساگر برخوددار خواهد بود.
ودر این حالت حاکمیت ابزار است، که فرمان ذهنی افراد را بدست می گیرد. و هدف در سایه تشکیلات محو می شود. و فرقه گرایی ریشه در این شیوه جابجائی واقعیت با ائولوژی صورت می گیرد. و مثلا در جنبش فدائی تنها فدائی باشد دیگر ماهیت فدائی تفاوتی ندارد.از این جابجائی در کمین هر جریانی می تواند باشد. و شرایط برای اهمال قدرت مرکزی، تک صدائی، و

روابط غیر دمکراتیک ، خود باوری، سانسور و خود سانسوری در ردای حفظ سازمان حاکم می شود. و بی اخلاقی ، توهین، و خان بازی فضای میداندار می شود.ی
اما یک تشکیلات نیازمند کار جمعی و حقوق فردی مشخص است ، وجود یک تشکیلات به درجه نقد بیرحمانه ایست است که در آن جریان دارد، داشتن مباحثات اثباتی است. اما در چارچوب یک حزب که دمکراسی گسترده، اعتماد رفیقانه بر پایه تعهد عمل به وظایف و تابعیت اقلیت از اکثریت با حفظ حقوق اقلیت از جمله داشتن تریبون دیگر نه رهبری در سایه شکل می کیرد ونه کودتا.و تاکتیک اتخاذ شده در یک جریان سیاسی با مشخصات ذکر شده دیگر موصوع عمل سازمانی در چند شکل معنی خود را از دست می دهد . چون زمینه های نقد و مشارکت نظری جمعی فضای ممنوعه ای را به رسمیت نمی شناسد. بلکه این تاکتیک اکثریت است که تا زمان مشروعیت حقوقی خود راهبرد سیاست تعیین شده است.
پس لازم است هر گونه تغییر در ابعاد مختلف تشکیلات بصورت پلاتفرم مکتوب در اختیار اعضا گذاشته شود. و کنگره است که تصویب آنرا به عهده دارد.

چرااصلاحات؟

زیستن در عصری که واکنش های اجتماعی از پیچیده گی خاصی بر خوردار است. و همچنان سخت. برای برانگیختن واکنشها ما نیازمند ابزار نو و محتواهای جدید هستیم. در عصرانترنت، و ارتباطات و گسترده گی نیروی های جوان در عرصه مبارزه نظری و عصر فشردگی "زمان – مکان" به مفهوم سرمایه داری جهانی و ازجانب دیگر عصر گسست و نبود یک " ایده ال تحقق یافته" تاکیدی بر بازنگری می باشید.
قبلا گفته شد یک سازمان مارکسیست انقلابی وظیفه دارد به وظایف سوسیالیستی خود روشنی بخشد . که سازمان ما از آن عفلت کرده و از تلاش برای پاسخ دهی به مبرم ترین وظایف عینی که فرا روی جنبش موجود است سر باز زده است. و خود را مشغول کار های خرد و ناچیز روزمره نموده است. در نتیجه چنین روندی است ، که به نظرات جدیدی دست می یابند. از صراحت دادن به آن خود داری می کنند. اما در لابلای مطالب دیگر نظر های خود را بیان می کنند.
بنابراین درست تر این باشد، که از موضع روزمره گی یا سازمان ضد رژیمی تغییر جهت بدهیم، و به موضع یک سازمان سوسیالیستی که وظایف چند گانه و متنوع را تکلیف دارد باز گردد. و درست آن است که به رخوتی که پی آمد فرو ریختن دیوار " سوسیالیسم" است، مسئولانه برخورد شود. و دیدگاه های گوناگون کمونیستی که در سطح جهان هم اکنون مطرح اند، در دورن سازمان مطرح شود، و مباحثات روی آنها متمرکز گردد . تا فضا، ذهن و دید ها تازه گردد. آنوقت است که بحث های پیش پا افتاده موجود میدان تشکیلات را ترک می کنند و از وزن آنها کاسته میشود. و تلاش و همت اعضا روی گرهی ترین مشکلات فکری و نظری متمرکز خواهد شد.
با بحران از طریق برخورد با ریشه بحران باید برخورد شود. ریشه کدام است؟ فلجی مزمن در برابر پرسش های بنیادی که اکنون مطرح است!
وبنا براین پیشنهاد این است: که بحران " لیوانی" موجود را به کمیسیون نظارت محول کنیم، و از شدت بخشیدن درگیریها لفظی دوری کنیم. و نظر کمیسون نظارت را در کنگره به رای جمع بگذاریم.
از این بحران شاید بتوان به سلامت سربیرون کرد ، ولی از این پرسش های بنیادی نمی توان در گذاشت . که هزاره سوم، یک سازمان مارکسیستی نسبت به جوانب مختلف نظری در حوزه های مختلف چگونه می اندیشد. و چه نظر گاهی را نمایندگی می کند. که این پایه اساسی بروز رخوت و روزمرگی و بحران است.
اگر می خواهیم برنده مجازی نباشیم، موضوع فرعی دیدگاه را بیش از اندازه مبدل به یک معیار تعیین کننده به جلوی و پیش شراط هر گونه گفتگو

نیاوردیم. که مانع از پویائی و پرسش گریست. فشار را بر این بخش وارد سازیم که گرایش ها چه گفتمان اثباتی دارند و آنرا سر راست بگویند. چسبیدن به این دریچه کوچک دیدگاه مصداق این را پیدا می کند " که خانه از بیخ و بن ویران است ، خواجه در فکر نقش ایوان است" . پس پرسش گری را بیناد بگذاریم و به یک سنت انقلابی تشکلیلاتی اش مبدل سازیم

ه. ک

09 /05/09

از ر. ه.ک

شاه برهنه است

تا زمانی که اقتدار فکری هراس می افکند،
آشفتگی و بی معنائی گرایش های محافظ کارانه
در جامعه به افزایش می انجامد.... افزایش
دانش دیر یا زود نظم سنتی را فرو می ریزد،
البته، می توان به آن دل خوش داشت و آن را
پیشه کرد، اما نمی توان بر جهان تاثیرگذاشت
اندره سکی

محوری که نامه منطق خود را با آن پرورش می دهد هر چند بدون ساختارو عدم توازن در برخوداری از رسانه هاست. به نوعی آشفته. بر آشفتهبر علیه ممیزی، فضای تک صدائی ، که در نتیجه گیریش اشاره می کند به همان چیز های بد، قدرت در سایه سلیقه های که حقوق فرد را نا دیده می گیرد فضای خفقان آور، و بر آثبات آن در سنگر می نشیند، هد ف گیری می کند، همه چیزی بد را و ستایش می کند آنچه خوب است.
این می تواند حقیقت داشته باشد .دو شیوه می توانست کار گشا باشد، شیوه دموکراتیک و گفتمانی با صبوریت ، کار گروهی را سازمان دادن ، و به عمق رفتن و سر انجام به نتیجه گیری دست یافتن.شیوه دوم همین روش نامه از مرحله تدوین، راز الوده اش که هر روز بیشتر از واقعیت خود دور میشود. و برای رسیدن به حل معضل موجود را توسعه آزادی بیان ، قلم رهائی یافته ، تاکید بر مصوبات این امری خوب می بود اگر چنین روشن سخن گفته میشد.اما ناگهان پرش می کند بر سکوی قدرت و مقاومت و تن ندادن را بیش می کشد. در این جا دیگرروح نامه می میرد،به شعاری در هوای خالی مبدل می شود ، که چی؟! و از آن بدتر فقر خود را زمانی نشان می دهد که به تبار سازمانی رو می کند. و پای احساسات را به میان می کشد.وبر گورسوختگان و مستان راه کارگری را می نشیند. و به نوعی دامن زدن به فرقه گرائی و شمار کردن شهیدان که استدلال محکمی نیست برای حقانیت. و شعار های بیات شده ؛عزیز است و چه وچه!... راه کارگر مسجد ، خانقاه نیست راه کارگر یک بینش است نسبت به پیرامون و جهان. بلی می تواند عزیز باشد، می تواند افتخار آفرین باشد، بشراطی که ما درک راه کارگری داشته باشیم . درپیدایش اعتمادی که از آن صحبت می کنیم سهیم باشیم.
اگر فرض بگیریم که نامه نیت خیر، رونمائی از حقیقت را دنبال میکند ، اما ابزارمناسبی را در کف نمی گیرد. برای شناسائی هدف هایش .واکنشی که راه میاندازد، قادر نیست کنترلی بر آن داشته باشد و در میان صدای میدان نبرد چهره حقیقت در ابری از دود و باروت گرفته پنهان می ماند.
نام بی افق است، و درس تاریخ سی ساله را به فراموشی می سپارد. بدین صورت حقیقت حدف و گم می شود.

و باید متوجه باشیم ما انسانیم و و این تفاوت هاست که ما را از هم متمایز می کند. و آنچه که این تفاوت ها را میدان می دهد، آن معیار ها، تفسیر ها، کتابت ها که بسیارند که حاصل دست آورد همگی ماست. و این انبوه قوانین ریز و درشت جای تفسیر را باز می گذارد.و آشفتگی را می افزاید.و باید یادآوری کرد تاریخ گلچینی از تفسیر هاست نه خود واقعیت وانسان تفسیر گر تاریخ وتفسیر روایت هاست از منظر روای.
مگر نه این است، این گونه نثر را ، به انبار مرجوعی رجعت داده شده بود چرا یکبار دیگر سر از نامه بر می اورد، حقیقت فرضی و مطروحه متن را به پود مبدل کرده است. قضاوت بودن یا نبودن حقیت در آن در حوزه این قلم نیست.
معیار های راه کارگری بودن حرمت داشتن انساهای موی سپید شده در سنگر ارزشهای گنجانیده در بیش ماست و آن تلاش، عرق ریزی شبانه وروزدر صف مقدم بودن و اعتبار به تاریخ مبارزات انسانها می دهند. و ستایش گر همه چیز های خوبند، و معتقدند برای امر خوب دیوار عمودی را نباید بالا برد وافق باز را باوردارند. و راه را رسیدن به اندیشه ها نو را ارج گذاشت.و در کنار ان شفاف بودن دقیق بودن و استدلال مطابق با روز راپذیرفت. آیا در نامه چنین برخوردی شده است.
ما را دچار احساسات نکنید. اگر چه هر انسانی نیازمند خدا، مسجد، جادوست تا از تنهائی بگریزد،نامه چنین اثباتی را پایه قرار می دهد که نمی تواند درست باشد.
بنیان تفکر راه کارگر در یک مسیر سخت و نفس گیر هویت یافته که با این فضای به وجود آمده توسط جوابیه ها نشانی از نفس افتادگی را از خود نشان می دهد. شکی نباید داشت ما به اکسیژن تازه نیاز داریم و و راه رسیدن به هوای قابل تنفس شکاف ها و روزنه هاست این شفاف و روزنه ها نفس گیری رابایستی شناخت و موردتوجه قرار داد دوباره به راه افتادن است .بایستایم و موقعیت گفتار ها و سخنان را دریابیم.. بگذاریم تنوع نظر راه خود را طی طریق نماید. بگذاریم گفتمان شکل دور ازممیزی دست پاگیر قوانین، جای واقعی خود در بین ما پیدا کند.و بگذاریم اشکال تاکتیک ها را در نرمش و انعطاف پذیری خود نمائی کند. بگذاریم تکه های تجربه شده را از حرکت های اجتماعی برگزینم. کسی که می خواهد جویبار کنونی به رود مبدل شود بایستی در قدم اول بگوید" شرمندم که به خاطر محافظ کاری و هراس از شکست اقتدار تفکر حاکم در جویبار کردن ان رود مسئول بوده و هستم، و دست های من آلوده است". شیوه های سازندگی رادر پیش بگیریم. چرا شیوهای از کار افتاده خریداری ندارد و تنها دو باره شرایط را آماده میکند تا ویرسی که همزاد ماست فعالیت کند. که همیشه منتظر است که ما تب کنیم تا دچار تشنج گردیم و باید دانست محیط زیست این ویرس کجاست؟ و شرایط مهیا برای فعالیت ویرس در کدام حرکت نادرست ماست؟ و راه درمان چیست؟ این برخورد می تواند از گذرگاه ارزش گذاری به شخصیت افراد ودرجه استقلال آنها بستگی دارد

رفقا : راه را اشتباه نگیریم

راندمان تئوری روز آمد در میان ما رو به کاهش است و فقر نظری سبب ساز نزدیک بینی می گردد . و این خود موجب سرکوب مستقیم و غیر مستقیم می گردد . فضا را برای ابراز عقیده باز کنیم .نگاه کنیم که چگونه سرمایه کالاهای خود را به بازار تشنه اما فریب خورده روانه می کند و تصرف ذهنی چگونه صورت می بخشد. فکرسازی می کند و ابزار را وسیله برای ایجاد اشتیاق برای مصرف اماده می کند. تنوع کالا که تمامی سلیقه ها را به خوب حذب می کند. چگونه ولخرجی می کند تا پاسخ گوی اشتیاق مصرف را ایجاد کند. مصرف کنندگان را جادوی نظری می کند رنگ آمیزی می کند از خواننده و رقصنده استفاده می کند برنامه و فیلم و موسیقی را جهت دار می کند و

سرانجام در میدان رقابت همه را زمین می زند. اما چپ هم بیکار نیست کار خودش را می کند تا بعد از زمین خوردگی بزرگ سر پا شود، دوباره بر خیزد.رابطه این چپ با ما چگونه است.؟ اصولا شناختی درستی از آنها داریم و فقط به محیط بسته خود دل مشغول هستیم . با این دلیل ساده و خود گول زن ،" همه چیز بر مراد دل ماست ونظرما درست است." و شک همیشه پله ایست پاکسازی توهمات است. پس کمی توقف و کمی شک به شیوه ها و برخوردهای فردی و جمعی کنیم آنگاه شروع به سخن کنیم.

سازمان ما در زمانی دور تزد یک به عمر یک نسل نظری را مطرح کرد. که مناسب با شرایط حاکم بر زمان بود. اما اکنون واقعیت ها تغییر کرده اند ما هم دگر گون شدیه ایم، در مبانی نظری اصلاحاتی صورت گرفته که برای ما افتخار در همین جاست ، حکومت اکثریت برای اکثریت،نفی دیکتاتوری پرولتری ، رابطه حزب و دولت وساختار حزبی و ساختارمشارکتی و کنترل از پائین ، به رسمیت شناختن حق تشکل مستقل، جنبش زنان، و حقوق ملی، دستاورد های بزرگی است ، آیا با درهای بسته و قفل زدن بر قلم ما می توانیم امر فرمایشی نظر به کجا ختم می شود . و سهم در تنوریزه کردن این دستاورد ها می توانست انفرادی باشد و یا این گفتمان دمکراتیک در فضای رفیقانه بوده است که آنها پرداخت کرده است. مسلم این حکم درست می تواند باشد.

اماساختار و برنامه سازمان ما برای انقلاب است،و برای همان دیکتاتوری پرولتری حزبی و نه برای مشارکت و نه برای خود رهائی ، که بایستی با دقت و بدون اینکه معیار های یک بینش سوسیالیستی از کف بدهیم دست به باز سازی بزنیم، روز آمد شود.و برای توده ای شدن و برای فضای باز که آزادی شاخص ترین پرچم شناسائی آن باشد، که دیوار های آن وحشت آفرین نباشد. در واقع اختلاف ما در این مورد است که شرم درد حجاب را بر کشد. و این فشار مبارزات توده ای از هرجانب است که ما را وا میدارد تغییر جهت بدهیم و نه راست و چپ شدن فلان جریان در سازمان ما و و عدم پاسخ گوئی ماست که در کشمکش ها خود را عیان می سازد . آیا ما سازمندهی می خواهیم و یا سازمان یابی دقت به جوهر این گرایش ها می توان به آنچه پشتیبان نامه وجوابیه ها و در واقع به اختلاف و بحران سازمان پی برد.

لازمه ی گریختن از بن بست تلاش بی وقفه، عرق ریختن، وسعت نطر جمعی ماست و مایه گذاشتن.بنا براین دست پای ما بسته شده است به قوانین، راز الود ومقدسی که تحرک و پویائی را از ما سلب کرده است. مشکل نه قدرت در سایه است و نه حذف است و نه اختلاف بر بودن و نبودن سازمان است به جای دیگر باید نظر کرد سر را بسوی پایه های لرزان برگردانیم، که توان همسنگی با تحولات مبارزات اجتماعی ، تنوع تاکتیکی برگرفته از حیات و محیط طبیعی آن مبارزات ندارد.و روز آمد کردن برنامه و ساختار سازمانی اهمیت به سزائی در رفع شرایط حاکم بر روز گار ماست.

اساسنامه و برنامه ما این توان مندی را در یابد که تنوع نگاه، پیچیده گی تاکتیکی ها را بپذیرد بتواند جذابیت ایجاد کند.

واگر ما به عمق اختلاف ها که در نگاه متفاوت اما نزدیک عمل مکنیم ، جریان آنچه در خیابان می گذارد است باید به آن جهت نگریست و حرکت کرد در غیر این صورت ما نامه های بیشتری دریافت خواهیم کرد، آنچنان صندق پستی ما پر می شود . و این خیال در مغز پستچی می افتد خانه خالی از سکنه است و همه رفته اند.و نامه را مهر بازگشت می زند

در واقع توجه کنیم "شاه برهنه است" که نامه بدان اشاره نکرده است و فقط تن نمی دهد به چی تن نمی دهد که سکوت کند .

ه.ک